

مشرک الیقین علاء الدین  
گلستانه چاپ شد

بازرسی  
۲۹ - ۲۷

ف. ن. - ۵۴۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۴۷۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: **منهج الیقین**  
مؤلف: **علاء الدین محمد بن ابوتراب گلستانه**  
موضوع: **سازره قصه**

شماره ثبت کتاب: ۳۱۶۶  
۴۲۵۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

نسخه فهرست شده  
۴۲۵۰

منهج اليقين لعلاء الدين  
گلستانه چاپ شده است

شماره  
بازرسی شده  
۸۱ - ۶۸

ف. ن. - ۵۴۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۴۷۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: **منهج اليقين**  
مؤلف: **علاء الدين محمد بن ابوتراب گلستانه**  
موضوع: **شماره قفسه**

شماره ثبت کتاب: **۴۲۵۸۲**  
**۳۱۶۶**

بازدید شد  
۱۳۸۲

خطی - فهرست شده  
۴۲۵۰



کجا هوای دراک که العلو الاعلی فوق کل عالم و اجمال الایجاد قوی کل جلال  
 و کواکب ثواب صلوات مصلان و مناسبات منسبات که از جبابی  
 صفای خاص نشان شاهد عالم آرای صبح صادق مجال جلوه جلال  
 خرد در جلیبا با خطنا بنامند جبره مجره روضه مطهره و ضعیف مقدس بر  
 کزین زار و است که که کشته کان جفای نه نای صلا و شیدا پات  
 پیدای فی منهای جماله با فینا س ازاد شریفین می طحیلان انوار طور  
 سببای ضعیف و بیین کزین اند طبعه طوع آفتاب رسالتش بد و  
 بیضای موسوی و متبر مقدم فبر و زنی اشرف بشر جان بخش عیسوی  
 رفیع قدری که منشور بنو کثر بطور ای غزالی و ما ارسلناک الایرجه  
 للعالمین موفع و مطراست و بلند مرتبه که برف مشغرتن خلعت لولاک  
 لما خلقت الافلاک زینبا و رسناست علیه و الیه من الصلوات اعظمها  
 و انصاتها و من اللطیفات انماها و اسناها و شوار فی انوار شجایات  
 شجایات که ابصار ارباب بصا بر ریخته و مهور سازد و شمع شینا  
 قدس الاطهار و عشرت اخبار را و تواند بود که نور ثولا پشان در رفلا  
 اصحاب بیین کا ایصباح فی زجاجه لامع و در خشان و دیاچین ایمان  
 در حدایق صد و ارباب عرفان به نسیم مودتشان مشکته و خند  
 آیه علو قدرشان فقرن الملائکه و الروح و شرع سفینه نجاش





مجانان مثل اهل بیتی کسب سقیه نوح سها شهاب تاقب سها الجند  
هزار و مفتاح حصن منبع انامدینه العلم و علی بابها بر و بغض ظلمت زدا بر  
وجود نبره دلان کفر و جور و خاک در کفش نور حجه روشن صبر از سهم  
فی وجوه من اثر التجرید عنوان صحیفه کرامت کریمه ایمان و کیم الله و بر  
نجات دوستان صدوقه اللهم و ان تر فی الاله کاسه را با ناکاسه  
ظنک و غویب و هادم فصر رعت فیا سمره کفر و صلا ان اغر اسدا الله  
الغالب و شهابه التاقب علی بنی طالب علیه و علیهم صلوات الله ما ناله  
لاء السماء بالوفای و لعنة الله علی عدائهم و بعضهم ما نباحضت الحان  
و المناب **تا بعد** چو در غیب نقد بر قدر خیر اجبای و نور و اذنه  
افراد انسان منوط بحر با انهار و جدا و لست سبیل مناجت سبیل حق  
و یقین و یسئلم تسلیم و انقیاد پیشوا باز و هدایه طریق دین مبین است  
و نضاده ربا صمد و رطو و حدای قلوب ارباب ایمان و احسان  
عرفان و خوف به نشایب رشحات کلمات آیدار و هبوب رباح مبتدئ  
انفاس عبوی انساب خطبای شاد و هدایه اعیان اهل بیت عصمه  
و طهارت است از جمله کنوز مشمل بر صنوف جواهر معارف و در ابد  
حکم که بنا بر صورتهم در زوایا و کتب اخبار و غنی و مستور ماند و سبیل  
که انچه واجب علوم و حقا بق و کشف مفصلات اسرار و در فی یقین

محمد

محمد الصادق و صلواته علیه ما نطق با حق حجه اهدای خواص اصحاب و خازن  
اسرار و سایر مستکان عرف الوفی منابعد جز و یقین سمث ظهور بافته و امر  
تخلفان و معا هدا آن فرموده مستعان او امر و نواهی آنحضرت نظر و ناما  
آنرا سادس قرآن و در مرتبه روایت می شده اند و بسیار بی زساکا  
طرف سدار و منعظان رجوع رشادان ادوات حفا بق و اطلاع بر  
و دره بق آن بنا بر عدم قدرت بر فهم کلام عرب بحر و مند حضرت فایده  
علاء الدین محمد بن ابویزید کاشانه علی الله ما غرنا بها یوم الدین و خیرها  
مخلوای الایمة الطاهرین خواست که جواهر امر آنرا بقدر فهم نا فین هن فاصعبنا  
فارصو فریب با فهم در سلك ضرر بر منظم سازد تا با استکه به بیکت هدا بت و  
آبروی جمیع که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و فبول جا جات و سینه سعادت  
مبارک و مرادات بافته اند نامه اعمال خود را از سپاه روی جویم انام  
و عظام سببات مصفی سازد و از اخبار اهل بیت طاهرین آنچه در هر  
مقام مناسبه تمام داشته باشد بجهت نایب مطالب مندرجه در مطالب  
آن و اشتمال بر زواید فواید ابرار و نایب نایب آنیم و نفع آن اعظم باشد  
و از آنچه بعضی از منزهین رعایای می نمایند از تطبیق میان جمع اجزاء کلامین  
در ترتیب و زیاده و نقصان در بسیاری از مواضع عدول نمودن کلام  
از جمله ادبناط عاری و عاقل نماند و آنرا بهیچ الیقین موسوم ساخت



امید بکرم فی منتهای سبحانی آنکه بنا بر احوال صفت و وصفی عزمین از اغراض  
باطله در نالیق بن مختصر و سایر اعمال مبت کذا در و بهر حرفی حسنات  
مضا عفات در نامه عمل این مختصر بسیار نامه مثبت سازد و این نصیحت  
مرجبان شرف قبول کرامت فرماید موضوع است اخلاقی ناظران درین  
رساله آنکه از جاده عیب جوئی و مسلك اعتساف انحراف نموده در  
اصلاح خلل و سوال مغفرت خطا و زلل کوشند و اعتراف بقصود و راعذر  
بفصیر شمارند و من الله ارجو العصمه و التائبین الله هو اولی المحسنین روی  
ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه فی کتاب آروحه  
من الکافی قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن فضال عن جعفر بن محمد  
عن ابي عبد الله عليه السلام وعن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن شاذان  
عن اسمعيل بن جابر عن ابي عبد الله ع انه كتب هذه الرسالة الى  
اصحابه و امرهم بدراستها و النظر فيها و تعامد ما و العمل بما كانوا يفتون بها  
في مساجد بيوتهم فاذا فرغوا من الصلوة نظر فيها قال و حدثني الحسن  
بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي عن القاسم بن الربيع الصيرافي  
عن اسمعيل بن محمد التراج عن ابي عبد الله ع قال خرجت هذه الرسالة  
من ابي عبد الله الى اصحابه روايت نموده است معناه اسلام  
محمد بن يعقوب کلینی قدس الله روحه در کتاب روضه کافی از

صفحه

از حفص مؤذن و از اسمعيل بن جابر بد و سندی که او لا مذکور شد از  
حضرت مبین الخطابی و کشاف الدقائق جعفر بن محمد الصادق ع  
که آنحضرت نوشت این رساله با صحاب خود و فرمود که بیکدیگر تعلیم نمایند  
و نذر و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و بخداید عبادت و بکنند  
و بمضامین آن عمل نمایند پس بنا بر اطاعت از آنحضرت مشیعات  
رساله را میباید داشتند و صاحب خوانند خود یعنی در جای که میخواهند  
ادای نوافل و محاسن ساخته بودند یا آنکه قرآن را در وقت که میخواهند  
حاضر شدند در آنجا می آوردند و چون از نماز فارغ می شدند تفکر در آن  
می نمودند تا امر آن حضرت بیکدیگر بخوانند پس آید آنچه از مضامین آن  
فراموش شده باشد بخاطر رسد و هم چنین روایت نموده است بکنند  
دیگر از اسماعیل بن محمد التراج که حضرت ابي عبد الله ع نوشت این  
رساله را با صحاب خود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اما بعد فاستلوا  
رتبکم العاقبه و علیکم بالذمعه و آتوا فالسکینه یعنی آید  
از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول و آل طهارت و پس استلوا  
از پروردگار خود عاقبت و سلاسه از مصائب و بلاهای دنیوی و آخر  
را و بر شما باد سکونت و علم و آرام در هنگام ابتلا بمکان و اذیت  
مخالفان و دشمنان بدانکه او لَیْسَ بِکَیْفِی این عهد شریف امر آن واضح



شک طلب عاقبتش و عاقبت عبارتست از سلامتی از هر چیزی که موجب  
ضرری بوده باشد در دنیا یا در آخرت و بدترین مفاسد و مضرتها  
پیری و پستی طبعی و السن و نفس متاثر است که عاقبتش ضلالت و کفر  
و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن ببلایهای نامتناهی دنیوی و  
آخرت پس در طلب نجاف و خلاصی از شر نفس و شیطان و تسلی نام  
بجناب اقدس الهی باید نمود بعد از آن طلب باید نمود عاقبت از امراض  
و عاهات مزمنه مثل جذام و برص و امثال اینها چه بسیاری باشد  
که ابتلا با امراض و اسقام با وجود آنکه موجب ثواب و رفع درج است  
میباشد بنا بر ظن صبری طاقتمند منتهی بکفر از نعمت بلکه بکفر  
و خسرت آخرت پس هم دنیا از دست رفته باشد و هم آخرت ذالک هو  
الحسرت المبین دیگر از جمله در ضمن عاقبت طلب باید نمود سلامتی  
انجلیه فقر و پیشانی است که اکثر نفوس را طاف تحمل آن نیست و  
عاقبتش در بسیاری از نفوس خدایان دنیوی و آخرت است دیگر  
عاقبت از شر ظلم و اهل جور و طغیان و از غدای مخالفان و ابتلا  
با فتنه و بهتان است چه صبر بر این امور غالباً از حوصله طائف پیر  
دیگر عاقبت و خلاصی از جهنم و غضب الهی است که سموات و ارض را  
فوت تحمل آن نیست و همه مصائب مبتلا با هر جنب آن راحت و نعمت

نحوه

و در بعضی ادعیه ائمه طاهریین ص اجمعین وارد شده که خداوند از تو  
سؤال میکند حاجت خود را آن حاجتی که اگر بن عطا کنی ضرری رساند بن  
هر چیزی از نعمتها که از من باز گیری اگر عطا نکنی نفعی در دلم و هر چیزی که  
کنی و آن خلاصی بقیه من است از طوفان عذاب جهنم بجز آن در ضمن سؤال  
طاقبت از جمع مکان دنیوی و آخری بلکه خلاصی از نعمتها و عباداتی  
که بجز عدم قابلیتش موجب عیب و طغیان و تحیر و کفر و خذلان  
کرد و طلب باید نمود و از کرم حکمی که نبراج قابلیت بند عالم است از  
نعمتها و ابلاها چیز پر سؤال میباشد که خبر بسو عاقبت و جبر آخر  
نگردد چنانچه گفته است سلام محمد بن یعقوب کلبی قدس الله روحه از  
حضرت پیغمبر فرموده که خویشاوندی منفره باید که از جمله بندهگان  
مؤمن من <sup>اما بعد با صلوات الله علیه</sup> جمعی هستند که امر بدین ایشان منظم نمی شود مگر بتوان  
گری و توسعه و سخت بدینا در <sup>درین</sup> ایشان فساد راه نباید و از جمله  
بندهگان مؤمن من جمعی هستند که امر بدین <sup>درین</sup> ایشان فساد شود و من  
دانا نرم بان چیزی که مصلحت بدین بندهگان مؤمن در آن است و از جمله  
بندهگان مؤمن من طایفه هستند که سعی میکنند رسیدگی من و  
لذت خواب نموده از خوابگاه خود بجز عبادت من بر چیزی نمانند و ننگ



نفس می شونند و من مسلط می سازم یک شب و دو شب خواب را بر ایشان از  
شفقت و رحمت نسبت به ایشان تا صبح بیدار نمی شود و چون بخت  
خود را دشمن می دارد و عیب و سرزنش میکند خود را بابت عبادت  
و اگر او را از عبادت باز ندارد و خواب را بر او غالب نکرد اینم او را  
البته از عبادت عجز می رسد و با اعمال خود مغرور و مغرور  
می شود و از راه عجز عبادت عاقبت کارش بجلالت منتهی می شود  
و بجهت رضا و خشنودی که از خود هم رسانیده گمان میکند که بر همه  
عیبادتی کرده در بندگی از سر حد تقصیر بیرون آمده پس از  
درگاه من دور شده و حال آنکه گمان میکند که من نزدیک شده  
و او فریب حاصل شده پس با بدکاه اعتماد و تکیه نماید عبادت  
کننده گمان بر اعمالیکه بجهت رسیدن ثواب میکند چه ایشان  
هر چند می کنند و در تمام مزد از کتاب غیب و مشقت نماید  
از جمله مفسران در بندگی خواهند بود و نخواهند رسید بآنچه  
حق عبادت من است و موجب وصول بگنای من است که از درگاه  
من طلب میکنند و باعث نفع نیست و در جایگاه عالیه مجاورت  
و قرب من است و با بدکاه و ثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته  
باشند و تفصیل من خوشحال و مسرور بوده باشند و بحسن ظن و گمان

کرم

کرمی که من در اندام من نباشد زیرا که چون اعتماد بر کرم من نمایند بر عدل  
خود رجحان من ندارد حال ایشان خواهد بود و خوشنودی و مغفرت من  
با ایشان خواهد رسید و عفو من شما مدجال ایشان خواهد شد زیرا که منم  
خداوند بخشاینده و مهربان به بنده گان خود و با این نام خود را می  
ساخته ام و از این حدیث قدسی ظاهر می شود که منافات ندارد سؤال  
عاقبت یا صبر و راضی شدن بآنچه جناب خداوند الهی مقدر ساخته باشد  
از نعم و خراج او و انا تراست بآنچه خیر عاقبت و بخیراننده در آن است  
و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از حضرت صادق روایت نموده  
که دانانترین مردم بیداری عز و جل نکلیست که بفضای الهی را بپذیرد  
باشد و از آنحضرت روایت نموده که عجب دارم از حال بنده که مسلم  
کامل که مقدر نمی سازد خدا بندگان چیز را از جهت او که خیر آنند  
در آن نباشد اگر او را بفرضا رین رین کند خیر او در آن است  
اکبر یا شاه مشارق و مغارب روی زمین شود خیر در آن است  
و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام  
این حدیث گفت که چگونه کسی از جمله مؤمنان میباید بود با آنکه راضی  
بفستی که خدا بندگان برای کرده نباشد و منزله و مرتبه خود را بپذیرد  
خیر مشارق و حال آنکه حاکم بر او خدا بندگان است و من ضامن کسی را



که در خاطر او غیر رضا نکلند و آنکه دعای او در درگاه الهی مستجاب شود  
 و از این حدیث شریف ظاهر می شود که بسیاری از دعاها ایمنه کلام  
 که مستجاب نمی شود سببش عدم رضای ایشان است بفضای الهی و از آن  
 روایت نموده که فرمود که هر که بگوید در بیان چیزی که واقع شده  
 و گذشته بود بفرمود که کاش غیر آن واقع می شد از حضرت امام  
 محمد باقر روایت نموده سزاوارترین خلق خدای عزوجل با که راضی  
 در مقام ندیم فضای الهی باشد آنکس است که خدا را شناخته باشد یعنی  
 راضی نبودن از شناختن الهی ناشی شود و کسی که راضی بفضای حق شود  
 فضا بر او جاری می شود و با خبر عظیم از کرم الهی فایز می گردد و آنکس که  
 راضی نمی شود هم فضای الهی از او دفع می شود و بر او جاری و اجری  
 از درگاه الهی با او نمی رسد پس بنده باید که در جمیع احوال عاقبت و محاسن  
 و محن بر عبادت و مسکن از کرم الهی طلب نماید چون رفاه حال بحسب ظاهر  
 در آن است و اگر دعا مستجاب نشود راضی شود با آنچه ظلم تقدیر بر صحت عمر او  
 نوشته باشد تا بر آن رضا توابع عظیم مندرجت می شود و بر آن دعا که مستجاب  
 نشده در آغوش پاد در دنیا توابع عوض پدید آید تا دعاها جلیل الله در طلب  
 دعای صحیفه کامله است پس مداومت آنرا فرزند عظیم باید دانست و از جمله ائمه  
 محضر که در طلب عاقبت وارد شده دعا بود در صیقل الله است چنانچه

بگو

کثیری رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود در روزی  
 ابوذر بخداست حضرت پیغمبر آمد و جبرئیل پیش آن حضرت بود پس جبرئیل  
 پرسید که این مرد کجاست یا رسول الله حضرت فرمود که این ابوذر است  
 جبرئیل گفت که او در آسمان مشهور تر از زمین است از او پرسید که کدام  
 آن کلمات که در وقت صبح بخواند حضرت پرسید که ای ابوذر  
 کدام است کلماتی که در وقت صبح بخوانی گفت یا رسول الله بگو  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ بِيكَ وَالصَّلَافِي بَيْنِيكَ وَالْعَاقِبَةَ  
 مِنْ جَمِيعِ الْأَبْدَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَاقِبَةِ وَالْغِنَاءَ عَنِ النَّاسِ وَدَرَجَتِي  
 لِنَحْيَا وَافِعٌ سَدَّكَ وَالْغِنَاءَ عَنِ سَيِّرِ خَلْقِكَ بِعَفْوِ خَدَا وَبِذَا زَوْفِ  
 سَوَالِ يَسْأَلُكُمْ إِيْمَانِي وَإِيمَانِي بِنُورِ وَبِصُدُوقِي بَعْدِي وَوَعَاقِبَتِي أَرْجِعُ  
 بِلَا هَا وَشُكْرِي بِعَاقِبَتِي وَبِي بِنَانِي زَمْرَدَانِ يَا زَمْرَدَانِ بَدْوِ كَلْبِي  
 وَابْنِ بَابِي بِرِضَا اللَّهِ عِنَّمَا أَنْجَلْتِ رَأْبُوحِي بِسُوطِ نَزْوِ وَابْتِ كَرْدَانِي  
 وَلَقَطِ أَخْرَجْتِ عَادِي كَلْبِي وَالْغِنَاءَ عَنِ سَيِّرِ النَّاسِ اسْتَدْبِكُوا أَرْجِعُ  
 دَرُكَلَامِ سَابِقِي إِيْمَانِي عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ أَمْرِي أَنْ وَافِعٌ  
 شَدِيدٌ مَلَا زَمْتِ سَكُونِي وَفَارُوسُ مَكْنِي أَمْتِ وَمَطَابِقِي قَوْلِ أَهْلِ لَعْنَةٍ  
 مَعْفِي هَرَبِي بِرِضَايِي اسْتَدْبِكُوا كَرْدَانِي وَفَارُوسُ مَكْنِي اسْتَدْبِكُوا كَرْدَانِي  
 كَرْدَانِي اسْتَدْبِكُوا كَرْدَانِي اسْتَدْبِكُوا كَرْدَانِي اسْتَدْبِكُوا كَرْدَانِي اسْتَدْبِكُوا كَرْدَانِي



چنانچه بعضی از آن انشاء الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند غده  
عبارة است از سکون نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وفاء رحم و  
بردن باری از ظلمه و نور است ان مقام مکاره که از خوب و بد باین کسرسد  
و هر بسکینه آرام و اطمینان نفس با پمان از عدم نزل در پیشین بسبب  
رسیدن مکان و الام باشد چه اکثر نفسوس را در حاله نفس  
و بلا اختلاقی در عظامد عارض می شود و جمعی در حال رفاه و امن  
از بلا بطنیان و کفر مبتلا می شوند در فرآن مجید در چند موضع است  
با این معنی وارد شده و جمعی در حال رفاه فی الجمله آنا رسیده کی از ایشان  
ظاهر می شود و در حال ابتلا علاما ما تا و با ابتلا داد از حالتان لایح  
میگردد چنانچه مکرر بد می شود که چون از کسی با ایشان شیوه و افغ  
می شود با فرزند یا دوستی از ایشان فوت می شود کلمات کفرین  
زبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت حاصل میمانند  
هچ نیکو خونی ما میفرماید در کتابین تعبدوا لله علی حروفه فان  
اصابته خیر اطمنن به و از اصابت به فینه انقلب علی وجهه  
خیر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین و آنکه نفس بسکینه  
در بعضی احادیث با پمان واقع شده ظاهر با این معنی بوده باشد  
و این معنی عبارت است از کمال و قوه ایمان و ظاهر احادیث آن است

که ایمان

که ایمان فابل شدت و ضعف بوده باشد و چنان است کسی که ایمانش  
در مرتبه کمال نباشد از ایمان بیرون رود و مؤمن نباشد و ممکن است  
که مراد بسکون با سبکینه آرام دل و منزلت نشاندن در با طهارت عصما<sup>ست</sup>  
در حال عینت که چوا ظهور میکند با وجود کثرت شیعیان با در حال  
ظهور مند رفتار حضرت امام جعفر که چوا ائمه میکنند و خروج میکنند  
و خلوق را براه خود دعوت نمینمایند چنانچه خواطر بسیار در شیعیان  
می رسیده و می رسد و کمال ایمان آن است که مطلقا این معانی را  
راه ندهند و بیفهم دانند که امام دانا تر است بنمایر شیعیان  
خود در هر زمان و میدانند که هر یک ناگما هر دهند و اگر چنانچه در اینند  
که شد با ظهور و از الله بدع و دفع ظلم از روی زمین موجود  
البتة ناخبر و نگاهل نخواهند بود و این نفع نزل هر چند  
ضعیف از آن شد گاه باشد که در خواطر مؤمنان کمال ملایم  
چه جای دیگران و قدر ضعیفان خلل را پمان میکنند  
و بعد رفوع ضرر نداده می شود تا آنکه عبادا با الله بریند کفر  
و طلاق ایمان رسد و در حدیث از حضرت امام محمد باقر  
منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا ۴۰ سال مرشد  
و از دین برگشتند الا سته نفر سلسلا و ابوزر و مقداد صی







از دنیا تا آنکه خدا تعالی انتقام او از دشمنان بکشد و او را خوشحال بنا  
و در آخرت با او عطا می نماید اجر و ثواب یکبار برای او محبت فرموده و از حضرت  
امام محمد باقر روایت کرده که فرمود هشتاد و نهم و گفته و احاطه کرده است  
المطایر و آزارهای صبر پس کسیکه صبر میکند بر مکان و آزارهای دنیا  
صیبتا و رازوی می شود و محبت وافر و گفته است لذتها و خواهشها  
پس پیروی نفس میکند و از سر لذتها و دنیا نمیکند و محبت می رود و از  
حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که چون بنده مؤمن داخل  
قبری شود و نماز در طرف راست او می بیند و زکوة در طرف چپ  
احسان و نیکی که بر مرد در دنیا کرده باشد سابقه بر سر او می اندازد  
و صبر در کوشه می بیند پس چون دور شده که از جانب الکی می پرسد  
فرمودند حاضر می شوند صبر بنما زکوة و احسان می کند که  
مگذارند باین مؤمن ضرر و آزادی برسد و اگر شما از جواب  
فرشتها بیرون نیاید من از عهد بیرون می آمم و از حضرت امیرالمؤمنین  
روایت کرده که فرمود صبر در قسمی باشد یکی صبر در وقت رسیدن  
از تنها و صیبتها که بنده بی نای و کفر از نعمت الهی بگذرد و این نوع  
بسیار خوش است و بهتر از این نوع صبر نیست که آدمی در وقت خواهش چیزها  
حرام بکند و مناعت نفس و شیطان نکند و ذکر الهی در وقت است که آنکه

باد الهی کند

باد الهی کند بدل با زبان در وقت مصیبت و بهتر از این قسم آن است که باد  
الهی در وقت که خواهد مرگت صلا حرامی شود و باد خدا مانع او شود از کرد  
آن فعل حرام و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که رسول خدا  
فرمود که زود باشد که زمانی بیاید که سلطنت و پادشاهی میسر نشود  
مگر بکشتن مردم و ظلم و ستم و تکبر و توانگری میسر نشود مگر بفضیلت  
مال مردم و بخیل و دوستی میسر نشود مگر بترک دین و پیروی حواشیها  
پس کسیکه آن زمان را در پاید و صبر کند بر پیشانی با وجود آنکه فدا  
داشته باشد بر توانگری و تحصیل مال از مخرج حرام و صبر کند بر دینی  
که مردم با او کنند با آنکه توانا باشد و دست خود مساخته به راهی  
با ایشان در ستم و محرمات و صبر کند در مذلت و خواری در میان  
مردم با آنکه مختصیل عینت تواند نمود از راههای باطل و خدا عزوجل  
چنین کسرا ثواب بجا صدق میدهد از آن صدیقان که از غایت تو  
من کرده باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که  
سالی برسد که صبر جمیل کدام است فرمود که صبر جمیل آن است که شکار  
مصیبت برود و نکند و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که ما  
صابریم و شفته ما صابرینند از این یکی از اصحاب گفت جعک فداک  
چون شده که شفته شما صابرینند از شما حضرت فرمود از برای آنکه ما



صبر میکنم بر چیزی چند که میدانم خصوصیات غایب آنها را و شعیبان  
ما با آنکه نمی دانند صبر میکنند و اما واقعا که عبادت از حلم است در بر  
باری چنانچه گذشت بر احادیث در فضل آن بسیار است از جمله روای  
کرده سپید جلیل القدر سید رضی رحمه الله در کتاب حج النبلاء عن  
حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که الحلم غطاء سائر ما لا يعقل حرام  
بأثره فأستر خلك خليفك بحلمك و قایل هو انك يعقلك یعنی حلم بزرگ  
پوشاننده و عقل بشهرت برنده پس پوشان رحمت و عیبی که در خلق  
تو بوده با استدحلم و قائل کن با خواهر و هوای نفسانی خود بعقل  
و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت علی ع روایت  
کرد که حضرت پیغمبر ص و اله فرمود که از جمله فضیلت و دوستی  
راه ها که بنده را بفرز حق میباشند استامیدن و جرمه است یکی  
جرمه خشم و غضب که آنها را بیانشان مدو حل و برد باری مانع استفا  
شاند و یکی جرمه مصیبت است که آنرا بیانشان مدو صبر مانع میاید  
در آن مصیبت نماید و از حضرت ابی عبد الله ع روایت نموده که حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که خدای عز و جل هر که کسی را به سبب  
و نزلت حلم عز بنکر داند و هر که کسی را به سبب حلم و برد باری خواری  
ذلیل شناخته و روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق ع علیه السلام

بخاز

یکی از علما مان خود را بخدمت فرستاد و چون در بر حضرت از عیب او فر  
دید که در جای خاییده پس در پیش سر او بنشست و او را یاد نمود تا  
شد پس فرمود فوراً روایت کند که روزی شب راه در آنجا بگذرانی  
سب از برای است که بخوابی و روزی برای ما است که بخدمت تمام نما  
و از آن حضرت روایت نموده که هر گاه میان دو کس منازعه واقع شود  
و فتنه ناز را می خندد و با نگی که خلاف علم از او سرزند خطای میکنند که  
چنین و چنین از کلمات پندیده بخدمت خود گفتی با خود لا یومرنا و  
با آنچه گفتی و جزای آنچه گفتی بزودی خواهد یافت و با آنکه حلم و بردبار  
تقبل می رساند میگویند که صبر کردی و حلم بجای آوردی زود باش که  
خدا بیاید بیا زود فوراً اگر حل کردی و زندی با تمام رسائی و اگر بعد  
از آن آن نیز نزلت حلم کند و بهبودی ختم داند و نماید آن دو فتنه  
اینان کذاشته با اسنان می روند و علیکم بالحياء و اللئمه انما نوره  
عنه الصالحون فلیکم یعنی بر شما باد بشهر و حیا و دوری کردن  
و احتران نمودن از آنچه صلیما و خوبان پسران شما از آن دوری و  
اجتناب می نمودند و در این کلام مخرب و ترغیب بدو چیز واقع شده  
**اول** حیا و آن عبارت است از امتناع نمودن نفس از ارتکاب امری  
سبب احتراز از استخفاف و مذمتی که لازم است با آن فعل یا استخفاف



جبا مخصوص خواهد بود بزرگ کارهای بدینه اعمال که بحسب شرع فیجی در رضی  
آن نباشد چنانچه در احادیث وارد شده که در جوی جبا مینباید آنچه در  
میان بعضی شایع و متعارف است و آنرا از همت جبا می شمارند مثل آنکه در  
وقت عقد دختر یا خواهر خود در مجلس عقد حاضر می شوند با آنکه در مجلس  
یکی از اکابر بنا و ظلمه همراهی و اعانت مؤمنی با دفع ظلم و دفع بدعت  
بدعت می توانند کرد که این همت سخنان بما نسبت ندارد و از همت جبا  
بیشتر بلکه از همت جفا است زیرا که جفا با فردی است که از آن بدعت  
که از امر بیک خدا و رسول آزاد رسلك قبایح مستظم نساخته و  
گنهرده باشد با امر با آن فرموده باشد احتراز و اجتناب نمایند  
و این اجتناب بر معنی خوبی است بلکه فضیلت و جفا فی است که رضا  
و محبت و دیگری با خیال باطلی است که در خاطر حضور کرده باشد بر ضیاع  
الحق مقدم دارند و توهم کنند که می توانند بود که شرع از بیج امری  
ساکت شده باشد با بر خلاف واقع بیان فرموده باشد و اگر کسی چنین  
اعتقاد نماید از جمله کفار و انزعه اهل نار خواهد بود علی الرغم  
ضرر در وجود بخورد یا دیگری داشته خواهند بود تا باینکه فری  
کنند میان و سوا سر و خوف ضرر و رعایت حفظ عزت خود و آنکه بعضی  
اهل دنیا ایشانرا مردم بحال خود دانند نوس و نقبه نام بگذارند و جبا

که اکثر

که اکثر اوقات از حق بغفلتی آید خوف و ضرر پندارند و از راه امثال آن  
جبا لای فاسد است که نهی از منکر آنان میان مردم بر طرف شد خصوصا  
بعضی از انبای روزگار که حنك حفظ عزت و حفظ اعتبار با وجود  
آنکه غالب اوقات از سخنان خیر با ایشان ضرری نمی رسد بیشتر از آنکه  
می نمایند و گاه باشند که بیک کلامه ایشان اثری چند مرتبب تواند  
شد در مثل رفع ظلم و بدعت که از دیگری بسبب ظاهر و پنهان و بسیار  
از اهل دنیا و ارباب اعتبار هستند که بجز در دانش فباحث کار بیک  
مرتکب می شوند خصوصا هر گاه از کسی شنوند که اعتقاد و فضل و خوبی  
با داشته باشند بزرگ آن امر فیجی نمایند و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله  
بسنده فروع از حضرت سید بصیرم و آد روایت کرده که جبا در نوع بسیار  
یکی جبا بی از عقل ناشی می شود و یکی از خوف و جبا بی عقل است و جبا  
حمق جبا است و بدانکه جبا از سزا بی اخلاق که پست است و هم چنانکه مانع  
از ارتکاب موری می شود که در عرف عارف مستلزم عار و خفت است  
مانع از مخالفت الحقی مطلقا می شود چه اگر کسی خوب نامل کند در بیج حق  
کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از او غیر احسان و بیک نیست  
بان بنده واقع نشده باشد و دانند که او بر آنچه بنده ارتکاب نماید  
از خوب و بد اطلاع نام دارد و وصف جبا موصوف باشد البته جبا



اورا از آن فعل بازمی دارد و اگر چنانچه مسلوب بشود نفس تمام و شیطان  
 همه قلوب را ستمل و انسان می سازند و در کلام حضرت امیرالمؤمنین  
 با حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد شده اِذَا لَمْ تَسْتَجِبْ فَاَصْنَعْ مَا شِئْتَ  
 یعنی هرگاه شتم نکند هر چه می خواهی بکن و این کلام را بر دو وجه تفسیر  
 نموده اند یکی آنکه هرگاه نکره چنان کردی و قضیت عار و بی شرمی را  
 بر خود فرار داری از هیچ فعل منج امتناع نمی کنی و اگر چنانچه کار بکنی  
 خواهش نفس بجانب آن میل کند خواهی کرد پس مراد این کلام بمعنی توبیح و سر  
 زدن خواهد بود و دیگر آنکه نظر کردن لاد در کاری که اراده کرده پس اگر  
 از جمله افعال است که بعد از کردن آن از خالق و مخلوق تو نیز منزه کنی  
 نمی خواهی کشید بکن آن کار را هر چه باشد و اگر منضم نوعی از انواع عار و  
 فحاش باشد ممکن و بنا بر این لفظ امر بمعنی خود مستعمل شدن خواهد بود  
 اما معنی اول ظاهر تر و مشهور تر است و کلینی رحمه الله از حضرت امام  
 محمد باقر با حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود که ایمان  
 و چنان بیکدیگر مفرود و هر دو طند پس هر یکی برود دیگری از غیب آن  
 می رود و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود کسی که  
 چنانند و ایمان نذارد و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر  
 فرموده که چنانچه صفت است که هرگاه کسی موصوف است با آنها و از سر تا پا

اورا کنه و معاصی فرو گرفته باشد خدا بندگان سبب است و معاصی او را  
 مبدل می سازد راست گفتن و چنانچه حسن خلق با خلق و ادای شکر  
 نعمت های الهی و از جمله شعبه های چنانچه نعمت های الهی و ادای شکر نعمت  
 بقدر مقدور و هر چند ادای شکر الهی کامیابی بیرون از حوصله نباشد  
 چه نعمت های الهی زیاده از مرتبه شمار و حساب است چنانچه فرموده و آن  
عَدُوٌّ وَاعْتَنَاءُ اللَّهِ لِالْخُصُوفِهَا و مع ذلك توفیق ادای شکر نعمت عظیم است  
 پس کسیکه موفق بادای شکر نعمت شود بازای این توفیق ادای شکر می  
 دیگر بر او واجب می شود چنانچه حضرت سید الشاهدین ع میفرماید  
 که اَللّٰمَّ اِنَّ اَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ الْاِحْصَاءِ عَلَيْهِ  
مِنْ اِحْسَانِكَ مَا يَلْزِمُهُ شُكْرًا یعنی خداوند باید رسد که هیچ  
 کس نمی رسد بحدی از حمد و توفیق مگر آنکه از احسان تو حاصل می شود  
 بر او یعنی که موجب شکر می شود و همین بر اقسام شکر اعتراف  
 نام است بمقتضی و عجز از ادای شکر و مضیق و از غان با آنکه توفیق  
 شکر نعمت است از نعمت های الهی و کلینی رحمه الله از حضرت امیرالمؤمنین  
 کرده که خدا بندگان وحی کرد بخیرت مومنی که با موسی شکر را چنانچه  
 باید ادا کند خداوند چگونه حق شکر بود ایجا توانم آورد و حال  
 آنکه هر شکر که بجا آورم نعمت است که تو بمن عطا کرده خطا بسبب



که با موسی الحال که داشتی که این نعمت از جانب من است شکر را بجا آور  
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب و پرهیز کردن  
 از کارهای حرام است و تمام شکر آن است که کسی بگوید الحمد لله رب  
 العالمین و از آن حضرت روایت نموده که شکر یعنی هر چند عظیم باشند  
 آن است که حمدی خدا را بر آن نعمت و در حدیثی دیگر روایت کرده که اگر در  
 آن نعمت که خدا بندگان عطا کرده حق تعالی از حقوق الهی باشد هر گاه با  
 حمد الهی ادای آن حق بکنند شکر خواهد بود پس جمله نعمتای عظیمه  
 الهی آن است که با وجود آنکه نعمتانی که عطا فرموده اند از حد حصر  
 بیرون است و ادای شکر بر آنی که مذکور شد را ضعیف شده و بنده را  
 تکلیف آنچه منتهای طاقت باشد فرموده و از جمله چیزها که با شکر  
 و حیا منافات دارد آن است که نعمت الهی را خسر و سهل شمارند و سختی  
 نمایند هر چند در نظر جمیع بصیرت ایشان کامل نیست سهل نمائند  
 نادر خور آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شایسته است که  
 جمعی که همیشه نعمت الهی شامل حال ایشان بوده و اهل فقر و پریشانی  
 نکشیده اند که گاه هست که در مآبده ایشان چند قسم خوردنی سخت  
 که بعضی از فقر که در درگاه الهی قدر و منزلت ایشان رتبه عالی  
 دارد آرزوی یکی از آن مطعومات میکنند و بیشترشان بدین سختی مآبده

بنابر روایت

بنابر روایت و عقلمند که از کثرت نعمت و ثواب عطا بای الحمد لله رب العالمین  
 مذمت آن خوردنی میکنند و طبایخ و خدمه را توبیخ و تعذیب مینمایند که  
 کسی از روی رعبت از آن طعام تناول نماید و در این دقیقه می شمارند  
 و گاه هست که بر فقیری با غیر فقیری که سرانجام خوردنی بخوبی است  
 توقع دارند نتوانسته و نکرده و آرد می شوند و نوعی از آنچه حاضر  
 شده تناول میکنند هر چند صریحاً در مقام مذمت در نمی آیند و صاحب  
 خوانه کمال اقبال و شرفندگی میکنند و از طعم آن و عقلمند که دارند  
 با بعضی سلفین نمی شوند که کثرت نعمت مخالف حیا و سختی الهی است  
 چنانچه فرموده لئن شکرتم لآزیدنکم و لئن کفرتم آرت  
عذاباً لشدیداً و شکستن دل مؤمن امر و حقیر نیست و ادخال سرور  
 در قلب مؤمن و مسرور ساختن جناب اقدس الهی است و بسیار است که سبب  
 این کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان می شود و آنست  
 عشر عشر آنچه در نظرشان نمی آید میکنند و بیشتر می شود و این معنی  
 بسیار برایشان آمده و مغایر شده و حضرت امیر المؤمنین هم چنانچه سختی  
 رحمة الله در تعذیب روایت نموده میفرموده که فراموش می آید از خدا  
 که طعامی که به از او خورده باشند ترک کم و از آن محروم و چنانچه در  
 بعضی روایات واقع شده دوست میداشته که نان خویش زیاد



از یک نوع نباشد و در مدینه چنانست شب ثوابی از نماز کندیم بشیر شد  
اند پس زید و عمر و باید که قدر خود و مرتبه الهی بدانند و از اینجا با سینه  
و ملاحظه کنند که اگر ایشان را خدا تعالی مثل جعبه که در جانب سینه کی است  
از ایشانند محتاج کسب خرد و ری ساخته بود مستحق در این نعمت که بی  
رحمت ملبس شده نمی شدند وَمِنَ اللَّيْلِ الْعَصَا وَاللَّيْلُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ  
**دویم** از آنچه که حضرت امام ۴ استانده بان فرموده اجتناب از  
چیزهایی است که صالحان سابق بر اصحاب آن حضرت از آن اجتناب  
مفرموده اند و مراد از صالحان سابق مثل سلمان و ابوذر و مقداد  
و صحابه رسول ۳ و از اصحاب امیر المؤمنین ۴ و از صحابه باقی آمده ع  
بود و بنا بر این پیشتر کردن از اموریکه معلوم باشد که طرفه و عادت  
این طایفه اجتناب از آنها بوده هر چند دلیل بر آن ظاهر قائم نباشد  
مأمور به خواهد بود إِلَّا مَا أَخْرَجَهُ الدَّيْلُ و آنکه مراد انبیاء و ائمه ۴  
باشد خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد ائمه باشد و شاید حضرت  
مقام موعظه شرعیست بنا بر این خوبان باشند یعنی کاری کنند که شبیه  
بصلی و خوبان باشند در اجتناب از آنچه در شرع اجتناب از آن وارد شده  
و تشبیه نفسان و جعبه که اهانم کابنغی با بود پس قدرند محو بشد پس  
مراد امری است باع قول و عرق شرعیست مقدسه خواهد بود و مراد با موریکه

امروزه

امروزه از آنها واقع شده همه مکروهات و محرمات است با مکروهات  
نظما چون بلفظ نتره النیبت و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسئله  
و بر هر بقدر شامل اجتناب از شبهات و امثال آن خواهد بود و این  
معنی عبارتست از وسیع و تقوی و عقیق و اجتناب در این ابواب بسیار  
از آنچه قبل مذکور می شود روایت کرده است محمد از یحیی بن محبوب کلینی روایت  
از حضرت ابی الحسن اول ۴ که فرمود بسیار از بدی خود می شنیدم که  
میگفت از شیعیان ما نیست کسی که محذرات زنان در خوانهای خود حکایت  
و رعایت نکند و از جمله اولیای ما نیست که کسی در فرقه باشد که در آنجا  
ده هزار مرد باشند از زندهگان الهی و در میان ایشان احدی و عیش  
زباده بر آن شخصی باشد و از حضرت امام جعفر صادق ۴ روایت کرده  
که فرمود بخوابید هرمانا بر راه راست و درین جزئه بندهان بلکه با اعمال انبیا  
که از شما به بینند و رعیت و سخی بلیغ در اعمال که از شما بینند باعث  
دعوت ایشان می شود بمغایب حق و از آن حضرت روایت کرده که ما کسی را  
که متکواران جمع فرمودهای ما نکنند داخل مؤمنین حساب نمیکنیم  
و همچنین که از جمله پیرو و ارادنا مرما و رعیت پس خود را زینت خود  
بویع نا خدا تعالی بر نعمت حمت کند و فریب دهد و شیمان مان با حیا  
و غلبه کند بر ایشان بویع نا خدا تعالی مرتبه شمار بلند کند و از آن حضرت



روایت کرده که فرمود از نماز پیش و خیر و کرامت پیش کسی که در شهر می  
باشد که در آنجا صلوات بر او نثار کرده باشند در آن شهر یکس از او عرض  
پیشتر باشد و آن حضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بقول الهی  
وودع و سعی بلیغ در عبادات و راست گفتن و ادای امانت و حسن  
خلق با خلق و رعایت حال همسایه کان و باعت رعیت مردم شنوید  
بنا عبت طریقه تشیع با اعمال خوب ببردنی و نیت ما باشد در آنکه  
شمار از منافقان و شیعیان ما شمارند و موجب عیب و عار ما گنایند  
در آنکه گویند شیعه ایشان از کتاب ضایع میکنند و بر شما باد که رکوع  
و سجود را طول بدهید زیرا که هر گاه یکی از شما رکوع و سجود طول بکشد  
شیطان از غضب سرا و فریاد میکند که او بدله اطاعت کند بدین آدم  
و من مخالف و عصیان کردم و سجده کرد و من ابا و امتاع نمودم  
و از آن حضرت روایت کرده که ابوالصباح کنانی بان حضرت گفت که میگویم  
ما از مردمان در باب شما حضرت فرمود چه میگویند در باره من گفتند  
گاه میبانه ما و کسی گفت که می شود میگویند فلان کس از اصحاب جعفر خبیث  
و عداست حضرت فرمود مردم شما را با نلساب من سرزنش میکنند ابو  
الصباح گفت ای حضرت فرمود و الله که بسیار راست در میان شما کسی که  
پیروی و متابعت جعفر کند پیش از اصحاب من مگر کسی که و در

مرتب

مرتب کار باشد و اعمال را از برای خالق خود بخا آورد و اسد ثواب از خدا  
داشته باشد اینجا عنا صاحب متذکره دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت  
کرده که خدا بیگانه صفر نماید که این نیکوکارم اجتناب و احتراز کن از آنچه  
که بر تو حرام کرده الله از جمله او رع مردم مان بوده باشی و از حضرت امام  
جعفر صادق روایت کرده که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که صلاح چیست  
گفت فرمود که کسی که از محرمات الهی اجتناب نماید و جمع صیانه این در  
حدیث و بعضی از احادیث سابقه با عتبا رعیت و رع و تشیع در فضل  
و کمال می شود و اگر مراد از رع در حدیث آخر اجتناب از جمع محرمات  
باشد چنانچه ظاهر لفظ است فریب معنی عصمت می شود و از هر مرتب رفیع تر خواهد  
بود و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که دستور برین عبادان رعیت  
**اما نفوی** و آن عبارت است از خد کردن بر چیزهایی که موجب سخط و  
غضب الهی باشد بلکه کثرت عبادت و طاعت در معنی نفوی ما خود است  
و اخبار در این باب زیاده از حد حصر است و آیه که این اگر مک عتدا لله  
انقلکم یعنی گرامی ترین شما در پیش خدا می انگار است که نفوی او زیاده باشد  
دلیل واضح است بر رفعت شان و نفوی و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد  
باقر روایت کرده که خطاب بجا بر صفر نماید که با جابر با همین گفتا میکند  
کسی که دعوی تشیع میکند که قابل تحقیر ما اهل بیت بوده باشد و الله که



بنیت شیعہ مامکر کسی که بصفت نفوی و طاعت الهی موصوف باشد  
و شناخته نمیشود و شیعیان و دوستان اهل بیت الا بنواضع و فرود  
و شکستگی و اطمینان و بسیاری ذکر الهی در روز و نماز و عبادت  
حقوق پدر و مادر و احسان بایشان و بنکونی و رعایت حال مساکین  
با کسی که در خانه ایشان نزول نماید و پناهی بایشان آورد از فقر و  
مساکین و فرض داران و بندها و دست کفین و تلاوه قرآن و سخن  
تکفین درباره مردمان مکرر سخن چهره محل امانت خویشان و رعایت  
خود بودن در همه چیزها پس جابر گفت یا بن رسول الله نمیشناس  
امروز کسی را که با بصفت که فرمودی موصوف باشد فرمود  
که با جابرا زاده بیرون مروا بایست و کانیست کسی راهمین که بگوید  
من علی را دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر را در  
بسیار بظهور بنماید یا آنکه اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست  
دارم و آنکه رسول افضل از علی است و آن شخص سرزی طرفه زن است  
سنت رسول نکند هیچ نفع با او خواهد داد این دو سخن پس خود را  
بصفت نفوی الهی موصوف سازند و اعمالی که موجب ثواب آید  
بجا آورند که میان خدای تعالی و هیچ یک از مخلوق فریب و خوشی  
بنیت و دوستان بنده کان پیش خدای عزوجل کسبت که نفوی  
از پاد

از پاد باشد و طاعت الهی پیشتر کند با جابرا و الله که نزدیک نشود  
بندگان الهی بجناب اندس او مکر بطاعت او و با ما برانی بجهت خلاص  
از آتش جهنم بنیت و کسی را بر خدای تعالی بنیت هر کس و طبع و متقا  
الهی است پس او دوست و ولی مات و کسی که عصیان الهی میکند  
در شرف است و نمیتوان رسید بولایت و محبت مامکر با عا لخبیر و ویر و  
فریب با اینصورت حدیثی از حضرت امام محمد باقر ۴ روایت نموده و از حضرت  
ابی عبدالله روایت کرده که میفرموده هیچ بنده را خدا تعالی صفت علی  
سازد از ایندلت و خواری و عصیت بغیرت و شرف طاعت مکر آنکه  
او را عفو و بی نیاز مگرداند بی مالی که با او عطا کند و غیر بر میگرداند  
بی آنکه عشره و قبیله داشته باشد و از وحشت و شتاق خلاصی میدهد  
بی آنکه او را مونس باشد و از حضرت ابی عبدالله ۳ روایت کرده که  
عروا بن سعد ثقفی با آن حضرت گفت که من بشرف خدمت شما منبر میگرد  
در چند سال بگذراند پس مرا خبر دهید چیزی که با آن منتسک باشم فرمود  
و صفت میکنم تو را بنفوی الهی و ورع و جلد جود در عبادت  
و بدانکه نفع نمیکند جلد جود در عبادت هر گاه ورع و احتیاط با نخواست  
در ضمن آن نباشد و در کتاب تلخیص الایداعه از حضرت امیر المؤمنین ۴  
روایت کرده که واقع است که آن حضرت مشیر است بشرفیها



مشرف سازد و قبل از خطبه نقره بگوید بِأَنْفِ النَّاسِ أَنْفُوا اللَّهُ فَمَا  
خَلَقَ إِعْرَابًا فَلَهِوَ یعنی امیر میان نفوس را بشوید خود سازید زیرا  
 که خدا بیغالی کسپر اعین خلق نکرده است تا مشغول لطمه و لعاب نماند  
 بود و در این کلام اشاره است بقول الهی که فرموده أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا  
خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ لَا تَرْجِعُونَ یعنی آیا پنداشدند بلکه شما  
 عبث و بیفایده آفریده ایم و بما برگردانیده نخواهید شد و لا تزل  
 سدی قیلغوا و کسبکده محکم نگذاشته تا بلغوا و باطل استغالی  
 نماید بلکه او امر و نواهی فرموده و از ایشان چیزی بچید خواسته چنانچه  
 فرموده الْحَسْبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَبْرُكَ سُدًى یعنی آیا گمان میکنند  
 آدمی که محکم و اکتفا شده و ما مؤرور و مندی نشده و ما دنیاه  
الَّتِي كُنْتُمْ لَهُ تُخَالِفُونَ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي كُنْتُمْ يُخَالِفُونَ عَنْ عَهْدِكُمْ  
 در نظر او مرتب شده عوضی تواند بود از آخرتی که در نظر او از راه  
 غلط بینی که به منظر نموده و ما المغرور الذی ظفر من الدنيا بلهلی  
هِنَّ كَمَا الْآخِرَةِ الَّتِي ظَفَرْتُمْ مِنَ الْآخِرَةِ بَادِيَةً هِيَ و بدین فریفته  
 شده و کول خورده که در دنیا باطل را برینست و زردی و سسپه با  
 مثل دیگری که از آخرت با نیک بختی رسیده باشند و از آخرت روایت  
 کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ ثمنی مانع از محبت و محبت

ببینی

بدین نیست و هیچ عقلی مثل عاقلان ندانستی نیست و هیچ شرفی و کبری مثل نفوس  
 و حذر از انکسار عفو با الهی نیست و هیچ فرزندی و رفیقی مثل حسن خلق و سگ  
 بنکوی نیست و هیچ مبرقی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ نمود  
 و نفع مثل ثواب الهی نیست و هیچ ورعی مثل توقف در جاهای نیکه محل شبیه نیست  
 و طریقی و اخراج بنا شد و هیچ رهد و تزلزل در چیزهای حرام نیست  
 و هیچ علم و دانایی مثل تفکر و عمل نمودن با آنچه اولاً و بدیهه بخاطر رسد  
 نیست و هیچ عبادتی مثل اد کردن و بیا آوردن آنچه خدای عز و جل را  
 ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل جفا و صبر نیست زیرا که هر یک از این  
 در چیزی که نباشند ایمان نخواهد بود و هیچ بزرگی که بکسب حاصل  
 نماندند مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ شرفی مثل علم نیست و هیچ  
 مددکاری مثل اعتماد مزار مشورت و مصلحت بد نیست و آفتاب  
 یعنی اجتناب نمودن از خوردن چیزهای حرام از کتاب و فسوفه  
 مشورت باعث اتقایی شود مثل زنا و غیر آن پس روایت کرده است  
 محمد از بعضی بکلینی که مردی بجناب امام محمد باقر ع گفت که من مردی  
 ضعیفم و عبادت و بندگی چنانچه باید از من سر نمی زند و روزی گویی  
 کبرم اما امید دارم که آنچه می خورم حلال باشد و چیزی حرامی نخورم  
 حضرت فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر هست از محافظت

و هیچ قادیانیه ای مثل زین العلی  
 نیست و هیچ بخار و سوز  
 مثل کسب عمل صالح  
 نیست ۳۰



فرج و ستم از محرماتنا از محرماتنا از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که  
 فرمود رسول خدا ص فرمود که پیشتر چیزی که امت مرا به جحیم می برد این دو  
 اجزای بعضی میان لغوی است که آن ستم و فرج باشد و هم چنین از حضرت رسول  
 روایت کرده که چیزی است که بر امت خود می رسم از آنها که بعد از من از کتاف  
 نمانند که اهل بعد از آنکه حق را دانسته باشند و منتها بیکدیگر موجب ضلالت  
 می شود مثل افتنان بنفس و مال و فرزند و جاه و اعتبار و سایر بر نفس و  
 شهوة و خواهر که ستم و فرج باعث آنها می شود و از حضرت امام محمد باقر  
 روایت کرده که هیچ عبادتی پیشتر خدا نیغالی از اینها نیست از عفت و محافظت  
 بطن و فرج و باین معنون چند حدیث وارد شده وَعَلَيْكُمْ بِمَجَالِمِ أَهْلِ  
الْبِلَادِ لِيُحْكَمُوا الصِّمَّ مِنْكُمْ وَإِنَّا كَرُّوْنَا ظَهْمًا دِينُوا فِيهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ  
وَإِذَا أَنْتُمْ جَالِسْتُمْهُمْ وَخَالَصْتُمْهُمْ وَنَاذَعْتُمْهُمْ فِي الْكَلَامِ فَانْتَهَ  
لَا يَدْ لَكُمْ مِنْ حُجَابِ لَسْتُمْهُمْ وَخَالَصْتُمْهُمْ وَمَنَّا رَعَيْتُمْ فِي الْكَلَامِ بِالْقِيَابَةِ  
الَّتِي أَمَرَكَ اللَّهُ أَنْ تَأْخُذُوا فِيهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ فَإِنَّا أَنْبَلْنَا بِلَدِّكَ  
مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ سَبُّوْذُكُمْ وَتَعْرِفُونَ فِي وَجْهِهِ الْمُنْكَرَ وَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ  
بَدَّلْتُمْ عَنْكُمْ لَبَسْتُمْ أَيْكُم مَّا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ  
الَّتِي أَمَرَ بِهَا بَدَلْتُمْ لَكُمْ حُجَابِ لَيْسَكُمْ وَحُجَابِ لَيْسَكُمْ وَاحِدَةٌ وَأَزْوَاجِكُمْ  
وَأَزْوَاجِكُمْ مَخْلُفَةٌ لَأَنَّا نَلَفْنَا لِيُحْوِوْكُمْ أَيْكُم وَلَا يُحْوِوْكُمْ غَيْرَ

ان الله

ان الله تعالى اكرمكم بالحق و صبر كون و لم يحلهم من اهل فنجنا مملو  
وخصبرون عليهم وهم لا يحلمكمهم ولا صبر لهم على نفي و حيلهم  
و سوا من بعضهم الى بعض فان الله اعداء اراستظا عواصدكم  
عن الحق بعصمكم الله من ذلك فانفوا الله وكفوا السنكم الا  
من خير یعنی بر شما باد به سبک و سلوک نمودن بماطل و مراد باهل  
 باطل استبدان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام مثل بنی امیه و بنی العقبه  
 و غیر اینها اند که بخل کنند و بکشید با نظم و سستی که بر دوش شما گذارند  
 و خدا بکشند و به پرهیز پدازند از غنازه و خاصه و انگیزش شر با ایشان  
 و چون شما را چاره و معرفت نیست از هم تشبیهی با ایشان و اختلاط  
 نمودن و مباحثه کردن بنوعی که بزنج منتهی نشود پس چون با ایشان  
 هم تشبیهی و اختلاط و گفتگو نمائید سلوک را بعنوان تشبیه که خدا  
 شما را امر بآن فرموده بکنید و تشبیه را عادت خود سازید در روی  
 مبارکه شما و ایشان واقع می شود و از معامله و مجالسه و مباحثه  
 و غیر آن پس هر گاه منبلا شود باین امور ایشان در مقام ابدی شما  
 در حیات و شریک و پدید بر روی ایشان مشاهده می نمائید و اگر  
 نه خدای عزوجل محافظت شما و دفع شر ایشان از شما کند هر آنکه آنچه  
 در دلتان ایشان پنهان است از انعداوت و دشمنی شما بعل خواهد



آورد و با شما را مقهور خواهند ساخت و کار بر شما سنگ خواهند گرفت و آنچه  
 در دلهای ایشان است از غداوت و دشمنی شما زبانه اسنان آنها خواهد شکستند  
 و شما هر چند آنکه با ایشان هم نشینی و احتلاط میکنید و در یکی جمع می شوید  
 اما دلهای شما و ایشان فها بنا خلاف و دوری دارند و شما هر که دوست  
 ایشان نمی شوید و ایشان شما را دوست نخواهند داشت لیکن خدای عز و جل  
 شما را کرامی داشته و عزیز و شریف گردانیده و هدایت بخش خواهد شد از  
 تشیع و منافق اهل بیت طاهرین هم و شما را پناهنده خواهد شد و ایشان را  
 از اهل حق و باطن نماندند و ندانند پس شما با ایشان محالستد و  
 خوش سلوکی با بر او پاید میکنید و صبر میکنید که برین دعای که از ایشان  
 بشمار رسد و ایشان خوش سلوکی و بردباری دارند و مشیر بر چیزی و چون  
 مقصد ایشان بر کرد اینست شما و مانع شدن از منافع حق است و در  
 بر آن نپسند و صبر و سلوک بنگوید این جمله و عداوتی بغیر آن ندارند  
 که بگذرید و در باب بذا و ضرر رسانیدن بشما و سوسه و ترغیب  
 نمایند و اگر توانستند شما را از منافع حق مانع می شوند پس باید که خوشای  
 از ترك منافع حق محافظت نماید پس نفوی الهی و حد را غضب  
 پیشه خود سازند و زبان خود را نگاه دارند از آنکه غیر سخن خیر بر زبان  
 شما جاری شود و سخنی که باعث فتنه و عداوت ایشان شود نگویند

و غرض

و غرض از این کلام ناکید و مبالغه در باب نیت است و نیت چنانچه  
 شیخ شهید در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارت است از  
 عمل نمودن بامریکه مخالف خوب است از راه مدارات با خلق و در امری  
 که ایشان آنرا خوب بدانند از جهت خوف ضرر و کفنه که مدارای  
 که کسی با ظالم کند در امریکه آنرا سو دانند که بیخ است از باب مدافعت  
 است که شرقا در بعضی مواد جایز است و آنرا نیت می نامند و نیت  
 واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح میباشد و نیت را در کشتن  
 کسب هر گاه خوف فعل خود باشد از جمله حرام شمرده و نیت در اظهار  
 کلمه کفر جایز شمرده و کفنه کسی که ترك نیت کند از کتاب فعل حرام کرده  
 مگر در اظهار کلمه کفر و اظهار براه و بیزارى از ائمه هم که کسی که ترك  
 نیت در این دو چیز کند و ضرر را بر خود فرارد دهد گناه کار نیست  
 بلکه نواب دارد مثل سایر مستحبات با مباح است و نیت کردن  
 و نکردن و اگر از جمله جماعتی باشد که مردم اشد با او کنند و افعال  
 و اعتقاد با او داشته باشند و ترك نیت است و کشتن ضرر  
 و از شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که نیت را بیخ قسم منقسم شده  
 و حجاب نیت بر ترك و عکس آن و مساوی بودن طرفین از جهت خوف  
 ضرر و ضعف بیخ و عکس آن و مساوی طرفین میباشد و جایز بود



نقیبه امر است که منقو علیه میانہ شیعه و سنی در صورت خوف مثل از کفایت  
 و شافعی گفته که هرگاه حال میانہ مسلمانان مثل حالتی باشد که میانہ  
 کافر و مسلمان میباشند نقیبه جایز است و غیر رازی در تفسیر ذکر کرده  
 که نقیبه بجهت حفظ مال جایز است زیرا که حرمت مال مسلمان از قبیل  
 حرمت خون او است و کسیکه بجهت حفظ مال خود کشته شود شهید است  
 و اگر اشیاء باعث نقیبه می شود سکه شتم کرد یکی چیزیکه کسی آنگند  
 بر خورد شراب مثلا که اگر قبول خوردن نکند کشته شود در این صورت  
 نقیبه و خوردن شراب واجب است دعا آنکه فعل به سبب و مباح شود  
 مثل جاری ساختن کلاه کفر بر بنیان ستم چیر کردن بر مثل دیگری که در اینجا  
 نقیبه حرام است که می باید نکند هر چند خود کشته شود و غرض از نظر کلی  
 عامه آن بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام تشیع بر  
 شیعیان گفتند که ایشان که ایشان در جایگاه عاجز می شوند دست  
 بی نقیبه می زنند از غایت جهل است که مذهب خود را نمی دانند با از قبیل  
 ضحاک است که از شدت بغض ایشان ناشی شده و تفصیل جواب  
 از کلمات و ایه ایشان را در وطن و لذت از مطاعن ابوبکر در شرح  
فتح البک گفته که موسوم بجدای بن الحنفی است ذکر کرده ایم و غریب تر  
 آنکه تشیع کرده اند شیعه را در آنکه بهر بنقیبه برائمه طاهر بن علی است

کردین

کرده اند با آنکه خود در صحاح خود نقیبه حضرت پیغمبر را صراحتا روایت کرده  
 از آنجه در صحیح بخاری که پیش ایشان نازل منزلت و حی منزلت در  
 باب فضل مکه بخاری سند و در صحیح مسلم و ترمذی و نشا بوری و طحاوی  
 مالک و جامع الاصول این عشر مذکور است که عبدالله بن محمد بن ابی  
بکر و عبدالله بن عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت پیغمبر ص  
 بغایت خطا بکرده فرموده که ابا بنی بینی که قوم تو و قبیله که خوانه  
 کعبه را بخندید بگریزند از قواعد بکه حضرت ابراهیم بنی خوانه کعبه را  
 بر آن گذاشته کشته کردند پس عایشه گفت یا رسول الله چرا اینجو بکه حضرت  
 ابراهیم بنا فرموده بود رد میکنند و صبیای خانه را بی قواعد ابراهیم  
 علیه السلام نمیکند حضرت ص ۴۴ و اله فرمود که اگر نه آن بود که  
 قوم تو قریب العهد بگردد میگردم پس عبدالله گفت که ترک کردن  
 حضرت پیغمبر ص استلام دور کن یا که در طحاوی و حجرات است  
 از این صحبت بود که خانه موافق بنی حضرت ابراهیم بنیست و در روایات  
 دیگر که مسلم و بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه پرسید  
 که دیوار از جمله خانه است حضرت فرمود که بلی عایشه گفت که چرا  
 داخل خانه نکرده اند فرمود خوچی ایشان می کرد عایشه گفت چرا  
 در خانه از زمین مرتفع است فرمود که قوم تو برای آن ذکر را مرتفع



ساخنه اند که هر کس را خواهند داخل خانه کنند و هر که را نخواهند بکنند  
 و اگر نه آن بود که قوم ثور فربا لعبد مذبحا هلبه و من می نویسم که لما  
 امتنان انکار نماید داخل ساختن دیوار و در خانه و مساوی ساختن  
 در خانه را با زمین هر آنکه چنین میگردم در روایت دیگر که بخاری  
 ذکر کرده چنین است که اگر نه قوم ثور فربا لعبد مذبحا هلبه بود  
 میفرمودم که خانه را منهدم میساختن و داخل میساختم در خانه  
 آنچه بیرون انداخته اند و در خانه را نیز پس ملصوق میساختم و در  
 برای خانه آنچه بیرون انداخته اند مفرص میگردم یکی شرقی و یکی غربی و  
 میسازم اسنان خوانده با اسنانی که حضرت ابراهیم فرار داده بود  
 و از نشت این روایت ظاهری نمود که از طرف حجر حضرت اسمعیل  
 بقدر شش ربع از خانه کعبه بیرون افتاده آنچه در بعضی حادث  
 اهل بیت علیهم السلام وارد شده که حجر داخل خانه است و مؤید این معنی است  
 و از این روایت امتنان ظاهری شود که حضرت پیغمبر ص و آل او علیهم السلام  
 از فرشتی که ظاهر مسلمان بود و مذنبه میفرموده و لهذا در تذکره  
 دوات و قلم طلسم در عین مؤمن فرمود که چیزی بخورم بنویسم که  
 بعد از من گمراه نشود و عریض است که میفرمودند بعد از من بنویسم  
 و بمنا لعین امیر المؤمنین ع امر فرمودند که دوات و قلم

سازند

سازند و گفت که این وصیت از قبیل هدایای است که بیمار را در وقت مرض  
 ناری می شود و کتابی ما را ببلبلت پس جوی باوتراع کردند و گفتند هلا  
 بر پیغمبر خدا کی جا نداشت و حق تعالی فرمود که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ  
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ یعنی رسول ص ۴۴ از روی خواهر و میل طبع  
 نمیکرد هر چه میگوید و وحی است که با و نازل می شود پس آوازه ها بلند  
 و ترع قام کرد بد و حضرت پیغمبر ص دید که اگر اصرار نماید بر طاعت ص  
 دوات و قلم و وصیت ما صحت جوی که طبع ملک و سلطنت بعد از آن حضرت  
 در اند چون منضرا شد با پشته اند و ازضا قضیه که در بعد از طاعت نما  
 بسیار دارند گفتا بیرون در حرکت می آیند البته فرصت را غنیمت  
 فتنه بر پا خواهند کرد که باعث زوال اسلام با کلمه شود هر کس  
 حضار را مخاطب ساختند که بیرون رود که مناره و مجادله در بیشتر  
 اینها جا نداشت و صریحا ع و جوی ع که در آن منع با و موافقت کرد  
 منع با تقدیری که مستحق بودند فرمود و از نوشتن عهد گذشت و این ص  
 در صحیح بخاری در بیچ موضع با اسناد مختلفه و در صحیح مسلم در یک موضع  
 و هم چنین در جامع الاصول از ابن عباس رضی الله عنهما است و در کتاب حدیثی  
 الحفا فی مفصل ذکر کرده ایم دیگر کسی صاحب بصیرت باشد از این روایت  
 استنباط میکنند که این جماعه فی الحقیقه ایمان نداشته اند چون آنکه تغییر بنیای



خانه کعبه ضرر دینوی با ایشان منبر می‌نهند و غیر غضب جاهلانه امری با  
انکار و فلبی ایشان نبود و پمانکه در این مرتبه باشد که بعضی چنین امری آنکند  
پیغمبر ص از تجار و انکار نمایند آن ایمان عین نفاق است و خوئی عالی فرموده که  
فَلَا وَرَبِّكَ لَا بُؤْسَ لَكُمْ فِي حَرْبِكُمْ وَلَا فِي مَا كُنْتُمْ تَحْتَرِفُونَ  
وَأَنْتُمْ حَرَجًا مِمَّا فَضَّلْنَا وَتَسَلُّوا السَّلَامَ یعنی بخدا تو منم که بصفت  
ایمان موصوف نمی‌شوید تا و هینکه نورا حاکم سازند در امریکه در آن نزاع  
داشته باشند در میان خود بعد از آنکه حکم کوفه‌مانه ایشان از آن حکم  
هیچ نوع دل‌تنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند با امر نواز  
روی انقباض و تسلیم نام پس هر گاه در مطالبی که محل نزاع می‌شود و  
اکثر اوقات موردی می‌باشد که غرضهای عمده با آن متعلق می‌باشد و  
کنشش از آنها بطبیع خاطر بر اکثر نفوس در کمال صعوبت و دشواری  
اندک از دل‌تنگی که در نفس بایند منافی ایمان بنده این چنین امریکه گذشت  
از آن در آئین مرتبه نیست از آن دل‌تنگ شدن و انکار نمودن بطریق اولی  
با ایمان صحیحی شود و اضافه نمودن قوم بغاوتیه از جهت احتضا من  
مفهوم از اضافه مشعر است بلکه هر کس بغاوتیه نزدیکتر باشد  
با این انکار و خوینکه حضرت اطهار فرموده دل‌پر خواهد بود با او بیکر که  
عاقبت است کسی از قوم با و پس بعد خوف آن حضرت از او خواهد بود و این

خوف

خوف دلیل کفر و نفاق است چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت  
علیهم السلام مضرب بیان واقع شده و از حدیث دوان و قلم که مذکور شد  
کفر عریضی است از چند وجه یکی آنکه اسناد هدیایان حضرت پیغمبر ص  
نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در دنیا رشا می‌باشد هدیایان  
کفن و این سخن بر تقدیریکه باطل باشد کلام آن صورت هدیایان  
نباشد مستلزم کفر نیست جواب گوئیم که اگر غیر پیغمبر احدی را خدا بفرستد  
انحال او ضرر دهد و گوئیم که سخن او غیر حق نمی‌باشد البته کسی  
اسناد هدیایان با و کند کافر است زیرا که انکار کلام الهی با نفاق و کفر  
چه جای سب و لعن است و خوئی عالی فرموده که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ  
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ **دوم** آنکه از آیه گذشته ظاهر شد که کسیکه  
راضی بفرموده حضرت پیغمبر شود در اموریکه محل نزاع شود از اهل ایمان  
نیست و حاضر سخاوت دوان و قلم محل نزاع بود و غیر فرموده آن حضرت  
عمر ملعون در آن باب راضی شد **سوم** آنکه معنی سخن او که گفت کتاب  
خدا ما را کافی است انکار را حجاج بینی و اسناد و سفاهت مجتهدان  
الهی است زیرا که هر گاه کتاب کافی باشد دوستان خود را چنین زحمتی  
عظیم فرمودن روا نیست و ممکن است که عملی بر صدق کتاب نصیب شود  
با ندانی از اهل سبها اسباب آنان ارض رسد که آنچه در این کتاب نیست فرموده



الحی است و بنا بد که اینها که مفریان با رکاه سجایا اندا نوع ازین و  
عقوبتا ز کفار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشند و قرآن مجید که در صبا  
کتب سنای با عجز معنا است و بنا از آن از کتب سنا بر ظاهر  
خواهد بود **چهارم** آنکه در روایت نقلین که منوات است و مشفق علیه  
مباینة عامه و خاصه حضرت فرمود که در میان شما در چیزی است که در  
که اگر دست از آنها بر نذارید و منسک با آن هر دو باشد بعد از آن کراه  
نمیشود و آن کتاب الحی و عشرت طاهره است و از یکدیگر جدا نمی شوند  
تا و ضمیمه در کنار حوض کون بر من وارد شوند و مفهوم این کلام آنست  
که اگر منسک هر دو بچسبند و دست از یکی بردارند از جمله کراهان **حما**  
بود و این کلام عمر مناض و مناقی آن است و از قبیل نقبه حضرت  
سغیر ص در باب بنای خانه کعبه است نقبه است که حضرت **سغیر**  
در باب نقل مقام حضرت ابراهیم فرموده چون مقام در زمان حضرت  
ابراهیم در جلوی خانه کعبه بود و اهل بیت زانجا بمقامه امکان  
هست نقل نمودند و حضرت سغیر بعد از فتح مکه فرمود تا به جلوی خانه  
آوردند و در زمان ابو بکر در جلوی خانه بود و چون عمر بنی ابوبکر  
منصوب شد خاست که سنت نبوی باطل ساختن آنچه از امر اسم **حما**  
ز ایل سکه باشند بخندید بنا بد از چپکه صاحب طریقه او بودند بر سپید

که کیش

۳۴  
که کیش از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان جاهلیت مطلب بود اع  
گفت من میدانم و آن مکان را با و نمود پس با او با جفا نقل نمودند و از جمله  
مشاهیر عامه صاحب کتاف در تفسیر آیه **وَأَخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ**  
**مَصَلًى** باین معنی اشاره نموده و ابن ابی الحدید در جزوه و از در هم شرح  
فهی البدایة از مورخین نقل نموده و حضرت صبر المؤمنین در زمان  
خلافت ظاهری بنا بر خوف از اعدا مردمان امر بر در مقام بمکان  
خود فرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب روضه کافی  
روایت کرده که آن حضرت در یکی از خطبای خود میفرماید که چه کج  
بدین از من و الی و حاکم بودند کاری چند مخالف سنت رسول الله  
دانشه بجهت بر هم زدند هر چه تغییر سنت و کردند و اگر من مردم  
را تکلیف ترک طریقه ایشان کنم و هر یک از آن امور را مطابق سنت  
بجا آورم هر آینه لشکر من از من متفرق می شوند و با من کسی نخواهد  
ماند مگر آنکه اندک از شیعیان من که بفضل من عارفند و وجوب طاعت  
مرا از کتاب الحی و سنت رسول دانسته اند با من میمانند بعد از  
آن فرمود که اگر بفرمایم که مقام حضرت ابراهیم نام بموضعیکه حضرت  
سغیر ص گذاشته بود بر گردانند و فداک برونه **حما** رد کم و صاع  
حضرت سغیر بخوبی که مفرق فرمود فراد هم آنچه حضرت سغیر از مردم **سغیر**



افطاع داده بود و حکام پیش ازین امضای آنها نکردند باینسان عطا کم و خانه  
 حقیق طهارت را از مسجد بیرون اندازم و بپوشه او دم و حکمای باطل که در او عباد  
 کرده اند برهم زنم و زنا بیکه بر خلاف فانوس شریعت مفلسه در رستخوی  
 مرد اند بشوهران خودشان و هم اولاد و زنان بنی تغلب اسپر کم زبانه  
 در زمان عمر قبول جزیه با وجود آنکه مضایق بودند که حد و با هم خرج چیزی  
 از ایشان بگیرد پس اهل ذمه نبودند آنچه ازین حکم در میان مردم  
 منت شد پس کم و در فائز عطاها که در زمان خلفاء باطل مقرر شده  
 باطل سازم و بگویم که در ایام حضرت پیغمبر ص و اهل بیت حقیق مسلمانان  
 میانه ایشان با تسویه مقرر بودند آنکه مالداران که خلفا از بعضی جهات  
 میل بجانبا و داشته اند زیاده بگیرند و سازم مصاحبه که عمر ساعه خواهد  
 موافق آن بگیرد زایل سازم و در تزویج و نکاح مسلمانان که موافق  
 بیکدیگر سازم نه چنانچه عمر مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواهد  
 و ساپ عرب از فریض زن نخواهد و جس که حق مفر و خال رسولت باینسان  
 دم و مسجد رسول را بقتل بیکه بود بسازم و آنچه از خوانهای مردم  
 بچیر گرفته داخل مسجد کرده اند بیرون اندازم و درها که کشوده اند  
 مسدود کنم و آنچه مسدود ساخته اند مفتوح کنم و مسجد بیرونه را حرام گردانم  
 و حجتی را که نبیند بخون داخل شرعی بنم و حج منع و صفا کرده کرد زینانرا

کنند

که حرام کرده حلال گردانم و تکبیرات نماز منبت را بیخ مقرر سازم نه چنانچه  
 مشهور میان عامه است نه زیاد و که چنانچه بعضی از ایشان قایل شده اند  
 و امر کم مردم را بیکه بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگویند و بیرون کم جعبه که  
 آنحضرت ص از مسجد خود بیرون کرده بود و ایشان داخل ساختند و داخل  
 سازم حجتی را که آن حضرت ص داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و  
 در برابر مردم بر حکم با احکامی که از قرآن ظاهر می شود و برانکه طلاق را  
 موافق سنت بجا آورند و طلاق فانی که شرابط حجت نداشته باشد مثل  
 طلاق در طهر و موافق سه طلاق بی حجت و غیر آن که عامه صحیح می شناسند  
 باطل گردانم و صدقات را با صناف و حدود بیکه مقرر شده بکینند و وضو  
 و غسل و نماز را بفرمانند که مطابق ارباب و در اوقات و مواضع که خدا  
 و رسول ص مقرر فرموده اند بجای آورند و اهل بجزای خود بگردانم  
 و اسپران فارس و ساپر طوائف را بحکم الهی دست رسول ص در صفت  
 نمودن با غیر آن بر گردانم هر آنکه جمعی که ظاهر اطاعت من میکنند از من  
 خواهند گشت و الله که امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را بجا نیاورند  
 چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا را و می نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودند  
 که اجتماع در نوافل بدعت است پس از لشکر بان من جمعی که در جنگها  
 با من می بودند بیکدیگر رساند کرده گفتند با اهل اسلام سنت و طریقه



عمر از دست رفت و ما را لغی میکنند از نماز سنت در ماه رمضان نرسیدم  
 که در طرفی از اطراف لشکر من فتنه برانگیزند بعد از آن فرمود که چه کردم  
 از این امنش در اطاعت نکردن من و پیروی نمودن جمعی که ایشان را بصلوات  
 می بخشدند و با لشکر حین دعوت من نمودند ایشان آنهارا امام می دانستند  
 و از این صحبت ثقیفه آنحضرت در بسیاری از امور مشیده ظاهر شدند بدانکه  
 علمای شیعه ده ثقیفه را بر امام ع جایز می دانند که رسیدن میانه خود  
 دانستن مسئله موقوف نباشد بر ثقیفه امام ع هیچ کس را از او <sup>ببین</sup> و لغی  
 نباشد غیر از آن قول با افضل باشد که ثقیفه در آنکه واقع می شود مثل آنکه خلافت  
 ثقیفه معلوم باشد در دین شیعه بوجهی از وجوه خواه بطریق ضرورت  
 مثل ششاد پاد و ضو و دست شین در نماز زیرا که از ثقیفه امام ع  
 هیچ کس از شیعه را اشکی ناراض نمی شود و در آنکه ششاد پاد دست شین  
 جایز نیست و سپاند که در این فعل از روی ثقیفه صادر شده و خواهد بود  
 بطریق حق معلوم شود از دلایلی شرع مقدم بر آن ثقیفه با مؤخرنا بطلان  
 حکم الهی و افتاد بن مردم در صلاحت لا رزم بنا بد و هم چنین بر حضرت  
 پیغمبر ص در تبلیغ احکام ثقیفه واجب نیست زیرا که باعث اصل اول کلمتین  
 می شود و نمی تواند بود که حق تعالی امری حتی برساندن حکمی به بنده کار فرموده  
 باشد و بنی بجهت خوف ثقیفه نماید مادامکه در خصوص آن امر ثقیفه معاصرت نماید

جایز در

و اگر

و اگر ما مورث ثقیفه باشد امر تبلیغ زایل خواهد شد و موجب ظاهر مانعی نیست  
 از آنکه اجزای حکمی از احکام بنا بر خوف بر خود نفرماید مثل ترک خجده خوانند  
 کعبه موافق بنای حضرت ابراهیم م و ترک چنین امری از آن جهت است  
 که ما مورثه نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح اعابدالامر  
 بآن نفرموده خواهد بود و غرض آن حضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود  
 چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و نفاق جمعی است و بیان فوج آنچه در خطا  
 هلیت واقع شده لیکن صحیح آنچه در روایت سابق است از اخبار اهل بیت  
 معلوم است و غرض از ایراد آن الزام بر عامه بود و ثقیفه امه ع پیش  
 ما مثل ثقیفه پیغمبر است بر نقد بر وقوع در آنکه ایشان در محلی ثقیفه  
 مخصوص آنچه میکنند ما مورثند و اگر در جاتی چنین ظاهر شود که ثقیفه  
 ثقیفه فرموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین ع در صحرائ کربلا با وجود  
 خوف قتل و آنچه واقع شد راضی ببیعت نبیندند بنا بر آن است که  
 سیدانست که در صورت بیعت مسدود خواهد بود و ممکن بود که  
 بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل سیف با سیم یا غیر آن مشغول گردند  
 و باعث آن شود که دین حق با کلبه زایل شود و بر اطاعت و بیعت نزدیک  
 نماید مترتب نشود بخلاف قتل بجایه که چون از ایشان افعال شیعه  
 ظاهر شد و از دور و نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و قتل



نمودند و بنده را شیاع و اهل بیت را در کمال مغروری دیدند معلوم ایشان  
 شد که حضرت امام زین العابدین را عیبه خروج و امامت ندارد و با وجود  
 آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد و سنا را  
 برداشند و در مقام فلان آن حضرت در بنامند و باعث آن شد که حجت  
 الهی از میان خلافت بر نیاید و مسل رسول را و آنچه از او الهی منتفی  
 گرفته تا پیام فایم و انتقام از عاری باقی ماند و فایده دیگر در این ضمن  
 آن بود که بطلان بقرامه و شناخته حال مخالفان اهل بیت را بر اهل عالم  
 کاشف و رافعه النهار ظاهر و ماهر کرد و حجت خالق بر کلهان صحه  
 خلافت تمام باشد اگر حضرت امام حسین در دفعه اول از زوی ثقیفه  
 بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوه و شوکت نبی امیه نیز زیاده  
 می شد چه ظاهر است که زوال دولت ایشان پیشتر میسر خروج طالبان خون  
 آن حضرت و ظهور بطلان ایشان بود و پانای ترک ثقیفه آنحضرت است که بود  
 که با وجود ضرر مأمور بود بترک بیعت و ثقیفه با امری خواستار جانب  
 الهی بنا بر حکمت و مصلحتی که خدای تعالی با آن عالم است بر هر نفسی که ثقیفه  
 آن حضرت منابنا رحمتی الهی است چنانچه از اخبار عامه ظاهر است  
 این معنی کمال ظهور دادند آنکه برای خود عمل فرموده مصلحتی حاصل در نیاید  
 خود را در محاربه و عقابانله دیده باشند و کان غلبه بر آن جماعه صفر نموده

بکنز

باشند چنانچه بعضی از مستضعفین را بخاطر میکنند و اما نزد عامه چون  
 امام نبی عم فاسد ایشان نمی باید که مصوم و مخصوص علی باشد و خطا  
 و غلط چنانچه بر محمد بن جانمی دانند بر امام نیز جانمی میدانند و اما  
 را از جمله اصول مذهب مینداسند بلکه از جمله فروع و تعیین امام را منوط  
 برای عامه ناس کان میکنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است که  
 در این معنی که حکم جار عاست و صاحب سلطنت است پس او در ثقیفه  
 و عمل با آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل و جواب ثقیفه در باب دیگر  
 در میان او نیز دلیل است فایض نکند دیگران بجهت آنکه سلطنتی  
 ندانند بسیار در مواضع خوف می افتند و محتاج بقیقه می شوند بخلاف  
 امام ایشان که مثل کلاغ که بجای می افتد و اگر افتاد کار دشواری شود  
 پس بجهت ظهور بطلان ایشان و اثبات طریقه حق بعضی از ادلکه  
 عموماً بر جواز ثقیفه فی الجمله میکنند ذکر میکنیم از آنجمله آیه کریمه است  
 که حق تعالی فرموده مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ  
وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صُدْرًا فَضَلِمَ نَفْسَهُ  
مِنْ اللَّهِ وَهُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ صاحب سینه چنانکه از جمله مشاهیر عامه است  
 ذکر کرده که اجماع اهل تفسیر معتقد شده آنکه این آیه در شان عم  
 پاس روید و مواد را او چند کس دیگر نازل شده و اخبار عامه و خاصه



دو از طرف بسیار است و مجمل آن فقه آن است که جمعی از اهل مکه بعد از آنکه  
 مسلمان شده بودند خریدند و بعضی را کفار گرفته اگر آن نمودند بر  
 آنکه از دین برگردند کلمه کفر بر زبان جاری سازند و از آنجمله عمار بن  
 وید و شمس بنه مادرش و بلال و صهیب و جناب و سلام بودند پس  
 سینه را میان دو شتر بستند و بوجه فیچی بکشتند و کشتند و از برای  
 میل مردان مسلمان شده و پاس برید عمار را نیز بکشتند و عمار چون آنچه  
 ایشان گفتند بر زبان جاری نشاخته مناعت نمود دست زاوریدند  
 و آبه در باب و نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته اند آن است که کسی  
 بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه عمار و اگر کلمه کفر بر زبان  
 راند و دلش با ایمان مطمئن و عمار با سندی بر حوجج نیست و اگر از عمار  
 و اعتقاد کند پس غضب الهی متوجه ایشان است و اینها تراست عذاب عظیم  
 پس بعضی حضرت رسول ص گفتند که عمار کافر شد حضرت فرمود که نه  
 چنین است بلکه عمار از حرف نادم ملوایما است و ایمان بگوش  
 و خون او آمیخته است و عمار چون محبت آنحضرت رسید بگریست  
 پس آن حضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا که گریه میکنی  
 اگر نوبت دیگر چنین حالی روی دهد باز کلمه کفر بگو و خود را خلاص  
 ساز و فخر رازی در تفسیر کبری ذکر کرده و مسیله کذاب دو کس را اصحاب

پیغمبر را

پیغمبر را گرفت گفت شهادت میدهی که محمد رسول خداست گفت بلی گفت  
 شهادت میدهی که من رسول خدامم گفت بلی و ارعای مسیله آنیو که  
 حضرت پیغمبر بر فرقی معیوت شده پیغمبر ایشان است و او پیغمبر و معیوت  
 بر نبی حقیقت است پس آن مرد را گذاشت و آن دیگر را گفت که شهادت  
 میدهی که محمد رسول خداست گفت بلی شهادت میدهی که من رسول  
 خدامم است حربه گفت گوش من نمیشود پس او را بکشت و چون خبر ایشان  
 بجزرت رسول ص رسید فرمود که آنکه کشته شد مصدق را خلاص  
 رفت پس خوشحال او و آن دیگری حضرت الهی اقبول کرده ضرر یاد  
 ندارد مصدق بلی کرده و از آنجمله قول الهی است که فرموده لَا تَجِدُ الْمُؤْمِنِينَ  
صِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْ لِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ  
فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَفْعَلَهُمْ نِقَاءً وَمَجْدٌ كَرَّمَ اللَّهُ  
نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ و مفسران در سبب نزول آیه اخلاص فرمودند  
 بعضی گفته اند که در باب عبدالله بن ابی و اصحابی نازل شده  
 که با جمعی از یهود و مشرکین بودند و اخبار را ایشان می رسانیدند و  
 امید میداشتند که ایشان بر رسول غالب شوند و بعضی در باره بعضی  
 بعضی دیگر ذکر کرده اند حاصل معنی چنانچه گفته اند آن است که  
 باید که مؤمنان دوست خود نگیرند کفار را و با ایشان مودت نموندند



ثابت دوستی با مؤمنان ننمایند مگر آنکه از ایشان سندی وثیقه نمایند در  
 این صورت و درت ظاهری نه باطنی با ایشان مشورند و در حدیثی  
 حدیثی میفرماید شما را از آنکه خود را در معرض غضب او در آید و باز گشت  
 همه بسوی اوست و از جمله آیات که دلالت بر جواز ثقیه دارد قول الهی  
 که میفرماید ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا نیای بر شما  
 تنگی یا مرنه شد بدین تنگی در این مقرر نشاخه و تکالیف شامه  
 نفرموده و موافق مضمون آیه است حدیثی که عامه و خاصه روایت کرده اند  
 که حضرت پیغمبر ص و آل و فدویان فرموده شده ام من بسوی شما نیاید  
 ایشان نه دشوار و شد نیست که ثریه ثقیه نمودن بجهت مسیح یا شکر  
 و صواب امریکه گفتار آنرا آن نمایند و نزد ایشان تکلیف باشد و محمل  
 تعدیب شد بلکه بر ثریه ثقیه گفتار با قتل اگر بکشند کتبی در غایت  
 صعوبت و دشواری اگر کسی گوید که خدا نیای تکلیف کرده است مسلمانان را  
 بچهار با کفار و آنکه نکرینند از خصم هر چند شجاع و دلیر و مجید و  
 برابر مسلمانان باشند تا این تکلیفی است شد بد و ثقیه در چنین موطنی  
 جای نیست جواب گوئیم که هر گاه دلیل بر وجه عموم دلالت بر حکمی  
 می کند تا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام را بیرون کند آن عام  
 معتبر و لازم الانبایع است و اگر بعضی از افراد را دلیل مخصوص بیرون

کند در

کند در باقی افراد جحش است پس جحاد با چیزی دیگر که دلیل بر آن نام شود  
 مستثنی و باقی در بحث عموم داخل خواهد بود با آنکه صعب جحاد و کشته  
 شدن که از روی مردانگی و همت و امید نظر باشد مثل آن نیست که کسی را  
 که در زجر چوب و سنگی بکشند یا از آزادی بلیغ از روی خاری و  
 مغلوبت رسانند و بسیاری از نفوس محض آنکه بعضی زجرا لا اور شفا  
 و دلبر نامند و چنینک های باطل که غرض دینی در ضمن آن نباشد  
 دنیوی از خصم بکس ظن یا حرم داشته باشند که بر ایشان غالب می شوند  
 و این معنی را سهل و آسان می شمارند چه جای جحاد فی سبیل الله که  
 دانند که در قدم اول از اهل جنت و مغفرت الهی می شوند و هیچ تقصیر  
 با زار سهل مغفرت است و مدلت راضی می شوند و بعضی نفوس کشته  
 شد ترا بر خود فرار میدهند و بیرون می شوند و از آن جمله  
 قول الهی است که میفرماید و لا تلقوا بآبائکم الی التهلكة یعنی خود را  
 بدست خود در امریکه محل هلاک نباشد منبذارند و این آیه بنا بر تعریف  
 از تفاسیر دلیل می شود و هم چنین قول الهی که میفرماید فراضطر  
ضرب باع و لا عار و لا آثم علیک چه بعضی اضطر را با کراه با اعم  
 از آن تضمین نموده و اما احادیثی که دلالت بر ثقیه میکنند از جمله  
 روایات ایشان در باب عمار و دو کس که مسئله کذاب اکراه ایشان



برگرفتند و ندمد کور شد و امثال آن در اطرافش موجود است و چند  
 عرضی بذر که آنها منقلبت نیست چه ایشان چنانچه گذشت انکار مطلق ثقیفه  
 نمیکند و ایشان خصوصیات بخوبی که برایشان تحت شود و مطلب ثقیفه  
 پس بعضی از احادیث اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق خود از این  
 مقام ذکر میکنیم روایت کرده است محمد بن یعقوب رضی الله عنه در  
 کافی و احادیث محمد بن خالد بنی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام که فرمودند جز نکند بر همین نماید در باب دین خود  
 شناید و بیویشا پند و مسویر سازند آنرا ثقیفه زیرا که هر کس که ثقیفه  
 می کند ایمان ندارد و شما یعنی در میان مردم حکم زینب و غسل و آب که  
 اگر طهور بدانند که در خوف زینب و غسل چه چیز است همه را میخورند و هلا  
 میکنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت ما اهل بیت علیهم السلام  
 شما را بنیان میخورند و هلاک میکنند و از راه این که در سر و علانیه شما  
 مهر سازند از دشنام عرضی و غیر آن از انواع ضرر رسناصل میکنند چنانچه  
 کسی در اعنی را در و کند بداس پس فرمود که خرفانی رحمت خود را شامل  
 طالع بنده سازد از جمله شما که در محبت ما نایب و راسخ باشد و از آن  
 حضرت روایت کرده اند که در تفسیر قول الهی که مفرطانک اولکلت  
 یونون اجرکم مرتین یا صبروا و ابلدوا ان بالحسنه السبیه یعنی

انجام

انجامت و احادیثی از حضرت علی علیه السلام که سب صبر بیک کرده اند  
 و دفع کرده اند از خود بخوبی بد بر او فرمود که مراد بصبر ثقیفه است و همین  
 مراد مجسسه ثقیفه است و مراد به سینه امتنا و مخالفت ثقیفه است و کلینی  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ثقیفه هیچ کس نیست  
 اصحاب کعبه می رسد که ایشان در عهد های کفاحات می شدند و  
 زنا می بستند پس خدا تعالی اجرا ایشان را در چندان کرد و ایند و کلینی  
 رحمه الله در کافی و جهری در کتاب فریالاسناد از حضرت زینب علیها السلام  
 روایت کرده اند که بان حضرت گفتند که مرتنان چنین روایت میکنند که  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باله و منبر کوفه فرموده که ایها الناس یخضعون  
 که شما را تکلیف خواهد کرد که مرا سب کنید پس طاعت کنید و مرا  
 سب کنید یعنی دشنام بدهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که از من بیزار  
 شوید با وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبر صوم و آله تفرموده که اطهار  
 بیزار می از من میکنند بعد از آن سالی پس سید که خبر ده مر که اگر کسی اختیار  
 کشته شدن کند از اطهار بیزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که والله  
 میا و پیش و جان بنیست او را مگر آنچه عاریت با سر کرد در وقتی که اهل  
 مکه او را اکراه کردند و استراحت با میان مطمئن بود پس خدا تعالی در  
 نشان او این آیه فرماد که ایمن الکره و قلبه مطمئن بالایمات



و حضرت پیغمبر ص و آله بعد از نزول آیه فرمود که با عمار اگر نوبت دیگر بچین  
 و اشه افی آنچه کردی بکن زیرا که خدای عزوجل عدل نورافشاره و فر  
 موده که اگر دیگر چنین حالتی روی دهد بکن آنچه کردی و عمار است در  
 نفس خود فریب با بن مضمون از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت  
 کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبر است که قبل از این مذکور شد  
 که بعضی از علما گفته اند که ترك ثقیبه در اظهار براءت از اهل بیت علیهم  
 السلام مستحب یا مباحست و مؤید این مضمون است آنچه کلینی رحمه الله و  
 عیاشی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده اند که فرمود چه چیز ما  
 نغ شدیم شمارا از ثقیبه و الله که میداند که این آیه الْاِمْنُ الْكِرِه  
وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ در شان عمار و اصحاب او نازل شده و از  
 حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین ع  
 روایت کرده مستفاد می شود که ثقیبه کردن در مقام اضطرار بظن  
 براءت بهتر است از ترك با آنکه ترك ثقیبه جایز نیست و الله تعالی اعلم  
 و از باب بویه رحمه الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام روایت کرده که عمل نمودن بقیقه در جائی که محل ثقیبه باشد  
 واجب است و مخالف قسم و کفاره لازم نمی شود کسی را که از روی  
 ثقیبه قسم بخورد و عرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب

عبود اخبار الرضا از آن حضرت علیه السلام فریب با بن مضمون در حدیث  
 شرایع دین را بجهت مامون بیان فرموده و این مضمون در کتاب احوال  
 الدین از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرموده است  
 کسیکه و دروغ ندارد و کسیکه ثقیبه ندارد ایمان ندارد و بچین که کفر  
 است کسی از شما بیشتر خدا بشارت کسی است که عمل بقیبه بیشتر میکند  
 از آنکه فایم اهل بیت علیهم السلام ظاهر شود پس کسیکه قبل از خروج فایم  
 ترك ثقیبه کند از ما نیست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام  
 جعفر صادق روایت کرده که ابو بصیر سئوال کرد از نفسی قول  
 که میفرماید يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوا وَصَلُّوا وَاذْكُرُوا  
فِرْعَوْنَ که اصبر یعنی صبر کنید بر صیبهها و صلوا یعنی با استقامت  
 صبر سلوک کنید در باب و راکبوا یعنی چنانچه بر ابطین حفظ سرحد  
 مسلمانان میکنند نگاه داشتن اسب و ثقیبه اسباب حرب است  
 انکس بکنید که اعدا میکنند یعنی امام علیه السلام و اَنْفِقُوا الله لعلمکم  
فَكُلُّوْنَ و از حدیثی دیگر که در کتاب ما شایسته که در سنن شریف و در  
 در کتاب محاسن از حضرت ابا عبد الله علیه السلام روایت کرده که  
 فرمود کسیکه افتای چیزی از امرها کند که در آن ضمن ضمیر با او  
 مثل کسی است که ما را عمل کینه با شنیده آنکه بظن او ندانسته کشته باشد



و از آن حضرت روایت نموده که در نفس قول خدا تعالی میفرماید که و یقول  
الانبياء يعجزون یعنی میگویند معجزان را بناحق میفرمود که والله  
که نکشند انبیا را به شمشیر و لیکن سر ایشانرا منتشر مآخذ و افتا  
کردند پس فائل ایشان بودند و محمد از عقوب کلینی رضی الله عنه روا  
کرده از حضرت امام جعفر صادق ع که میفرمود خدا کند و بر همین  
نماید از آنکه کاری از شما سرزند که باعث سر زنیش ما شود زیرا که  
فرزندی که بد است باعث سر زنیش بد خود می شود با عا لیکه میکند  
و زینب لکنی باشد که مؤمنان با او شده اند و عیب و عار او میباشد  
صله و محرابی کشید بنیله و خود پستان خود را و عبادت پیاران ایشان  
جای آید و در جنازه ایشان حاضر شوید و بایده که در هیچ امر از کار  
خیر ایشان بر شما سبقت نگیرند زیرا که شما چون ضایع اهل بیبید  
سزاوار ترید با اعمال خیر از ایشان والله که بر سینه شده است جل  
تعالی بخیری نداد و دوست نباشد از خیار او پس بد که  
خبا چه چیز است حضرت فرمود که آن نقیه است و از آن حضرت  
روایت کرده نقیه سپر مؤمن است و نقیه حزن و نگاه دارند  
مؤمن است و ایمان نیست هر کسی که نقیه ندارد بدستی که حدیث  
ماید است یکی از بنده کان الهی می آید پس در میان خود و خدا با آن عمل

میکند

میکند و خدا را موقوفان عبادت میکند پس آن حدیث در دنیا  
عزت و شرف آن بنده است و در روز قیامت از برای او نور  
و روشنائی است و بنده دیگر حدیثی از احادیث مابست او می  
پس از افشا میکند و موجب خواری و مذلت او میشود  
دینا و خدا سعا آن نور از آن سلب میکند و از آن حضرت روایت  
کرده که فرمود بعلی بن خنیس که با معالی امر ما را پنهان دارد  
افشا مکن زیرا که کسی که پنهان سازد امر را افشا نکند خدا پنهان  
او را عزیز میگرداند در دنیا و امر ما را نوری میگرداند پیش تو  
او در قیامت که فایده و راهبر او باشد تا بهشت با معالی کسیکه افشا  
میکند امر او را و کتمان میکند دلیل بسیار از خدا سعا او را بان امر  
و سلب میکند نور را و دلیل بسیار از برابر او آنرا و ظلمت و تاریکی  
بسیار که به برود او بجهتم با معالی بدتر که نقیه از جمله دین من  
و دین پدران منست و کسیکه نقیه ندارد دین ندارد با معالی بد  
که خدا تعالی دوست میدارد که پیر سینه او را پوشیده و پنهان  
چنانچه دوست میدارد که پیر سینه او را بنظر اهر و علائنه با معالی  
بدر سبکه افشا میکند امر ما را مثل کسی است که امر ما را انکار میکند  
و از آن حضرت روایت کرده که فرمود نفس کشیدن که بجهت ما



در اندوه باشد و از ظلمی که بر ما شد غمگین باشد تسبیح الهی است و  
 اندوختن بندگی خداست و پوشیدن او سوره را از جهاد فی سبیل  
 است و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که عبدالله ابن عطا  
 با آنحضرت گفت که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و با ایشان گفتند  
 پیر شو بد از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی اظهار برت  
 کرد و دیگری با او مناع نمود از آنکه که اظهار کرد و هر دو کردند  
 آن دیگر را بکشند فرمود اما آنکه اظهار بولوت کرده در دین  
 خود فقیه و عالم بوده و آنکه نکره بچهل در رفتن بخت کرده  
 و این بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود بسقیابن سعید که  
 با سقیابن بر تو باد بقیه نبی که بقیه سنت ابراهیم حلیل است  
 و خدا تعالی عوسی و هرون علیهم السلام فرمود که اذهبوا  
 الی فرعون انه طغی فقولوا له قولا لنبیا علیه ینذکرا و یحیی  
 با ایشان فرمود که او را بکنند نام بر بد چون کسی را که بظلم میکنند  
 او را بکنند خطاب میکنند و بگویند با او که با ما معصب و بچین  
 که رسول خدا ص و آله و فکری که اراده سفری میکرد بطریق  
 نور به سخن میگفت یعنی بخوی که طاهرش مرد مرابکان  
 می یافت

مماندخت که اراده طرفی فرموده و معنی غیر ظاهر مراد آن حضرت بود  
 و اراده طرفی دیگر داشت و میفرمود که پروردگار من مرا امر کرده  
 که با مردم مان بگریزیم و مدار سلوک کم چنانچه مرا امر کرده با آنکه فر  
 راجعا آورم و ادب و طریقه نقیه را تعلیم او فرموده و گفت که  
ادفع بالقرنی احسن فاد الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی جمیم  
 یعنی از خود بگذران و دفع کن بخوی که خیرین روشها باشد که اگر چنین  
 کنی تاگاه آنکسکه صانه تو و او دشمنی و عداوة باشد بمن که دوستی  
 میشود که با تو خفتی داشته باشد نمیسد با این طرفه مگر کسانیکه صا  
 صبر بوده باشد نمیسد با او مگر کسی صاحب خیره و نصیبی عظیم بود  
 باشد با سقیابن کسی که بقیه را در دین الهی کار فرماید بر نبی رفیعی از  
 مراتب عزت رسید مثل کسیکه بر کوهان ستر سوار شده باشد چنانکه  
 عزت مؤمن در آن است که زبان خود را نگاه دارد و کسیکه اخیار  
 زبان خود نداشته باشد پشیمان می شود و کلینی رحمه الله از حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده بقیه را خدا تعالی  
 حلال کرده در هر چیزیکه آرد آن مضطر شود و چاره نداشته باشد  
 و هم از آن حضرت روایت کرده که فرمود بقیه را خدا تعالی از برای  
 آن مقرر ساخته که خون با و محفوظ بماند و بچینه نشود پس هرگاه



مخون برسد نقیبه جا بزینت و از این اخبار ظاهر شد که حضرت رسول ص  
علیه و اله و آئمه طاهرین سلام الله علیهم مداراة و نقیبه صفر موده اند  
و از جمله برکات نقیبه ائمه ما علیهم السلام است که معاندان ایشان در  
بلاد خود بر منابر هر گاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر  
آنکه از روی تعظیم و توفیر یاد نمایند جاریه نماند و وفادریان  
که ایشان بر صلوات و باطل بوده اند و لهذا ملا سعد الدین نقیبه  
در شرح مفاد عین و از علمای عامه طعن بر شیعه نموده اند که  
ایشان قلع در خلافت خلفای ثلاث میکنند و مطاعن در باب  
ایشان نوشته اند و این طریقه را محض امام جعفر صادق علیه السلام  
و سایر اهل بیت علیهم السلام نسبت میدهند و حال آنکه اهل بیت  
تعظیم و توفیر خلفای ثلاث میکردند و اسم ایشان را بغیر یکی یاد نمی  
کرده اند و صاحب معنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هر  
گاه که بنیاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد بر شیخین سلام  
می کرد و شارح مفاد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام  
در وقتی که نامون میخواست که آن حضرت را ولی عهد خود کند و در آن  
باب چیزی نوشته بود آن حضرت در سخن هر فقه از فرزندان نامون  
کلمه از روی تعظیم و توفیر نوشته بود بخط خود در آخر آن نوشته بود

که خبر

که خبر و جامعه دلالت بر آن میکنند که امر و لا ین عمل نقفاد نیند بود  
و ذکر کرد که عمر بن الخطاب بیعت آل نبی کاکله هر سال دو بیست و چهار  
طال مقرر کرده بود و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عم السلام در  
زمان خلافت خود امضای نوشته که عمر مجتبت ایشان نوشته بود فرمود  
و بخط خود نوشت که من اول آن کسانی ام که اطاعت طریقه عمر بن الخطاب  
میکند و از برای آل نبی کاکله هر سال دو بیست و چهار طال مقرر است  
و گفته که این نوشته بخط ایشان در عراق موجود است این است که در  
در باب ابطال انساب شیعه با اهل بیت علیهم السلام اما آن مشتمل شده اند  
و کسی که خویشانی دیدند بصیرت را و این نور هدایت خود روشن ساخته با  
مطلبند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعتراض است که بطلان مذهب  
خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفا کذا ترا و حکم بکفر و  
مطلان ایشان نزد شیعیان و اصحاب خود نمودن امر بیست و روشن تر  
از آفتاب تابان و کدام سنجیف العقل ضد حق می نماید که طایفه که  
در سر و علانیه از حجاب و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند  
و عمر خود را صرف تتبع کلام ایشان و در باب اخبار و اطوار ایشان  
مموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند و دست ایشان را دشمن  
و دشمن ایشان را دوست ندانند پس بداند بر سبیل هدایت



اسم اهل بیت علیهم السلام بر گوش ایشان خورده باشد از موالبان و حجاب  
 جمعی باشد که از روی غلبه و نظاهر بر جای موروثی ایشان نشسته باشند  
 و ظاهر حال آن باشد که حال خود را از اینچنان غمی دارند بما فی الضمیر  
 ایشان از خواص و نزدیکان اعراف و دانان باشند و بعینه این دعوی  
 از آن قبیل است که حنفی گویند که شأنی صاحب مدعی نبود و مفضل  
ابو جعفر بود و مالکی گویند ابو جعفر تابع مالک بود و شیعه گویند  
ابو بکر و عمر هرگز دعوی خلافت نمیکردند و علی هذا القیاس و کسی که  
فی الجمله اطلاعی بر کلمات حضرت امیر المومنین ۴ در باب شکایت و ظلم  
از خلفای ثلاثه و بر حاد بنی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطریق  
متکثره روایت شده داشته باشند از حجاب رضایی برده باشند مقام  
چنین دعاوی باطل در نمی آید از کلمات نظلم آن حضرت بر وایت  
عامه و خاصه در مقدمه شرح خطبه شافعیه و از احادیث  
اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و تکفیر ایشان در خامنه  
مطامین شیعیان از کتاب حدیثی الحجابی بقدریکه امثال این حجاب  
باطله را محالی نماید ذکر کرده ایم و اما آنکه گفته اند که حضرت امام حسین  
صادق علیه السلام بر شیعیان سلام میکرد و استبغاد میداد و  
دلالت بر حجت منکر چنانچه جمیع شیعیان با آنکه طریقه و آداب

ایشان

ایشان معلوم است در اسلام ظاهری مضایفه نمیکند و خدا دانند که چه  
 میکنند و بلفظ سلام کی در مخاطب می سازند و معالغه ایشان در باب بقیه  
 ز یاد و از آن است که این امور مستبعد نماید اگر چه نقل سلام ایشان را هم بطریق  
 غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند ندیده ایم و کتابه عهد ما مون بدور  
افاده مطلبی میکند و ظاهر آنکه ائمه علیهم السلام توفیر پادشاهان خود  
از روئسته میفرموده اند و این معنی فایده بجای ابو بکر و عمر نمیکند و قصه  
ال نبی کاکله که ذکر کرده عجب ترین مستند هاست و از بعضی صمغ شده  
که ال نبی کاکله در مشارف و مغارب ارض نمینا شده و شاید که از جمله  
شیاطین باشد که با عمر و بطریق دانسته اند و صاحب قاموس با آنکه فایده  
حی و السن بلکه معدومات ثابته را ذکر میکنند که این قبله فی نقل شده  
و ماده این کلمه را هیچ کس از اهل لغه ذکر نکرده اند و بر نقل بر وجود  
ال نبی کاکله و نوشته امیر بیست معهود که حجره دعوی را اعتبار نمینا  
و از آنکه ال نبی کاکله بجهت آنکه هر سال مبلغی خواهند یکپند نوشته  
مخاطب کوفی مثل دستا و پر کند با آن ظاهر ساند مطلق ثابت نمی شود  
و چنین در میان بوسه بچاه و بدل رفتن از جردی که معتقدان او را  
محقق نامند خویش نمیناید و در هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر  
این عطفه بنظر نرسیده و در بعضی نقل کرده و باور نمیشد شدن



که نوشته در عرف وجود است دلالت بر کیفیت حال دواب میکند  
 و جوئی را در بدو بصیرت معاندان اهل بیت علیهم السلام را پوشیده و  
 بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساختن خود پرده خفا نماید  
 نام برکننده کان خلافی و مقربان بارگاه خالق بر زبان دشمنان هم  
 جزنجوی بگذرد و این از فواید نقیبه است چنانچه مذکور شد و بدانکه  
 بعضی از علما گفته اند که در مقام نقیبه ناممکن باشد توبه در کلام  
 می یابید و در دفع نمینا بگفت و توبه آن است که کلامی را بگوید و کند  
 که احوال معجز باشد یا شد و مضدان معنی کند و چند مخالف  
 معنی باطل مستعمل شود چنانچه از مردی پرسیدند که بعد از حضرت  
 پیغمبر ص علیه و آله علی بن ابیطالب ۴۴ افضل است یا ابوبکر جواب گفت  
 من بنییه و بنییه یعنی آنکسی که دخترش در خانه اوست ایشان <sup>جان</sup>  
 هستند اندک ابوبکر را افضل میدانند زیرا که دختر او عایشه است  
 در خانه آنحضرت ص ۴۴ و آله بود و ظاهر رعایت توبه در جانی  
 خوب باشد که خوف انتقال ایشان معنی مقصود و بیم ضرر بینند  
 و الا ارتکاب کذب صریح اولی خواهد بود و اگر چه امر توبه پندار  
 احادیث صریحا ظاهر می شود اما توبه کردن آئمه علیهم السلام  
 در بسیاری از مواضع مستفولست و جمع صیغه احادیث نقیبه و اخباری

که در بیاب

که در بیاب اجنبان با ندر و غ مطلقا وارد شده این اقتضا میکند و از  
 بعضی احادیث سابقه ظاهر شد که نقیبه در کشتن کسی بغیر خو جا  
 نمی شود چنانچه علما و ما رضوان الله علیهم ذکر کرده اند و بیاب  
 نقیبه جراحات محل خلاف است و از احادیث سابقه صریحا ظاهر می شود  
 و الله یعلم و آیا که أَنْ تَذْلِقُوا السِّنْمَ بِقَوْلِ الزُّورِ وَابْتِهَانِ  
وَ الْأَيْمِ وَالْعَدْوَانِ فَإِنَّكُمْ أَنْ كَفَعْتُمْ السِّنْمَ عَمَّا بَكَرَهُ اللَّهُ  
مِنَافِئًا كَمَنْعَهُ كَانَ خَيْرًا لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ أَنْ تَذْلِقُوا  
السِّنْمَ بِهِ فَإِنَّ ذَلْقَ اللِّسَانِ فِيهَا بَكْرَةٌ لِلَّهِ وَمَا تَحْتِ عِنْدَهُ  
مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَمَقْتٌ مِنَ اللَّهِ وَصَمٌّ وَعَمَى وَمَكْرَهُ  
تُورِيهِ اللَّهُ آيَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَصَبِّرُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ صَمٌّ  
تَكْمٌ عَمَى قَمٌّ لَا يَرْجُونَ یعنی لَا يَبْصُرُونَ وَلَا يَأْوَدُونَ هم  
 صحیحند و وَ حَذْرُ كَيْدِ زَانِكَةِ زَبَانٍ خود را نند سازند که گفتن  
 دروغ و افترا بر مردم و گفتن سخنی که منضم معصیتی با ظلم بر احد  
 بوده باشد و در بعضی تَذْلِقُوا برای هوس است یعنی حد بکنند  
 از لغز پندن زبان و ندر معنی باطل میباشند و نفسی قول الهی  
 که وَ احْبِسُوا قَوْلَ الزُّورِ در حدیث نبوی از غنا یعنی خواستگاری  
 واقع شده چنانچه استاء الله تعالی مد ذکر می شود زیرا که اگر



چنانچه زبان خود را نگاه دارد از آنچه خدا را خوش نمی آید و شما را از آنجا  
 بخی فرموده بهتر است از برای شما در پیش خدا بنگالی از آنکه زبان خود را  
 نند سازند و طلاق دهد یا بلغز آید بگفتن آن نوع چیزها زیرا  
 که این معنی محل با موجب هلاک نمیده است در پیش خدای عزوجل و عیاش  
 دشمن داشتن خدا بنگالی است نمیده را و موجب آن است که خدای  
 تعالی آن بنده را کور و کور کند سازد در روز قیامت پس آن  
 چنان خواهد شد که خدا بنگالی در کلام مجید و در وصف جوی فرموده  
 که ایشان کران و کنکان و کورانند پس ایشان سخن نمیتوانند گفت  
 و رجوع فوج جواب گفتن است با مراد آن است که بعد از گفتی و رجوع  
 به سخن گفتن نمیکند و در بعضی از نسخ لا یقولون بجای لا یجیبون  
 و آیه در هر دو نحو سورۃ البقره است و معنی آن خواهد بود که  
 از دهشت و حیرت نمی نهند و نمیدانند که چه بگویند و ایشان را  
 رخصت نمی دهند که عندا از اعمال خود بخوانند و عرض زبان کلوم  
 نمی و متحد بران جمیع انواع سخن خوانند است و اول آنجا در رفع گفتن  
 چنانچه ظاهر لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و عدالت  
 کذب بسیار است از آنچه روایت کرده است محمد بن یعقوب رضی الله  
 عنه از عمر بن الخطاب مقدم که میگفت اول مرتبه که بخشد حضرت امام محمد

باز

بافرغ علیه السلام مشرف شدم فرمود با کبریا راست گفتن را پیش از آنکه چنانچه  
 یاد کبریا و از آن گمش روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام که عبدالله بن یحیی و شما را سلام می رساند حضرت فرمود که پیش  
 پیش او روی او را سلام برسان و بگو که حقیقت محمد صیقل است که به این  
 که علی بن ابیطالب علیه السلام به چه چیز در پیش در پیش حضرت پیغمبر ص  
 و آله مرتبه کمال رسیده بود پس آن چیز را از دست مگردان  
 که رسیده مرتبه که رسیده زاده راست گفتن و اد اگر در امانت و از آن حضرت  
 روایت کرده که فرمود کول فریب مردم بخوی و پنداره نماز و روزی زیرا  
 که بسیار است که کسی از راه عاده حویص شود بر نماز و روزی چنانچه اگر  
 ننگ کند و او حشمتی عارض شود امثال ایشان را بر است گفتن و ادای  
 امانت و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسیکه زبان او بر استی میگرد  
 عملش در درگاه الهی مرتبه کال می باید کسی که بنیاد و خوبش روزی او  
 زیاده می شود و کسیکه بنی باهل خوانده خود میکند عمر او دراز شود  
 و از آن حضرت روایت کرده که مردی پرسید از حال شخصی که از حاجت بیگ  
 ما شد اما و ضنکه حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعده کند خلف نماید  
 و اگر امانتی باو سپارد خیانت کند فرمود که این نزد بگردد بر منظرها  
 میگفت اما کار نیست از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر ص عم



فرمود که سه خصلت است که اگر کسی صاحب آنها باشد منافق است هر چند  
روزه بگیرد نماز کند و کان کند که مسلمان است کسی که امانی با او بسیار  
خپانه کند و حکایتی کند دروغ گوید و وعده که کند خلف نماید <sup>سنگه</sup>  
خو تعالی در کتاب خود صفر ما بیکه از الله لا یحب الخائنین یعنی خو تعالی  
دوست نمیدارد خائسانت کننده کار او فرمود از لعنة الله علیهم  
این کان من الکاذبین یعنی لعنة خدا بر اعدای او و ادا اگر از جمله دروغ  
گوینان باشد و فرمود و اذ کرمی لکنا یا سمعید الله کان صافی  
الوعدی کان رسولاً نبیا یعنی در کتب با سما عبد را <sup>سنگه</sup>  
او بر وعده وفا میکرد و رسولی بود و از آن حضرت روایت کرده  
که فرمود حضرت اسمعیل سمی بصادق الوعدی از آن جهت شد  
که با شخصی در عاقبتی وعده کرده بود و یک سال در آن مکان <sup>نظا</sup>  
آن شخص کشتید پس خدا بنیالی و اصادق الوعدی نامید و بعد از  
تکبیل که آمد با او گفت من در این مدت انتظار تو می کشیدم و  
از حضرت امام محمد باقر السلام روایت کرده که فرمود که خدا تعالی  
از برای شریعتی فطری خدا تعالی داده و شراب خوردن را کلبدان خدا  
ساخته و دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آن حضرت  
روایت کرده که فرمود دروغ گفتن خراب کننده ایمان است و

از آن حضرت

از آن حضرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که حد  
کشد از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ از باب حد گویند و خواه از باب  
هر ل ز بر آ که کسی در چیز سهیل دروغ گفت جرات بهم می رساند در دروغ تربیت  
ایماند امیند که رسول خدا ص و آله فرموده که سند بر دست مداومت  
می نماید تا حجتیکه خدا بنیالی او را صدق بونی نویسد و مداومت بر دروغ  
میکنند تا حجتیکه او را کذاری نویسد و از حضرت امام حجیر صادق روایت  
کرده که فرمود که علامت کذاب آن است که از آسمان و مشرق و مغرب  
خبر صدق دهد و وثق که از حلال و حرام آلهی را و چیزی پیری خبر ندارد  
و از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که هیچ بنده طعم ایمان نمی یابد  
تا وقتی که بزرگ کند دروغ گفتن را خواه بید گوید و خواه بطرف فرس  
و از آن حضرت روایت کرده سزاواران است که کسی مسلمان باشد اجتناب  
برهیز نماید از برادی کردن با کذاب زیرا که دروغ گفتن با عتق  
می شود که سخن راست از او قبول توان کرد و از حضرت امام حجیر صادق  
علیه السلام روایت کرده که فرمود از جمله چیزهای که خدا بنیالی بر  
دروغ گوینان سلط ساخته سنان و فراموشی است و از آن حضرت  
روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک می شود و به بنیان و ابناح او هلاک  
می شود دشاده زیرا که کذاب صید آنچه گفته باطل است و این معنی بر



برایشان ظاهر است و ابن بابویه رحمة الله در کتاب علل التراجیح از حضرت  
امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود که آدمی یک دروغ می  
گوید به سبب آن توفیق نماز شب نمینماید و از نماز شب محروم شد  
از روزی محروم می شود و کلین رحمه الله از عبد الرحمن الحجاج روایت  
کرده که گفته مجتهد امام جعفر صادق که کتاب آن است که در این  
چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که هیچ کس نیست که از او دروغ  
سرزنند و کتاب آن است که عادت بدوغ کرده باشد از آنحضرت  
روایت کرده که شخصی سه قسم می باشد است و دروغ و اصلاح میان مردم  
شخصی گفت جلت فلک اصلاح میان مردم کدام است فرمود آن است  
که کسی در باب شخصی سخن شنید یا مثنی و یا آن شخص رسیده باشد و او را  
بد آمده باشد و چون نوای آن شخص بر خوریکه بگوید که از فلان کس شنیده  
که درباره تو چنین و چنانی سخن می گوید و خوب میگفت و از حسن صیقل  
روایت کرده که گفته مجتهد و عبدالله م که از حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام روایتی با رسیده که در باب قول حضرت یوسف علیه السلام  
که اتَّيَّهَا الْغَيَّبَاتُ لِمَ لَسَارِ قَوْمٍ یعنی ای پکار و اینان بدیدند که شما  
دزدانید فرموده که والله ایشان دزدی نکرده بودند و حضرت یوسف  
علیه السلام دروغ نگفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام

که دروغ است

که دروغی بنها دانسته بود و گفتار پدیدند که ایانوا با خدا بان ما چنین  
کرده گفته که بل فعلیه کبرهم هذا فاسئلهم ان كانوا یظنون یعنی  
بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان پرسید که ایشان سخن می گویند  
حضرت فرموده که والله ایشان نکرده بودند و حضرت ابراهیم دروغ  
نگفته پس حضرت امام جعفر صادق فرمود که با صیقل شما این کلام  
چه نوع می فهمید من گفتم در این باب بغیر تسلیم و انقیاد چیزی نبرد  
ما نیست حضرت فرمود که حلا یتعالی و چیزی را دوست میدارد و چیزی  
را دشمن میدارد خواه میدانند و ندوی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد  
دروغی که در میان دو وصف جنک کسی راه رود و دوست میدارد  
گفتن را در مقام اصلاح و دشمنی میدارد آن نوع راه رفتن را در  
شوارع و دشمنی میدارد در دروغ گفتن را در غیر مقام اسلام بنده  
حضرت ابراهیم در آنوقت که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اراد  
و راهنیانی گفتار داشت باینکه ایشان چیزی نمی فهمند و حضرت یوسف  
علیه السلام صلا اصلاح داشت و بدانکه بدترین اقسام دروغ گفتن  
بر خدا و رسول صلی الله و آله علیهم السلام است و در سلك کبار بنده  
می شود انشاء الله تعالی و از جمله دروغها که مذمت و تحقیر بران  
آن در حدیث وارد شده دعوی خوف و رجاست که کسی گوید

اصلاح



من از خدای بزرگم با کرم بیدارم و اما خوف و ترس و علامت از جا  
 و امید از اطفال و اعمالش ظاهر نباشد چنانچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه  
 روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین ص صیغه بود خلد کند از دروغ گفتن  
 زیرا که هر کس که امید میدارد طالبی بخیر می باشد و هر کس که از چیزی می  
 ترسد از او که بران می باشد و از ص ص در بعضی از خطبات که در  
 کتاب بیخچ الدائم مسطور است چنین بیان فرموده در وصف کسی که  
 مدعی خوف در جاست با عدم ظهور آثار که ادعا میکند بقول بیدار  
 صواب آنکه امید دارد بکرم خدا بنیغالی و دروغ میگوید بخود خداوند  
 عظیم چه شده است و او که ظاهر و صیغه نمی شود امیدش از علمش پس با  
 هر کس که از او امید است آشنه باشد معلوم می شود امیدش از اعمالش  
 بغیر امید از خدا بنیغالی که معبود است و از ترس ظاهر نمی شود و هر کس  
 که از کبر داشته باشد حق و ثابت است و علامت آن ترس ظاهر است  
 بغیر ترس از خدا بنیغالی که با ریه است و اثری بر او ترس نیست با  
 امید چیزها و عظیم از خدا بنیغالی دارد و امیدهای سهل و خیر از  
 بندهای الحی و با وجود این در باب خدا بنیغالی غرور و جل جلالی آورد و  
 آنچه در باب بندگی کار بجای آورد اما می ترسد که امید بکند خدا بنیغالی  
 دارد دروغ باشد یا آنکه خدا بنیغالی را قابل امید نمیداند و هم چنین

اگر از یکی

اگر از یکی از بنده کان الحی ترسد از آن ترس اثری چند ظاهر می شود و  
 کاری چند میکند در باب آن بندگی که در بار خدا بنیغالی نمیکند پس  
 که از بنده کان دارد نقد فرموده و ترس می که از خدا بنیغالی دارد  
 نسبت به و وعده شمرده و هم چنین کسی که دنیا در نظر او عظیم می باشد  
 در دلش وقع و قدر بسیار دارد دنیا را اختیار میکند و ترس میکند  
 خدا بنیغالی پس کمال میل و توشل بدینا بهم می رساند و بنده دنیا می شود  
 بعد از آن حضرت کلمه چند در صفت مبدیان و امر بنیغالی در باب  
 ترس دنیا میفرماید که استاء الله بعد از آنکه کوری شود از جمله دروغهای  
 صد موم آن است که کبر و وعده میکند و مخالفت نماید چنانچه محمد بن  
یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام ص ص روایت کرده  
 که فرمود وعده کردن کبر با یکی از بندگان مومن نزدیک است که کفر  
 ندارد پس کسی که خلاف وعده میکند مخالفت الحی کرده و خود را و معصیت  
الحی پیدا آورده و این معنی کلام الحی است که صیغه باید با الحی  
امنوا لیرفقولون مالا یفعلون کیر معنا عینا الله انفقولوا  
مالا یفعلون و ترجمه اش آن است که جامعه مؤمنان چرا میگویند  
 چیزی را که بجای نمی آورند بسیار دشمن میبارد خدا بنیغالی آنکه بگوید  
 چیزی را که نمیکند و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که حضرت

بند



بغیر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخداست و روز قیامت شانه  
 باشد میباید که هر وعده کند بوعده خود وفا کند و قبل از این مذکور شد  
 که حضرت اسماعیل علیهم السلام بیعت و وفا بوعده که با کبیر کرده بود بدین سبب  
 انظار کشید و خداستغالی از این حجه او را در قرآن مجید صادق الوعد  
 با فرموده **بل انکم از جمله سخنان** بدانکه حضرت نوحی از آن فرموده **خدا**  
 و از جمله آنچه در رحم دم جنان و اقرا وارد شده و روایتی است که کلبی  
 رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق فرمود کسی که جنان نماند  
 مؤمنی با زن مؤمنه را و بگوید در باب او چیزی که در او نباشد **خدا**  
 او را معونی می سازد و زنی است در طینه خبان تا وقتی که آید  
 آنچه گفته بیرون آید **عبدالله بن ابراهیم** فرمود که راوی حدیث است سبکی  
 که پسند که طینه خبان چه چیز است فرمود که چون در بی سکه  
 از فرجای زنان زنا کار بیرون می آید و از آن حضرت روایت کرده  
 که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند که غرض در آن نقل  
 غیبیان مؤمن و انداختن او انظر مردم باشد **خداستغالی** او را از  
 ولایت خود بیرون میکنند و در ولایت شیطان داخل می سازد و بعد  
 از آن شیطان هم او را قبول نمیکند و این حدیث هم شامل جنان است  
 و هم حکایتی شخصی که در او موجود باشد که عیارش از غیبت است

و احادیثی

و احادیثی که در باب مذکور دروغ و عذاب آن مذکور شد هم شامل جنان  
 از آنها شخصی است که منتقم معصیتی باشد اگر چه این ضم موجب  
 ظاهری شامل همه اقسام است اما بفرقیه مقابله مراد از این ضم غیر آن  
 اقسام مذکور خواهد بود مثل عین و دشمنان و لعن و اسناد کفر و کلام  
 که منتقم شماست بوده باشد کلامی که مخالف خبر خواهی باشد در جایی  
 کسی و ابتدای سلمانی کردن بغیر دشنام و حضرت شریک او و کفن سخن چید  
 که باعث بخشش و عداوت میان مردم شود یا منتقم ضرر مؤمنی باشد  
 اینها اما عینت پس انشاء الله تعالی در سلسله کتب آمد که دروغ شود و اما  
 دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواطه بگیرد و هدا آنرا از فریب گویند و  
 از جمله کتب پر موجب حد شرعی است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور شد  
 و اگر چنانچه اسناد زنا یا لواطه صحیح نباشد بلکه معنی باشد که کتابت  
 چنین معنی از او نهیده شود با آنکه از ضم دشنامهای دیگر باشند  
 مثل آنکه کسی رسد یا حوک یا فاسق یا امثال آنها فامند آنها از جمله  
 معاصی و گناهان بگوید خواهد بود اگر چه موجب حد یعنی هشتاد تا نایاب  
 نمی شود اما جای که شرعی بدینکه مناسب دانند دشنام دهند را بنایان  
 نادید میفرماید هم چنین همی کردن مؤمنان موجب بغض یعنی نادید  
 بنایان می شود چنانچه از اخبار ظاهر می شود و احادیث در باب

که کسی که بگوید مؤمنی است که باطل است  
 و در زنی کردن



مذمت دشنام و فحش گفتن بعضی سخنان بسیار رفیع بسیار وارد شده از آنجمله  
 روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق ع  
 که فرمود از جمله علامتهای آنکه شیطان بی شک و شبهه شتر است که در  
 آن شتر آن است که قحاشن باشد و پروا نکند از سخنان بد که در باب مردم  
 گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت فرموده که حلال  
 گشت با حرام که دانند بر هر کسی که فحش بسیار گوید و جاهلی او که باشد  
 و پروا نکند از آنچه مردم گویند و مردم با او گویند زیرا که اگر فحش و فحش  
 احوال چنین شخصی بگویی با ولد از ناخواهد بود با آنکه بشر است شیطان  
 حاصل شده خواهد بود پس سؤال کردند که یا رسول الله آیا شیطان  
 در بنی آدم شتر است شود فرمود که مگر نخواهد بود فول حلال است و حلال را  
 که شیطان ناخاطب ساخته میفرماید و ساریکم فی الاموال و الاولاد  
 و فرمود که مردی از عالمی سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد  
 که پروا نکند از آنچه مردم در باب او گویند جواب گفت که کسی که متعرض  
 مردم می شود و دشنام با ایشان میدهد یا آنکه صدای آنکه ناله و فوج  
 که پس پروا ندارد از آنچه گویند از آنچه در باب او گویند و این  
 با بوی رحمت الله در خضاله روایت کرده از حضرت ابی الحسن اول ع

السلام

کتاب الفوائد  
 جلد اول  
 فصل اول

السلام که از حضرت رسول ص و آله روایت فرموده که چهار چیز است که  
 دل را فاسدی سازد و دنیا را در دل می ریزد و پادشاه را که درخت را  
 بروداند کوفتند حزین و فحش گفتن و رفتن بدخانه صاحبان سلطنت  
 و از سر کار کشیدن و عیاشی رحمت الله در نفس خود از حضرت امام جعفر  
ص روایت کرده که فرمود سه کند که خدا بپایانی در روز  
 قیامت نظر مرحمت با ایشان نمیکند و اعمال ایشان را از مرتبه نجات و انبیا  
 معذب می سازد و عذاب سخت مردی که دپوت باشد و کسی که فحش گوید  
 و بشنود و کسیکه از مردم چیزی طلبید و در دستش آفتاب باشد که محتاج بش  
 و شیخ طوسی در سنن الله روضه رضایا از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده  
 روایت کرده که فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب  
 مردی که کسی را ابن المحبون یعنی سپردن او را بخواند پس آن دیگری گفت تو  
 سپردن او را پس حضرتنا و پس را امر فرمود که آن یک را بیست نازبانند بزند  
 و با و گفت بدانکه تو مثل این بیست نازبان خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد  
 نازبان را بدگری داد تا او را بیست نازبانند زده و در بعضی بیست دیده  
 باشند و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین ع  
 در باب هجو حکم فرمود یعنی ناردی که حاکم شرع مناسب دانند و  
 چهارم در کتاب فواید اسناد از حضرت امام جعفر صادق ع علیه السلام

السلام



روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت می شود در باب هر یک یکی یکویدی  
 شراب خورای خورنده گوشت خوک که آن حضرت فرمود حد یعنی  
 هشتاد نار یا نه بر ولا زه نمیشود اما چند نار یا نه بهترند و او  
 و اما اسناد نمودن کفر یکی با لعنت کردن پس روایت کرده است  
 کلینیه رحمه الله اخبرني امام محمد بن ابراهيم عليه السلام ان فرمود  
 شهادت نمیدهد هیچکس بکفر کسی مگر آنکه آن کفر یکی از آن دو  
 بر میگردد اگر چنانچه شهادت بر میگردد اگر چنانچه شهادت بر کا  
 داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر مؤمن داده باشد  
 کفر نمودن بر میگردد پس حذر و پرهیز نماید از طعن کردن بر مؤمنان  
 و از حضرت روایت کرده که فرمود لعنت و فتنه که از ذهن لعنت کننده  
 بیرون می آید مژده نمیشود پس اگر جانی پیدا کردی که مستحق لعنت  
 باشد فرار میگرد و اگر پیدا نکرد بصاحب خودش بر میگردد و  
 از حضرت روایت کرده که فرمود هیچکس بدین که مؤمن را بزند  
 طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد بیدترین مردنی و چنین کسی  
 سزاوار است بآنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در  
 تکفیر با لعن کردن جمعی که ظاهر بصفات ایمان موصوف  
 کمال ملاحظه و احتیاط نمایند و مادام که شرعاً ثابت شود

فادمان

فنا در حال ایمان با آنکه آنکار یکی از ضروریات است بنمایند مثل آنکه با او باشند  
 بقدم عالم با اعتقاد بجهنم داشته باشند با آنکه معاد جسمانی و مثل آن  
 نمایند گفتار ایشان بگفتند و ما و ام که چنین اعتقاد و ناسد نداشته  
 باشند با آنکه بدعی را طریقه خود نساخته با اعتقاد مردم نشود  
 دست از لعن ایشان بردارند بعد از این در باب شریک مد کوری شود که  
 کسی که رای مخالفت گفته خدا و رسول ص علیه و آله داشته باشد هر چند  
 در چیزهای سهل باشد مثل آنکه سنگ ریزه را بگوید که هسته خرماست  
 و دوست دارد کسی را که نایع او باشد دشمن دارد کسی را که مخالفت  
 او کند از جمله مشرکان است و چنین جامع را طعن نمودن بطلان ایشان را  
 ظاهر ساختن نامردم منافقان ایشان نکند از جمله عبادان است و چون  
 در هر دو طرفه خطوه است با احتیاط را می باشد و من الله العین  
 و التائب و اما شایسته نمودن بر کسی خواه نبیان مثل آنکه گوید چه  
 خوب است که فلان کس چنین بدی کوفتا رسد با افعال مثل آنکه  
 کاری کند که سر و رو خوشحالی او از مشیت شدن مؤمنی ظاهر شود  
 پس روایت نموده است محمد بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که فرمود چنان مکن که از تو ظاهر شود خوشحالی  
 شدن بمصیبت برادر و مؤمنی زیرا که خدا تعالی او را می آرزود و



و مصیبت را بنویسند و بگردانند و فرمود که کسی که شما را کند بر مصیبتی که بر او  
 مؤمنش نماند شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که بآن مصیبت گرفتار شود  
 و اما ترک خیر خواهی خواه در جانی که کسی با دشمنی کند و خواه غیر آن  
 پس روایت نموده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی  
 از اصحاب جعفر شیعان که در کار ری یکی از برادران مؤمن او طایفه  
 کاری از او کند او بقتل رسیده و مقتول باشد سعی نکند در کار او پس  
 خیانت کرده است با خدا و رسول صلی الله علیه و آله و با مؤمنین ابو بصیر که  
 راوی حدیث است میگوید که گفتیم بآن حضرت که مراد شما از مؤمنین کدام است  
 فرمود که از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمودند آخر از آن حضرت سبب سند یافت  
 نموده که کسی که سوخته کار سازی برادر مؤمن و آنچه لازم خیر خواهی و بوی  
 باشد بجا نیاورد پس با خدا و رسول صلی الله علیه و آله خیانت کرده است و  
 در روایت دیگر از آن حضرت روایت کرده که کسی که مشوره کند با او  
 برادر مؤمنش و آنچه حسن خیر خواهی باشد بقتل خودش با و نکند ع  
 راوی و عقیلک با و داده باشد از او باز میگرد و از آن حضرت روایت کرده  
 که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از  
 حیثیت قرب و منزلت در پیش خدا ع روزی است کسی خواهد بود  
 که در خیر خواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کامل تر و در پیش

باشد

باشد و اما غیبه و سر زشتی ع بعضی اخطائی که از ایشان سر زده باشند پس  
 روایت کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
 کسی که سر زشتی کند مؤمنی را خدا بندگان او را سر زشتی میکند ع و آن  
 جماعتی که ابتدا میگردند و سنان مرادش جوی بر زمینند در دنیا و آخرت و از  
 آن حضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که  
 از حضرت پیغمبر که فرمود کسی که امر ضعیف از کسی صادر شده باشد او را میکند  
 مثل آن کسی است که آن بدمانا صادر شده و کسی که سر زشتی کند مؤمنی را  
 به چنین بکنی هر دنیا و فی خود مرتکب آن فیج شود و از حضرت امام محمد باقر ع  
 و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند که نزدیک  
 ترین منزلی که بنده را بگرفتی باشد آن است که با مردی برادری کند از راه بی  
 و لغزش و خطائی که از او صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه در وقت  
 از روزها او را سر زشتی کند بآن لغزشها و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از پیغمبر شقا  
 مؤمنین مگردید زیرا که کسی که تتبع لغزشهای برادر مؤمن خود کند خدا بندگان  
 تتبع لغزشهای او میکند و کسی که خدا بندگان او را تتبع لغزشها او کند رسوا میکندش  
 اگر چه در اندون خانه خودش باشد و اما ایضا بود و خیر شمرده مؤمن پس  
 روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله عنه از حضرت امام جعفر صادق ع



عليه السلام که حق تعالی فرموده اند که در مقام حرب من است کسی که ایضا میگوید  
مؤمن و ایمین باشد از غضب من کسی که اکرام کند بنده مؤمن مرا و اگر از آفریدهای  
من در روی زمین از مشرف تا مغرب بغیر یک مؤمن نباشد بنا امانی عادل هر آینه  
وینها خواهد بود عبادت همین دو کس از جمیع آفرینی که در زمین خلق کرده ام  
و بر پا خواهد بود هفت آسمان و زمین با من دو کس و ایمان ایشانرا اینست ایشان  
خواهم کرد چنانچه محتاج با بنس دیگر نباشند و از آن حضرت روایت کرده که  
فرمود وقتی که قیامت قائم می شود ندا میگویند صدای که گویا ندا آن جاغی که  
ایضا میگردند و سنان مراد می برمی خیزند که بر روی ایشان هیچ گوشت  
نخواهد بود پس بگویند که این جاغی اند که ایضا میگردند مؤمنین را و در شرفی  
و عبادت ایشان میگردند و بویج و سر زشت ایشان در باب دین ایشان  
میگردند بعد از آن امر می شود که ایشانرا بچشم بر بند و از آن حضرت روایت  
کرده که فرمود که خدای عز و جل صغیرا بیکه که یکی اند و سنان مرا خواهد  
میکنند چغای جنگ و محاربه با من شده و من زود ترا ز هر چیز مرد میکنم  
دو سنان خود را و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که خنجر کند  
مؤمن را خواه مسکین و خواه غیر مسکین همیشه خدا بقتالی او را خنجر میماند  
و دشمن بسیار در نا و فو که رجوع کند از آن کار بیکه کرده و از آن حضرت  
روایت کرده که فرمود هر که در مقام ذلیل کردن و خنجر شدن مؤمن باشد

از برای

از برای پریشانی و فقر آن مؤمن خدا بقتالی او را در روز قیامت در حضور همه  
خلایق سوا میگذرد و از آن حضرت روایت کرده در حدیث دیگر که فرمود  
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کرده که خداوند کسند آن  
کسانی که هر گاه کسی ایشانرا ذلیل کند چغای جنگ و محاربه با او شود مانند  
فرمود که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته ام از برای تو و وصی  
تو و ذریه تو بولايت و اما سخنانیکه موجب رنجش مؤمنین از یکدیگر  
شود نهیبه و سخن چغی عبارت از آن است پس روایت کرده از ابابکر <sup>رضی الله عنه</sup>  
عنه در کتاب حصال از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> از پدران خود علیهم  
روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که خدای عز و جل  
لحیث را از دو نوع خنث آفریده یکی طال او یکی نقره و دیوارها کشتند  
از باقوت ساخنه و سفقش را از بر جید و سنان بزهاش را از مر و اید  
و خاکش را از رفوان و سنان از فر پس خطاب فرمود به لخت که سخن  
بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القیوم یخینو که سعادت با منه کسلی  
داخل من شود پس خدای عز و جل فرمود لعن و برکتی و جلال و ولید  
مرئیه خود قسم که داخل جنت می شود کسیکه در او مش بر خوردن شر کند  
و کسی که همیشه کارش تصبیه و سخن چغی باشد و کسی که دیون باشد  
و کسی که شرطی باشد و مشطی عبارت از جمعی از اعوان سلاطین است



که علامت خاص پیدا کند کسی که محنت باشد کسی که فیهما را شکا و  
کمیکه عساری کند کسی که قطع رحم کند کسی که فدا کند باشد یعنی مجرب  
قابل باشد و همین مضمون حدیث دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت  
کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از حضرت پیغمبر ص و آله  
فرمود که ابا خیریدم بجای آنکه بدین شما بنده کند خبر ده ما را با رسول  
الله فرمود که آنجا هستند که در میان مردم بسنج چینی فلام می نهند و  
دوستان از یکدیگر جدا می سازند و از برای جماعتی که عیب ندارند  
عیب می جویند و آمین مضمون از حضرت امیر المؤمنین عم السائل  
روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر عم السائل روایت کرده که فرمود  
همیشه حرام است بر منی چنان که در میان مردم بنهیه شود و می نهند  
و اما حاضر رسانیدن مؤمنی بسنجی که در با وجود کوفت پس روایت  
کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
کسی که ضرر رساند مؤمنی هر چند به نصف کله با پا او کله بند در ر  
فایانست که ممل فاند میکند جدای غریب در میان هر دو چشم او نشسته  
خواهد بود که آمین یعنی آمین از حدیث بدانکه  
از آنچه در این کلام نفی و نخل بر آن واقع شده مستحق است که منصفین  
ظلم بر کسی نهند و ظلم عبادت است از نجا و ز نمودن از حد خواهد که

مال مسلمانان

مال مسلمانان و خواه غیر آن و نفی وعدوان همین معنی است و احادیث در نفی و عقاب  
ظلم بسیار است از آنجمله در یکی از خطبای حضرت امام امیر المؤمنین علیه السلام در  
کتاب بیخ البلاغه مذکور است و آورده شده که ظلم سه قسم است یکی ظلمیکه آمرزید  
نمی شود و یکی ظلمیکه دستا ز او بر داشته میشود و البته عقوبت و ندادن می شود  
آن است که کسی شهادت برای خدا بگواهی فرار دهد یا کافر شود بخدا بگواهی حیاتی  
فرموده که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا نَبَّأَهُ بِالْإِسْلَامِ و اما ظلمیکه آمرزیده می شود ظلمی است  
که آدمی پس از آنجا بگریه فرموده که إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْكِبْرِيَاءَ وَالْمُنْتَفِعِينَ  
عَنْكُمْ سَتُبَاءُونَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اما ظلمی که دستا ز آن بر نمیدارند ظلمی است که بنده گان  
بر یکدیگر کنند که فضا من شد بد است و فضا صحر جراحن کار در نیست  
و در میان بنایان نیست بلکه چیزی است که اینها در بینرا و سهل و خصلت است  
و در روایتی که کلینی از آن حضرت روایت کرده و آورده شده که گناهی که آمرزیده  
می شود گناهی است که خدا بگواهی صاحبش را به سبب نگاه در دنیا عقاب  
کرده باشد پس او حطم نرود کریم تر از آن است که بنده خود را در و هر بنده  
عقاب کند و گناهی که بخشیده نمی شود ظلمی است که بنده گان بر یکدیگر کرده  
باشند زیرا که خدا بگواهی در روزیکه حاکم اش ظاهر می شود بر خدا نپی  
ضمم با دمی نماید که بغیرت و جلال خودم ضم که از من نمیکند و ظلم هیچ ظلم  
اگر چه و سستی که کسی بر کسی زده یا گذاشته باشد بجهت منع از چیزی یا عین



آن و اگر چه شاخ زدی باشد که شاخ داری بر بی شاخ زده باشد پس خدا  
عوض میکند از ظلم بچین مظلوم تا آنکه هیچ کس با از کسی ظلمی نماند بعد از آن  
خلافتی را در معرض حساب می آورد و ضم دیگران گناه آن است که خدا بیگانی او را  
بر بند خود پیمان بند و توبه از آن گناه روزی او کرده پس آن مرد از گناه روزی  
او کرده پس آن مرد از گناه خود نرسد از سزا سزا پس بگرم الهی دارد و مانند از برای  
او چنان هم که خودش هفتاد صد مرتبه از برای او دارد و می ترسم که معاف  
شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان  
لبشکر خود میگوید که در میان نبی آدم بیدارند حسد را و بغی را در آن که حسد و بغی  
در پیش خدا بیگانی مثل ستم و کفرند و از مرد از نبی منح روایت کرده که گفت منجر  
امام محمد باقر علیه السلام که سزا از زمان حجاج ناخالصی و حال آنکه ما را توبه هفت حسد  
جواب فرمود پس هر توبه دیگر سوال کردم فرمود که توبه نیست توبه نا و توبه  
که حضرت علی بن الحسین علیه السلام ما و توبه که از دنیا بصلتی فرمود هر در  
بغل گرفت و فرمود که تا نبی وصیت میکنم توبه با بجز یکم که پدرم حضرت امام حسین  
علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که با نبی  
خطا رکن از ظلم کردن بر کسی که بغیر از خدا بیگانی کسی ندانند باشد که خطا  
و نلافی او از توبه کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
فرمودی آنکه کسی سوال کند که ظلم بر کسی کند سلطه می سازد خدا بیگانی

بر او نکرده

بر او ظالمی را با سلطه می سازد بر فرزندان او یا بر فرزندان عبد الاعلی که راوی چند  
است میگوید که گفت ظلم از آن مرد میکند و خدا بیگانی ظلمی را بر فرزندان و فرزندان فر  
زند او سلطه می سازد فرمود که خدا بیگانی میفرماید وَلْيَحْشَ الَّذِينَ كَفَرُوا  
مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ صِعَانًا خَائِفَاتٍ فَلْيَسْقُوا اللَّهَ وَيَقُولُوا فَوَ لَ سَدِيدًا  
یعنی با بیکدیگر سببند جاعلی که غم فرزندان تا توان که از ایشان بماند میفرزند  
و می خواهند که بعد از ایشان بر آنها ستمی واقع شود پس از خدا بیگانی میفرزند  
و موافق حق سخن گویند و واقع شد ظلم بر فرزندان ظالم عفو بر ایشان ظالم را  
هر گاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت و موجب ترک ظلم  
مرد دنیا هر گاه دادند که ثمر ظلم مظلوم شدن اولاد است و بسیاری از  
مردم از این معنی پیش از عذاب الهی ملاحظه می نمایند و فرزندان اگر به سبب  
معصیتی مسخ ظلم شده اند مکانش عمل با ایشان رسیده و عمل بدی در خلیل  
جوده باشد در آنکه مکانش با پس طرفی واقع می شود و اگر مسخ نباشد اند  
در آخوت تواب می باشد مثل سایر مظلومان و آن حضرت روایت کرده  
که حضرت پیغمبر ص ۳۴ و آ که فرمود که کسی که صبح کند و قصد ظلم بر کسی  
نماند باشد خدا بیگانی گناهان او را می آمرزد و از آن حضرت روایت کرده  
که فرمود که خدا بیگانی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که ملک با دشمنی  
جبار می بود که بر او پیش از پیغمبر روای بگو که من تورا حاکم فساختم



که خون مردم بزیری و مال مردم بگیری نورگذاشته ام که پادشاه با  
از برای آنکه آواز فریاد مظلومین را بگذاری که در درگاه من برآید  
و من و آنکه بگذارم سخی را که بر بنده کان شود اگر چه کافر باشند و از  
آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلم میکند و کسی که معاوضت  
ظلم میکند و کسی که بظلم ارضی میشود هر سه با یکدیگر سر یکند و <sup>باید</sup>  
ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیاری از مردم راضی  
بظلم ظلمه میباشند بنا بر آنکه در بودن او واقعی تصور میکنند اگر چه اجتنابی  
باشد که در میان مردم در سبب انساب بان حاکم با ظلم داشته باشند  
و در کتاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رافع شده که هر کس فعل  
کسی راضی باشد مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و گوی بغض الله  
کتاب رجال روایت کرده است که بغضت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود  
که با صفوان هر چه بخت تو خوب و بنگرست بغیر از یک چنین گفت فلانی  
نوشوم آن کدام است فرمود که این معنی که شتر خود را با این مرد گرابه میدهی  
و مراد آن حضرت هر دو از شتر بود من گفت که من شتر را با و گرابه میدهم  
انقضی زباده با طغیان با از برای شکار با از برای کا <sup>طوبی</sup> بلکه گرابه  
میدهم از برای راه مکه و خود شتر داری و منکم بلکه غلامان خود را  
با و همراه میکنم فرمود که صفوان ابا گرابه نوش پیش ایشان می ماند گفت بل

فدای

فدای نوشوم فرمود که خواهی که ایشان با شتر بنگد که گرابه خود را از ایشان  
کنم بل فرمود که هر کس بغای ایشان از بخواهد از جمله ایشان است و هر کس از جمله  
ایشان است بجای رود صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را بنام فرخند  
هر دو چون شنید که شتران خود را فرخند مرا طلبید و گفت من خبر دهم  
که شتران خود را فرخند گفت بلی گفت چرا فرخی گفت مردم بپری شده ام و  
غلامان من چنانچه باید پیام با این امر می نمایند گفت هیجان من میدانم که  
نفر فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر چکار است گفت بگذار این سخن را که  
اگر نه حسن سلوک نومی بود البته نورانی گشتم و گویی بغضت حضرت  
امام جعفر صادق روایت کرده که دو کس در باب معامله که با یکدیگر  
شنیدند فرمود فرمود که هر چه چیز با آدمی می رسد که مثل ظلم باشد بدستی  
که مظلومی که بر او از این شخص که بر او ظلم کرده است زباده از آنقدر  
آن ظلم از زمان مظلومی که بر او بعد از آن فرمود که کس که با مردم بد میکند  
باید که او را بدینا بد از آنکه مردم با او بدی کنند بدستی که در او میکند  
آدمی آنچه بر او که بکار رود کسی که چیزی بخشنه باشد چنین شپه بر درو  
خواهد کرد و از شپه بر او در وی کند پس آن درو مرد قبل از آنکه با یکدیگر  
صلح کنند و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر این آیه که ان تک لیا لیرضوا  
فرمود که بلی است بر صراط که بنده که ظلم کرده باشد با مظلومان آن بلی میکند



در مصداق محبت لغو جان است که آنجا کسی انتظار کسی کشد و بداند که نوبت از ظلم است  
 که حق مظلوم را باورسانند و نوبه و انا نب بدگاه الهی نمایند زیرا که ظلم  
 مرکب است از حق الله و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوراً نماند باشد و حق از  
 جنس مال و حقوقی که باشد بپیرایه منتقل شود نوبت با پدر رسانند و اگر  
 چیزی حتی نباشد مثل آنکه او را دشنام داده باشد یا اهل حق رسانند یا  
 وارث ندانسته باشد یا آنکه در جاتی باشد که دست ظالم با او رسد تا آنکه  
 ظلم نماید باینکه از برای او طلب آرزویش کند چنانچه کلیبی رحمه الله حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر ص ۴ و آله فرموده  
 که کسی که بر کسی ظلم بکند آن شخص را نباید بد که استغفار از برای او کند  
 زیرا که استغفار و کفاره ظلم او است و آیه که وَمَا لَهَا كَرُ اللَّهُ عَنَّا أَنْ تَرَى  
كِبْرَهُ یعنی جز در پیشتر ما سزاوار کتاب چیزها بیکه خدا بفرمانت شما را از  
 انظار فر فرموده و مراد بچیزهایی که خدا بفرمانت فر فرموده میشود بود که  
 مخصوص کباب باشد زیرا که فی رسول و آئمه نورانی است و میشود بود  
 که مخصوص کباب باشد در منقسم شد رکنه بصغیره و کبیره و هم چنین  
 در تقسیم این دو قسم میان علمای اصلا و افغ شده جمعی بر آن رفته اند  
 که هر کناهی کبیره است بجهت آنکه هر در معنی مخالف الهی شر بکند و  
 مخالف بتبدل و کوچک نمی باشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره

بکناهی

بد کناهیان امر بسیار ضایع یعنی کناهی را که با دیگری بسخیم می نولند بود که  
 نسبت با و کبیره باشد و نسبت بکناهی دیگر بصغیره مثلا بوسیدن زنان نامحرم  
 نسبت برنا کردن صغیره است و نظر بنظر کردن از روی شرم کبیره است  
 و هر چنین عیب کردن بکار در هم نشسته بغصب ضعف در کبیره است و  
 بغصب مال بسیار بصغیره است و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع  
 البیان این قول را مجمع علمای شیعه استنبه داده و از عامه جمعی باین  
 قول قایل شده اند مثل ابن عباس و جمعی از مفسرین و این مذهب است  
 ظاهره لیلی ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آن است که کناهی بر صغیر  
 باشد و اگر کسی از کباب جناب نماید صغیر را خدا بفرمانت بفرستد  
 عظیم خود بچشد چنانچه فرموده إِنَّ كِبْرَهُ كِبَارٌ مَا تَشْعُرُ عَنَّهُ  
تَكْفُرُ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ تَدْخِلُكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا و اگر چه مخالف بر  
 بزرگ است معصیت بنده خضردرجیب کرم او خضرت و اگر مخالف  
 معضای حکمت می شود بود همه را می بخشد بسیار تا در کباب بر مثل  
 اسباب نوبه و شفاعت اعمال خیر مقرر فرموده و کناهی این حضرت است  
 که سینه دادند این مذهب علمای شیعه اند که استنباطی است که  
 طبرسی رحمه الله در تفسیر عبادت النبیین شیخ طبرسی قدس سره الله  
 روجه فرموده زیرا که کسی که در این دو کتاب نام بر میکند صدق اند



که سخنان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ناخود است و کلام شیخ طوسی  
 در این مقام خالی از اجابا احوال با هم خلاف عضو و نیست و جمعی که بر آن علماء مثل حقیق  
 و اکثره مناخرین قایلند باینکه کناه در قسم می باشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث  
 و تفصیلات آیه و بجزت و جواب در کتاب حلائق الحقایق در شرح خطبه اول کتاب  
 و جمعی باین قول قایلند اختلاف نموده اند در آنکه معنی کبیره کدام است بعضی  
 گفته اند که کبیره معصیتی است که طاعتی است و عبدی است که در آن معصیت  
 فرموده باشد و از بعضی احادیث این معنی ظاهر می شود و بعضی گفته اند که کبیره  
 کناهی است که و عبدی است که در کتاب پاسند بر آن واقع شده باشد حلی  
عبد العظیم ابن عبد الله الحسینی که کلبی رضی الله عنه در کتاب ابن بابویه  
رحم الله در چند کتاب خود روایت کرده بر این معنی خالی از دلالت نیست و بعضی  
 گفته اند که کناهی است که مخصوصه و عبدی بود در شرح و اندیشه باشد فارجد  
مد کور بر این معنی است لاله توان کرده و بعضی گفته اند که معصیتی است که موجب شد  
 و بعضی گفته اند که معصیتی است که ستایع حد بر او مرتب ساخته باشد یا تکلیف  
 بود و فرموده باشد و بعضی گفته اند که کناهی است که شود با بندگی اعشاء و عمل  
 آن بدین و بعضی گفته اند که کناهی است که حوشش بدلی قطعی معلوم شده باشد  
 و بعضی از این اقوال و جمعی بنا بر دیگر ظاهر بعضی اخبار صفاتی الهی است و اقوال  
 در عدد کباب مختلف است بعضی تفاسیر و احادیث هم بعضی تفسیر

کبیره

کبیره و عدد اختلاف دارند و جمع بیر الاحبار یا بیر مکر است و الله تعالی که مراد  
 بها اوعد الله عذبه النار و مثل آن اعم باشد از آنکه فی و عبدی است که جمیع  
 وارد شده باشد یا در احادیث صحیح است صلوات الله علیهم جمعین زیرا  
 که فی و عبدی است و عبدی اللهی است و آنچه دلالت بر این معنی  
 کند حل سبوان کرد بیبیان معنی که مضمون بعض افراد از کل است نه  
 آنکه مراد عبدی بر کلی باشد و مخصوص بفرد یا هفت و مثلاً از کتاب بیر مکر  
بعضی احادیث برای آن باشند که نسبت ببانی اکبر واقع باشند با آنکه مناسب  
 حال سابل با سما معین اضمار بر آنها باشد با بنا بغرضی دیگر که ایشان بان  
 عالمند و عبدی بنا و مثلاً سابل نم بوده باشد و بنا بر این دانه کبیره و سبع  
 و سپدان عدالت شک می شود و الله ولی التو حقیق و در این مقام آنچه آن معنی  
 با تفاق کبیره است با حدیثی صریح دلالت بر آن میکنند و که میکنیم ایشان الله  
 بدانکه اول و اکبر کتاب بر چنانچه از احادیث ظاهر شود شک بخیال است  
شک بر بعضی احبا دشامل انواع کفر است و مخصوص ببعضی در شک افراد  
 از برای جلالت تعالی و تبرک نما تبرک علنی از جمله تبرک است چنانچه از حضرت  
سید صلی الله علیه و آله وسلم بنظر فرموده وارد شده که کسی که شک  
 نماز میکنند دانشه کافران و از جمله خدا و رسول برند و بیر ارشدند و هم صبر  
 انکار نور و تبات و پن مثل روزه و زکوة و تج و جهاد و عبر آنها از جمله افساح



شرك و كفر است و كلين رحمه الله از حضرت امام صفی صا دویم روایت کرده که پسندید  
 که ادنای آنچه آدمی به سبب آن مشرک می شود کدام است فرمود کسی که دانی ابداع  
 میکند و کسی که موافقت میکند و سبب می آید و کسی که مخالفت میکند و سبب  
 می آید و سبب است و از آن حضرت در جواب همین سؤال روایت کرده که فرمود  
 کسی که هسته خرماست را بگوید که سنگ زنگاره است یا سنگ زنگاره را بگوید  
 که هسته خرماست و این معنی را درین فرار دهد که شرک است و از اینها ظاهر می شود  
 که جبکه بد معنی درین است و طریقه فرار دهد که بیک وجهی مخالفت است  
 داشته باشد و چند در چیزهای سهل باشد و امر بر عبادت باشد که در شرع است  
 نباشد از جمله مشرکان خواهند بود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود اگر  
 جماعتی بنده کی خلافتی میکنند و مانند که شرک ندارند و نمازها آورند  
 و زکوة دهند و حج کنند و روزه ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی بر آن  
 ظالمانی با حضرت <sup>پیغمبر</sup> ۴۴ و الله فرموده باشند که کوفتند که کاش غیر این فرموده  
 بودند با این معنی یاد در دل خود بایند از جمله مشرکین خواهند بود بعد از  
 آن این آیه را نخوانند و فرمود که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ  
فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَفْسِنِهِمْ حُجًّا مِمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ اسْتِخْلَافًا  
 یعنی چندان مؤمنان که بصفتان بیان موصوف نمی شوند تا وقتی که نودا  
 حاکم سازند در امریکه در آن نزاع داشته باشند در میان خود و بعد از آنکه

حکم کنی مپانه ایشان از آن حکم هیچ نوع دل شکنی در نفس خود و بعد از آن نپایند تسلیم  
 کنند و اعی شوند با بر نوازند و استغفار و تسلیم نام پس حضرت فرمود که بر  
 شما باد تسلیم و از آن حضرت روایت کرده که فرمود مردمان ماه و رند شنبان  
 ما و رجوع در احکام بسوی ما و تسلیم و استغفار در امر ما را بعد از آن فرمود  
 که اگر روزه بداند و نماز بگذارد و کواهی دهند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و  
 در نفس خود فراد دهند که رجوع بسوی ما نکنند به سبب این از جمله مشرکین  
 خواهند بود و از اینجندت ظاهر می شود که سبب این از جمله مشرکانند و مشهور  
 مپانه علما اگر چه طهارت ایشان است اما صحیحی بل نجاست ایشان شده اند  
 و احادیث در نجاسات ناصبی بسیار است و بعضی احادیث وارد شده  
 که کسی که ابوبکر و عمر را در خلافت بر حضرتنا میراث عز السلم مقدم  
 مقدم داند ناصبی است و مسئله طهارت و نجاست ایشان محل اشکال است  
 اما در آنکه از جمله کبار است قُلْ لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيَّ الْكُتُبُ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَكْفِرِينَ  
وَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَبَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ  
 یعنی بچنینی که کسی که مشرک بخدا و عز و جل می آید و خدا بنگالی حبشت  
 آید بیاد و حرام کرده و مسکن و آتش جحیم خواهد بود و ظالمان را مددکار است  
 نیست و از جمله انواع مشرک چنانچه از احادیث ظاهر می شود در پاس است  
 و در با دو قسم است یکی آنکه کسی عبادتی را بجا آورد از برای آنکه مردم به <sup>بند</sup>







کسی که کاری را از برای غیر خدا بکند خدا بنگالی او را با نکر که بجهت  
 او آنکار را مجاز آورده باز بکند **روقی** از جمله کباب با پس از نوع  
 روح القدس یعنی نا امید ما از رحمت و پندای الهی و روح در اصل لغت  
 نسبی را میگویند که آدمی را از آن لذت و راحت حاصل شود و پاس  
 از رحمت الهی فی الحقیقه انکار و کرم و قدیم بر مغفرت است و در بکل مجید  
 فرموده که **ان الله لا يبايئ من يزوج الله الا القوم الكافرون** یعنی کسی  
 نا امید از رحمت الهی نمی شود کسی مگر کفار **سپهر** امن از مکر الله یعنی ایمنی  
 و ترسان نبودن از غضب الهی است و چون بسیاری از غضبها و الهی  
 در وقت منوجه بدان می شود که مستغفر انواع نعمتای الهی باشند و سخت  
 و سلامت و وفور مال و کثرت اولاد و تسلط بر مردمان و نفاذ حکم پس  
 غضب کردن در چنین طائفی شیبهاست باینکه کسی یا کسی در مقام حمله باشد  
 و خلافت آنچه در خواطر او ظاهر سازد لهذا **اطلا** و لفظ مکر بر غضب  
 واقع می شود و گاه هست که جزای مکر و مکافات آن مکر می نامند و بر این  
 وجه حمل نموده اند قول الهی که **فرموده و مكررون و مكر و الله و الله**  
**عبر الما كرين** یعنی ایشان مکر میکنند خدا بنگالی مکر میکنند خدا  
 همین مکر کننده کان است و اول از راه مشافهت و در هم زدن است  
 است خدا بنگالی در کلام مجید فرموده که **قل يا من مكر الله لا يضر**



اعراض

**انما يريدون** یعنی این از مکر الهی نمی شوند مگر طائفه نپان کاران و ایمنی از  
 غضب الهی فی الحقیقه انکار معصیت خود و **فرموده** و قد است بعقاب الله  
 صافی خوف و ترس از خدای تعالی است هم چنانچه با پس از رحمت الهی صافی  
 رحا و امید داری بکرم الهی است چنان نیست که خوف هر چند در فتنه  
 کمال باشد منافات با بعدا داشته باشد تا آنکه برشته پاس و نا امید  
 از غضب الهی منتهی شود با آنکه امید و فنی که در برشته کمال باشد یعنی  
 از مکر و غضب الهی راجع شود زیرا که در تقصیر در رسیدن کمال الهی در  
**حجبت** تا هر دو در برشته خود در برشته کمال که معصیت بنده که با وجود  
 فتنه حفاقه و بی قدری و ترس با فتن از انبند و فطرت تا وقت  
 با انواع نعمتای الهی جزا بر مخالفت و ممکن مکرده امر و سهل شرم  
 اطلاع بر جناب اولاد او بر فعل خود کرده است و باعث خوف و ترس  
 این معنی است و شك نیست که ملا خطه و نامل در این معنی مستلزم است  
 مراتب خوف شکمی که بصیرت بود و **است** و **حجبت** مگر کرم و بزرگی  
 الهی است که از جمع نعمت که آن به یکی از بنده کان خود عطا کند تقصیر  
 بحر آنه او می رسد و بطریق دیگر اضعاف مضاعفه آن میشود بجهت  
 و اگر همه خلافتی مکر خدای و پادشاهی او شوند در بزرگی او  
 مهم می رسد و ضرر با دعا بدی شود و قادر است بر آنکه ایشان



فان طوفان آگاه مطیع و مفاد سازد و مال خطه این معنی موجب رجا و  
 کمال امید است و در همه احوال بنده از تقصیر و خداوندان کرم خالی می باشد  
 پس خوف و رجا در همه حال با یکدیگر وجود با شد و ملاظه بدی خود با  
 پاس و قنوط نشود و نظر بکرم الهی با عتاب منعم و اغتراب نکند و با این  
 معنی حضرت سیدالساخین علیه الصلوٰه در مقام طلب عفو و رحمت در  
 بعضی ادعیه صحیفه کامله اشاره فرموده بلفظی که حاصل معنی اثر اینست  
 که خداوند اگر مراد عرض عفو خود در آوری و ان غضب خود بجان بخشی  
 این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انکار نمی نماید استغفار و عفو و  
 نرا و خود را از استوجب عذاب بودن مترجمی دانند و از فضل و کرم ردد  
 باری کسی خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمع که در بار بندگی  
 تو داد و نماند امیدش از نجات یافتن زیاده از امید خلاصی است نه آنکه با  
 از قبیل اغتراب و امیدش عمل خود با شد با آنکه طمع بکرم بلکه با شتر از این جنبش  
 که نظر با عا خود که میکند حسنا خود را نسبت بسببناش قلیل و بدی  
 بیند و عذوبت خود را در باب تقصیر آنی که کرده مست و ضعیف می باید  
 و اما چون نظر بکرم و بزرگی تو میکند امید آنکه نوسر او آتی که بنوعی فرود  
 صدیقان با وجود عباداتی که کرده اند و نا امید از کرم تو نباشند گناه  
 کاران با وجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که توان خداوند بزرگ

گفته

مرتب که فضل و کرم خود را از کسی باز نکند و خود را بنمای از کسی با  
 یافت نمینمائی و از این کلام شریف ظاهر می شود که متشاقف بند <sup>خدا</sup>  
 اعمال فیه است و متشا امید جانظر بکرم و رحمت و منتهای سچائی و ظاهر  
 می شود که خوف ممدوح است و قنوط مذموم و هم چنین رجا خردیست  
 و اغتراب خوب نیست و فرقی با تائه خوف و قنوط هم چنین رجا و اغتراب  
 چند احمال دارد یکی موافق ظاهر سابق این کلام شریف که اگر کسی <sup>می</sup>  
 از راه ملاظه عمل خود و اطلاع بر فیج و شناعت مخالف الهی باشد خوف  
 و مستی بخوف باشد و اگر از ندانستن مرتبه کرم الهی و احمال نفس و گونا  
 در طرف رحمت ناشناهی باشد مستی بقنوط باشد و هم چنین متشا <sup>است</sup>  
 اگر نظر کردن ببلندی مرتبه کرم الهی و رحمت او باشد ممدوح و موصوم  
 برجا باشد و اگر از نوم خو با عا او کمترت عبادات باشد مذموم و مستی  
 با اغتراب و کول خوردن باشد و احمال دیگر چنانچه از بعضی احاطت <sup>نکند</sup>  
 می شود آن است که خوف و رجا عبادت است ز امید و ترس صادق است  
 و قنوط و اغتراب معنی امید و ترس کا ذیاست یعنی اگر از ترس انا و عا  
 ظاهر شود و موجبا اجتناب با رجا می شود صاحبش در دعوی خوف صا  
 خواهد بود و معنی خوف در حال او محقق خواهد بود و اگر چنین نباشد  
 دعوی ترس دروغ و خوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند







کتاب التوحید

جن و انس از توحید در شد با سنگوفی که مراد است خودی آمد بعد از آن فرمود که  
 هیچ بنده موهبی نیست که در دل او نور نباشد چنانچه نور خوف و بوی نور جا  
 و اگر این را با آن سخند زبانی کند و اگر آنرا با این سخند پیشتر نباشد در  
 حدیث دیگر وارد شده که خوف و جاد در مؤمن مثل دو بال مرغ است که در هر  
 یک نفس پیدا شود از پرواز با رحمتی مانند از حدیث اول بغیر نشاء و خوف  
 و جاد و چیز ظاهری شود یکی آنکه در جا نمیشاید که از راه حسن عمل آمده باشد  
 بلکه از عطفه کرم الله ناشی شده باشد باعتبار جن و انسی با  
 که خود را معذب فرار دهد و خوف با بلکه از جهت احتمال نقص کرم نباشد  
 و لهذا با کناهان جن و انس باید که خود را در معرض رحمت داند و با این  
 در احتمال سابق اشاره شد دیگر آنکه محض نشاء و خوف و جاد کافی نیست  
 زیرا که نشاء و با وجود قوت و ضعف و متوسط حال هر دو مختلط می شود  
 بلکه امری دیگر هم در کار است که آن عبارت از قوت خوف و قوت رجاء  
 یعنی هر دو در مرتبه کمال باشد که بر دیگری حجاب و زیاده نباشد  
 و حال مؤمن در میان خوف و رجاء باید که مثل قطعه باشد که در دو ایمان  
 بر وی سینه دو صاحب قوت آنرا کشند آن حلقه در میان ایشان سکون  
 و استفرار تمام داشته باشد و اگر با العرض یکی دست بردارد سبب تمام  
 بطرف دیگری رود پس اگر چنانچه غایب که از طرف خوف می کشد نظر کند غیر

عذاب

عذاب چیزی نبیند و خود را چنین بیند که گویا در جهنم معذب است و اگر بلا خطه کرم نماید  
 که از جانب رجاء از دست خود را در حبش و نعم غفلت بیند و با ملاحظه طرفین  
 میل به هر طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف اعتبارش از پاس و نا امید  
 از رحمت الله است که از جمله کتب است و میل بطرف نا امید است از غیب الله است  
 که نیز در سلك کتب است و این با بویه رحم الله عنه در کتب با مانی از رحمت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امید بخدا بنیالی بخیر است  
 باشد که باعث جرات بر معاصی الله است و خوف الله داشته باشد که نور  
 از رحمت و نا امید سازد و بدانکه احتمال اینکه در باب خوف و صیانه خوف  
 و پاس و رجاء و اعتدال است که در با یکدیگر منافات ندارد و مسوول  
 بود که هر یک از امور سابقه جن معنی خوف و رجاء باشد و می شود که  
 در کمال ایشان ما خوف باشد و مسوولند و بد که بعضی از مقومات و بعضی  
 از سمات با مشند الله تعالی یعلم و از جمله امور دیگر که باعث رجاء و تحمل  
 نزل رحمت الله است یکی خوف است و احادیث در باب جمعی که سبب خوف از غضب  
 و عذاب الله یافته اند بسیار است از جمله این با بویه در کتب با مانی از خبر  
علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که در سیر اسم سید مردی می باشد تو  
 که کار او شکافتن قبر و کفن دردی بود یکی از همسایه کان او بیچاره شد  
 و شرسید که بعد از موت کفن او را میباشند پس او را لطیف و کف د از



همسا یکی با تو چون بودم نباش گفت همسا نه سبک بود گفت نبو حاضر دارم  
 گفت هر جا خبر داشته باشی بر آورده می شود پس دو کفن بیرون آورده  
 پیش او گذاشت و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن من دست  
 از کفن من بردار پس نباش با او امتناع نمود و جبرما را مبا لعه و الحاج  
 کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آمد بر مرده او را دفن کردند  
نباش با خود گفت که این مرد بعد از فوت چه میداند که من کفن او را  
 نداشته باشم یا در دیده ام البته گفتش را بر بردارم پس چون برسی فرآمد  
 قبر را شکافت و آنی شنید که کسی بانگ برآورد که من نباش هستم  
 و او را و کفن را گذاشته بر گشت و غیر زندان خود گفت که من چگونه  
 میدانی بودم از برای شما گفتند پد خوی بودی گفت نباش حاضر دارم گفتند  
بگو چه میخواهی ان شاء الله بجای آوردیم گفت چو آم که بعد از موت مرا سجده  
 و چون خاکستر شوم مرا بگو بیدار و رفتی که با دی شد آید نصف  
خاکستر در محفل و نصفی در دریا بیاید دهید گفتند چنین میکنند چون  
 بر روی صفت او عمل نمودند و چون خاکستر او را بیاد دادند خو  
بصر اخطا فرمود که آنچه از خاکستر او در تو بر آید شده جمع کن  
 و بد با این چنین امر فرمود چون او را زنده ساخت بر پا داشته  
 فرمود که چه باعث بود تو را بر این وصیتی که غیر زندان خود کردی

کتاب

گفت بغیرت نوشته که نرس تو را بر این داشت پس خدا بغالی فرمود که من شما  
 تو را فرود می رانم و خوف تو را با منی مبتدل ساختم و کناها  
 تو را آمر زیدم و این با بویه در کتاب مالی از حضرت سفر ص و آله روا  
 کرده که در روزی در نخا به کرم در سایه درختی نشسته بودند نا  
 گاه مردی آمد و جامهای خود گدازه در زمین بسیار نقشید می غلطید  
 و شست و شک و پیشانی خود را با آن خاک کرم می سوزاند و می کشد ای نفس  
 این حرارت را بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است و آن حضرت با و نظر  
 میفرمود و چون جامهای خود را پوشیده برآه افتاد آن حضرت بند  
مبارک اشاره فرموده او را طلبید و گفتی ای بنده خدا کاری از تو وضا  
 نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود تو را بر آنچه کردی نرس الهی مرا  
 بر این داشت و بنفس خود گفت که ای نفس بچش این غبار که عذاب الهی  
عظیم تر است از آنچه من با تو کردم پس حضرت سفر ص و آله فرمودند بصیق  
 که از خدا ی عز وجل تر رسیده چنانچه شرط ش بر پد است و بد ستی که خدا  
تعالی نبو صیبا ها ت می فرساید با اهل سموات بعد از آن با صحرای خوردن  
 که اینجا عشکه در این مقام حاضر ند ند ند این مرد و پد برای شما گفتند  
 پس به نزدیک او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خدا وند امر  
 ما را بر هدایت جمع فرما و تقوی را نوشته ما گردان و هشتاد را مسکن



کردان و در این باب فضیلهای طویل در کتب اخبار موجود است و چنانچه  
الهی از اسباب مغفرت است بدانکه خداوند تعالی موجد غضب و سخط است و از  
جمله آنچه در این باب وارد شده حدیثی است که کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد  
با فرموده السلام با فنیتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خود  
فرمود که بخوان کسی که خداوند تعالی ای بغیر او نیست که خیر دنیا و آخرت هیچ مؤمنی  
عطا نمی شود مگر بحسب طاعت خدا و عزوجل و استبداد با او داشته باشد و خود را از  
غیبت مؤمنان بانداید و بخوان کسی که بغیر او خدائی نیست که هیچ مؤمنی را  
خداوند تعالی بعد از توبه و استغفار عذاب نمیکند مگر آنکه خداوند تعالی بداند  
باستدود را بعد از توبه باشد و کج خلق باشد و غیبت مؤمنان کند بخوان  
کسیکه بغیر او خدائی نیست که هیچ مؤمنی کان خوب خداوند تعالی نمیدارد  
مگر آنکه خداوند تعالی مناسب کان او با او سلوک صیغه نماید که خداوند تعالی  
کریم است و خیرات و احسانها بدست او ست و شرم می آید و از آنکه بنده  
مؤمن او کان خوبی و داشته باشد و صیغه کان او را بجا نیاید و در پس کان  
خود را خداوند تعالی خوب کند و توقع احسان از او داشته باشد و احسن  
امام رضاع روایت کرده که فرمود من خود را خداوند تعالی بنکر سازد  
زیرا که خدای عزوجل بفرماید که من بنده خود در از منزه ام که من کان  
داد اگر کان خوب دارد احسان می بیند و اگر کان بد دارد عفویش

و کفر

میکنند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که  
حسن ظن خداوند تعالی آن است که از غیر خدا امید داشته باشی و بغیر از کائنات  
و معصیت خود از چیزی نترسی و این حدیث مؤید آن است که سابقا مذکور  
شد که رجایا فرود کمالش آن است که ملاحظه کرم الهی تا شمر شود و خود  
از ملاحظه معصیت و اگر نه چنین باشد اولی از قبیل اغترار و امن من  
مگر الله و در ویم از مقوله فتوح و باس من روح الله خواهد بود و بدین  
اعتقاد خوف و رجایا امر نیست عزیزا وجود و تسبیح را از مردم ملاحظه  
بکفر از جانب دیگر در روی خداوند در زمره قاطبین و مغرورین داخل شود  
و پناه و ملجای بغیر نوسل خداوند در این مقام مثل باقی امور  
اصد بگرم او باید داشت و از او سزا و سزای نفس و شیطان خافیه بود و نیست  
عبر فی الوافی منا عین ما اطهار صلوات الله علیهم ما دام الله و التواضع باید حق  
و بر آنچه از کلام ایشان ظاهر شود اعتقاد کرد که بر معاصی که در نظر عقل  
خود مستحسن باشد با از کلام حق که خود محقق مینماید ظاهر شود و الله  
طهری من بینا و الا صراط مستقیم **چهارم** از جمله کتب برگزیده مؤمنانست بغیر  
خو چنانچه خداوند تعالی فرموده که ومن یقل مؤمنا متعديا جرحا و جرم  
حالها فیها و غضب الله علیه و لعنه و عدله عدا با عظیمای یعنی  
کسیکه بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او حجت است که هفت در آنجا باشد



و خدا بیغالی غضب میکند بر او و او را از رحمت خود دور میکند و اندک بجای می رسد  
 از برای او عذاب عظیم و ظاهر لفظ کتاب اعم است از آنکه مؤمن را از برای ایمان بکشد  
 یعنی برای عدل و دینی مثل آنکه سنی شیعہ را از برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب  
 نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد و حدیثی است فی السعاج که ابن بابویه رحمة الله  
 در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده که شعرائی بر این معنی گفته اند  
 محبوب است و محترم تر از آنکه رسول الله علیه و آله و سلم بر او شوق از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده اند که کسی که مؤمن را از برای دین بکشد او مثل سخت  
 که خدا بیغالی فرموده که از برای او عذاب عظیم همچو ساخه و کسی که ممانه  
 او در دیگری چیرغ باشد و او را بکشد چنین شخصی آن شدت نیست که خدا بیغالی  
 فرموده و شکر نیست که کسی که مؤمن را از برای ایمان بکشد کافر و مخالف  
 در نماز است و ابن بابویه در شرح طوسی رحمة الله علیها قیاس صحیح از آن حضرت روایت  
 کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی با عدا بکشد آیا او را توبه هست  
 حضرت فرمود که اگر او را از برای ایمان بکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از  
 برای غضب یا سببی یا ممانه بکشد توبه با او است که از او خصمان  
 کند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند با بلکه فانی پیش ایشان رود و فرار  
 کند یا آنکه آن قتل او صادر شده پس اگر راضی شوید با آنکه او را دعوی  
 بکشد و پشیمان بدهد و کفانه عصیان الهی از او سر نده آن است که

بهره

بند از او بگذرد و بر او بی دینی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام دهد  
 و از آن حضرت روایت نموده اند که مؤمن همیشه مردی بر او وسیع است و کما  
 بر او نیک می شود و معاد مکه است کما بخون طریقی تمامند و فرموده که کسی که مؤمن  
 را داند نشسته بکشد توفیق توبه نمی یابد و مراد از فانی مؤمنی که در این حدیث  
 واقع شده که توفیق توبه نمی یابد می تواند بود که کسی با او بکشد که مؤمن را از  
 برای ایمان بکشد و می تواند بود که اعم باشد اما اول ظاهر است و آنچه در  
 حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد  
 و حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر  
 از اشکالی نیست از جهت منافات با عموم توبه و ضمنا در ممانه ایمان و قتل از  
 برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبه مرد فطری بحسب ظاهر و واقع و اطلاق  
 مؤمن بر اعم از سابق الایمان جوابی ظاهر می شود و شاید که مراد عدم  
 قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که جواب حضرت اعم از سؤال باشد  
 و شامل فانی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شوق فرموده باشند  
 چند سؤال مخصوص بک شت است و در جواب فیدانکه فانی از اهل ایمان است  
 نیست و ممکن است که مؤمن در کلام شامل معنی مظهر شیطانی باشد  
 نه معنی شیعہ اثنا عشری و جواب بر هیچ سؤال وارد شده باشد و با وجود  
 وجوه مذکور سند شدن اشکال محال کلام است و الله تعالی اعلم



و میانه علمای محیب ظاهر خلاف نیست در آنکه قتل مؤمن مطلقا از جمله کبایر است  
 و ابن بابویه رضی الله عنه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله  
 در کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدا  
 در روز قیامت میفرماید حکم خوردن است پس روزی نذام که فایده و حاصل  
 باشند بر پا میماند و میانه ایشان حکمی فرماید بعد از آن صاحب  
 خون که بعد از ایشان باشند تا وقتی که هیچ کس ننماید و مقبول و نال  
 خود را می آورد و روی آورد و روی او را بخورند آلوده میکنند چنانچه  
 طحالی چیزی را بنظران سازند و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت  
 کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کول خود بد باند که  
 قادر بر کشتن کسی باشد زیرا که آن مقبول را در پیش خداست  
 کشتند و نالی کنند هست که نمی برد کنند کدام است آن فانی که  
 نمی برد فرمود که آنست که ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی دیگر بر دیگری خورد  
 در وقتی که مردم مشغول حسا نبود پس آن مرد میگوید که ای بنده  
 خدای مرا با توجه کارشان دیگر میگویند که تو کله چنین در باب  
 من فلان روز گفتی با عتق آن سگ من کشته شد ام و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود کسی که در باج و مؤنی ضعف بک کله یا پایه کله  
 بگوید

میگوید که از آن کشتن ضروری آن مؤمن رسد روز قیامت که حاضر می شود در میان  
 هر دو جنم او نوشته خواهد بود که تا امید است از رحمت من و کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می آید و با او نعل  
 حجه خون خواهد بود پس میگوید که و الله من کسیر را کشته ام و شراب در خون  
 کسیر نشد ام پس خدا تعالی میفرماید که نه چنین است در با سفلان بنده من کشته  
 و آن سخن ترفی کرد و بجای رسید کفایت کشته شدن آن بنده شد پس  
 بجه از خون او نبوی شد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر کس کشته  
 شود خواه از خوبان و خواه از بدان روز قیامت که محسور می شود بدست  
 راست بکشد خود چسبید خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد  
 داشت و از کهای او خون روان خواهد بود و خواهد گفت خلا و نال  
 بیرون از این شخص که مرا از برای چه میکشند پس اگر آن نال نبرد و ناله  
 را کشته است نال بر پیش می برد و مقبول را بچشم و اگر میگوید و از آن  
 فلان کس کشته ام میفرماید آن مقبول که تو هم بکش او را هم چنانچه او  
 تو را کشته بعد از آن خدا تعالی آنچه خواهد دیداره ایشان میکنند و از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود که طغی ترین مردم در درگاه الهی کسی که بکشد کسی را که بکشد  
 او را یا بنده کسی را که بنده او را و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا



چهره القیبه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که  
 خود را بکشد و دستش همیشه در آتش خیم خواهد بود پس پرسیدند اگر وصیتی کنی  
 بکنند در همان ساعت خود را بکشند آیا آن وصیت صحیح خواهد بود فرمود که اگر  
 وصیت را پیش از آن کند که جراحی خود را بسازد مانند کاری که در این است که شایسته  
 میبرد آن وصیت در ثلث مائت صحیح خواهد بود و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست  
**چهارم** از جمله کتاب عفو فی الدین است و عفو در اصل لغت معنی قطع  
 کردن و شکستن چیزیست و عفو فی الدین آنرا کردن ایشان و سخن  
 نشنیدن و دعای نمودن خود را ایشان است و از جمله ما کیدان عظیمه که دنیا  
 رعایت خود بدو مواد داده شده کلای الهی است که فرموده و وصیتنا  
الایمان بوالله جل جلاله و همتا علی و همتا فی عابین  
ان اشکر لی و لوالدین لی فی المصیبه وان یتهدا الله علی ان نشیر له  
فی ما لیس لک به علم فلا یظلمهما و صایبهما فی الدنیا معروفه و نور  
 چه ایشان است که وصیت فرمودیم آدمی را در باب بدو معاد است که با او را  
 کشید یا سفر که بر سر یکدیگر آمد و بعد از دو سال او را از سفر گرفته  
 بآنکه شکر کن پس استغفار کن بر هر یکدیگر مراد و معاد است که باز گشتن تو  
 و همه خلاف سبوی من است و اگر با تو جنگ کند و گویند که فرار دهی از برای  
 من شکر کنی که چون وجود ندارد نوع علم با و نداری پس ایشان را در آخر هر یک از این

مک

ممکن و در دنیا با ایشان از روی سنگ و خوبی سلوک کن و در این کلام  
 از دو جهت بزرگی بدو معاد رو تو هم احسان با ایشان اند و وجه ظاهر  
 می شود یکی آنکه خدا بیگانه شکر ایشان را نالی و فریب شکر نعمتهای او میسما  
 خود ساخته در باب آن و مبالغه حربه بالانرا از این نیست دیگر آنکه  
 با وجود آنکه کار با شکر در رفتار حکیمانه و شکر نماز است و در حدیث  
 و کمال مداراة با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 در حدیث عبد العظیم ابن عبد الله الحسینی آمد لا افرح بفرجه من انک عفو فی الدین  
 از جمله کتاب است ما بآنکه خدا بیگانه عاف را جبار و متقی ناسپد در آنجا که در  
 حکایت کلام علیه السلام میفرماید و تر ابوالدین و کم یحیی جناب  
 سقیبا بفرح صاحب حسان مبارک خود که دانسته و محمد ابن یعقوب کلینی  
 رحمه الله از ابی حمزه را روایت کرده که گفت سوال کردم از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام از تفسیر کلام الهی که فرموده و یا لوالدین احسانا که  
 این احسان کدام است حضرت فرمود که احسان سلوک با ایشان است آنکه  
 نوعی نیک که ایشان حاضر شود که از تو چیزی بخواهند یا حاجت خود بطلبند چیزی  
 صاحب چیزی باشند خدا بیگانه میفرماید که لو نزل الوالدین یحقون عیالنا  
 محبتون یعنی با احسان و نیکی میسرند با تو که صرف کنند از آنچه دوست  
 میدارند بعد از آن حضرت فرمود که و اما قول الهی که فرموده اقامتین



عندك الكبر احد هما او كلاهما فكيف تعلم انهما معنيين  
 آن است که اگر تو را بدلتی و بدلتی سزا زلف با ایشان نکوی و اگر تو را بشند  
 منع و زجر نکند و بگوید که عقر الله لکما یعنی خدا شما بیامرزد که بعد از زدن  
 گفتن این سخن تو که هم است که خدا بیغالی فرموده که وقال لهما انوا  
کراهما و در قول الهی که واخفض لهما جناح الذی من الرحمة فرمود  
 که می باید چنین خود را بر شما رساند نگاه با ایشان مگر از روی رحمت و مروت  
 یعنی با ایشان خیره نگاه نکنی و آواز خود را بالای او نزن ایشان و دست  
 خود را بالای دست ایشان بلند نکنی و پیش روی ایشان راه نروی و از نگاه  
 آدم روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس حضرت  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و گفتم که من از جمله نصاری بودم  
 و مسلمان شده ام فرمود که در اسلام چه چیز بدیده گفتم کلام الهی را که  
سفر ما ید ما کنت نذی ما الکتاب و لا الایمان و لکن نعبده نورا  
نذی به من نشتاء یعنی تو نمیدانستی که کتاب چه چیز است و ایمان  
 کدام است لیکن کردانده ایم ما ایمان را نور و یک راه نمائی میکنیم با آن نوری  
 کس را بنی آدم پس فرمود که خدا بیغالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه  
 دعا کرد که اللهم اهده یعنی خدا و خدا او را راه بنما بعد از آن فرمود هر چه  
 خواهی بپوشی فرزندت گفتم تمام در حدیث من بردی بنصاری باقی اندوم چنین

اهل

اهل خوانند من نصرانی اند و ما در من چشم ندارد پس من با ایشان باشم و در نظر  
 ایشان چیزی بخورم حضرت فرمود که ایشان گوشه خوی خودند گفتم خوی  
 و دست گوشه خوی نمیکندند فرمود که باکی نیست پس از خطه طاهرا در دست  
 بکن و با او بنکوی بکن و وقتی که میبرد منگهل کار نشود و کار او را بدیگری نکند  
 و یکسره نکند که پیش من آمده بوده تا وقتی که در حق مرا بدیگری استاء الله پس فرمود  
 منی بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بد و راو جمع شده اند و من را اطفا  
 که از معلم خود سؤال کنند هر کس از او مسئله می پرسند و بعد از آنکه بگو  
 آمدم با ما در خود مهربانی میکردم و چیزی بخورد او صدادم و شپش میداد  
 و رخسار او پاک میکردم و خدا نما و بیجا می آوردم ما درم من گفت ای شیخ  
 در وقتی که دین نصرانی داشتم و با من در دین شریک بودی این نوع سلوک  
 با من نمیکردی خون شد که تا مسلمان شدمی و بد سفر رفتی سلوک خود را  
 تغییر دادی گفتم تغییر از اولاد پیغمبر ص ۴۶ و اگر مرا فرموده که با این روش  
 سلوک کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم نه بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای  
 شیخ این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده و صحبت پیغمبر است  
 گفتم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نمی باشد اما او فرزند پیغمبر است  
 گفت ای شیخ در آن وقت من دین نصرانی داشتم و من را تعلیم من کن طریقه اسلام  
 تعلیم او کردم پس او مسلمان شد و نماز بنا کرد و ما در نماز نظر و حضور







ایشان بنویسند روزی هفتاد و یک ساله و آن حضرت روایت کرده که فرمود  
 مردی بخبر حضرت پیغمبر ص و آ که آمد گفت یا رسول الله احسان و بنکوفت باکی بکن  
 فرمود با ما درت گفت دیگر باکی فرمود با ما درت گفت دیگر باکی فرمود با ما درت گفت  
 دیگر باکی فرمود با ما درت و بدانکه علما گفته اند که هر چه حرام باشد که کسی نیست  
 به سبکانه بجای رداهاست و سخنان بدیع بر اینها البته نسبت پیدا می کند  
 حرام است و هر چه برای دیگران واجب است برای ایشان نیز واجب است و چیزی  
 هست که خصوصاً ایشان است شیخ طوسی شهرسید علیه السلام در قول عدل کرده که از  
 آنچه یکی آن است که سفر مباح در حضرت ایشان جایز نیست و هر چند سفر  
 سنت و بعضی گفته اند که سفر نیز برای ایشان واجب است و تحصیل علم هر گاه در بلاد غیر  
 نباشد ب حضرت ایشان جایز است و بعضی گفته اند که در فعلی که در آن شبهه  
 باشد مثل آنکه او را امر کنند بخوردن لقمه شبیه ناک طاعت ایشان بسیارند که  
 زیرا که نوزده شبیه است و طاعت ایشان واجب دیگر آنکه اگر او را کاری  
 فرمایند و وقت نماز داخل شده باشد بسیارند نماز را حاضر کنند و آن کار را  
 بجای آورند دیگر آنکه با مسواک و وضو کردن نماز جماعت و گفته که ظاهر  
 آن است که نتوانند مکرر در جای که خوف باشد مثل آنکه در شب طایران  
 بمیان جمع و عشا حاضر شود و ایشان نرسند که میاد در راه آسپیر با او  
 دیگر آنکه او را منع مسواک کردن از جاد در وقت که بر او واجب نیست باشد

از برای آنکه

از برای آنکه ثابت شده که مردی با حضرت پیغمبر ص و آ که بیعت میکرد با آنکه در وقت  
 حضرت هجرت نما بدید جاد کند حضرت فرمود بدید معاد در توبه هیچ کدام در جاد استند  
 گفت بل مرد در جاد است فرمود که ابای خواهد که بشوای <sup>تغی</sup> بر همه گفت بل فرمود که  
 بگر به پیش پیغمبر و سلوک بنکوب ایشان بجای با او دیگر آنکه در وقت  
 کفایت ظاهر آن است که ایشان او را منع نمانند مگر در گاه علم باطن داشته باشند  
 با آنکه دیگری بآن واجب نیامد می نماید برای آنکه آنهم مثل جاد و خواهد بود که حضرت  
 پیغمبر ص و آ که بعضی فرموده دیگر آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر بدید معاد را از <sup>بطلند</sup>  
 او مشغول نماز سنت بوده باشد می باید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که  
 زن سپر خود را آواز کرد و سپرد بجای نماز خود بود آن زن گفت چیزی بگفت  
 خداوند ما درم آواز میکند و مشغول نماز مرتبه دیگر گفت با حج گفت خداوند  
 ما درم آواز میکند و مشغول نماز ما در گفت نمی توانی که نظر بروی نماز  
 فحشه کنی و در بعضی روایا چنین است که حضرت پیغمبر ص و آ فرمود که اگر  
 حجی قضیه مسیور میدانست که جواب دادن ما در افضل است از نماز بلکه مسیور  
 و اینچنین دلالت میکند بر آنکه نماز نافله را از برای ایشان قطع می باید کرد  
 و بطرف اولی دلالت میکند بر آنکه سفر حج خصی ایشان حرام است زیرا که کتاب  
 شدت از نظر ایشان در سفر عظیم تر است و ما در در این مقام طلبی مکرر نظر  
 کردن بسوی او واجب است نمودن بجای او دیگر آنکه انبیاء ایشان نرسند



هر چند قلیل باشد و نگذارد قبل مصلحت و در هر کس هم آنرا با نشان رسانند  
 دیگر آنکه روزه سنت فی اذن بدید بکس رود در بار جاد و جادوی صریح ندیده ام  
 دیگر آنکه مجازن بدیدم خورد و عمد کند مکر در کردن امری واجب بآنکه  
 فعلی حرام و در بار بگفتند و صقی مخصوص ندیدم مگر آنکه کسیر کسیر که ننداز  
 اقسام همین است و فحش که از همین واقع شده شامل او است تا اینجا کلام پنج  
 شنبه صواعق الله علیه است و آنکه گفته که واجبات کفای مطلقا حکم جاد دارد  
 در آنکه بی رضایت نشان صیغ نیست محال است زیرا که در جاد خوف قتل است و  
 سایر واجبات کفایه چنین نیستند دیگر غایب شدت از نظر ایشان در جاد  
 زیاده از اکثر واجبات کفایه است عالمیا و بعضی از واجبات کفایه سفر  
 و عیبت و لازم ندارد پس فحش که از جاد واقع شده باشد لا نشی حرم است  
 آنها میکنند بر تقلید هر که حکم امثال جاد از آنجا ظاهر شود و ظاهر اضطرار  
 مطلق واجبات کفایه موجود نباشد و الله تعالی اعلم و در امور حرم مطلقا  
 گفته اند اطاعت ایشان نمی باید کرد زیرا که حضرت پیغمبر ص و آنکه فرموده  
 که لا طاعة لخالق فی معصیه الخالق یعنی اطاعت خالق خود و معصیت  
 خالق نمی باشد و از جمله صفوی می بود و ما در که متعلق است با عتقاد آن است  
 که حضرت سید الساجدین ع السلام در صفت خوف که این بابویه رحمه الله  
 در کتاب ملا محضره الفقهیه روایت نموده اشاره فرموده که خوف خدا در

انگیز

آن است که بدان که با در ترا کشید بجز بیک کسی بار کسیر را نکشد و از ترس دل خود بنوع عطا  
 کرده آنچه احدی بکسیر ندهد و نور اجبه اعضا و جوارح خود محافظت نموده و بپوشا  
 نکرده از آنکه خود کورسینه باشد هرگاه نور استرا کرده باشد از آنکه خود برهنه  
 شده هرگاه بدن خود پو شده باشد از آنکه خود در آفتاب باشد هرگاه نرا از  
 حرارت آفتاب محافظت نموده باشد خو را از بر او نوزک کرده باشد و نور از  
 سر ما و کرم محافظت نموده از برای آنکه کجا بیایم پس بچینی که نوطا من شکر او  
 نداری مگر بعون و توفیق الهی و حق بدیشان است که بدان که اصل نور او است و اگر  
 او می بود تو نخواهی بود هرگاه در خود چیزی خوبی بینی بدان که اصل آن نعمت  
 که نبی عطا کرده شده بدو است پس خدای عز و جل را حمد کن و شکر بید بید آنست  
با شکر الهی بجا بیاد و لا فخر الا بالله و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از جمله کتب اشهر در آنکه هرگاه بدید بشر  
بشر و لعنت کند و آنکه هرگاه بشر بجهت بدید او را برین ششم از جمله  
 کتب اشهر خوردن مال بیبیم است بغير حق یعنی بآنکه کاری کرده باشد که سبب آن  
 مستحق کفرتن چیزی از مال بیبیم شده باشد این بابویه رحمه الله در کتاب فوائد  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی ابن ابی طالب  
 صلوات الله علیه که کسی که مال بیبیم را از روی ظلم بخورد الله عاقبتت بآن عمل نبرد  
 در دنیا بفرمان او می رسد و عقاب آن در آخرت با و بجز این است اما در دنیا



از بر آنکه حق تعالی فرموده وَلْيَحْزَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ صِغَارًا خافوا  
عَلَيْهِمْ فَاسْتَفِئُوا لِلَّهِ وَلَيَقُولُنَّ أَهْلًا لَمْ يُكْفِرُوا بَلْ كَانُوا إِسْلَامًا یعنی در غم فرزندانی  
 تا توان خود که از ایشان بمانند بخورند و می خواهند که بعد از ایشان بر آنها سختی واقع  
 شود پس از خداستغاثی میسرند و موافق خود میگویند و اما در آخرت نیز آنکه  
 خونی تعالی صیغی مانده إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَكُونُونَ  
بَطُولًا تا را و سبب صلوات سعیرا یعنی بچشمی که آنها بنگهد مالهای آنها را  
 بنا خود بخورند یعنی این نیست که آتش ختم را در شکمهای خود در آورده اند  
 چیزی خورده اند که عفا این ختم است با آنکه سبب خوردن آن مال شکم خوردن  
 از آتش ختم میلو ساخته اند و با سبب سبب ختم بر بیان شوند و در  
 باب ظلم ذیل از این مذکور شد که سبب نمودن این ظلم با اولاد از برای عفو  
 ظالم است باطل است و عفو است و اولاد اگر بعل خود و شوهر عفو می کنند  
 مکان آن همه بفعلی آید و اولاد را خوش تواری با بندگی سا بر مکاره که در دنیا  
 با ایشان رسد و علی بن ابراهیم رضی الله عنه در تفسیر خود گفته که اگر پدر صاحب باشد  
 خداستغاثی اولاد او را محافظت می کند و صلوات او چنانچه فرموده وَأَمَّا الْجِدَارُ  
فَكَانَ لِيغْلِبَ عَلَيْهِمُ مِنَ الْمَاءِ وَكَانَ كَثْرَةُ جَاهِلِيَّةٍ وَكَانَ أَبُو هَارٍ  
صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْفِئَهُمَا إِذْ كُنَّا فِي الْبُقْعَةِ الْمُبِينِ  
 یعنی و اما آن دیوار که حضرت خضر مشغول تعمیر آن شد پس آن دیوار

بنیم بود

بنیم بود از اهل آن شهر و در زبان دیوار کچی از ایشان بود پس خداوند خواست که  
 ایشان بمریبه بلوغ و عقل برسد و کچی خود را بپزد و آن زمان این معنی قضائی است  
 انخداد و ندانیدن سپای این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح بدید باعث تفضل بر  
 اولاد می شود و اگر بدید عریضه کلاما ان بنیم شود خداستغاثی نیست با اولاد تفضل  
 در باب حفظ ایشان بمنقر ما بد و ایشان را واسکنار در و از حضرت امام جعفر رضا  
 علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر ص وَأَلْفُ رُحُودٍ كَفَرُوا که مراد کربش  
 با آسمان بود و جمعی از بدیم که آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند و از  
 دُبر ایشان بیرون می آمد پس پیغمبر صلوات الله علیه السلام گفت که اینها چه جماعتند  
 اینها آن طاغی اند که اموال اینها را بنا خود می خورند و چیزی در دنیا نگذاشته اند  
 قرب الا سننا و از حضرت امام جعفر رضا روایت کرده که آنحضرت  
 از بدیش علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که  
 از خدا برسد در باب دو وضعیف و تا توان یکی بنیم و یکی زبر که حضرت  
 شما کسی است که با اهل خود بجهت سلوک کند و صاحب کینه العرفان از حضرت امام  
 رضا علیه السلام روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند که کترین مرتبه از خوردن  
 مال بنیم که آدمی به سبب آن مجسم بود کدام است فرمود که آنکس و بسیار است  
 در این معنی می بیند هر گاه فسد حق آن باشد که ایشان پس بدهد **مفتم**  
 از جمله کبار عذف محضه است و عذف پیش فقط است و تا با الواطه است که



صریحا و محضه زنی را میگویند که زنا محبتی بر او ثابت نشده باشد اما منظرها زنا  
نشده باشد بجهت بی که اگر او بزبان به خطاب بکشد با او استنکاف ننماید و فرقی  
موجب حد شرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواطه بگوید  
هشتمادنا زبانه میزند و خویشاالی فرموده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ  
ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِالْبَيِّنَاتِ فَحَالِدٌ لَهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا يَقْبَلُوا لَهُمْ  
شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ  
وَأَصْلُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی آنهاست که نسبت زنا بزنان محضه میدهند  
و چهارگواه موافق دعوی خود نمی آورند ایشانرا هشتمادنا زبانه میزند و  
هرگز هیچ گواهی ایشانرا قبول نمیکند ایشان جاعلند و سفاسند مگر آن جاعلند  
که بکل از این فعل توبه کنند و اصلاح عمل خود بکنند پس بدستی که خلافی  
آمر زنده رحمت است و فرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ  
لَعْنَةُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشهَدُ عَلَيْهِنَّ زَنَى  
وَأَبْدِهِنَّ وَأَوَّجِلَهُنَّ بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ یعنی بدستی که آنچه غیره که نسبت زنا  
میدهد بزنان محضه که در طهای ایشان از خیانت نفسانی پاک باشد با از  
عملهای رسوا غافل باشند و از اهل ایمان باشند این چنین جاعلند و روند  
از جهش الهی در دنیا و آخرت و از برای ایشان محبت است عذاب عظیم در آن  
روزی که گواهی میدهد زنا آنها و سخاوتها و پاهای ایشان بان کارهایی که

از ایشان

از ایشان صادر شده و بدانکه اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن حد فرقی  
نبست میان آنکه زنی را فذف کنند یا مردی را و اگر کسی صیده باشد که شخصی  
زنا میکند و گواهی میدهد اگر سه گواه دیگر با او باشند که همگی بخیم خود کامل  
فی الحکمة دیده باشند آنکه از حرکات و خصوصیات اشغال شده باشند که  
آن مرد مشغول آن فعل بوده شما ده آن شخص را قبول میکنند و مرد و زنی را بعد  
شرعی تغذیب می نمایند و اگر چهار گواه باین نحو یکی گم باشد گواهان را  
هشتمادنا زبانه می زنند و اگر در واقع راست هم گفته باشند حکم دروغ گویان  
دانند و داخل قضاقتند اگر کسی بطریق گناه به کبر و منسوب بزنا یا لواط است  
حاکم شرع او را بقصد بیکه مناسبتند غریب نماید بی میکند چنانچه قبل از این  
گذشت و جایز نیست اسناد زنا در صورتی که گناه بکنایه باشد که بدو صحت  
کافی بوده باشند ما را که شرعاً ثابت نشود که موافق مذهب خود هم  
زانی بوده اند چنانچه خود یعقوب کلینی رضی الله عنه از عمر و ابن عباس صحیح  
روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وصی داشت که هر جا  
میرفت از وجدانی می شنید و زنی از حضرتش با او راه میرفت و او غلامی میداد  
مهریه نگاه کرد و بعبت خود و غلام را بجهت کار می خواست او را بدیگفت  
با این فاله کجا بودی یعنی مادرش زنا کار بوده آنحضرت صلوات الله علیه  
دست بر پیشانی میارزاند و گفت سبحان الله مادرش را فذف میکنند پس گوا



میکردم که صاحب ورعی و ظاهر شد که هیچ وسیع با نوبت آن شخص گفت فدای  
 نوشوم ماد را این غلام از اهل سندان و ایشان کافر میباشد حضرت فرمود  
 که نبدانی که هر طایفه عقد نکاح میل دارند در ستوا و سحر و زنیها که را  
 حدیث است میگویند که دیگر ندیدم که حضرت با او رفیق باشد تا وقت رحلت ندیدم  
 و این باب به رحمة الله در کتاب علل الشرایع از ابن حجر حذر او این کرده که گفت  
 نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که آیا با اهل  
 غیر تو یعنی فرض خواه با فرض در افروجه شد گفت که آن ابن فاعله را میگویند  
 پس حضرت از روی تنیدی نظر بسوی من کرد من گفتم فدای نوشوم آن مرد  
 محسوس است و ماد را خواهد خود را وحی میکند فرمود نه وحی ماد را خواهد  
 دین ایشان نکاح صحیح است و در کتاب من لا یحضره الفقیه از آن حضرت روایت  
 کرده که فرمود مردی که قذف کرده باشد نیک را بنی و آن نیک مسلمان  
 نباشد و از وی چیزی چیزی ندانم چنین مردی را اگر پیش از دنیا او را بدانی تا  
 زبانه از حد بکشد بجهت قذفش ازادی نسند کم تر خواهد زد و اما در شناس  
 دادن بنویس که عمل از من چنانچه عادت حلی است که خدا تعالی ایشان را حاجی  
 و مالی عطا کرده مثل شناسم بسیار مؤمنین است و اگر حکومت ظاهر تا  
 یکی زانم طاهر بن علیهم السلام باشد حد شرعی بر ایشان افا منحوا هند  
 فرمود و این فنی با کمال شناعه خطاب بشروع ممانه عوام دارد و اکثر اشیا

گفتن

گفتن و شنیدن فتنه با از جمله ستم ظریف حسابی نماید امپله که هر که اخلای عرو  
 براه راست هدایت نماید **هشتم** از جمله کتاب خوردن و با است یعنی سود و با عبا  
 از فروختن چیزی بچس خورد از چیزها نیک تر از او کنند با پیمان کنند با پانی  
 یکی از دو چیز خواهد بود یا در حق صفتی نیک بگویند و بگویند و نیم بگویند یا حکمی مثل  
 آنکه همانند بگویند اما شرط نموده باشد که بجز او کاری با حق نمیکنند و این  
 در بار بیع است و در بار سایر معاوضات مثل صلح و غیر آن محل خلوت است و با  
 در فرض هم می باشد یعنی چیزی را بر فرض بعد و از او همان جنس را بپاقت نماید  
 باز پادنی حقیقی یا حکمی خواه آن جنس که فرض داده بکند و وزن دهد و خواه  
 در دنیا بد و اکثر علما گفته اند که در بیان آن بیرو فرزند و زن و شوهر و اق  
 و نبدان و مسلمان و کافر حریف نمی باشد پس شرط آنکه زبانه مسلمان بگیرد نه  
 کافر و از جمله آیات که در باب دبا وارد شد قول الحی است که فرموده

بِأَلْحِقَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَذَرُوا مَا بَعَثَ مِنَ الرَّبِّوَ ان كَيْتُمْ مُؤْمِنِينَ  
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاذْهَبُوا بِمِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ  
أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باید از  
 حلقه ای خلاصه رکنید و اگر ایدان نیا آنچه پیش مردم مانده باشد اگر  
 چنانچه شما از اهل ایمانید پس اگر چنین نکنید بدانید با حاکم کنید با نیک شما در  
 مقام محاربه با خدا و رسول او صلی الله علیه و آله هستند و اگر کسی بکشد اسلما



شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی ستم کرده باشید نه کینه بر شما و بعضی باند بگرفتی  
 و بعد بعد از حجت در بیابان وارد شد و این بابویه رحمه الله در کتاب من لایحضره  
 الفقیه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود بگردد هم  
 ربا پیش خدا بیگانی بدتر است از هفتاد ناکه با زنانی باشند که محرم او باشند  
 و در حدیث دیگر از آن حضرت روایت کرده که بدتر است از سی ناکه با حجاج  
 خود شلعه و خاله بگردد و از حضرت پیبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که  
 فرمود آنکسبکه ربا می خورد و آنکه میخورد آنکسکه می نوشد و در کسب که  
 گواهی شنونده در گناه مساویند یعنی در اصل گناه با قدر گناه و شایسته  
 که دویم ظاهر نباشد و از حضرت امیر المؤمنین علی روایت کرده که  
 حضرت پیبر صوم و اله لعنت کرده ربا را و آنکسبکه ربا می خورد و آنکه می  
 خورد و آنکه می فرود شد و آنکه می خورد و آنکه می نوشد و آنکس که  
 گواهی شنونده در کفر العرفان از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که  
 روایت کرده که فرمود خدا بیگانی حرم ربا را از برای آن شدید کرده که  
 مردم اشاع نماید ازینکی و احسان کردن بیکدیگر در فرض و عطا **هضم**  
 از جمله کتابی بر فرار از حقیقت یعنی که بعضی از معرکه عبادت شرعی در حجاب  
 که دشمن نیاده اند و برابر نیامند و از جمله آنچه در حق و وعید از آن  
 وارد شده قول الهی است که فرموده **بِأَلْحَا اللَّهُ أَنْتُمْ إِذَا الْقِيَمَةُ لِلَّهِ**

کفر

**كُفْرًا زَخْفًا فَلَا تُولُوهُمْ إِلَّا بَارِعًا وَمَنْ يُولُوهُمْ يُؤْمِدْ بِهِ إِلَّا مَعْرَبًا**  
**لَقِينَا لَوْ كُنَّا نَعْرِفُكَ إِلَّا فِتْنَةً فَقَدْ بَاءَ بِغَضِبِ اللَّهِ وَمَا وَبَهُ حَجْمٌ وَكَيْسٌ**  
 یعنی اینجا می گویند همان آورده است هر گاه برسد بگفارد در حالت اجتماع با او  
 کثرت با آنکه اندک است شما با ایشان پیش آمد تا بیکدیگر رسیدن ایشان  
 مکرر است اینجا ایشان و هر کس که در آن روز نشیند با ایشان کند غیر آنکه میل  
 بطرف کند از برای صلی و جنبک درست نمودن سلاح با میل کند جای که  
 حجتی از مددکاران در آنجا باشند پس تحقیق که لازم اوست شود و بر میگردد  
 بغضی عظیم از جانب الهی و سکن او حجت خواهد بود و بدلیل بازگشت است حجت  
**در هر امری پس بدین تعبیر** زهریست و هجرت در زمان حضرت پیبر صوم و اله  
 آن بود که اعراب نیاد به مجلس آن حضرت آمدند احکام اسلام یاد کرده  
 بلوازم آنها قیام می نمودند و عده کثیری حجتی از عامه آن است که تا کفر  
 باقی است هجرت باقی است و از حضرت پیبر صوم و اله روایت کرده اند که فرمود  
 هجرت منقطع نمی شود تا وقتی که توبه منقطع نشود و توبه منقطع نمی شود تا وقتی  
 که آفتاب منقرض گردد و حضرت امیر المؤمنین در بعضی از خطبه ها  
 که در کتاب صحیح البدایه من کور است فرموده که هجرت باقی است همان سخن  
 که در اول اسلام بود تا در مسکه حکم تکلیف با اهل نهب جار نیست خواه  
 آنها بیکه عفار خود را پنهان میدادند و خواه آنها که ظاهر میسند و



اسم هجرت صادق بن ابی‌طاهر کسب می‌کند بآنکه نشنا صدانگیزد که در روی زمین است  
 بر جلد بنی‌اس کیسکه او را می‌شنا صد افرا با و سبکند و محاسن او از این کلام  
 ظاهر می‌شود که هرگز در زمان اممه علیهم‌السلام باقی بوده بجهت معرفت ایشان و در میان  
 غیبت ظاهر است که هرگز آمدن به بلدی نباشد که صوفی ایشان با معرفت شرایع  
 دین و عمل بقوایع شرع مقید باشند علیها گفته اند که واجب است بیرون آمدن  
 از بلد و شرف بر کسیکه نتواند شعائر دین را در آنجا اخطا نمود مثل زان  
 و آن مه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ صدیق <sup>الکلبی</sup> چنانچه از او نقل شده گفته  
 که از بلد رخصت بیرون واجب است بیرون آمدن هرگاه شعائر ایمان ظاهر  
 ساختن ممکن نباشد مثل نماز یا دست کشود و مسح یا در وضو و کفش حج  
بگلی خبیر العیال و امثال اینها و این مسئله خالی از اشکال نیست **باز در کفر**  
 از جمله کتاب بردناست خواه با ستوه در او خواه غیر آن محصن صدان را  
 است و هر غیر محصن هرگاه آزاد باشد یا صدان پناه سرش را می‌تراشند  
 و او دایک سال از سرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از سرش بیرون  
 کردن مخصوص کسی است که زنا بکند و او را خوانند یا صد و دخول نکند  
 یا صد و در محصن خواه مرد و خواه زن هرگاه با یا با لایع عاقل زنا کند حکم  
 یعنی مسنک سار کردن با صدان بانه بقول حجتی زعلما و سنک سار کردن  
 تنها بقول حجتی اگر جوان باشد و اگر مرد پیر زنا کند با زن پیر هم سنک

سار کردن است و هم صدان پناه زدن و معنی محصن در مرد و زنان است که زنی  
 با شوهری داشته باشد که هر صبح و شام با او نزدیکی میکند یا بند او که پنداشته  
 باشد محل خلقت است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث العظیم  
 ابن عبدالله الحسینی بیان کرده زنا کبیره است مانند لایق فرموده بقول الطی در وصف  
 بنده کان خاص خود میفرماید که ولا یزنون و من یفعل ذلک یلقی آثاما  
یضاعف له العذاب یوم القیمه و یجلد فیہ چنانکه گفته شده که آن  
الهی آتفا اند که با صفاتی مذکور شده زنا میکنند و کسی که این کار کند  
 می رسد بکنایه بجز جرای گناه مضاعف می‌شود از برای او عذاب در روز قیامت  
 و همیشه می‌ماند در عذاب با خوار و این باب بیه رحمة الله در کتاب الکبیره  
العقبه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری  
 نمیکند زندانم که در پیش خدا بغالی عظیم نباشد از مرد بکه پیغمبر را بکشند  
 یا خوانه کعبه را که خدا بغالی فضیله بنده کان خود کرده خواب کند یا آنکه  
 آبی خود را در زنا بجای بریزد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود شما با  
فرعی شود و خانها را خواب میکنند و از آن حضرت روایت کرده که زین ناله  
 نمیکند خیل بعلالی با و از بلند مثل ناله که سه چه میکند یکی از خوبی که  
 بناحق بر زمین رخصه شود یکی غسلی که کبیر زنا کند یا خوابی که کسی بر زمین  
 کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک طلوع آفتاب باشد و حکم



امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در میان نه و حیاطی از آن حضرت عرضی  
 علیه السلام بوده که ای موسی بن عمران کیچکه زنا میکنی بنا با واقع شوی  
 اگر در فرزند آن او باشد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود  
 کرده که فرمود با پیدان بر او احسان کنی بنا فرزند آن با شما بداند  
 و در سن آن زمان مردم بداند تا مردم دست نزنند شما بداند و این باب  
 گفته که در روایتی بر ابراهیم بن ابی العباس چنین است که زنی در زمان حضرت  
 داود علیه السلام بود مردی می آمد و میخواست که با او بزنی کند خدا بشارت  
 در دل او انداخت تا با آن مرد گفت که هرگاه تو پیش من می آیی مردی پیش من  
 می رود بعد از آن که آن مرد بجان خود رفت دید که مردی در پیش من  
 او است پس آن مرد را گرفته پیش حضرت داود علیه السلام برد گفت چیزی  
 بر سر من آمده که بر سر هیچ کس نیامده حضرت داود علیه السلام فرمود کدام است  
 گفت این مرد را پیش من خود با فتم خدا بشارت می آید آن حضرت فرمود که با  
 مرد بگو که هر چه میگوئی باری و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود  
 کرده که مکه کند که خدا بشارت رویت با من با ایشان سخن میگوید  
 و نظر حجت با ایشان میکند و ایشان را نیکه میکند و مرا چنان اغذای  
 شد بدی که مردی که زنا کند بگریزد که در موت باشد بگریزد  
 که بیکانه بر جفت خوابش هرگز آورد **در زمان** از جمله کتاب چنانچه

در حدیث

در حدیثی عثمان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که او طوطی و محمد بن یعقوب  
 رضی الله عنه در کافری و شیخ طوسی وجه الله در نقیضان حضرت صادق علیه السلام  
 روایت کرده اند که حماد بن عثمان پرسید که هرگاه مردی با مردی عملی شایسته کند  
 حضرت فرمود که اگر محسن است می کشندش و اگر غیر محسن است احدی او را زند  
 پرسید که آن را کی چه حکم دادند فرمود که او را می کشند بر نقد یا خواه محسن  
 یا نماند خواه غیر محسن و غیر محسن بل از این در دنیا نماند که در آن حضرت  
 کرده اند که فرمود مردی با مردی در زمان حکمران عمر بن الخطاب با یکدیگر چیزی  
 و دیگر برایش می آوردند عمر مردم گفت که در این بین مرد چه را بداند  
 گفت چنین می باید کرد و دیگری گفت چنان می باید بود که عمر بن الخطاب را بر او صیغه  
 گفت آنچه میگوئی با ابوالحسن حضرت فرمود که کردش از این پس کرد  
 بر بند عمر خواست که او را بردارد حضرت فرمود که بگذار که طوی بد  
 هنوز زمانه و عمر گفته چه چیز مانده است فرمود بگو نا همه حاضر سازند  
 گفت نا همه آوردند حضرت تا آنرا با آن همه سوختند و از آن حضرت  
 روایت کرده اند که فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در میان عجمان  
 اصحاب بودند ناگاه مردی آمد و گفت با امیرالمؤمنین علیه السلام عملی چنین کرده  
 مرا از گناه پاک کرد فرمود بر بجان خود نشاند سوادی در طبع  
 حرکت کرده باشد روز دیگر آن مرد نزد آن حضرت آمد گفت با



امیر المؤمنین با پیغمبر علی چنین کرده ام طرا ز کناه پاک کن فرمود بر و بخانه خود مشایخ بود  
در طبع حرکت آمده باشد و زدی بکر آن که در خلدن آن حضرت آمده گفت با امیر المؤمنین  
چنین کاری کرده ام مرا پاک کن فرمود بر و بمنزل خود نشاید سودا و در طبع حرکت  
کرده باشد تا آنکه سه مرتبه بعد از مرتبه اول باز گشت افرا نمود در نوبت چهارم  
فرمود که حضرت پیغمبر ص و آنکه در چنین واقعه سه حکم فرمود هر کدام را خوا  
اختیار کرد گفت کدام است آن سه حکم با امیر المؤمنین فرمود یکی حضرت پیغمبر  
که بر کردنت زنده بود چرا که برسد و یکی دستها و پاها را بپندد و از گوه  
بپندد زنده بگرداند که بافتن بسوزاند گفت با امیر المؤمنین کدام یک از اینها  
بر من دشوار تر و آزارش بیشتر است فرمود که سوزاندن بافتن گفت من  
آنرا اختیار کردم با امیر المؤمنین فرمود که فضیله کار خود بکن گفت چنین است  
پس برخواست و در کعبه نماز بجای آورد و نوشت در وقت شهادت گفت خلا  
وندانیدستی که کناهی از من صادر شده که تو با آن دانای و من از کناه خود تر  
سپیدم پس بدیش وصی رسول تو و ابن عم نبی صلی الله علیه و آله آمدم و از او  
سؤال کردم که مرا از کناه پاک کند پس صاحب اختیار ساخت مپانه سه  
نوع از عفوین خدا و من اختیار کردم آن یکی را که سخت تر بود خدا و من پس  
من از تو سؤال میکنم که این عفوین را کفاره کناهان من کردن و مرا بافتن  
خود در آخر سوزانی بعد از آن برخواست که با آن نوشت در جانی که

حضرت امیر المؤمنین آنرا گو کرده بود و می بدید که آنقدر او شعله میکند  
حضرت امام جعفر ص دوع السلام فرمود که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
و احتیاج او و همگی بگریه درآمدند بعد از آن فرمود که بر چنین امری که بگریه آید  
ملا بکه آسمان و ملا بکه زمین را و بچین که خدای عز و جل نوبه نور افروز  
پس بر چنین بارید بگریه چنین کارها **سپس دهم** از جمله کتا چنانچه در کتب  
عبدالعظیم وارد شده غلوست یعنی چنانچه در مالی که مسلمانان از کفار  
گرفته باشند و خرجی در بار غلوه فرمود که **و من یغلل یأثم یما غل**  
**یوم القیمه** یعنی کسیکه در مال غنیمت دزدی و چنانچه کند آنچه بوده  
در روز قیامت محسوس و در بعضی روایات وارد شده که آنچه دزدی ده  
باشد روز قیامت در کردنش بار کرده در محشر حاضر میکنند و در کتب  
اعمش مطلق دزدی واقع شده و ممکن است که مراد غلول مطلق دزدی  
باشد چنانچه از کلام **بعضی** از اهل لغه ظاهر می شود و در کتاب **بعضی**  
**الصغیر** از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که کسی که انقلد بدزد  
که مسایر دینه دستش نشود و در وقت خدا بپای او را بسوا میکنند  
و از حضرت امام جعفر ص دوع السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر  
علیه السلام کسی که مرتبه اول دزدی میکرد دست و ساقش را می برید  
و مرتبه دوم پای چپش را و مرتبه سیم بریدنش میفرماید که تا زنده باشد



در زمان باشد و خروج او از بین الممالک و در حدیث دیگر روایت کرده  
 که اگر در زمان دزدی کند کشتنی شود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 روایت کرده که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت  
 کرده که کفن دزدی را بحدیث آن حضرت آوردند پس موی او را گرفته او را بر  
 زمین زد و فرمود که ای بنده کان خدا لکد مال کنیدا و را بشیر لکد بر او زدند  
 تا مرد و بعضی از علما گفته اند که کشتن در صورتی است که این فعل از او مکرر  
 سر زده باشد **حجاری** از جمله کتابی است که در حدیث عبد العظیم  
 • بیکسیره بودن سحر بقول الهی واقع شده که فرموده وَلَقَدْ عَلِمُوا مِنَ  
أَشْرَافِهِ مَا لَمْ يَكُنْ فِي الْأَخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ یعنی بجز آنکه مردی استند آنجا عدله  
 سحر با دیگر فرستد که کسی که خریدار سحر می شود در آخر نظیره و نصیبی در او  
 و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در نصاب خود ذکر کرده نوشتن با حروف  
 هر چه نیت که بوسیله و ضرری بکسی رخ ندهد خواه ضرر بدین و خواه نقصانی  
 که بقیل رسد و از جمله اقسام سحر استین مرد است از زن و عدل و ممانه  
 ایشان انداختن گفته که از آنچه استخوان استخوان است و چون و نوشتن استخوان  
 در ظاهر ساختن امری پنهان و علاج مصیبت و استخوان ایشان در آمدن  
 ایشان سیدن طفلی بازی و بیدبان او اظهار امری نمودن و ظاهر آن  
 که سحر منسبت در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانند نفا

هم داخل سحر و حرام است و از حدیثی در سحر بخیر کردن سحر ظاهر می شود و لا  
 یجوز ان یخرج من سحر و سحر است و بازنه و نوشته و کلام نیست  
 بلکه اقسام دیگر بسیارند مثل ترکیب چیزها با اشرف سوزانند و عصیر  
 احادیث ظاهر می شود که بعضی از اقسام سحر بکارهای الجبائیه است و  
 بعضی بخیلان و اعمالی است که سیرت حرکت و جلد و سحر چینی می نماید که  
 اصلی ندارد و بنا بر این شعبه و اعمال بسیار چنانچه معرکه کبریا میکنند  
 از جمله سحر است و اعمالی از جمله سحر است و آنچه نسبت بحیرت  
امیر المؤمنین علیه السلام میدهند که شکی در برابر علم کا و باطنش  
 ساخت و باعث هر نیت لشکر عجم شدند از آن حضرت و یاد گرفتن و یاد  
 دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر می شود حرام است و آنچه بعضی  
 از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن سحر از برای دفع کسی که سحر دعوی  
 پیغمبری کند و از برای دفع سحر جان است و سحر ظاهر ندارد و کسی که دعوی  
 پیغمبری می کند حدیثی است که بعد از آنکه بر خدا و خدایان عادی ظاهر شود  
 و اگر کاری کند که سحر دیگر کند باعث شبهه نمی شود و دفع سحر توسط  
بجانب افسوس الحق و خواندن فرائد عاها می باید کرد و در جماعتی که سحر  
 نام بخند سعالی دارند و عقل ایشان خونی دارد تا بگری میکنند و اثری که  
 کند در مثل زنان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی مناسبت شوند



بپند و معتقدان سحر پیش زنان و ابلهانی باشد و به سبب سحر حال کسود نماید  
 هم خوب نمی خورد و اکثر سحر اهل کتب و کتب صیوان خشت و کسی که مرکب سحر  
 می شود تا نبت سحره و اسفغانا از ایشان بپندد اگر آنجا نچه در روزی در  
 دنیا بعضی امور بیکه موافق خواهش ایشان از باب سندانج و غضب آنها شود <sup>مشب</sup>  
 الامر بجزیره و خواری دنیا که سرباری عذابا خوشتر فراری شود و اکثر  
 آن <sup>سحر</sup> جمع از ایشان این اعمال بسیار می کنند و سحر است و بدی آفتاد  
 اولاد ایشان هم ناشر میکنند و بزودی صغر می شوند و احادیث دنیا بخت  
 از سحر و قتل سحر بسیار وارد شده از جمله شیخ طوسی رحمه الله در غضب  
 از حضرت امام جعفر صادق و عم السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام  
 روایت می فرمود که حضرت شاپر المؤمنین علیه السلام می فرمود که کسی که چیزی  
 از سحر یاد میکند و آخرین عهدش بخداستغاثی همانا من یعنی دیگر نصیب از خشت  
 الحی اندامد و فرموده که از حضرت حدیث کشن است مگر آنکه توبه کند و از حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود که از حضرت جعفر صلی الله علیه و آله  
 پرسیدند از حکم سحر فرمود که هرگاه در کوه عادل بر دستا زت دهند  
 خون حلال است و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در کافی و شیخ طوسی رحمه الله  
 در فضل بنار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت جعفر  
 صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را می کشند و ساحر کفار را می کشند کسی گفت

یا رسول الله

یا رسول الله جواسا حرقا را بکشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم ما را سحر  
 و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و از آن خبر روایت کرده اند که ساحر  
 یک ضربت شمشیر بر سر می زند **باب نهم** از جمله کباب چنانچه از چند  
 حدیث ظاهر می شود همین غموس است و مشهور است به فضا و اهل لغت است  
 که همین غموس فتم در روغت است که دانسته بر چیزی که کند شتابند بخورد  
 مثل آنکه گوید با لفظ فتم که چنین کرده ام و نکرده باشد یا بر یک غموس  
 بچنان آن میگوید که صاحبش یاد در کناه با در آتش ختم غموس میکند و غموس  
 می برد و حدیث مذکور بر یکسین بودن همین غموس است لای کلام  
 الحی فرموده که الذین یسترون بجهل الله و ایمانهم تمت فلبدا اولئک  
لا ینزلون لهم فی الآخرة یعنی آن جماعتی که در عوض عهد الحی و فتم  
 خورد فتمی اندک میکنند آنجا عن را فرمود در آخوت نیست و از بعضی اخبار  
 ظاهر می شود که همین غموس فتم در رفع در باب دعوی است چنانچه در کتاب  
 من لا یخضره القصد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
 همین در فتم می باشد یکی آنکه فتم خورده بر چیزی که لازم باشد بر  
 کردن انکار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد بعد از فتم سه وجهی است  
 یکی آنکه هرگاه آن فتم را در دفع خوار و ثواب داد و یکی آنکه کفار نداند  
 و یکی آنکه کفار بر مخالفت آن لازم نمی شود و غموس فتمی در فتم است



اما آن قسم که در آن ثواب دارد هرگاه قسم دروغ بخورد و کفاره لازم نمی  
 شود قسمی است که کسی بابت نماز یا در باب خلاص مسلمانان یا حفظ مال خود از  
 کسی که بظلم خواهد مال او را بگیرد خواهد در دوزخ خواهد غمخورد و اما آن قسم که  
 کفاره بجهت مخافتنش لازم نمی شود و اجر هم ندارد آن است که کسی قسم بیا  
 نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن نکند و کار دیگر یا آنچه قسم خورد  
 که بجز آن ظاهر شود پس ترک کند آنچه قسم خورده باشد و کار دیگر را  
 بجا آرد و اما آن قسمی که عفو بیشتر بجهت آن است آن است که کسی قسم  
 خورد بجهت ضایع کردن خود مسلمانان یا قسم دروغ خورد در باب چیزی  
 که کند پس این چنین قسمی بین عمو سوامت و باعث دخول آتش جهنم می شود  
 و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 نموده که قسم دروغ خوانندگاران خوار میکنند و اهل خانه را برنج می نهند  
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود قسم بخوانند تا آخر بپندند قسم راست  
 و دروغ را پس آنکه خدای عزوجل از آن نفری فرموده بقول خود که لا تجملوا  
الله عرضة لا یمانکم و عرضه نامعنی چیزی است بلکه وعده مانع و تحت  
 و قوه نفسی کرده اند و شیخ طوسی قدس سره در وجه دروغ خواندن از آن حضرت  
 روایت کرده که بسید پرسید گفت با سید پرسید که قسم دروغ بخوانند  
 میخورد کار است و کسی که قسم راست بخواند بخورد کاه کار است  
 بزرگ

زیرا که خدای تعالی میفرماید لا تجملوا الله عرضة لا یمانکم و از جمله قسمهای  
 بسیار بگنیم خوردن بی زاری از دین پیغمبر صلی الله علیه و آله با ائمه علیهم السلام  
 است و از احادیث ظاهر می شود که کسی چنین قسمی خود را از ایشان ببرد می شود  
 و از این قبیل قسم در میان عوام شایعست و جمعی از علماء گفته اند که در چنین  
 قسمی کفاره لازم می شود و از لازم ساختن چنینها بر خود بطریق قسم مطلقا  
 نفی واقع شده و چنانچه قسم دروغ نباشد و از بی زاری که کسی قسم خورد  
 هم بداند و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد بسیار بیساکت و راضی  
 شد و او را بجد بگفتی گذاشت تا او را بعل خود میخورد **شاید**  
 از جمله کبار بر چنانچه از حدیث اعمش که ابن بابویه رحمه الله در حصار آورده  
 امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شریع دین که در عین اخبار از آن  
 از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده ظاهر می شود دروغ گفتن  
 و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این مذکور شد و بعد از این  
 دروغ و عطا دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و در خصوص آن وارد  
 شده که از جمله کبار است چنانچه ابن بابویه در کتاب استیلا بحضرة الفقیه  
 و کتاب شوالیحه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 که دروغ بر خدا و عزوجل و بر حضرت پیغمبر ص و ائمه و بر اوصیاء علیهم السلام  
 از جمله کبار است و کلینی رحمه الله از آن حضرت روایت کرده که فرمود دروغ



بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله کما از جمله کتابی است و از آن حضرت روایت کرده که  
 در پیش آن حضرت مل گویند که طایب بخیر جوی راه ملعون است فرمود که طایب  
 ملعون است کسی که دروغ بگوید و رسول صلی الله علیه و آله میباید و از آن  
 روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
 دروغ روزی را باطل میکند گفتیم که کدام روز است فرمود که از او دروغ سر  
 فرمود که چنان نیست که تو فهمیدی دروغی که مبطل و زنه است دروغ  
 بر خدا و رسول صلی الله و آله و ائمه علیهم السلام و از جمله دروغهای بسیار است که  
 دروغ و کتمان شهادت و ابن ابویه رحمه الله در فقیه از حضرت عیسی  
 صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام می شود سخن کواهی که بدین  
 پیش حکم شهادت میدهد تا وقتی که طای خود را در حین صحبتا ساختند  
 و هر چینی کسی که کواهی خود را بپایان کند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 روایت کرده که هر مردی نیست که کواهی بر مرد مسلمان بدهد از برای مالی  
 که از او گرفته شود مگر آنکه حد استغاثی بدهد تا اگر در عرض این کواهی  
 که داده نوشته نبوی پسندید و آنکه بجهتش ببرد و از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کواهی را دروغ را نماند از کسی نیست  
 و قد فرمودی ندانم و احتیاجت نیست فد با امام است و ایشان را  
 مردم میگویند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت

یعنی

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که کواهی را بپایان کند با کواهی بد  
 از برای آنکه خون خون مسلمانان ضایع شود با نقصان مالی مسلمانان رسد و  
 قیامت که حاضر می شود تا یکی در روی او خواهد بود نقدی که چشم کار کند  
 یعنی در نهایت ناری خواهد بود با آنکه ناری و ظلمت او بطل چشم کار کند <sup>حالا</sup>  
 تا بدید میکند فرمود که در روی او خراشید خواهد بود و مردم او را خواهند  
 شناخت بنام و نسبت و کسی که شهادت می دهد از برای آنکه مسلمانان را  
 کند در روز قیامت که حاضر می شود رویش نوری خواهد بود بدین آنکه  
 چشم کار کند و خلائی او را بنام و نسبت خواهند شناخت بعد از آن حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نمی بینی که حد استغاثی می فرماید که و اقبوی <sup>۲</sup> الشهادة لله  
 یعنی ادای شهادت را از برای خدا میکند و فرمود در نفس قولی که فرمود  
 و کمن یکنها فانه اثم قلبه که مراد آن است که کسی که شهادت را کتمان میکند  
 در شهادت و در حدیث صحیحی صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود  
 کسی که کواهی دروغ در بار یکی از مردمان بدهد و از برای آنکه او را  
 در روز قیامت باقی بماند و این حجتی است که کتمان شهادت محسب ظاهر  
 در روز قیامت یکی آنکه کواهی از کسی بطلند و دانند که کندی بگوید  
 من بر حق شهادت دادم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج بکواهی او باشد  
 و نداند که آن شخص در آن مطلب شهادت او دادند که ایشان کواهی



بجهت اجابت و اظفار کند که من گواهی دارم و قسم اول داخل دروغ است  
 و قسم دوم اگر چه داخل دروغ نیست زیرا که سخن بگفته که راستی دروغ باشد  
 اما سخن و وعده که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست  
 و کتمان شهادت و قی بد است که باعث ظلم و ضرر و موفی و هم چنانکه در  
 شهادت واجب است محمل شدن شهادت یعنی گواهی شدن در جائی که او را  
 گواهی کند و اجابت و اقرار آنچه از چند حدیث ظاهر می شود و بیان علمای  
 در وجوب محمل شهادت خلاف است و تفسیر قول الهی که فرموده و **لا**  
**یأبى الله ان یرفع العدا** در حدیث بیین وجه واقع شده که باید  
 امتناع و ابانت باشد کسانیکه مردم خواهند ایشان را گواهی کند  
**هفتم** از جمله کتب پندارن رکوع واجب و حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام در حدیث عبد العظیم از عبد الله الحسینی بر آنکه منع رکوع  
 کبیره است **لا یفرود بقول الهی الذین یکتزون الذهب و الفضة**  
**ولا یقیضون فی سبیل الله فیتیرهم بعدا یقوم لعی علیها فی نار جهنم**  
**فتکوی فیها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کتبت لایضیکم قدون**  
**ما کتمت لکنون** یعنی آنچه است که کتب میکنند طلا و نقره را یعنی نگاه  
 میدارند در راه حدیثی است که فرموده خرج میکنند ایشان را ایشان  
 ده بعد از بیعت در آن روزی که آن مال را با آنست **جهنم** بسیار است که

بند

و در خبر از این خود که از شهادت  
 بر جنبان چیزها که است

باشند و داغ کنند آن پشاینها و هلوها و پشاینها ایشان را و ایشان  
 گویند این سنا آنچه کج نمی کند اشید و محمد بن عقیب **صی الله عنه** رکاف و  
 ابن ابویه در فضیله از حضرت امام جعفر صادق **علیه السلام** روایت کرده اند  
 که فرموده هیچ صاحب مال طلا یا نقره نیست که زکوة مال خود را نهد  
 مگر آنکه حدیثی است او را نگاه صیدار و محبوبی سالند در بیانی که کجا می رود  
 آنچه نویسد با سند مسلمی سالند بر ماری یا ماری را که از بسیار می رود  
 که در سر او حج شده باشد و در سر او نباشد و آن مال رخصد و کند و گویند  
 باشد و چون ببیند که از او خلاصی نشود اندک آن در دهن خود را بدست  
 دهد پس او را بدندان بخاید بنویسد که او را آن ظاهر شود مثل آنکه کسی را  
 بخاید یا مثل آنکه شتر از چیزی بدندان بشکند و بعد از آن در کردن او بر  
 طرف بچد و این معنی کلام الهی است که فرموده **سبطون ما یخولوا به**  
**یوم القیامه** یعنی زود باشد که در کردن ایشان طرف کند آن چیزها  
 که با او بخیل میگرداند در روز قیامت و هیچ صاحب مال شتر یا گوسفند  
 یا گاو نیست که زکوة مال خود را نهد مگر آنکه حدیثی است او را چنین  
 کند در صحیحی که گواه ماهر جوان سم شکامه بر روی او راه رود و چون  
 بنزد او را بداند و هیچ صاحب مال مو یا پاره خرمال یا زرع نیست  
 که زکوة مال خود را نهد مگر آنکه حدیثی است آن زمین را تا هفت



طیغه در کردن اوطوفی مانند ناز و زقیامت و از آن حضرت روایت کرده  
 اند که فرمود کسی که زکوة نهد طوفی میکند در کردن او ماری که  
 از بسیار زده و بر سر او نمی رود پند نا از مغز سر او بخورد و این معنی قول است  
 که فرموده سَبَّحُوا قَوْلَ مَا جَاءُوا بِهِ تَقْوِمِ الْيَوْمِ و از حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هیچ نهد نیست که زکوة مال خود نهد  
 مگر آنکه خدا بشارت آن مال با آن عمل از دهائی میکند از آنکه بر کردن او  
 طوفی شود و از گوشت او میکند تا وقتی که از حساب باغ شود و این فرموده  
 الهی است که سَبَّحُوا قَوْلَ مَا جَاءُوا بِهِ تَقْوِمِ الْيَوْمِ یعنی آنچه را که بخورید با او میکند  
 و از زکوة طوفی کردن ایشان میکند و روز قیامت و از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود و خون است که در اسلام  
 خدا بشارت اجل کرده و کسی حکم با آنجا میکند تا وقتی که قائمها اهل بیت  
 ظاهر شود یکی نسا کا محض که او را سنگسار میکنند یکی مانع زکوة که  
 کردنش مای زنده یعنی بعل خود عمل بفرماید بگو با بعد از آنکه ثابت  
 شود و از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که بک فیراط از زکوة  
 را نهد نه مؤمن است و نه مسلمان و حکایت طالعین کسی است قول  
 الهی که بِغَيْرِ مَالٍ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْحَمْنِي عَالِي  
أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ یعنی نا آن وقتی که اجل یکی از ایشان میرسد

میگوید

میگوید که خلد و نذا امر بر کرد و ایندن شایع عمل صالح می آید در آن چیزها که  
 گذاشته ام و در روایت دیگر چنین است که نماز او هم قبول نمی شود و آن  
 امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت سفیر صلی الله  
 علیه و آله در مجلس خود بیخ کس را با اسم خطاب فرموده گفت بر خیر ای فلان  
 و هیچ کس را فرمود که بیرون روید از مسجد ما و نماز در اینجا میکنند  
 چون شما این کوه نهد هید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف نمی شود در حینکی با دردی با کس  
 به سبب ندادن زکوة و شکار نمی شود و هیچ مرغی مگر به سبب آنکه بسنج  
 خود را نثار میکند و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود در کتب ما بر مؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سفیر ۳۰  
 و آله فرموده که هر گاه مردم زکوة ندهند زمین برکان و ضایع خواهد  
 از ایشان باز میکند و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی  
 زکوة مال خود را تمام در مصروفه صرف نماید تا و سؤال نمیکند که  
 مالش را از کجا بهر رسانیده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که کسیکه بک فیراط از زکوة مال خود نهد خواهد بود  
 میبرد و خواهد بفرمانی و از آن حضرت روایت کرده که کسیکه حق را  
 الهی را نهد آینه دو مثل آن انزال او در مصروفه باطلی صورت می شود



و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار بعد از آنکه نصاب رسیده باشد و یکسایز نگاه داشته باشند از فراز چهل و یک مال است و نصاب اول طلا بیست مثقال شرعی است که بیست شش مثقال و نیم باشد و زکوة آن بیست و دو کوزه نقره است و زکوة نقره از نصاب اول نقره است پنج درم است و دیگر هفت عشر مثقال است که ده درم هفت مثقال باشد و کوزه کندم و جوب و انکوره و خرما بعد از آنکه سیر حد نصاب رسیده باشد ده یک است که نصاب روان و دویم و مثل آنها حاصل شده باشد و اگر یک بشه و یکا و با شر و مثل از و حاصل شده باشد بیست و یک نصاب این اجناس است ساعت و صاع ششصد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن بزرگ ششصد مثقال باشد سصد و پانزده من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة کا و کو سفید و ستر نقص است طول دارد و در کتب فقه مذکور است و بدانکه زکوة مقدار زیاد فی ندارد که آذی از بر مرده دشوار باشد در اکثر بلاد کلا قلیل از مردم باین امر واجب با انهم تا کیدان و مواعید عفو باین که در شرع وارد شده تمام نمی نمایند و ممکن است که جمعی از خوبان بوزن کولجیا اتفقه ایشان نباشند هرگاه مستحق باشند بدهند و ضروری نیست که بکس زکوة دهند بگویند که زکوة آنرا فرض بر او است و این

بالتکلیف

با آنکه کسیکه استخوان داشته باشد نکند و نقره خوب نیست و در کتاب من لا یحضره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة نکند و با آنکه از برای او واجب شده باشد مثل کسی که زکوة ندهد و نیاز و واجب شده باشد **هیچ** از جمله کتاب استخوان و هیچ نیست چنانچه در حدیث اعظم و حدیث شریفین که ابن بابویه در عبود از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده وارد شده و ظاهر آن است که مراد با استخوان آهن است و فاخر که در هیچ نسخه کار شده دنیا با اندازه کاهلی باشد زیرا که ناخبر نموند و نیک کردن و نسیه از نفع اهل که در آن باب باب تا کیدان وارد شده باشد بجهت مورد بنوی با غیر آن البته استخوان و نیک لضم آن است و در حدیث محمد العظیم واقع شده که نیک هر یک از نفع اهل از جمله کتاب است و ظاهر آن است که بجز این چیزها نیست که وجوب آنها از قرآن ظاهر شود و شیخ زین الدین رحمه الله نقل کرده بر آنکه ناخبر که در هیچ با وجود شرابط وجوب کسب است و خوبانی از نیک بلفظ کفر تعبیر کرده در آنجا که فرمود وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجَابٌ مِنَ السُّنْطَاعِ اِلَيْهِ سَبِيلٌ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفِيْرٌ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ یعنی حق ثابت الهی است بر مردمان حج خانه کعبه هر که را مقدر باشد یا فتن راهی بر حق حج و کسوة کافر شود پس بکس که خدا بخواهد یا از ایشان عاقلان و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که ببرد



و حجه الاسلام نجاشی آورده باشد بانکه احتیاج و برپیشانی بر او سلطه نشده باشد  
با بیایه که با آن قدمت بر رفتن نداشته باشد و با عارض نشده باشد با صاحب  
سلطنتی و مانع نشده باشد از رفتن حج پس خواهد بود بیوردی خواهد بود  
نصرتی و از ابو بصیر روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام بفسر کلام الهی که فرموده وَمَنْ كَانَ فِيهِ مِنْ اَعْمٰی فَتَوَقَّى الْاَعْمٰی  
اعْمٰی و اضل سبیلا بفرمود که این آنکس است که حج را ناخوش میکند و با خود میگوید که حج  
خواهد بود فرمود که این آنکس است که حج را ناخوش میکند و با خود میگوید که حج  
خواهم رفت تا و فوجی که احببتن برسد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که کسیکه ببرد در حال آنکه حج ببرد بپوشیده باشد  
که مانع از رفتن حج باشد و ما لایق باشد پس از جمله آنهایی است که خدا تعالی  
فرموده که وَمَنْ شَرَّهٗ تَوَقَّى الْاَعْمٰی یعنی او را که وحش میکند در روز  
قیامت و فرمود علی بن ابی طالب چنین کسی را از بدین راه خدای تعالی ساخته  
و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که بفرمودند خود میفرمود  
ملاحظه کنید خانه خداوند خود را که از شما خالی نماند و اگر خالی کند آنرا  
محلث نمی یابد و ابن ابی عمیر رحمه الله در فضیله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
روایت کرده که در خانه کعبه نزد آن حضرت مد کور شد فرمود که اگر  
مردم بکپس از آن خانه کعبه کنند محلث نمی یابند و رحمت دیگر بر او

کرده

کرده که البته عذاب الهی بر ایشان نازل نمی شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که اگر مردم شکر حج کنند بر حال لازم است که ایشان را چیزی نماند که  
حج دهند و در آنجا بمانند اگر نماند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند  
که ایشان را چیزی نماند که بزیارت دهند و در مدینه بمانند و اگر چیزی نداشته  
باشند از بیابان مسلمانان با ایشان چیزی بدهند و ظاهر آنست که توبه  
حجی در مدینه بجهت دعوتی در مدینه و طیبه و هم چنین رفتن حجی از بیابان  
بن باریت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر که مستطیع باشد واجب است بر او  
رحمة الله در بیابان باریت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده  
که فرموده امای را عید و عیدانی در کردن در میان و شیعیان و هفت از جمله  
تمام نمودن و با آن عهد نماند فرمود ایشانست پس کسیکه ایشان را از روی  
رحمت و صدق با آنچه در بیابان زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه شفیع و  
خواهد بود در روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی که صاحب  
مال باشد و از جهت پیری یا بیماری یا ما فی حکم حج نتواند رفت میاید که  
کسی را بنیای حج فرستد در بعضی اطرافش چنین است که شخصی بر پیشانی  
یا فرستد که حج نکرده باشد و گفتی رحمه الله را آنچه بر تمام روایت کرده  
که گفتند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که مردی در  
باب رفتن حج با من مشورت کرد و مردی ضعیف الحیا یعنی ضابط حال با



با قوت بسیار نبود پس با او گفتیم که حج و حضرت فرمود که چه بسیار شراب  
 نوزبانکه بکسای بسیار میبندید بعد از آن بکسای بسیار بودم و در احادیث آمده  
 که کسی که حج را از برای طلبی از مطالب دنیا ناخبر میکند حاجت برسد  
 و کار او ساقطه شده و وارد شده که گناه آدمی مانع می شود از توفیق  
 رفتن حج **فصل پنجم** از جمله کتب پنجگانه حدیث عبد الرحمن بن کثیر  
 وارد شده انکار خواهل البیت علیهم السلام است و شنیدیم که بعضی  
 خویشان از اصول ایمان و احادیث کفریه در حدیث عیسی و حدیث  
 شرایع دین محاربه اولیاء الله واقع شده و مراد با اولیاء الله ممکن است  
 که ائمه علیهم السلام باشند و محاربه ایشان ناصبی است و ناصبی بدین  
 از هودی و نصرانی است و احادیث در باب بعضی از ائمه و عدو  
 با ایشان در آخو شریح و صفت مذکور می شود انشاء الله تعالی و ممکن  
 که مراد مطلق و منان الهی باشند و فیصل از این بعضی احادیث در باب  
 ابدای مؤمنان و اولیاء الله مذکورند **فصل ششم** از جمله کتب پنجگانه  
 در حدیث عیسی و حدیث شرایع وارد شده نکتته است و چون در وصیفت  
 الهی از تکبر و مجبر خصوص وارد شده تفصیل بعضی از اخبار در شرح از  
 آنجا مذکور می شود انشاء الله تعالی ظاهر می شود شراب خود نیست  
 و حق تعالی در کلام مجید فرموده که يا ايها الذين امنوا انما الخمر و

کلام آیتین مذکور می شود انشاء  
 الله تعالی **فصل هفتم** از جمله کتب پنجگانه  
 از حدیث شرایع و احادیث  
 در باب  
 و بیکه بعضی

المیسر

والمیسر و الاصاب و الاذن لام رجس من عمل الشيطان فاجنبوه لعلمکم  
 نقلیوت ایما یبید الشيطان ان یوقع بکم العداوة والبغضاء  
 فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکرا لله و عن کسآوه فهل انتم منهون  
 و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و احدثوا فان تولیتکم فاعلموا انما  
 علی رسولنا الیکمالع المبین یعنی ایجا عنیکه ایمان آورده اید پس  
 که نیست شراب و فحار و بنه که کفار می پرسند از لام که عیار  
 از نبرها که نبوی خاص از آن فارغ میگردد با قماری باخته اند مگر چیزی  
 بخیر از کار شیطان پس از او دوری کنید تا شاید نیکو با شما بدیدند  
 نمی خواهد شیطان مکر از خن عداوت و دشمنی شدید در میان شما در  
 وقت خوردن شراب و با خن قمار با به سبب این در وصل و انکه منع کنند  
 شما را از ذکر الهی بدید با زبان با هر دو و از نماز گذاردن پس با شما  
 خواهد کرد این در فعل و فرمان برداری کنید خدا و رسول را و بر  
 همین بنده ایمان با شما نخلت و اگر در مکر و استبداد اطاعت کنید  
 پس بدید که نیست بر بعضی ماعیز از رسانیدن آنچه فرمایم رسانیدند  
 ظاهر با ظاهر کننده و در این ایات چند نوع ناکید و مخالفه در حق خود  
 شراب و با خن قمار هسنا از آنچه ناکید بکلمه ایما که دلالت بر رجس  
 میکند و دیگر آنکه شراب و قمار را با پرسیدن بت فرزند ساقطه دیگر



انکه امور مذکور در بنام رحمتی ساخته دیگرانکه از عمل کسی شمرده از او  
بغیر شریسی نزد دیگرانکه از همه انواع نزدیکی با آنها نظا هر لفظ جنب  
هنی فرموده دیگر روی از آنها را سبب رسکای ساخته نا ظاهر شود که نزدیک  
شدن با آنها موجب زبانه ری و عقوبت است دیگرانکه بیان غصه شراب و آ  
فرموده که آن عداوت و دشمنی و منع از ذکر الهی است که اعظم مفاسد است  
دیگر غصه بدین فرموده بلقظ استغفام که ایا اول این فعل شنیع خواهد بود و اما  
در باب عتاب و اظهار شناخت و فوج شرب خمر بسیار است از جمله محمد بن یحیی  
رضی الله عنه در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در غرر الحفظ این حضرت پیغمبر صلی الله  
روایت کرده اند که لعنت فرموده خمر را و آنکس که می خستد در بار دیگری برای  
او می خستد با کسی که می خورد آنکه آید از او بگیرد و آن کس که می خورد و بشود  
آنکس که بخورد و آنکه ساقی می شود و آن که فہمش را می خورد و آنکس که شراب  
می خورد و هر چه شراب با او کنند آنکه با او بجین او برسد و این باب بقره  
در خطا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب در کس لعنت کرده آنکس که در خشت را  
می خستد و آنکه و آنکه نگهداری میکند و آنکه در خستد و آنکه بخورد و آنکه  
ساقی می شود و آنکه بارش میکند و آنکه با او بجین او می خورد و آنکه می خورد  
و آنکه بخورد و آنکه فہمش بخورد و در نواب الاعمال و حدیث عنای فیهمین

روایت

روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی با بن مضمون بن زید روایت کرده و شیخ طوسی  
و کلینی رحمه الله عنهما در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدین  
خر یا بند مثل کسی است که بن برسد و روز قیامت کاف و محسور خواهد شد  
و در فقیر مدین خمر فرموده اند که آن کسی است که هرگاه شراب بدیش  
آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود  
مدین خمر آنکس است که هر روز شراب بخورد بلکه آنکس است که با خود فرار  
داده که هر وقت شراب بدیش آید بخورد و از محمد بن یحیی روایت  
کرده اند که گفت سئوال کردم در عریضه که بخیرت حضرت ابی الحسن  
نوشته بودم از حال کسی که شراب می خورد در جواب نوشته بود که  
شمارب خمر کافر است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که  
فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی است کتبه بیانشا مدخلی انجالی چهل  
روز نماز او را قبول نمیکند و اگر بار دیگر بخورد خدا بقالی از طہنت  
جنان بخورد او سپید هل راوی برسد که طہنت خیال کدام است فرمود  
که آنچه از فرج زنا کاران بیرون می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده اند که کسی که بیانشا مدخلی چهل روز نماز او مقبول نیست  
و اگر در عرض چهل روز می خورد مشبه جاهل است خواهد بود یعنی مثل آن  
جاعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر کرده اند و اگر نوش میکند



حدا سغالی نوباش را قبول میکنند و بعضی است که حدیث چندین حدیث روایت  
 کرده اند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب جسمال و نواب الاعمال از حضرت امام  
 محمد باقر روایت کرده که فرمود کسیکه شراب بخورد نماز او ناچهار روز  
 مقبول نیست و اگر نماز او آن چهل روز ترک کند عذاب او مضاعف شود  
 از برای آنکه ترک نماز کرد و در جسمال در حدیث دیگر روایت کرده نماز نشاء  
 خمر را در صبا ن آسمان و زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند با و بر بگرد  
 و ظاهر آن است که مراد از ترک نماز آن است که در نامه عملش ثبت می شود  
 و قبول می شود و از اینجا ظاهر شد که نماز کردن او در مدت چهل روز  
 دو فایده دارد فایده اول آنکه عذاب ترک با کلمه نماز بر او لازم نشود  
 دویم آنکه توفیق توبه بیاورد قبول شود و کلیبی در کافی و شیخ طوسی در  
مجلس و ابن بابویه در علل الشرایع از حسین ابن خالد روایت کرده اند  
 که گفت محضرنا امام رضا عم گفتیم که حدیثی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله بار رسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمی شود  
 فرمود که راست گفتند گفتیم که چرا چهل روز قبول نمی شود نه یکبار  
 و نه که فرمود که حدا سغالی آفریدن آدمی را چنین مقدار فرموده  
 که چهل روز نطقه باشد بعد از آن از اخلاف میگردانند و چهل روز  
 علقه می باشد یعنی خون کسبه بعد از آن تغییر میدهد و چهل روز

مصنعه

مصنعه میباشد یعنی پاره گوشت پس هر گاه شراب می خورد چهل روز که مدت آنست  
 او است از حال بجالی در طبع او می ماند و همچنین هر غذائی که آدمی بخورد چهل  
 روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و علل الشرایع از حضرت امام حسین  
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آن حضرت پرسید که شراب بخورد  
 مدت راست گفتند فرمود که از برای آنکه بجالی میسرود که غذای خود را نمی شناسد  
 و کلیبی و شیخ طوسی رضی الله عنهما از یونس بن طیبان روایت کرده اند  
 که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام من فرمود که با یونس بن طیبان  
 از جانب من بعبیبه بگو که کسیکه جرعه شراب می خورد لعنت میکند او را  
حدا سغالی و علل بگوید او و پیغمبر او و مؤمنان پس اگر انقدر بخورد  
 که مسک شود روح ایمان از بدن او معارفش میکند و در روا می کند  
 روح بد ملعون پس نماز او ترک میکند و اگر ترک نماز کند سر نشو می کند  
 او را علل بگوید و حدیثی در جبل با خطاب میکند که ای بنده من کافر شدی و  
 ملائکه تو را سر نشو کردند بد حال تو ای بنده من کافر شدی بعد از آن  
 حضرت فرمود حدا حالش چنانچه نصیب مرتبه بدی باشد و الله که توبه  
 و سر نشو خداوند جلیل جل اسمه یک ساعت سخت تراست از عذاب هر روز  
 سال بعد از آن حضرت فرمود که با یونس ملعونین اینها تقوی الحد  
 و قیلوا تقیدوا یعنی جاعلی ملعون که کسی است بر ایشان پانصد توبه



بگیرند و بکشند کشتن سخت با بسیار بعد از آن فرمود که با پونس ملعون است  
 کسیکه امر آبی را ترک میکند اگر بجز ای رود صحرا هدا کس میکند و اگر بیدار  
 می رود غرضش میکند پس او معصوب است بغضب خداوندین رکنه و  
 آنکه بعضی از اهل معاصی مصلحتی با نیندیا نرسد چنانکه آبی نانو فوی  
 نوبه بیابند یا از آب با منداج و غضبش اگر از اهل نوبه نیستند  
 تا کسی معصیت پیشتر کنند و مستوجب عذاب شوند و حجت الهی در آن  
 محلت با فتن بریشان تمام نباشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شارب الخمر می آید با روی سپاه  
 و زبانی اندهن پر و ز آمده و آب دهانش بر پنداشن سید و میکند  
 و بر خدا تعالی لازم است که با و بیاشا ما نذا نطینت خبا لیا فرمود که  
 از چاه خیار راوی میگویند که کفتم چاه خیار کدام است فرمود چاه است  
 که چو لایق کاران با نجای برود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد  
 بعد از آنکه خدا تعالی برین بار او حرام کرده پس لا نوبت با آنکه هرگاه  
 نماند از جانی خواهد بود و هد و هرگاه شفا عید و انما سکنه باید  
 که قبول کند و اگر حکا بپزند و ضل پیشتر کنند اما ننی بسیار بدین

کسی

کسی که بر او اعتماد کند اما ننی با و سپارد با وجود آنکه حال او در آن  
 انگیزه را که امانت با و سپرده بر خدای عزوجل ضمانتی نیست و اجری  
 نخواهد داشت و عوضی از برای او در دنیا نخواهد بود و کلینی رحمه الله  
 از آن حضرت روایت کرده که خدا تعالی فرموده که کسی که چیزی مست کند  
 بیاشا مد با طفلی که نفهمد بیاشا ما نذا از آب جمیم چنین بخورد او خواهم  
 داد خواه آمرزیده شود و خواه از اهل عذاب باشد و کسی که نرسد چیزی  
 مست کند از برای طلب رضای من کند با و صد هم از رحمت خود یعنی  
 شراب ضانی خالص حبشست که ظرفش بر سر بر باشد و با و از کائناتهای  
 خود میگویم آنچه نیست بد و سنان خود کم و از آن حضرت روایت کرده  
 که فرمود شارب الخمر روز قیامت حاضر می شود با روی سپاه و کعب  
 کج شده و زبان بیرون افتاده و فریاد میکند که العطر العطر  
 العطر و این بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود شارب الخمر اگر بپار شود عبادتش میکند  
 اگر بپرد بر جنازه اش حاضر شوید و اگر کوهی دهد قبول میکند  
 و اگر درختی از شما خواهد بود و مدهد زبراکه کسی که درخت خود را بر روی  
 مخالف مذهب دهد البته قطع رحم او کرده و کسی که شارب الخمر را  
 محل امانت کند و در بر خدا تعالی ضمانتی نخواهد بود یعنی حفظ مالش

شراب بخارید و چنان است که  
 او را نیندیا با آب شستن میکند  
 باشد و کسیکه در خود را



نمیکنند و کلپی و شیخ طوسی و محمد بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده اند که شخصی بان حضرت گفت که فرزندمان ما منوادی می شود خمر  
با و می دهدیم فرمود که کسی که خمر باوست کند و بفرزندش که نولد کند بد  
حل بیغالی از جیم ختم بخورد او می دهد چند و را با ما نزد و کلپی رحمة الله  
در کافی و ابن بابویه در ثواب الاعمال از آن حضرت روایت کرده اند که  
فرمود آنجا عقی که از چیزی هست کنند سپر آب می شوند نشسته می بینند  
و نشسته محشور می شوند و نشسته داخل ختم می شوند و از آن حضرت روایت  
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من نمی رسد  
بکسی که نمازش را سبک کرد و بر سرش جویز بر من وارد نمی شود لا والله  
یعنی خدا قسم که نمی شود و شفاعت من نمی رسد بکسی که چیزی هست است  
بخورد و در سرش جویز بر من وارد نمی شود لا والله و همین حدیث را ابن  
بابویه رحمه الله در کتاب علل التراجع روایت کرده و در ثواب الاعمال  
و کافی از حضرت امام محمد باقر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده اند که حل بیغالی از برای معصیت خانه فرار دارد و از  
برای آن خانه در و از برای آن در فضلی از برای آن فضل کلید و کلید  
معصیت شراب است و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود خوانندگی ایشان نه منع نفا و است و خوردن شراب

کلید

کلید همه بیغالی است و شراب خوردن نکتی میبندد کتاب خدا بقدر و جلد او اگر نهد  
میگرد حرام خدا را حرام میدانست و از آن حضرت روایت کرده که بر پند  
که کسیکه مسکری بخورد چه حال دارد فرمود که نماز او حجل و زینت نبوده  
و اگر در حجل روز بهر و بخت می رود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
روایت کرده که آن حضرت مسجد اجمعی از فرشتگان گفت که این حلالی اهل  
عرف است که او را می پرسند پس بعضی از ایشان گفتند که کاشتر کسی صیغ  
نا از او چیزی می پرسند پس جوانی از جمله ایشان نیز از آن حضرت آمده گفت  
با عم اکبر کباب یکدام است فرمود خوردن شراب پس باز گفته با ایشان  
گفت گفتند باز کرد و در شبه دیگر سو اگر خون غریبه دیگری بر پند فرود  
نبود نگفتم ای پسر برادر که شرب خمر است مخصوص که شرب خمر صاحبش ای  
اندازند بن تا و دزدی و کشتن کسی که حل بیغالی حرام کرده مگر بخی  
و می اندازد صاحبش از شرک بخلا و کارهای شراب نماید و میبندد  
و بالامی رود بر هر کس هم چنانکه در خشن با لای همه در خطای  
و بدانکه هم چنانکه حرام است نیند و هر چیزی که است گفته باشد مثل  
بنک و بوز و غیر آنها حرام است و نیند این است که خرماد را نمی  
انداخته اند تا بر بنه منعتر می شده که است میگرد و بر جونت بنک  
علما نقل اجماع کرده اند و هر چه از دواها و بیجا که منع از شده که



معاین میکنند اگر مست کنند با شد حرام است و آنچه بسیار مست کند  
اندکشم حرام است هر چند آنقدر اندک باعث مستی مطلقا نشود و مدا و نمودن  
بمجر و جمیع مسکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر می شود نزدیک بآنکه  
مربطه نواز رسد حرام است و هیچ طوسی در خلأ و نقل اجاع کرده بآنکه  
مدا و نمودن به شراب و هیچ مسکرو جان نیست و احادیث دلالت  
میکند بر آنکه حرام دوای می شود و محض و اکثر علما بضمیح نموده اند  
بآنکه مدا و مسکرات حرام است و آیه که در باب استثنای مضطر واقع  
شده مخصوص خوردن مینه و خون و گوشت حوک و امثال آنهاست  
و دلالت بر جواز خوردن شراب در حال اضطرار ندارد و لهذا علما  
در باب کسی که از جهت تشنگی و یا کسبکی مضطر شود بخورد شراب  
چنانچه اگر بخورد بهر در خلأ و کرده اند و جمعی که نمی پذیرند آن  
شمسک باینستند آنکه آیه مخصوص مینه و دم و لحم خنزیر است و جمعی باین  
خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مردن از تشنگی بقدر است  
رمق کرده اند و دلیل ایشان است که انلا فی نفس حرام است و محرمش  
عظیم شاز حرمت شراب است پس بقدر است و محققان از هلاک  
جان بر باشد و حدیث محمد بن عبد الله دلالت میکند بر آنکه خمر در صورت  
اضطرار حکم مینه و دم و لحم خنزیر را اما هم بر مسل و هم مستند است

و لکن

و آنکه حرمت نلا و نفس مطلقا عظیم تر از خوردن خمر باشد محل ناملاست و در باب  
مدا و اسکار هم از راه دلیل و هم از جهت قول علما بیشتر است اما آنچه دلیل  
زیرا که احادیث حرمت مدا و نزدیک برینه نواز است و معارضه صریح  
این چنین نرسیده سوای یک حدیث که از آنجا نمی بریم کشیدن دوائی  
که بیشتر از خمر کرده باشند ظاهر می شود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز  
خوردن مطلقا نمیکند مدا و جواز احادیثی که دلالت میکند بر آنکه حد استثنائی  
در جنس حرام شفا فرارنده بقول طبیب با بخرهای که مفید علم قطع نمیشد  
گفتن که حرام خصوصاً مسکرد و ای شود کمال جزائست و حدیث سابق  
با وجود ارسال و جبالند صریح در ضرورت از جهت در او شفا  
نیست و بر بقدری که صلاحیت معارضه داشته باشد نواز اضطرار را  
حل بر ضرورت مخصوصه و کسبکی کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم این  
معنی باشد و بچند کلام مجید در مقام رخصت کل مینه و دم و لحم خنزیری  
و امثال آنها فرا اضطرار فی محضه واقع شده و مطلقا بر این مفید حل  
میشود نگردد و آنکه کسی گوید که چیزی که آدمی مضطر بخورد آن شود  
از راه مدا و احلال می شود پس داخل حرامی که در احادیث واقع شده  
که دوای می شود نخواهد بود از احادیث آینه بعبادت و غیره است  
علیهم السلام اگر چنین معنی بود صیغره بود که خود را آینه محرمه



در غیر صورت اضطرار با این نیست و اما از حیثیت قول عدلان بر آنکه منقلدین  
 عالمها اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد باید در میان ایشان از جهت شمش  
 فریب بریه اجماع است که ملاوا بمسک و مطلقا با این نیست و قول جواز را  
 بمسک از این براج و عدلانه و جمعی از مناخرین منقول است و ظاهر است دلالت  
 ایشان آن است که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جان نمی داند تا در مسکرا  
 و ظاهر آن است که هلاک بنا بر قول کسی که بخوبی میکند باید که مضمون باشد  
 محض احوال کافی نیست و اگر خوف هلاک باشد محال است و ظاهر اخبار است  
 اجتناب است و الله تعالی بعل و اینها همه در صورتی است که در اخص در حرام  
 باشد و اگر در احوال ممکن باشد هر چند در وقت بریه دوا و حرام با اعتقاد  
 جمعی که حرام را دوا دانند نسیب حرام خواهد بود و آنکه جمعی بجهت نفی  
 مزاج با دفع امراضی که خوف هلاک در آنها نیست با در ضمن حمل فی آنکه ظاهر  
 شود که در اخص در حرام است معاینه مشبه بر اجزای حرام مثل شپاش باق نا  
 روفی که شراب و چند گوشتا قوی را شده باشد و ضرر دود و الماشک  
 حار میخورد بوفوف خود پاکنه طیبی که وفوفش معلوم نباشد از عدم  
 نفی شدت عس و کسی که از خدا نرسد در چنین امور کمال احتیاط میکنند  
 و در این مقام بعضی اخبار است که دلالت بر امور مذکور میکند که میگویند  
 اما آنچه دلالت میکند بر آنکه هر صفت کینه حرام است و اندک مسکر  
 حک

حکم بسیارش دارد پس روایت علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام که فرمود هر صفت کینه از چنین هوائی که آتش سده نگاه  
 که عقل را زایل سازد با بوی منغیر شود و غیر خاص پس آن خمر است و هر  
 چیزی که بسیارش مست کند آنکس حرام است و در سبب نزول آیه اینها  
 الخمر و المیسر فرموده که قبل از آنکه شراب حرام شود ابو بکر شراب  
 خورده و مست شده بود پس شعر میگفت و بر کفار یکدیگر در جنگ بد بگوشه  
 شده بودند نوحه میکرد و چون حضرت پیغمبر ص و آتشید گفت  
 خداوندایه بنید بافتش را پس زبانت زبیشه شد و دیگر سخن نگفت تا  
 و فقی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه مخمر بر نازل شد و شرابی که  
 در مدینه در آن روز بود شراب خرما بود که خرمای رسیده و نیم رسیده  
 می انداختند تا شراب می شد و بعد از آنکه آیه مخمر بر نازل شد حضرت پیغمبر ص  
 بیرون آمد و در سجده نشست و فرمود ناظر فرمای که خمر را در آن می  
 انداختند حاضر سناختند پس جمیع را سرنگون کرد و فرمود که اینها همه  
 خمر است و خدا بعلی حرام کرده و در آن روز آنچه از شراب باقیار بچینند  
 فضاخ بود که آن خرمای بود که انداخته بود و نمیدانم که در آن روز آن  
 شراب با نگر چه چیزی درختی باشد غیر یک طرف که در آنجا می خورد و خمر  
 هم انداخته بودند و شراب آنکه در آن روز در مدینه هیچ نبود و خدا



حرام کرده شتر ابراهام اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع  
 بافتن شتر ابراهام و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شتر ابراهام  
 خورد حدش بر بندد و اگر باز خورد حد بر بندد و اگر باند در ربه چهارم بخورد بکشد  
 و فرمود که کسی که شتر ابراهام بخورد بر حلال بیغالی لازم است که بخورد او و هدا تا آنچه  
 از فروج زنان زنا کا پیروی می آید و از فروج انسان صد پیروی می آید  
 و آن چرک و خوفی است غلط که بهم مزوج شده و از حوارش و غضن آن اهل  
 حجت منافی می شوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که شتر  
 بخورد تا چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر مرثیه دیگر بخورد تا چهل روز  
 از آن مردی که خورده و اگر در آن چهل روز بپزد بی نوبه حلال بیغالی از  
 خیال آن بخورد او سبهد و نفسش چپ است خیال قبل از این صد گونند فرمود  
 که مسجدی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا نشسته بود روزی که  
 شتر ابراهامی بچینند مسجد فتنه می نماید و کلینی رحمه الله در کتاب رجا و شیخ  
 طوسی رضی الله عنه در تفسیر آن حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود بچینی که خدای عز و جل خرد از چمن ناصت حرام نکند بلکه  
 از برای عافیتش حرام کرده پس هر چیزی که کار حرام کند آن حرام است و این مضمون  
 در کتاب چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب با نفع و این است  
 روایت شده که گفت پیغمبر امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مردی از

بزرگ

بزرگ غم من که از جمله صلوات و نشان تو است من گفته که از حد شتر ابراهام  
 کم از حکم بنید و از برای شما و صف بنید حرام دانید آن کم که چه نوع است  
 حضرت فرمود که من بنید را از برای تو و صف بکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرموده که هر مسکری حرام است و هر چه بسیار شربت کشته باشد آن گشت  
 حرام است من می بینم اندکی از چنین کرم حرام را اگر آب بسیار داخل کند حلال  
 می شود پس در هر بنه بدست خود رد نمی کرد الا و آن حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در  
 حبشه خود فرمود که هر مسکری حرام است و کلینی در حدیث دیگر روایت  
 کرده که فرمود هر چه بسیار شربت میکند آن گشت حرام است و این مضمون  
 احادیث بسیار وارد شده و امامان و اوصیای خود نیز بکر با شتر ابراهام  
 کرده اند کلینی و شیخ طوسی رحمه الله از ابی بصیر که گفت امام خالد عیبه  
 محمدت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمدن در خدمت آن حضرت  
 بودیم گفت خدا و تو شوم فر فری و شکم من بهم می رسد و اطباء فرموده اند  
 که بنید را با آرد جو بپزاید و خورد و من می دانم که تو با آن راضی نیستی  
 خواستم که این معنی را از تو سوا کنم حضرت فرمود که چه مانع نوشته  
 از خوردن آن گفت من پس خود را بگردان توانا ختم و در رفتی که  
 حلال بیغالی علامت آن گشت خواهم گفت که جعفر بن محمد علیهما السلام



مرا و فرمود پس آنحضرت خطا بگردد فرمود که با یا محمد این سؤالات را  
بعد از آن بان زن گفت که یک قطره آنرا بخوش نهد که وقتی که پیشمان  
خواهی شد که جانت با پتیار سیده باشد بعد سنا شده بکار و صلاک  
خود فرمود و این کلام راسته نویبا عاده فرموده گفت نه سیده آن زن  
بلی بعد از آن فرمود که بعد از آنکه صلی را از کند یک خم آبرو بخوش میکنند و  
این کلام راسته مرینه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که گفت  
نوشتم بجزیر شام جعفر صادق را در بابا جرد بگردد و ای با و فرمودند از  
جهت باد بوا سپر که از آن بعد رسک چه از بنید که بشنه شده باشد  
بخورد و فضا آمد از خوردن آن بنید که از بنید است بلکه مطلبش معاف  
مرض است حصرت در جواب فرمود که غور در آن دوا را و اگر  
تقدیر بیک جرمه باشد و فرمود که خدای عزوجل در هیچ یک از چیزها  
که حرام کرده دوا شفا تو انداده و از علی ابن ابی طالب استباط  
روایت کرده اند که گفت پدر من خبر داد چرا که نزد حضرت امام جعفر  
علیه السلام بود که مردی بالمحضرت گفت که من از ارباب سیر دارم  
و بمرایح من چیزی را بغیر بنید موافق نسبت حضرت فرمود که تو ای  
چکار است با چیزی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله حرام کرده اند  
و این کلام راسته مرینه فرمود بعد از آن فرمود از این خبیثانیده

یا مالک

یا مالک بخور که شب بچشانی و صبح بخورد یا صبح بچشانی و شب بخورد  
آن مرد گفت که این باعث نفع سنگ می شود فرمود که من بجز از این چیزی  
نبوتشان در هم بر نوباد بدعا که دعا از همه دردی شفاست راوی  
میکوید که گفتند که و بسیار آن حرام است فرمود بلی آنکه و بسیار  
حرام است و از طبر روایت کرده اند که گفت پرسیدم از حضرت امام  
صادق علیه السلام از حال دوا اینکه بشیر چیزی کرده باشند فرمود که نه والله  
دوست من ندارم که نگاه بان کنم پس چگونه مدوا بان کنم بچشانی که  
آن از باب پیسه خوک یا گوش خوک است و جمعی از مردم مدوا بان میکنند  
و از عهده ابن عماد روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام سؤال کرد از کسید ز شرا بچشم فرمود که خدا  
در چیزی را نماند که حرام کرده شفا تو انداده و از مرک انجسد  
روایت کرده اند که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام فرمود که کسی صلی از چشمی است که کشد طلا بچشانی بلی از  
آنتر چشم چشم او می کشد و کلینی یعنی الله علیه از طبر روایت کرده که پرسیدند  
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوا ای که بشیر چیزی کنند  
فرمود که دوست من ندارم که نگاه با و کنم و نه آنکه بگویم آنرا و در باب  
آنکه است شفا بدو اوسر به که بنید چیزی کرده باشند خوب نیست است



حدث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق ع  
 روایت کرده که فرمود پس از آن حضرت پرسید که من دردی دارم که از برای  
 آن نیبند بخورم و وصف کرد پسند که چه نوع می سازند فرمود که چرا  
 از آب پنخوری که خدا بفرستاده صاحب چنانی را از آن آفریده گفت بمزاج  
 موافق نیست فرمود که چرا عسل پنخوری که خدا بفرستاده فرموده که در آن  
 شفاست از برای مردمان گفت بدستم می آید فرمود که چرا شرفی خوری  
 که گوشه آن رویده و استخوانها از آن سخت شده گفت موافق با  
 مزاج نیست فرمود که آیا پنخوری که من ترا امر بخورم در شرابکم لا والله  
 منقرصام و در طب لایمه از حلیه روایت کرده اند که گفت پرسیدم از  
 حضرت امام جعفر صادق ع السلام از حال دوا اینکه شراب چمن میکنند  
 و می توان بجز دیگر چمن کرد و چمن موصی محال اضطراب حضرت فرمود که  
 لا والله حلا نیست هیچ مسلمان که نگاه باو کند پس چگونه مداوا باو  
 توان کرد و او بمنزله پیه خوک است که جز دوائی می شود که آن دوائی  
 که او نام نمی شود شفا ندهد خدا بفرستاده هر که کثیرا که شفا یابد  
 شراب و پیه خوک باشد و این باو پیرضا الله عنه در عیون اخبار الرضا  
 در حدیث شراب بدین که آنحضرت ع از برای ما مومن نوشته روایت  
 کرده که از جمله آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن هوس گشتن

در پنجه

و آنچه بسیارش مست کند اندکش حرام است و کسی که مضطر باشد می باید که  
 شراب بخورد زیرا که شراب در راهی کشد و در کتاب علل الشرایع از حضرت  
 امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که مصطر شراب نمی تواند خورد  
 زیرا که شراب غیر شر چینی بر او نمی آید و از برای آنکه اگر شراب بخورد  
 او را می کشد پس می باید که بکفتره از او نخورد و گفته که بعضی چمن و  
 کرده اند که غیر نشکنی چینی بر او می آید و این احادیث چنانچه قبل از این  
 اشاره بآن شد دلالت میکند بر آنکه در حال اضطراب هم خوردن  
 شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت بر جواز میکند یکی حدیثی است که شیخ  
 طوسی رحمه الله در تذهیب روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق ع السلام  
 که فرمود در باب مردی که کوفت چشم دارد و باو سره فرموده اند که  
 شراب چمن میکنند فرمود که خبیت است مثل منبه پس اگر مضطر باشد از آن  
 بچشم بکشد و این حدیث معارضه حدیث سابق نیست زیرا که آنها در  
 بر جواز خوردن شراب میکنند در حال اضطراب و این حدیث دلالت بر  
 جواز چشم کشیدن سره میکند که شراب چمن شده باشد و صیانت این  
 دو حکم تعارضی نیست اما منافاتی با احادیثی دارد که دلالت میکند  
 بر آنکه کسی که بلب پیل از او بچشم کشد صلی از آن چشمش می کشد و  
 احادیث منع با حاکم در بصورت علم اضطراب و عدم المضطر در و با



با بطنی ضعیف اما بعد است و احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه حرام در آن می شود  
مفوی احادیث منع است و بر هر نفسی از این حدیث حکم حرام خوردن مسکر در حال  
صورت ظاهر نمی شود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در حدیث  
از محمد بن عبدالله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت کرده که  
گفت من سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدا تعالی شراب و مینه  
و خوردن گوشت خوک را حرام کرده فرمود که خدا تعالی حرام نکرده است  
این چیزها را بر بندگان خورد و حلال کرده چیزهای دیگر را از برای غنی که  
دامت با بند در چیزها بیک حرام کرده و از برای عیال و غنی که او را در چیزها  
باشد که حلال کرده بلکه حلال نبوی را آفریده و میداند که بدفحای ایشان  
چیز بر پامندان و بکار ایشان نمی آید پس آنرا بر ایشان حلال کرده و مباح  
ساخته از راه تفضلی که بر ایشان فرموده از برای مصلحت ایشان و میداند  
که چه چیز با ایشان خدیر است پس ایشان را از آن فحی کرده و بر ایشان  
حرام کرده بعد از آن از برای مصیبت مباح کرده و در آن وقتی که بدست  
او بر آن بر پامندی ماند او را حرام کرده که بعد از آن چنانی ماند از آنه اخذ  
نماید بعد از آن فرمود که خوردن مینه کسی با و نزدیک نمی شود و از مینه  
نی خورد مگر آنکه بدست او ضعیفی شود و چشمش بیکد نزد و فویش می شود  
و نسلش منقطع می شود و کسی که خورد مینه باند نمی خورد مگر بموی فحشاءه

دامان

و اما خون پس خوردن آن باعث تولد زرداب در آن شخص می شود و در  
بدن وی می شود و بدستش را منقبض میکند و آدمی را بد خلق میکند و دل را سخت  
میکند و مردمانی و می خفت کم میکند تا بحال که این نمی باشد از آنکه فرزند خود را  
و پدر خود را بکشد و ضرر بخشد و مصاحبان خود رساند و اما گوشت  
خوک پس حلال است باقی جا یعنی با صحر کرده و مصوبه و خلیف مثل خوک و مینه  
و خرس و باقی مسوخات و بعد از آن نفی فرمودن از خوردن حیواناتی که  
با آنها شبا هت دامنه باشند از برای آنکه مردم از آنها انقطاع بخوبند و  
الکثر را سبک نگردد و اما خمر پس حلال است باقی او را حرام کرده از جهت فصلی است  
که از شراب می آید و فساد دیگر باعث آن می شود و فرموده که کسی که من  
شراب باشد یعنی معناد چنانچه گذشت فصل کند است کتب بر بند و عیال  
رعشه و لرزیدن بدستش می شود و نور را از او زایل می سازد و مرد و شراب  
باطل میکند و بر آن میدارد او را که جوارش بر کارها و حرام کند از پنجه  
خونضا و مرنگب شدن زنا و اعتقاد بر و نیست و فحی که صفت شد و می شود  
که بجهت بر یکی از زنانی که حرم او باشند و فقهلا که چه میکنند و شراب نمی  
اقراید بر صلا حبش مگر هر قسم از اقسام بیبا و این حدیث بحسب ظاهر  
دلالت میکند بر آنکه در وقت ضرورت و از احادیث سابقه خلاص این  
معنی ظاهر می شود و این حدیث سندش صحیح است و در مسال است و احادیث



سابقه اکثر افوی است اما این حدیث مخصوص وقت ضرورت هلاکت خاص است  
 و آنجا عام و خواص اگر در وقت مثل عام باشد مقدم است بر عام و با وجود  
 ضعف سند احادیثی که قبل ازین گذشتند که مضطرب شرب می تواند خورد  
 هم معارض این حدیث است و از آن به ظاهر نیز شود که مضطرب شرب می تواند خورد  
 و جمیع مباحه این حدیث و احادیث فقهی در مداوا بر بقدری است که در بیان کرده  
 باشند می توان کرد با آنکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف هلاکت  
 یا علم نفع دادن و اینها علاج با حمل بر ضرورت از راه غلظت و دوا و  
 احادیث فقهی را برخلاف این صورتها حمل کنند و با احادیث فقهی از خوردن  
 شراب در حال اضطرار هم به بعضی از این وجوه جمع می شود و آنجا حمل  
 بر غالی و اوقات خواهند بود و حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در عمارة  
 سابقه باطنی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که  
 مردی از تشنگی مجرای می رسد که خوف هلاکت دارد و مشرب می بیند  
 می افند فرمود که بعد از رفع عطش از آن می خورد و این حدیث بحسب  
 سند افوی از حدیث سابقه است اما مخصوص ضرورت تشنگی است و دلالت  
 بر جواز مداوا ندارد و وجه جمع از آنچه گذشت معلوم شد حججه این  
 مسئله در کمال اشکال است اما بدانکه خلافتی که گذارد که کسی بچنین  
 در طه گرفتار شود و در مدائی که خوف هلاکت و فساد عضو و نباشد

با آنکه

۹۱  
 با آنکه اخبار رو و معلوم و مضمون بطریق قوی نباشد تشنگی نیست در آنکه مداوا  
 خصوصاً خبر بلکه بجز جرایم حرام است و فرقی که هست آنست که مداوا بطریق مالکند  
 و سهوا کشیدن و امثال آنجا نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای حرام دیگر  
 غیر مسکر باشد و ضروری نباشد باشد و در مسکر هم حرام است و جاتی که هلاکت  
 با اخبار رو و مضمون باشد معلوم بعلم عامی نباشد هم محال است و اشکال است و الله تعالی  
 بعلم و بدانکه هم چنانچه خوردن شراب و مسکر است حرام است تشنگی بر سر سفره  
 که در آنجا شراب دیگری خورد و خوردن چنین های دیگر هم حرام است و بر  
 این معنی احادیث دلالت میکنند از جمله کلبی و شیخ طوسی رضی الله عنهما روایت کرده اند  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سفیر صومعه را گفت فرموده که کسی  
 ایمان بخدا بیگانه و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد بر مائه که  
 در آنجا شراب خورد و از هر رو این الحکم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام همراه بودیم در حجره و فقی که پیش منصور روایت می آمد بود یکی  
 از لشکریان منسیر خود را خسته میکرد و طعامی نمیآورد و مردم را طلبیده بود  
 و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را طلبیده بود و در اثنای آنکه آن حضرت  
 بر سر سفره نشسته چیزی نمی خورد یکی از جمله اهل مجلس آب طلبید پس فدی  
 شرباب با و دادند و چون او قیام داد و دست گرفت آن حضرت آنسر سفره برخاست  
 پرسیدند که سبب برخاستن شما چه بود فرمود که حضرت صلی الله علیه و آله



فرموده که ملعون است کسیکه پیشند بر جانند کدر آنجا شراب خوردند از عمارت سابقا  
 روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از حال ما  
 که بر آنجا شرب با صفت کشند خوردند فرمود که آن ماند حرام است و این با بویه  
 رحمه الله در حضا را در حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر پنج اصل است  
 روایت کرده که فرمود چیزی میاشاید بر ما اند که در آن شراب خوردند زیرا  
 بنده که می گرفتار می شود یعنی گناه باشد که لعنت الهی و عذاب بر اهل مجلس نازل  
 شود و او را بنزد فرود گیرد و در بعضی روایات آمده که هم نشینی با شراب خوار  
 مکن زیرا که لعنت الهی و فری که نازل می شود بر همه اهل مجلس را فرود میبرد و در  
 شده که کسی که هم نشینی با شراب خور میکند در قضایا من گون محسوس می شود  
 و او را سختی خواهد بود و علقه در بعضی مواضع گفته اند که بر هر مانده که  
 فعل حرامی کشند آنچه می خوردند حرام است و اجابت بر خواستن حتی آنکه بر ما اند  
 که عیب مؤمنی کشند متعارف است که گوشه برادر مؤمن را بر سر سفرها  
 میخیزند چیزی خوردن حرام است و بر خواستن واجب است که پیش در آنکه اگر  
 بر خواستن آن شخص باعث آن شود که ایشان نزد آن فعل حرام کشند خوف  
 ضرر را از ایشان نباشد نشستن جای پرست زیرا که فعلی منکر با وجود شرط  
 واجب است و بدانکه در احادیث وارد شده که ففاع خمر است و ففاع چندان  
 معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علما گفته اند که ففاع را از شراب خرما

باموین

باموین می سازند و اگر مست کشند نباشند هم گناه معلوم شود که اسم ففاع بر  
 آن صادر است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر آنکه شرب انگور هر گاه در جوی  
 پیش از آنکه در وقتش برود حرام است و بعضی گفته اند که بعد از خورشید و قوام  
 بجم رسانیدن حرام می شود و در نجاستش حلال است و میخیزد که از شیره  
 انگور سازند حلال است و آنچه سموع شده آن است که اگر آنچه می سازند  
 پیش از رفتن دو وقت می باشد و در بعضی احادیث وارد شده که میخیزد حرام است  
 و حدیثی در هر چیزی که مست کشند باشد هشتاد و نوبت است و بعد از  
 نکتة حد و نکتة نمودن واجب الفل می شود و خطا و این در آنکه در مرتبه سیم  
 می کشند با در مرتبه چهارم و الله تعالی بعلم **دو پر** از جمله کتابها  
 در حدیثی است و حدیثی است بر این واقع شده خوردن سینه و خون و گوشت  
 خوک است و هر چیزی که از برای غیر خداست تعالی ذبح کرده باشد اسم حلال  
 در وقت ذبح آن صد گور رفته باشد مثل آنچه کفار از برای بتها می خوردند  
 میگردند و نام بتها را در ذبح ذکر میکردند و کسی که مضطر باشد و چیزی  
 دیگر بدستش نیابد از اینها میتواند خورد بشرط آنکه با نخی یا نادی بنانه  
 که ایشان را جای پرست خوردن از اینها در طحال اضطرار بلکه صیبا بگذرد  
 تا از گرسنگی بپزد و با نخی گوشت که بر تمام تقان خریده باشد با کسب گداز  
 روی طهوی عیب از اینها نکند و در مطلبش از شکایات عیال شراب نبرد باشد

پیش از آنکه دو وقتش برود  
 حرام است و اگر بعد از وقت  
 شده سازند ۳



و عادی تا طبع طریقی یعنی زدن با دزدان و بعضی با غریب عادی بوجه دیگر نفسی کرده اند  
و آنچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر می شود و چون فرج و شناعه این امور در  
کمال ظنون است احتیاج بیکر آنچه در این ابواب وارد شده است و لهذا این چهار  
نوع را در بحث باقیم ذکر کردیم **بیت سیم** از جمله کتب معتبره است یعنی  
قرآن با ختن چنانچه از در حدیث مذکور معلوم می شود و هر چه برسد و باحت  
بان کنند داخل فرارند و علم گفته اند که اگر مطلبی از زبان نکرده بالاث  
فرار بدون چیزی نباشد بلکه غرض قوت فکر و حذاف طبع باشد چنانچه بعضی  
دانشمندان شرط فرار کمال میدهند مگر امانت و آنچه بخیر و بدیستند از این در  
خبر به شراب مذکور شد و احادیث در این باب بسیار است و از آنجمله این است که  
کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چون طری  
عز و جل بجز نبی صغیر صلی الله علیه و آله گفته فرماد که ایما الخیر و المسیر و الا  
والا زلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه پس میدند که پارسوا الله بعین  
کدام است فرمود هر چه برسد و باحت بازی کنند حتی غایب و بگرد و بر میدند  
که انصاف کدام است فرمود که آنچه از برای بنیان خود فرج کنند گفتند از لام  
کدام است فرمود که نبره های است که در پیچ را مان شمت میکردند با بان  
خود را معلوم میکردند و تفسیر از لام اخلا و کرده اند بعضی گفته اند که  
از لام ده نبره بوده بی بر که هر کدام نامی داشته با این ترتیب مذکور نام

در پیش

و ترتیب و جلس و ناسن و مسبل و معلی و اولین یک حصه داشته و در همین  
دو حصه و همچنین تا معلی که هفتاد و پنج و صاحب حصه است و سده دیگر  
که تسبیح و سفیج و وعد باشد حصه نداشتند و میان و میان عرب شایع بود  
که شتری می خریدند و این نبره ها را که بر هر کدام از هفتاد و یک مقدار حصه  
نوشته شده بوده به ترتیب و سده نبره آخر بر آنها چیزی نوشته شده بوده اند  
و در کتب دیگر کرده و بر هم می زده اند و تسبیح میداده اند که یک یک از آنها  
بیرون آمد و هر کدام را یکی از جمله ده کس که این بار می میگردد اند  
و بعد از آنکه همه شمت می شدند آنجا است که نبره ها آخر که مذکور شد  
که مضرب نداشتند با ایشان می فراد چیزی از آن شتر با ایشان نمیدادند  
و وقت شتر را از ایشان می گرفتند و آن هفت کس که نبره اول بود  
ایشان می آمدند شتر را میان خود میدادند نبره ها شمت میکردند و اندکی  
گفته که نبره اول که قد نام دارد با وحی رسیده یک حصه می برده و صاحب  
نوام دو حصه و صاحب رقیبه سه حصه و هم چنین تا صاحب معلی که  
هفت حصه می برده و گفته که چیزی عظیم نصیب او میگردد و میگردد  
فاز با لیدج المعلی یعنی آن نبره بیست و شش است که نصیب از همه بیشتر است  
و از لام یعنی نوعی از فرما ران و او را علی بن ذکر کرده می خوانند بود  
که از جهنم آن باند که شپوش در میان عرب نداده اند با انواع فرما



بوده و با وجود آنکه از ضم فرار است شتر بر که می کشند اندین وجه مشروع  
ذبح می شده و ذبح بر آن وجه منتهی عنه و مخالف رضای الهی بنا بر معنی گفته اند که  
از لام سته نبی بوده که بر یکی نوشته بوده که اگر فی رقی یعنی خدای عز و جل  
فرموده و بر یکی نوشته بوده که فما فی رقی یعنی خداوند من مرا خفی فرموده و بر  
یکی چیزی نوشته بوده اند چون اذا دة کار در آینه اند پس ها از کسبه  
کرده بر هم می زده و یکی با پس و ز می آید و در اندا که او کهن پس و ز می آمد  
می کرده اند و اگر دو تمین پس و ز می آمده ترک می نموده اند اگر سه تمین پس و  
می آمده موشه دیگر اعداد می کرده اند از قبیل مختار است یعنی وجه مشروع  
و پیش ایشان این امر و خفی از قبیل و می بوده و مختلف از آن جا بر نمیدانستند  
چنانچه بعضی از عوام با سخاها بنگه در شرع وارد نشد و نفالای وضع  
نموده اند اعظافا و عظم میدادند و معنی اول از ائمه علیهم السلام منقول است  
و بلفظ استغفام مناسب تراش و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
کرده اند که سپنجی بنیما از آن حضرت سوال کرد که اطفال بازی مخم  
و کرد و میکنند و نما ربان می بایند فرمود که از آن مخم که حرام است و از  
آنحضرت روایت کرده اند که خفی فرموده از آنکه کسی بخرد از کرد و که اطفال  
از قاریا نند و میفرموده که آن سخا و مختار عجز حرام است و کلیبی فما فی رقی  
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر قول الهی

که در پیشتره

که ما جیبوا از حسین و الاوتان و اخیو و اول الزهراء فرمود که خبر از اینها که خلا  
بغالی امر با جنس از آن کرده شطرنج است و قول باطل خاندان است و از آن حضرت  
روایت کرده که فرمود خدا بغالی در هر شنبه از شنبه ای ماه مبارک رمضان حجی  
از آنست ختم خلاص میکند هر کس که افطار بخیزد صفت کننده کرده باشد یا صفا  
علاوه باید پیش یا صاحب دو سناه باشد کسی برسد که صاحب دو سناه که است  
فرمود شطرنج و از آن حضرت روایت کرده که سوال کردند از حال شطرنج فرمود  
که بازی خوبی است اما با هوش بگذارد که خدا بغالی آن بازی را لعنت کند با لعنت  
کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که مردی از اهل بصره  
بان حضرت گفت که خدای فرستاد من با چیزی نشینم که شطرنج بازی میکنند  
و من بازی میکنم اما نگاه میکنم فرمود چه کاریست فما فی رقی که خدا بغالی  
نظر باهلان مجلس میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فما فی رقی  
کوه که نگاه شطرنج میکنند مثل کسی است که با آنست ختم کند و از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده که حضرت پیشتر هر دو والد فرمودند از آن در و شطرنج  
و عبا شفیق در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود  
فرودن شطرنج حرام است و خوردن شیرین و نگاه داشتن آن کفر است و باید  
کردن با آن شرک است و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت است و کسی  
هلاک کننده است و کسی که دشمن در شطرنج میکند مثل آن کسی است که دشمن در



گوشن خوک فرو برده باشد و نماز او صحیح نیست تا وقتی که بوی خود را بشوید هم  
 چنانچه از دست گذاشتن بگوشت خوک صحیح شویید و کسی که نگاه بسطیل نمیکند  
 مثل کسی که نگاه فرج مادرش کند و کسی که باری میکند و کسی که نگاه بسطیل  
 در وقتی دیگری باری میکند و کسی که سلام میکند باری کند در وقت نماز  
 همه درنگنا مساوی اند و کسی که پیشیند باری شطرنج پس باید که جای خود را  
 در هیچ محلی نماند و آن زندگی حیرت او خواهد بود در وقت نماز و حد  
 کن از هم نشین باری کند که بیا از خود فریبته شده باشد زیرا که از  
 جمله سببها که اهل محل غضبناهی شده اند و هر سبب است غضب  
 و چون نازل شود ترا با ایشان فرو خواهد گرفت و این باب بود رحمه الله  
 اکثر مضامین اینچنین را درین لایحه العقبه ذکر کرده و گفته که نزدیک  
 تراست از شطرنج و جایز نیست باری کردن با بگستر و چپا ده که نوعی است  
 از نماز حیوانکه باری کردن اطفال بگردد و نمازها و این باب بود مضامین  
 در صحیفه الرضا هم مذکور است و در کتاب جامع الاحیاء از حضرت امام رضا ع  
 روایت کرده که فرمود چه سر حضرت امام حسین علیه السلام را بشام بریدند پس  
 لعنه الله امر کردند تا سر آنکذا شدند و بر آن سوز گشیدند و خود و اهل حلی  
 چیزی خوردند و قناع شربک بردند بعد از آنکه فرغ شدند امر کرده تا  
 مبارک آن حضرت را در طشتی گذاشتند و با ریچه که نقش شطرنج بر آن

گشیده

گشیده بودند بر آن طشت لعن کردند و نشست به باری شطرنج و حرف از آن حضرت  
 و پدید و جمله صلوات الله علیهم میکنند و اسنن را میگرد و هر وقت که از هم باری  
 خود می بردن قناع بر میداشت و می خورد تا سکه حریبه و آنچه نباید آمد نزدیک  
 طشت بر زمین می ریخت پس هر کس از جمله شیعیان نماز باشد باید که بر همین کند از شد  
 قناع و باری کردن شطرنج و باید که با حضرت امام حسین علیه السلام بکند با نام آن  
 حضرت و این بان آورد و صلوات بر آن حضرت فرستند و لعنت کنند بر پیدال بنی  
 نا حدیثی که سبب آن گناهان او را از نامه علنی می کند هر چند بعد از آن  
 آسمان پند و از آنچه گذشت ظاهر شد که قسم باری که بر دو باخت بان کنند  
 شمار و حرام است حیوانی شطرنج که اطفال میکنند و از جمله چیزهای ضعیف  
 که در بیان دعیم هستند شیوع قمار است و علائق بر سر بازارها باری کردن خصوصا  
 در ماه مبارک رمضان که شریف تر بر او است و گرفتن مال از نمازبان و عیب  
 تراست که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی هم می گیرند مثل شطرنج باری آنها است شیوع  
 دارد و در بعدد کافران شده میکنند و بعضی احکام که کاهی در صلوات دفع  
 بعضی ناسرو عات می شوند منع میکنند با آنکه هم عقلی این معنی را می باید که قطع  
 نظر از آنکه شیوع چنین ضعیفی در بلاد اسلام گمان شاعت دارد باعث ضایع  
 شدن اطفال مسلمانان و اسراف بسیار و مفاسد دیگری شود بی آنکه منفعتی  
 بکسی عاید شود و اینها بی بر وانی و اهتمام ندانستن با احکام شرع است



والله لقد من قسواء الخصال مستقيم **بیت وچهار** از جمله کتاب چنانچه در  
 حدیث شریع دین واقع شده است غزال مبلای است و ملاهی در لغت الای بارکی  
 میگویند وهو معین بازی است و مراد از شعور شدن مبلای با مطلق بازی است  
 چنانچه ظاهر لفظ است **بیت** با نواختن و شنیدن سازهاست با شام **بیت**  
 هم هست و چون در این حدیث غنا علی مدکور شد و آله آنکه غنا از جمله  
 کتاب است انشاء الله مدکور می شود و در حدیث اعش در مقام شرمین کتاب  
 فرموده که ملاهی که آدمی مانع می شود از ذکر الهی مکرر و هست مثل غنا و در  
 چندها بیکه تا رها داشته باشند و می دانند مکرر در این مقام معنی نیست که  
 اصطلاح فقط است بلکه معنی حرام است و اطلاق مکرر و مجرم در طاریت  
 بسیار است و معنی مکرر چیزی است که خلائی با آن راضی نیست و در آنکه  
 سازها هم مطلقا حرام است خلاقی میانه علمای شیعه نیست مگر در وقت  
 بی صبح که بعضی از علما در نکاح و ختنه میگویند کرده اند و علامه و ابن بابویه  
 آنرا هم حرام میدانند و احادیث بسیار است در این باره بسیار است از انجمله  
 محمد بن یعقوب بکلیبی یعنی الله عنده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم ع و اوفات رسیدند شیطان و فریب شما  
 و خوشحالی می نمود حضرت آدم که ندانند و زمین با یکدیگر یکی جمع شدند و معانی  
 و ملاهی معنی سازها و بازیها با خصوص سازها از برای شماست باین

در بیان غنا

حزین

حضرت آدم کردند پس هر چه در زمین از این چیزهاست که مردم از آن لذت می برند  
 از آن جمله است و از آن حدیث روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و والد فرمود که شما  
 نمی میکنم از زمین یعنی رقص کردن با بازی کردن و از نماز آن نای است  
 و از کوبان یعنی طبل با بر بصل با نزد با سطرینج و از کبریا یعنی دروس با یکسر  
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خلائی یعنی باو میدهد و در وقت  
 آن خفت نای حاضر کند کفران آن نعمت کرده و کسی که مصیبتی باو رسد و در  
 آن مصیبت زن نامی یعنی صوبه کربیا رد کفران آن مصیبت کرده یعنی ریاضی  
 بعضای الهی شده و از آن حدیث روایت کرده که فرمود شیطان هست که  
 نام او قنند است و هر گاه در خانه کسی چهل در بر بیافزاند و مردان  
 پیش او آیند آن شیطان هر عضو و اعضاء خود را بر همان عضو او میگذارد  
 و با دمی در او میسازد پس غیر از آن مرد بر طرف می شود تا بحد کباب زایش  
 اگر فصل بیگی کند بدش می آید و از آن حدیث روایت کرده که زدن عود یا  
 آواز عود نفاق را در دل می ریزد و با ندم چنانچه آیه بزره را می خوانند  
 و ابن بابویه رحمه الله در کتاب مالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آله که خلائی امر از برای رحمت  
 بر عالمیان فرماد و از برای آنکه بر طرف و باطل سازند سازها و نایها  
 آنچه عادت اهل جاهلیت است و بنمای ایشان و از لایم ایشان را و در خلائی



از آن حضرت روایت کرده که پرسیدند که سفسله کدام است فرمود که شرب  
 خود و طنبور بوزد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود شش کسند که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان هجود و تضاد  
 و اصحاب نرد و شطرنج و شراب و برط و طنبور و جوی که مثل آدمی شوند  
 از دشنام بمادران و جماعت شاعران و در عیون و علل التراب از آن حضرت  
 روایت کرده که شامی پرسید که کیوندا عبود در خوانند که خود چه میکنند  
 فرمود نفرین میکنند بر اهل سازها و کتیران خواننده و نایها و عودها  
 و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر ص ۴۴ و آله فرمود  
 که صاحب طنبور در درون قفا مشهور میکنند طنبوری را آنش بدست  
 گرفته با روی سپاه و هفتاد هزار فرشته به بالای سرش بنیست هر یک  
 کوزی و بر سر و روی او می زند و در حضان از حضرت امام موسی  
 علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر ص ۴۴ و آله فرمود که چهار  
 چیز است که دل رزق سل میکند و نفاق را در دل می ریزد و با ندهم چنانکه  
 آب در حث نامی روپاند کوش انداختن مایه و خوش و رفتن بلبخانه  
 سناطین و از نپی سکا و کشتن و مراد از طهور در این حدیث با ساز است  
 با مطلق چیزهای باطل که آدمی را از ذکر خدا بیگانی غافل سازد مثل  
 خوانندگی و حکایتها باطل و سازها و بر هر نفسی شامل ساز هست

در طبع

و در فیح البلاغه از نوق بکالی روایت کرده که گفت دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 شبی از شبها که خوابگاه خود برخواستند بود و نگاه کرد ببنارها پس گفت با  
 نوق در خوابی با پیدا رکتم بیدارم با امیرالمؤمنین فرمود با نوق خوشحال  
 جماعتی که میل بدینا ندارند و رعیت باخوت دارند ایشان فرمودند که زمین را  
 بساط خود قرار داده اند و خاکش را خا بگاه خود و اینها را بوی خوش و فرآینا  
 پیرهن زین و دعار اخطا که به بالای جلیها پوشند یعنی فرآینا از پس دل پوشند  
 و نامند در معاف و منابع احکامش بنمایند مینند اینها بوی خوش خود کرده اند  
 که از ایشان جدا می شود و دعار چون با خود را محافظانند از اهلها و مکار  
 و عذاب الهی میکنند مثل خانه کرده اند که خود را با آن از سرما و گرما و  
 غیر آن حفظ میکنند بعد از آن فرمود که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند  
 بطریق حضرت مسیح علیه السلام با نوق بدیگری که حضرت داود علیه السلام  
 در چنین سنا عتی از شب برخواستند گفت این سنا عتی است که در این سنا عتی هیچ  
 از خدای خود چیزی سؤال نمیکند که مستجاب گشتود مگر آنکه عشا را با  
 یعنی آنکس که ده بد از اموال تجار و ضرر بدین میکند با عرف با نند یعنی شبی  
 با نقیب که با این نزار زین است با شرطی و ایشان جمعی از اعوان سلطنتند  
 که علاقی خاص پیدا اند با صاحب عطف با کوبه باشد و عطف طنبور است  
 و کوبه طبل است و بعضی عکس گفته اند و این با بویه وجهه الله در کتاب



من لا یخبره العقیبه ذکر کرده و عادت او آن است که مضمون اطاعت را ذکر کند که  
 بر همین از آن صبیح زین که شیطان وقت صبح زدن پای خود را همراه نومی جنباند  
 و ملا بکه از نو بکس برسد و کسی که در خانه او چوچر و نطنیور با نده غضوب  
 خدا بفرز و جل می شود **بیش** از جمله کتاب چیا چه از اطاعت بسیار ظاهر شود  
 غناست یعنی خوانندگی و در حرم غنا مبانة علماءی شیعه خلا فی بنسند  
 بعضی از انواع غنا را بعضی از ایشان استغنا نموده اند چنانچه **استغنا**  
 تعالی مذکور می شود و اگر چه وضع این مختص از برای استغلال و محقق  
 مسایل نیست اما چون بسیار در انطباق استند غنا عین تمام دارد  
 و شبهه چند درین باب جمعی اعارض شده و نزدیک بان رسید که حرمش  
 منسوخ شود بلکه بعضی آن اعباد و عبادانند بنا برین چند مقدمه که اثبات  
 حرمش و فیج این ضل موقوف بر انقضائش مذکور می شود مقدمه اول در تفسیر  
 غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب صحاح و غیره بنا  
 بر آنکه تفسیر چنین های شایع و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را  
 تفسیر نموده اند **که چه کلام** بعضی از اهل لغت و فقهای شیعه **صواع**  
**الله** علیهم مغیر غنا را بیان نموده اند و اگر چه کلام ایشان خالی از اخلاق  
 نیست اما از جمیع تفاسیر ظاهر می شود که آنچه شایع شده که از او احضار  
 نمیکند غناست و کلام هر یک از آنکه بکنیم تا این معنی ظاهر شود اما **صواع**

اهل لغت

اهل لغت کرده اند از آنجمله صاحب لغت که گفته که کل من رفع صوته و  
**والاه** **تو عین لغت غناء** یعنی هر که آواز خود را بلند کند و بی  
 در پی کند آن نزد عرب غناست و بنا بر این تفسیر هر قسم خوانندگی خواه  
 باعث طرب و تخییری در مسامعان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد  
 و خواه بد فنا خواهد بود و ظاهر آن است که در معنی غنا بجز این خوانندگی آواز  
 در خلنا شده باشد زیرا که هم چنانچه در عرف عم خوانندگی خوب و بدی باشد  
 در عرف عم فنا و قسم می باشد خوانندگی بد هم خوانندگی است اما چون بسیار  
 کچه که گوش نمیکند احتیاج حرام کردن ندارد و اگر خواننده از راه محال  
 از آواز خود لذت برد بنا بر آنکه طرب در معنی غنا داخل باشد نسبت با **تفوی**  
 هرام خواهد بود و اگر در معنی طرب که جمعی غنا کرده اند این معنی در کتاب  
 که عرف گویند باعث طرب می شود و جمعی از ایشان او صلواتی شون چنین خوانند  
 شایع حرام نباشد و بنا بر اینها لازم که نظر با شیخ صریح مختلف شود بر حرام  
 و برد بکر آن که لغت نبرند حلا خواهد بود و معنی بی در پی کردن آواز  
 که صاحب لغت گفته ظاهر آن است که ترجیح باشد و معنی ترجیح مذکور  
 می شود و صاحب موس گفته **الغناء** **لکلیساء** **من الصوت** **ما طرب**  
**به** یعنی غنا بر وزن کساء از جمله آوازهها چیزیست که طرب با و حاصل  
 شود و کلام ز مختصری هم باین معنی اشعار داده و بنا بر این هر اولی که با



طرب شود غنا خواهد بود خواه ترجیح داشته باشد و خواه نه و از کلام ابو صید  
 که صاحب غنایه نقل کرده ظاهر می شود که ترجیح با غنا صدق است پس از مجموع سخن  
 ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیح و طرب هر دو داشته باشند با نداشتن غناست و بنا بر گفته  
 بعضی آوازیکه طرب یا وردا که چه ترجیح نداشته باشند با نداشتن غناست و بقول بعضی آواز  
 با ترجیح اگر چه طرب نباشد هم غناست و هر گاه هر دو جمع شد با نداشتن غناست و  
 معنی ترجیح پس صاحب معراج گفته که ترجیح القَوْنِینِ دَبْدَبَةٌ فِی الْخَلْقِ كَقَرِیْرَةٍ  
اصْحَابِهَا لَا یَلْطَافُ یعنی ترجیح آواز کردار استند آواز است در خلق مثل خواندن  
 صاحبان سخن ها و سخن راهه اهل لغت غریب معنی غنا مثل طرب آوردن  
 و ترجیح و خوب خواندن تفسیر کرده اند و صاحب موس گفته که الترجیح  
تَنْ دَبْدَبِ الْقَوْنِینِ فِی الْخَلْقِ یعنی ترجیح کردار استند آواز است در خلق و صاحب  
 غنایه گفته الترجیح کَلِّ دَبْدَبِ الْقَرِیْرَةِ و ترجیح را ضویر کرده بآنکه بگوید  
 آ آ آ او لغز ایشان از اهل لغت هم فریب باین الفاظ ذکر کرده اند و صاحب  
 پس در معراج گفته الطرب خِیْرَةٌ یُصِیْبُ الْإِنْسَانَ السِّنْدَةَ حَرْقِ أَوْ سَرِیْرَةٍ  
 معنی طرب بسببکی است که بادی می رسد از برای بسیاری اندوه یا خوش حالی  
 و صاحب محل اللغة نیز چنین گفته و در حشر و در اساس گفته هُوَ خِیْرَةٌ مِّنْ  
سَرِیْرَةٍ و هم معنی طرب بسببکی از خوش حالی یا دلگداز است و در موس گفته  
الطرب محرکة الفرح و الحزن یعنی طرب بفرح طاو و یا معنی خوش حالی و

انده است

اندوه است و در غنایه طرب را تفسیر نموده و از کلام اهل لغت ظاهر می شود که  
 لفظ لغتی و نظریه و ترجیح و سخن و تغزید و ترنم هر یک را بجای دیگری استعمال  
 میکنند و بعضی را بعضی تفسیر میکنند و هیچ یک از ایشان در معنی غنا غیر  
 ترجیح و طرب امری اعتبار نکرده پس با اتفاق همه آوازیکه مشتمل بر ترجیح  
 و طرب هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیح همان است که در اصطلاح خوانند ها  
 سخن برتر میگویند و طرب حرکتی است که در طبع بهم می رسد و از سر و صدای آن  
 که به سبب شنیدن سازها و آوازهای خوش حاصل می شود و اما آنچه  
 فقط بصورت الله علیهم در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از آنچه تحقیق  
 در شرایع گفته که مَدَّ الْقَوْنِینِ مَثْمَلٌ عَلَى التَّرْجِیحِ الْمَطْرَبِ بِصُقُوفِ عَائِلَةٍ  
وَرَدَّ شَهَادَتَهُ سَوَاءً كَانَ فِی شِعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ وَلَا یَأْسُ بِاللَّدَاءِ سِغَرٍ  
 کشیدن آوازی که مشتمل باشد بر ترجیحی که با عطر می شود یا کسری که چنین  
 کاری کند حکم بنفسش میکنند و گواهی می دهد میکنند خواه در شعر باشد  
 و خواه در قرآن و باینکه پیش خواندن حداء و علامه در سخن گفته که القِنَاءُ  
حَرَامٌ وَهُوَ مَدَّ الْقَوْنِینِ مَثْمَلٌ عَلَى التَّرْجِیحِ الْمَطْرَبِ بِصُقُوفِ عَائِلَةٍ وَرَدَّ  
شَهَادَتَهُ سَوَاءً كَانَ فِی شِعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ وَكَلَّمَا مَسْمُوعَةً سَوَاءً أَعْتَقَدَ بِأَنَّ  
أَبَاحَتَهُ أَوْ مَحْظَمَةً وَلَا یَأْسُ بِاللَّدَاءِ وَهُوَ الْإِنْسَاءُ وَالذَّبُّ لِسَانٌ بِإِلْیَاقِ  
مَجُوزٍ فَعِلًا وَاسْمَاعَةً وَكَلَّمَا یَسْتَبْدِلُ الْأَعْرَابُ وَمَسَامِيحُ الْأَشْيَاءِ



مَا لَمْ يَخْرُجْ إِلَى حِدِّ الْغِنَاءِ یعنی غنای حرام است و آن کشیدن آوازی است که مشتمل  
 باشد بر ترجیع طربا و رنده و کسبکه کند حکم به فسقش میکنند و کواهبش را  
 نمی شنوند خواه آنکه آن غنا در شعر باشد یا قرآن و هم چنین کسی که گوش بر آن انداخته  
 خواه اعتقادش آن باشد که مباح است و خواه حرام داند و حدی باکی نیست  
 و آن خواندن ناست که با آن شتر می رانند و جان برایش خواندن و گوش کردنش  
 و هم چنین خواندن اعراب و سایر انواع خواندن مادامیکه سیر غنایند  
 و شیخ شهید در رد و سر کفته در سلك الفحای که حکم بفسقشان میکنند  
 که وَالْمَعْنَى بِمَعْنَى صَوْنِهِ الْمَطْرِبِ الْمَرْجِعِ وَسَامِعُهُ و آن کان فی القرآن او  
أَبَا حَنَّةَ وَبِحُجْرَةِ الْحَدَاءِ لِلرَّيْلِ یعنی حکم میکنند بفسق کسی که غنا کند بآنکه  
 آواز خود را کشد با وصف طرب و ترجیع و اگر چه در قرآن باشد با اعتقادش  
 آن باشد که مباح است و جان برایش حد از برای شعر و علامه رحمه الله در  
 ساد کفته و بردشها دَلَّ الْعَبَّ بِالْإِثْمِ الْعَامِرِ وَسَامِعِ الْغِنَاءِ وَ  
هُوَ مَدَّ الصَّوْتِ الْمَشْتَمِلِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمَطْرِبِ و آن کان فی قرآن و فاعله  
 یعنی رد میکنند شهادت کسی را که قمار بازی کند و غنا شنود و آن کشیدن  
 آوازی است که مشتمل باشد بر ترجیع طربا و رنده اگر چه در خواندن قرآن  
 باشد و هم چنین آنکس که غنا میکند و شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد  
 از آنکه تعریف شیخ شهید است که مذکور شد نقل کرده بروحی که ظاهر شد

کذا

که آن تعریف را پسندیده گفته و پس مطلقا مَدَّ الصَّوْتِ حَرَمًا و آن ما لیسبیه  
الْقَلُوبِ مَا لَمْ يَنْتَهَ إِلَى حِدِّ مَطْرِبِ لَيْسَبِيَّةٍ نَهْمًا لِهِيَ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمَقْبُوحِ  
 لذلك یعنی هر کشیدن آوازی حرام نیست اگر چه طبعها با آن میکند مادامیکه  
 منتهی نشود بحدی که باعث طرب شود از جمله آنکه مشتمل باشد بر ترجیع که  
 باعث آن شود و این ادو پس رحمه الله در سر پر گفته فَأَمَّا الْمَخْطُورُ عَلَى  
كُلِّ حَالٍ لَوْ حَرَّمَ یعنی آنچه بیکه ممنوع است فعل آن در حالی پس آن  
 حرام است بعد از آن گفته که وَجَمِيعُ مَا يَطْرِبُ بَعْضَ الْأَصْوَانِ وَالْأَغَانِ  
 یعنی از جمله حواریان هر چیزی است که باعث طرب شود حرام است ترجیع دانسته  
 باشد و خواه نه و علامه رحمه الله گفته در قواعد وَالْغِنَاءُ حَرَامٌ  
بِصَوْتِ فَاعِلِهِ وَهُوَ تَرْجِيعُ الصَّوْتِ وَمَدُّهُ وَكَذَا بِصَوْتِ سَامِعِهِ وَصَدِّ  
سَوَاءً كَانَ فِي قُرْآنٍ أَوْ سِغَرٍ وَبِحُجْرَةِ الْحَدَاءِ یعنی غنا حرام است و کسی  
 که کند حکم بفسقش میکنند و آن ترجیع آوازی است و کشیدن آن و هم چنین  
 حکم میکنند بفسق شنونده اش هر گاه دانسته شنوند خواه آن غنا  
 در قرآن باشد و خواه در شعر و جان برایش حد و بنا بر این تعریف هر خواننده  
 که مشتمل باشد بر ترجیع خواه باعث طرب شود و خواه نشود غنا حرام  
 بود و از تعریفانی که مذکور شد ظاهری شود که آنچه مشتمل بر ترجیع  
 و طرب است و بواسطه بافتن غناست و ظاهر آن است که چون



غالباً و فائ صوت با توجیع حالی از وصف طریک در و هم چنین صوت  
مضطرب نیز توجیع نمی باشد بعضی ازین طایفه بد که توجیع و بعضی بد که اطراب  
اکتفا نموده اند و در عرف عرب خوانند کههای منغارف که بر وصف توجیع  
و اطراب باشند از اردهره را غنای نامند بلکه خوانند که شخصی که حسن صوتی  
نداشته باشد آنرا نیز غنا مینامند اما غنای بیحد و بعضی غنا اگر طریقی  
باشد هم چنین خوانند که خوش نیاپهوام سخن اهد بود و اگر ما خورد نباشد  
حرفی خواهد بود بی لذت و حاصل کلام آنکه خوانند کههای منغارف خواه  
آنچه با سارها باشد و خواه غیر آن و خوانند قرآن بجز بر وقت با حسن صوت  
و آنچه مؤذنان بعد از اذان و در وقت سحر میخوانند و منا جانش نام میکنند  
همگی غنایست و در زمان حضرت پیغمبر صلی الله و آله معصومین صلوات الله  
علیهم اجمعین غیر اذان در اوقات صلوات چیزی نبوده و حضرت پیغمبر ص  
دو مؤذن داشته یکی بلال و یکی ابن مکتوم و در ماه مبارک رمضان  
حضرت پیغمبر بود که تا اذان دویم را نشنود چیزی بشناید خورد و منا  
اول و دویم نبوده اینها از جمله بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و حالی  
از غراب نیست که مناجات که نام سرگوشی و سخن پنجان کهن است اسم  
فرد و فریاد گذاشته اند و کمان میکنند که در آن سحر چیزی که بجهت این  
شغل میکنند و اگر کسی آن است که نماز شب میکنند ثواب بسیار در آنند با آنکه

اصل

اصل این فصل بدعتهاست و منتقم شعر خوانند زینت در مساجد و در حدیث صحیح  
وارد شده که حضرت پیغمبر ص و آله فرمود که هرگاه بشنوید که کسی در مسجد  
شعر بخواند بگوید فصل الله فاک یعنی خدا بیغالی دهنت را بسکند مساجد  
از برای قرآن هرگز ساخته اند و آنچه در شب میخوانند آنجند دیگر هم بدعت  
زیرا که شعر خواندن در شب منزه عنده است حتی آنکه در خواندن ملح اهل بیت  
با آنکه عبادت است در حضور شب نمی واقع شده و آنچه در روز جمعه و شب  
جمعه میخوانند مگر در بعضی دیگر است و اشعار پر که بطریق مصنفان در وقت  
چاشت جمعی خوانند و صلوة نامش کرده اند از جمله بدعتهاست و از ذکر خدا  
شعالی با او از بلند و فریاد می وارد شده ذکرهای دیگر که در مساجد میکنند  
و عبادتشان سپیدانده از جمله غنا و مشتمل بر بدعتهاست که مذکور شد و  
گاه هست که بعد از نمازهای جماعت تعاویذ میخوانند بفرقه و کسب صنع میکنند  
و کاش چیزی که در یک این مناهج می شوند اعتقاد نداشته باشند که اینها عبادت  
زیرا که در آن صورت آنچه کنند همین فسق خواهد بود و در صورت اعتقاد  
عبادت و موافق آنچه از احادیث سابقه در باب بزرگ مذکور شد ظاهر  
می شود در مرتبه شرک است و جمعی قصان که غنا و سناذ گوش میکنند  
چنان نیست که اینها عبادت و موجب فریبند بیغالی دانند و کسی که  
از برای حل امر کتب آنها نشود با او دشمن شوند پس از این جهت قبا



فعل آنها مثل جوی خواهد بود که بخت را مستحسن شمانند و با هر که موافقت نماید  
با ایشان دوست ستورند و با دیگران دشمن و اگر چه افعال این سخنان بگوش جوی  
که عادت بنا ببندها و نفسانی کرده اند بدی آنها را طلب اظهار نمایند  
و کسی که بخواد گوش بکند بجهل در معنی غنا فرقی میانۀ شعر خواندن و آن  
خواندن و قرآن خواندن و ذکر کردن نیست چنانچه علماء و اهل لغت تصریح نموده  
و در هر جا که معنی غنا حقوق پادشاهان است آنچه می شنوم ظاهر نشود بنابر  
آنکه اصل در اینها با احکام است که گوش کردن کلامی است باطل بلکه  
دانستن چیزهای که در شرع امر آن شده باشند با آن فخر فرموده باشند  
طرفی دارد و چنان نیست که در بعضی نیده گان خود را در حیرت گذارند  
باشند و طرفی دانستن معنی لفظی که ماعوم به معنی غنا باشد آن است که در جمع  
کنند با یات و احادیث اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی دارد  
باید نمود و اگر ظاهر نشود اولاً رجوع بعربی باید کرد یا بلفظ عرب نباید  
خلق که در این باب کرده اند هر گاه معلوم شود بمقتضای آن عمل باید نمود  
و کسی که خود نتواند از عرف لغت معنی لفظ معلوم کرد میباید که رجوع  
کنند بجهت لسانی که محل اعماد باشند معانی الفاظ را مانند و طرفی  
اکثر علماء آن است که اعماد می نمایند بر قول اهل لغت هر چند مخالف  
مذهب باشند و در جای دیگر صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی ایشان  
کرده

کرده باشند اعتباری نمایند و اگر هر متفق باشند کسی را شکی نمی ماند و در بیان  
معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور شد اهل لغت اتفاق دارند که مدعوی  
با ترجیح اطراف غنا است و صفا چنانچه در لغت با وجود آنکه در اکثر جا  
و با ایشان نیست که الفاظ را نفسی کنند لفظ غنا را نفسی کرده اند و کسی که  
اعضا در بدین داشته باشند بکنند که کلام ایشان با او اتفاق و در  
و در سخن اعماد محل اعماد نیست خصوصاً هر گاه اهل لغت هم با ایشان  
موافق باشند و اگر در سخن ایشان در چنین جای ممکن باشد اگر احکام  
شعری را انکاری توان کرد و این رد و انکار عاقبت با محاربتی میشود  
و این مسئله چنان نیست که مسئله اجتهاد باشد آنکه کسی گوید که مثلاً  
در این مسئله اجتهاد کرده باشند و در اجتهاد خطای می رود و قول مجتهد  
صفت چنانچه مشهور است اعتبارند و در این که این مسئله لغوی است  
نه مسئله اجتهادی و سخن ما در بیان معنی غناست نه حرم غنا و اجتهاد  
در قضیه لغت دخلی ندارد با آنکه حرم غنا محل اتفاق است نه اجتهاد  
مذکور می شود و بعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا کدام است گفتن که ما  
غنا چه معنی دارد معنی ندارد و اگر کسی خواهد که در قضیه عذر  
داشته باشد به چنین عذرها خود را کول نمی زند و اگر نخواهد امثال این  
جوابها بسیار می تواند گفت و بعضی از شبهه ها که در معنی غنا کنند است



تعالی بعد از این مذکور می شود **مقدمه در بیان** در بیان زحمت غنا و آنکه غنا  
از جمله کبار است و ذکر احادیثی است که در عیوب غنا وارد شده بدانکه  
غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلافت است مابین علمای شیعه **صالحان**  
**علیهم** نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلافت نقل اجماع بر آن نموده و هم چنین  
**علامه** و ابن ادریس رحمه الله و غیر ایشان نقل کرده اند بلکه از جمله  
صالحان مذکور شده است و بعضی از افراد آن مثل جلال که حسی است  
نموده اند محل خلافت است و اگر چه در این اشرف آن لفظ غنا موجود نیست اما  
بعضی بعضی آن را در احادیث غنا واقع شده و آن احادیث در بیان  
بر آنکه غنا از جمله کبار است و از جمله آنچه در این معنی وارد شده آن است  
که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله عنه از حضرت امام محمد باقر ۳ روایت کرده  
که فرمود غنا از جمله چیزهاست که خدای عز و جل و صیدنا بر آن فرمود  
و این آیه را تلاوت فرمود که **وَمِنَ النَّاسِ مَن تَشْتَرِي بِحُكْمِ اللَّهِ**  
**لِيُفْضِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَعْضَ مَا بِهِ يُخْطِئُهَا هُوَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعِدَاءُ**  
**مُحْضِينَ** یعنی که از جمله مردم آن کسی است که می خرد کلام باطل باغافل  
کننده از ذکر اهل حق از برای آنکه گمراه سازد مردم را از راه خدای  
تعالی از روی نادانی و راه اهل حق را محفل استوار و در هلاکتانند  
آن جماعت که از برای ایشان عذاب خواهد گشت مفرست و آن حضرت

امام حسین

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله آن چیزهاست که **تعالی**  
فرموده که **وَمِنَ النَّاسِ مَن تَشْتَرِي بِحُكْمِ اللَّهِ لِيُفْضِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** و از حضرت  
امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت امام جعفر صادق ۳  
برسدندنا نزال غنا فرمود که او قول اهل بیت که فرموده **وَمِنَ النَّاسِ مَن**  
**تَشْتَرِي بِحُكْمِ اللَّهِ لِيُفْضِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود مجلس غنا محلی است که خدا تعالی نظرها بجهل آن مجلس  
میگرداند و غنا از جمله آن چیزهاست که خدا تعالی فرموده **وَمِنَ النَّاسِ مَن**  
**تَشْتَرِي بِحُكْمِ اللَّهِ لِيُفْضِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** و از ابو بصیر روایت کرده که  
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ۳ **الذین لا یستدلون الزور**  
**وَأَجْبِنُوا قَوْلَ الزُّورِ** یعنی پرهیزکنندگان  
دجس بنان و اجنباب کنند از قول باطل فرمود که غناست و در حدیث  
دیگر روایت کرده که دجس از آنان است که غناست و قول زور غناست  
و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب مالیه از امام علی بن ابی طالب علیه السلام چنین روایت  
کرده که فرمود در تفسیر قول اهل بیت که فرموده **وَالَّذِينَ لَا يَسْتَدِلُّونَ الزُّورَ**  
یعنی آنچه غناست که از برای باطل حاضر می شوند فرمود که آن باطل غناست و در  
تفسیر علی بن ابی ابراهیم رحمه الله مذکور است و ظاهر اینست که قول حضرت امام جعفر  
صادق ۳ باشد که مراد از لغو در قول اهل بیت که فرموده **وَالَّذِينَ لَا يَسْتَدِلُّونَ**



معرضون غنا و ملاهی است و آیه در وصفه و نماز و افغ شده یعنی ایشان  
 اینجا عتند که از لغو اعراض میکنند در حدیث معهول روایت کرده در تفسیر  
 قوله الهی که والذین لا یتشهدون الزکوة که روز غنا است و مجالس  
 طهور است و در تفسیر واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه روایت کرده که لغو در  
 گفتن و لغو غنا است و در تفسیر ومن الناس من یسئری علی حدیث لیسئل  
عن سبیل الله روایت کرده که لغو حدیث غنا و شنیدن بجز جمیع ملاهی است  
 و ظاهر آن است که اطلاق لغو حدیث بر شنیدن بجز ملاهی از قبیل اطلاق کلام  
 بر ما یعلق به است و شاید که نسبت بغنا هم از این قبیل باشد جامع میانه حقیقت  
 و محجاز لازم نیاید و از جمله اخباری که در فم غنا و عفو می آید که بر آن ترتیب  
 می شود و در حدیث آن است که کلینی قال الله ان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که غنا آینه مرغ نفا است و از آن حضرت روایت کرده که  
 فرمود در خانه غنا این نمیشود بود از مصیبت و دعای را اینجا مستجاب  
 و فرشته داخل آن خانه نمی شود و روایت کرده که از آن حضرت سؤال کردند  
 از حال غنا فرمود که داخل خانه آنکه غنا می شود مشهود که حل استغاثی  
 از اهل استغاثی اعراض فرموده و مراد با اهل استغاثی نظر نمودن بر محنت و غضب  
 نمودن بر اهل استغاثی است و کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما از آن  
 حضرت روایت نموده اند که مردی سؤال کرد از فرزند کنیزان معتبه  
 یعنی

سکلم ۲

یعنی خواننده فرمود خریدن و فروختن ایشان حرام است و تعلیم کردن ایشان کفر است  
 و گوش کردن آواز ایشان نفاق است و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت  
 کرده اند که شخصی سؤال کرد از خریدن کنیز معتبه فرمود که گاهی باشد مرد را  
 کنیزکی میبایستند که او را مال بویسد و وقت آن نیست مگر مثل قیمت مسک  
 و قیمت مسک سحر است و سحر آتش جهنم است و سحر در اطراف معتبر حرام اطلاق  
 می شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کنیز  
 معتبه ملعون است و کسی که از کسب و بفرویدن ملعون است و از ابن ابراهیم الجلبلی روایت  
 کرده اند که گفت وصیت کرد اسحاق بن عمر در وقت وفاتش بآنکه کنیزان  
 معتبه که داشت بفروشند و قیمت آنها را بخیر حضرت ابی الحسن علیه السلام  
 برسد پس من کمتر آنرا فروختم به سصد هزار درهم و قیمت آنها را بخیر شما  
 بردهم و گفت یکی از دوستان شما که نام او اسحاق بن عمر است در وقت وفاتش وصیت  
 کرده که کنیزان خواننده او را بفروشد و قیمت آنها را بخیر شما آید و من  
 آنها را فروختم و این سصد هزار درهم قیمت آنهاست فرمود که مرا حاضر در آن  
 نیست بدستی که این زر سحر است و تعلیم کردن ایشان کفر است و شنیدن آوازش  
 نفاق است و قیمت ایشان حرام است و کلینی شیخ طوسی رضی الله عنهما روایت کرده اند که  
 در حدیث روایت کرده اند که مردی بخیرش امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بپدر  
 ما درم فدای تو باد داخل بیایم خالی شوم و هم سنا چند دارم که ایشان



کنیزان داند و آنها غنا میکنند و عود می زنند بسا باشد که من نشستن را طول  
 دم از برای کوی ترک کردن آنها حضرت فرمود چنین مکن آن شخص گفت و الله که من بیا  
 خود پیش ایشان نمی روم و بغیر آوازی نیست که بگویم شوم فرمود با الله نیست  
 و این کلمه را در مقام تحجب و کاه و عرض مدح استماع میکنند فرمود با الله  
بیت یعنی خدا که توبه کن ایا نشنیده که خدا بیغالی صفر ما بد این التمع و البصر  
والقواد کل اولئک کان عنه مسؤلا یعنی بیدستی که گوش و چشم و دل  
 از همه ایشان سوال میکنند از آنچه کرده باشند پس آن مرد گفت که با که من  
 شنیده بودم این آیه كتاب الی الی از عرب و نه از عجم و لا بد چون دانستم  
 ترک کردم آنچه میکردم و خدا بیغالی طلبی از من میکنی حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام با و گفت که بر خیز و غسل کن و هر قدر که نماز بخاطر توبه کنی مگر نه پاکه  
 مداومت کن تا عظمی میگذرد چه بسیار بیدبید حال تو اگر با این عمل می ریزی  
 استغفار کنی نگاه الحی و سوال کن که توبه تو برسد با قبول توبه کنی از هر چه  
 مان راضی نیست زیرا که هر چه خدا مان راضی نیست عین بدی باشد و کار بد با اهلش  
 بگذارد زیرا که هر چیز با اهل می باشد و کلینی رحمه الله از حضرت روایت کرده که فرمود  
 گوش کرده غنا و لغو و فغان ای و پاندم چنانکه این ذبح را می رویاند و کلینی  
 رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را متوجه  
 می دارد از غنا در رنجست در رنجی هست که خدا بیغالی با دها از غنا فرماید که آن در خوش

وکن

حرکت دهد پس آن شخص آوازی از آن درخت می شنود که هرگز مثل آن نشنیده  
 و کسیکه خود را از غنا متوجه ندارد می شنود و علی بن ابراهیم رحمه الله در رنجست  
 از امام ابن حبه روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق عم السلام گفتند که  
 فدای تو شوم می خواهم چیزی از شما بیروم و مرا شرم می آید یا با در رنجست غنا  
 میباشد فرمود در رنجست در رنجی هست که خدا بیغالی امر بیغالی با دهای رنجست  
 که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی می شنود که خدا بیغالی از رنجست  
 آوازی نشنیده باشند بعد از آن فرمود که این عرضی است که خدا بیغالی مقرر  
 مقرر تساحتی از برای کسیکه ترک نشدن غنا از ترس خدا بیغالی در دنیا کرده  
 کرده باشد و این باب بر چه رخصه الله در رضا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود که غنا مویث نفا فاش و فقر ادر عقب داد و از  
 آن حضرت روایت کرده که شخصی سوال کرده از طال زید و شطرنج فرمود که  
 تن درین آنها مشو کسی دیگر پرسید که غنا چون است فرمود که خرد در او نیست  
 میکنند از آن حضرت روایت کرده که محب ملعونست و کاهن ملعونست و ساق  
 ملعونست و زن مغشبه ملعونست و کسی که او را جای دهد و از کسی که  
 مخچرود ملعونست و کاهن کسی که کاری کند که جن اطاعت او کند با چها  
 با و دهند و کلمات بعضی از امام سحر و جادو فریب بسیارند از حضرت  
 امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار کوشش نماید صحن



باعث فخری شود و در حدیث مجاز صد حکم از آن حضرت روایت کرده که غنا حق است  
 که شیطان بر پیشش کرد و در عیون الاخباء از محمد بن ابی عماد روایت کرده  
 که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل حجاز  
 در آن باب را می دانند و آن از قبیل باطل و لغو است اما نسبتند که خدا سماع  
 فرموده که وَأَمْرًا بِاللَّغْوِ وَالْإِمَامَ یعنی بدانگان خدا آن سماع است که  
 با صفا بنکة قبل از این مذکور شده و فنی که میکند بند لغو خود را مکرم  
 و منزله صدایند از الْوَدَّ شدن آن لغو شیخ طوسی رحمه الله در کتاب ایام  
 از حضرت پیغمبر ص و اله روایت کرده که فرمود در امتحان حشف و قذف  
 و منیع خواهد بود گفتند با وَاللَّهِ چه سبب آتھای شود فرمود از جهت نگاه  
 داشتن کنیزان خواننده یا نتان خواننده و شراب خوردن و حشف فرمودن  
 بر زمین و قذف سنگ با ران و مسح تغییر صورت بصورتی فیهش و این باب  
رحمه الله در محمل الشرح از حضرت امام محمد باقر با حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده که فرمودند که غنا اشیائے مرغ همانها و شراب خوردن  
 کلید بیت بیچاش و کسی معنا و بشرایش او باین بیت پیشش و نکند  
 کننده کتاب خداست و اگر کتاب خدا را مضدق میگردد حرام خدا را حرام می  
 میدانند و در کتاب بیت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 به همین نحو روایت کرده و در کتاب معانی الاخباء از حضرت امام جعفر صادق

عالم السلام

علیه السلام روایت کرده که پسندند قول زور کدام است فرمود که از آنجمله آنها آنکه  
 کسی بخواند بگوید خوب خواندی و بیانی رحمه الله در کتاب معانی از آن حضرت  
 روایت کرده که فرمود با ما شریم نمی آید شما را با پای چاروی خود خوانندگی کنید و او  
 مشغول شیخ الکلی باشد و عیاش در نصیب خود از حضرت پیغمبر ص و اله روایت  
 کرده که فرمود اول کسیکه نوحه کرد و اول کسیکه غنا کرد و اول کسی که خدا  
 شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم از شجره خورد شیطان خوانندگی کرد  
 و وقتی در زمین قرار گرفت نوحه کرد و بخوار او آورد و بشنید و از حضرت  
 پیغمبر ص و اله روایت کرده که فرمود هیچ کس را از خود با غنا بلند  
 نمیکند مگر آنکه خدا سماعی دو شیطان را میفرستد که بر دوشهای او سوار  
 می شوند و پاشنهای پای خود را بر سینه او می زند تا وقتی که خوانندگی را  
 تمام کند و اما آنچنان جمله افراد غنا بعضی از علما استثنای نموده اند و در  
 بعضی روایات وارد شده یکی خوانندگی زنان است در عروسها و چند  
 حدیث در کانی و فقهیه در این باب مذکور است یکی صحیح و یکی وثوقی یکی  
 محمول و بعضی از علما گفته اند که خوانندگی زنان در عروسی بسبب شرط حاجت  
 یکی آنکه چنین های باطل می آید و دیگر آنکه مردان آواز ایشانرا نشنوند و  
 دیگر آنکه ساز نتوانند و بعضی از علما آنرا نیز حرام می دانند و بعضی از  
 جمله آنچه استثنای نموده اند خواندن حدیث در سفر از برای نقل



شتر چنانچه اسر کلام علماء که قبل از این نقل شد ظاهرند و اصل حدیث چنانچه  
 در فاموس نقل کرده آنست که اعراب در شنای علم خود را ندانند و آنکسند  
 او را بدندان کز خن آن غلام بر دست خود چسبیده میگفت دی دی گئی  
 و میخواست بگوید یا بدقی چنانچه در فارسی گویند و ستم و ستم شنان با این  
 نغمه رفتن را ندانند که در آن مرد غلام را خلع داد و گفت این نغمه از دست  
 من در یار جلوز خلا میگرد و حدیث بنظر این چنین برسد یکی آنکه این  
بابویه رحمه الله در سنن لا محضه الفقهیه از سکونی روایت کرده که او با  
 خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود نوشته مسافر  
 حدیث است و شعر آنچه مشتمل بر فحش نباشد و دیگر حدیثی است که متیان روایت  
 اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن مر و احه گفت كَلِمَاتٌ بِالْقَوْمِ یعنی آن  
 میگردند و آو پس او شروع بخواندن بجز کرد و حدیث را خوب بخواند و او همراه  
 مردان بود و آن حدیثی که از جمله صوابی آن حضرت بود همراه زنان بود چون  
 بشنیدند مابینا و نمود پس حضرت فرمود رَفَعُوا بِالْقَوَامِ یعنی ایشان همچون  
 سلوک کن زیرا که ایشان مثل شمشیر اند و نام با آن نوع راه رفتن ندانند  
 و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و او حدیثی است که سکونی است و او از جمله  
 عامه است و نویسنده حدیث از جمله صحابه نیست و معلوم نیست که آنکه روایت  
 کرده واسطه نا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانی اند و در نظر این بابویه

سکون

سکون حسین بن زید نو قلی را اخلت و او نیز نویسنده دارد و شیبی گفته  
 که او در آخر عمر عالی شد محمد بن حدیث ضعیف است و حدیث دوم از اطوار شیبی  
 نیست و این دو حدیث اگر چه خاصند اما از جهت ضعف و موافقت حدیث  
 عامه معارضه با احادیثی که مذکور شد نمی توانند کرد و احادیثی است  
 اگر چه منجهت لیسند محمد بن حدیث و ثقیف در میان آنها بسیار است و کثر نشان  
 در مرتبه ثوات است و مخالفت با مذهب عامه دارند نیز از وجه ترجیح است  
 چنانچه استاء الله تعالی مذکور می شود و لهذا حدیثی از علماء حدیثی نیز  
 نکرده اند و دیگر از جمله افراد غنا مرتبه حضرت امام حسین علیه السلام  
 بنیخ علی بن محمد است استثناء نموده و مستند صحیح دین بابیه نظر بر سید و  
 شاید مفهوم تعبیر اخباری آنجا که دلالت بر این داشته باشد و تعبیر او  
 از علماء فایده ظاهرند و اما اخباری که بحسب ظاهر معارضه احادیث  
 حرمت غناست از آن جمله بعضی مخصوص قرآن است و بعضی مطلق است اما آنچه  
 مخصوص بقرآن است آنست که حدیثی است که کلینی رحمه الله روایت کرده از  
 ابویصیر که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت که هرگاه قرآن بخواند  
 آواز خود را بلند میکنم شیطان نزد من می آید و میگردد بنوی خود نماز میکند  
 بقرآن قرآن پیش از هلت و پیش مردم حضرت فرمود که با با محمد باقر قرآن بخوان  
 خواندنی میباشد در خواندن با هلت بشنوی و ترجیح کن خواندن آواز خود را



زیرا که حدیثا در وقت سیدار و آواز خوب که ترجیح کنند در آن ترجیح کردنی  
 و این حدیث از جهت دلالت آفری از بابی اختیار است که غنا شنوندگان با خفا  
 مستند می شوند و حجی از ایشان میگویند که ما طرفه احببنا و این را هم با این حدیث  
 آنچه مؤید این باشد ما را با این عمل کردن زیرا که در بعضی از باب و  
 شد که هرگاه در حدیث متعارضین باشد هر کدام که خواهد از باب  
 تسلیم عمل می تواند کرد و میگویند که ملاحظه مستنداً حادین حاکمانی  
 باید کرد زیرا که آنچه در آنجا هست همگی تخصیص قول معصوم است هر چند  
 بعضی از باب نصیه وارد شده باشد و چون این مختصه کتباً پیش تخصیص این  
 مسئله کا بمعنی ندارد در حدیث و فساد این طرفه سخن نمی گوئیم و بیاید است  
 غنا بنا بر این مسلك و طرفه مشهوره میان نه علما میگویند تا کسی مشبهه  
 باقی نماند اما جواب این حدیث و غیر آن بنا بر مسلك مشهور پس میگویند  
 مراد بلفظ المصوت الحسن که در این حدیث واقع شده که حدیثا یعنی حدیث  
 سیدار و در آن ترجیح صحیحی شود با مطلق آواز خوش خواهد بود چون  
 ظاهر لفظ عموم خواه قرآن نك و نك کند خواه شعر و غیر آن خوانند با تخصیص  
 قرائت آن است بفرینه آنکه مسئولان از حضور قرائت قرآن شد و بر هر نقد  
 ترجیحی که خصیصه با امر آن واقع شده مطلق ترجیح است خواه با اطراب  
 جمع شود و بسر حد غنا رود و خواه از سید با تخصیص بر ترجیح ضعیف است

کبابین

با این سرحد سید چنانچه ظاهر نویسنده ترجیحاً و امر قرآن است  
 القراءه این است نه هر نوع ترجیحی و هر قسم رفع صوت و قرائتی که مراد است  
 اول باشد و هر نوع خواندن با آواز خوش با هر ضعیفی از ترجیح محصور الحق باشد  
 یعنی واجب با سنت باشد پس غنا مطلقاً مأمور به خواهد بود و ترجیح  
 مکرده با حرام و این مخالف جماع علما بلکه مخالف صریحت و وضع نظر  
 از اجماع مخالف حدیث است که از جهت سند از این قوی تر بود و کثیر در  
 مرتبه نوازش است و مع حدیث مخالف با مذهب عامه دارند و این حدیث قوی  
 مذهب حجی از ایشان است پس احتمال نصیه در آنجا مفقود و در این حدیث  
 موجود است و بجای حدیثی عمل جا نیز نیست و اگر مراد قسم در قسم باشد یعنی  
 مطلق آواز خوش خواهد در قرآن و خواه غیر قرآن اما ترجیح بر سید غنا  
 پس دلالت بر جوان غنا سخن اهد است و واقف آنچه ظاهر حدیث در معنی  
 غنا چنانچه مذکور شد بل منافات دارد بجسب ظاهر با قرآن که هر ترجیح  
 غنا داد خواه با اطراب جمع شود و خواه فتور و چنین که کرد و تمام  
تعریف غنا انفک بدگر ترجیح بنا بر آن کرده که غالباً ترجیح با اطراب با  
 بکند یک صیانتند و غرض تجدید تخصیص چنانچه قبل از این مذکور شد  
 جواب و مثل جواب سابق خواهد بود و اگر مراد ترجیح ظاهر کلام است حدیث  
 را بنا بر آنکه حدیث معارضه ندارد چنانچه گذشت طرح خواهد شد



و اگر در علم سنی باشد یعنی هر نوع از فرجی اما در خصوص فرائض قرآن پس با وجود  
 مخالفت اجماع مخالفان با عموم آن اطاعت سابقه دارد و مخصوص آن احادیث  
 از جهت سند نمی توانند بلکه مخالفت با ظاهر قرآن دارد زیرا که با حاکم  
 سابقه که در نفس پر ایاث وارد شده و صحیح و معتبر در میان آنها بسیار  
 ثابت شد که در چند موضع هم از غنا عموما واقع شده و مخصوص قرآن  
 خبر واحد بر تقدیر که جایز باشد همچنین حدیثی با وجود مخالفت عموما  
 و مخالفت در حدیث خاص چنانچه مذکور می شود و مخالفت اجماع طایفه است  
 و اگر در علم چهارم باشد جلیب مثل جواب ستم دریم خلیفه بود و در حدیث  
 مخصوص بقره قرآن که ذکر کردیم آن است که کلینی رحمه الله خضر شام  
 صحیح صنادق عمر السلام روایت کرده که حضرت سفیر ص ۴۰ و آن فرمودند  
 فماتوا بالحنان عرب و ائمه ائمتان و برهمنی نمانند از مخالفان اهل فتوا  
 کتابت نیز آنکه بعد از من جاعلی خواهد آمد که ترجیح میکنند قرآن را بر  
 ترجیح و رهبانیت و قرآنت ایشان از چیز دیگر در ایشان نمیکند و در  
 ایشان مغلوب و برگزیده است و هم چنین در آنها جمعی که طایفه جماعت  
 ایشان را خوش می آمد و عامه نیز مضمون این حدیث را از حدیث روایت نموده  
 اند که او را حضرت سفیر صلی الله علیه و آله روایت کرده و علی بن ابراهیم رحمه  
 در نفس پر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت سفیر صلی الله علیه و آله

در رساله عقده الوداع حج کرده پس ایضا حضرت حلقه در خانه را گرفتند و با کینه فرمود  
 که ابا خبیر بدیدم شما را بعد از آنی که قبل از قیامت ظاهر شود و نزدیک ترین مرتجع  
 در آنوقت بان حضرت سلمان بود گفت علی با رسول الله پیوسته بود که بدیدم که از جمله اش  
 طاعت صنایع کردن نمازهاست و پیروی کردن شرفها و مسلک کردن طوایفها  
 و خواستهها و چیزهای دیگر ذکر فرمود بعد از آن فرمود که در آنوقت جاعلی  
 خواهند بود که فرائض از برای ضای الهی یاد می کنند و فرائض را از برای علم  
 میدهند و فرمودند که علم از برای علم خواهند بود که جاعلی خواهند بود که علم از برای علم  
 خلا یاد میکنند و اولاد نمانند خواهند شد و فرائض را خواهند خوانند و این  
 در حدیثی که چه جمع روایت شده و صحیح اند که بنسبت ما حدیث مذکور است  
 چنین است زیرا که ابو بصیر راوی این حدیث است ظاهر آنست که بچنین احوال  
 فربینه علی بن حمزه که از او روایت کرده و بچینی آنچه نوشته اند اما مذمت بخلیط  
 هم دارد و واقف است و علی بن حمزه با فساد مذهب مدینه بسیار در او  
 علی بن الحسن بن فضال روایت کرده اند که علی بن ابی حمزه کذاب و منتهم است  
 و گفت او کذاب و ملعون است و ترا از اطاعت بسیار شنیده و احد کرده ام  
 اما طایفه مندانم که با حدیث از او روایت کنم و از حضرت امام رضا علیه السلام  
 روایت کرده اند که فرمود بعد از موت علی بن ابی حمزه در فرائض و مسائل  
 کردند چون بنام من رسیده و تفکیر در پس ضریب بر سرش زدند که فریض برایش



شد و آنحضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که بعد از آن خبر گفتند  
 و آنچه مثل خرها سبند و آنحضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود با  
 دروغ کوئی او بر شما ظاهر شده و نه او روایت کرده که سر محمد را به پیش علی بن  
 موسی خواهد برد و او صاحب حق است و روایت کرده اند که او از هر کسی  
 نسبت بخبر نام امام رضا علیه السلام زبانه بود و سبب آنکه واقفیشان بود  
 که سی هزار دنیا با نماند خبر نام امام موسی بن جعفر و او نیز طبع در آن  
 طاق انکار موثقان حضرت و امامت حضرت امام رضا علیه السلام کرده پس  
 که را و پیش چنین مردی باشد و از احادیث که عموماً دلالت بر جرمش غنا کنند  
 حدیث مخصوص بجهت غنا در قرآن آن همه معارضات داشته باشد و مخالف  
 قرآن و اجماع بوده باشد بنا بر ظاهر چنانچه تخریب کننده کان غنا فهمیدند  
 عمل جانی نخواهد پس چنان بغير طرح با نا و پل در چنین حدیثی خواهد بود دیگر  
 از جمله احادیثی که با آن مستند می شوند در باب احت غنا آن است که کلبی  
 رحمه الله از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن حسین علیهما  
 قرآن بخواند و بسیار بود که کسی از پیشتر آن حضرت میکند شد از خوبی و از آن  
 بیوشی شد اگر امام از حسن صوت خود فله ظاهر رسا از مردم نابانی  
 آید راوی گوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ما مردمان  
 نماز می کند و آواز خود را بفرمان بلند می ساخت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله

علیه السلام

علیه و آله از اخلاف خود بقصدی برود و شرم میکند است که طافشان داشته  
 باشند و بعضی لفظ حدیث را شاید بوجه دیگر فهمند اما آنچه مذکور شد ظاهر  
 نماند و کلبی چه اهل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر ص ۴۳ و آله فرمود هر چه زبوری دارد و زبوری قرآن آواز خوبت و از  
 آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی بن الحسین علیه السلام آوازش خیر از آن ظاهر  
 بود در فراءه قرآن و سفا با آن که میکند شنید بر دستانه آن حضرت می شنید  
 و فرمود که گوش میکردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوشتر از آن زبیر  
 مردم بود و این سه حدیث چنانچه طاهرات مخصوص فریاد قرآن است و در کتاب  
 صریح بر غنا ندارد زبیر که خوب آواز چنانچه از راه ترجیح می باشد از راه  
 جوه آواز و نسوق خاص در قرآن می باشد و بسیار است که آواز خوشی  
 ترجیح که قرآن خوانند بسیار خوش تر از آوازهای شتمل بر ترجیح و دیگر  
 ندارد که حضرت پیغمبر ص ۴۳ و آله و حضرت شامه معصومین علیهم السلام قرآن  
 از راه اعجاب بخوبی فریاد کرده که با آنکه شتمل بر ترجیح نباشد بسیار خوش  
 آید بلکه کسی را به شنیدن نداشته باشد و بر تقدیر آن که این وجه بعید باشد  
 از برای دفع منافض و دفع تعارض میان اخبار این وجه حل میباشد  
 که در حدیث که احادیث سابقه موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف حدیث و آنگه  
 و اقوی هر چند شد این احادیث با عدم صراحت مخصوصی ظاهر می



نواند بود و بر نقد بر آنکه فایده بلیغ مخصوص داشته باشد یعنی مجال غنا شوندگان  
 در شنیدن اشعار و از کار که با انواع لغات سخن بگویند و میگویند  
 با آنکه حدیث اول و دوم ازین سکه حدیث را و هر دو سهیل بن زیاد است  
 و ضعف حال او مشهور است و علمای رجال ذکر کرده اند که او فاسد الحدیث  
 و فاسد الروایه و در مضایق ضعف بود حدیث محمد بن عیسی در از جمیع  
 فرود و شتمنا و ناسپاد با آنکه او دروغ گو و غالیست و اظهار بیزاران  
 او میکرد و مردم را فحش میکردار شنیدن حدیث از روایت کردن احادیث  
 او ذکر کرده اند که او بر حجاب اعماد می نمود و مرسل را نیکو میکرد  
 و حدیث اول سهیل بن زیاد را محمد بن الحسن بن شمره روایت کرده و علمای  
 رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد الحدیث و غالی و وافق  
 و احادیثی که روایت کرده و کتب که تصنیف کرده نگاه با آنها نمی آید  
 کرد و محمد الحسن بن شمره از علی بن محمد بن فضال روایت کرده و او مجرب است  
 و حدیث سیم با وجود آنکه سهیل بن زیاد ضعیف است مرسل هم هست و حدیث  
 دوم یکی از روایتش علی بن عبد الله است و او مجرب است و دیگری عبد الله بن  
 القاسم است و او کذاب و غالی و ضعیف است و حدیث چهارم از  
 عبد الله بن القاسم ذکر کرده اند و کذاب و غالی و ضعیف و احادیثی  
 که روایتش چند مردم باشند با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت حدیث

عده

عده ظاهر که بر بعضی مطلب دلالتشان بیشتر از مدعا است و از حدیث آنچه با  
 مستند می شوند احادیثی است که حضور حدیث بقرآن ندارد چنانچه  
 کاتبی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر ص و آله فرمود که حدیثی باطنی است که کمتر از چهل نوازه صد  
 خوب و آواز خوب و قوه حافظه و از آن حدیث روایت کرده که فرمود  
 هیچ پیغمبر یا حدیثی نرفته است که خوشتر از آن باشد و این باب به <sup>الله</sup>  
 در فضیله روایت کرده که مراد از حضرت علی بن الحسن علیه السلام <sup>سؤال</sup>  
 کرد از خریدن کتبی که آواز می دهند یا ندرمود که چیست بر تو باکی  
 بدست اگر بخری او را و بخت بیاد تو آورد و این احادیث نیز هیچ یک صحیح  
 در غنا نیست زیرا که او از خوب اعم از غناست چنانچه مذکور شد پس  
 صحیح در مدعا نیست و بر نقد پس آنکه مدح آواز خوب و اختیار با آنکه  
 حدیثی آواز خوب با بنیایا غیر ایشان داده دلالت بر جواز غنا  
 با آن است که این احادیث را مطلقا خواهد گذاشت و از اینها استدلال  
 بر جواز بلکه بر فضل غنا اعم از خوب و اجابا خواهد کرد با احادیث  
 سابقه را مختصرا بنیاساخته حدیثی است در حضور قرآن خواهند نمود یا  
 بر شوق اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت مذهب شیعه خواهد بود  
 و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قولند و طوطی حدیث بغنا از اخبار صحیح



و معتبره که قبل از این مذکور شد بی شکی و هم چنین مخالف احادیثی خواهد بود که در تخریب غنا وارد شده و حدیث چهارم که ابن بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف آن خواهد بود که در باب کثیران معنی وارد شده چنانچه کثرت پس از احادیث با تاویل باید کرد بفرغ غنا و حدیث چهارم ممکن است حمل کردن بر غنای در غیر معنی حکم شنیدن ندان داشته باشد و ممکن است که حمل کنند بر آنکه در بدین چنین کثرتی هر گاه کسی اندک خوش آواز است بهشت را بطوری آورد و این وجهی اگر چه بعید باشد مضاف جمع بر الاجبار مضد ندارد و این حدیثی از حدیثی بآن حدیث دارد که قبل از این مذکور شد و دلالت میکند بر آنکه در عوض غنا در دنیا درختی در بهشت خدا بیغالی خلق کرده که آوازهای خوب آن را شنید و آن کثیران معتبره در بهشت می بودند و جوابی است که می پرسید که آیا در بهشت غنای بیغالی حضرت می بود که کثیران معتبره در بهشت است و اگر مضد حل این حدیث بر معنی ظاهر منکر با این می بود میسوانست بر ظاهرش حمل کردن و دفع کردن ضائقا بوجهی بپیدا ما چنانچه در حدیث منکر بر معنی نیست پس ز جهت آنکه مخالف حضرت و قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تاویل باید کرد همه این اخبار را بر تفسیر حمل کرد ضائقا حدیث کثیران معنی زیرا که خلفای نبوی ص و نبی اعباس هر یکی کثیران

معنی

معنی پیدا شدند و غنا گوش میکردند اندک می توانستند که جنبه صراحت خود ائمه معصومین علیهم السلام کلامی فرمایند که ظاهرش جواز غنا باشد و لکن حال غیر آن داشته باشد و بنا بر شوق و تفریح که مخصوص بعضی در قرآن باشد جواز خواهد بود که معلوم شد و دلالت بر جواز غنا در اشعار و ادکار خواهد داشت و اما سند این احادیث و در سند حدیث اول علی بن عبدالمجید و عبد ابن القاسم که مذکور شد که عالی و کذاب و غیره که حدیثی است داخلند و چند دویم نیز علی بن عبدالمجید در سندش داخل است و حدیث سیم یکی از روایث معتبره زیاد است که مذکور شد که کذاب و فاسد المذهب و فاسد آراء است و دیگر علی بن اسمعیل مشی و موسی بن عمیر صفتی است و هیچ کدام ثبوتی صحیح ندارند و دیگر سکون است که قبل از این مذکور شد در حدیث حدیثی که از حدیثی است و ثبوتی ندارد و با وجود اینها در مسأله حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز در مسأله است و هیچ یک از روایث معلوم نیست و چنین احادیث با وجود معارضات و موافقت عامه و جهاتی که مذکور شد احتیاطی بفرمان و حمل بر تفسیر با تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند می شود حدیثی است که عامه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت عیسی بن علی علیه السلام فرموده که کسی که تفریق بفرمان نکند از ما نیست و با آنکه این حدیث با احادیث مستبان است و استدلال بان صحیح نیست اگر چه از تفریق خواندن بطریق غنا باشد با آنکه







باخبار عمل میکنند و با قول علماء و سند احادیث کارند ازین بگوئیم اگر مدعا با  
مطابق غنا باشد پس یکی در آن نیست که مخالف خبری درین شیعه است و این  
دعوی موافق احادیث و اتفاق علماء موجب خروج از دین ایمان است و اگر مرد  
ایشان ابحاث نوعی از انواع غنا باشد سوائی آنچه مذکور شد پس منعطا و در  
ضعف دلالت احادیث سابقه بنا برین طرفه نیز موجه است و در آنچه حسب  
صحت احادیث وارد بود فرقی نیست و تفاوتی که هست با عتبار سند است  
که احتیاط بر این مسلك همه این احادیث را صحیح میدانند یعنی هر قول معصوم  
سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذ  
کور شد طرفه جمع میانه اخباری که حسب ظاهر متعارفین باشند تا آنکه  
معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کلینی و ابن بابویه و شیخ طبرسی  
رحمهم الله در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب ایشان خود  
روایت نموده اند و معمول علماء متقدمین و متأخرین همه خواه اخبار این  
و خواه غیر ایشان و چنان نیست که هر جا دو حدیث متعارضی ظاهر یافت  
شود یکی کدام خواهند عمل توان کرد بلکه این معنی بدانان است که خود بی صحیح  
که در احادیث وارد شده مفقود باشد پس هر کدام را که خواهند نایب تسلیم  
و انقیاد امر احتیاط خواهند کرد و از جمله وجوه بی صحیحی که ملاحظه نمودن  
روایتی که کدام عدل و افتقار و صدق و اوریع اند پس رواه چنین

صورتها

حدیثی را مقدم باید داشت و آن حدیث را احتیاط باید نمود و دیگر بر آنست که  
و اگر درین معنی مساوی باشد مثل خطه باید نمود که کدام جمع علیهم السلام  
یعنی مشهور و مجرب روایت بافتوی و کدام نشانند و مستند و معتبر را اعتبار باید نمود  
و نشان را آنست که در دیگران وجوه بی صحیح عرضین کتاب الهی و سنت نبوی است  
صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشد احتیاط باید نمود و مخالفت  
طرح باید کرد و دیگر اعتبار مواضع و مخالفت قول علماء است پس هر کدام  
که موافق قول ایشان باشد طرح باید کرد و اگر ایشان بخورد و باطل باشد با  
ملاحظه نمود که فضاة و حکام قائم بکدام مابین اینند پس آن طرح باید  
کرد و دیگر بر اعتبار باید نمود و آن حدیثی که در خطه چنین ظاهر  
می شود که بعد از آنکه در این معنی هم فرقی نباشد باید فتوی نمود و خود  
در شبهه و هل اکتبند اخذ و درین مسلك که بحث در آن داریم  
جمع وجوه بی صحیح با احادیثی است غناست اما اعتبار رجال رواه زین  
که اگر در آن رواه صحیح باشند که احتیاط بکنند ایشان روایت کرده اند  
پس ضعف رواه احادیثی که توهم ابحاث غنا از آنها می شود سلبا  
بوصوح پیوست و احتیاط با عاده آنها نیست و اگر مرد طبقه غنا  
از ایشان باشد پس احادیثی است چون در کتب اصحاب باشد و اگر ایشان  
و احادیثی موهم ابحاث در بعضی مشون بافت مشون چنانچه ضعیفین

بعضی  
مردون



ظواهر است بر خادیت حرمت راجح و مخالف آنها مجموع و مطروح خواهد بود  
 و اما اعتبار شهرت بین اصحاب پس از آن ظاهر است که اجتناب قبیحان  
 داشته باشد و اما عرض بکناب و سنت پس از آنکه گذشت ظاهر شد که آیات  
 قرآنی چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر حرمت غنا دلالت میکند  
 و هیچ آیه در باب احت غنا موجب حدیثی با غیره وارد نشده و اگر قول معسرین  
 در تفسیر آیات مخالف احادیث باشد اخل تفسیر بای او مطروح خواهد بود  
 با آنکه جمعی از معسرین مخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی از آیات را تفسیر  
 نموده اند و از سنت نبوی ظاهر است که آن حضرت ص ۴۴ و اگر خوانندگی  
 مبنی بر مطوحی نداشته و از شنیدن آن خوشی هرگز تغییر در احوال  
 آنحضرت راه نیافته و اگر چنان نیست که ثبته اعمال عباد در درگاه الهی موافق  
 گمانی باشد که آدمی بعمل خود داشته باشد و بسا باشد که زیون زین اعمال  
 در نظر آدمی همین بن اعمالش باشد نزد جناب الله و پسندیدن بن  
 اعمالش زیون زین بن آنها باشد چنان نیست که هر دینی خوب و هر فساد و  
 بد باشد مثلا ضلالت و نوح نمودن بر کسی که کافر و کفر و شکستگی نماید  
 و رضای الهی در قتل او باشد در حال خوبی و نوح بر چنین کسی که از قتل  
 قتل سبب انگار و عجز او ناشی شده باشد پسندیدن و تفسیر حالی که جمعی  
 را در وقت شنیدن آن خوش بهم می رسد چنانچه خود می شنوند

با خود را

با خود را به بی خودی می ندانند و آنچه را کمال می دانند بسیار بدانند که در شنیدن  
 سنا ز های خوش مثل آن حال و عارض شود و هیچ کس آنرا ربط بخدا نام نمیکند  
 و کلینی رحمه الله در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده  
 که با آنحضرت گفتند که جمعی هستند که هر گاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی را  
 برای ایشان بخوانند فریاد میکنند و چنان ظاهر می شود که اگر دستها یا پاها ایشان  
 بر زمین خیزد از می شوند آن حضرت فرموده که سبحان الله انزل جانین  
 و این معنی لغت و خوبی ایشان می شود با آنکه ایشان را برای این نفرین شده اند آنچه  
 خوب است نری و رفتن و اشک چشم و نرسیدن و هر گاه عارض شد چنان حالی  
 در نزل و قرآن خوب باشد رغبت آن بطریق اولی خوب بنظر آید و اما صواب  
 قول عامه پس احادیث ابا حشمت موافق قول طه ب عامه است و اطاعتی بر حرمت چنانچه  
 قبل ازین اشاره کرده ام مخالف قول عامه است و احادیث اول کسی که بخوبی  
 غنا نمود عمر بن الخطاب بود چنانچه ابن اثیر در فضا به در ترجمه لفظ غنا  
 ذکر کرده اما همه انواع غنا را بخوبی نکرده بلکه غنا را عربی که صوتی است  
 از جنبل حدیثی نمود و اول کسی که قرآن را با بحان خواند سعید بن ابی  
 ای بکره بود و سعید الله عز و جل را واخذ نمود و لهذا این نوع قرآن سعید  
 می گفتند چنانچه ابن اثیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از آن سعید  
 علاء اباضی از سعید الله عز و جل را واخذ نمود و شایع و چنان شایع



بر ابا حنفا استدل لال نموده بآنکه عبدالله بن عمر بن الخطاب سبها و سحرها  
 و در او فاسقه تنهایی بود خواندگی میکرد عبدالله بن عمر بن الخطاب از میان آن  
 سسند شده اند فعل جافا عیون که مقلد ایشانند مثل عایشه و معاویه  
 و عبدالله بن مسعود بر سب و ابومر و از فاضل و عطا و جند و عبدالله بن عمر  
 و سری معطلی و ابوطالب یکی از جمله علمای قاره در کتاب فوت الفکر استدل  
 کرده بآنکه حجاز زبون همیشه در مکه غنا کوش میکردند در روزهای که  
 افضل ایام است و آن ایام معدود است که خدا بیغالی بنده کار خود را  
 بد کرد خود در آن ایام فرموده و گفته که عطا و کثیر داشت که از  
 برای دوستان او خواندگی میکردند و اهل مکه در بیعتی با اهل حجاز  
 موافقت می نمودند و گفته که ما ابومر و فاضل را در پادشاهیم و او کثیر  
 داشت که نعمات بفرمود می شنوایند و آنها را از برای منصوص بر محبت  
 ساخته بودند و قرآنی در کتاب حیات معلوم استدل لال کرده بآنکه  
 غنا آواز خوشی است موزون که معنی فضیله می شود و دل را بجزند و بخورد  
 و هیچ از این صفات بجز باقی با اعتدال نمی شوند زیرا که آواز بدیل و فری  
 خوش آید و موزون است یعنی صیقل و مفضل با یکدیگر صفاست  
 و کسی گفته که سببش حرام است و هم چنین نهما بندگان معنی و در این  
 آوردن باعث حرمت نمی شود پس مجموع هر کس از این صفات هم موجب حرمت

می شوند

می شوند و ابو حامد اسفراینی نقل کرده اند که او غنا را صیاح دانسته و از  
 این مجاهد نقل کرده اند که او گفته که دعای که دروغنا نباشد مستجاب  
 نمی شود محمد بن شریک اباح غنا در میان سنیان در کمال وضوح است  
 و اندای یحیی بن جریانچه دانستی از عمر بن الخطاب شده اما در نوعی خاص و  
 غنا در قرآن از نوع این شجره ضمیمه شایع شده و بعد از ایشان شد بیخ  
 بر بن طنبور و غنا شافریه اند و همه انواع غنا را در هر چه بخواه  
 قرآن و خواه ذکر و خواه شعر صیاح ساخته اند و جمعی از این منتهی کرده  
 از جمله عیال دانش دانسته اند و خالی از غرابی نیست که ابن ابی الحدید  
 با وجود دشمنی در شرح تجلی اللب غنا را باعث قلع در معاویه  
 ساخته و گفته که نسبت شراب خوردن بیطانی که معاویه داده اند  
 ثابت نیست زیرا که ارباب نوایح در آن خلا کرده اند اما مشکلی در  
 آن نیست که غنا کوش میکرد و جمعی از شیعیان با وجود آنکه حرمت  
 غنا ضروری مذهب شیعه است و احادیثی که مذکور شد آنرا طاهر  
علیه السلام در حرم آن وارد شده است با عتدال و بطریق تجلی اللب و از  
 جمله احادیثی که در باب مکتب صحیحی که اباح غنا را بجز سید مرتضی  
با ائمه علیهم السلام نسبت میداده اند وارد شده است که این با بویه  
رحمة الله در کتاب عیون اخبار الرضا استدل صحیح و او این کرده از



ربا ن ابر الصلح که گفتار حضرت امام رضا علیه السلام در حرمان سوال  
 کردم و گفتیم با سیدی بدی که هشام ابن ابراهیم عبا سوزن شما نقل میکند  
 که او را در ششبدن غنا و خشت داده اند فرمود که دروغ گفته آن قدری  
 بغیر این نبود که از من سوال کرده آن حضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی  
 حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد و عقاب و عذاب را بر او نهد و با او  
 خواهد بود پس آن حضرت علیه السلام فرمود که تغویب حکم کرده و کلینی  
 همین معنی را بر روایت بنویس از آن حضرت روایت کرده و در صحیحین  
 کتاب قرب الانسار و کشتی در مجال موافق این بابیه از زبان بنی سنیان  
 الصلح روایت کرده اند و کلینی رضا الله ان عبدی الی روایت کرده که  
 گفت حضرت ابو عبد الله علیه السلام سوال کردم از غنا و کفتم ایشان میگویند  
 که حضرت پیغمبر ص و آله رضی الله عنه که بگویند چنانکه چینیون  
 محکم فرمود دروغ میگویند میگویند که صلوات و عز وجل من هاب ما خلفنا  
 السماوی و الارض و ما بینهما الایمین کواردنا ان نخذلها و لا نخذنا  
 من لدنا ان کتابنا علیین بل نقذف بالحق علی الباطل صدغه فاذا  
 هو زاهق و لکم الوبیل مما تصیفون یعنی ما اسما نفا و ذمه را  
 از روی بازی نیا فریده ایم و اگر راده هو میگردیم و آنچه نزد خود  
 خواهیم کرد یعنی چنان میگردیم که خلایق را اطلاع نیابند بر آنکه فاد

بلخضای

بر اخضای عیب هستیم با آنکه اگر زوجه و ولد یعنی بنیم اجملا بکد اخضا میگردیم  
 و هو افعال باطل و زوجه و ولد نفسی کرده اند با کد ما من بنیم حق بر باطل  
 سنگی بر سر کسی تری که سر او را نبوی میبندد که از آن بمنزله برسد و زنده  
 نماند یعنی حج و دلا بد شیطا بنا باطل میگویم تا از آن نماند و و پل ز بری شما  
 نسبت آنچه وصف میکنند و و پل کلمه عذاب نه با وادی با چاه باشد در حیم  
 با معنی هلاکت و افتادن در سفت عذاب است بعد از آن حضرت فرمود که و پل  
 از برای فلان و مصیبت است با وای بر آید آنچه وصف میکنند در حدیث که حدیث  
 حاضر بود یعنی باطل و سخن میگویند در لفظ فلان در حدیث که نسبت  
 نجیب غنا بجز پیغمبر ص و آله داده و از این دو حدیث ظاهر می شود که حدیث  
 نسبت منافع هو را حجب با سماع غنا می بودند دروغ بر حضرت پیغمبر  
 ص و آله و ائمه علمیم اگر کسی نسبتی اندوختن زمانها شایع است که  
 بعد از عجز از اقامت دلیل و انما محبت مستدل می شوند با آنکه فلان  
 و فلان که بصفت علم و صلاح اشخاص را در اندام سماع می نموده اند و از  
 این معنی غافلند که حدیثی که معصوم نباشد حجت شرعی نمی شود و نسبت  
 از معرفین بفضل و صلاح را دیدیم که هرگاه بمقتضای صلیب طبع و  
 شیطان ما با باشند یکی از سوختن که در حدیث کثیر است که نباید نسبت  
 مؤمنین و اطهار عیوب بکد بر و اما فلان مخاطب خود میکنند و ظاهر



که این معنی باعث اجتناب آن ضووفی نشود و در غرض از تطویل در این مقام آن بود که  
 جمیع که غرض ایشان تحصیل رضا و اجتناب از ساختن الحی بوده باشد بر جد لا بل  
 این مطلب و سخن ظریفین اطلاع با اینها بعد از آن بدینچه در نظر بصیرت ایشان  
 مطابق حق و ثواب بوده باشد عمل نمایند و باین سبب در سلسله اصحاب هدایت  
 و انبیا با عقل انظمام با ایند چنانچه خرقهائی صغیر باشد که الذین یسبغون  
فیبتغون احسنه اولئک الذین هدینهم الله و اولئک هم اولوا الایات  
 یعنی آنجا معنی که گوش بسجین می نمایند و بعد از آن آنچه نصیر باشد از سخنان  
 آنرا متابعت و پیروی می نمایند لذا طایفه اند که خدا تعالی ایشانرا هدایت  
 فرمود و ایشان را صاحبان عقلند **بیست و ششم** از جمله کتب چنانچه از حدیث  
 عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی ظاهر می شود نقض عمل ایشان و حضرت امام حسین  
 صادق علیه السلام در حدیث مذکور باین آیه است لا یفرح المؤمنون بحرف  
یکفرون عمدا لله من بعد صیافته و یقطعون ما امر الله به ان یوصل  
و یصدون فی الارض و لئک هم اللعنه و لهم سوء الدار یعنی  
 آنجا آنکه میکشند عمل الحی را بعد از سببش بپمانا و قطع میکنند آن  
 چیز را که خدا تعالی امر فرموده که وصل کنند و دروغی برین ضناد  
 میکنند آنجا عتاز بر او ایشان لعنت یعنی دروغی از جهت محبتا شده  
 از برای ایشانند بدینجا بکاره یعنی حقیق که بدین بن خانجاست و مراد

از عهد

از عهد در حدیث با عهد است که کسی با خدا تعالی بسته باشد بلفظ عاهد الله  
 یا شاملند و در بین هم هستند با مراد بیعت با امام حق است یا هر عهدی که کسی  
 با دیگری بسته باشد با اعم از همه با از بعضی و ظاهر لفظ عهد است که در آیه و  
 شد عهد با خدا تعالی است و مفسران عهد الحی را بچند وجه تفسیر کرده اند و  
 عهد امام هم فی الحقیقه عهد الحی است و ممکن است که مطلقا عهد بسبب عهدی  
 عهد الحی باشد و در مخالفت عهد کفار لازم می شود و کفار است چنانچه  
 از حدیث بی معارض ظاهر می شود بنده آزاد کردن با دو معناه یکی در پیوند  
 گرفتن با شصت مسکین را طعام دادن است و هم چنین در مخالفت نذر  
 و قسم نین کفار لازم می شود و کفار نذر موافق الحی و حقیقی است  
 کفار عهد است که مذکور شد و کفار مخالف است همین مورد آن کار میکند  
 ده مسکین را طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از  
 این هر دو عاجز شود سه روز دوزه گرفتن است و در کفار همین خلاف  
 بیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب فقه مذکور است و اما  
 مخالفت عهد الحی و عهد چنانچه امام و نقض بیعت باین عبارات از کتب است  
 و موجب خروج از ایمان می شود و حضرت سید مرتضی علیه السلام در آنجا  
 را خریداده که بعد از من مغانند خواهی کرد با ناکشیدن و فاسطین و ما  
 در بین و ناکشیدن آنها بوده اند که متابعت عایشه و طلی و زینب در نقض



بعث آن حضرت کردند و حی جلی با ایشان بود و ایشان را احیا بجای مجتبی آن  
 سبکشد که ناشتر عایشه بنفدا ایشان نگریختند حضرتنا پر المومنین  
 علیه السلام ایشانرا مخاطب سناحه صفرمود کنتم جنبا لمرأه و ابتاع  
التيهه رعافا جيم وعظفتم یعنی شما لشکر زن و ابتاع حیوانی زبنا  
 بودید چون فریاد کرد اجابتش کردید چون دست و پا داشتید شمشیر زده  
 گریختید و فاسطین معاویه را حیابا و بودند و فسط یعنی جود آمده  
 چنانچه معنی عدل آمده و فاسط یعنی جائز و ظالم است و مفسط عادل  
 و ما رقیب خوارج فخر و استند که از نشانه پیروان محمد و عرفی عبارت  
 از آن است و این حدیث را عامه همگی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرمود که هر کس که با امامی عذر کند روز قیامت حاضر می شود  
 و کبچ لبیا و کج شد هفتاد و نه بجهت رود و هر کس که بیعت امامی را نکند  
 با حیلان معیوت شده بجهت خواهد رفت و اما نفی عمده که کس با کسی  
 بشهر باشد و آن معنی عدل است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت  
 امیرالمومنین علیه السلام در آشنای خطبه فرمود که یا ایها الناس  
 اگر نه آن سپود که عذر بد سپود هر آینه من از جمله جماعتی بودم که بجهت  
 زدن پیکارها را هفتاد و یکباران بر روی بدم و یکبار هم عذر دادم و فاسط

بود

فجوری لازم است و هر فجوری را کفر یا کفرانی لازم است و بجهت آن که عذر و  
 فجوری و حیانت در آتش جهنم است و صدی رضی الله عنهما این کلام را در کتاب  
 نهج البلاغه ذکر کرده و روایت از زبانه بر این استمال دارد که هر صاحب  
 عذری را التوفی صفتی علی هشت که در روز قیامت او را بان علامت مردم  
 خواهند شناخت **پشت و هفتم** از جمله کتبا چنانچه از حدیث عبدالعظیم ظاهر  
 می شود قطع رحم است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام باینکه که در باب  
 نفی عیال مدکر شد استند لازم فرموده باینکه قطع رحم از جمله کتبا بر است  
 و از آن استند لازم ظاهر می شود که مراد از امر الله به ان فوجصل که در آیه  
 واقع شده صلح رحم است با امریکه اعم از صلح رحم باشد و بن معنی کلام است  
 میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 که از پدر خود روایت فرمود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام من و صفت  
 فرمود که باین ملاحظه کن هیچ کس که با ایشان مصاحبت نکند و با ایشان  
 سخن نکند و در هیچ راهی با ایشان سخن نکند و در هیچ راهی با ایشان  
 همراه نیاشد گفتند ای پسر که مانند هیچ کس فرمود که اخبار از آن مصاحبت  
 کتابند براه او بمنزله سرایشند بدید میکند از برای تو دو بداد و  
 دو در میکند نزد بدید و سهل بخیلت است که قبل از زوال و بعد از  
 زوال در میان آنها مرئی می شود که نشانه منوچه آن می شود و کلماتش



آن هست که بر سر آب می رود بعد از آن فرمود که برهنی کن از صاحبنا سق  
 زیرا که ترا بیک لقمه یا کمتر صغر و شد برهنی کن از صاحبنا حتی زین که  
 اراده میکند که بنویسند بر سر آن و صغر می رساند و برهنی از صاحب  
 کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من اولد نکنا لعلی ملعون با فساد  
 درسته و وضع خودتانی فرموده هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا  
فِي الْاَرْضِ وَتَقَطَعُوا اَرْحَامَكُمْ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْحَابُهُمْ  
وَاعْتَمٰٓ اَصْحَابُهُمْ یعنی با نزدیک هشتاد شما و شوق از شما این معنی  
 هست که اگر والی و حاکم بر مردم شو بفساده در روی زمین بکشد و  
 قطع رحمای خود بکشد این چنین جاغنا آنها بید که خلافتی انبیا  
 لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشانرا که مساخته و چسبیده  
 ایشانرا که مساخته و فرموده که الَّذِيْنَ يَقْتُلُوْنَ عَهْدًا لِّلّٰهِ مِنْ عَهْدٍ  
مِيْثَاقِهٖ وَيَقْتُلُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُوَسَّلَ وَيُقْسِلُوْنَ فِي الْاَرْضِ  
اُولٰٓئِكَ هُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سَوْءُ الدّٰرِ و ترجمه این آیه ملوک هستند  
 و در سوره بقره فرموده که الَّذِيْنَ يَقْتُلُوْنَ عَهْدًا لِّلّٰهِ مِنْ عَهْدٍ  
وَيَقْتُلُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُوَسَّلَ وَيُقْسِلُوْنَ فِي الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ  
هُمُ الْمُخٰسِرُونَ و از جمله اطاعتی که در باب قطع رحم وارد شده آن است  
 که کلبی چه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

حدیثی

حدیثی که در کتب از خصلت او که باعث استیضالی شود زیرا که آن خصلت مردان را می بیند  
 راوی سؤال کرده که آن کدام است فرمود که آن قطع رحم است و از بعضی از اصحاب  
 آن حضرت روایت کرده که گفت با آن حضرت گفتیم که برادران و بنی عم من خانه  
 ما بر من نندک کرده اند و مرا ملحقا ساختند بیک بیعتی از آن خانه و اگر من  
 سخن بگویم آنچه در دست ایشان است از ایشان بگیرم حضرت فرمود صدی کن  
 که خلافتی بزودی از برای تو داده کشادی می سازند پس من بر کشتم  
 و هر که رسا صلواتی بر یک واقع شد و الله که هر مردند و بیک کس از ایشان  
 نماید بعد از آن من پس و آن آدمی و چون بخت آنحضرت رسیدم بر سید که حال  
 اهل بیت تو چون شد گفتیم و الله که هر مردند و بیک کس از ایشان نداده نماید  
 فرمود که این سبب سالوگی بود که با تو کردند و چون با تو عفو و درون زدند  
 و قطع رحم کردند مسنا صل شدند با قطع شدند با تو می خواهی که ایشانند  
 باشند و بر تو نندک بکنند گفتیم آری و الله که منی هم از حضرت امام محمد با  
 علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی علیه السلام هست که سه خصلت است  
 که صاحبان آنها نمی پندند تا وقتی که بوال آنها را ببینند ظلم و نپاداشی بر آن  
 و قطع کردن رحم و قسم دین و غیره که در آن استغالی مبارز است تا با آن  
 چیزی که تو از ایشان زودش صاحبان حشی می گویند و بعد از آن که چیزی  
 فاجع که با یکدیگر می فریاد می کنند و اصل می کنند و زیاد می شود و صاحب



ثروت می شوند و بدستی که قسم دروغ و قطع رحم خانها را بی صلاح میکند و نقل میکند  
 رحم را و نقل رحم موجب نفع است و از حضرت امیرالمومنین ع روایت کرده  
 که در بعضی از اینها میفرمود که پناه بگیرد م بحلال پغالی از کتاها که زود  
 فانی میسازد پس عبدالله بن کوی لشکر میخواست و گفت با امیرالمومنین ا پا  
 کتاها میباید که زود فانی سازد فرمود که آری و آن قطع رحم است بدستی  
 که اهل بدی که اجتماع کنند با یکدیگر و اساءه کنند هر چند از جمله فجار  
 باشند ح حلال پغالی ایشان را روزی می دهد و اهل بدی که با یکدیگر جدائی  
 کنند و با یکدیگر صلح نمایند ح حلال پغالی ایشان را هر دو می سازد با آنکه  
 از جمله انقبای باشند و از حضرت امام جعفر صادق ع علیه السلام روایت کرده  
 که مردی بخدیث آنحضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود که خشم خود را  
 فرو خور و چنین کن گفت که ایشان چنین و چنین میکنند فرمود که تو میفرموی که مثل  
 ایشان باشی و ح حلال پغالی هیچ یک از شما نظر نکند و از آن حضرت روایت کرده  
 که حضرت پیغمبر ص و آنکه فرمود قطع مکن رحم خود را هر چند که ایشان نورا  
 قطع کنند و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آنکه  
 فرموده که احذر کنید از عقوق و الدین زیرا که بوی نبشت را می توان بشنید  
 هزار ساله راه و نمی شنود آن کسی که عاقلان بدانند کسی که قطع رحم کند  
 و مردی بی پیکر زنا کند و کسی که او را خود را از روی نگر نبیند کشت بدستی

کبری

کبری با محض وجود خداوند عالم با ناس و از جمله انواع قطع رحم آنجا کرده و نبوی  
 بودن از نسبت فارقت و کلینی رحمه الله و حضرت امام جعفر صادق ع علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود که فراموش بخدا نسیانی کسی که پیوسته از نسب جدا  
 و حق باشد یعنی نسبت دوری باشد و مشهور میان طایفه است بدانست که رحم  
 که امر صبد آن واقع شده هر کسی که نسبتش با آن شخص معروف باشد شامل  
 هر چند نسبت دور باشد خواهد بود و خواه انامش و تا نکند و رصده بعضی بیشتر است  
 از بعضی و آنچه بعضی از عامه گفته اند که در عبارت شاکر کاتب است که و مخیر  
 ایشان جانبها باشد اگر یکی از دو کور و دیگری از ناس بوده باشد و اگر هر دو  
 از یک قبیل باشند یکی از نصف دیگر فرض بسیار است پس اگر ناس باشد میان ایشان  
 جانب نیست داخل رحم است و الا اولاد و پسندار در و مخالف عرف و لغت و ظاهر  
 اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه فصل عسیم ان تولکم  
ان نفسی و انی الارض و قطعوا از حاکم از حضرت امیرالمومنین ع علیه السلام  
 روایت کرده که در باب نبی تمیز نازل شده و این دلالت بر بطلان قول است  
 میکند و معنی صلح است که امر بان شده آن چنین است که در عرف و عادت از اصل  
 نامند زیرا که حقیقت شرعی و لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر است  
 که معنی صلح محض عادت و او صلح و دوری و تیره یکی نازک  
 و امثال آن مختلف شود و از افراد صلح چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند



بعضی واجب است و بعضی مستحب و از جمله واجب بقعه دادن به پدر و مادر است  
هرگاه بر ایشان باشد اگر غنی باشند هدیه فرستادن از برای ایشان در وقت  
که عادت هفتگی آن باشد مستحب خواهد بود و باقی اقارب و غیره از جهت بقعه  
اگر فقیر باشند بقعه دادن با ایشان سنت است و تا کف در و اوست بیشتر  
و باعتبار هدیه ایشان نیز سنت است و از جمله صلواتی که در دفع ضرر از ایشان  
نقد و مغلز و دیگر مسائلیست نفع هر نوع که ممکن باشد دیگر باقی مالی  
و غیر مالی بجهتی که باعث سرور ایشان شود و بقعه دادن بواجب بقعه  
ایشان مثل بقعه دادن بپدر و مادر و اقارب و مثل آنها و دیگر بندگان  
مؤمن مسلم و دعا کردن غایبانه و کتابت نوشتن اگر حاضر نباشند  
و هر قدری از صلواتی که ترک و جی قطع رحم باشد واجب است و هر چه زیاده  
بر آن باشد مستحب است و از جمله افراد قطع رحم که شایع و از اشیاء ایشان است  
که بعضی از اقارب که صاحب ثروت و مکتب با اعتباری و پیوسته می باشند  
شک دیدن و پرسیدن و دیگر از صیغه ها و گاه باشد که بعضی از ایشان را  
و فقی که بنشیند شناسند و اسم ایشان را ندانند و فرستادن ایشان را ندیده  
باشند و هر کدام از اقارب را که بحسب دنیا معنی باشند کمال اهل وقت  
کنند و غرض باطنی در آن مهربانی محض است اعتبار و طبع نفع باشد و وصله رحم  
موسوم سازند و این نوع قطع رحم هر گشت از دو معصیت یکی قطع رحم

دوباره

و دیگری نیکه با وجود نشانی در اصل و نسب و این نوع نیکه تر است از نیک تر است  
که به سبب آن مستحبی است یعنی میدی سند زیرا که سلطان در نیکه خود شبیه داشت  
که اصل من است و آتش خیز از خاک است و در بر نظام چشمه موجود است  
و شرف و اعتبار و دنیا و صافتر این نوع امینا ز فرار دادن و دلیل براف  
نفس است و از بعضی احادیث ظاهر می شود که اقارب هر چند که سوا بخلاف  
مذهب باشند صلوات ایشان لازم است و چیزی باعث جواز قطع رحم می شود  
چنانچه کلینی رحمه الله از محمد بن محمد روایت کرده که گفتند حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام سؤال کردم که بعضی از اقارب من بر غیر من هستند یعنی بنده نیستند  
آیا ایشان را رحم بر من هست فرمود که بلی خودم را هیچ چیز دفع نمیکند  
اگر ایشان بر من نباشند و خود خواهند داشت یکی خوا سلام یکی خودم  
و مؤاین معنی است آنکه بعضی از اقارب یکی از ائمه معصومین صلوات الله  
علیهم اجمعین هر گاه معارضه و محاربه با ایشان می کرده اند چنانچه کلینی رحمه الله  
از صفوان جمال روایت کرده که گفت میانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
و عبد الله بن الحسن گفتگویی واقع شد تا محله ای که آن های ایشان بلند  
شد و مردم جمع شدند و ایشان با زرعگی در آن آخوردن نیکه یکدیگر جدا  
شدند و من صبا می از بی کاری بیرون آمدم دیدم که حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام بن در خانه عبد الله بن الحسن ایستاده و بگفتن و میگوید که ای



محمد با خبر کن پس بدیدم که حضرت عبداللہ بن الحسن بیرون آمدند بان حضرت گفت  
 که چه باعث بود آمدن در این صبح فرمود که آیه را از کتاب خدا می خوانی  
 در شب نزلت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام نشان آیه فرمود قول  
خدا یغاثی لکم منقر ما یبد الذین یصلون ما امر اللہ به ان یوصلوا بحسن  
دینهم و یخافون سوء الحساب یعنی آنها بیک صلحی نمایند آن خبری  
 که خدا یغاثی صلبه آن امر فرموده و از پروردگار خود می ترسند و خا<sup>فتند</sup>  
 از بدی حساب روز قیامت پس عبداللہ بن الحسن گفت راست می گوئی و کویا  
 من این آیه را از کتاب الهی هرگز نتوانده بودم پس دست در کردن بک  
 دیگر کردند و کردند از احادیث بسیار ظاهری شود و قطع رحم فاطح  
 رحم فاطح عری و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد و  
 هم چنین کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که من  
 گاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدا یغاثی از برای صلح  
 رحم بجای آورد یعنی خدا یغاثی دانند که آن مرد اگر بماند اگر بماند صلح رحم  
 بجای آورد خدا یغاثی هم ساله بعد از وی فراید و آنرا سی ساله بکنند  
 و مردی که مدتی عمرش سی و سه سال باشد فاطح رحم باشد خدا یغاثی  
 سی سال از عمر او کم می کند و اجل او سه سال فراید بدهد و از حضرت  
 امام رضا علیه السلام همین مضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر

عری و سی ساله کند و خدا یغاثی خواهد بکنند  
 و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که  
 فرمود چنانچه بر کسی سی ساله باشد و در آن سال  
 صلح رحم صحتی نکند که عمر او سی سال  
 باشد و صلح رحم بجای آورد

روایت کرده که فرمود صلح ارحام اعمال را غنمی و سبب از اموال را زیاد میکند  
 و بلا را دفع میکند و حساب انسان میکند و اجل را تاخیر میکند و در باب  
 از دیار عمر و روزی بسبب صلح رحم احادیث بسیار روایت شده و از آن حضرت  
 روایت کرده که حضرت سعید بن جبیر صلی الله علیه و آله فرمود و صحبت میکنم جعفر  
 را که حاضرند از امت من و جاعلی ما که غایبند و آنها که در پشت بکن  
 و شکم ما در استند تا روز قیامت که صلح کنند هم خود را هر چند که بکس  
 راه ایشان دور باشد زیرا که این معنی از جمله دین است و از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اول چیزی از جوارح که روز  
 قیامت سخن میگوید رحم است میگوید که خداوند از هر کس که مراد نموده امروز  
 او را بعطای خود صلح کن و هر روز در دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از او  
 قطع کن و باین مضمون چند حدیث وارد شده و از حضرت امام رضا علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود که فرات حضرت سعید بن جبیر صلی الله علیه و آله که ائمه معصومین علیهم  
 السلام باشند پس از الهی می آیند و میگویند خداوند ما صلح کن هر کس که مراد  
 کرده و قطع کن هر کس که مراد قطع کرده و بعد از آن این معنی جاری می شود و در  
 ارحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که و اتقوا الله الذی تأسون  
به و الا ارحام یعنی بر همین بد از خداوند که بد کن و از بیکدیگر مطالب سوال  
 میکنند و آیه را بعضی وجه دیگر نیز تفسیر کرده اند و از حضرت علی بن الحسین

علیه السلام



روایت کرده که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی مسرود نشود  
 از آنکه خلافتی را بر او در آورند و روزی او را فراق کند پس باید که صلوات کند  
 بر خود را و آنرا که در روز قیامت زبانی بند خواهد بود و خواهد گفت خدا  
 و خدا صلوات کن کسی که صلوات من می آورد و قطع کن کسی که مرا قطع کرده  
 و گاه باشد که شخصی علمای خوبی از او ظاهر باشد و گاه وحی که او را قطع  
 کرده بیاید و او را بپندارد و بیاید برین جای از فرجه و از حضرت امام  
 محمد باقر روایت کرده که او در دعوی آن حضرت میگفت از رسول خدا صلوات  
 و آنکه شنیدم که پیغمبر بود که روز قیامت رحم و امانت در دو طرف صلوات  
 خواهند بود پس هر گاه بگذرد در هر یک صلواتی که بجای آید و نهد و او آنگه  
 اطاعت باشد بسبب آنکه گشته بهشت خواهد رفت و هر گاه مدعی خائن است  
 و قطع رحم خواهد بگذرد نفع نمیکند او را این دو معصیت هیچ عملی در او  
 حرکت نموده او را ایمان آتش خواهد نذاخت و از حضرت امام جعفر صادق روایت  
 کرده که فرمود صلوات کن بر خود را اگر کثرتش آید بهشت و افضل  
 از آن صلواتی که بازداشته اند از ایشان و صلواتی که موجب چنین  
 احوال و محبت اهل است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود صلوات کن  
 و حسن جوار یعنی رعایت همه با محافظت کسی که نپا آورده خانقا  
 آبادان میکنند و عمرها را نپا میکنند و از آن حضرت روایت کرده که فرمود

مرد بخندد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد گفت پاهای تو را در هر یک  
 من بغیر آن را در ششام و جلای آن من آکاری نمیکنند پس با من نزد کم اینها  
 فرمود که هر گاه چنین کنی خلافتی ششماه از تو خواهد که گفت پس چرا  
 کم فرمود صلوات کن هر کس که ترا قطع کند و عفو کند از هر کس که بر تو ظلم  
 کند زیرا که اگر چنین کنی از جانب خداستغاثی تا آمد در کاری برایشان خواهد  
 و این باب بود رحمه الله در فضیله روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آله  
 فرمود در وصایا که حضرت امیرالمؤمنین عم السلام فرموده که با علی دو  
 سال راه بس و از برای پستی بولدین و پند ساله بر و از برای صلوات و صلوات  
 صلوات که مثلت فرسخ باشد و از برای عبادت پیمان و دعوی صلوات بر و از برای شمع  
 جنازه و سه صلوات بر و از برای اجابت دعوت و چنانچه صلوات بر و از برای  
 زبان برادر مؤمن و پنج صلوات بر و از برای اجابت مصطل و شش صلوات بر  
 از برای پاری کردن مظلوم و از آن حضرت روایت کرده که فرمود افضل  
 یکی ده خلافتی است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود افضل  
 یکی بیست و صلوات بر و از آن حضرت روایت کرده که فرمود  
 که فرمود بیست و صلوات بر و از آن حضرت روایت کرده که فرمود افضل  
 رحمی بکنند که دشمن باشد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود افضل  
 بیست در وقتی که یکی از افاضت محتاج باشد و احادیث در بیاض صلوات



رحم بسیار است و درین مقام آنچه مذکور شد کفای شود **بیت هشتم** از جمله  
 کبار چنانچه از حدیث اعمش و حدیث شریع درین ظاهر می شود اکل سخت  
 یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام را می خوردند آن مسکون بلکه کسب  
 زایدی سازد و ظاهر لفظ سخت جمع مال حرام را شامل است و آنچه در  
 در بعضی از اقفا زیاد است و بعضی از حدیث را احاطه بر تصریح میوم  
 واقع شده چنانچه مذکور می شود و آنکه در بعضی اخبار نفسی سختی  
 واقع شده می نماید بود که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آنست که  
 از بعضی دیگر هیچ تراش و برین معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت  
 امام محمد باقر روایت کرده که فرمود هر چنانچه که کسب از امام بکند  
 و خوردن مال بپنم و مانند آن سخت است و سختی آنرا بسیار دارد از آن  
 جمله اجرت زنان و اجرت و قیمت شراب و نیندی که مستکنده باشد و با  
 یعنی خوردن بعد از آنکه حرمتش از شرع وارد و ظاهر شده و اما  
 رشوه در حکم کسب آن کفر بخدای است که اسم او چلیک است و بیسول حدیث  
 و آنکه در حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود سختی انواع  
 بسیار است از آن جمله اجرت حجام است هرگاه با او شرط کرده باشند و اجرت  
 زن نماندند و قیمت خر و اما رشوه در حکم کسب آن کفر بخدای است و عظیم  
 و از آن حدیث روایت کرده که فرمود سختی قیمت شهادت و قیمت سنگ

و قیمت

و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت کاهن و کاهن است عملی است که  
 باعث آن شود که بعضی از جزای طاعت آن شخص کنند در آوردن اخبار یا  
 بعضی اخبارها و قیمت سنگ که در این حدیث صریح واقع شده محو است بر عین  
 سنگ سکاره و مثل آن در جوانی بیع سنگ سکاره در حدیث صریح وارد شده  
 و رشوه چنانچه نفسی نموده اند عبارت از مال است که از یکی از ضمنی بکند  
 با از غیر ایشان از بنی و غیر او و خواه حکم بخوبی کند یا بیاطل و خواه پیش  
 از حکم بکند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامت ساعت وارد شده  
 که زمانی خواهد آمد که رشوه خواهد گرفت و هدیه پناهنده خواهد کرد  
 و بدانکه رشوه مخصوص حکم شرعی نیست بلکه هر چه از جهت حکم کسب  
 خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم  
 بجهت حکم بکند رشوه نخواهد بود اما آنچه از احاطه بر ظاهر می شود آنست  
 که گرفتن از کسی از کسی جا بر آنست که هدیه و عطای از جهت حکم  
 آن حاکم نباشد یعنی اگر حاکم نباشد هم آن هدیه بفعل آید اگر چه  
 نباشد آنچه کسب و حکم در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند اسم رشوه  
 بر آن صادر نباشد و اگر بالفعل حکم رد عوی در میان نباشد آن کس که چیزی  
 بچاک مبدد کند منظور از مایل ساکن حاکم بچاک خود باشد تا اگر وقتی  
 او را دعوی با کسی شد حکم بچاک او کند و حاکم رعایت عطای او نماید



شاید که چنین عطائی بنام از قبیل شود باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است  
 رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از علماء گفته اند  
 که اگر باز یافت نمودن خوبی رشوه ممکن نباشد دادن رشوه جایز است  
 و گرفتن بر هر نفسی حرام **بیت و حکم** از جمله کبار حکم بقیه خویش یعنی همانند  
 دو کس که مال یکدیگر منازعه مالی یا غیره مالی داشته باشند بخلاف حکم الهی که  
 در کلام مجید واقع شده که وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الكَافِرُونَ یعنی کسانی که حکم نکنند با آنچه خدا تعالی فرماده ایشان کافرانند  
 و این بابویه رحمه الله در تفسیر و شرح تفسیر صلى الله عليه در تفسیر از  
 حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که فرمود که در باب  
 دو در هم بقیه حکمی که خدای عز و جل فرماده حکم کند کافر است بخلاف آنکه عظیم  
 و ظاهر آن است که حکم عرفی باطل نیز در حکم بقیه ما انزل الله داخل است  
 اختصاص حکم جمعی ندارد که خود را از اهل شرع قرار دهند با اهل بیت حکم  
 سپانده مردم داشته باشند **سوی ام** از جمله کبار چنانچه از حدیث شریع  
 درین ظاهر می شود معاونت نمودن و میل کردن بجانب ظالمین نهی شده  
تعالى در کلام مجید فرموده که وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَكُونُوا  
 یعنی میل نکنید بجانب آنکسانی که ظالم میکنند که اگر چنین کنید آتش سزای  
 خواهد رسید و کلینی صلى الله عليه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است

در بیان کبر...

روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود که میل بظلمه آن است که کسی بدین صاحب  
 سلطنت رود و خواهد که اقتدا باقی بماند که دست باندودن نکند  
 و با چیزی بدهد و از آنحضرت ع روایت کرده که مردی از اصحاب بان  
 حضرت گفت که بعضی از ما را کاه هست که شکلی با شش می باشد پس او را طلبید  
 بآنکه بنامی از برای ایشان بگذارد یا چیزی بگذارد که در دعای بگذارد پس  
 باب چه میفرماید حضرت فرمود که دو مشت نمک درم که یک کره از برای  
 ایشان بنم بیاور چنانکه با کسی از برای ایشان بنمیدم و اگر چه طلبه دار  
 آنچه در آن هست بمن دهند و دست نمیدارم که به یک مملو طلبه  
 کنم بلبه چنانکه مدد کاران ظالمین و نفاقان در سر پرده از آتش خود  
 بردن و وقتی که خدا تعالی سپانده بندگان خود حکم کند و از محمد بن عبد  
 روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع بعد از فرموده که با عدل ازین  
 خبر رسیده که تو معامله میکنی با اهل تقوی و ربیع پس حال تو چون خواهد  
 بود در آنوقت چنانکه اعوان ظلمه را بداند آنگاه پس بدردم مخزون و معیوم شد  
 پس آنحضرت چون دیدند نا ابرو او را فرمود که ای عدل فریبده شکی که در شما  
 نوبت میکند با آنچه خدا تعالی مرا ترسانیده پس بدیدم همیشه معیوم مخزون  
 بود نا وقتی که مرد وارین دو حدیث ظاهر می شود که مخفی ظلمه کار  
 کردن و معامله با ایشان نمودن از جمله مغایرت ظلمه است



و شیخ طوسی رحمه الله از بنو امیر بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام فرمود که ما نماند مگر ایشان را در ساختن مسجد و آنچه بعضی از فقها  
ذکر کرده اند که در مساعیات ظالم مخصوص با راهی حرام است محظوظ و مجوی  
نماید و حدیثی بود بنابر یعقوب اگر چه ممکن است که مخصوص بنی امیه و امتا  
ایشان باشد اما احادیث سابقه و غیر آنها هر ظالم را مشاعل است و احتیاج  
در مذمت مطلق مصلی بظلم و انتفاع ایشان و فرودنی نمودن از جهت  
طبع بدی ایشان بسیار وارد شده و از آنجمله کلینی رحمه الله ان حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در جلدی غریب لازم است که شمار با آن  
جماعتی محشور سازد که از دنیا ایشان نفع می برده اند و از آن حضرت  
روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که حضرت موسی علیه السلام با آن آورده بودند  
با خود گفتند که بلیشک فرعون می رویم و در آنجا می سپاسیم و از دنیا می  
او انتفاع می بریم و بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شد  
چنانچه ما امید داریم بطرف او می آییم پس چون حضرت موسی علیه السلام و جمعی که  
با آنحضرت بودند از فرعون که چنانچه آنجا غنای سوار شده بشیخل روانه شدند  
از برای آنکه حضرت موسی علیه السلام خلق شوند و در لشکرا و با مانند پس جدا شد  
و جل فرشته فرشتگان بر روی چپا بیاپان ایشان زده ایشان را بلیشک  
فرعون برگردانید و از جمله آن جماعتی بودند که با فرعون غرور می کردند

دکلمی

و کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
نموده اند که فرمود از حدیثی است که بر همین بنی بر اینند نفس خود را با حیا  
کنند در بن خود را بر بنوع و بر همین کاری و در بن خود را نشویند بکنند بیفتند  
و بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب حوائج از صاحب مطلقانی با سبب حیا  
مذهبی ان برای طلب چیزی که در دستا و با شد حدیثی است او را پیش  
پیش و که نام می سازند و دشمن می دارد و او را بخودش و امید کند از  
پس اگر چیزی در دنیوی از آن شخص با و در بد بکشد و از آن سلب میکند  
و او را ثواب میدهد پس آنچه در حج و بنده آن را کرده و وجود بر طرف  
نماید و از علی بن ابی حمزه روایت کرده اند که گفت مراد و شی بود از بنی امیه  
کان بنی امیه بر من گفت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حضرت بکر بن  
خلد شان حضرت امیر من حضرت کفتم پس چون بخدمت آن حضرت آمد سلام  
کرد و نشست و گفت فدای تو شوم سخن می خواهم بگویم بگویم بدستی که  
من در دیوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و از دنیا می ایشان با آن  
لبیانی بدست من آمده و در راه بخیلان اموال آنها ص کرده و در  
حلل و حوام برگردم ام حضرت فرمود که اگر بنی امیه جمع نمیدانستند که  
بجهت ایشان نوسپند که کند و غنیمت جمع کنند و با دشمنان ایشان  
جنگ کنند و جماعت ایشان حاضر شوند هر ایندنی نوافستند



که جو ما را غضب کنند اگر مردم ایشان را با آنچه داشتند باز میگذرانند  
ایشان آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد پس آن مرد گفت فدای  
فدای نوشوم ایا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر  
از برای تو بگویم علی میگفت گفت میگویم فرمود که بگذارد از آنچه در دیوان  
ایشان بدست آورده پس هرگز از صاحبان حق که بشناسد حق ایشان  
با ایشان بازدهد و هر کدام را شناسد آنچه گرفته گرفته بصدق کن نام  
صالح شوم که خدای تعالی نور بهیشت بر علی بن ابی طالب میگرداند  
که آن جوان مدتی سر بر پادشاه و بعد از آن گفت فدای نوشوم میگویم  
فرمودی پس همراه ما بگرفه آمد و هر چه داشتند و آنچه که آن حضرت فرموده  
بود بصاحبان داد و صدق نمود و حتی بختی که پوشیده بود پس  
از اصحاب خود میخواست خود چیزی گرفت و بخت پوشیدن میخواست و پس  
از برای او فرمودیم و چون چند ماهی پس گذشت پیمان شد در آتش ایما  
عبادت او میکردیم و وفای عبادت او فرمودیم که در حالت شریعت  
پس چشم باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه والله که صاحب تو دعا کرد  
از برای من با آنچه شرط کرده بود و بعد از آن وفات یافت پس او را میگویند  
و بگفتند که مردم بعد از آن از کوفه پدید آمدند و گفتند آنحضرت آمد و چون  
مرادید فرمود که ای علی والله که دعا کردیم بشرطی که با صاحبان

کرده بودیم

کرده بودیم گفت فدای نوشوم راست میگوئی او در وقت مردن من چنین گفت  
و بد آنکه علمنا ذکر کرده اند که هر گاه ظلم و عداوت چیزی بکسود هند  
آن سال را ندانند که از کسی غضب کرده اند و اگر بگردد آن جا پنهان و این از احادیث  
ظاهری شود لیکن از اینجا لازم نمی آید که مسلما ایشان و فرقی پیش ایشان از  
برای طمع جابن باشد بلکه از بعضی احادیث ظاهری شود که فرقی بین ایشان  
مطلقا خواه از جهت ظلم باشد و خواه نباشند باید در سید رضی الله عنه  
در کتاب شیخ البلد عند حضرت ابن سین ع روایت کرده که فرد کسی که پس  
مردی غنی آید و از برای تو بگری و فواضع و فروتنی نماید و ملت دین او بر تو  
و بدین بن افراد ملت ظلم معاندت ایشان در ظلم است صورت هر گاه آن  
ظالم از مخالفین بوده باشد و آنکه بعضی از شیعیان بجهت مخمس دین باید در مخالف  
رفته اختیار ملت با دشاهان سنی نمی آید ازین قبیل است و عمل زمان  
صورتا جمع که از لشکر بان باشند چون وجوه و نوکرانش سواد ایشان و  
در تحریک دین شریکند هر چند که با شیعیان مفادمانه نمایند و کسی که چنین  
بله مثل شود با دشمنان با ملت و عمل ایشان مجبور بای با یکدیگر بشیعیان  
مثل شیعیان سلوک نماید و رعایت حال شیعیان بقدر مقدور از او فرود نشود  
چنانچه در بعضی احادیث صحیحان روایت کرده است و کلینی و شیخ طوسی و محمد بن احمد بن حسن  
ابن حسین اینباری روایت کرده که گفت چهارده سال بخدمت حضرت امام رضا



علیه السلام بنویسند و از آن حضرت حضرت خدیجه طاهره در باب کتاب  
 شغل و عمل سلطان و در مرتبه آخر که با آن حضرت چیزی نوشتیم این معنی را  
 ذکر کردم که من بزرگ کرده خودی ترسم و سلطان میگوید که تو از منی  
 و ترک عمل سلطان از برای رضی میکنی حضرت در جواب نوشت که تو شسته  
 ترا فهمیدم و آنچه ذکر کرده از کشته شدن خودی ترسم دانستم پس اگر  
 میدانی که هر گاه و الی شوی عمل میکنی با آنچه حضرت سفیر مسموم و آنکه  
 فرموده و بعد از آن اعوان و نویسنده کار خود را از اهل ملت خود  
 مفرق سازنی و آنچه بدست آید با فزونی مؤمنین صرف کنی با این سخن  
 که خود مثل یکی از آن فقرا بشیر این در عوض خواهد بود و الا فلا <sup>بسی</sup>  
 از جمله کتاب چنانچه از حدیث اعمش ظاهر می شود صد گون کرد <sup>مطلوب</sup>  
 و احادیث در ذم این معنی و فضیلت عانت مؤمن بسیار وارد شده  
 از جمله این با بوی رحمتی الله عنده در مالی و برتی در کتاب طحاسن از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی  
 نیست که مددکاری بر او در مؤمن خود از آن کند و فادایانند بلکه با آن  
 او کند مگر آنکه خدا بخواهد او را مدد دهد و دنیا و آخرت و در کتاب  
 الاعمال و علل الشرایع از آن حضرت روایت کرده که فرمود مودی را چنان  
 مدد فرستند پسندند و با او گفتند که ما ترا صدقانه پانه از عدل الهی می بینم

کون

گفت من طاقه صد تا زبانان ندارم پس از آن مرتبه مخفی دادند تا وقتی که  
 بیگانه زبانان رسید گفتند که اینکنا زبانان چاره نیست گفتن زبانان نه را  
 بچه سب می زنند گفتند از این جهت که بگر و نبی و صومناز کرده می و بر  
 تا وقتی که نشی و پارسی و نکرده پس بیگانه زبانان از عذاب الهی بر اندیدند که  
 فریشت پر از آتش شد و در کتاب عبود و معانی الاجبار از آن حضرت روایت  
 کرده که فرمود خدا بشارتی بجهت داد و دعوی می کند که نبد از نهدگان  
 ما باین حسنه نزد من می آید من او را بیست می بدم گفت خداوند آن حسنه  
 کدام است فرمود که آن حسنه آن است که دفع کند از مؤمنی غمی و بلیه را آنکه  
 چه بیگانه با خدا حضرت داد و دعوی گفت خداوند از او را کسیر را که نور را  
 شناخته باشد آنکه قطع اسپان شود کند و بیخ طوی رحمة الله در مالی و <sup>حسب</sup>  
 و رحمة الله در بیلا سند ما این مضمون روایت کرده اند و در کتاب <sup>الاجتهاد</sup>  
 از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که دفع غم و سختی از مؤمنی میکند  
 خدا بشارتی هفتاد و غم از غمهای دنیا و غمهای زمینها مانند و دفع میکند  
 و کسی که اعانت مؤمنی را در حال پریشانی خدا بشارتی پسترسه بار داد  
 مطالب او را در دنیا و آخرت و کسی که بیوشانند عیب مؤمنی را که از <sup>طاعت</sup>  
 شدن آن شود خدا بشارتی هفتاد عیب را که از ظاهر شدن آن <sup>خجاست</sup>  
 بیوشانند در دنیا و در آخرت و فرمود که خدا بشارتی در مقام مدد



مؤمنانست مادام که او در مقام مدد بر او من باشد پس موغله را قبول کند  
 و غنبت کند در کارهای خیر و از حضرت سید مرتضی علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود کسی که فریاد بر او می خواند و او نمی آید بماند که او را از همی و غی  
 شد بدو و رطبه بپزد و آن را در خل آب از برای او در جسنه می نوبسید  
 و ده درجه بلند میکند و خطا میکند با او تا با زاد کردن ده بنده و رفع  
 میکند از ده عذاب و محبت می سازد از برای او ده شفاعت و از حضرت  
 امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که امانت کند مؤمن  
 مظلوم را عمل او افضل از پیکاه روزه گرفتن و اعتکاف و استن در سجده  
 و هیچ مؤمنی نیست که با او کند بر او در حدیثی که قادر بوده باشد  
 بر با او و مگر آنکه حدا بینا او را با او کند در دنیا و آخرت و هیچ مؤمنی  
 نیست که ترک با او در خود کند و قادر بوده باشد بر با او و مگر آنکه  
حدا بینا او را محذوف سازد و با او کند او را در دنیا و آخرت و از  
 آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که فریاد بر او می خواند و او را  
 خود کند در وقت سختی و در غم و سختی آید بکند او را و بعد کند در این  
 حاجت او هفتاد و دو رحمت خدا بر او عمل بر او و مقرر می سازد و  
 یکی از آنها پیش می آید از بل و اصلاح معاش او در دنیا و در خیر می سازد  
 هفتاد و یک رحمت را از برای او و هولای روز قیامت سی و دو رقم از جمله

کتاب

کتاب ترجمه حدیث عشر و سیصد و شصت و پنج دین دارند میکنند اسراف و تبذیر است  
 و حق تعالی در کتاب مجید فرموده که کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انکم لا  
تحببوا المسرفین بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید بدین معنی که حدیثی است  
 دوست منیدار اسراف کنند کار او فرمود که ولا تبذر ثمنک ان المید رب  
کانتوا اخوان الشیاطین و گمان الشیطان لیریه کفورا یعنی در صرف  
 نمودن مال تبذیر ممکن زیرا که تبذیر میکنند کار برادران شیاطین اند  
 و شیطان کفران کننده بغضتای پروردگار خود است و اسراف تبذیر بفعل  
حجی از علمای صرف کردن مال است در مصارفی که غالباً مقصود عقل  
 میباشد مثل ضایع کردن مال و خریدن چیزی بقیمت بسیار گران و غیر  
 کردن در مصرف ضایع حرام و در خوردن شطای بسیار نفیس که بحسب وقت  
 و بلوغ و وضع آن شخص مناسب است و نباشد خوردن چیزی بقیمت  
 و ساختن خانه های بسیار رفیع که مناسب با ونداشته باشد هم چنین در  
 سایر مصارف مثل سواری و غلام و خدمت کار و فرزند و شرط و وف  
 و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل نیای سجد  
 و رباط و ساختن بل ها و ضیافت و عیون و نقد آفت نمودن پس که  
 مجرب تر است که از مرتبه صنا سبب حال او عرفا بیرون رود و باعث تشی  
 و احیای خود و عیال شود شکی در آن نیست که خردیست و اسراف



بست و اگر از آن مرتبه بدرود حجتی ز علما آنرا نیز داخل سرفصل است  
و حجتی میگویند که در خبر اسراف مینمایند هم چنانچه خبر در اسراف پیش  
و حدیثی که عباسی در تفسیر عبد الرحمن ابن الحجاج روایت کرده که گفت  
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم انفسی قول الهی که فرموده  
وَلَا تُبَدِّلْ رِبْدًا بِرِبْدٍ فَرُودَ كَسُو كَعَقْرَ طَاعَتِ الْهَى خُوجِ مَبْكَدِ صَدْرِهَا  
و کسی که در راه خبر صرف میکند بانه روایت مؤید این معنی است  
و لیکن ظاهر کلام الهی که فرموده وَلَا تُجَلِّدْكَ مَعْلُومَةٌ اِلَى عُنُقِكَ  
وَلَا تُبَسِّطْهَا كَلَّ لَبِيطٍ فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا آن است که در جلد  
هم از حد تجاوز نباید نمود و ترجمه لفظ آیه آن است که عطا کردن است  
بسیار ممکن مثل کسی که دستش بگردش بسته باشد و هر چه داری بریزم  
مده مثل کسی که دست خود را بکشد کشادگی کامل که هیچ دستش  
نماند به سبب مساک زیاده نزد عقل مستحسب لوم و مذمت باقی و  
سبب خود زیاد معنوم و محبت باقی و بیعت ما بخارج الب خود چاره  
نتوانی کرد و ظاهر شد در وجه جمع آن است که چنانکه کول حمل کنیم بر روی  
که انفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا کننده نباشد تا موافق ظاهر  
آیه باشد و کلینی رحمه الله در تفسیر آیه صد کوه از حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود احصاء عباد الله از پریشانی است

و از

و از عجلان روایت کرده که گفت نزد آن حضرت علیه السلام بودم که سالی سؤال کرد  
آن حضرت بخواست و از ریش یکدیگر خوا داشت دست خود را بکشد با و داد پس بگریه  
سؤال کرد فرمود که خدا شتالی روزی دهد ما و تو را پاروی دهه ما و  
لست بعد از آن فرمود که کسی چنین ما از حضرت پیغمبر ص و از رسول مینکند از چیزی  
دینا که با و عطا نماید روزی نسی پس خود را گفت برده پیش آن حضرت و از او  
چیزی بطلب و اگر بگوید ندارم بگویم بر او خبر دل برده آن در چنان کرد پس آن حضرت  
پراهن خود را با و داد پس خدا شتالی آن حضرت را میبارد و میبارد و فرمود  
وَلَا تُجَلِّدْكَ مَعْلُومَةٌ اِلَى عُنُقِكَ وَلَا تُبَسِّطْهَا كَلَّ لَبِيطٍ فَتَقَعْدَ مَلُومًا  
مَحْسُورًا و از آن حضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد از تفسیر قول الهی که  
فرمود وَالَّذِي احْتَدَى بِقَوْمٍ حَصَادِهِ وَلَا تُشْرِفُوا اِلَيْهِ لَاجِلِ السَّرِيحِينَ یعنی  
بدید خود ذبح و قتل را آنچه در آبه مد کونند در روز چیدن ثمر آنها  
و اسراف میکنند زیرا که حد سعالی دوست نمیدارند اسراف کننده کائنات  
فرمود که فلان مرد از انظار زندا غنی داشت و وقتی که حاصل آن را بر میداشت  
هر را نقد میگرد و خود و عیال را چیزی میماند پس خدا شتالی داخل  
کرد ایند و از آن حضرت روایت کرده که این آیه وَلَا تُشْرِفُوا اِلَيْهِ و از آن  
اِنَّ اَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا تغییر آنجا معنی  
که هر گاه خرج کنند اسراف نمیکند و افتار نمیکند و انفاق ایشان عدل



و سپانه امث و نه زپاده و نه که بعد از آن مشق سنگ نزه بر داشت و دست  
 راست کرد ناهم بخت و فرمود که اسراف است و مشق دیگر بر داشت و بعضی  
 نگاه داشت و بعضی بر بخت فرمود که این خواب یعنی عدو سپانه رویش  
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود اگر کسی آنچه داشته باشد در راه حدا  
تعالی صرف کند خوب نگردد و نفع و نیاخته با خود تعالی نبرد که و لا  
تلقوا بایهیکم الی التهلكة و احسبوا ان الله یحب المحسنین بعضی خود  
 بدست خود جهل کند سپند از پیدا احسان کند زیرا که حدا تعالی احسان  
 کننده کار نداد و دست پیدا در پیش فرمود مراد از محسنین عمل کننده کار  
 و سپانه روانند و از آن حد بی ظاهرند که اسراف در صرف نمودن  
 مال در راههای غیر بنجاری می شود و هرگاه خیرات و مصلحتات  
 مجدی سدا که موجب بر پشانی شود اسراف خواهد بود و بدانکه از احادیث  
 ظاهر می شود که اسراف بر چند نوع است یکی تجاوز نمودن از حد در انفاق  
 و اگر چه در راههای خیر باشد چنانچه کثرت دیگر ضایع کردن مال و بی  
 فایده تلف نمودن هر چند اعمال اندکی بوده باشد مثل بختن آبی که  
 در ظرف بعد از خوردن مماند و پاشیدن هشته خرما و امثال آن  
 چنانچه محمد بن یحیی کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع  
 روایت کرده که فرمود سپانه روی چنین است که حدا تعالی آنرا در

میلاد

میلاد و اسراف امر است که حدا تعالی آنرا در پیش میلاد و حق انداختن هشته  
خرما بختن آنکه بکاری می آید و حق بختن زیادتی که آبی که بیلاستانی و از آن  
روایت کرده که شخصی پرسید که ادنای مرابنا اسراف کدام است فرمود که بسیار است  
و مشندل ساخن جانه نکه داشتی خوردن و آنچه بر بی در ظرف زیاد آید و نکه  
خرما را بخورد هشته آنرا این طرف و آن طرف پیدانی و عقیاشی ع  
 در نفس بر از پیش بر مروان روایت کرده که گفت بختن حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام رخصت حضرت رجوع پسید پس یکی از آنها که حاضر بودند هشته خرما  
 می انداختند حضرت دست و در گرفت و فرمود این از جمله بدترین است و حدا تعالی  
 فساد و ضایع کردن را در وقت میلاد دیگر از جمله انواع اسراف صرف  
 مال در مصرفهای حرام است مثل خریدن شرب و الا شفا رو چنین دادن  
 بقول خشن و سازنده و خواننده و معرکه کبر که اعمال اسپیا و امثال آن  
 میکنند و ثمار با خشن و دستوره دادن بحکام و صرف نمودن در چنین که  
 مشتمل بر ظلم با صریح مؤمنی باشد و در چنین افعال معصیت و مخالفت  
 الهی از دو جهت خواهد بود یکی از جهت آنکه انفعال فی نفسه مخالف تفریح  
 و دیگر از جهت آنکه صرف کردن مال در آن مصرفا و قبیل اسراف است و این  
 نوع حدیث عبدالرحمن بن ابی حجاج که فیما بین روایت عقیاشی صد کون  
 شد دلالت میکند دیگر از جمله اسراف صرف مال است و چنینی که سیدک آبی



ضرر رساند چنانچه کلینی روایت کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام حسین  
 صادق آن حضرت پرسید که در راه مکه گاه هست که می خوریم چه که  
 احرام به بندیم و نوزد میگذریم و سوسو بر آید همراه ندانیم که بعد از نوزد  
 بن بدن مالیم و بعضی سوسو بدتر آید یا کمتر می کنیم و ازین معنی  
 انقل یعنی می شنوم که خدا بهتر میداند آنچه ضرر خود که ایا ازین سرف  
 ضالم می شود کفتم می فرمود که در چیزی یکی که با اعتدال صلاح بدن باشد  
 اسراف نمی باشد بسیار است که صفر ما را آن چشمه را با روغن روغن مرغ  
 میکنند و بر بدن می مالند برخی که اسراف نمیشناسند مگر در چیزی که با  
 تلف مال شود و بدین صفت میمانند کفتم افتنا رکعت اسراف است  
 کدام بدتر خود آنکه ما را با نمل بخوری و در وقت بخوردن چیزی دیگر  
 داشته باشی کفتم صیانه روی کدام است که آنکه نان و گوشت و شبن  
 و سرکه و روغن بخوری که ازین رو کماهی از آن و ازین حد است ط  
 می شود که بیرون مال مطلقا در چیزی که ضرر بیدار داشته باشد  
 اسراف است زیرا که اگر بریزد امر اطو و نجاست و از حد رسد در غیر صورت  
 ضرر هم از مفعول اسراف است و حصر که ازین حد است فهمیده می شود  
 ما قول است با اسراف کامل با آنکه حصر است بصرف عالی است که تقع  
 رساند خالف جناب بسیار و اتفاقا علماء میانه دیگر ازین حد است

ظاهر

ظاهری شود که جمع کردن میانه الوان بسیار در خوردن ها خالف مطلقا  
 و میانه روی باشد مگر آنکه حضرت امیرالمؤمنین عم بعد از آن جناب نظاری  
 نوشته و غیر آن از روایات هم اشعار با این معنی دارد و بنا برین آنچه میانه  
 حجبی از اهل دنیا و صاحبان ثروت استماع است که در سفرها الوان بسیار  
 حاصل می سازند ظاهر آن است که از قبیل اسراف است و بسیار بد است اسراف  
 باحوال مردم مختلف می باشد و صرف نمودن قدر زمانه که نسبت بجای  
 فتنه فتنی از قبیل اسراف نباشد بلکه داخل افتنا را باید بشنوند و بدست  
 بجای مردمی نظیر اسراف باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود بسیار فتنه ای که او اسراف گفته ثمره فتنه است  
 که غنی خرج میکند از آنچه خدا بیعالی با او داده و فقیر خرج میکند آنکه با او  
 شده باشند و از اطراف مذکور ظاهر شده که بسیار است از تکلفات که در  
 خوردن ها و پوششها میانه اهل دور کار شایع است و اسراف است و اکثری  
 آن است که بسبب این امور بفر خود پریشانی میکنند می شوند و با وجود پریشانی  
 ثلث اسراف میکنند و مکتوبند مناسب تمام آنرا و افزاینده است بخود  
 شک کردن و همیشه نظر بجای جمعی میکنند که از جهت دنیا پریشانی زیادترند  
 و میچرا صدان آنها کمتر نباشند هر که از غنی آنرا دخل می شوند و اگر نظیر  
 بجای جمعی کنند که بسبب دنیا احوال ایشان بدتر شود بسیار از دستخواها



آسان می شود و جمعی مل خطه صوفیه در پوشش و غیر آن کش می کنند و گمان  
 میکنند که رعایت آن می شود که در آن جمله حبیبی در داخل بخل و امساک است و کسی  
 را که طاعتی بی ثبات نبوی شود و بطور ایشان سلوک نکند خسیس الصبح می نماید  
 و این معنی محض سفاقت و تفضیح مال است بی فایده و جمعی فصلی نشان نکرده اند در این  
 چنین هائی که آنرا داخل هفت حساب میکنند و این نوع دیگر آنهاست سفاقت  
 و این بابویه رحمه الله در صحیح لا یختره العقیبه روایت کرده که حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام فرمود که با مشتری مضایقه و گفتگو مکن هر چند قیمت  
 بسیار دهد زیرا که کسیکه مضیقه می شود در خریدن با فروختن نه محمود است  
 و نه ماحور یعنی نه مستحق محسب می شود و نه دنیا و نه مستوجب ثوابی است  
 در آخرت و حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که بخادم خود میفرمود  
 که هرگاه بری من چیزی از اسباب سفر حج بخری در قیمتش مضایقه مکن  
 و آنکه حجی خانقاهی بسیار رفیع می سازند بجهت زیادتی بل مثال و افزون خود  
 ظاهر آنست که از قبیل صرف حال در مصرف حرامست و این بابویه  
رحمه الله در فضیله روایت نموده است حضرت زین العابدین علیه السلام و آنکه در حدیثی  
 که کسی که نیائی بکند از برای دین و با و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن  
 مردم خلافتی در روز قیامت آن نیای را تا طبق هفتم بر دیوار میکنند و آن اشقی  
 از خود خواهد بود و بعد از آن حواری میسازند آن نیای را در کمر او و

می نازند

می نازند او را در حجهت لب ناصحه چشم چپا و رانگاه نیندازد مگر آنکه نوبه کند  
 یعنی در دنیا تا آن عذاب که خدا نخواست پس کسی بپسند که با او بگوید چگونه است  
 نیاید که در آن برای دنیا و سمعه فرمود که آن نیائی است که زبانه بر زبان کسی  
 بسیار از برای شرف و زیادتی بر همسایه کان خود و از برای صباهاست بر زبان  
 مؤمن خود و از بلند مساحتین نیاید در طاعت بپوشی فرغ شده و هم چنین از  
 مضیقه نمودن و وارد شده که ملک بکند داخل بیوفی که در آن صورت جوانی  
 با سندی می شود و از نماز کردن در چنین جاتی لغو شده هرگاه صورت بد  
 میکند و اکثر ارباب حکوم را مساحتین خانه چنانچه می سازند بی خرابی کردن  
 خانه چندین سینه حد صورتی می باید اگر چنانچه تراک اسراف و بی  
 کنند شاید که در ظلم چندان اسراف واقع نشود و سید علی بن ابراهیم  
در فتح العباد و این بابویه رحمه الله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت  
 کرده اند که شرح ابن اطارث در زمان خلافت آن حضرت خانه حسبتاد  
 دنیا خرید و هشتاد و دنیا و توفیق می که در بین زمانها دار و چنانچه  
 دو از ده تومان با کتری می شود پس چون آنحضرت اطلاع یافتند و را طبعید  
 و فرمود که من پسند که تو خانه هشتاد و دنیا خریدی و قبالتی نشد  
 و گواهان گرفته گفت چنین است با امیرالمؤمنین پس از روی غضب نظر میسازد  
 او کرده فرمود که با شرح می نکرده پس زودی کسب پیش تو خواهد آمد







نزل دنیا با با این نیک که بختی روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که در چنین دنیا  
 داشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است این معنی نیز ظاهر است که آدمی هم چنانکه  
 روزی بدینا آمده روزی هم از دنیا رخت میکند پس اعمال صالحه تو سخته  
 بخت آخرت خود بردارد و طول آمدن روزهای دور و دراز بخت را حل  
 و خوف و تنهایی و کونا سازند و از جمله مصائبی که اسرار در آن جاری شود  
 و درین زمان شیوع تمام دارد کشیدن و بلیا کوش و علمای این زمان در آن  
 با با نظر فراط و فریطه سخنان میکنند و بعضی در انکار صبا لغت نوری  
 مطلقا حکم بر میان میکنند و جمعی که بسیار را غنبده طلقا طال میدهند  
 و کمان این خبر آن است که نسبت با فرجه و اشتیاق مختلف است و اگر کسی از  
 مضر رشتور و نفعی بدینا با بدصل دفع نکام و برله و طویان معدا ظاهر  
 آن است که از قبیل صرف مال در دوائی باشد که میدان نفع رساند و اسرار  
 در چنین چیزی جاری نیست و اگر برای نفع ندهد و ضرر رساند مثل آنکه با  
 پیوست دماغ یا ضعف قلب یا نوری دیگر از انواع ضرر میشود مشکلی آن  
 نخواهد بود که از قبیل اسرار و حرام است و نسبت کسی که نفع بدین داشته  
 باشد و نفع صریحا آنکه از بخت نافع باشد و از جمعی ضرر و همچنین برین  
 دیگر باج نباشند ظاهر آن است که نسبت به چنین شخصی نیز حرام است زیرا که  
 منضم صرف مال اشیا فایده معنده و اگر بصل طبع از راه عادت آن با

قطع

قطع نظر از آن پس جدا فراط رسیده باشد و ترک آن باعث بی دماغی بسیار شود و بر  
 طبع شاق باشد و نفع مضر در التداد و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی  
 محل ناملاست و شاید که حجت ظاهر نباشد و اولی آن است که چند روزی با  
 مخل کنند و ترک نمایند و فواید ترک چند چیز است یکی احتیاج از آنکه اول آنکه  
 کسی ناملا نماید آنچه صرف آن می شود از جهت نیت خود و استیلا و ادوات  
 و سوختن و ضایع شدن فواید مثل آن و مقرر آنکه که بخت نیت و نیت  
 آن ضرر است خصوصا جمعی که همان برایشان بسیار وارد می شود  
 قدری معذبه می شود و بر فقر و جمعی که بر جنت و مشقت قلبی است بجا بیاورد  
 خرجی است عظیم بیکر احتراز از نفعی اوقات و با زمانند از عبادت و امور  
 ضروری دیگر که بسیار با مردم با خاندان که نظیر اسباب کند بیاورد  
 ستمها طلبه علم و ازین جهت از شغل خود و عبادت بازی مانند و جمعی بر  
 داشتن سنت را از بخت و غنبت نام که بان دارند ترک می نمایند و از  
 لوازم اعتیاد و غنبت نام که با آن طاعتی بجا می آید است که اگر پیش  
 و محبتا باشد آدمی مشغول بان باشد و اگر حاضر نباشد نشودش خاطر که از  
 بخت او صیبا شد مانع از شغل دیگر میشود و بیکر اجتناب از عصبیت  
 الهی زیرا که بسیار دی از اوقات نیت بسیار با آن منجی بکه آدمی خواهد بود  
 التداد نام با بد حاصل نمی شود و بسیار نام از مردم ازین جهت خدما



اینها میکنند و دشنام میدهند و بعضی فحش بگویند و غضب مینمایند و گاه باشند  
 که رتبه خادم در درگاه الهی نپایاده از محضوم نباشد و کسی که مغنا و بچین چیزی  
 نباشد از انکس با این معصیت و مشقت جلاید و بازخواست آخرت خلاص شود بگو  
 بودن از خلق در دنیا نیز و در آخرت از آن بجز آنکه اکثر مردم را قیام بنهیه جمع است  
 این امر بنیها را بیشتر نیست و مخالفند و عادت اینها باشد و اگر بالفرض خود مشکل  
 جمع لوازم آن شوند از آنکه کارهای دنیا و آخرت را بزمیند و بسیار از مردم  
 مغنا و ندانند که در جمیع اوقات فرصت با آن مشغول باشند و مشکلی نیست از آنکه  
 استغنا از مردم بقدر مغنا در زحله مغنا است و کلین رضه الله حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی از انصار در پیش حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند سلام کردند و حضرت بعد سلام بر ایشان فرمود  
 کفند با رسول الله ما را بنو حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگویند گفتند  
 حاجتی عظیم بنفرمود بگویند که آن کدام است گفتند حاجت ما آنست که  
 ضامن شوی که خدا بپای ما را ببیست بر حضرت برین برانداخت و  
 چنانچه عادتش فکر آنست چینی برین عجیب می فرمود بعد از آن سر برداشت  
 و فرمود ضامن می شوم بشرط آنکه از هیچ کس چیزی سوال نکند بعد از آن  
 طریقی اینجامه آن بود که گاه یکی از ایشان در سفر بود و ناچارانان آمد  
 می افتاد را ضعیف می شد که کسی بگوید که تا زبان را من ده از برای آنکه

سوال

سوال نکرده باشد خود پایش می آمد و بر سید داشت و بر سر سفره هر گاه  
 نشسته بودند و یکی از هم نشینان بآب نزدیک تر بودند با و نمکند که کوزه  
 آب را من ده و خود بر بنجی است و آب می خورد حجلا نسبت بحال اکثر مردم  
 ظاهر آنست که لازم با راجع باشد و الله تعالی اعلم و هم چنانچه او اطاعت خود  
 قبیح و مدیوم است اصالت و بخل نیز مدیوم است و از اطاعت در در فضل خود  
 و اطعام و صله اخوان و فقرا و مدعت بخل بسیار است و از اینها قلیل می گوید  
 می شود روایت نموده است محمد بن محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر قول الهی كذلك يبين الله  
اعمالهم حسرا علیهم یعنی هم چنین می نماید خدا پندانی اعمال آن جا عن  
 را حضرت بر ایشان فرمود که آن حسرت آنست که مردمی مال خود را نگاه  
 دادند از جهت بخل و در راه طاعت الهی صرف میکنند بعد از آن پیرد و آنرا  
 بگذارند از برای کسی که آنرا در طاعت الهی بادر معصیت الهی صرف نماید پس اگر  
 در طاعت الهی صرف کند آنرا در غیر آن عمل بکند خواهد بود بجهت حسرت  
 او خواهد بود زیرا که آن مال در نفس را و بود و مشرک است که در مصرف  
 طاعت صرف کند و نکرده و اگر آن شخص مال را در معصیت صرف کرده باشد  
 کند استن مال از برای او بافت فریاد شده خواهد بود و از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مال خود را در طاعت الهی صرف

سابقه که مستفین امر بیان  
 روی بود این معنی ظاهر شد  
 و احادیث هم



کن و پیش که خلافت عالی عرض میدهد بنا که هیچ بنده از بنده کان الهی خواهد کرد  
 و خواه زن بخل نمی ورزد در صرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای الهی در آن  
 باشد مگر آنکه چندین برابر او در مصرف صرف کند که موجب غضب الهی باشد و از  
حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده که فرمود کشت که ضامن شود چنان  
 چیزی را تا در عوض چنان خوانند و بخت بکند بعد از آن فرمود مال را در کف  
 الهی صرف کن و از پیشانی ترس و بامردم با نضاف سلوک کن و بر همه کس سلام  
 کن مجامله و نزاع هر چند حق با تو باشد و از حضرت روایت کرده که از پدیده  
 خود علیه السلام روایت فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که  
 میگویی که شیخ یعنی چند بسیار بخل معذرت از کسی که ظلم بر مردم کند  
 پس فرمود که دروغ میگویی بلی منی که ظالم گاه هست که توبه میکنند و  
 استغفار میکنند و خودم را با ایشان پس میدهد و کسی که بخل شد بد  
 میزند و زکوة نمیدهد و صدق نمیکند و صلوات هم بجای نمی آید و  
 رعایت حق میماند نمیکند و انفاق فی سبیل الله در مضار و چیزهای دور  
 و حرام هست بختیست که شیخ داخل او شود و از آن حضرت روایت کرده که  
 فرمود که از پدر خود علیهما السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه و آله فرموده که هیچ چیزی اسلام را باطل و از پلای سارند مثل بخل شد بلی  
 آنرا حق گویند نه هست مثل حرکت و چهره و شعبه چند هست مثل شعبه ای

نزد

مشترک و از آن حضرت روایت کرده که فرمود جوانی شیخی که آلوده بکنا همان باشد  
 حضرت سنا از مردی پرسید عاید که بخل باشد از بعضی از اصحاب آن حضرت روایت  
 کرده که سوال کردم که خلافت کدام است فرمود که حق که خلافت عالی در مال  
 تو فرار داده از مال خود بیرون کنی و آنرا در مصرف صرف کنی و در چند  
 حدیث وارد شده که هر روز سه سال چینی چینی می باید داد و اگر زیاد  
 از سه را خواهد عطا کند و اگر نخواهد کند و سالی را که چیزی نهد  
 می باید بنان خوش بگرداندند بدبختی و آن کس که عطا کند منت  
 نباید گذاشت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرمود که بِالْحَقِّ الَّذِي آتَيْنَا  
الْبَيْتَانَ وَالْحَقِّ الَّذِي آتَيْنَا یعنی جماعتی که ایمان آورده اند  
 باطل میکنند صدقات خود را بمنت گذاشتن و این را کردند و ارد شده  
 که سالی که مرد باشد در شب رد نمی باید که دنیا که مال بیکه بجهت  
 امثالان بصورتی آدم می آیند و سوال میکنند و سالی باید که هر چه  
 با و دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یقوب کلینی نقلی از عنه  
 روایت کرده از سمع ابن عبد الملك که گفت در حدیث حضرت امام حسن  
علیه السلام بودیم در غنی و پیش ما انگوری بود و از آن می خوردیم سالی  
 سوال کرد حضرت فرمود که خوشه انگوری با و دادند آن سالی که  
 بجان من نمی آید اگر در می سپود خوب بود حضرت فرمود خلافت است



شوا حلالا که کند چیزی با و نداد بعد از آن سالی دیگر آمد حضرت سه دانگ  
 برداشت و با و داد آن سالی از دست آن ضرب و گرفت و گفت الحمد لله رب  
العالمین الذی رزقنی یعنی حمد و خداوند عالم است آنچنان خلد  
 که مراد وی داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را  
 از آنکو بگردانده با و داد سالی از دست آن حضرت گرفت و گفت الحمد لله رب  
العالمین فرمود که بر جای خود باش و بفکرم خود گفت که از درام چه  
 همراه داری و نخبی بیست درهم داشت آنرا با و داد پس سالی دیگر رفت  
 گفت الحمد لله ربی هدا صلیک و حدیثک لا شریک لک یعنی حمد خدا را  
 از این نعمت از دست نطفای محمد را شریک نیست در انعام با حمد می توانست  
 نطفای و ترا شریک نیست پس حضرت فرمود که بر جای خود باش و بر این  
 خود را کند فرمود که بپوش این پیراهن را پس بپوشید و گفت الحمد لله  
الذی کسائی و سترنی یا با عبد الله یعنی حمد و خداوند عالم است که من کسوه داد  
 و پوشانید با آنکه گفت چرا الله صبرا یعنی حمد و خداوند عالم است آنچنان خلد  
 و از برای آنحضرت بغیر این دعائی نکرده بعد از آن رفت پس گمان آن آشد  
 که اگر دعا از برای او نمیکرد دیگر با و چیزی میداد زیرا که بعد از چیزی  
 دادن هر بار که حمد و خداوند عالم را میکرد با و عطا می فرمود و بد آنکه  
 انقضه نزل هلی ظاهری شود که چیزی داد و بسا با و بود

غایب

غایب احتیاج خود و عیال ممدوح شد و بنا برین صرف نمودن مال در مصرف  
 خیر مطلقا با در خصوص مسائل با وجود آنکه باعث ضرر و زیانی خود نشود  
 خوبی خواهد بود زیرا که سوره مذکور چنانچه عامه و خاصه روایت  
 کرده اند در شان امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت صلوات  
علیهم نازل شد در وقتیکه با شدت کسنگی طعام خود را میسکین و  
 و اسپ در یک شب با سه شب دادند و اظنان نکریدند و راندند فرموده  
 بودند در بعضی روایات و او شده که فضة کنیز ایشان از جمله  
 روزه داران بود و کلام الهی که در ملاح انصار میفرماید و یونیز  
علی نفسیه و لو کان بیم خصاصة یعنی احتیاج میکند دیگران را  
 هر چند صاحب فقر و احتیاج بوده باشند مؤید این معنی است و هم چنین  
 حدیثی که ابن بابویه رضی الله عنه در کتاب المالی روایت کرده که حضرت  
امیر المؤمنین ع داخل مکه شد پس اعرابی را دید که بجای کعبه چسبید  
 و میگوید یا صاحب البیت البیت بینک و الضیف ضیفک و کل  
ضیف من مصیفه فریح فاجعل فریح منک المصیره یعنی ای صاحب  
 خانه خانه تو است و مهمان مهمان تو است و هر مهمانی را ساز پس حضرت  
امیر المؤمنین ع السلام با صاحب خود گفت ای احمی شنوید سخن اعرابی را  
 که گفت ای فریور حمد و ثنا می گویم ترا از آن جهت که مهمان خود را



رد کند پس شب دقیم اعرابی را بدید که بهمان رکن چسبیده و میگوید یا اعرابی  
عزیزت فدا اعراب منک و عزیزت اعرابی بعزیزت لا یعلم احد کفتم هو اعرابی  
و اتوصل الیک محمدا علیک اعلی ما لا یعطی غیرک و اصراف علی ما لا ینبغی  
احدا غیرک یعنی آن کسی که در ره به عزیزت که لا یونبوش عزیزت ان یونبوش در ره  
عزیزت نوعی بگردان مل بر عزیزت خودت بکن نوعی از عزیزت که کسی کفتم ان الله  
دو چنان باشد تو میکنم و وسیله خودی سازم آن حوالی که حضرت محمد  
ال او را صلوات الله علیه بر نوبت عطا کریم آن چیزها که دیگری نمی عطا می  
کند و بگردان از من فکاه چند که دیگری از من بگرداند پس حضرت امیر  
علیه السلام با صحابا فرمود و الله که آنچه گفت اسم اکبر خداست یعنی بیان  
سپاسی که جدید من رسول خدا ص ۱۴۰ و اگر با آن خبر داده سوال نمود اعرابی  
لهبشت را از خداست یعنی با و عطا فرمود و سوال کرد خدا صوابی را و خدا  
تعالی دفع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب شد اعرابی را بدید که بهمان رکن  
دست زده و میگوید یا من لا یجیبه مکان و لا ینکلوا منه مکان ایلا  
کفیبته کان اذنی الا اعرابی اربعه الف درهم یعنی آنکه اطا با و نمیکند  
مکانی زیرا که علم و قدرت او همه چیز اطا کرده و موجوده است و آنکه  
او را چگونگی و کفیبته بایست عطا کریم اعرابی چهار هزار درهم پس حضرت امیر  
علیه السلام پیش او آمد و گفت ای اعرابی خداست یعنی سوال کردی که نور مغفرت

مهمان کند نو با صیانت کرد و لهبشت از سوال کردی که نور از عذاب جهنم  
خدا خود عذابت جهنم را از تو سلب نمود و درین شب از خداست یعنی اعرابی  
هزار درهم می طلبی اعرابی پرسید که تو کفیبته فرمودی من علی بن ابی طالب اعرابی  
گفت و الله که من طلب کرده ام توئی و حاجت خود را از تو می خواهم فرمودی  
سوال کن من طلب خود را ای اعرابی گفت هزار درهم بچند هزار درهم می خواهم  
و هزار درهم می خواهم که فرض خود را پس درم و هزار درهم می خواهم که خانه  
بخشیم و هزار درهم بچند خرجی می خواهم فرمود که آنچه خواستی از دولت من  
خواستی پس رفتی از آنکه بیرون آیی و مدینه آیی خانه مرا بر پس و پیش من  
بیا اعرابی بچفته در ره که توفیق کرد و بعد از آن طلب از حضرت مدینه آمد  
و در شهر مدینه نما میگرد گفت مرا راه نمائی میکند بخانه علی بن ابی طالب  
حضرت امام حسین در میان چند طفل شنید که اعرابی فقیر خانه آن حضرت  
میکنند فرمود که من نور بخانه آن حضرت راه نمائی میکنم و من فرزند امام حسین  
علی بن ابی طالب گفت بله تو کفیبته فرمود ای اعرابی من علی بن ابی طالب گفت  
خدا در تو کفیبته فرمود قاطعه زهر استند نمان عالمیا گفت خدایت کفیبته فرمودی  
رسول خدا ص محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ص ۱۴۰ و الله کفیبته  
تو کفیبته فرمود خدایت خدایت خدایت خدایت خدایت خدایت خدایت خدایت خدایت  
حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت تمام دنیا را از تو گرفتم بر تو







علیها السلام گفت من طلب آن نثار خدای عزوجل میکنم و دیگر هرگز چنین نخواهم کرد بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام گفت که بدیدم باز گشته هفتاد درم از درگاه سپاه هجری آورد و فرمود که ای فاطمه بسپر عزم من بجا نماند که بیرون رفتی فرمود این در همظار دیگر و رفتی که بیاید بگو که از برای خودی بخرد چون اندک زمانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باز گشت و فرمود که این تخم صلی الله علیه و آله باز گشته زینا که بوی خوش می بایم گفت بلی باز گشته من چیزی داد که بخت طاحوردی بخری فرمود که من ده سپه هفت درم هجری را با و دادم فرمود بسم الله و الحمد لله کثیرا طیبا و هذا من رزق الله بعد از آن حضرت امام حسن علیه السلام فرمود در چنین و هراه من بیای پس بیایا زان آمدند در راه مردی اسپنداره بود و میگفت من بغرض المالی الوقتی یعنی گشت که فرض دهد بمال دار و فاکنده پس حضرت امیرالمؤمنین هم حضرت امام حسن گفت با نبوتی در راه را بن سنا پدید هم حضرت امام حسن ۴ گفت ای پسر دهمه در هم ها را دادی فرمود بلی بدستی که اندک صدها در دست برانکه بسیار هم بدید پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدو خوانه مردمی رفت که از او فرض کند در راه اعرابی را بدید که شوی دارد گفت با علی این شتر را از من بخرد فرمود که فهمش ای امام اعرابی گفت من صبی میکنم تا و فو که بهم مسا می فرمود که بچند صفر شتر

صلی الله علیه و آله را طرفی بیرون  
و امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف  
و معانی فکرت که بدیدم

ای عرابی

ای اعرابی گفت بصد در راه پس بجز این امام حسن فرمود که بیکبار این شتر را از حضرت شتر را گرفت و روانه شد مدعا اعرابی دیگر با ایشان بخورد که با آن اعرابی اول شبیه بود و جاملای ایشان بیکدیگر شبیه نبود پس بدید که با علی بن شتر را بفرمود فرمود که تو شتر را زنی و چه منجی ای گفت از برای نکند اول جنگی که این عم نمود راه حلا کند سوار شود و حجاج را گفت فرمود اگر فوله بکنی شتر را بیکبار بدید در کار نیست گفت فهمش راه را درم و بقیه مخرم پس تو آنرا بچند خنده فرمود بصد در هم خریدم امام اعرابی گفت من بصد هفتاد درم مخرم بخرم ۴ السلام فرمود زنی را بکسی و شتر را با و ده و صد در هم بدید اعرابی را که شتر را از او خریده بودم روانه شد تا فهمش شتر را با و ده درم دیدم که حسن پیغمبر ۴ و آله در کنار راه در جای نشسته بود که پیش از آن ندیده بودم که در آنجا نشسته باشد و بعد از آن ندیدم که آنجا به نشسته چون مراد پی خندان شد چنانچه دندانهای امپای او پیدا شد گفت خدا شغالی تو را خد سازد و روز نور ابر ایشان بداد فرمود با ابا الحسن اعرابی را طلب میکنی که شتر شو فر و خد از برای نکند زوار را بدی گفت آری و الله تا در دیدم فدای تو باد فرمود که با ابا الحسن آن کس که شتر شو فروخت جبرئیل علیه السلام بود و آن بدید که از تو خرید صیقا بیل علیه السلام بود و شتر را تا فرما هشت بود و در راه از پیش خداوند عالمان آمده بود پس آنرا در راه



خبر صرف کردن از آنکه من و محمد بن یعقوب کلیه رضی الله عنهما از سماعه روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که مردی نرپاده از قوت بد معذبه نداشته باشد آیا باید چیزی بدهد بکسی که هیچ نداشته باشد و کسی قوت نگاه داشته باشد یا باید چیزی بدهد بکسی که گزارد داشته باشد و کسی که قوت نگاه داشته باشد و هم چنین کسی که گزارد نداشته باشد اینها از جمله کفایت است که هرگاه از آنجا چیزی ندهد او را ملافتن توان کرد فرمود که در اینجا دو چیز هست یکی آنکه افضل و بجز شما کسی نیست که حق برود و صاحب نر با احسان و بیکدین مردم بر خود باشد پس که خدا تعالی میفرماید که قِي يُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ مِنْكُمْ حَصَاصَةٌ یعنی میکنند بیکدیگر از آن خود هر چند خود صاحب فقر و احتیاج بوده باشند و بگردد آن است که کسی از این نگاه داشته قوت کفایت ملافتن نمیتوان کرد و دست بالا بجز شما نرود که سوال میکنند چیزی میکنند یا بجز شما از دست کسی که چیزی نمیدهد و اینها کنه و چیزی دادن بچنان خود را حضرت امام محمد باقر علیه السلام با امام جعفر صادق روایت کرده که شخصی پرسید که کدام بصدقه افضل است فرمود آنکه مردی که چیزی که داشته باشد بشفقت بصدقه بکند یا نشدند که خدا تعالی میفرماید قِي يُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ مِنْكُمْ حَصَاصَةٌ و این باب بر محمد الله در تفسیر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق

علیه

علیه السلام که حضرت پیغمبر ص و آن فرمود که هیچ خرج کردن دوست نیست پیش خدا بیگانی از خرج کردن که نه زیاد باشد و نه کم و خدا تعالی دشمن صیاد اسراف را مگرداند و عمره پس بجهت کند خدا تعالی در حق صیاد مؤمنی که از آن مرگ است کسب کند و بطریق فضا و ممانند روی خرج کند و زیادتی که داشته باشد بجهت آن خود پیش فرزند و ظاهر آنکه از احادیث صلا گویند و دلالت بر آن میگردد که اتفاق زیاد اگر چه در مصرف باشد اسراف است و آنکه بصدقه و خیرات بصدای بسیار بلکه موجب برپاشانی و اضطراب خود و عیال نشود و چون حدیثی است که کلین میفرماید که در باب آمدن جمعی از صوفیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آنحضرت ذکر کرده مشتمل است بر تفصیل این مطلب و قولاً دیگر اول حدیث را ذکر میکنیم و بعد از آن وجه جمعی که بخاطر فرستادن میکنند روایت کرده از سعده بن صدقه که صفیان ثقیفی بخدمت آن حضرت آمده بود بیکه آن حضرت جا مهمانی در غایت سفیدی وین آنکه مثل بوده که در زین پوشش تخم مرغ باشد بپوشیده پس گفت که این طایفه صفاقی نیستند که بپوشش حضرت فرمود که بشنو آنچه میگویم و یاد کن زیرا که این دنیا و آخرت نودان است که بر سینه حضرت پیغمبر ص و آنکه و خوبی است و بدعت منبری بدانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان نبوت بود که



شکی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس از این جفت بنکی معاش میکردند  
 و اما هرگاه در نیاز و کندی در احوال و سعی باشند ترا و این مردم بصرف  
 کردن نغمت الهی بپیکان میباشند نه مردم فاجر و بد و مؤمنان بسیار متذنب  
 منافق و مسلمانان میباشند که کفار پس چه انکار و بعد من میکنند با آنکه  
 از لباس من در نظر تو محل انکار و اسراف نشاید و شوی و الله که با این لباس  
 و سلوکی که تو از من می بینی صبح و شامی بر من نگذشته از روزی که خود را  
 شناخته ام که حتی از خوف تو در حال من مانده باشم و در مصروفیت  
 نگردم با شرم چون صیقلان شوی جواب شنیده رفت جمعی دیگر از آنجا که  
 اظهار ترسند بنیاسپر دهند مردم را دعوت می نمودند با آنکه موافق طریقه  
 که ایشان داشتند از پی بندگی جاهه های درشت و ثنک گذرانیدن  
 معیشت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان توری از جوابی  
 عاجز شده و از کلامی که بر مطلق خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما  
 محتاجی خود را بیان کنید ایشان گفتند ما از کذا بجلد شتالی من  
 حضرت فرمود که بگویند زین که کذا انما سئلوا عن چیزهاست با آنکه  
 مردم ضایع و بی روی نمائند ایشان گفتند حدای تعالی صغیر ما بود  
 جا بگه خبر میدهند از حال جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر ص و والد و پسر ایشان  
علی انفسهم و لو کان مایم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک  
 هم المفلحون

هم المفلحون یعنی اختیار میکنند طاعتی بر خود هر چند خود پریشان و اخباج  
 داشته باشند و کسیکه نگاه داشته شده باشد یعنی خود را از بخل شد بدقتش خود کند  
 بخواه آنرا بشکارتانند و گفتند که حدای تعالی انما عشر با بر معنی صلح  
فرموده که و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و یتیمنا یعنی صلح  
 خود را می خوردند مسکین و یتیم و اسپری که در جنگ گرفتار شده و گفتند ما  
 اکفایا بهین عجت میکنیم پس روی از آن جامع که نشین بود مذکف که ما می  
 بینیم که شما زهدی و نسیب در طعامهای خوب و با این مردم را امر میکنند  
 با آنکه دست از طعامهای خود بدارند تا قیام شبها برسد حضرت آن مرد فرمود که  
 بگذارید صحنی چند را که ناپدید از برای شما ندارد بعد از آن با آنجا غلط فرمود  
 که ای کرون ابا شما طالمید با سح و منسوخ و محکم و منشا به فلان که هر که  
 از این است کراه شده و هلاک شده از این سبب است گفتند ما بعضی از ناسخ  
 و منسوخ و محکم و منشا به فرآزمی و این اما همه را نمیدانیم فرمود از اینجا  
 بعد از آن فرمود چنین احادیث پیغمبر ص و اولاد ناسخ و منسوخ و محکم  
و منشا به میدارد یعنی بعضی از آنها را احادیث بر طرف شده و آن منسوخ  
با بر و حدیثی که ناسخ و بر طرف کننده او است و بعضی احوال چند معنی ندارد  
و آن محکم است و بعضی دارد و آن منشا به است بعد از آن فرمود که آنچه شما گفتید  
که حدای تعالی ما را خیر داده در کتاب خود از حال جمعی که ایشان را خیر

بسیار از آن است  
 که در این حدیث  
 که در این حدیث  
 که در این حدیث

هم المفلحون



باد فرموده پس بنویس که آنچه ایشان کردند در آنوقت جایز بود و خدای تعالی ایشان را  
 ثواب میدهد بر آنچه کردند و بعد از آنکه خدا تعالی امر فرمود بخلاف آنچه ایشان  
 کردند و بعد از آنکه خدا تعالی امر را بر ایشان صلوات الله علیهم شد و آن فعلی که خدای  
 تعالی فرمود بر محمدی در بیرونان و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخیر  
 و عیال خود نرسانند و در میان ایشان اطفال ناتوان و فرزندان کوچک  
 و مردان بسیار بیروزان پیر هستند که بر کمر منکی صبر میکنند پس اگرین  
 نانی داشته باشند بضممت و کم و دیگر نانی نداشته باشند ایشان را تلف خواهند  
 و از کمر منکی خواهند زد و از این جهت حضرت پیغمبر ص و آل فرمود که  
 کسی که بیخ قرمان با بیخ دنیا را با دهم داشته باشد خواهد که آنرا صرف کند  
 افضل و خیرتر آن است که صرف بپیر و معاد خود کند و در قیام صرف  
 خود و عیال خود کند و ستم را صرف خویشان خود و چهارم را صرف همسایگان  
 کان ایشان و پنجم را در راه خدا تعالی و این پنج فوایدش کمتر از آنهاست  
 و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب بر مردمان از آنجا که در وقت مردن  
 بیخ باشند کس از نیندها خود را از آن کرده بود و بغیر از آنجا چیزی نداشته  
 فرزندان کوچک داشت فرمود که اگر بر چیزی بگریزد که او چه کرده منکند  
 که او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند یا اطفال صغیر خود را بکند  
 که از مردم کدائی و سؤال الکف کنند بعد از آنکه فرمود که بد مردم را بکند

ایشان را نمی فرموده بود  
 و ایشان را ثواب میدهد  
 آنچه کردند بعد از آنکه  
 خدا تعالی

مفروض

مفروض بود که حضرت پیغمبر ص و آل که فرمود که نباید از عیال خود اولاد نکند  
 نزد یک زن باشد و بعد از آنکه از برای نزدیک تر باشد بعد از آن فرمود که اگرین  
 آنچه کتاب الهی بان ناطق و کواکب است و در میکند آنچه شما کنید و نمی بکنند از  
 آنچه شما امر بان میکنند نمی فرمود و واجب از جانب خداوند عز و حکیم که  
 فرموده وَالَّذِينَ إِذَا الْأَنْفُسُ أَفْوَاجًا أَعْلَوْا كَمَا يُبْغُونَ لِقَاءَ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ قَوْلًا  
 یعنی آنچه عیال که اتفاق کنند اسراف میکنند و افشاری کنند و در میان  
 حالش افراط و تفريط و عدل را در میان میکنند یا نمی بینند که خدا تعالی در این  
 آیه امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بان دعوت میکند از آنکه دیگران را  
 اختیار کنند و آنچه شما میگویند آنرا اسراف نامیده و در چند آیه از آیات  
 کلام مجید فرموده إِنَّهُ لَا يَجْعَلُ الْمُشْرِكِينَ یعنی بدوستی که دوست نمید  
 خدا تعالی اسراف کننده کائنات پس خدا تعالی از اسراف و تبذیر هر دو بگنجی  
 فرموده و بیایانه رویا فرموده و بیاید که آدمی جمع آنچه دارد بکند و  
 بعد از آن از خدا تعالی طلب روزی نماید خدا تعالی دعا و دعا را مستجاب  
 نکند و افاق حدیثی که از حضرت پیغمبر ص و آل که فرموده شده که چه نصف  
 از آتش من هستند که دعا و ایشان مستجاب نمی شود یکی مرد بیکدی  
 ماد خود را نفرین کند و دیگری بیکدی نفرین کند کسی را که از وقت خود کرده  
 و مال او را برده باشد و آن مرد و فقی که فرض میدارد نوشته و کواکب کرده



باشند بگره زدند که زن خود را نفرین کند با آنکه حدای تعالی اختیار طلاق زن را  
 بدست آورده دیگر هر یک در خانه خود نشسته باشد و دعا کند که خداوند  
 مرا روزی ده و از خانه پیروز نماید و طلب روزی نکند پس حدای تعالی صیغه  
 که ای بنده من ای امان از بر تو را می بخت بخشد روزی و می کند که در در  
 روی زمین با اعضا و جوارح صیغه مفرر نشا خدام پس با بسبب که منافع امر  
 من میگردد ای نامیانه من و خود عذری میداشتی و بار بردوش اهل خود  
 نمی بودی بعد از آن اگر من می خواستم موافق مصلحت تو را و سعادت روزی  
 و اگر می خواستم روزی را بر تو نیک میگردم و تو را عذری میدادم می بود  
 و دیگر هر یک حدای تعالی حال بسیار عیبان داده باشد و از آن خارج کند  
 بعد از آن مشغول دعا شود و گوید خداوند ای امانی روزی ده پس حدای  
 می فرماید ای امان روزی واسع شو بدارم پس چرا پانته روی می کنی چنانچه  
 من فرموده بودم و چرا اسراف میکردی با آنکه من تو را از اسراف خود کرده  
 دیگر هر یک نفرین برائی ریخود کند و قطع رحم را از حدای تعالی طلب کند  
 بعد از آن فرمود که حدای تعالی بی تعلیم بچهرین خود صومعه و آنکه فرمود که  
 خراجا جگر نه کند و اینجا بود که روزی آن حضرت مغلای یک رفته  
 از طلا که تختیا حمل شفا لایا شده است و نمی خواست که شب در پیش  
 او بماند آنرا صدق کرد پس چون صبح شد هیچ ندانست سالی آن

حضرت

حضرت چیزی سؤالی کرد و چون چیزی ندانست که با او دهد سالی آن حضرت  
 ما ملائت کرد و از آنکه چیزی ندانست غمناک شد فان حضرت صومعه و آنکه  
 بسیار در حق القلب و در جیم بود پس حدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق  
 با من خود فرمود که و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها  
كل البسط ففعلك ملوما محسورا یعنی دست خود را کشودن تمام کردن  
 خودت میندازد بلکه هیچ چیز عطا نکنی و مگسار دست خود را کشودن تمام  
 ما بلکه هر چه داشته باشی ب مردم دهی پس پیشین حدای تعالی مینماید و باز ما  
 با این هنر بعد از آن فرمود که حدای تعالی میفرماید که مردم گاه هستند از تو چیزی  
 طلب میکنند و عذرت می شوند و هر گاه جمیع آنچه داشته باشی ب مردم دهی زمان  
 عاری با بریده می شود پس قرآن صدیقی میکند این احادیث حضرت پیغمبر ص  
 و آله را و اینجا است که اهل فرستادن مؤمنین صدیق قرآن میکنند بعد از آن  
 بجهت الزام ایشان که از مشایخ ان ابوبکر بودند فرمود که ابوبکر در وقت  
 مردن کسی با او گفت که وصیت کن گفت وصیت میکنم پنج یک مال خود را بر شی  
 یک بسیار باشد زیرا که حدای تعالی آنحضرت را صیغه و وصیت پنج یک مال کرد با  
 آنکه حدای تعالی اختیار سه یک مال در وقت مردن با و داده بود و اگر پند  
 که سه و یک بقیه شما آن وصیت میکرد بعد از آن کسی که فضل و زهد او را  
 شما اعتقاد دارید سلیمان رضی الله عنه و ابودرغمة الله اما سلیمان چنین



که وقتی که عطای مفرق با وی سپید شود بکماله خود را جدا میکرد تا وقتی که  
 عطای سال آینده با وی برسد پس با او گفتند که یا ابا عبد الله تو با وجود زهد و  
 عدم رغبت بدینا چنین میگری و حال آنکه نمیدانی که وقت مرگت کی خواهد بود  
 و شاید که امروز با فردا بپوشد پس جواب داد آن بود که گفت چرا شما امیدارین  
 از برای من ندارید هم چنانکه از مردن من می ترسید با نیمی دیندای نادانان  
 که نفس آدمی گاه هست که راضی نمی شود و مصطر حج شود هر گاه ماه از  
 برای بغیبتی زندگیش نمانده باشد که بر آن اعتماد کند و بعد از آنکه وجه پیش  
 خود را ضبط کرد فراموش کرد و مطمئن می شود و اما ابودردی رضی الله عنه  
 شتر کما و کوسفند کما داشت که آنرا می دو شد و بعضی آنرا خا را زنج  
 میکرد وقتی که میان شتر کوشش می نمودند با محمادی پیش او فرود می آمد  
 با مید بکده جوی که با او همراه بر سر یک آب بودند پیشانند بر او ایستاد شتر  
 میکشید با از کوسفندان بزدی که خواهش کوشش ایشان نابل شود  
 فرج می نمود و خود هم بقدی که بپکی از ایشان میداد بر میداشت بنیاد  
 و کشت که از ایشان ناهد تر یاند و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 فرموده آنچه فرموده و کار این دو کس با آنجا نرسیده بود که انبیا مالک هیچ  
 چیز نباشند چنانکه شما مردم را امر میکنند که از کاشان و چیزهای  
 خود بکنند و مردمان را بر خود و میان خود اختیار نمایند بعد از آن فرمود

کبری

که بد مذهبی اختیار کرده اند و مردم را با آن دعوت میکنند از آنکه کتاب خدا بنگارند  
 و سبقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیدانند و نمیدانند که اما دشمنی که قرآن  
 ضد یقین آنها میکنند و در میکنند آن احادیث را با بحال و نادانی و نظر و نامرعی  
 کنند و غراب قرآن از تفسیر منسوخ بنا سنج و محکم و منشا بیو امر و لغوی و  
 خبر د هشتاد سال از آنکه حضرت سلیمان بن داود علیه السلام آن خدای تعالی سزا  
 میکرد با د شاهی که سزاوار دیگری نباشد و خدا بنگاری با وعظاف زود  
 و حضرت سلیمان علیه السلام آنچه میگفت خوب بود و عمل بخوبی میکرد و نمیدانید که خلا  
 عز و جل عیب کرده باشد حضرت سلیمان بن داود سزاوار کسی نبود و هم چنین کسی نبود  
 آنرا عیب نشود و حضرت داود علیه السلام بیشتر از صاحب ملک و سلطنتی عظیم  
 بود و حضرت یوسف پادشاه مصر میگفت که ایچنین علی خیر من الانبیاء فی حفظ  
علمهم یعنی هر صاحب اختیار خدای زمین کردن زیرا که من گناه دارنده و  
 در انام و پادشاه او را صاحب اختیار مصر نامی ساخت و مردم فو شیطانند  
 میکردند در وقتی که بخیل میل شده بودند و کار حضرت یوسف علیه السلام  
 گفتن حق عمل کردن بخوبی بوده و نیایم که کسی بن معنی ایچنین حضرت یوسف  
 علیه السلام شمرده باشد و بگوید و القرآن بنیاد بود که خلا بنگاری در منسوخ شد  
 پس خلا بنگاری او را در وقت و اسباب مانندی او و عیبها ساخت و مشارقی  
 و مغایب زمین را در وقت حضرت او را در وقت و فاعل بخوبی و عامل بخوبی



و بنا فیم که کسی او را از اینجهت عیب کرده باشد بر باد کس بد اینچنانست و عمل کنید  
 با دانی که خدا بشارتی از برای مؤمنین مفرر ساخته و اکفرا کند با هر نفسی آن  
 و بگذارد بد اینجهت بر آنکه بر شما مشبه باشد و علم بان نداشته باشد و علم آنرا با هوش  
 بان گذارد تا حدای معالی شما را ماحود و معدود دارد و طالب آن باشد که  
 ناسخ فراتا از منسوخ بشناسد و محکم را از منشا بفرق کند و حلال را از  
 حرام بشناسد زیرا که شما را بخدا بشارتی نزدیک میکند و از جهل دور  
 میسازد و حجاب از یکدیند با هوشی بر آنکه جهل بسیار را هلاک نماید و  
 خدا بشارتی فرموده که و قور کلیل علیکم یعنی بالانرا زهد دانی  
 عالم هست و ظاهرا این حدیث آن است که اختیار نمودن دیگران بر خود  
 و عیال و تصدق نمودن بجمع آنچه داشته باشند منسوخ است با پادشاه  
 و احادیثی که منتهی امر میبانه روی و نزلت اسراف است و در وفی که  
حضرت امیر المؤمنین هم فرمودند و عیال را بسبکین و بیهم واسپر داده  
 که مننه مانند نما سنجید این امر منسوخ نشده بود ننگه در منسوخ شد  
 این حکم بعد از فعل آن حضرت ممکن است که احتیاطا این فصل بدان حضرت باشد  
 چنانچه در آیه نحوی خدای عز و جل امر فرموده بود که هر کس که خواهد  
 با حضرت پیغمبر ص سخن بگوید بگوید مصلحتی نکند و بعد از آن سخن بگوید  
 و هیچ کس از صحابه پیش از نبوی مصلحت نکرد الا علی بن ابی طالب صلوات الله

علیه السلام

علیه وآله و بعد از تصدق و نحو ای آنحضرت حکم منسوخ شد و این فصل مخصوص  
 بان حضرت است و از حدیث علی بن ابراهیم که در باب نزول و نوره هلالی  
 روایت کرده ظاهر شود که این حکم در هر مؤمنی که آن نوع تصدق بجهت  
 رضای الهی کرده باشد جاریست و ممکن است که مراد نبودن حکم قبل از نزول  
 ناسخ باشد در حدیث سابق بختم این حکم باشد یعنی اگر کسی اعتماد نام بر  
 خود و عیال داشته باشد و داند که از انبیا و از خود امری مخالف رضا  
 بفضای الهی سر نمی زند تصدق نمودن چنین سفید است و اگر از جسدی  
 نرسد خوب نباشد ممکن است که استخفاف این نوع تصدق مخصوص کسی باشد  
 که داند بن روی فردی که کفار خود و عیال بدینستند کسی که نداند  
 او را مستحب نباشد و ممکن است که مخصوص کسی باشد که داند از آن عطا نفع  
 بشخصی که با عطا میکند زیاده می رسد از ضرری که بخودش عاید شود  
 و اگر بعکس این صورت باشد خوب نباشد و کلمی رحمه الله کافی و این باب  
رضی الله عنه در فقه روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق ص که فرمود  
 از برای برادر مؤمن خود داخل مشور را می که خبر آن بر او غمیزش  
 باشد از ضعفی که با وی رسد و کلمی رحمه الله این مضمون را بطرفی  
 دیگر روایت کرده در آنچه در چند حدیث وارد شده که وقتی که بر ایشان  
 باشد یا خدا بشارتی معاملة کند تصدق و آنچه فریب با این مضمون محمول است



بر آنکه صدق بقصدی باشد که ضرورتش نسبت بخود و عیال عظیم باشد و قد  
 فلعلی که صدق کند بر هر یک چندان نمی نماید و موجب فتح باب صدق می شود  
 و بعد نیست که در حالت فقر صدق بقصدی دلیل بجهت از یاد رفتن خوابند  
 و با وجود عنی صرف مال در مصداق خیر برود و محکم می بقدر شود خوب  
 نباشد چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که انفق از غنا  
 بر پستی بر اکثر نفوس دشوار تر است از انفق از بعضی مراتب فقر بر سه  
 شد بدتر و آنچه در بعضی اخبار سابقه گذشت که درج و عمره اسراف می باشد  
 محسوب بر آنکه صرف مال درین مصارف مثل سابقه مصارف نیست و بسیار  
 از زیاد پنجاه روز مصرف اسراف نیست بخلاف بعضی از مصارف دیگر و از  
 حدیث حضرت ابی عبد الله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و اشیا و ظاهرند  
 که انفاق بر بد و فساد و بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمع  
 مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را  
 تلاوت فرموده که و یطعموننا لطفام علی حبه مسکینا و یتیمنا و یتیمنا  
 فرمود که عیال هر کس اسپر او شود و چند حدیث وارد شده که هر گاه  
 خدا شغالی بر شما نوسعه کند شما نیز در انفاق نوسعه کنید و وقتی  
 که روزی را بر شما تنگ کردند و با خدا شغالی بود و نوسعه می و یتیم  
 از جمله کبار چنانچه ظاهر حدیث ابو ذر و بعضی اخبار است عنایت کرده

مؤمنین

مؤمنین و مؤمناتی در کلیم محمد فرموده که یا ایها الذین آمنوا اجینوا  
 کثیرا من الطین ان بعض الطین اتم و لا تحسبوا و لا یقین بعضکم بعضا  
 ایچیک احدکم ان باکل لحم اخیه میتا فکر هوه و انفق الله از الله  
 ثواب و یتیم یعنی ایچا معنی که ایمان آورده اید اجتناب نماید و در  
 کند از بسیاری از کافران ای بد بدستی که بعضی از کافران گناهان هستند  
 و محبتش و تقصیر میکنند با یکدیگر بعضی از شما عنایت دیگری نکنند یا در حدیث  
 یکی از شما که گوشت برادر خود را در حالی که مرده باشد بخورد و طایفه  
 از آن گناه دارد و غیر سید و ولد کند از عضو با شاهی بدستی که  
 خدا شغالی بسیار رفیق کننده است نوبه بنده کان خود را و مردمان است  
 با ایشان بیخ طبری رحمة الله در جامع الروایه کرده که آیه عنایت  
 و وقتی نازل شد که ابو بکر و عمر و سلمان از پیش حضرت پیغمبر ص فرمادند  
 که بجهت ایشان خریدنی بگیرد حضرت را و ایشان اسامه که خاتون و حیا  
 مان از حضرت بود فرماد که اگر چیزی بخیر و با باشد بجهت ایشان نهند  
 اسامه گفت چیزی تدم من حاضر نیست چون سلمان باز گفت ایشان  
 اسامه بخیر و بدید و سلمان را اگر بچاه و سه چیزه غیر نهند آتش خشک  
 خواهد شد بعد از آن ابو بکر و عمر و عثمان حضرت آمدند فرمود چپش را  
 که رنگ گوشت در دهنهای شما می بینم گفتند یا رسول الله ما امرؤ



کوشش خود را فرمود که امروز کوششنامه و مسلمانان را خوردند و پستی  
 رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق عم روایت کرده که فرمود کسی که در  
 بار مؤمنی بگوید چیزی بر آید چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده باشد از  
 اهل این آیه است که خدا بپای فرموده اِنَّ الَّذِیْنَ یُحِبُّوْنَ اَنْ یُّشَاعَ الْفُتُوٰ  
فِی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عِلٰلٌ اَیْمٌ یعنی بدینکه آنها بپندد دوست صدایند  
 که پس منتشر شود عیبها و رسوا شود در میان جاعلی که ایمان آورده  
 ایشان است عدلی آنرا رسانند و در حدیث وصیبت حضرت پیغمبر صلی  
 علیه و آله با بوی زعفرانی رضی الله عنه وارد شده که فرمود ای ابوذر خُذْ  
وَبِرْهَیْنِکَ اِنَّ عَیْبَکَ یَبْرَأُ سَانَ نَزَاکَرِکَ ای ابوذر مسکون بپند  
 کفتم یا رسول الله چرا چنین است بپند ما درم فلای تو با فرمود از جهت  
 آنکه مردی که زنا کند خدا بپای توبه او را قبول میکند و کسی که عیب  
 میکند آرمند نمی شود زنا و فحش که آن شخص که او را عیب کرده اند عفو  
 کند او ابوذر دشنام دادن مسلمانان و قتال کردن با مسلمانان  
 کفر است و خوردن کوشش مسلمانان جمله معاصی است و خوردن مال  
 مثل حرام خوشتر است کفتم یا رسول الله عیبت کدام است فرمود آنکه بپند  
 مؤمن خود را با دکن چیزی که او را خوش نیاید کفتم یا رسول الله اگر چیزی  
 در او باشد آنچه برای او کفنه شد چه است فرمود بدینکه هر گاه او را

باد کن

باد کن بچینیکه در دنیا باشد عیبت کرده خواهی بود او را و هر گاه او را باد کن  
 بچینیکه در دنیا باشد همچنان زده خواهی بود او ای ابوذر کسی که بدش او را در  
 مؤمنی را عیبت کند دفع کند آن عیب را از او و سزاوار با لازم است بر خدای  
 و جل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسیکه برادر مسلمان او را توبه  
 او عیبت کند او توبه کند که پاری کند آن برادر او پاری کند خدا بپای  
 پاری میکند او را در دنیا و آخرت و اگر مرد نکند دفع عیبت را و نکند  
 خدا بپای ترا میکند پاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله درین حدیث که فرموده عیبت بدتر است از زنا است  
 که عیبت از کبایب باشد و در بعضی احادیث وارد شده که عیبت کشند  
 مخلد در دنیا است و معنی عیبت چنانچه از آن حدیث ظاهر شد عیبت است مانند  
 کردن مؤمنی در وقتی که حاضر نباشد یعنی که اگر بشنود او را بداید  
 و آن صفت در وسوسه باشد و اگر درو نباشد داخل همچنان خواهد بود  
 و کلبی رضی الله عنه از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که  
 باد کند مردی را غایبانه بصفتی که درو باشد مردم آنرا ندانند عیبت او  
 نکرده و کسی که او را باد کند غایبانه بصفتی که درو نباشد همچنان نکرده  
 او را و از حضرت امام جعفر صادق عم السلام روایت کرده که فرمود  
 عیبت آن است که در باب برادر خود بگوید چیزی بر آید که خدا بپای بر



پوشانیده و اما چیزی ظاهر که در و باشد مثل تندی و فحش و غیره  
 نیست و لهذا آن است که بگویند در باب و چیزی را که در و نباشد و از بعضی  
 احادیث ظاهری شود که لهذا از جمله افراد عینت است و ممکن است که عینت  
 او برود و معنی طلاق کند با آنکه حل کردن لهذا بنا بر آن باشد که معصیت  
 دیگر در ضمن آن هست که آن کذب باشد و بعضی را عمدا گفته اند که عینت  
 اعم از آن است که زبان باشد یا اشاره یا حکایت مثل نقل کردن شخصی که  
 نیک باشد و از بعضی احادیث ظاهری شود که عینت منحصر در کفش زبان  
 نیست چنانچه برخی گفته اند که محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که شخصی آن حضرت گفت که بما رسیده که حضرت پیغمبر صلی  
 و آله پیغمبر بوده که خدا تعالی در مشن خود در خانه را که در اینجا گوشت <sup>بسیار</sup>  
 خوردند فرمود فرمود که آنچه خدا تعالی در مشن می دارد خانه است که در  
 اینجا گوشت مردم را خوردند و حضرت پیغمبر صلی و آله گوشت بسیار <sup>خوردند</sup>  
 و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که رفتن بخت حضرت  
 پیغمبر صلی و آله آنکه که چیزی از آن حضرت سوال کنند عایشه پیش از آن  
 بود چون آن رفت بر کشت عایشه بدست اشاره کرد که غذا و کوفاه  
 و آن زن کوفاه بود حضرت پیغمبر صلی و آله عایشه فرمود که خلال کن  
 گفت یا رسول الله من چیزی بخورد ام فرمود خلال کن بعد از آن خلال

کرد

کرد یا رچه گوشت از دهنش بیرون آمد و ممکن است که مخصوص در عینت  
 بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار را شبها بر آن باشد که فرد شایع و متعارف  
 عینت آن است که بقول باشد از حضرت امیر از این حدیث ظاهری شود  
 که نیک جوی که در شرع وارد شده تخی بدن گوشت مؤمنان است  
 نه جوی که خدا تعالی برای خوردن خلق کرده و این مصنفی از باب  
 رحمه الله در فضیله و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیره از حدیث  
 چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت عینت بسیار است و از  
 آنچه فلیلی مذکور می شود روایت نموده محمد بن یحیی کلینی رضی الله  
 عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی فرمود که عینت  
 زودش ضایع و باطل می کند پس مسلمانان از من خود که در خوف  
 کسی خبر رسد و فرمود که نشستن در مسجد بجز نماز عبادت  
 ما دام که عینت مسلمانان کند و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که  
 که در باب مؤمنی حکایت میکند که عرضش ظاهر یا سخن عیب باشد  
 از برای آنکه او را از نظر مردم بینداند خدا تعالی او را از اولایت خود  
 بیرون میکند و در اولایت شیطان داخل می سازد و شیطان او را <sup>فقط</sup>  
 میبکشد و این باب پیغمبر صلی و آله در کتاب اعیان از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده که فرمود عینت مردم ممکن که اگر کنی مردم



ترا عینت خواهد کرد و از برای دیگران چاه می کن که اگر یکی خود را بجا خود  
 افتاد زیرا که هر چه با مردم کنی بهای می روی و در امانی و قضا در حدیث  
 منا حی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود از عینت  
 و فرمود که کبر عینت کند و در مسلمانان روزی باطل می شود و خوش  
 شکسته می شود و در زیادت که حاضر می شود از بوی خواهد آمد  
 بدی از بوی حیوان مرده و اهل محشر از منادی خواهند شد و اگر  
 می نویسد بپرد چنان خواهد بود که حرام الحلال نمرده باشد و فرمود که  
 کسیکه خشم خود را فرو خورد با وجود آنکه قدرت داشته باشد سبب  
 آن را حرام بود در حال استیلا و در اجتناب عطا میکند و کسی که  
 فضل کند بر برادر خود بدانکه دشمنی در محلی که او را عینت میکند  
 و آن عینت را از او برگرداند و دشمنی را بر او نفع می رسد  
 در دنیا و آخرت او و در عینت که در قدرت و قدرش بر دشمن داشته  
 باشد زیرا که نوافض و ضوممكن است که نفس کالی و یکی نوب باشد زیرا که  
 نوافض و ضوممكن است و در عینت و در عینت و در عینت و در عینت  
 معتبه و کلی و رخصه الله در کالی و علی بن ابراهیم در نفسی از نفس تمام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر ص و آله  
 فرمود که کسی که بخدای و بریند قیامت با او داشته باشد باید

که تشبیه

که تشبیه در عینت که در آن مجلس امامی است کند با مؤمنان عینت کند و این با بوی  
 رسول الله علیه و آله در امانی از نوبت کالی روایت کرده که گفت حضرت ابراهیم علیه السلام  
 فرمود اجتناب کن از عینت زیرا که عینت نان خورش سگان عینت است بعد از آن فرمود  
 که ای نوب دروغ میگرداند کسی که دعوی میکند که حل از نمرده است و گویند مردم را  
 می خورد عینت که در آن و ممکن است که مراد از عینت مردم درین حدیث بسیار کردن  
 عینت و از حدیث او ز نمودن باشد با همه کس عینت که در آن چنانچه صحت عینت  
 را صفت کمال فرموده اند سخن هر کس صدق شود عیبی برای او پیدا میکنند  
 و ممکن است که مراد عینت کردن مؤمنان از نمرده است که چه این احتمال کالی از  
 بعدی نیست و ممکن است که مراد عینت نمودن با وجود آن باشد که عینت حلال  
 دانند و بدانکه علما بعضی از افراد عینت را استغنا نموده اند و شیخ بن الدین  
 رحمه الله در رساله عینت ده قسم ذکر کرده که بعضی از آنها حلال است و بعضی  
 محال است و از جمله آنچه استغنا شده است سکا به کردن مظلوم به پیش کسی که  
 امید رفع ظلم بر او می رود و از نمرده باشد بگو عینت کرده در مقام نفی از  
 از منکر که خواهد آن شخص بشنود و ترک کند این قسم وقتی جائز است که شرط  
 نفی از منکر منصوص باشد و افترا کردن عیب را با اعتناء ترک دانند اگر چنین است  
 باید که اودا و خلوت نصیحت کند و بگوید که در عیب در مقام مشورت  
 مثل آنکه شخصی سؤال کند از حال مردی که خواهد با او معاشرت کند یا در حدیث



پا از او بکشد در جیفث حال آن مرد اطلاع ندانند با سندی در صورتی که  
 کردن عیوبی که در آن مرد موجود باشد و خبر خواهی شنوده گشته  
 بخان بعل بنیاد بخوبی نموده اند و از بعضی احادیث ظاهر می شود که از نقل  
 بخا و ز نمودن جانب نیست و بکس عیب کردن کسی که مجاهر بفسق باشد  
 و پورا نکند از آنکه مردم فسق او را بداند و برین قسم دلالت میکند آنچه این  
 باب بر چه وجه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود  
هر گاه فسق فسق خود را بعلانیه کند و راجحی نیست و عیب نیست و عیب  
محمد الله در کتاب فرمایند از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده  
که از بد خوردن روایت می فرمود که سه گسند که ایشان را حق نیست  
 کسی که نجی اهرش خود بدعی کرده باشد و کسی که بنا خورد عوی امامت  
 کند و فسقی که بظاهر عملی فسق کند و این باب روایت کرده که از امامی  
و عیون اجنار الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از بد  
خود صلوات الله علیهم جمعین روایت فرموده که حضرت پیغمبر ص و آله  
فرمود کسی که هر گاه معامله با مردم کند بر ایشان ظلم نکند و سختی که با  
کو بدد روع نکوبد و وعده که کند خلف تمام بد پس چنین کس بر و نش  
 کامل است و عدالتش ظاهر است و برادری و واجبت و عیبش حرام است  
 و ظاهر این احادیث آن است که عیب نمودن مجاهر بفسق و شخصی که صاحب

بر عیوب

بدعی باشد مطلقا بازش و ممکن است که مراد عیب کردن او در خصوص  
 همان فسق و بدعت باشد و عیب کردن ایشان در غیر آن فسق و بدعت از  
 فسق و عیوبی که اخفا نمایند بجا نرین باشد و الله تعالی اعلم و آنکه بعضی  
گفته اند که مراد از آنکه فاسق را عیب نیست آن است که عیبش فسق جانی نیست  
از لفظ عیب است و بعضی احادیث کا تصریح در خلاف این معنی شده بکس باید  
کردن کسی است بی عیب ظاهر که در وی باشد مثل کودکی یا لنگری یا لنگر مردم  
بدانند که مراد کدام شخص است و این سخن نیز در صورتی است که آن شخص بی عیب  
نشان شناسد بند و ضرورتی شرعی در ذکر آن شخص بوده باشد و او  
جود آن از روی خشمی که کند و ظاهر آن است که ضرورت شرعی و فی جمل  
می شود که مقصد در ذکر نکردن آن شخص عظم از عیب باشد و آنکه مقصد  
در کدام صورت و چه مقام اعظم است محل نام و استکبار است و اگر چنین سخن  
مغفل نباشد از آن کلام ساکت باید بود و از حدیث سابق که در فسق عیب  
مد کردند چنان طاهری شد که ذکر کردن کس با موم ظاهره مثل ندی و  
فجیل داخل عیب نیست و بنا بر آن شاید که ذکر از قسم عیب نیست نباشد  
هر گاه از روی استخفا این بوده باشد لیکن سندان حدیث موافق اصطلاح است  
صحیح نیست و حدیث دیگر موافق آن مضمون بنظر من بدید و عموما نا اخبار  
آیه معارف آن حدیث است و همچو که بلغی مشهور شده باشد که مضمون حدیث است



ذکر ایشان بان لقب آن است که داخل عین باشد و انصوح آن در آیه و حدیث  
 نمی وارد شده و ابن بابویه رضی الله عنه در حدیثی از اخبار حضرت امام  
 رضا روایت کرده که آن حضرت روزی شعر می خواند مردمی گفتند خلاص  
 بود این بن بدار این شعر از کتب فرمود که شعر یکی از زبان شماست  
 گفت این شعر را ابو العاصبه شاعر با اسم خود برای من خواند حضرت فرمود  
 که اسم ماد را بشکند و این ضم با د کردن مردم و از آن کن زنی که طایفه  
 میفرماید و لا تثنی بنا بالانقباب و شایسته آن مرد را ضعیف باشد بلکه  
 او را چنین یاد کنند و ترجمه ظاهر لفظ الهی آن است که بخوانند بکن  
 بلغتها و چند نوع دیگر از عین را استثنای کرده اند و دلیل بعضی از  
 آنها محل نام است و از احادیث مذکور مذکور است که در عین و  
 نشستن در مجلس که در آنجا عین موعی کنند و فضلند رد کرده عین  
 از موصیان ظاهر شد و کفاره عین بعد از توبه و طلب که در این  
 ذمه از آن کس عینش کرده اند اگر ممکن باشد آن است که طلب آرزویش از  
 برای او بکشد چنانچه شیخ مفید نقل کرده در بحار و شرح طوسی  
 رحمه الله در امالی از حضرت سید بن علی علیه السلام روایت کرده اند  
 که فرمود کفاره عین کردن آن است که طلب آرزویش بکند از برای آن  
 کسی که او را عین کرده باشد شیخ مفید از جمله کباب چنانچه از حدیث

اعتراف

اعتراف و حدیث شریع درین ظاهر می شود چنانکه در حدیثی شیخ مفید روایت  
 بن ذمه کسی داشته باشد و طلب نماید این شخص را معذور باشد از آن  
 خود او ادانتابد چون چنانچه در اصل و صفت حضرت صادق علیه السلام بعضی  
 اخبار که در آن باب وارد شده در شرح آن کلام مذکور می شود انشاء الله  
تعالی اسی کبیر از جمله کباب چنانچه از حدیث مذکور ظاهر می شود چنان  
 مکمل است در آن است یعنی که درین چیز نماز را زود یا پمانه هر گاه چیزی بکند فرزند  
 با ادا می نماید چنانچه تعالی در کلام می پذیرد و آمده که و یل للظیفین الذین اذا  
اکتالوا علی الناس یسئوفون و اذا کالوا لهم اوزونهم یخسرین الا لظفر  
اولئک انهم صعبون ان یسئوف عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین کلا  
ان کتابنا یخبر لعلی یخبر و ما ادریک ما یخبر کتابة مرفوعه و ترجمه  
 ظاهرش آن است که وی بر بطفین با و بلکه موضوعی از تخمین با عبارات از کلام  
 سند باشد و محبها و اما در این جمعی که مطفیف میکنند و مطفیف  
 کننده کان آنهاست که هر گاه چیزی بماند کنند وقتی که از مردم کین تمام با آنها  
 کینند و وقتی که بماند کنند با بزار و کشند از برای نکر دم دهند کم کنند با  
 کمان نماند با بقیه مینداند اینچنانست که بعد از مردن بر آن بکند خواهند  
 از برای روز عظیم در آن روز بگردم بیا خواهند ایشان را از برای مرگ خواهند  
 عالمیان باید که منزه شوند و دست بردارند که درین کمال روز و روز



نگردد ز فیا آمد حساب بدیستی که نوشته می شود که آن در تراجم آن گنارد  
 فتاواست و سببش مکتوب است رقم کرده شده با آنکه بودند اعمال ایشان در سبب  
 حکمی است نوشته شده و مقرر محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام  
 محمد باقر روایت کرده که حضرت سید علی بن ابی طالب علیه السلام و آدم و نوح چیز است که اگر  
 با آنها بر بد بخداستغاثی بنیاه کبر پندار آنها ظاهر می شود هر که فعل شنیع و بیان  
 جاعنی بکند مگر آنکه طاعون در میان ایشان پیدا می شود و در دهائی  
 پیدا می شود که در میان جمعی که سابق بر ایشان بوده اند نبوده باشد و اینها  
 و نزار و چیزی که می کشند مگر آنکه گرفتاری شوند بطلی مردم نهی سخت و ستم  
 حکام و زکوات میکشند مگر آنکه خداستغاثی باران از ایشان باران  
 و اگر حیوانات بی زبان نباشند باران بر ایشان نخواهد بارید و محمد  
رسول خدا میکشند مگر آنکه خداستغاثی دشمنان را بر ایشان تسلط  
 و بعضی از آنچه در دست ایشان است می کشند و حکم می کنند بغیر آنچه  
 خداستغاثی فرموده مگر آنکه بیکدیگر می کشند و خصومت و نزاع میان  
 ایشان بهم می رسد و در حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زنا کردند شایع  
 می شود صوت فحشاء بسیار می شود و وقتی که قطع رحم می کنند و پستی  
 خوبان اهل بیت من میکشند خداستغاثی باران بر ایشان مسلط می سازد  
 و خوبان ایشان که دعا می کشند عما ایشان سببها می شود سوم ششم

از جمله

از جمله کبار چنانچه از حدیث مذکور ظاهر می شود چنان است و مراد از چنان است  
 با او ان بودند اما نشانند که بکسیر سپرده باشند یا شامل سر فقه و غلو و امتثال  
 آنها نبوده است و در باب سرفه یعنی زدنی و غلو یعنی چنانست عقاب  
 آن احادیث وارد شده از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در امالی  
و حصال و عقوبات لا اعمال و شیخ طبرسی رضی الله عنه در امالی از حضرت امام ص  
 صادق ع که از پندار خود علیهم السلام روایت فرموده که حضرت سید م ع  
 فرمود چنان چیز است که یکی از آنها داخل خانه نمی شود مگر آنکه آن خانه  
 خراب می شود و پیر که صحن می شود چنانست و زدنی و ستم جوئی  
 و زنا کردن و ابن بابویه رحمه الله در قصید و امالی در حدیث صاف می  
و آله و این کرده که فرمود کسی که چنانست کند با هشام خود در پان ش  
زین خداستغاثی آن فای رانا طیغه هفتم طوفی می سازد در کردن او فاد  
رو نقبا شعاری عز جبل الک فا شما بد طوفی در کردن مگر انکه نوبه  
 کند و رجوع نماید از چنانست و فرمود کسی که چنانست را بجز در و داند  
 که ما از چنانست مثل آنکس است که اصل آن چنانست از سر زده و در فضل  
لک چنانست اخبار وارد شده از آنجمله بن بابویه رحمه الله در امالی این  
از حضرت امام علی ع روایت کرده که فرمود از جمله مناجاتها که  
حضرت موسی ع ال با خدا عز وجل کرد آن بود که خداوند بکسیر

در حال غیبت بعضی احادیث  
 مذکور شد و در اول غیبت مطلق  
 چنانست ۳

چنانست کندمانی و در  
و با هش رد نماند و باید  
ان میرد بر عین لذت من مرد  
خواهد بود و خدا می بخشد را  
عصبتا نکلتا فان خواهد بود  
 و فرمود کسی که ۳



خیاست را از جهنم جدا از نور کشفنا بدعوضا و چست فرمود که با موسی  
 خجری او آن است که اول امان صد هم در روز قیامت و در رضا از حضرت  
 امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی  
 یافت شود خدا بپای زحودان حبش با و عطا میکند هر محوی که <sup>بهد</sup> محول  
 فرخوردن چشم و دیگر صبی نمودن و زین شمشیر از برای رضای اهل  
 و دیگر آنکه کسی تواند مال خجری را بخری فرمود و از برای رضای اهل است  
 از آن بردارد و در باب امانت بعضی احادیث ضعیف ازین حدیث **هفت**  
 از جمله کبار چنانچه از دو حدیث صد کون ظاهر می شود اصل این نمودن  
 بر کناهان صغیر است و معنی اصل آن است که کناهی معین را مکرر کند  
 می نویسد با آنکه معصیت از مکرر و بسیار سرزند هر چند از انواع متعدد  
 باشد و فکر او کمتر با بر می گردد و محیی از عمدا گفته اند که اصل بسیار  
 کردن یک نوع معصیت است و بعضی گفته اند که عزم داشتن بر آنکه آن  
 فعل را بار دیگر بکند هر چند یک مرتبه کرده باشد اصل آن است و آنکه صغیر  
 که ضایع عدالت بنیستان است که بعد از آن که آن فعل بر سبب بند شده  
 توبه بخاطرش رسد و عزم بر فعل توبه دیگر و این ضمیر از کناهی صغیر  
 با جناب کبار بچشمی شود چنانچه خجری تعالی میفرماید که **ان یکنینوا**  
**کبارا ما تمنون عنه نکلر عنکم سبیا نکم** یعنی هرگاه بر چنین تائبانید

بنا لکون بنفالت  
 و الله اعلم  
 بصدقه

از کناهان

از کناهان بزرگ که خجری از آنها واقع شده می پویشانیم و می بخشیم بدینها  
 شمار او که بعد از کردن صغیر و پشیمان نباشد و عزم بر وجود نداشته  
 باشد شبها بنیست در آنکه با عدالت منافات ندارد و عیاشی **ع**  
 در نفسین ما فعلوا و هم یعلمون فرمود که اصل این است که بندگانی  
 بکنند و استغفار کنند و در خاطر نگذارند توبه را پس چنین معنی  
 اصل این است و ظاهر آن است که مراد از آنکه بندگ توبه در خاطر آن باشد  
 که عانم باشد بر آنکه بار دیگر که ملبس شود از کناهی آنکه نماید با آن  
 با وجود گذاشتن معصیت در خاطر پشیمان نباشد بلکه از روی غفلت  
 توبه در خاطرش نگذارد چنانچه صد گویند و این باب به رحمة الله **ع**  
 و امالی در حدیث مناهی روایت کرده که حضرت سیف بن عمیر و آنکه فرمود  
 چنین شما بدید چه چیز از اعمال بد را هر چند در نظر شما خیر باشد بسیار  
 معظم بدانید چیزی از اعمال بد را هر چند در نظر شما خیر باشد بسیار  
 باشد زیرا که کبیره عینا باشد با وجود استغفار و صغیره می باشد با وجود  
 اصل و ظاهرا پس حدیث مشعر است بر آنکه حضرت شمر بن معصیت اصل **ع**  
 و ممکن است که مراد آن باشد که استخوان موچ را می شود و کلینی **ع**  
 حدیث روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق **ع** که فرمود که صغیره نمی  
 باشد با وجود اصل و کبیره نمی باشد با وجود استغفار از آن حضرت **ع**



روایت کرده که فرمود و الله که خدا تعالی فرمود بمیکند طاعتی با او بود  
 اصرا کرده بر بعضی از معاصی **سوم هشتم** از جمله کباب چنانچه از  
 چند حدیث ظاهری شود منهمه است و تمام کسی است که شخصی را از دیگر  
 کسب خان را نشاید روع بر بخاند و احادیث در مذمت و عقاب منهمه  
 بسیار است از آن جمله بن بابویه رحمه الله در امامی از حضرت امام جعفر  
 صادق عم السلام روایت کرده که فرمود چنانکه کسند که داخل شبه  
 نمی شوند کاهن و منافق و مغنا و بخوردن شراب و فغان شدن تمام  
 و شیخ طوسی رحمته الله در امامی روایت کرده که حضرت سید مرتضی فرمود  
 که تمام داخل شبه نمی شود و این مضمون در چندین حدیث وارد شده  
و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق عم السلام روایت کرده که  
 حضرت سید مرتضی و آن فرمود که ابا خیر شما را میجو که بدترین مردم  
 گفتند خبر ده ما را با رسول الله فرمود که آنجا بنده که سنجی چند در  
 میان مردم نرود میکنند و چنانچه در شبان جلالتی می آید اندر  
 از برای مردم می عیب میجو و این مضمون از حضرت سید مرتضی  
علیه السلام روایت کرده و ابن بابویه رحمته الله در بخارا از حضرت سید مرتضی  
صلی الله علیه و آله روایت کرده **سوم نهم** از جمله کباب چنانچه از  
 بعضی اخبار ظاهری شود جنف در وصیت بعضی برون رفتن از حق

در باب

در باب وصیت است و برون رفتن از حق چنانچه بعضی از علما تصریح نموده اند  
 آن است که بزبانه از ثلث مال وصیت کند با وصیت کند با بنگه مالی را در وصیت  
 صرفا کند و از بعضی احادیث ظاهری شود که وصیت بزبانه از ثلث مال  
 در نه جا نباشد و کلینی رحمته الله در کافی و شیخ طوسی رحمته الله در تذکره  
 از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین ع حکم فرمود  
 در باب مردیکه ببرد تمام مال یا آنکه مال را وصیت کند آنکه وصیت را از وجه  
 منکر بوجه معروف بر کند و فرمود که کسی که ظلم بر خود کند در وصیت  
 مرتکب جنف و منکر شود او را معروف رد کنند و پارتان از برای اهل حق  
 بگذرانند فرمود که کسیکه سه و یک مال را وصیت کند چیزی نگذاشته  
 بگذرانند و بنهائت رسانند بعد از آن فرمود که اگر من وصیت کنم به شیخ  
 یک مال خود پیش من بنده نهان آنکه وصیت کنم بچاق و یک مال خود در  
 احادیث دیگر وارد شده که وصیت بر بجز بنده نهان و وصیت است  
 و از احادیث ظاهری شود که جا نیست در وصیت از برای اولاد فقان  
 فرار دادن و از برای بعضی پیشتر وصیت نمودن و ابن بابویه رحمته الله  
 در نسخه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق ع که از پدر خود صلوات  
علیهما روایت می فرمود که مردی از ارضان محمد بن جعفر سید مرتضی  
 و آنکه آمد گفت پای رسول الله خواهم شاهد باشم بر آنکه من خلفی



به سپرد عطا کرده ام فرمود که ابا فرید بن خلیل ونداری گفت دادم فرقی  
 که ابا با پیش از عطا کرده مثل آنکه با من سپرداده و عطا کرده گفته  
 کرده ام فرمود که ما جماعت نبیا بر جنف کواه نمی شویم و این حدیث اگر  
 چه صریح در وصف نیست اما در ظاهر شامل وصف هست و ممکن است  
 که شاهد شدن بر چنین امری از حواصی نبیا طاهر باشد یا آنکه نقاش  
 فراداد در جاییکه حجی در بی منظر نیاید خوب نباشد چنانچه بعضی  
از علماء ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم با صلاح زیاده ای بی  
بعضی نداشته باشند و عیاشی در نفس این حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 کرده که از پدر خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می فرمود که  
 شد که از جمله کبار است و جنف در وصف از جمله کبار است **حمله**  
 از جمله کبار بر ظلم و ستم است هر چند ظلم صغیری باشد چنانچه خوئی می فرماید  
و من یزید قیله یا یحیی یا یحیی یا یحیی یا یحیی یا یحیی یا یحیی یا یحیی یا یحیی یا یحیی  
 که کسی که از آیه در اینجا بر زمین از خود کند بظلم کردن می چسانیم با او  
 عذاب در دنیا و آخرت که هر دو را بسیار است اما حکم مخصوص  
 مسجد الحرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر می شود و ظلم در عهده با حرم  
 در حکم ظلم در مسجد الحرام است و این با توجه رحمة الله در تفسیر از حضرت امام  
جعفر صادق روایت کرده که شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت

فرمود

فرمود که هر ظلمی ایجاد است و در خدمت کاری که کنای از وسیله زنده باشد  
 از جمله این ایجاد است و بر او چیزی دیگر از آن حضرت کرده که فرمود هر ظلمی که  
 آدمی بر نفس در مکه کند از زدی با ستم با گرفتن چیزی و هر قسم ظلمی است از آنجا  
 میدانم و لهذا جمعی که دانا پند می برسند و پوهین می نمایند از سزاگشتن در  
 مکه و بیرون آوردن کسی که پناه برده باشد هر گاه چنانچه در سفر حرم از  
 او صادر شده باشند از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه گناهان کبیره  
 منحصر نیست در محمل امری که مذکور شد با آنکه بعضی از این انواع مشتمل بر چند  
 نوع بود و شیخ ربیع الدین قدس سره در شرح لمعه گفته که کبار بعضی  
 تن در یک تن است از هفت و هفتاد و چون این اقسام از احادیث معتبره  
 و بعضی از آيات ظاهر می شود که از کبار است بعضی که در پی و عمل بر  
 محمل بسیار است از معاصی است که ظاهرا خیالی که در باب و عهد عقوبات  
 آنها وارد شده است که از کبار پیدا شود و بعضی آيات هم شامل کبیره بود  
 بعضی مستفاد شود پس در کتابها از این معنی غافل نباشد و آنچه  
 مستحق شود که از جمله صفات است از کبار است سهل و غیر بنا بدست می آید  
 که هر دو مخالف است از جمله شریف اند و سبوا اند و بود که گناهان کبیره  
 بخورد و انگشا رنده مغفول شود و گناهی صغیر که از وی جزا شود بر  
 و این صادر شود آمر زنده نگردد و مؤید این معنی حادیث بسیار است و



کتابی رحمة الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هر چه  
 نما بندد از حضرت کنا هان زیرا که انما امر زید نمی شود بدو پس سب که  
 حضرت کنا هان فرمود آنکه مردی کنا هان میکند و گوید خوشحال من که کنا هان  
 از این نکرده بودم و این بابی صلی الله علیه و آله در معانی الاخبار روایت کرده که  
 امر او منین عم السلام روایت کرده که فرمود بعضی که خدای عزوجل غضب خدای  
 در معصیت بنظران ساحت پس کوچک همشما هیچ معصیتی ز معاصرتان که  
 نسبتا باشد که غضب حق در ضمن آن معصیت باشد و نوندانی و شیخ طوسی  
رحمة الله در کنا هانیت از ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت امام من  
 عسکری عم شپندم که میفرمود از جمله کنا هان که آمدند نمی شود آن  
 که کسی بگوید کنا هان را بگناه غیر از این کنا هان مؤاخذه نمیکردند پس در رد خود  
 گفت این چیز دفعی است که از آدمی می زند و از آن فایده است میاید که آری  
 در فکر خود باشد که چنین چیزها از وصایا در نشود پس آن حضرت روایت  
 کرد و فرمود که در سنن بخاطر آن سب و سنان آن سب ملایم تر است  
 در آری پنهان تر است از حرکت مورچه کوچک بر منک صلب هواری  
 در شب ناهنگ و از حرکت او بر پاهای سب و این حدیث از معنی آن حضرت  
صلوات الله علیه و بی رحمة الله در کنا هان محاسن از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا بغالی در وقت سب در از بند خود

نک

آنکه طلب آمرزش نماید و کنا هان عظیم اگر از سر زده باشد و دشمن سب را دانک سب  
 کرد و سب را شمارد کنا هان سبلی که از وصایا در شده باشد و این بابی صلی الله علیه و آله  
 امامی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که از ابی کرام خود علیه السلام  
 روایت میفرمود که حضرت سید بن طاووس روایت کرده که بعضی که خدای عزوجل  
 میفرماید که حضرت پیغمبر که کسی کنا هان بکند خواه صغیر و خواه کبیر و ننداند که او  
 هست که اگر او را خواه عذاب کنم و اگر خواه عفو کنم آن کنا هان را که نمی آید  
 و کسی که کنا هان بکند خواه صغیر و خواه کبیر و نداند که مرگ است که او را عذاب کنم  
 یا عفو کنم از و عفو می نمایم و بدانکه از جمله اسباب غفران است آنچه از  
 کنا هان و آنکه بعضی از مجال معاصرت خود را از مردم اخفا نمیکند و میگویند  
 هر گاه خدا بخواهد بر عمل بن ما مطلع باشد اگر بگری هم بداند که او را نشسته باشد  
 خیالی است که از نفس جمل نا شسته شده زیرا که اطفا کردن مخالف است و معصیت  
 هتک حجاب جدا و نفاحش بکثرت اعنا با طاعت است و این است که مستحق  
 پنهان کردن عبادت است و این است که شیطان از راه زیاد را بجا اکثر نفوس از پنهان  
 میدهد و کلینی رحمة الله از حضرت امام رضا روایت کرده که حضرت پیغمبر  
 و آنکه فرمود که کسی که حسنه بکند و آن پنهان سازد آن حسنه بر او حسنه  
 حسنه میکند و کسی که حسنه بکند و آن افش کند خدا بخواهد او را بخورد  
 و کسی که حسنه را مستور سازد آن زید می شود و بعضی اخبار در باب



معاوی بر سید لجال بعد از این مذکور می شود انشاء الله تعالی و علیکم بالصبر  
 الا فیما یفعلکم الله به من امر الخیر لکم و یا اجرکم علیکم یعنی بر شما باد سکوت  
 و سخن نگفتن مگر در چیزی که از برای شما نافع باشد تا موافق آن و خدا بیعتا  
 شما را بر آن سخن گفتن ثواب عظیمی در پی دارد و درین کلام امر بدین فریاض شد مگر کسی که  
 و یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکونت بیانی فرموده که از عافی است که  
 فایده اخروی بر سخن گفتن ضرر نباشد و از این جهت محل کلام درین ظاهر می شود  
 نمودن بامر سکوت و امر بکلام مبادر بسیار است و استنباط آن نمودن منوط است باینکه  
 نیایران باشد که اکثر طبایع به یکدیگر را غیب نمی بینند از سکوت و مفاسد کلام  
 غالباً زیاده بر مفاسد سکوت است و منوط است باینکه از جهت تشنگی و خوف  
 مخالفتان یا از همد و جهت پندار و جمله مواضع سکوت جایز است که محل تشنگی و  
 خوف بود و باشد در باب تشنگی بعضی کلمات مذکور شد و چون اکثر اوقات ناخاطار  
 تشنگی و مذهب جمادین مخالفتان از خوف ضرر خالی نیست در چند حدیث نقل از  
 دعوت مردم بدین خود را در شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی و صفی الله غفر له  
 کرده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که بعضی از اصحاب خود میفرمودند که شما را با مردم  
 چه کار است و دست بدارید از مردم و کسی را با مردم یعنی تشنگی دعوت می کنید و الله  
 که آن اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه اضلال نمایند بنده را که خطی است  
 هدایت او را خواسته باشد نمی توانست کرد دست از مردم بدارید و بگویند

کفران

کفران کسی برادر من است و فلان نیز عم من است و فلان همسایه من است زیرا که اگر خدا  
 خیر بنده را خواسته باشد روح او را پاکیزه میکند پس هر چه خود را که می شنود  
 قبول میکند و هر چه بر او می شنود انکار میکند و بعد از آن خدا بیعتا کلام  
 در او می نهد تا نداند که جامع امر او باشد و این مضمون چند حدیث روایت نموده  
 و ظاهراً مؤید دعوت ایشان است که در جای دیگر فرموده اند و ممکن است آن شخص  
 قبول نماید باید دعوت نمود و آنگاه خود بر او همین بجهت او ثابت باشد که در  
 فضیلت صمت در محل خود احادیث بسیار روایت شده از جمله کلینی ع الله  
 از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که حضرت لقمن ع فرمود  
 پس خود را وصیت نمود باینکه اگر کار کنی که سخن گفتن نفی است پس بپوشی  
 که سناکت بودن طلاست و از حضرت عیسی ع روایت کرده که فرمود  
 زبان خود را نگاه دار که نگاه داشتن زبان فضل است که بخورد کرده سلاطین  
 آن فرمود که هیچ بنده ضعیف ایمان نمی شناسد تا وقتی که زبان خود را نگاه  
 نماید و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که السلام منفرود که  
 سخن بسیار مکن پس بپوش که از آن سخن زبانی که هیچی بسیار بگویند و گاه ایشان  
 صاحب فساد است اما نمیدانند و از حضرت عیسی ع روایت کرده  
 که فرمود زبان آدمی در صبح بسیار بگوید خطا میکند چگونه صبح کرد  
 ایشان بگویند صبح ما بخیر است که بفرمان را بکناری و بگویند بپوش



بر ما فرم کن و او را بخدا قسم می دهند و میگویند ثواب و عذاب ما تا بیع کرده  
 نشد و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آل فرمود که خدا بیست  
 زبان از عذاب میکند که هیچ یک از جوارح را نمیکند پس زبان میگوید خداوند مرا عذاب  
 کردی که ساپ بجایم و انکر دی خداست پیغمبرها بلکه از تو یک کلمه سر زد که بنیاد  
 و مغایب زبانی رسید و به سبب آن خون مردم مجرم ریخته شد و حال مردم کجایی  
 خان شد و بر حق رحمت الله در کتاب محاسن و ابن بابویه رضی الله عنه در امالی  
 و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از ابا و اعمام خود از حضرت امام  
 المؤمنین ع السلام الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که فرمود تمام خبر خوبی  
 در سه چیز جمع است نظیر سکوت و تکلم پس هر نظری که در دو عبرت گرفتنی نیست  
 سواست و هر سکوتی که در دو فکری نیست فطرت است و هر سخنی که در دو  
 ذکر نیست لغو است و هر سکوتی پس خوشحال کسی که نظرش عبرت باشد  
 و ساکت شد فتنه فکرت باشد سخنش در کمالی باشد و برکناره خود کردید  
 از سر او این باشند و در امالی از حضرت موسی بن جعفر از ابا و اعمام علیهم السلام  
 از حضرت امیر المؤمنین ع السلام روایت کرده که آن حضرت بعد از بیعت شد که  
 سخنان زیاد میگفت پس بر سر او ایستاد و فرمود که هر چه بگوئی که تو املا  
 نموده بسوی خداوند خود بر جانمین میگویی یعنی آنچه تو میگوئی از ایشان  
 میپوشد و بر جان با ائمه است عرض می نمایند پس تکلم چیزی را بکن که بگمان  
 آید

آید و بگذارد آنچه را که بگارش نمی آید در رمضان از حضرت امیر المؤمنین ع روایت  
 کرده که فرمودی هیچ چیز سزاوارتر از زبان نیست بانکه در زندان بسیار بنماید  
 و در رمضان از ثواب الاعمال بسند فرمود روایت کرده که زما فی خواهد آمد که  
 عاقبت در آن زمان ده جزء باشد نه جزء دو کوشه گرفتنی از مردم و یک  
 در سکوت و در رمضان از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که از بی  
 خود علیهم السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص و آل فرمود که سه چیز موجب  
 خجالت یکی آنکه زبان خود را نگاه داری و دیگری آنکه برکناره خود بگریزی دیگر  
 آنکه از خانه خود بیرون نیایی و احاییت در فضیلت صمت بسیار روا  
 شده و آنچه مذکور شد درین مقام الکفای کنیم و اما سخن گفتن و فضیلت  
 آن در موضع خود شرح بسیار جدا در آن باب وارد شده و از آنجمله طریق  
رحمة الله در کتاب احتجاج از حضرت سیدنا جدین ع السلام روایت کرده  
 که شخصی بر آن حضرت پرسید که سخن گفتن و سکوت کدام افضل است فرمود  
 هر یک ازین دو چیز آفتی خبیله است و پس هر گاه که از آن سالم باشی سخن گفتن  
 افضل است از سکوت گفتند چگونه افضل است باین رسول الله فرمود از آن  
 آنکه خدای عزوجل انبیا و اوصیا علیهم السلام بسکوت معیون نساخه  
 بلکه ایشانرا بجهت کلام و تبلیغ احکام مخلوق فرستاده و فرمود مان سخن  
 جنت بسکوت نشسته اند و ولایت الهی بسکوت حاصل شده و خلایق از جهنم



سکون نشسته بلکه پنجاه کلام حاصل شده و هرگز فریاد باشن بسنجید بدینی  
 که نور و صف سبکی فضل و خوبی سکون را بسنجی که درین باب سکون و غیر توانی  
 که فضل کلام را بسکون و صفی و ظاهراً آن است که اصل ایمان تکلم بکلام است  
 دیگران در صلوات و رسانیدن احکام الهی و هدایت نمودن مجال و احوال  
 و لغی و منکر و ذکر الهی در جمیع احوال و امثال این امور معاین معقولات است  
 باینکه سکون فرنا صلبه و از جمله افراد کلام که منضم فضایل و موجب وصول  
 بر این غالب است ذکر الهی است و غیر اخبار در آن باب عنقریب مذکور میشود  
 دیگران معروف و لغی از منکر است در جایی که شرایط آن موجود باشد و آن  
 موافق مشهور و چنانچه است بلی آنکه شخصی را معروف و لغی از منکر میکنند  
 که معروف کدام است و منکر چیست دیگر آنکه علامت ترک استیشایی از شیخ  
 که ترک معروف و آنکار اینگونه میکنند ظاهر باینکه بر فضل فرخ خود اصرار داشته  
 باشد و دیگر بخوبی بنامش بفرمان خدا که با او و لغی است از فضل خود  
 دیگر آنکه در این امر و لغی در میان شخص امر و لغی میکنند باینکه در مسلمات  
 نرسد و در جایی که این شرایط مستحق نباشد انکار فعلی که همان است از بعضی  
 و اقل از اینها و معروف و لغی از منکر است ساقط نمی شود و بعضی احوال است درین  
 باب با اشارة الله تعالی که در خود و پانته علامت آن است در آنکه با این معروف  
 و لغی از منکر واجب نیست با واجب کفائی یعنی هرگاه چه بیند که مردی

در بیک

در یک معصیت است مثل شرب خمر و بعضی از ایشان شغول شوند باینکه او را آن معصیت  
 باز دارند و بکفته هر یک از ایشان آن عدد ترک نماید یا بر دیگران لازم است که با  
 او در لغی موافقت نمایند و ما شیخ نشود که آن مرد ترک آن معصیت کرده  
 بجای نرسد باینکه بپشت و در آن خلایق نیست که اگر بکفته باینکه ترک  
 بر دیگران لازم است غایت موافقت نمودن و هم چنین شکی نیست در آنکه  
 هرگاه همگی ترک لغی از آن معصیت نمایند معاف خواهند بود و احادیث  
 در باب معروف و لغی از منکر بسیار است از جمله روایت کرده است محمد بن  
 یعقوب کلینی رحمه الله عنه ان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت یحیی  
 صدیق و آل فرمود که خلافت دشمن میدارد من ضعیفی را که درین دنیا نشاید  
 پس از آنحضرت پرسیدند که کدام است مؤمنی که درین دنیا فرمود آنکه لغی از منکر  
 نمیکند و از آن حضرت روایت کرده که مردی از قبیل ششم بجلوت حضرت یحیی  
 صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله افضل اعمال اسلام کدام است فرمود ایما  
 بخلای عز و جل گفت بعد از آنچه چنان فضل است فرمود صلح گفت بعد از آن  
 فرمود امر معروف و نهی از منکر گفت کدام بکار اعمار و دشمنی است از فضلای  
 فرمود شکر خلیل است گفت بعد از آن فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود  
 امر بیک و نهی از معروف و امر از حضرت روایت فرمود بخلای عز و جل و سخن  
 سایرین را در این باب آنکه شری را سزای کند چنانچه آن شری را سزای کند



مرد براد بیدند و نضوع بجای باندن آبی سپید یکی از آن دو ملک بان و یکی  
 گفت که می بینی این مرد را که دعا میکند آن ملک گفت که خدا بیگانه او فرست  
 فرموده و من آنچه فرموده بجای آوردم ملک اول گفت من تا بسوی خدای عزوجل  
 مراجعت نکم کاری نمیکم پس مراجعت نموده گفت خداوند او بان شکر که فرقی  
 بودی نفیتم و فلان بنده تو را دیدم که دعا و نضوع بسوی تو میکرد خطا  
 رسید که برو آنچه امر شده بفرم رسان زیرا که این بنده مردیست  
 که هرگز روی او بچیز غضب بر کسی که مخالفست من گذر نداشتن و ازین جهت  
 ظاهر می شود که پادشاه اکبر بنده کی را چنانچه خوانده اند بجای آورد بدعا  
 او شری از عذاب بخارشی پاسند و حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که  
 خدا بیگانه حضرت شیب ع و می فرمود که من از قوم نوح صدمه را از خود این کسی  
 عذاب میکنم چهل هزار زبان انسان و سفینه هزار زبان حضرت شیب ع  
 گفت خداوند بدان بیکه خود ستود عذاب میکند خود را از چه چیزی عذاب میکنی  
 خدا بیگانه او می فرمود که از برای آنکه انسان با اهل معاصی مداخله سازگار  
 میکنند و بجز غضب بریدان غضب نمیکند بکران جمله او را در کوه کلا  
 کلامی است که مضمون مضمون با انانست مضمونی بوده و می باشد و احادیث در  
 باب بعضی کلمات و بعضی بیگانه است والکفر من التکبر و التقلید  
والتشیع والتنازع و التنازع التفرع التفرع التفرع التفرع التفرع التفرع

الذکر

الذکر لا یقبل قلبه ولا یبلغ کفه احد فاشغلو السنم بکمال تقاضی  
الله عنه من اذیل الباطل یغیب اهلها خلودا فی التنازع من  
علیها و لم یبق لایقدها و لم یترع عنها یعنی بسیار عبادت او بخلیل  
 و تقدیس و تشبیه و تنای بر خدای عزوجل و نضوع نمودن بجای انانست و تشبیه  
 نمودن در آنچه در قرآن کریم آیه اشارت احسان و تکوین که خداوند نیاید آنرا  
 کسی نمیدان و بکنند آن کسی نمیتواند رسید پس همان خود را شغول سازند  
 با آنچه ملک و خداوند بخلیل و تشبیه و غیر ذلک تا با نمانند آنچه خدا بیگانه می فرماید  
 که عبادت است از سخنان باطلی که عاصیان و شرک که با آنها مشرب می شود خلوت  
 و همیشه در محرم بودن است از عبادت که با آن کتاب بیرون و از انانست  
 نگردند باشد و خود را با نمانند باشد و درین کلام شریف است بچند چیز  
 واقع شده اول تحلیل که فائده اسلام و کفر اهل ایمان است و آن کفر  
لا اله الا الله است یعنی هر چه چیزی وجود کند و از این پسند و سید که نیست  
 یعنی خدا بیگانه و احادیث در فضل نقاب و خلیل بسیار است از جمله این باب  
 در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر ع آنرا با کلام خود علیکم السلام  
 و است نموده که حضرت پیغمبر ص را که فرموده مهین عبادان گفتن لا  
اله الا الله است و با این مضمون کلین بعد از آن حضرت امام محمد باقر ع  
 کرده که فرمود لا اله الا الله گفتن فیه تفضلت و از حضرت پیغمبر ص را که



روایت کرده که فرمود هیچ کلمه دوست تر نیست پیش خدا بیجا از کلمه لا اله الا الله و هیچ سبیه نیست که کلمه لا اله الا الله گوید و آواز خود را بکشد مگر آنکه کسی را وحی برسد بر او پس خدا پیش چنانچه ببرد از دست برین دو زبان حضرت است کرده که فرمود خدا عزوجل حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که با من مرا که اسمها همانا با جمعی که در آنجا پیدا شدند صبح را در یک کفّه هیزان گذاشتند و لا اله الا الله را در کفّه دیگر گذاشتند لا اله الا الله بر ایشان باقی بماند و در شب لا اله الا الله را بخوانند و نوحیدان آن حضرت روایت کرده که فرمود کسیکه لا اله الا الله را از روی احتیاج بگوید اصل بختش می شود و اصل آرزویش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات الهی و در نوحیدان آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعتان ساعت روز یا شب آنچه در نامه علی بن ابی طالب شده باشد آن ستمات محو شود علی بن ابی طالب رحمه الله در تفسیر از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه یکی از شما بگوید لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب العالمین زیرا که خدا بیجا میفرماید که لا اله الا هو فادعوه محاصیبن له الذین یحمدون بیت العالمین و رتبه ظاهرش آنست که سزاوار معبودی غیر از او نیست پس بخواند و یاد دعا کند که درین خود دل از برای او خالص سازد و عمل خود را در آن که پروردگار عالمیان است و این باب بر هر چه خدا در

امالی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص و آله فرمودند باید بدید ما مؤمنان خود را در وقت نماز که بگوید لا اله الا الله منکلم شوند زیرا که کسی که سخن آخرش لا اله الا الله باشد داخل بهشت می شود و کلمه لا اله الا الله از زبان غلب روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق فرمود که بگوید روی بر حوض نبوی روایت کن که کسی که شهادت کند لا اله الا الله روی او داخل بهشت از برای او واجب می شود کفتم پیش من هر صنف از اصناف مردم می آیند من این پیش را از برای هر روز می گویم که فرمود که ای بان و تو که رویت قیامت می شود و خدا عالمی و این سخن جمع می کند لا اله الا الله از ایشان مسلوب می شود مگر آن کسانی که برین امر ثابت باشند یعنی از جمله شیعیان باشند **و قیم** تقدیر الهی است و تقدیر در لغت معنی تطهیر و پاک شدن است و مراد از تقدیر الهی آنست که پاک شدن از شرک و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر مقام تقدیر فوقی نه فعلی و تقدیر فوقی نزدیک معنی بیچ است ممکن است که در بیچ عطف تقدیری تقدیر باشد با مراد از تقدیر ذکر کلمه لا اله الا الله و در بعضی از عهد این لفظ وارد شده یا فادع من الظاهر من کل موعود لا اله الا الله با مراد نفسی صفات نقص باشد کلام های تفصیلی و بنا برین لفظی مخصوص می خواهد داشت **سیم** تسبیح است و از آن تسبیح کفنی سبحان الله است یا آنکه شامل



اربع و بیست و هفت زها علیها السلام آن هفت و معنی سبحان الله ان هفت که فرود  
 و معتبر است خداوند خود را چنان منزّه دانست که لا یؤثر و لا یؤثر و لا یؤثر  
 و در معانی الاخبار با هشتم روایت کرده که گفت پیغمبرم از حضرت امام  
 صادق علیه السلام که معنی قول الهی که میگوید سبحان الله کدام است فرمود نترس از  
 و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که مردی از عمر بن الخطاب روایت کرد  
 که شنیدم سبحان الله چه چیز است که گفت که خداوند را این باغ مردی هست  
 که هر گاه از او سؤال کنند خبر میدهد و وقتی که ساکنان شوند با او  
 به بیان احکام آن مرد داخل باغ شد علی بن اوطاب علیه السلام روایت کرد  
 با ابا الحسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدا و فرقی جل  
 و منزّه داشتن او است از آنچه هر شریکی در باب کفنه و وقتی که نند  
 سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت میکند در خطان و حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان میگوید بیخبر  
 که مراد از آنجا چاره نیست و باقی مردم در فضیله اخبار و منبذ یکی آنکس  
 که از روی نیت صادق و نوسل بجای می آید و در همه کارها  
 اغما و بر حدیثها کند و آنکس که در روز و شب تسبیح الهی بسیار بگوید  
 و آنکس که پسند نپذیرد و من خود آنچه بخود می پسندد و آنکس که  
 به بصیرتی که با او صلوات بخورد و آنکس که راضی به شمشیر الهی نشود و غم

دونی

روزی بخود و در امامی روایت کرده از آن حضرت که فرمود کسی که هر روز  
 سی مرتبه تسبیح الهی کند خدا بخواهد نفع از او بدارد از دفع میکند که کفر  
 الحافضین و بیوفی رحمت الله در کتاب بحاسن از حضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صم و آل فرمود کسی که سبحان الله بگوید از روی  
 نیت خالص از آن کلمه مرعی سبب خلق میکند که در سایه عرش ساکن می شود  
 و تسبیح الهی میکند و نوبت از برای آن شخص نوشته می شود تا روز قیامت و بعد  
 کشف القبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که کسی که بگوید سبحان  
 العظیم و سبحان نه از روی نیت خالص از برای او می نویسد صد هزار حسنه  
 و محو میکند از او سه هزار سیئه و بلند میکند از برای او سه هزار درجه و در  
 ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود کسی که بگوید  
 سبحان الله و یحمد الله سبحان الله العظیم و یحمد الله العظیم خالص از برای او سه هزار  
 حسنه می نویسد و از او سه هزار سیئه محو میکند و سه هزار درجه از برای  
 او بلند میسازد و از آن مرعی خلق میکند در محبت که تسبیح الهی کند  
 از برای او نوشته می شود و در بحاسن از آن حضرت روایت کرده که هر  
 کسی که روزی صد بار تسبیح الهی کند خبرین مردم خواهد بود در آن روز  
 مگر کسی که مثل او بگوید **سبحان** ثنای خالص است و ثنا عبارت است از وصف  
 نیکو بابت و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد و یحمد



بسیار است از جمله شیخ مفید عنی الله عند رجاء التوسل فی طریق من عند الله در امامی  
 از حضرت سید بصیر و آل روایت کرده اند که فرمود بگو لا اله الا الله بصف  
تواند و است و الحمد لله منتر از بر میکند و ابن بابویه رحمه الله در فضائل  
 از حضرت امام جعفر صادق م روایت کرده که فرمود شکر هر نفسی هر چند بزرگ  
 باشد آن است که خدای عزوجل را حمد کند و با این معنی چند حدیث وارد شده  
 و در ثواب الاعمال از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید الحمد لله كما  
هو أهله نویسنده کانا سها نوا مشغول می ماند هر چه بپند که چگونه  
 مشغول می ماند نویسنده کانا آسمان فرود که ایشان میگویند خدا و اما  
 غیبش نمیدانیم که جمله که خداست اهل و عیال و اولاد است کدام است پس حدیثی  
 میفرماید که شما بنویسید جمله را بگو که گفته و ثواب آن بر من است و از آن  
 حضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز هفت مرتبه بگوید الحمد لله على كل  
شيء كاسا و هي كاسه پس بچشوی که اد کرده است شکر آنی را که نشسته و آنچه  
 می آید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق م روایت کرده که مردی  
 پرسید که کدام یک از اعمال دعوت تراست نزد خدای تعالی فرمود آنکه حمد الهی را  
آوردی و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که چنان مرتبه در صبا ج  
 بگوید الحمد لله رب العالمین پس بچشوی که اد کرده است شکر آن را و دنیا و  
 کسی که در دنیا چنان مرتبه بگوید الحمد لله آن شکر آن است و از آن حضرت

در این

روایت کرده که فرمود هر چه بگوید الحمد لله قبل از آن بخند باشد یا برساند اول بخند است  
 و بعد از آن تنای مردی پرسید که افلا تحب ان یخمد کما فی است کلام است فرمود که  
بکوی الکلم انت الا اول قلبس قبلک شیء و انت الا اخر قلبس بعدک شیء  
شیء و انت الا ظاهر قلبس قوفک شیء و انت الا باطن قلبس دونک شیء  
و کنت العین الحکیم و از آن حضرت روایت کرده که فرمود افلا تحب ان یخمد  
مخربین ان است که بکوی الحمد لله الذي علا فصره و الحمد لله الذي  
ملك فصره و الحمد لله الذي بطن خبره و الحمد لله الذي جنى ارضه  
وهو على كل شیء قدير و بمحمد اظهار محله و بذكره و ببيان صفاته  
الحق است و ابن بابویه رحمه الله در مناقب افعال از حضرت امام محمد باقر م  
 روایت کرده که فرمود دو سنت شریف اعمال نزد خداست یکی آن است که او را  
 بخند کند و دیگری آن است که خدا را بخندد و بدان بخند میفرماید  
 چنانچه ابن بابویه در مناقب افعال و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق م  
 علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدا بیچاره در شبانه روزی مرتبه بخندد  
 بخند میفرماید بخند کند و در حال شفا و شفا و شفا و شفا و شفا و شفا و شفا و شفا  
 سازد و آن بگوید که بگوید انت الله لا اله الا انت رب العالمین  
انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم انت الله لا اله الا انت العلی  
الکبیر انت الله لا اله الا انت مالک یوم الدین انت الله لا







که کسی که بیایه مثل شوی و استغفار کردن در وقت معصیت و شکر کردن در وقت  
 نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مردی از شما باشد که یک شرب آب بخورد و  
 طبعش او را واجب شود بعد از آن فرمود که ظرف را بر دارد و بر دهن گذارد **بسم الله**  
 بگوید و بخورد بعد از آن از دهن جدا کند با آنکه صلبه آشته باشد و حمل الهی  
 بجا آورد و بیایه شود از لب جدا کند و حدیثی آورد و باز بیایه شود و جدا  
 سازد و حدیثی است بعد از این جهت لخصت را از برای او واجب می سازد  
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه انغمی از نعمتهای خدا غرض از آنست  
 یکی از شما آید پس باید که طرف روی خود را بجهت شکر الهی بر خاک بکند بعد از  
 سوزانند پایش آید طرف خود را بر خاک بکند و اگر پایش نتواند آید از زمین  
 آنکه بزبان مردم افتد طرف خود را بر فرج پس زمین گذارد و اگر نتواند کف  
 دست خود را بر طرف رو کند و در حدیثی بر آنجهت با و انعام فرموده بجا آورد  
 و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا تعالی دوستش است  
 هر مردی از شما که هر بند و شکر گذارد و در رضامت خدای عزوجل یکی از  
 بنده گان خود بگوید که ای اهل ان کس یا تو شکر کردی پس آن بنده بگوید  
 که خداوند او را شکر نکردم بلکه شکر خود را بجا آوردم **خدا تعالی صفت است**  
 که شکر را بجا نیاورد و هر چه او را شکر کرده بعد از آن فرمود که کسی از شما  
 شکر خدا تعالی را بیشتر یا بهتر بخورد آورد شکر مردم بیشتر یا بهتر بکند

این حدیث

این حدیث ظاهر می شود که هر چنانکه شکر الهی واجب است شکر هر که که انعامی  
 بکسی کند لازم است بلکه از جمله نعمتهای شکر الهی است و در باب شکر قبل از این  
 بعضی احادیث مذکور شد **پنجم** نفع مسوی خدای عزوجل است و نفع  
 در لغت معنی اظهار لذت و خضوع و طلب حاجت و امتثال این معانی است و آنچه  
 از احادیث ظاهر می شود آن است که دعا و خضوع بر چند وجه میباشد یکی نفع است  
 و آن عبارتست از برداشتن دستها در حال دعا و استاده نمودن بدو انگشت  
 ستیاب راست بپیش و شمال در وقتی که دست راست را بر دست چپ خود آورد و با  
 و این در دعائی می باشد بگردد بگردد بگردد و آن در از کردن دستها است در برابر  
 بطرف قبلیه یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و اینها در روزی که  
 در وقت قلب و ظهور و اسباب که پیشتر است و در بعضی احادیث وارد شده که تا  
 چشم جاری شود اینها نکند و دعا را بعد از اینها بکند دیگر بنقل است  
 و آن ایستادن است یا به پشت است یا به طرف بالا و یا پایین و دیگر عجب است و آن کشیدن  
 کف دستهاست بطرف آسمان و این نفع دعا در وقت طلب حاجت است دیگر  
 در هفتاد و آن چون کردن کف دست و پشت را با آسمان کردن و این در حالت  
 خرف است دیگر نفع است و آن عبارتست از آنکه کف دستها را بر طرف قبلیه کند  
 و این نیز نفعی است از خوف و در این نفع در این مقام ممکن است که معنی کور باشد  
 و ممکن است که مطلق خضوع باشد و سکون نشاندن با اسام شایسته فرشته این



معنی باشد **ششم** رغبت نمودن در ثواب و عطا پای نامشاهی الهی است  
 مراد از آن باو نما و طلب جنت و مراد عالیه و سوا الجحیم و بنویسند  
 تسبیحات است با سعی و امتناعان با عمار خیر و اقامت مراسم عبادت و لوازم  
 سیده کی است بر آنکه رغبت در هر امری عبادت است از تحصیل اسباب آن امر و شاید  
 که ذکر دعا بعد از این مؤید داده این معنی بوده باشد و ظاهر کلام بنا بر این  
 مشعر است باینکه عبادت بقصد رسیدن ثواب و خلاصی از عقاب مستحسن  
 باشد از ظاهر بسیار نماز اقامت و احادیث چنین مستفاد می شود و مشهور  
 میانه علمای آن است که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن ثواب و خلاصی  
 از عقاب باشد و ظاهر بسیار و صحیح است این است نیست و اگر کلام نیز مستفاد است  
 چنان ظاهری شود که ملک اشعری و سوار **عظیم** درین مسئله اتفاق دارند  
 و شاید که جمعی که فایده بفرقی میانه اجزا و قبول چنین عبادتی را نمی دانند  
 مقبول ندانند یعنی فاعلش از عبادت تکلیف بیرون آمده و لازم نیست اما مستحق  
 ثواب نمی شود و محمد بن یعقوب کلینی **عنه** از حضرت امام جعفر صادق  
**علیه السلام** روایت کرده که فرمود عبادت کنندگان سه قسمی باشند یکی  
 الهی میکنند از خوف عقاب و آن عبادت بنده هاست و جمیع عبادت الهی میکنند  
 برای طلب ثواب و این عبادت آنهایی است که ایشان را با جرات گرفته باشند  
 و بعمل خود مزبورند و جمیع عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عزوجل را

دور

دوست میدارند و این عبادت آنهایی است که آزادند و طبعی بر عبادت نداشتند  
 و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه دو قسم اول صحیح بلکه مقبول است اما قسم دوم  
 افضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبت همان معنی باشد که حضرت  
**امیرالمؤمنین** فرموده که خداوند بنده کی نگردد مگر از زمین عذابش چنین  
 و نه از برای طمع و آرزوی بهشت بلکه ترسند و از بندگی و پرسندگی باقیم پس  
 عبادت تو بجا می آید بر آنکه اهل بیت عبادت از جمله اسباب محبتند و می  
 تواند بود که حضرت امام جعفر صادق **علیه السلام** مرثیه از کمال بندگی را ذکر فرمود  
 باشد که در میان بنده کان کمال الهی بسیار می باشد و نادر الوقوع نیست و  
 که حضرت **امیرالمؤمنین** **علیه السلام** بآن اشاره فرموده اعلی مرتب کان بندگی  
**شهدید** و حمد الله در قواعد چند فرمود دیگر از افراد نیست ذکر کرده که هرگاه عرض  
 بنده در عبادت یکی از آنها باشد عبادت حق صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت  
 الهی از برای شکر نعمتهای نامشاهی که هر یک از بنده کان از ابتدای فطرت  
 نافرست رحلت در آنها مستغرق اند بجا آورد و باعث وداعی او بر عبادت  
 ملاخذه نعمت و ادای شکر احسان بوده باشد از حضرت **امیرالمؤمنین** **علیه السلام**  
 روایت نموده اند که این نوع عبادت از حدیث دیگر آنکه بنده کمال الهی را از برای جفا  
 از خالف و شرم از معصیت بجای آورد و باعث بر بندگی ملاخذه بندگی شود  
 عظمت الهی بوده باشد و این معنی نیز از بعضی احادیث مفهومی می شود و دیگر



آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شایسته آن معنی فریب  
 بعضی الفاظ دیگر که من جهت المعنی فریب باین الفاظ باشد یعنی توان نمود و شک  
 در آنکه این مراتب آنگه اندازانکه ملائطه ثواب و عقاب بتبذیر با با انضا  
 بعضی از این معانی بر تقدیر محض باعث بر عبادت بود باشد لیکن قصد در حقیقت  
 و نذیب را در عبادت معر اسما سخن از ملائطه ثواب و عقاب بحالی از اسکا  
 نیست و الله تعالی **هفتم** مشغول ساختن زبان است بدگر الهی تا با نماند  
 اشتغال با قول باطله که صاحب آنرا مستغنی خلود در نار می شود با عدل  
 توبه و مراد با قول باطله مذکور فوری چند است که باعث خروج از اسلام  
 یا خروج از ایمان شود با آنکه اعم از این معنی باشد و در آن آنگه فرموده که  
 آنها مخلد در نار صیبا شدند آن با آنکه با وجود استیصال و جلود نارند و این  
 در صورتی است که در میان قول باطل معلوم بوده باشد با تصریح **مطلقا**  
 و تا و بدل نمودن خلود نیز مکن است و حالی از بعدی نیست و بدانکه بسیر و خلیل  
 و نذیب و امثال آنها بر لفظ و هر عدد که باشد موجب توبه و دفع  
 در جانات می شود از این جهت که امثال امر الهی بدگر مطلق یاد که کمتر  
 در ضمن آنها بعل می آید اما اگر چنانچه از کار موافق اعدا و انفا علی باشد  
 که **اِنَّ مَعْصُوْمِيْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ** مشغول شده افضل و اکل  
 و مضمون امثال امر مطلق و امر خاص خواهد بود و کسی غیر ایشان را می

مورث

معرفت فضل و عقاب ثواب هر یک از اذکار نیست و حضور عبادت کاری  
 را که از ایشان روایت نشده اگر کسی عبادت داند بدعت و فتریح  
 خواهد بود و اذکار منقوله در ضمن است بعضی مخصوص است بوفی خاص  
 مثل عقیب صلوة و امثال آن چنانچه در کتابهای دعا و تعقیبات مل کوه  
 و این مختصر کجا پیش فصل آنها ندارد و بعضی مخصوص بوفی نیست و در این  
 مقام قدری از آنها مذکور می شود از آنجمله حدیث **بِعُقُوبِ كَلْبِيْنَ** **مُحَمَّدٌ**  
 عنه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق **ع** که فرمود کسی که هر روز  
 ده مرتبه بگوید **اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ**  
**اَحَدًا صَدَقَ لَمْ يَجْعَلْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا** خدا بیست و نوبت از برای او چهل و پنج هزار  
 حسنه می نویسد و چهل چیز از سببه از او می کند و چهل چیز از او در جوار برای او  
 میگرداند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید **لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ**  
**حَقًّا حَقًّا لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ عِبُوْدِيَّةً وَرِيقًا لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ اِيْمَانًا وَصِدْقًا**  
 خدا بیست و نوبت او می شود و روزی او میگرداند تا آنکه بهشت رود و در آن  
 حضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یا رب یا رب خلیل غنی  
 جل در جواب میفرماید که **لَيْتَكَ مُطْلِبٌ فَوْجِيَّتٍ وَهَيْسَ مَضْمُونِ رَوَابِيْ**  
 نموده هرگاه کسی ده مرتبه با **الله** بگوید و هم چنین هرگاه بگوید یا رب **الله** یا  
**رَبِّيَ اللهُ** استغاث تا وقتی که نفس قطع شود و در بعضی نسخها یا رب یا **الله**



جای بار خدای است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود  
 کسی که بگوید استحل ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و استطاعت  
محمد عبده و رسوله خدا بیجا از برای او هزار حسنه بنویسد و از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر چه از فقره مجل من  
حضرت سید مرتضی آید و گفتند بار خدایا اغنیای بنده ها را بده که از یاد  
 و ما نماندیم و چیزی دارند که حج می آورند و ما نماندیم و حجاجی در سبیل الله  
 حج می آورند و ما نماندیم حضرت فرمود کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید افضل است  
 از آنکه صد بنده آزاد کند و کسی که صد مرتبه تسبیح بگوید افضل است از آنکه  
 صد شتر بچیند و سیبانی نماید و کسی صد مرتبه حمد علی بگوید افضل است از آنکه  
 صد اسب را با زین و جام و سوار در راه خدا تعالی ببار کند و کسی که صد مرتبه  
لا اله الا الله بگوید عملش در آن روز همه مردم افضل خواهد بود مگر  
 از کسی که زیاده بر بگوید بعد از آن این حدیث با غنیا رسید و اینها از آن  
 عمل نمودند پس فقر بخت آن حضرت ۳۴ و آنکه آمدند و گفتند یا رسول الله  
 اغنیای این حدیث را شنیده اند و این عمل میکنند حضرت سید مرتضی ۳۴ و الله فرمود  
 که ذلك فضل الله یؤتی من یشاء بجز این فضل الهی نیست که بجز این عمل  
 عطا میکند و این با بوی رحمت الله در تقوی الاعمال از حضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که پدر آن حضرت از ابا و کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که

کسی

کسی که هر روز می گوید لا اله الا الله الملک الحق المبین و  
نبوت انکری و نیت بقر و پریشانی میکند و در بخش می رود و در کشف الغم  
 از آن حضرت روایت کرده که از ابا و کرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت  
 سید مرتضی ۳۴ و آنکه فرمود که کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک  
الحق المبین از فقره مانعی نباید آید پس می شود از وحشت قبر و غم آنکه در دنیا  
 خود می آید و درهای بخش از برای او گشوده می شود و در ثواب الاعمال  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز صد مرتبه  
 بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم خدا بیجا به سبب این کفر باز  
 دفع میکند هفتاد و پنج از آنکه از آن انسان ترسند و آنکه در حق او باقی  
 رحمت الله در امان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از ابا و کرام  
 خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت سید مرتضی علیه السلام و آنکه فرمود که کسی  
 که نیت الهی برای وی در پی رسد بگوید الحمد لله رب العالمین و کسی که پیشانی  
 بر زمین کند بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم زیرا  
 که این کلمه کبھی است از کتب بخش باران کعبه و عرش و شفاست از هفتاد  
 و دفع از درها که انسان ترسند و آنکه در حق او باقی است و از آن حضرت روایت  
 کرده که حضرت سید مرتضی ۳۴ و آنکه فرمود که هر کس آدم بر زمین آید و گفت  
 بگو لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس این کلمه را گفت و در سو



خاطر و اندون اوز ابل شد و معنی لا حول و لا قوة الا بالله چنانچه پنج طهری خجسته  
 الله در کتاب اجتماع و ابن بابویه رحمه الله در توحید معانی الاجناس و او را گفته اند  
 آن هست که کردیدن ما از عصمت و شرف نمودن نیست مگر عورتی که در کافری  
 عز و جلال و قوت و توانایی نیست ما را بر طاعت خدا یعنی مگر عورتی که او را  
 رحمه الله در فضائل و امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود عجب دارم از کسی که از چهار چیز بیگانه گردانید چنانچه در  
 کسوف از دشمنی با غیر آن خائف باشد چنانچه با این کلمه غیر بود که حسبنا  
و تعیم الوکیل زیرا که خود را بعد از این کلمه میفرماید که اینجا عی که این کلمه را گفتند  
 بر کشتند با نعمتی عظیم و فضل بسیار و با نشان بدی نیست و در عجب دارم از کسی  
 غمی را عارض می شود چنانچه نمی رسد با این کلمه که حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی  
 گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که خدا بیچاره  
 بعد از این میفرماید که پس ما در حال او را استیجاب کردیم و بخانه او را از  
 غم و هم چنین بخانه می هدیم مؤمنان را و عجب دارم از کسی که شهنش او را  
 مقام مگر با شنید چنانچه نمی رسد با این کلمه که اَوْصِرْ اَعْرَاسًا لِحَدِيثِهِ اِنَّ اللهَ بَصِيرٌ  
بِالْعِبَادِ زیرا که خود را بعد از این میفرماید که پس گاه در خدا بیچاره مؤمنان  
 فرمودند که شنیده این کلمه بود از قبیل مگرها که نیست با و کرده بودید و عجب دارم  
 از کسی که خواهرش دنیا و دنیا و نیست و دنیا و دنیا باشد چنانچه نمی رسد با این کلمه که

ما شاء

ما شاء الله لا قوة الا بالله زیرا که خدا بیچاره این میفرماید که مرد مؤمنی بر من  
 گفت که اگر تو مرا چنین می بینی که مال و فرزند من را از تو کنی پس تا بیکه خداوند  
 لطیف از نعمت تو بمن عطا فرماید و لفظ شما بعد از این مقام بمعنی حرم استعمال شده  
 و بر غیر رحمه الله در کتاب حاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
 مردی کسی که هزار مرتبه ما شاء الله بگوید فی فصله در آن سال حج او را فرزند می  
 می شود و اگر روزی خود شود صلی علیها اهل و انصار می کنند تا وقتی که او را حج می بیند  
 شود و علیکم بالذم و فانه للمسلمین کم یذکر ان الحجاج المحرم عند من یحبهم با فضل  
من الدعاء و الرغبه الیه و التضرع الیه و المملکه فانه یجوب فیها  
رغبکم الله فیه و اجیبوا الله الی ما دعاکم الیه لیقلن او یجو من عذابه  
 یعنی بر شما باد بعد از آنکه مسلمانی تا در نی یابند مطاب و بی آمدن  
 حاجاتی تا که در درگاه الهی داشته باشند پس سبب که شهنش تضرع در درگاه  
 الهی و سؤال مطالب از جناب خدا و با استیجاب بر عیب با شنید و آنچه خدا  
 تعالی شما را با آن دعوت فرموده تا آنکه دست کار شود و از خدا الهی حاجات  
 بایسد و ترغیب و دعوت خدای عز و جل ایشان است با آنکه در کلام مجید  
 فرموده که قال ربکم ادعونی استجب لکم انی الذین یتستلزون عنی  
عباد ذی سبیل یطون حجتم ذی حرمین یعنی گفت پروردگارا شما که بخوانید  
 مراد مطالب تا دعای شما را استیجاب سازم بدین معنی که اینجا عی که سر کشته



میکنند از بندگی من زود بماند که داخل تخم شوند بخوابی و عدالت و از احادیث  
 و دعای حضرت علی بن ابی طالب ظاهری شود که مراد الهی از عبادت که درین  
 آیه فرموده دعاست پس اولاً عرضند که خود را بدعا امر فرموده و عدله  
 است پس بفرموده و دعا را عبادت نامیده و بر آن دعا را استکبار و سرکشی  
 از اطاعت و بندگی شمرده و بر آن دعا و عبادت نیز تخم بخوابی و عدالت  
 فرموده و در جوابی دیگر از کلام مجید فرموده که و اذا استسک عبادی  
عنی فی فریب اجنبی محووه الداع اذ ادعای فیکسبوا الی و کتب من  
فی کلام من سئلون و ترجمه ظاهرش آنست که هرگاه از تو پرسند  
 بنده کان من که صفت من چیست با آنکه من با ایشان در دم با تو بدین با آنکه  
 از من آهسته سوال کنند با او آینه بندگی بگو با ایشان که من نزد بکر بعلم  
 و احاطه با بلطف و رحمت مستجاب بیکر نام دعای کسی که سواله طلب خود از  
 من کند پس باید که بندگان من استجاب کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان  
 طلبیدم آنکه آن دعاست چنانچه من اجابت میکنم دعوی ایشان را با قبول کنند  
 جمیع تکالیف و اوامر و نواهی مرا تا شاید که راه راست با بندگی من در آید  
 ترغیب و دعوت بدعا واقع شده و در آیات دیگر نیز امر بدعا واقع شده  
 و احادیث درین باب بسیار است از جمله محمد بن یعقوب کلینی و شیخ ابی عبد الله  
 مجلسی بن عبد الله فرزند ابی کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 عی

من خطاب فرمود که ای پسر اگر من و مکتوب آنچه مقلد است خواهد شد زیرا که  
 نزد خدا بنده است مگر کسی هست که بان نمی توان رسید مگر بسؤال مطالب و اگر  
 بنده دهان خود را به بندد و از خدا نیغالی چیزی نطلبد چیزی باو عطای  
 فرماید پس سوال کن تا شوق عطا کنی و پسر بدو عرضی که هیچ در پی نیست که آنرا  
 بگویند مگر آنکه امید بماند که کشود و شود و از سد پند و آیه آنکه که گفت  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتیم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ چیز  
 پیش خدا نیغالی افضل نیست از آنکه چیزی را از سوال کنند و از نعمت الهی و طلب  
 نمایند و هیچ چیز تن در خدا نیغالی بدتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنند  
 و از حقانته کرم او چیزی سوال نمایند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود دعا بر میگردد انقضای بعد از آنکه حکم شده باشد پس  
 دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید هر چیزی است و موجب رسیدن به حاجت است  
 و مکتوب و نواهی الهی نمی توان رسید مگر بدعا و هر دردی را که بسیار بگویند  
 که کشاده شود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود خدا نیغالی دفع میکند  
 بدعا چیزی را که دانند که از برای آن دعا میکنند و مستجاب میکنند و اگر نه  
 آن بود که بنده نوجو بدعا می یافت هر آینه از بندگها با از غضب خدا نیغالی  
 با وی رسید چیزی بکه او را از روی زمین بردارد مانند رخی که از لاشه  
 بکنند و در چند حدیث وارد شده که دعا صلح است بینا علیهم السلام



و شفا سنان جمیع درد ها و مرض ها و بدایه دعا کردن نه هر خواننده و  
 هاست که لفظی چند بر زبان جاری شود و معانی آنها مطلقا فهمید  
 نشود با فهمیده شود اما دل منوجه فکرهای دیگر باشد و اگر چه مستعد  
 نیست که بر حق خواند دعائی که از جمله مضمونین علیهم منقول است  
 مشرف شود و بقبض الهی حاجات بر آورده شود خصوصاً حاجات  
 دانست که دعای آن بر کدام مطلب است و معانی بعضی را نمیداند که جمیع اینها  
 مفصل نفرستاد اما دعای کامل که اخبار دلالت بر رغبت بر آن دارد  
 که باشد شرط و آداب باشد و هر چند این مقام کجا بشخصی است آنجا  
 بعضی از آنها آسان می شود و آن چند امر است **اول** اخلاص و تقوی و  
 که ریا و اغراض باطله بآن آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت الهی است  
 معلوم شد و اخلاص از شرط جمیع عبادت است **دوم** حضور قلب و توجه  
 شده بدعا و توسل نام بخوابد در آنجا کلمتی رحمة الله از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عز و جل مستجاب  
 سازد دعائی که از دل غافل و فراموشی کار می آید هر گاه دعائی  
 دل خرد را منوجه دعا سازد و بعد از آن پیش کردن که مستجاب می شود و از  
 آن حضرت روایت کرده که حضرت امام موسی علیه السلام فرمود خدای تعالی قبول  
 نمیزد دعای کسی که باز کند فرمود که هر گاه از برای تبت دعا کنی پس

چنانچه باید

باید

باید که دل شما از وقایع دنیا بشکست سستی کنید در آنکه دعا برای او از روی توجه  
 نام بکنید **سیم** رفت قلب یعنی حالتی مسالمتی دل از سختی و فساد و چنانچه  
 کلمتی رحمة الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی  
 مستجاب بنسازد دعائی که از دل صاف و فساد صاف در شود و از آن  
 روایت کرده که فرمود هر گاه دل یکی از شما رفت بهر سبب باید که دعا بکند  
 زیرا که نادان خالص نشود در تقوی نمی شود **چهارم** نضیع و اظهار عیال است و سکینه  
 و در پیش در حالت دعا اگر چه بمقدار سه مکتوب است از حقیقت بیرون آید چنانچه  
 کلمتی رحمة الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ  
 چیز نیست که آنرا پیمان و وزنی نباشد مگر استنحیم که فطره از آن در آنجا  
 اشرف از روی فساد و هر گاه حقیقت در استنحیم خود غرق شود آن روایتی  
 و عذبت نمیبندد هر گاه جاری شود استنحیم آن بدو برایش حرام می سازد  
 خدای عز و جل و اگر یک کس در میان شما کسی که خدا بیگانی بر همه نوح میکند  
 و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که فرمود هیچ فطره است نیست نزد  
 خدا بیگانی از فطره های استنحیم که در شب تا روز بی خدا بیگانی بچکد و  
 از آنجا غیر خدا بیگانی نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود هر چه چشمی بر پا نخواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم  
 یکی چشمی که پوشیده شده باشد از چشمانها بلکه خدا بیگانی حرام کرده و چشمی



که بپلاری کشیده باشد در بندگی خدا بیجا و چشمی که در میان شنبان  
 خدا بیجائی گریبان شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در فقهیه روایت کرده  
 که منصرفی با بوسه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرده که  
 چگونه است مردی که در نماز واجب خود را بگریه دارد تا وقتی که بگریه بیفتد  
 والله که موجب سهو و غفلت است و فرمود در اینجا هر که گریان و گریه کند  
 از سبب این بسیار روایت کرده که گفت حضرت ابی عبد الله علیه السلام گفت که من در  
 دعای خود را بگریه سپارم و گریه نمی آید و بود که آری هر چند بگریه کسی باشد  
 و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود من در یک شب در خواب دیدم  
 و فقیه است که در سجده باشد گریبان باشد **چشم** آنکه قبل از نزول بلاها و عذاب  
 و دعا را ناخبر کند تا وقتی که کارشک شود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر  
 صادق روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلا دعا بکند دعا او در  
 وقت بلا مستجاب می شود و میگویند که این آواز است که می شناسیم و از آسمان  
 ممنوع نمی شود و کسی پیش از دعا است در وقت بلا مستجاب نمی شود  
 و ملائکه میگویند ما این آواز را نمی شناسیم و در حدیث دیگر روایت کرده  
 که میگویند پیش از امر و زکبا بودی **ششم** آنکه میخندد و شادمانی  
 و جل و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیکانها نیکند  
 پیش از دعا و بعد از آن مطلبی سؤال کند و فتنای الهی میخندد و شادمانی

و بگریه

و تکبیر و شادمانی و احادیثی که دلالت بر او می کند گوییم که بعضی  
 از میخندن قبل از نماز مذکور شده کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده  
 که در کتاب حضرت امام مؤمنین صلوات الله علیه نوشته است که شنای الهی قبل از نماز  
 پس هرگاه خواهی که دعا کنی میخند و کلینی بکن محمد بن مسلم که راوی حدیث است میگوید که  
 چگونه میخند کم فرمود که بگو با من هو اکثر بیات من خلیل او حدیثی با من فقال  
 لما یبید با من یجول بین امرء و قبا به با من هو بالینظر الا علی با من لیس کتله شیء  
 و میخندی طولی زمان بنی و کتاب دعا روایت کرده در بیشتر است که شنای الهی  
 را بلفظ حمد و شکر و تسبیح و تهلل و تکبیر میخندند تا نماز او را بکند و فتنای الهی را  
 که با وعظ فرموده و مجمل و مفصل ذکر کند بعد از آن صلوات بر حضرت سالت  
 پناه صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین نفرینند **صلوات**  
 بر آل را نیک میکند زیرا که صلواتی که میفرستند نافع خواهد بود و از حدیث  
 اهل بیت علیهم السلام چنانچه در احادیث وارد شده و احادیثی که سنیان در  
 حق در رکعت صلوات بر آن حضرت روایت کرده هر ششاد است بر صلوات بر  
 و با وجود آن ذکر آن را همیشه فراموشی نمایند و این معنی دلیل دعای اهل بیت  
 علیهم السلام و احادیث وارد شده در آنکه هرگاه اسم حضرت پیغمبر ۴۳ در جای  
 مذکور شود خواه کسی خود مد کورساند و خواه دیگری صلوات بر آن حضرت  
 نفریند و ظاهر بعضی از احادیث آن است که واجب است و جمیع علمای اهل بیت



وارد شده که صلوات را بلند بفرستند آهسته و در وقت دعا قبل از سؤال  
 هم صلوات بفرستند مخصوص بوقت فارغ شدن از دعا نشانند و احادیث در  
 فضیلت صلوات بر آن حضرت ص ۴۰ و آنکه بسیار نشان از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت  
 امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هرگاه حضرت پیغمبر ص و آل اطاعتی  
 صلوات بر او بسیار بفرستند زیرا که کسی که بر آن حضرت بکبار صلوات بفرستد  
 خدا بیگانه نباشد و بر او صلوات میفرستد در هر روز صغیرا بیکه و بزرگتر  
 از آنچه خدا بیگانه خلق کرده می نماید که بر آن بنده صلوات بفرستد از برای آنکه  
 خدای عزوجل بر او صلوات بفرستد و عمل بیکه میفرستد پس کسیکه در چنین ارض  
 را غیبی باشد نادانی خواهد بود که خورده و خدا بیگانه و رسول و اهل  
 آنرا و پیر خواهد بود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد بار  
 بگوید یا آیت صلی علی محمد و آل محمد صلح اجزا بر آورده و شود که همه  
 حاجات آنکس از برای دنیا باشد از حضرت امام محمد باقر عم با حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز در صورت اعمال سنگین  
 تر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدو رسد که بعضی  
 از مردم عمل ایشان را در کفنه می زنند و سبک آید حضرت پیغمبر ص  
 و آل صلواتی که آن مرد فرستاده پیروز می آید و در کفنه بر آن میگذرد  
 پس سنگین می شود و در چند حدیث روایت کرده که دعا با اسنان پیغمبر

روایت

نا و نفی که بر آن حضرت و بر آل او صلوات بفرستند **هفتم** الحاج و مبالغه در نماز  
و تخیل نکردن در برخواستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت  
امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود خدا بیگانه در وقت منبذ از مقام  
نمودن بنده کارنا پیش یکدیگر و الحاج را از برای خود دوست میدارد که از سؤال  
کند و طلب نماید از آنچه در خزانه کرم او هست و از آن حضرت روایت کرده  
که فرمود هرگاه بنده تخیل میکند و از مقام دعا برخواسته از آنچه خود  
می رود خدا بیگانه میفرماید که ای بنده من میداند که من خداوندی هستم که حاجان  
بمی آید **هشتم** نام بردن حاجت در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله  
از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود خدا بیگانه و دعا  
که بنده چه مطلب دارد لیکن دوست میدارد که حاجت دهد نگاه او عرض شود  
پس وقتی که دعا کنی حاجت خود را نام ببر **نهم** محقق ساختن دعا است چنانچه کلینی  
رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود یک دعا است  
که بنده پنهان نکند بر او است با هفتاد دعا که بعد از سه و ظاهر میکند **دهم**  
دعا کردن در اوقات استیجاب دعاست و قضای بر آمدن حاجات چنانچه  
از احادیث ظاهری شود بسیار نشان از آنجمله و سحر و در حدیث روایت شده  
که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آرزوی از برای فرستادن خود را خبر نمود از برای  
آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات ساعت آخر وقت ناطوع صبح



و ارد شده دیگر روز جمعیت دیگر نماز و تراست و بعد از نماز صبح بعد از  
 نماز ظهر و بعد از نماز مغرب دیگر کرده وقت زوال اقباب کما و نظر بر  
 دیگر وقت و زیدن باد و آمدن باران و در بعضی زمانها اول باران وارد  
 شده دیگر در وقتی که فطره اول از خون مؤمنی بر زمین چکند که او را باخ  
 کشند و در صلبت وارد شده که درهای آسمان درین چند عا  
 کشود می شود و دیگر در وقت فرات قرآن و وقت اذان و وقتی که  
 صف مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر بسینه شود و مسلمانان <sup>توجه</sup>  
 شطارت باشند و دیگر ساعت بعد از نصف شب تا وقتی که بقدر شش  
 شب بگذرد دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی حالتها وارد شده که از وقت  
 سحر تا وقت طلوع اقباب درهای آسمان کشاده می شود و روز و حرم  
 شمش می شود و حاجت های بنیاد بر آورده می شود دیگر در وقتی که در مقام  
 دعا و تضرع پشت آدمی ببرد و اشک در چشم هم رسد دیگر وقتی  
 که مظلومی دعا کند و وقتی که علامه امانت قدرش الهی اگر خازن عا  
 باشند در زمین ظاهر شود **پان دهم** اجتماع در دعاست چنانچه کلینی  
 رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق عم روایت کرده که فرمود هرگاه جمعی  
 کس جمع شوند و دعا کنند در بر آمدن مظلومی شبهه خالی <sup>سبب</sup>  
 و اگر چهل کس باشند چنانچه کلام ذکر مرثیه دعا کنند <sup>سبب</sup> چنانچه می شود

اگر چهار

و اگر چهار کس باشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خلاوندن چنانچه  
 میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند در  
 یک مطلب دعا کنند و فوق که منفرد می شوند دعای ایشان <sup>سبب</sup> چنانچه از آن  
 حضرت روایت کرده که فرمود بدین ۴۴ هرگاه امری در روی صلابت با او  
 اندوهناکی می ساخت زنا و اطفال را جمع می فرود بعد از آن دعا بکند  
 و ایشان آهین میکنند و معنی آهین می باشد بدین آن است که دعای ما را <sup>سبب</sup>  
 کردان ای خداوند عالم ایان و از آن حضرت روایت کرده که فرمود دعا کنند  
 و آهین گویند در خواب می بینند **روایت** مخصوص ساختن دعای دیگر در <sup>سبب</sup>  
 شریک ساختن چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت  
 کرده که حضرت پیغمبر ۴۴ و آن فرمود که هرگاه یکی از شما دعا کند باینکه  
 دعا را عام بکند زیرا که دعا بدین <sup>سبب</sup> چنانچه می شود **سبب** مابین نبودن  
 از استیجاب دعا بلکه کان کلی ما شن با آنکه دعا مستجاب می شود چنانچه کلینی  
 رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق عم روایت کرده که فرمود وقتی که عا  
 کنی چنین کان داشته باش حاجت در پیش آید و از آن حضرت روایت  
 کرده که فرمود همیشه اسلخ و رحمت الهی در بار بند مؤمن موجود است  
 ما را که فیجیل نماید و ما امید نشود و دعا اثرش کند و او <sup>سبب</sup>  
 فیجیل نمودن کدام است فرمود آنکه یکی بدین <sup>سبب</sup> چنانچه و چنین دعا کرد



و ندیدم که مستجاب شود **چهارم** بصدق نمودن قبل از دعا و بوی خوش  
 بکار بردن و با طهارت بودن و در سجده یا یکی از تکالیف شریف دعا کردن  
 و انگشتری عقیق و فیر زرد در دست راست داشتن و در بعضی از احادیث  
 وارد شده است که هیچ روی بسو و جدای غریب بلندی شود که خبر از سنی  
 باشد که در آن انگشتر عقیق بوده باشد و او رسیده که حوزت **نیک**  
 و اما از اسنان زعفر و وارد شده که **حلالی** و **عز و جل** میفرماید که **ما شدم** می  
 از آنکه بنده دست و انگشتر فیر زرد باشد دست و رانامه **باید کرد** **پانزدهم**  
 اطاعت نمودن الهی در اوامر و نواهی و ظلم نمودن بر بنده و کان و حقوق ایشان  
 با ایشان رسانیدن و کسب وجه معاش از هر حال کردن و این معانی چند  
 حدیث ظاهری شود و ظاهر است که بنده که پیشتر در مقام **اطاعت** و **تواضع**  
 استند عای او با جانبین در یک شایسته از آنکه در مقام مخالفت و عصیان  
 و اگر نه و سعنت کرم الهی سپور می باشد که دعای **هیچ یک** از **فسان** و **سجده**  
 نشود و بسیاری اند عاها که مستجاب نمی شود از جهت کثرت **معاذ بنده**  
 کاست و گاه باشد که از جهت **خوف** نشدن بعضی از **شرایط** باشد که **ساجد**  
 بشد و سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از **جائز** دیگر  
 باشد یکی آنکه **مصلحت** آن بنده در بر آمدن از حاجت نباشد بلکه **مضرت**  
 در بعضی بادیسی از برای او باشد و استند عای حصول **امطلب** از **قبل** طلب

برود

سم فائلاست از کرم و خواستن غذای مصیر از طیب و دعای بنده در چنین حالت  
 بی فایده نیست زیرا که دعا مطلقا عبادت الهی است و موجب ثواب و رفع  
 در حاجتی می شود هر چند حصول مطلب بر آن مرتب نشود و دیگر آنکه گاه هست  
 که خدا بفرمانی ناخیر در استجاب دعای او سنان خود میفرماید **بچنانکه**  
 نمی خواهد که او از دعای ایشان از در گناه قطع شود و دعای دشمنان خود را  
 زود مستجاب میکند **بچنانکه** او از ایشان قطع شود و دعای کلینی **محمد**  
 باین مضمون چند حدیث روایت کرده و دیگر آنکه گاه هست که دعای بعضی از **بنده**  
 خود را در طلبی مستجاب نمیفرماید **بچنانکه** خبر از آنجی طلبیده اند و در دنیا  
 با در آخرت با ایشان عطا فرماید **بچنانچه** کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر **ص**  
 علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمنی باشد که دعا کند **بچنانچه** بر آمدن  
 حاجت خود و **خدا بفرمانی** بگوید که **حاجت** او را در بر آورد **بچنانکه**  
 او از دعای او را در دست میبندم و در روز قیامت میفرماید که ای بنده من از  
 من حاجتی خواستی و بر آوردن آنرا ناخیر بودم و ثوابی که در عوض آن  
 بنویسدم چنین و چنین است و در قیامت طلب دعا کردی و اجابت آنرا  
 ناخیر کردم و ثوابی که بنویسدم چنین و چنین است پس بنده مؤمن **است**  
 خواهد کرد که کاش هرگز در دنیا دعای من مستجاب نمی شد زیرا که **بنده**  
 که خدا بفرمانی چه مقدار ثواب عطا میفرماید از آنجی که **معلوم** شد



که بنده مؤمن میباشد که اگر حاجت در درگاه الهی حاصل نشود باید برین بوی  
رسد پاس و نا امید در و راه نیاید و امید بر بگرم الهی صغیر نشود  
و اگر مطلبش بود حاصل شود مغرور نشود و حزم بخوبی فرمود در درگاه  
الهی بکنند و بخوبی آن کند بر آمدن آنجا اجتناب از راه استند هیچ و غضب با  
و در بار خوف و در جابره و وسط را محاطن موده فریب شیطان خود و فانی  
در مطالب عظیم و خصم را بکنند و پیشین داد که اگر در آنجا بشود از کرم الهی  
انقدر با وی رسد که آرزوی بر نیامدن جمیع حاجات و بنوی کند و بداند که  
توفیق یافتن خداوند رفع بلاست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی عم  
روایت کرده که فرمود هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و خدا پناه  
او را ملهم سازد بدعا مگر آنکه بر طرف شدن آن نرسد بلکه خواهد بود و هیچ بلائی  
نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و او توفیق عا نیابد مگر آنکه آن بلا را  
خواهد بود پس بر شما باد دعا و تضرع بسوی خدای عز و جل و در حاجت  
دارد شده که چند کس دعای ایشان منجاب می شود **یکی دعای طاهران**  
**یکی** دعای مظلوم که ظالم را فقیر بکند و خدای عز و جل بفرماید که من  
استغاثم از برای تو میگویم هر چند بعد از منی باشد دیگر دعای فرزندان صالح  
از برای پدر و مادر و دعای پدر صالح از برای فرزندان دعای برادر مؤمن  
که غایبان برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی از احادیث وارد شده که

در روز

از عرض او اندام بکند که خدا بی عطا کند صد برابر آنچه بخواهد بر او  
خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که سفر حج یا عمر  
باشد و کسی که بخواهد در سبیل الله بکشد دعای پیمان و در حدیث  
امروار شده بآنکه پیمان بخشم بنا و ملک و مالشک نماند دیگر دعای روز  
دارنا و توفیق روزه بکشد بدو در حدیث آمدن جمیع صوفیه نیز حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام که در باب امران گفتند که کلام جعفر صادق  
ایشان شجاعت پیشورد و بدانکه از هر یک دعاها بعد از صلوات بر حضرت پیغمبر  
و بر الاطهار علیهم السلام استغفار است و وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه  
استغفار کند خدای تعالی هفتصد گناه او را می آمرزد و موجب ثوابی  
مال و فرزندان می شود و کلینی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده  
که حضرت پیغمبر ص و اگر هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه می فرمود برای  
پسند که میفرمود **استغفر الله و اتوب الیه** حضرت فرمود که **استغفر**  
**هفتاد مرتبه میفرمود دیگر اتوب الیه الله اتوب الیه الله** هفتاد مرتبه دیگر  
از جمله دعاها که این بدان وقت واقع شده استخاره است یعنی طلبت  
از خدای عز و جل در عاقبت و بدان است که بگوید **استغفر الله یومئذ**  
**خیرة فی عاقبت** دیگر از جمله دعاها که فضل و ثواب بسیار دارد و طلب  
مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات است و این بابی در تفسیر عنده در توب



الاموال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که در روز  
 هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين  
والمسلمات خدا بیغالی بعد ده مرتبه که رفته و هر مؤمنی که بی بدجنس در آن  
 عمل او می نویسد و سینه محو میفرماید درجه بلند میکند و چون این مختصر کجا  
 تفصیل ادعیه ندارد در مقام بهمین قدر اقتصار می شود و صحیفه کامله  
 جامع مطالبه بنویس و اخوی و موجب سعادت از سر هدی است مداومت  
 بر آن بقدر عقل و رشک نباید نمود و توفیق این این سعادت از عطا پاد  
عظمه الهی دانست و آیه که ان شئتم الله فی شئ محرم الله  
علیکم فانه من انشاءک ما حرم الله علیه هیهنا فی الذنبا حال الله بینه  
وبین الجنة وبعیمها و لذتها و کرامتها انما الله الذم له لاهل الجنة  
ابد الایدین واعلموا انه یسئ الخطیة الحظر لمن خاطر الله بیک طاعة  
الله و رکوب معصیه فاختار ان ینزل محارم الله فی الذنبا  
مقطعه زائله عن اهلها علی خلوة بعیهم فی الجنة و لذتها و کرامتها  
اهلها و بل اولئک ما احبب حظهم و احسن کربانهم و اسو حاکم  
عینهم یوم القیامة استخبروا الله ان یمیکم فی منافعهم ابدان  
ببئکم میا انکله فیه و لا فو کنا وکم الایه و پرهیز نماید  
 و احراز کند از آنکه غلبه کند حوص و خواهنش شما چیزی را از آنها که

ان تبتک

خدای

خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی که میبرد بدیده نفسی الهی را در تکلیف  
 شدن آنچه خدا بیغالی بر حرام کرده درین دنیا خدا بیغالی بخشش را از  
 محیی بپسنداند و او را محروم میگرداند از نعمت و لذت و کرامت نیست که  
 از برای بخشش آن همیشه بر جا و دائمی است و بداند که بدیدنی است آنچه بد  
 آورده انکسیر که در مقام بریدن و باطن طاعت الهی را ترک کرده و مرتکب  
 معصیت شده و اختیار این معنی کرده که از برای لذت دنیا که منقطع و زایل  
 می شود از آنها که اهل او بند دست داشته از نعمت محمل بخشش از لذت  
 و کرامت که از برای اهل جنت میباشد و ای برین همانست چه محرومی است  
 که رضیکشان شد و چه با کار و نقصان است که با آن از سفر بجا  
 خود با آن گشته اند با رجوع ایشان بدیدنی صحیحی فایده آن نپایان و خیرین  
 خواهد بود و چه بسپارند و خواهد بود حال ایشان نزد پروردگالین  
 در روز قیامت بنیاه که بر بد بجدای حری و صل همیشه از آنکه شما را بر عظمه  
 ایشان برآید و از آنکه شما را مبتلا سازد با آنچه ایشان با آن منبت  
 و توانایی نیست ما را و شما را بر جفا عن الهی با هر چه اوی میگرد بنویس و عد  
 کاری الهی و درین کلام شریف اشاره بسبب چیزی واقع شده بکی فرج معصیت  
 و مخالفت الهی و بدی حال دنیا کارهای صحیح و معاصی و بیکر انقطاع و زوال  
 دنیا و خوار میگرد آن درین بلذتها و نعمتها که طاعت الهی را از برای



بنده کا نخاصه و دستان خود ممتا فرموده و بگره لوتشان زد و گفتند  
 جنت که جلوه گاه عطا بای الهی و مایه کرامت و لذات نامتناهی است و  
 در هر یک از این معانی حادث بسیار وارده شده و در این مقام بطلایی  
 اکتفای شود اما قبح معصیت پس و اینا کرده بشما محمد بن یعقوب بگفتی خدی  
الله عنه از حضرت امام جعفر صادق که فرمود هر گاه بنده گناهی میکند  
 در دل او بکنند سپاهی پیدای شود پس اگر توبه کرد بجزایر میشود و اگر  
 معصیت را بیشتر کرد پیشتر می شود تا وقتی که دل از فکر نبرد بگریز کند  
 دستکار نمی شود و آنان حضرت روایت کرده که فرمود هیچ رکنی در بدن  
 آدمی نمی خورد و هیچ معصیتی و عرضی و در دسری عارض نمی شود مگر بسبب  
 معصیتی چنانچه در کلام خود فرمود که و ما اصابتکم من معصیته فیما کسبت  
انکم و یعقوب عن کثیر یعنی هر معصیتی که بشما می رسد بسبب گناهانی است  
 که بد شما آورده اید خدا بشارت از بسیار روزانها عفو می فرماید و از حضرت  
 امام رضا روایت کرده که فرمود خدا بجز در حال بیگانه از نبیاء علیهم السلام  
 و حق فرمود که هر گاه بنده اطاعتش میکند راضی می شود و وقتی که  
 راضی شدیم برکنند مدهم و برکنند از ناپیوستگی و وقتی که عصبانیم  
 کند غضب میکنیم و وقتی که غضب کنیم لعنت میکنیم و لعنت من تا بفرزند  
 هفتادین می رسد و ابن ابویوفه عنه الله در امامی از حضرت امام جعفر صادق روایت

روایت

روایت کرده که از اباء کرام علیهم السلام روایت می فرمود که حضرت یحیی بن یسع  
 فرمود که بنده صد سال برای یک گناه از گناهان خود رخصتی قیامت با پند  
 آن محبوس می ماند و ازواج برادران خود را می بیند که در هفتاد و شصت و شوق  
 عشرینند از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که فرمود هیچ سالی با  
 از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدا بشارت می دهد که بشما بنده می رسد  
 هر گاه توبی در یک معاصی شود خدا بشارت می دهد که از برای ایشان مقدر فرمود  
 بقوی دیگر می رسد یا بگوها و بیباقتا می رسد و بدین معنی که خدای تعالی  
 عذاب میکند جعلی در سکتش بسبب فقر نشان دادن با این معنی که در اینجا  
 شده از برای گناه کاری جمعی که در اینجا باشد خدا بشارت می دهد که از برای آن  
 مقرر فرموده که از محل اهل معاصی برود و نماند رفت و در معنی از حضرت  
 امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان صغیره را هر ساله گناهان  
 کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیزی از آن توبه می رسد در دنیا راضی می رسد  
 و اگر خدای تعالی مردم را بیخشت و در روز نرسد بنده بودها آید برایشان  
 واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان ننمایند از حضرت فضل و  
 احسان که با ایشان کرده و نعمتی که بی سابقه بنده کی و استخفاف با ایشان  
 عطا فرموده و شیخ طوسی عنه الله در امامی از حضرت امام رضا روایت  
 کرده که فرمود هر گاه بنده گناهان الهی گناهان احوال کند پیشتر بگریزند



خدا بقایای ناز به ایشان میفرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود جمیع سبک کتاب مصاحف پیشتر  
 پیشتر انداخته که بسبب طول عمر زندگی میکنند و بر بابی بر رحمة الله  
 در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که از پد  
 خود صلوات الله علیه روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص و آله فرمودند  
 که گناهی کند و خندان باشد که بان بجهت خواهد رفت و اما زوالی  
 دنیا پس در اخبار و خصوصاً در کلام اعجاز از نظام حضرت امیرالمؤمنین  
 علیه السلام بسیار است و از جمله کلمات آن حضرت صلوات الله علیه که در بعضی از  
 خطب پیغمبر آمده در کتاب بلج البلاغه مذکور است که فرموده که بعضی  
 که نور کافی است رسول خدا را افتد و پیروی طاعت هم در دین بر او  
 بجهت بدی دنیا و بسیاری فضایل و فواید و عیب بدنی است که اطراف دنیا  
 مستحق است و ساختن از برای دیگران مصیبت کرده باشد که گناهند و گناهند  
 که دنیا سپهر بخند و زخارف و زینت دنیا باوندند و اگر خواهی بر  
 و افتد و اشرف کنی بجز موی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بنده کل  
 مخصوص ساخته زیرا که میگفت رَبِّائِي يَا اَنْتَ مِنْ خَيْرِ قَبَائِلٍ یعنی  
 خدایم و خداوندی که من محرابم با حسنی که من کوفی و الله که از خدا تعالی  
 سؤال نمیکرد ملکاتی که بخورد زیرا که اگر گناهی که بر پدیدارند پس بخند

از زیر

از زیر پوست شکم ظاهر بود و اگر خواهی بر پد پاسه عرب کن و نظر کن بجز  
 داود علیه السلام که صاحباً و از خوب و نوری اهل هفت است زیرا که پیشتر  
 خود از بک در رخسار ما چیزهای یافت و بفرستند از خود میگفت که کدام  
 از شما آنچه من باقیام بچشم من میفرستد بعد از آنکه میفرستند از چشم  
 آن نان جو بچشم خوردن خود می خرید و اگر خواهی نظر کن بحال پیغمبر ص  
 فکند زیرا که در عرضها نشینند بزیر سر میکنند و جامه ها در دست  
 می پوشند و نان خود شست که باکی بود و چراغش در شبها روشن می بود  
 و مسکن و ما و اش در دست نشان جای بود و چراغش که افتاب در دست  
 طلوع و غروب آنجا آمده باشد و موی و کل او آنچه می بود که از زمین بچشم  
 حیوانات روید باشد یعنی ندانست که باعث افتادن او باشد و فرزند می  
 که غم او با پدرش خورد و برای او اندوهناک باشد بود و معانی ندانست که  
 روی او را از جناب اقدس الهی بگرداند و طبعی ندانست که او را بخورد و پل  
 سازد اسبش باهای خودش بود و خدا مکارش دستهاش بر افتد و  
 پیروی کن پیغمبر خود را ۴۴ و آله که با او شروع و با کینه و از جمیع خلوق است  
 زیرا که سر او را پیروی از برای هر کسی که پیروی خواهد و سزاوار است بلکه  
 هر نسبت جوینده خود را با و منسوب سازند و در سترین بندگان پیغمبر خدا  
 کسی است که پیروی پیغمبر او با پیغمبر خود ۴۴ و آله کند و مقدم بر قدم او کند





و طریقه اوصالی الله علیه و آله آن بود که از دنیا بگوشت شدن تناول میکرد  
 یعنی زیاده بر قدر ضرورتش از شاع دنیا بر نمیداشت و یک چشم زدن  
 بجا ریش دنیا نمیداد یعنی نگاه عاریه بدینا نمیکرد چه جای آنکه از دنیا  
 میل و خواهش انقطاع بدینا نماید و پیش از دنیا فخری نه همه کس بود و  
 شکست از همه کس خالی نبود بنا بر این معنی که دنیا با و استماع نمودن آنکه  
 دنیا را قبول کند و بفهم داشت که خدا بقای چیزی را در مشیت داشته پس  
 او نیز در مشیت داشت و خدا بقای چیزی را در مشیت پس او نیز در مشیت  
 داشت و کوچک شمرده او نیز کوچک و خرد شمرده و اگر از دنیا بخواهد  
 همین معنی در ما بنام آنکه در وقت صدایم چیزی پاکه خدا بقای در مشیت  
 و عظیم میکنیم چیزی پاکه خدا بقای حضرت شمرده هر آنچه این معنی کافی است  
 در مخالفت الهی و منافات و سر کثیر از امر الهی و بتجسس که حضرت پیغمبر ص  
 هم و آنکه بر روی زمین چیزی می خورد و بطریق فلان و سنده کان  
 می نشیند و تلبس خود را بدست خود میدوخت و جامه اش را بدست  
 پینه میکرد و بجز برهنه سواد می شد و دیگر پار و عصب خود سواد میکرد  
 و پرده بردار خانه آن حضرت بود که در آن پرده صورتی چند نقش  
 که بود پس یکی از زنان خود میفرمود ای فلان این پرده را از زیر این  
 پنجاه کنز پاکه و فقی که نگاه با این پرده میکنم دنیا و دنیا خواهی دنیا بخاطر

می آید پس روی دل خود را از دنیا کرده اند بود و با دنیا با لکبک از خواهر  
 محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا آنکه  
 از دنیا لباس فخری با مالی بدست نیاورد و دنیا را خواهر فرار و محل  
 آرام خود نداند و امیدان من در دنیا نداند با ستاد پس دنیا را از خود  
 بدد کند و از دل پریدن کرد و از نظر غایب ساخت و عمارت چنین جاری شد  
 که هرگاه کسی چنین برادرش دارد نمی خواهد که نگاه ما کند و نام آنرا بپند  
 او بر ند و بتجسس که در باب آن حضرت صلی الله علیه و آله امری متحقق است  
 که در دلی می شود بر معایب دنیا و بدیهای و زینا که در دنیا با وجود دنیا  
 خاص که در درگاه الهی داشت که منتهی بود و زخارف دنیا را بر وجود  
 ضرب الهی با و نموده بودند پس باید که کسی که صاحب فکر و بینا باشد بفعل حق  
 ملا خطه نماید که ابا خدا بقای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با این معنی  
 عزیزتر از ای داشته با او اخوان و صبر ساخته پس اگر گوید که او را خوا  
 ساخته دروغ میگوید بخی خداوند عظیم و اگر گوید گزافی و شهنش پس باید بداند  
 که خدا بقای دیگر از خوا کرده از آنچه که و معنی دنیا با ایشان  
 داده و از آنکس که از همه ما و نزدیک تر و فریبش بیشتر است باز داشته و با  
 نموده پس باید که پیروی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و از عقاب  
 برود و داخل شود در چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکند از هلا



این بنا شد زیرا که خدا بختی محمد مصطفی را صلی الله علیه و آله را بر او فرستاد  
 دهنده بهشت و ترساننده از عقوبت خود ساختند و از دنیا کریمه  
 بیرون رفت و عیب و نقصه بد از آن رفت و منگی بر روی منگی نگذاشت تا وقتی  
 که از دنیا رحلت نمود و دعوت خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار  
 عظیم است مشایخی که بر ما از ایشان است که چنین بشری را با عطا فرموده که مناقبت  
 او کنیم و چنین راهبری مباداده که از عقبا و بر ویم و الله که برین پیران حق  
 آنقدر پندیده زده ام که آنکس که پندیده می زده شد سلام و کعبه می گفت  
 که ابا این پیران حق الهی انداخت گفت از من زده و رسو که وقتی که صبح  
 ضیاء طلوع خواهد کرد جمعی که در خواب غفلت و مشغول اند در آن گمانند  
 اند خواهند دانست که خطا کرده اند و راه نجات راه نشد دنیا است و در  
 صیقلی که بجهت حضرت امام حسن علیهما السلام با محمد بن حنفیه نوشته در  
 فتح البلاء و غیر آن مسطور است فرموده که بدانند توان برای آخرت خود  
 شده اند برای دنیا و از برای دنیا و از برای فنا نور آفریده اند از برای  
 بقا و از برای موت نه از برای حیات بدانند که خود را در عالمی هستی که در اینجا  
 بجای است سکنی نموده و از آنجا که خواهد شد در خانه هستی که در اینجا  
 اکتفا بقبلی می باید کرد و در میان راهی هستی که آخرت خود را نشود  
 صوفی چنان صیقلی است که چیزی از او که برود از پیش او بدر نمی رود

و از عقبت

و از عقبت هر چه رود بدست می آید و دنیا را اولاد می باید پس از آن زمان با  
 و حلز کن از آنکه در حال بدی بود و با اینکه در آن حال با خود فکر نوبه و  
 بشمائی کنی و موت مانع شود و نگذارد که با عتطلب رسی و درین صورت حق  
 اهل کفره خواهی بود این بنده مردن بسیار بکن و بسیار یاد کن آنچه را  
 که در خبر و نگاه و از دنیا خواهی شد بعد از موت با و خواهی رسید تا آنکه  
 وقتی که موت پیش تو آید بجهت او شده باشی و نگاه کن بر سر تو بنا پدید آید  
 مغلوب خود نشاند و حلز کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری بآنکه  
 می بینی که اهل دنیا میل بدینا میکنند از روی حرص بود برای چند روز  
 خدا بخواهد از آنجا دنیا خبر داده و دنیا خود را برای تو وصف کرده و  
 عیب خود را از برای تو ظاهر ساخته و بنشیند اهل دنیا مگر سگی چند  
 فریاد کننده و سبعی چند که بنده که بگردد بگریه دشمن میدانند و آنجا که نزدیک  
 تراند مقصود و مغلوب می نمایند جمعی که کوچک ترند و اهل دنیا چنانچه  
 چند اند که بعضی از ایشان اعضا کرده اند و دست و پا ایشان بسته  
 و بعضی دست و پا ایشان کشود و عقل خود را کم کرده اند و در راهی پیش  
 گرفته اند در میان بانی که نمیدانند آنجا بیرون می آید در میان آفت و  
 چرا میبندد در میان بان برون روان که با ایشان فروری رود و باستانی  
 راه میشود رفت نه راعی دارد که ایشان را در دست برده بودند چرا



دارند که ایشانرا بر او کوری و کم راهی برده و چشمه طای ایشان از  
 دیدن علامت هلاکت گرفته پس در جهنم دنیا سرگردان مانند اند  
 و در نعمت دنیا فرورفته اند و دنیا را خداوند خود فراموش داده اند پس  
 دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با او بازی میکنند و فراموش  
 کرده اند آنچه راه دنیا در عقب دارد و با دنیا فی ناپکی بر طرف می شود  
 و صبح خود طلوع می نماید و فافاه که در دنیا هستند ندانند که برینند  
 و کسی که بجهنم راه می رود و در دنیا با دنیا بازی نماید ظاهر خواهد  
 شد که گمراه دنیا در ظلمت جهالتند و قوافل موت و بلاها سر با ایشان  
 خواهند آورد و در بعضی خطبات که در کتاب بیخ است در آنجا مذکور است  
 میفرماید که اما بعد از آن حدیثی که در پیش من میفرماید شما را اند دنیا را بگه  
 مبتدای ظاهر شیرین و در چشم ظاهر با صفا و طریقت و با و اطاعت کرده  
 شده و خواهشها و خود را در چشم مردم شیرین کرده با آنکه حاضر است  
 و مانند آخرت میدان ملتفت نیست و با دنیا چنین در نظرها خوش و عجب  
 آمد و زبونها را آرزو می خورد راست کرده و بفریب خود را از زمین جدا  
 سر و در خوش حالی و دایم و همیشه نیست و از مصیبت او این نمی توان بود  
 کارش فریبش مردم و ضرر رساندن است و با دنیا که زمانی منقلب و ابله  
 و منفعی می شود و عادتش خود را در مردم و هلاک کردن ایشان است

و بعد از

و بعد از آنکه موافق منتهای آرزوی جمیع که با او عنایت برآید نماید خواهی  
 از آنچه خویشانی در کلام میفرموده کما انزلناه من السماء حطاب  
به بنات الارض فاصبح هشیا لذروه الريح وكان الله على كل شيء  
مقیدرا و ترجمه ظاهرش آنست که چنانچه دنیا مثل آبی است که از آسمان  
 میفرسند و آنچه می شود با آنچه از زمین می رود با آنکه بسبب آن آب  
 نباتات بهم آمیخته و بیکدیگر آمیخته می شوند و بعد از آن که با هم خشک  
 می شود که اندکی آبی خشکی از هم می برند و با دها آنرا برکنده میکنند  
 و از جای بجای می برند و خدا تعالی بر همه چیز تواناست با پیش از خلق  
 چیزها در آن بر همه چیز توانا بوده و بعد از آن ان حضرت فرمود هیچ  
سردی و خوشحالی اند دنیا روزی نشده که در عقب آن خردی و کسب  
برای او محبت انسانه باشد و کسی شادی در دنیا روی نموده که بعد  
آن دنیا نیست و نگردد باشد و کند و رفت با و نرساننده باشد و کسی در دنیا  
باران و سعادت حال و دنیا هنیو نباشد که از آنجا آنرا بدلا و مصیبت فطرتش  
در پی برود و نجات باشد و لا یوفی و مناسب حال دنیا آنست که اگر صیاح در مقام  
مدد کار کسی باشد آخر روز منقرض شود و اگر یک طرفش کوزا و شیرین باشد طرف  
دیگرش تلخ و کشته باشد هم یکی از لذت دنیا بر حقی نمی رسد که از شفت  
بلاها برود و او را یکی نگذارد و هیچ شای در زمین با لا صیبت و در حقیقت



بسیار بود که صاحبش بر سر مال که محل افتادن و موضع بر سرش جای نشسته  
 باشد کار دنیا کول در پی مردم است و آنچه در دنیا هست هر فریبش و سنگ  
 دنیا قناست و هر که در روشنی نشخورد خود را هیچ چیز از نوشتن و دنیا  
 نیست بجز از غوی و پرهیز از مخالفت حق کسیر که از دنیا کمتر برسد بسیار  
 برداشته از چیزیکه موجب صیقل و دفعه اوست کسیر که از دنیا بسیار برسد  
 بسیار برداشته از چیزیکه باعث هلاک اوست و با بندگان زمانه از دست  
 بیرون می رود چه بسیار کسیر که اعتماد بر دنیا داشته و دنیا او را بسند  
 ساخته و صاحبان محض که خوار و ذلیلان کرده سلطنت و پادشاهی  
 دنیا هر روز در دست کسی است و عیون دنیا از گردن خالی نیست و آبش بر  
 دنیا شور است و طعام شیرین است و تلخ است و خورش های دنیا زهری خنده است  
 کشنده و اسباب دنیا را پیمان چند است بوی پنده زنده دنیا همچای مردن  
 و نند است دنیا آماده بیماری است ملک دنیا در معرض زوال و غریبی  
 مغلوب و صاحب جمعیتش منکوت است و کسیر که نپاید دنیا بر روی پا  
 کانها با شما ساکن نیستند در خانه های محلی که پیش از شما بودند  
 و عمر ایشان در از نزعهای شما بود و اثرهای که از ایشان ماند  
 پانده نماند و اصل و آرزوهای ایشان دور شد و عدد ایشان بیشتر  
 و لشکر ایشان مجتمع تر بودند و بنده که دنیا را بچ نفع کردند و دنیا را بر

آخر

آخرت اختیار کردند چه نوع اختیار کردند بعد از آن از دنیا کوچ کردند  
 بی نوشته که ایشان را بمنزل رسانند و هر کس که قطع مسافت نواند نمود  
 پس با هیچ شنید هیچ که دنیا از روی گذشتگی عوی که موجب نجات ایشان  
 شود داده باشد با آنکه ایشان را مله و معافتی کرده باشد با هر امری که  
 ایشان را چنانچه باید بجا آورده باشد و از اینها هیچ نگردیده بلکه بر دست  
 ایشان بارهای سنگین گذاشته و بجهت ایشان از ضعف و ناتوان ساخته  
 و بنیای طاق ایشان را بمصیبتها خراب نمیدم کرده است و بیغی ایشان را بر  
 خاک مالیده و لگد کوب حوادث دهر ساخته و در پای ایشان مدد کار  
 حوادث بوده و شهادت داده اند که دنیا شغیر و منقلب می شود نسبت بگیر که  
 پیش دنیا مذلت و بندگی میکند و دنیا را بر آخرت اختیار میکنند و ما بدل  
 ما و میشود و مشا هده نموده اند که چنین مردم اند دنیا سبب مفارقت  
 دائمی کوچ کرده اند پس با نوشته بغیر از جوع و کسالتی همراه ایشان کرده  
 با بمنزلی غیر از آنکه ایشان را فرود آورده با بغیر از آنکه روشنی برای ایشان  
 محبت ساخته با عاقبتی سوای پیشانی محبت ایشان آماده نموده اما چنین  
 دنیا را شما طلبا میکنند با با و میل میکنند با بر و حرص چنانچه  
 پس بد خوانه ایشان خانه از برای کسیر که با ویدگان نباشند و نادر است  
 از و برسان نباشند پس بد است و نیست که مناسبند که دنیا را خواستند



و عبرت کبر پادشاه حال صبی که می گفتند کبکست که قوتش و توانش از پادشاه  
 نایبند و ایشان را بر داشتند بجای بنفرهای ایشان بودند و کسی که ایشان را  
 داخل سواران نمیدانست و ایشان را فرود آوردند کسی ایشان را همان  
 نام میبرد و از سنک جای همچنان ایشان میجا که دند که در اینجا بنیان شوی  
 و از خاک سر سینه با کفن برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای  
 پوسیده همسایهها همچنان ایشان مفرساختند و ایشان را با یکدیگر همسایه  
 چندند که اگر کسی ایشان را طلبد جانب نمیکند و از کسی دفع طلبی نمیکند  
 و از نوحه کسی پرواندا رفتند که با ایشان بار دو حیوان گویی  
 شوند و اگر خط و عیال بر روی دهد تا امید نمیکند و نه هر یک را جمعند  
 اما هر وقت نمانند و همسایه یکدیگرند اما از هر دو درند خانها و ایشان  
 بملوی یکدیگر است اما بد بدن هم نمی آیند و هم نزدیک اند مثل در  
 پیش یکدیگر است اما بد بدن هم نمی آیند و نیم فرساختند اما مثل در و سنان پیش  
 یکدیگر نمی بودند اما چون جان جان بلند که کینه از سینه ایشان بریزند  
 رفته و جای خردند که خرد و غضب ایشان را پل شده نه از ایشان کسی را  
 نرسد هست و نماند و صاحب و دفع مضرتی پیش ازین بر روی بدن  
 کرده اند و فراخی از بنگی و اهل از غریب و دوستی از میان یکی و ظلمت صفای  
 نموده اند و نمویی که بلبنا آمده بود در جای برهنه و پاره بدن رفتند

و اندینا

و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود بخانه رفتند که همیشه باقی دند کبکست و این  
 چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده کما بدانا اول خلق و نعید و عدلنا  
انما کنا فاعلیین و اما وصف بعضی از نعمتهای جنت پس روایت کرده است  
 محمد بن یعقوب کلبی رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند  
 حضرت پیغمبر ص و ا که سوال کردند از قول خدا تعالی که فرموده یوم محشر  
المنقین الی الرحمن و قدا و ترجمه ظاهر این است که روزی که ما جمع میکنیم هر  
 کس از نرد در حال آنکه که نوحه رحمت و کرامت الهی ندانند نهمانی که بر کسی وارد  
 شود یا کسی همچین مطلبی پیش بر یکی آید حضرت پیغمبر ص و ا که حضرت را فرمودند  
علیکم و مخاطب ساخته فرمود که با علی را در آن روز که حد بگذرد و مرده شوند  
 و غیر سوار را و فرزند بگویند و آنجا غیر آنکه در دنیا از آنجا افتادند  
 میگردند بر خدا تعالی ایشان را دوست داشته و بگوانند خود مخصوص ساخته  
 و اعمال ایشان را ببینند و ایشان را منقحی نام کرده بعد از آن فرمود که با علی  
 همچو آنکس که دانه را شکافد و آدمی را خلق کرده که منقحان از غیرها و خود  
 بیرون می آید و عمل بگوید منقحان ایشان میکنند با آنهاست که حد بگذرد  
 با با قوت و مراد بدین معنی و مرصع کرده اند و جلها را آن شکر از استبرق  
 و سند سارست و مراد استبرق را بافته از عوان است پس سیرت و نود ایشان را  
 بصره محشر حاضر می سازند و با هر یک از منقحان هزار فرشته از پیش رویشان



چپ هر هنک که باغزار و احترام ایشان را می آوردند باید بزرگ هفت بستند  
 و بر در هفت درخت است که در زوایای آن درخت هر کس  
 جا سپردند و طرف راست آن درخت چشمه پاکیزه و پاک کنند است  
 هر کدام آن چشمه جامی بخورند و خدا تعالی بآن شربت آید لطای ایشان  
 از حسد پاک میکند و موی که بر بدن ایشان است فرو می ریزد و این معنی  
 قول خداست من که فرود و ستم بکنم تمام شر با طهر است یعنی بخورد  
 می دهد پروردگار ایشان استا می بیند پاک کنند پس فرمود که شربت  
 طهور از این چشمه پاکیزه سازند و هفت بعد از آن منوجه چشمه دیگر  
 معنی بود که در طرف چپ آن درخت واقع شده و در آن چشمه غسل میکنند  
 و آن چشمه چشمه زندگانی است و کسانی که در آن چشمه غسل میکنند  
 دیگر هرگز نمی بینند پس ایشان را در بیت علی بیجا صد بار نماز  
آفتاب و چهارها و آزار سرها و کمرها می آید باقیه پس خداوند بسیار  
 حلو کرده بفرستگان که با ایشان هر چند خطا بفرماید که جامع در میان  
 مرا بهشت برسد و ایشان را با بسا برخلایق باز عدل پذیرد که رضا و خوشی  
 من در نایب ایشان پیشی گرفته و حجت من از برای ایشان واجب و لازم  
 و چگونه من خواهم که ایشان را با حجت خود چپ ها و بدی ها کرده اند باز دارم  
 پس ملائکه ایشان را پیش انداخته به هفت می برند و چون بدی بزرگ

طریقت

هفت می برند ملائکه حلقه بر در هفت می برند پس او از زمان بر می آید که  
 هر چو می که خدا تعالی از برای او و منان خود در جنات مهیا فرموده می آید  
 پس جویدان بگذرد باطن ایشان بنام خداوند هفتی که او از طاهر است  
 بعضی بعضی میگویند که در منان الهی بیشتر مایه آید پس در هفت برای ایشان  
 کشیده می شود و حور و زنان می آید که میباید ایشان مفر شده از نظر  
 سرها بیرون کرده مشاهده ایشان میکنند و ایشان را مر جا کشته میگویند  
 ایشان را باید بدین شان بدارد انما ناره بود ایشان نیز مجرب و زبان  
 نبی آدم چنین میگویند بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که با او  
خبرده ما را از قول خداست که فرموده عرف سیدیه من قویا عرف  
بچه چنان عرفنا بنا کرده اند حضرت فرمود که با علی آن عرفنا که خدا  
 فرموده عرفه خداست که خدای عزوجل از برای او و منان خود بنا کرده بسیار  
 و مر و آید و زبرد و سقف آن عرفنا از نقره باشد و هر عرفنا می آید  
 در طلا دارند و بر هر دری فرشته موکل است و در آنجا فرشتگان بسیار یکدیگر  
 از حر بود بسیار رنگهای مختلف انداخته اند و در میان آنها مشک و گلاب  
 و غیره بر کرده اند و این معنی قول الهی است که فرموده و فرستاد من عرفه  
 یعنی فرشتگان که بر روی میگردانند خداوند و فوق که بنده مؤمنان  
 که در هفت برای او مقرر شده داخل می شود و بر سر جناح پادشاهی



و کرامت الهی میکنند و راههای فقره و طلاق میپوشانند و کمالی میفهمند  
 که از مراد بد و با فوٹ منظوم ساخته اند و دریناج بر پسر میکنند  
 و هفتاد حله حر بر بنکها سخن گفت و انواع مختلفه که بطل و فقره و مراد  
 و با فوٹ سرخ باشد اند با نشان سپوشانند و این معنی قول الهی است که  
فرموده بچگونگیها من اسأ و من ذهب و لو لو اولیا سهم بیها  
حریر و چون مؤمن بر روی بخش خود می شنیدان سخن از خدا میکند  
 می آید و بعد از آنکه در نماز خود قرار بگیرد رخصت می طلبد فرشته  
 که بر چشبه های او مویک همان برای مبارک باد کرامت الهی که تدرای  
 آید پس خدایت کار آن مؤمن از حور و غلمان میگوید که بر جای خود  
 باش که دوست خدا بر تخت خود ننگ کرده و حورهای که روضه او است  
 خود را از برای او مختار ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود بعد از آن  
 حورهای زخیه خود منوجه او می شود و کثیر آن دو را در گرفته و هفتاد  
 حله از مشک و عنبر که بیافوٹ و مراد و زبر جلا باشد اند و پس دریناج  
 کرامت الهی بر پسر و تعلیق طلاق که بیافوٹ و مراد و موقع کرده اند  
 در پاپ و بنده های بغلینش از با فوٹ سرخ و چون نزدیک بآن دوست  
 خدای سیداراده میکنند شوقی که با سینه قبلا او بر خیزد آن حوری میگوید  
 که ای دوست خدا این روز رخت و نقیب نیست تو از جا بر می خیزد که

من

من از برای تو معرفت شده ام و تو از برای من بعد از آن دست در کردن  
 بیکدیگر میکنند و با فضل سال از سالهای دنیا در معانقه بسر می برند که  
 که هیچ یک را مالی حاصل نمی شود و بعد از آن دست در کردن بیکدیگر میکنند  
 و با فضل سال بعد از آنکه او را اندک سستی حاصل می شود و آنکه مال حاصل  
 شود نگاه بگیرد او میکنند می بیند که در کردن او قلا در چند هست شبیه  
 بعضیه از با فوٹ سرخ و در میان آنها الو چشمان او را بند و بر اینجا نوشته  
 که ای ولی خدا تو دوست منی و من از جنس خودم فردوست تو ام و مشتاق  
 تو بوده ام و دوستی من زبده بعد از آن خدا آنها را فرشته می فرستد که  
 او را خشت نصبت و مبارک باد بگویند و با حور و فریج کنند پس چون بد  
 منزل اول از جناتی که برای او معرفت شده می رسند فرشته که در میان خشتها  
 او است میگویند که از وی خدا بچسب ما رخصت بگیرد زیرا که خدا تعالی ما را فرستاد  
 که او را مبارک باد بگویند آن فرشته با نشان میگوید که صبر کنید تا من حاجب را  
 بگویم که او را خیر کند تا اعلان شما پس آن فرشته پیش آن حاجب می رود که  
 از تو مراد است و مهانه آن فرشته و حاجب رخصت فاصله است و چون  
 بد را اول می رسد بآن حاجب میگوید که در پیرون هزار فرشته الهی شده اند  
 و خدای عز و جل آنها را بچسب مبارک باد فرستاده و از من در خواست کرده  
 که بچسب ایشان رخصت بگیرم پس آن حاجب میگوید که برین دستور است



که در این وقت رخصت بکیرم زیرا که او مشغول هروی است که زوجه او است  
 و پانته حاجب و ولی خدا چند جنبت فاصله است پس حاجب پیش فیم می رود  
 فیم مفرق بن از حاجب است و با و میگوید که در هر فرشته که از جانب العیاش  
 بهینست آمد انداخته اند از برای ایشان رخصت بکیر آن فیم نزد خدا مکار  
 که از تو عیب ترا ندیده و میگوید که فرستاده کان خداوند جیان در برین  
 ایشانند و ایشان هم را مکنند که خدای تعالی نهینست ولی خود فرستاده  
 او را خیر کند از آنکه ایشان پس چون خیر میکنند و او رخصت میدهد با نیکو  
 می آیند و غرقه که او را در اینجا نشسته هم را در دارد و بر هر مدی ملک می مکت  
 و بعد از آنکه رخصت یافتند هر فرشته آن در می که با و متعلق دارد می کشاید  
 و فیم هر فرشته را اندر اندرهای فرقه باندیدن می آید و ایشان پیغام خدا  
 وند جبا بیا و میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَأَمَّا لَكَ إِخْوَانٌ  
عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ آيَةٍ یعنی آنکه با ندر و نند ایشان می آیند از هر دری زرد  
 های غرقه و میگویند سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صِدِّيقُ فَمَعْنَى الدَّارِ نَعْنَى  
 بی شفا باد این ثواب که بافتند بسبب صبر نیست که در دنیا کرده پاهای  
 ما بر شما از همچنان صبر نیست پس بگویم با فو هست نیست که روزی شما شد  
 از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که این است معنی قول الهی که فرموده وَ  
إِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا رَغِبًا أَوْ كَرِهًا و این آیه بیان حال ولی خدا

و کرامت

و کرامت و نعمتی که با و عطا فرموده و ملوک عظیم کبیر عباد ایشان است که ملائکه  
 که فرستاده کان خدای عز و جل اندر رخصت اندرون آمدن می طلبند و فیم  
 داخل نمی شوند پس این است پادشاهی عظیم کبیر و فرموده که هر که از زوجه او  
 که در اینجا ساکنند جاری می شود و این قول الهی است که فرموده مَنْ حَزَنَ  
عَلَيْهِمْ الْأَمْثَارَ و سببها با ایشان است که بکنند چنانچه خدا تعالی فرموده که وَأَمَّا  
عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذَلَّلَتْ فَطَوُّهَا نَذَابٌ و از نزد یکی که سببها بر سر  
 شاخها با ایشان دارد از هر سبب که خواهد دیدن ثنا و میخواند نمود چنانچه  
 تکبیر کرده افرع سببها هر یک میگویند که با و وَاللَّهُ أَرْسَىٰ نَجْوَىٰ بَشَرٍ  
 و هیچ مؤمنی در رخصت نیست که او را چندین جنبت نباشد و در بعضی در خان  
 سلا به انداخته و در رخصت نیستند چنانچه بعضی میگویند و در نزد خان می آید  
 و در بعضی نگرد و نظرها از شراب نیست و نظرها از آب و نظرها از شیر  
 نظرها از فصل و وقتی که ولی خدا خوردنی طلبید هر چه خواهد از برای او می آید  
 می آنکه آن چیز را نام میرد بعد از آن با در میان با برادران خود طوق میکنند  
 و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود شمع میکنند و سببها که  
 هوایش شبیه با این طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و سببها از هوای  
 آن وقت و هر مؤمنی را هفتاد روز صبر آوردند و صبر میدهند و چنانچه از زمان  
 نبی آمد مؤمن ساعی با خود سبب میرد و ساعی با زنی که از نبی آدم است







فرموده قوله و هم مکره مومن مراد آن است که هر چه که خواهند از روی  
 اکرام با ایشان میدهند و این باب بوجهی در فضیلت از عبدالله ابن علی  
 روایت کرده که آنرا از عزیز بن حضرت پیغمبر ص و اکرم است که در  
 حضرت پیغمبر ص و آله هشتاد را از برای تو چگونگی و صفی فرمود گفت  
نبولیس بسم الله الرحمن الرحيم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هشتاد  
 هشتاد خشتی از طلا و خشتی از نقره است و خشتی از نقره و کل ملک از شمشک از  
 فرشتگان و کنگره ها از باقوت سرخ و سبز و زرد و پسته که در هفتاد هشتاد چگونگی  
 گفت در هفتاد هشتاد مختلف است باب الرحمة از باقوت سرخ است و باب البصر  
 در این است که چنانکه بکنایه از باقوت سرخ و حلقه دندان و باب التکرار  
 باقوت سفید است و در آن دارد و فی صله میان آنها با نصد ساله و از آن در  
 آوازی برخی خیزد و میگوید خداوند اهل بیتش را و پیوسته آبا در سخن  
 میگوید گفتاری خلایق و رحمت او را بخوبی می آورد و باب التبرکات که از برای  
 جمیع است که در دنیا مصیبتها و بهایها کشیده اند در پست بکنایه از باقوت  
 زرد و جمعی که از این در داخل می شود بسیار کنند و در آن همه بزرگ  
 تراست صلواتی و کله زهد و ورع و راغبان شواهد و جمعی که خلایق و رحمت  
 را مونس خود ساخته اند داخل می شوند پیوسته و فی که داخل هفتاد هشتاد  
 چه میکنند گفت سپهر میکنند و در آن آب در کمال صافی و کشتی از باقوت

در

و آنچه کشتی را بان میرانند از هر دو پند است و در آنجا ملائکه از نور هستند و  
 سبب در نهایت صبری پوشیده اند پیوسته اسم آن نه چیست گفت جنات  
 پیوسته که در میان جنات الماء و جنات دیگر هستند گفت آری جنات عدله از باقوت  
 سرخ است و سنگ ریزه ها نیز از هر دو پند پیوسته آبا جنات دیگر هستند گفت  
 آری جنات الفرودس پیوسته که حصار است چگونگی است گفت حصارش از نور است  
 که غرضها نیز چگونگی است باب الظلم است و حضرت پیغمبر ص و آله در وقت  
 ایستاده فرموده که او ایستاده را که از زمان هفتاد از آسمان دنیا سپرد  
 کند در شب تا یکی هر چند در آن روز او روشن می شود هفتاد از آنجا  
 چهارم در روشن می شود و بوی خوشتر و بشام جمیع اهل زمین می رسد اگر چه  
 آنجا برای اهل هفتاد را و زود دنیا بکتابند هر گاه آن کند هر روز  
 می خورد و دیده او تاب دیدن آن نمی آید و در حدیث آمده است باب  
 که بوی هفتاد از هر آنجا می آید و پست ترین اهل هفتاد را بقدر باب  
 که اگر جمیع جن و انس بموتل او وارد می شود و از طعام و شراب بخورند هر  
 کافی باشد و از چیزی که بشود و گفته است اهل هفتاد خوب داخل هفتاد هشتاد  
 سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ نیست نمی شود در آن مشاهده می نماید  
 از زمان و حدیث کاران و نیزها و صیوها انقدر که خدا خواهد پس چون  
 حمد و شکر الهی بخوانی آید و با و میگوید که بخوان با آن نظر کن چون نظر میکند



در آنجا تخت و کراش چند شاهدی نماید که در باغ او کند پس گوید که  
 پروردگارا این زمین من گرامیتر از اخطاب است که این دیدم شاید که بگویم  
 بطایی گوید که نه همین در کافیت است و از این نصیر نباشد چون باغ نباشد  
 در آید سز و شاد و عظیم و ولوی دهد سپاس و سکر الهی بجای آورد  
 پس خطا برسد که در حبش خلد میروی و یکتا بند چو یکتا بند اضاف  
 آنچه در حبش دویم دیده بود مشاهده نماید و فرج و سرودش مضام  
 شود و بگوید خداوند ترا مستعدی که احصای آن نتوان کرد که منت  
 گذاشتی بر من بیعت و محبت بخشید و مرا زناقت و حبش را هشت  
 در است که از یکی اینها و صدیقان داخل می شوند و دیگر و شهادت و صلحا  
 و از پنج در شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیرالمؤمنین  
 علیهم السلام منقول است که فرمود من علی بنم بر صراط و دعا میکنم و میگویم خدا  
 بسیار است بندگان شیعیان و دوستان و او هر که مرا باری کرده و با ما  
 من اعتقاد داشته و در باره ما پس ندا از منتهای آسمان در رسد  
 که دعای تو را مستجاب کردیم و تو را شفاعت داریم در باره شیعیان  
 تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و آنانکه با و روی کرده اند و با  
 دشمنان حجاج کرده اند بگفتار با بگو و شفاعت کنند هفتاد هزار  
 کس از هشتاد سالگان و دوستان و خویشان خود را و از دهم سالیان

مسلمانان

مسلمانان داخل می شوند از آنجا است که فرار بشما در این داشته باشند و عدول  
 ایشان بعد از ذره از بغض اهل بیت علیهم السلام نباشند و طوی چنانچه در بعضی  
 از روایات وارد شده در روایات است که اصل آن در خانه حضرت امیرالمؤمنین است  
 و هیچ مؤمنی نیست در حبش که در خانه او شای از آن در حبش نباشد و آنچه خواهد  
 و در خاطرش کند آن شاخ از برای او حاضر می سازد و اگر سوار عدوی  
 در سایه آن زحف صد ساله بنام زدن می تواند رفت و اگر کلاهی از ناپایی  
 آن در حبش پرواز کند نفلد که بر شود و از پس بیفتد بیلای انداخت  
 شد و در نصیر آیه فبئین خیرات حسن وارد شده که ایشان را  
 مؤمن عارف شیعه اند که داخل حبش می شوند و ایشان را مؤمنان ترجیح  
 نمایند و آنکه خلائی فرموده خود مقصود است فی انجام مراد خود  
 حبش است که در خطابه سفیدی اند و گاه ای ایشان با ایشان در میان حجاج  
 مروارید و با فوئ و مرجان نشسته اند و هر چه حجاج بدهد و بر هر دری  
 هفتاد و هفتاد بگردد رسیده استنداده اند که در باره ایشان در هر روز از  
 خلائی که ای ایشان می رسد و زمان حبش بستن نمی دارند و حاجت  
 نمی شوند و بد خوئی نمیدارند و اهل حبش را بول و غایب نمی باشد بلکه  
 از ایشان دفعی شود از مشایخ خود بود و حسن و جمال و صفات و طوشت  
 اهل حبش روزی در زندان می شود چون اهل دنیا که هر روز سپری می



منظر نباده میگردد و هر چه که از درختان خشک چیده شود بجای آن <sup>هفت</sup>  
 میریزد مانند شعله آتش که هر قدر چراغ از او فروزند چهره کم نمی شود و  
 حوران همیشه با وصف بکارند و مغز ساق ایشان از زهر هفت جلد نمايان  
 ما بتدو نشی از نقره که در آید در کمال صفا که یک نيزه عمود داشته باشد  
 پیداست و در روز جمعه که امندان و غمناهای اهل محنت نباده می شود و  
 هفتاد برابر آنچه هر مؤمن دارد باو عطا می شود و وارد شده که در شب و  
 روز جمعه بنیبه الهی بگفتن حجرات الله و مثل آن بسیار بکنند و بنیبه <sup>کنند</sup>  
بگفتن الله اکبر و گفتن لا اله الا الله و حمد و ثناء الهی بسیار بکنند که بیشتر  
الحمد لله و غیر آن از انواع ثنا و صلوات بر محمد و آل محمد علیه و آله و سلم  
 و در باب غنا مذکور شد که در هفتاد و هفتی هست که خدا بعالی بیاچ  
 را میفرماید که بر آن درخت بوزند و او را حرکت دهند و از آن درخت  
 آوازی بر می آید که کعبه چنان صوفی نشنیده و کسی که در دنیا آرزو شد  
 خواستی خود را عاقبت نموده باشد انصورت را می شود و کسی که از غنا <sup>خندان</sup>  
 نکرده نمی شود فانقوا الله انبها العصابة الناجية ان لم انتم الله  
لكم ما اعطاكم فانه لا ينتم الا امر حق بدخل عليكم مثل الذي دخل على الصا  
حين قبلكم وحق يسئلوا في ضمكم واما لكم وحق لله من اعداء  
ادى اكثر فصبروا وبقوا يحبونكم وحق يسئلواكم وبعصمكم

و حق

وحق يحبوا واعلم ان الصبر فحياوه منهم لانه سون بملك وجه الله والذرا لا  
وحق تكظموا العظ الشد في الارض في الله حل وحق يحبرونه اليكم وحق  
يلذ بركه باحق وبقاد وكم فيه وبعصمكم عليه وحق في ذلك منهم و  
مصلوا في ذلك كل في كتاب الله الذي ان له حبر يمل على بيتكم سمعتم قول  
الله عز وجل ليجزيكم صلى الله عليه و آله فاصبر كما صبر اولوا العزم من اولي  
و لا تشغلهم امر قال و لقد كذب رسل من بلك فصبروا على كذب بورا و  
او ذوا فقد كذب نبي الله و ارسل من مثله و او ذوا مع التلك كذب باحق  
 پس از خدا بعالی خدا بکنند و از سخنان او بر هر چه بدای طایفه که نجات  
 بافته ایمان غضب الهی اگر خدا بعالی تمام کند یعنی آنکه شما عطا کرده زبانه  
 تمام نمی شود امر شما یعنی تسبیح و ثنا بعض حق تا آنوقت که بر سر شما بیاید آنچه  
 بر سر صلی که پیش از شما بوده اند آمد و تا وقتی که شما بشوید پدید آید  
 بدین و مالی با شما آن که برده شود بیدار کیف بدین و مالی و تا آنکه بسیار <sup>بشوند</sup>  
 اند شما نمان الهی سخنان بد که انا انما انا ذر شوید و صبر کنید و تحمل  
 بکنید و تا آنکه با ظلم بر دوش شما آید و شما تحمل کنید و درین تحمل  
 کنید و درین تحمل و صبر بدای دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب حق  
 و تا آنکه خشم ظلم را فرود خورید و آرزوی که بچین رضای الهی می کشید و جانب  
 دشمنان و تا آنکه شما از بچین آنکس بدوی می کنید و حق گویند و تا <sup>شما</sup>



و شقی کنند و کینه و رند از برای ما بعضی و شما صبر کنید بلکه اینها که از اینها  
 بشمار رسد و دلیل بر صحتش هم آنچه مد گویند در کتاب حدیث عزوجل که  
 جبرئیل بر پیغمبر شما صلی الله علیه و آله نازل ساخته موجود است شما بشنید  
 قول حدیث عزوجل را که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن هم چنانکه صبر کن  
 آنجا که صلواتی بر او بوده اند از پیغمبران و تجلیل کن از جهت عذاب ایشان  
 بعد از آن فرمود حدیث عزوجل که بجز تو که دروغ گو نباشی شدند پیغمبران  
 پیش از تو پس صبر کن و ندانند که ایشان را دروغ گو خوانند و از آنجا بشنایند  
 رسانند پس صبر کن بود که بجز تو که صبر کن صبر کن صبر کن کردند  
 و پیغمبران پیش از او را و ایشان اینها رسانند تا بگذری بشنایند این  
 کلام شریف و لا تنسکون بدانکه ایمان سینه مؤمن کامل نمی شود تا او تو  
 سبکها سبک شود و از دشمنان و مخالفان آزار و آید با و رسد و صبر  
 و تحمل نماید و خشم خود را فرو برد و درین صبر و تحمل توفیق رضای الهی  
 و مراتب عالی اخوت و شرف باشد و بدانکه ای مؤمن احادیث بسیار  
 وارد شده از تجلیل محمد بن بعضی کلینی نقلی است عنه از حضرت امام جعفر  
 صادق عم روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صوم و آله سؤال کردند  
 که کس است که اینها را در دنیا پیشتر باشد فرمود پیغمبران و دیگران  
 کس بهتر و با ایشان نزدیکتر باشد و با این ترتیب و مؤمن بعد از ایشان

میل

میل می شود و بعد از خودی اعمالش هر کس ایمانش درست و عملش خوب است  
 بلا ی او شدید می باشد و کسی که ایمانش سبکست و عملش ضعیف است بلا ی او کم  
 می باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزله کفنه نزل از آسمان چنانچه  
 ایمانش زیاد می شود اینها نازل می شود و از آنحضرت روایت کرده که  
 فرمود هر دی حضرت پیغمبر را ص بهمانی طلبید چون داخل خانه آن مرد شد  
 دید که مرغی خونی بر روی دیوار تخم کرده و آن تخم بر روی می خج که بر آن در آن  
 کوفه بود مذاقنا و بر آن مرغ فرار کرده بود بنفشان و شکست حضرت از این  
 معنی تجذیب خود آن مرد گفت که از حال این تخم مرغ تجذیب و دی بجای آنکس  
 بود بر اسف بخلاف فرزند که بمن هرگز نقصان من عیبده پس آن حضرت از آنجا  
 و از طعام آن مرد هیچ نخورد و فرمود که بنده که با نقصان نمی رسد حل است  
 او را از نظر رحمت انداخته است و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که  
 شخصی با آن حضرت گفت که صغیر میگوید که مؤمن میل بجای او برین و چنین  
 چنین مرض نمی شود فرمود که بجز تو که غافل از مؤمن آن فرعون که حل  
 در سوره یس با فرموده زیرا که او مکنع بود یعنی انگشتانش خشک شد  
 بود بعد از آن حضرت انگشتان خود را بر کرد و ایند فرمود که کویا من بشتم  
 انگشتان خشکیده او را و نزد قوم خود آمد ایشان از آن تجذیب شنیدند  
 و روز دیگر معاودت نموده ایشان از آنجیب کرد پس او را بکشند بعد از آن



فرمود که مؤمن لجهت بلای مبتلای شود و لجهت هم مری می برد اما خود را نمی  
 کشد و از عبدالله بن ابی یعقوب روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام  
 جعفر صادق شکایت کردم از بیماریهای بسیار که می کشیدم فرمود  
 که اگر مؤمن بدانند که در مصیبتا چه قدر اجزا را در آرزوی خواهد کرد  
 که اول بمرضها بریزد و بپزه کشد و در بار صبر مثل از این بعضی خواهد  
 صد کند و از جمله آنچه درین باب وارد شده روایت کرده است که محمد بن  
 یعقوب کلینی بھی الله عن ابن ابي عمير روایت کرده که فرمود صبر ششم است  
 یکی صبر در وقت مصیبت و یکی صبر بر طاعت و یکی صبر بر نگاه داشتن خود  
 از مصیبت پس کسی که صبر بر مصیبت نکند و آن مصیبت را بفرستد چون  
 بنکوار خود بگذرد خدا تعالی از برای او مسیبت در وجهی صبر می نماید  
 که از درجه نادرجه بقدر فاصله آسمان و زمین باشد و کسی که بر طاعت  
 صبر کند و مشغول عبادت باشد بر خود فرار دهد خدا تعالی شش صد  
 از برای از برای او مفرغ می سازد که از درجه نادرجه مثل فاصله فرغ  
 ناعیش بوده باشد کسی که از مصیبت صبر کند خدا تعالی فضل درجه  
 از برای او مفرغ می نماید که از درجه نادرجه بقدر فاصله ضرر  
 ناصیبتای او شده باشد حضرت امام جعفر صادق روایت کرده  
 که فرمود هر مؤمنی که مبتلای شود و صبر کند خدا تعالی مثل اجزا

هزار

هزار شهید باو عطا می نماید و در باب فرمودن خشم احادیث بسیار است  
 و از آن جمله روایت کرده است محمد بن یحیی کلینی بھی الله عن حضرت امام  
جعفر صادق فرمود که فرمود هر بنده که خشم خود را فرزند خدا تعالی عیب  
 او را در دنیا و آخرت زیاده میکند خدا تعالی زیاده فرموده که و انما خیر  
العیظ و العاقبة من غیرنا و الله یحب المحسنین یعنی خدا تعالی که خشم خود را  
 فرزند خود را در زمین عفو میکند خدا تعالی عفو و سزاوار احسان  
 کند و کان را بعد از آن فرمود که خدا تعالی بعضی خشم او و سوز خود را فرار  
 داده و از حضرت امام محمد باقر السلام روایت کرده که فرمود کسی که خشم را  
 فرزند خود و عدلت برانگشام داشته باشد خدا تعالی در روز قیامت دل او را  
 از امن و ایمان مملو می سازند و این باب بھی الله عن ابن ابي عمير روایت کرده  
 است حضرت امام رضا روایت کرده که فرمود خدا تعالی یکی از بنیادها  
 فرمود که صباغ که می شود آنرا خوب و چیز دیگر که به بینی بنهان کن و چیز  
 سبب را قبول کن و چهار را نامیده کن و از پنج بگردن پس چون صباغ شد  
 افتاد او را چیزی که بنظرش آمد که بها عظم بود بر جای خود اسپند و با  
 خود گفت خدا تعالی را امر کرده که این را بخورم و مختبر شد چنگد باز با خود  
 گفت خدا تعالی امر بخوردی منفرماند که از عهد آن پیران نتوانم آمد پس رفت  
 بان کوه رفت که او را مخبر هر چند نزد آن کوه کوچکی شد



چون باور بد که در بیکه بقدر لغت است از بخورد و بیکه نه از چیزهای  
 که خورده بعد از آن برای افتاد طشتی از طلا نظر شد آمد گفت خدا تعالی فرمود  
 که این را بنجان سازم پس زمین را که ساخته آنرا بنجان کرد و خاک بر بالای  
 آن ریخت چون بر راه افتاد نگاه کرد و بیکه طشت پیدا شده گفت آنچه خدا  
 فرموده بود کردم و بر راه افتاد نگاه کرد و بیکه که باز میسکاران را زغیب  
 او می آید آن مرغ برود و راوی بگردید و آمد گفت خداوند من مرا کرده که  
 این را قبول کنم آسمان خود را کشیده تا با بندون رفت باز با او سخن بود  
 گفت سکار را که فرود من چند روز است که از غیب او افتاده ام با خود گفت  
 خداوند من فرموده که این را تا امید کنم پس زبان خود پاره حد که در و با او  
 و براه افتاد کوشش مرده و بیکه کندی و کم در او افتاده گفت خداوند من  
 فرمود که از این بگریزم پس از آن که چش و با زکشت در خوابید که کو با کعبه  
 با و سکو به بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بود پس با امیدانی که هر یک چیز  
 بود گفت من تمام کفشدان کوه که در بیکه خشم و غضب بود بدی معنی که بنده  
 وقتی که او را غضب که رفت خود نمی بیند و ریشه خود را نمی شناسد از شدت  
 غضب و وقتی که خود را محافظت که در وقت اندازد خود را دانست و خشم خود  
 فرود نشاند از خوش مثل لغت است خوش طعم که خردی و آن طشت طلا که  
 بدی عمل صالح است که بنده هر چند خود را بنجان کند و لفظ تمام است

خدا تعالی

خدا تعالی آن عمل صالح را بر مردم ظاهر می سازد تا باعث زینت عبادت و با  
 آن توبه که در خزانه کم برای او ذخیره ساخته در آخرت با او عطا میکند  
 و آن مرغ که بدی مردی است که از راه مضمون و خبر خواهد پیش تو می آید بعضی  
 او را می با بد قبول کند و آن باز سکاری مردی است که از برای حاجتی نزد تو می  
 آید بسیار بیکه او را تا امید سازد و آن کوشش کند به غیب و بدی کوشی است  
 از وی با بد بگریزی فان سرکه امر الله فیهم الذی خلفهم له فی الاصل  
الخلق من الکفر الذی سبق فی علم الله ان خلفهم له فی الاصل و من الذین  
سماهم الله فی کتابه فی حق لیه و جعلنا منهم ائمة یدعون الی التا و یستدلون  
هذوا و عفلوا و لا یحفلوا فانه من جعل هذا و اشباهه مما افترض الله  
علیه فی کتابه من امر و کفی عنده نزل ذین الله و ركب معاصیه فاستوجب  
سخط الله فاکتبه الله علی وجهه فی النار پس اگر شما از خوشی بدارم الهی که در  
 تا با ایشان مقرر فرموده و ایشان را راصل خلف برای آن مخلوق ساخته  
 و آن امر عبادت است از کفری که علم از الهی بخلق کرده بود با آنکه ایشان از برای  
 کفر خلق کند یعنی خدای عزوجل میدانست که ایشان با اختیار خود کار خود را  
 شد و با وجود آنکه چنین میدانست ایشان برای حکمت و مصلحتی چند که در خلق  
 بنده کان از اجبار و اشتراک و تکلیف نمودن ایشان در دنیا از روی اختیار  
 بود خلق نمود بعد از آن فرمود که که شما اسرار می سازد امر الهی در زبان



ایشان معنی مخالفان در باره آنچه گفته شد یعنی ایشان را در کتاب خود نام  
 برده آنچه که فرموده که در این کتاب از جمله ایشان امام و پیشوا چند که متابعا  
 خود را با آن حججه دعوت نمایند پس گفتند بر این معنی بکشید و بفرمایید  
 و بدان جاهل میباشد زیرا که کسی که این معنی و هر چه مثل آن باشد از آنچه طلب  
 بر او واجب ساخته در کتاب خود او و معنی فرموده نداند پس خدا تعالی را  
 از دست گذاشته و مرکب معنیهای الهی است که در رو خدا تعالی را  
 میدوید با آن حججه می نماید بلکه در نسخای روئے کتاب کتب خود خلط  
 و تزیین جزای این حدیث در بعضی نسخ صحیح و بر خلاف آن نبی است که در  
 نسخ است و تزیین نسخی است و مشهور است که مذکور شد و بنابراین جزای  
 شرط کفر فرموده فان سئو کفر امر الله بهم میباید بود که امر بنده بر این  
 معنی باشد یعنی که شما از این معنی سرور می شوید که ایشان از اهل کفر  
 کفر باشند و بعد از آن معذب باشند و باید که شما را آن و  
 کفر نام نماند بکشید و کاری بکشید که مخالف صبر باشد تا خدا شما را انجام  
 بخشند و ایشان حججه برده انعام شما از ایشان بکشید و می تواند بود  
 که جزای شرط مظلوم باشد و بدانند که اگر کفر و معاصی شده ایشان  
 در برابر بدیها و آزار که بشنای می مانند شما را سرور می سازد پس بگویند الهی  
 بجای آورد و از صبر و تحمل خود دل نماند میباشد بدانکه اگر شما از کفر خویش

و...

می آید و طاعت عذاب الهی را بدین آنچه گفته شد اطاعت بکشید و بنا بر این موارد کلام  
 خود را خواهد بود و برین دو نقد بر ضد بر آید و عطف اول کلام  
 خواهد بود و موافق آنچه در معنی نسخ است که ذکر کردیم پیش از این که امر الله کل  
 که در او و صفت خواهد آمد با این نحو که فرموده تعملون فی ذلکم  
بمعصیة الله و معصیة رسوله صلی الله و آله علیهم کما العذاب و عظیم  
امر الله فیهم الذی خلقهم له فی الاصل الخلق تا آخر آنچه مذکور شد یعنی  
 آنچه آنکه پیشوا بان ضلالتند و در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غایبند و در دنیا  
 معصیت خدا تعالی و معصیت رسول صلی الله علیه و آله عمل میکنند بر این که عذاب  
 الهی بر ایشان ثابت و لازم شود که ایشان بر این خلق کرده که آن کفر است  
 یعنی کفری که در علم الهی بود ظاهر شود و در بصورت لفظ خدا در کتاب مذکور شده  
 اشاره بشناسان ائمه معصومین علیهم السلام و بطول آن تمهید خواهد بود و بعد  
 لفظ فان سر کلامی است که در آخر مذکور شد و ما بر این نحو که فرموده فان  
سر کلام ان تکونوا مع نبی الله محمد صلی الله علیه و آله و آل و الرسل من قبله  
فقد تروا ما فرض الله علیکم فی کتابه الکریم میا ائمه انبیا که و انبیا که  
من المرسلین ثم استملوا الله تعالی ان یعطیکم النصیر علی البلاء  
 تا آخر کلامی که در آخر مذکور شد یعنی که شما را این معنی سرور می سازد که  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و انبیا و ائمه بر ائمه بکشید و حکایات



که خدا تعالی در قرآن مجید یاد کرده از مبدا شدن سغیران و اتباع او از سر مبدا  
 بعد از آن از خدای عزوجل سؤا الکتب که شما را صبر بیل عطا کند و شکی  
 نیست که ترتیب کلام با برین مناسبت بود معنی کلام ظاهر بر مشا و کلام  
 ابن حنبل آن است که او را قیاس منسوخ از هم بیاشیده بوده و در جمع کردن <sup>شبه</sup>  
 شده و در دو سه موضع دیگر که در ترتیب اختلافی هستنا استنا و الله  
 تعالی اشاره میکند و در زبانه و که سبانه فسخا اخلا فی نسبت و هم منعقد  
وَقَالُوا لِمَا اتَّخَذَتِ الْأَعْيُنُ مِنَ الرُّحُومِ الْمَثَلُ مَا لَنَا بَلَاءٌ  
مِّنَ الْغَيْبِ وَآلِمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِن عِلْمِ اللَّهِ وَلَا مِنْ أَمْرِهِ إِن يَأْخُذَ أَحَدٌ مِّن  
خَلْقِ اللَّهِ فِي ذُنُوبِهِ لَبِئْسَ لَهْجُوكُمْ وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَفَاقِسٍ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ  
الْقُرْآنَ وَجَعَلَ فِيهِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَجَعَلَ لِلْقُرْآنِ قِسْمًا  
أَهْلًا لَا يَبْسُغُ أَهْلُ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ إِن يَأْخُذُوا بِحَبِئَةِ  
لَبِئْسَ لَهْجُوكُمْ وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَفَاقِسٍ أَعْتَابَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَنِ ذَلِكِ يَمُنَّ  
اللَّهُ مِنْ عَلَيْهِ وَحَقَّتْ لَهُمْ بِهِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِّنَ اللَّهِ لَكِنَّهُمْ لَجَالُوا  
وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ لِيَسْئَلَهُمْ وَهُمُ الَّذِينَ مَنَسَقُوا  
وَقَدْ سَبَّوْا فِي عِلْمِ اللَّهِ أَن بَصَلَتْهُمْ وَيَتَّبِعْ آثَرَهُمْ أَن سَدَّوْا وَأَعْطَوْهُم مِّن  
عِلْمِ الْقُرْآنِ مَا بَصَدْتَهُم بِهِ إِلَى اللَّهِ بِأَنَّهُ وَالْجَمِيعُ سَبِيلِ النَّوْءِ وَهُمْ الَّذِينَ لَا  
يَرْغَبُونَ عَنْهُمْ وَلَا عَن مَسْئَلَتِهِمْ وَمَنْ عَلَيْهِمُ الَّذِي كَرَّمَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَجَعَلَ

عند

عِنْدَهُمُ الْإِيمَانُ سَبَّوْا عَلَيْهِ فِي عِلْمِ اللَّهِ السِّقَاةَ فِي صِلِ الْخَلْقِ وَخَلِّ الْأَطْلَافَ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ  
يَرْغَبُونَ عَنِ سَوَائِرِ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ  
وَأَمَرَ كَسْبُوا لَهُمْ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ وَأَرْأَيْتُمْ وَمَقَابِلَهُمْ  
حَتَّى وَكَلَّمَ السِّقَاةَ لَا تَمَّ حَبَلُوا أَهْلَ الصَّلَاةِ لِي فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ عِنْدَ اللَّهِ  
مُؤْمِنِينَ وَحَتَّى حَبَلُوا أَهْلَ الصَّلَاةِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كَيْتَرِ مِنَ الْأَمْرِ حَرَامًا  
حَبَلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كَيْتَرِ مِنَ الْأَمْرِ حَلَالًا فَذَلِكَ أَصْلُ تَمَرَةِ أَهْوَاءِهِمْ و  
 فرمود که بدانند باطنی که رحمت الهی شامل حال شما شده و در سکاران  
 غضب الهی شما روزی شده بغير بدانند ای شیطان که خدا تعالی تمام کرده  
 و کامل ساخته احسانیکه شما کرده و چیزی که شما عطا فرموده که عبارت از  
 ششع است که روزی شما کرده آنرا ناقص نگذاشته و تمام کرده و آنچه شما بان  
 محنا جدا از معارف و احکام علم الهی ما بخانان ممل خود که اهل بیت علیهم السلام  
 اند عطا کرده و ممکن است که مراد تمام شدن دین بطریق عام علیه السلام باشد  
 و بغير بلفظ ماضی بنا بریک با سنده اراده انی با تمام آن متعلق شدن و در علم  
 الهی تمام شدن بعد از آن فرموده که بدانند که در علم الهی و فرموده او و نسبت که  
 کسی از خلایق بود در این محنی است و آنچه در نظر خوب نماید با سبوی از انواع  
 فاسد عمل نماید بچسب که خداوند عزوجل فرزان فرستاده و هر چیزی بود در آن بنا  
 کرده و جمعی از اهل قرآن کرده و ایشان اهل علم قرآن با یاد کردن قرآن را

عند



والفأهل علم فراسد و صلا تعالی علم فرزند با ایشان داده ایشان را نیست  
 که در قرآن با در بدین نحو اهلش خود با این و خود با یقیاس ها عمل کنند و خدا  
 تعالی ایشان را از این معنی مستغنی ساختن آنچه از علم خود با ایشان داده  
 و ایشان را با آن علم مخصوص ساختن و آن علم را نزد ایشان گذاشته و این که از  
 از طایفه خدای عزوجل که ایشان را با آن کرامی داشته و ایشان را هرگز  
 که خدا تعالی است حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله امر فرموده بآنکه احکام  
 و آنچه ندانند از ایشان سوال نکند و ایشان را آنچه نمی دانند که کسی که از ایشان  
 سوال نکند و در علم سابق الهی بوده باشد که صدق ایشان بکنند و پیروی  
 ایشان بکنند و او را به حق راه نمائی میکنند و از علم قرآن با و انقدر عطا میکنند  
 که راه بندگی و فریب الهی را با آن خدا تعالی بیاید و وجه راههای حق هدایت  
 نماید و ایشان را آنچه نمی دانند که از ایشان و از سوال از ایشان و از علی که خدا  
 تعالی ایشان را با آن کرامی داشته و آن علم را نزد ایشان گذاشته کسی بفرماید  
 مگر آنکه علم سابق الهی بشمار ایشان دراصل او پیشتر در عالم ارواح  
 متعلق گرفته پس بن جانند آنها که از اهل ذکر و جمیع که محل تعالی علم فرزند  
 با ایشان عطا فرموده و نزد ایشان گذاشته و مردم را بسؤال از ایشان  
 امر کرده و سوال میکنند و در و بگردانند و این جامعاً آنجا بنده که نمی شنود  
 و را و خود و یقیاس عمل کرده اند تا آنکه شیطان در ایشان نظر کرده

واضلا

واضلا نموده زیرا که ایشان جماعتی را که اهل با ناسند در علم قرآن کافر  
 میدانند و جماعتی را که اهل ضلالت و کفر و راهی اند در علم قرآن مؤمن میدانند  
 و تا آنکه آنچه خدا تعالی احکام کرده در بسیاری از اموری حرام کرده و آنچه  
 حرام کرده در بسیاری از مواضع حلال کرده پس این است اصل شریعتی بوده  
 خواستهای ایشان و منافع دنیوی و اخلاص باطله که در ضمن عمل و فایده  
 ایشانست فرع این شریعت است بدانکه کلام شریف صحیح است در آنکه عمل بهیوی  
 و رای و فاسد جان نیست و هوی عبارت از خواهش و مثل نفس است نفسی عمل  
 کردن با آنچه طبع با آن مایل باشد و آنکه منافع دنیوی شریعت کند و رای عبارت  
 از آنچه در نظر مستحسن باشد و دلیلی شریعی و فاسد عبارت از استغناء عقلیه  
 که آن در حق کند و آنکه مستند به دلیلی شریعی باشند و ظاهر اخبار آن است  
 که فاسد مختصر نیست در احوال حکم جزئی از جزئیات بخیر و بد که بلکه این معنی از  
 خلیه جزئیات فاسد است و ظاهر آن که اختلاف علماء در باب استنباط احکام  
 و آیات و احادیث و فهمیدن اخبار و جمع مباحثه ادله که بحسب ظاهر معانی  
 و منافی مباحثه ایشان باشد خصوصاً در زمان صیبت و حرمات آن در آن  
 خدمت و سوال از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین در اصل  
 در عمل برای و فاسد نباشد و در زمان حضور و غیبت آنست که عصبه شکر نماید  
 و در مواضع استنباط توقف باینکه تا امر صحیح ظاهر شود و در ابطال عمل با



و مقابله اش با خداست بسیار است و آنچه در روایت کرده این باب بود و جمله الله در  
 حلال الشرايع از ابن شپوره که گفت من و ابو جعفر نزد حضرت امام جعفر صادق  
 رفتیم پس ابو جعفر را مخاطب ساختند فرمود که از حدیثی بر سر آمد پس بر او فرمود  
 فیاس زبیر که اول کسی که در شیطان بود خداوند عزوجل او را سجده آدم علیه  
 السلام فرمود پس گفت من خیرم از او زیرا که هر از برای چه چیز خدا پندار چشم نشوری  
 فرموده و در کوشش طی و رطوبت در دو سو راخ بینی و هذوبت در آب زمین  
 گفت نمایم حضرت فرمود از برای آنکه چشمها آری از این مخلوق شده و شوری در  
 آنها برای آن مفرق فرموده تا بفضل نبی آدم فرموده باشد که چنین نگردد بود  
 مزاج چشم ناسد میشد و تلخی در کوشش مفرق فرموده زیرا که اگر تلخی نمی بود جا  
 ناکاه با بند و می رفتند و مفرق آمدی می خوردند و بینی را ملو بنداده از  
 جهت آنکه نفس بالا ناپایین تواند بودی خوب اندیشوند بافت و در روانی  
 دیگر فرموده که از برای آن انف را سرد و جاری ساختند آنکه هر در دو  
 المی که در سر باشد سرد کند و اگر چنین نمی بود مفرق برقیلی می شد و گرم  
 و داغ می افتاد و آب در هیز را عذیبه صاف تا آدمی از خوردنی و آشامیدن  
 لذت نیابد بعد از آن کسی عظیم تراست با زنا ابو جعفر گفت کشتن فرموده  
 فرمود که پاکشند

فرمود

فرمود پس چرا خا پس روزه را قضا میکنند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه فیاس  
 نکار تو می آید از حدیثی بر سر و فیاس مکن و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماعه ابن مهران با حضرت  
 گفت ما میگردد که جمیع میکنند و مسائل می که میدانیم با یکدیگر ملاکه میکنند  
 پس هر چه وارد می شود در آن باب جوابی نماند ما الف کرده میدانیم و هر چه  
 از انعامی است که خدا تعالی بر ما کرده نسبت حدیث شما و گاه چیزی را می بیند  
 ما وارد می شود که در آن باب علمی نداریم و یکدیگر میکنند و مسائل دیگر هستند  
 که شبیه با این مسئله است آنرا بر تلخی طبعی است اذ آن مسائل فیاس میکنند فرمود  
 شما ما فیاس بکار آن است یعنی که جمیع آنکه پیش شما هلاک شده اند و بسبب  
 فیاس هلاک شده اند بعد از آن فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود  
 که در این جواب بگویند چیزی را که ندانید ساکت باشید و دست بردارید  
 خود گرفت بعد از آن فرمود حدیثی ابو جعفر را گفت که در حدیثی آن  
 که میگفت علی بن عقیل از ائمه اربعین علیه السلام چنین گفته و من چنین میگویم و صحابه  
 چنین گفته اند و من چنین میگویم سماعه میگوید که بعد از آن بمن خطاب  
 فرمود که آیا تو پیش او می نشستی گفت نمی نشستم اما آنچه فرمودی سخن است  
 بعد از آن گفت حدیثی از احوال ثواب بر تلخی خیر و صلح جاری سازد  
 اما حضرت غیر صومعه و آنکه جمیع آنچه مردم را کافی بود در زمان خودشان حکما



برای خدا پی آورده بود فرمود آنچه ایشان کافی بود آنچه مردم محتاج  
 بدان ناز و زلفیاست گفتیم که ایاجزای آن علوم فرستاده فرمود چیزی  
 از آنها فرستاده و در پیش انسانی که اهلس هستند محفوظ اند بیک  
 از جمله آنچه از این کلام ظاهر می شود آن است که جمیع علوم در قرآن موجود  
 و ائمه علیهم السلام که اهل الذکر عبارتند از ایشانند با آنها عالمند و دیگران  
 باینکه ایشان رجوع کنند و از ایشان سوال کنند و از جمله احادیثی که  
 درین باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت فرمود که در کس در آن احادیث  
 نمایند و اصلی از برای آن در کتاب الهی موجود نباشد اما عقول مردم بآن  
 منبر رسالت از آن حضرت میسازد که فرمود من فرزند رسول خدا صلی الله  
 و من عالم بکتاب خدا و در جل و در آنجا است بند و خلق و آنچه خواهد بود  
 ناز و زلفیاست و در آنجا است خبر آسمان و زمین و خیر و شست و دروغ  
 و خیر آنچه بوده و خواهد بود و همه آنرا من میدانم چنانکه این کلام است  
 خود می بینم بدو سخن که خدا بشارت میفرماید که در قرآن شریفان هر چیزی  
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در تفسیر خود الهی که  
 فاستملوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون یعنی سوال کنید از اهل ذکر  
 اگر شما ندانید فرمود که رسول خدا صلی الله و آله فرمود که ذکر من و ائمه

علیهم السلام

علیهم السلام اهل ذکرند و در قول خدا تعالی که ان الله لذکرکم و لیسئکم و  
 سئوتم تسئلون یعنی بد رسنی که قرآن از برای تو و از برای قوم تو و بعد  
 این از شما سوال خواهد کرد فرمود که قوم و ما بینم و ما بینم مسؤلون و  
 عهد لهم رسول الله صلی الله علیه و آله فیل و آله ففائلوا نحن بعد ما  
 الله عز وجل رسول الله بسعنا ان نأخذ بما اجمع علیه رآی الناس بعد من  
 الله تعالی رسول الله صلی الله علیه و آله بعد عهد الله بنا و امرنا  
 به تحلیفا لله و لرسوله صلی الله علیه و آله فما احل اجزء علی الله و لا آیین  
 صدک لکم یمن اخذ بذکرکم و نعم ان ذلک بسعنا و الله ان الله علی خلقه ان یطعوه  
 و یطیعوا امره فی جوع محمد صلی الله علیه و آله و بعد توبه هک سبب صبیح اول الذکر  
 اعداء الله ان یزعموا ان احدا من اسلم مع محمد صلی الله علیه و آله احل یقول  
 و رایه و مفا بسید مع رسول الله صلی الله علیه و آله الخائفة له فان قال نعم  
 فقد کذب علی الله و صلی الله علیه و آله و ان قال لا یکن لاحد ان یأخذ بایه  
 و هو اه و مفا بسید فقد افتر ما یحیی علی نفسه و هو من بزم ان الله بطاع  
 و یبغ امره بعد فیض رسول الله صلی الله علیه و آله و قد قال الله و قوله  
 الحق و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل انما انزلنا و فیل  
 انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقیبه فلن نبصر الله سببا و سبب الله  
 الشاکرین و ذلک لیعلموا ان الله بطاع و یبغ امره فی جوع محمد صلی



عليه وآله وبعد فبصر الله محمد صلى الله عليه وآله وحملم بأن لا يحل لنبي  
مع محمد صلى الله عليه وآله أن يأخذ قهواه ولا ربه ولا مقامه فكذلك  
لم يكن لا حلال من بعد محمد صلى الله عليه وآله أن يأخذ قهواه ولا ربه ولا  
مقامه بشيء و ينجو و وصيت هو بإبنا حضرت سپين صلى الله عليه وآله  
قبل از وفات خود بمعنی بامامت و وجوب متابعی حضرت ابن المؤمنین ع  
در عذر بم بوجوب بشد بفران و باهلیت علیهم در حدیث تقلید چنانچه  
مذکور می شود انشاء الله تعالی بشأن کشتن بعد از تکه خدای تعالی  
روح مقرر سوره م والله بجور کرامت بود ما را هست که علیهم بأخی بروم  
بأن اجتماع کند بعد از رحلت آن حضرت و بعد از وصیت که بما کرده بمعنی  
مستوانیم برای خود امای عبر بها المؤمنین علیهم که حضرت سپین صلى الله عليه وآله  
وصیت بإبنا منها و کرده بمعنی کنیم و این معنی را از ده مخالفت خدا و خدا  
و رسول صلى الله عليه وآله والله اختیار کرده ند زیر که وصیت رسول صلى الله عليه وآله  
بفرموده خدا و تو بلا است بشأن حضرت مخالفت خدا و تعالی خود  
باین هیچ کس جرات ند در مخالفت الهی بیشتر و کم بیشتر ظاهر ن نیست از کسی  
بچنین رأی عمل کنند و کار کنند که مخالفت وصیت رسول خدا صلى الله  
عليه وآله مستوانند که اطاعت اللهم و متابعی فرمان او بجمله این  
لازم است هم در حال جانشان حضرت و هم بعد از وفات و باین مستوانند کشتن

باعتقاد

باعتقاد کرده که اینجا عنه که دشمنی باجرای تعالی مستند کسی بجمله اجماع  
که در زمان حضرت سپین صم اسلام آورده بودند بمقول و رای خود و باین  
که بمقتل خود می ضد عمل می کردند و ایشان را جایز بود بشأن خود که در کشتن  
بجمله تعالی بشد و از راه خود و افزاده و اگر کوی کسی را بمی تسبیح  
که با وجود تخت ن برای خواهر و ذی اس عمل نما پد بشأن افزوده باین چیز  
حجت می شود زیر که اعتقاد دارد باینکه اطاعت اللهم و متابعی فرمان  
او بعد از وفات حضرت سپین صلى الله عليه وآله لازم است و بچنین که خود تعالی  
واجب است اخت و لا بشأن اول الاحرار و مردم ندانستند که اولی است بشأن خود  
از فرموده حضرت سپین صلى الله عليه وآله و باینکه و لا بشأن را از بشأن ایشان بشد  
فرماید هیچ آنکه منازعه نکوه و دوره و حج و باین فرموده بعد از آن که این حکم  
از جانب الهی صاد رشد حضرت سپین صلى الله عليه وآله و اگر دلشک شد بشأن سپین  
از دین ببگردند و را الکتاب نمایند در آنکه این حکم از جانب الهی نیست  
دلشک شد و باین کشتن بجمله و ند خود کرده سؤال بمفرقه چکند بشأن خدا  
عز وجل و فرماید که باینها الرسول بلغ ما انزل الیک من تکون  
لکم فعل فما بکنتم بسال لکم و الله بصمکم من التاس و من جمه ظاهر  
آن است که ای سپین فرموده بجمله بشأن این چیز و اگر بشأن تو فرموده  
شده است از جانب خدا و ند تو و اگر چنین بکنی و آن حکم را بشأن مردم بشأن



شبیخ رسالت الهی نکرده خواهد بود و خدا تعالی نور انکاه بیدارمان شتر  
مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صوم و آله  
امر الهی از ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السلام را بر پای داشت و فرمود  
تا ندای صلوة جامعه در میان مردم کردند و این ندا داشت که در وقتی که  
مطلبی عظیم در وی صد هدی میکند تا هر کس حاضر شود حضرت پیغمبر صلی الله  
مردم را او کرد که آنها که در آنها حاضر بودند این حکم را برسانند پس  
که حاضر نباشند بعد از آن فرمود که فریضه الهی بر شیب نازل شد و صلوة  
آخر فریضه بود و چون ولایت نازل شد خدای عزوجل این آیه فرماد انبؤ  
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی هر چند کامل ساختم برای شما این  
شما را و تمام کردم بر شما بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای عزوجل  
و صلوة پیغمبر باشد که دیگر بعد از این فریضه دیگر پیغمبر استم بچشوق که فریضه را  
شما کامل ساختم و علی بن ابراهیم رضی الله عنه در تفسیر آیه یا ایها الرسول  
بلّغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی و الله یسری  
من کتابس رسولت کرده که این آیه در وقت بر کشتن حضرت پیغمبر صوم  
و آله از حجة الوداع نازل شد و حجج الوداع حجی دهم بود که حمد و ثنای الهی  
بجا آورد و بعد از آن فرمود که ای مردمان سخن را بشنوید و از من بگردید  
زیر که من نمیدانم تا کی خواهم بود و شاید که بعد از این سال شما را نبینم بعد از آن

فرمود

فرمود که ایا بیدارند کدام روز خوشتر از هر روزها بیشتر است مردم گفتند  
امر و فرمود کدام ماه خوشتر است گفتند این ماه فرمود کدام روز خوشتر  
بیشتر است گفتند این شب که در تمام فرمود که بچشوق خوشهای شما و ماها  
و هر شما شما بر شما حرام است هم چنانکه این روز درین درین بلاد حرام است  
تا وقتی که خداوند خود را ملائکت کند از شما سبوا کند که هر یک چه  
کرده این پس خطاب بر مردم کرده فرمود که ایا رسانیدم شما چنین که خدای  
تعالی فرموده بود گفتند بلی فرمود که خداوند تو گواه باش بعد از آن فرمود  
که بیدارند که هر مفاخرت که بیداران و عزیزان کنند و هر بدعتی که از جاهلین  
بوده و هر خون و مالی که در دنیا برین قدرهای من است هیچ کس از بدعتی که می  
ش نیست مگر بقوی و نرس الهی بعد از آن فرمود که ایا رسانیدم حکم الهی که گفتند  
بلی فرمود خداوند تو گواه باش بعد از آن فرمود بیدارند هر یک چه سوزی که  
در جاهلین بوده و باطل رساندند و اول آنچه سنا فطرت است برای عیبان  
این عبد المطلب است و هر خوبی که در جاهلین شده سنا فطرت است و اول آن خوشای  
خون بیدارند پس فرمود که ایا رسانیدم فرموده الهی که گفتند بلی فرمود  
خداوند تو گواه باش بعد از آن فرمود که شیطان ما میداند انا ننگه درین  
دنیا یکی از شما کسی را بر بندگی کن و حق الهی است بلکه اعمال خود را سبوا کند  
از برای او بکند و وقتی که اطاعت شیطان کرد با او را بر سبوا خواهد بود ای مردمان



بجفتی که مسلمانان برادر واقعی یکدیگرند و خون مسلمان بر مسلمان حلال نیست و  
 مالش حلال نیست مگر چیزی بلکه از روی دل خوشی بدو و غلامی را او فرموده  
 که با مردم مغاند کم نماند و فتنی که بگویند لا اله الا الله و وقتی که گفتند خون و مال  
 خود را از من نگاه داشته اند مگر در جای که موافق خواسته من و حساب ایشان بود  
 مغایرت ای مردم ما را پارسا ندانم فرمان الهی را گفتند بی فرمود خدا و خدا گواه باش  
 بعد از آن فرمود ای مردم ما من سخی را یاد داید تا بعد از من آن نفع یابد و بعد  
 نامرئیه شما بلند شود شما را کاه میکنم بعد از من بگردد بر یکدیگر چنانچه از برای دنیا  
 کردن بگردد بگردد و اگر چنانچه این کار بکنید و خواهد که مرا خواهد گفت در  
 لشکری میان جبرئیل و میکائیل که شمشیر بر روی شما زدم بعد از آن طرف است  
 خود التفات نمود و ساعتی ماکند بعد از آن فرمود که اگر خدا خواهد علی برقی  
طالب در آن لشکر خواهد بود و بعد از آن فرمود که آگاه باشید که در میان شما  
 دو چیز میگذازم که اگر دستها برینها بگردد گمراهی شود و آن دو چیز کتاب  
 خلافتی و عزت من است که اهل بیت من باشند و بجنون که خداوند لطیف چیزی را  
 خبر داده که این دو چیز از هم جدا نمی شوند تا وقتی بر سر جوی نماند من آیند بید  
 که هر کس دست بر من نهاده <sup>از این دو</sup> بخاشمش باید که کسی که مخالف ایشان میکند خدا  
 می شود و ابا سنا ندیم حکم الهی گفتند بی فرمود خدا و خدا گواه باش بعد از آن فرمود  
 که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر جوی برین وارد خواهند شد و ایشان را از پیش

می دود

من در و خواهند کرد پس من خواهم گفت خدا و خدا انبیا اصحاب چند پس بگویند با محمد  
 ایشان بعد از تو چنینها اعدا کردند و طرفه نورانی بر داند من خواهم گفت  
 این چنین مردم دور باشند و در با باشند چون روز آخر ایام بشرت شوند  
اذا جاء نصر الله والفتح نازل شد حضرت پیغمبر ص و آله فرمود که خبر من  
 من آمد بعد از آن در سجده صلوة جامع فرمود مردم جمع شدند  
 پس حمد و ثنای الهی بخوانی آورد بعد از آن فرمود صدقه ای در رفت خود بدار  
 با ناز و در بدار مردمی که سخی را گوش کند و حفظ کند و بر مسلمانان کسی که  
 نشنیده باشد پس بسا کس که علی را بگوید و در عالم نیست و بسا کسی که علی را یاد  
 گرفته بکسی می رسد که خبر از او یاد میکند بعد از آن فرمود سه چیز است که هر کس  
 از مسلمانان صاحب آنها باشد دل او خالصت میکند با صاحبش و خشنود  
 انگشت شتر نیساند یکی خالص ساخن اعمال از برای خدا و یکی که غیر خالص  
 در اعمال مظلومند مانند باشند بیکدیگر خبر خواهی آید مسلمانان که بیک نسبت  
 با ایشان در دل ندانند باشند بیکدیگر از جماعت مسلمانان حلالی نکردن و با آن  
 مشفق بودن زیرا که دعوت مسلمانان اطاعت با ایشان نموده با جمعی که بعد  
 می آیند اطاعت کرده و مراد بدو را بدو عودت مسلمانان میشوند بود که تکلیف  
 اسلام باینکه یاد عای مختر محمد بخار و سعادت ایشان و شفا عذرا و محبت  
 خلاصی ایشان از عذاب بوده باشد یعنی چون در دعوت اسلام حکم می حکم



يك شخصند و ميانه ایشان لغاوی بنبت پس با يكه با يكه بگویند و بنبت  
 بعد از آن فرمود که مؤمنان برادران بگردید و خون ایشان غسل بگردید  
 و ادنای ایشان سعی میکنند و اما از ایشان یعنی گاه امان دهد که فرم  
 را ایشان قبول میکنند با ایشان سعی میکنند و باب ثانی که ادنای ایشان  
 بدهد و ایشان همز که يك هستند در دفع دشمنان و مخالفان در بیای  
 بدید بیکه من در میان شما میکنند م نقلین اگر گفتند یا رسول الله فقلین کذا  
 فرمود کتاب خدا تعالی و حضرتش که اهل بیت هستند نیز که خداوند لطیف خیر  
 خبر داد که ایشان از هم جدا نمی شوند تا وقتی که بر سر خود نهند من اندر دست  
 سبابه خوردانند یک هم آورد و فرمود که فان واهل بیت بن چین نفتند  
 با یکدیگر بعد از آن انگشت سبابه و وسطی از یک هم آورد و فرمود بنکی هم  
 که مثل این دو انگشت سبابه و انگشتها بنکه یکی ز بار دی بر یکدی د اشنه  
 باشد پس چند کس از صحابه آن حضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند بخیر آمد که  
 امانت را در اهل بیت خود فرار دهد و چهار کس از ایشان مکه رفتند و داخل  
 خانه کعبه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و نوشتند بر طبق عهد  
 و بیعت خود نوشتند که و فقی که حضرت عظیم صلی الله علیه و آله و اصحاب س س  
 اند بنا برود بنگارند امانت هر که با اهل بیت او بر کرد پس خدا تعالی آن حضرت  
 در این باب آیه فرماد که ام ابو امرا فا تا میر یون ام حسب یون انا لا سمع

سین هم و نجی هم بلی و رسلا لکم بهم یکینون و توجه ظاهر شما بن سکه ابا  
 ایشان حکم ساختند اما مرید پس بدستی که ما بهم حکم ساختند امور باقی نماند  
 که ما نمی شنوم سخن نهان از ایشان که با یکدیگر در میان میکنند و ندانند چنین است  
 بلکه فرموده ای ما که کاتبان اعمالند در ایشانند می نویسند آنچه ایشان  
 میگویند و میکنند بعد از آن حضرت پیغمبر ص و آله از مکه منوجه مدینه شدند  
 می آمدند بمنزله فرود آمدند آنرا غنیمت میگویند و مناسک تعلیم مردم فرمودند  
 و صبت فرمود تا گاه این آیه نازل شد که یا احسا الرسول ما انزل الای من یک  
و ان کر فعل فما بلغت رسا لکم والله بص حکم من التاس و توجه ش یک  
 شد پس حضرت پیغمبر ص و آله برخاست و فرمود که بخل ید و عبد است که نازل  
 شده بعد از آن حمد و ثنای الهی بجای آورد و گفت بر مد مان ابا سلا بنکه دی شما  
 کسب گفتند بلی خدا و رسول حق ما بند فرمود که ابا نملا سید که اولی به شما  
 از خودها گفتند بلی فرمود اللهم استهد بعض خدا و ذا نوک و ابا شوا بن کل لرس  
 مرثیه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جوار میکنند و میفرمود اللهم  
استهد بعد از آن حضرت دست حضرت علی بن ابی طالب علیه الکر ض بلند که ز ناجی  
 سفیدی زینعل عرد و از مردم دیدند بعد از آن فرمود الامن کنت مولا  
هدا علی مولا اللهم وال من والا هم و غلام من من عاد اللهم و انصر  
من نصر و اخذ من حکله و احبت من احبه یعنی گاه میکنم شما را آنکه



هر کس که من مولا می او بودم پس مولا می و ابی طالب خداوند و من مولا می  
 با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کنی با هر کس که با او دشمنی کند و با هر کس  
 هر کس که او را پاری کند و پاری ممکن کسی که توبت پاری کند و دوست  
 دار کسی که او را پاری کند و پاری ممکن دوست دارد و از بعد از آن فرمود خطبه  
 نو که او باش بر ایشان و من از جمله کواها نام پس عمر بن الخطاب در میان اصحاب را  
 بود گفت یا رسول الله این امر از جانب خداست یا از جانب رسولش حضرت  
 فرمود علی از جانب خدا و رسول هر دو است بدستی که او امر مؤمنان و پیوسته  
 متقیان و قائم بر حججین است و فرستاد اسبان پیشانی عبید بن جراح و محمد  
 دست و با سفید است و قائم کسی است که از عقیب خود می برد و چون  
 این نوع اسب در میان عرب بهیمنت معروف است تا اصحاب سعادت و خیر  
 که شیعیان و منافقان امیر المؤمنین علیه السلام اند از این لفظ نصیحت فرمود  
 بعد از آن فرموده که حلایع علی بن ابی طالب علیه السلام بر کنار حله می نشاند  
 در روز قیامت پس در میان خود را داخل حبش میکند و دشمنان خود را  
 بجهت می فرزند پس جمیع اصحاب حضرت پیغمبر ص که بعد از او می شدند  
 با یکدیگر گفتند که محمد ص در محراب خیف گفت آنچه شنیدید و در اینجا میگوید  
 آنچه میگوید که بعد از من در دنیا می آید علی بن ابی طالب علیه السلام است  
 خواهد که رفت پس چهار روزه کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشوره فرمودند

عمر

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق نمودند و در عقبه راستی که میان آنحضرت  
 و ابوبکر واقع شده کین کردند و هفت کس از ایشان در طرف دست راست  
 عقبه و هفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر ص را  
 را تم دهند پس چون شب تاریک شد آن حضرت در پیش اشکری آمد و برید  
 شتر او را خواب سپرد بعد از آنکه نزد یک عقبه رسید چو رسیدم آواز داد  
 که یا محمد فلان و فلان بر سر راه در کین نوشتند اند پس حضرت نگاه  
 خود کرده فرمود که کین در پی من من حل بقدر این ایماز گفت منم حل  
 این ایماز یا رسول الله حضرت فرمود نشیند ای محسن شنیدم گفت ای شنید  
 فرمود که بکبر اظهار ممکن بعد از آن حضرت پیغمبر ص با ایشان نزدیک شد  
 و هر یک را بنام آواز کرد بعد از آنکه آواز آن حضرت را شنیدند که بخشدند  
 در میان مردم انداختند و شتران سواری خود را که عقال کرده بودند گذاشتند  
 و مردم از عقب سر آنحضرت سپیدند و آنحضرت شتران ایشان رسید و آنها  
 شناخت و چون فرود آمد فرمود چه حال است حاجی که در خانه کعبه با یکدیگر  
 هم قسم شده اند که وقتی که محمد ص آه از دنیا برود بموت با بیعت نکنند  
 که امر خلاف هر که باهل بیاید و برگردد در پیش آن حضرت آمدند و  
 ضم یاد نمودند که از این سخنان هیچ نگفتند و حسین را رده نگردند و فصل  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نگردند و اند پس این آیه نازل شد که کافرون



بِاللهِ مَا ظَاوَرُوا وَلَا عَدُوًّا وَلَا كَفْرًا وَكَرُّوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَوَّاءُ يَلْمَأُوهَا وَمَا  
نَعَمُوا إِلَّا أَغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ يُؤْتِيكُمْ مِنْ أَنْ تَرْجُوا  
بِعَدْلِهِمْ اللَّهُ عَدَا بَابِكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ دِينٍ وَلَا يَحْسَبُونَ  
 وَتَرْجِبُهُ ظَاهِرًا مِنْ هُنَا كَمَا فَسَمِي حُرِّدَ عِلْمًا بِبَعْضِ مَا كَلَفَهُ اللَّهُ مِنْ حُجُوبٍ كَمَا كَتَبْنَا  
 كَلِمَةً كَفْرًا وَكَافَرْنَا مِنْ بَعْدِ أَنْ أَسْلَمَ أَوْ رَدَّ بُوَيْدٍ وَفَصَلَدَ كَمَا مَدَّ حَبْرًا  
 كَمَا بُوَيْدٍ سَبَدْنَا كَمَا عَابَدْنَا زَيْنًا فَضَلَّ أَنْ نَرْتَابَ عَيْلَانِ وَأَشَارًا بِغَضَبِ نَارٍ  
 وَدَشْمَانِ نَدَانَا مِنْكُمْ أَمْرًا كَمَا وَجِبَ غَضَبُ نَارٍ وَتُرِيدُ كَمَا عَابَدْنَا زَيْنًا  
 خَلَا بَعْثًا فِي رَسُولِ أَشَارًا بِفَضْلِ الْهَيْ فَنِي وَبِنَارِ سَاخِدَانِ بَعْثِي زَيْنًا  
 عِيَانِي كَمَا مَوْجِبَ غَضَبِ مَشْرِئِي لَيْسَ كَمَا تَرْتَبُ كُنْدًا زَيْنًا بِأَشَارًا فَخَرَّجْنَا  
 وَكَرْمًا بِكَرْمًا خَلَا بَعْثًا فِي أَشَارًا بِمَعْلُومٍ بِسَانِدِ بَعْدِ بُوَيْدٍ دَنَا زَيْنًا  
 وَأَخْرَجْنَا أَشَارًا زَيْنًا فِي رُوسِي وَبَارِي كُنْدًا مَحْرَمًا بُوَيْدٍ بَعْدِ زَيْنًا  
 سَغِيرًا صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ مَبِينَةً آمَدُ وَدَرْمِينَةَ أَنْخَرْنَا دَرْمَاهُ مَحْرَمًا وَبَعْثِي  
 مَاهُ صَفَرًا كَوْفِي وَآلِي بُوَيْدٍ بَعْدِ زَيْنًا بِبَارِي مَاهُ سُدَّ أَنْخَرْنَا رَحَلًا نُوَيْدٍ  
 وَبُوَيْدٍ بِي دَبْرًا زَيْنًا مَاهُ حَجْرًا صَادِقًا عَلَيْهِ رَابِعًا كَرْمَةً كَمَا فَرَمُوا  
 وَلَا يَأْتِي مَبْرُورًا عَلَيْهِ نَانًا لَمْ يَخْرُجْ سَغِيرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَرْمَاهُ  
 مَرْدَمًا رَاهُ فَرَمُوا كَمَا بَارِي حَجْرًا سَلَامًا كُنْدًا بَعْثِي بُوَيْدٍ سَلَامًا عَلَيْهِ  
 بَابًا لَمْ يَخْرُجْ سَغِيرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُنْدًا كَمَا حَكَمَ

از جانب

از جانب خدا و رسول خدا فرمود که علی حکمی است تا بنا خدا و رسول بگویند که او  
 امیر مومنان و پیشوای منصفان و فاتح غنجان است و خدا بشارت فرمود  
 او را بر هر طایفه ای که در میان خود را پیشتر سفر شل و دشمنان  
 بعد از آن خدای عزوجل این آیه فرستاد وَلَا تَنْفُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا  
وَلَا جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَيْدًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و ترجمه ظاهرش  
 آنست که پیشکننده طمعی خدا را بعد از آنکه آنها را حکم ساختند بجهت  
 خدا بشارت را بر خود کفیل کرده اند پس کسی که خدا بشارت داده شما میکند  
 بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مراد از این آیه مؤکد با کذب  
 همین چیز است که رسول ص و آله از جانب خدا بشارت و ارجان خود داده اند  
 خدا بشارت را از برای او شل زده ایمان که فرموده وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضُوا عَنْهَا  
مِنْ بَعْدِ قَوْلِهِ إِنَّهَا نَحْنُ وَإِنَّمَا تَحَدِّثُونَ إِيمَانَكُمْ دَخَلَكُمْ بَيْنَكُمْ و ترجمه ظاهرش آنست  
 که مثل آن زنی باشد که رشده خود را شکست و نایب آن را بیرون گمانان  
 و خواهد که ضمه ای خود را امکر و جمله فرار دهد در میان خود یعنی نگاه  
 ضم با کیند که وفا بعد و ببعث میکنم از روی جمله و در دل داشته باشد  
 که وفا نکند یعنی مفسرین گفته اند که در کفری بود از فریبی که با کین آن  
 نامضی روی مشغول شدن می بود و بعد از آن میکنند آنچه ناسید بود  
 با نیکرند و او را حق طای می کند بگفتند و حرفه یعنی زین است و بگفتند



که کلام بر سبیل تشبیه وارد شده و در ادیان نیز است که چنین موجود بوده و بدین  
 اخلاص در باب وصیت و تقویا مانت میرالمؤمنین علیه السلام و امر بتسبیح  
 الوضی و لا یبناهلین علیکم از طرف عامه و خاصه بیرون از مرتبه محصر و احصاست  
 و اکثر عامه حدیث علی بن حمز را روایت نموده و چه میباید است لیکن بحسب بعضی مذاهب باطل  
 خود را و بدین ناسد مینمایند و باطنان و اولاد ایشان در کتابهای امامت صلوات  
 در کتاب شافعی است جل سید رضی قدس سره روحه مد کواست و این مختصر است  
 تفصیل آنها ندارد و بسیار هم از اسناد حدیث علی بن ابی طالب و سید مرتضی  
 روحه در کتاب طریف و تحریف مشرف است و روحه الله در کتاب منافع است  
 و کتب عامه نقل کرده اند و از جمله مشاهیر عامه ابن عبدالبر در کتاب استیعاب  
 گفته که بریده و ابو جریه و حاجب ابن عبداللہ و بر ابن عازب و زینب زینب  
 هر یک از ایشان از حضرت پیغمبر ص و آله روایت کرده اند که در روز  
 غدیر خم فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه  
و عاقب من عاقبہ بعد از آن گفته که بعضی از روایان زباده بر من کنت  
مولاه فعلی مولاه روایت نکرده اند و احد جنبل که انانته مخالفین  
 در مسند خود چنانچه طریف نقل کرده به با ترمذی و ابن عساکر حدیث  
 را روایت کرده و ابن مغازی و شافعی بدین زنده طریقی و ابن عساکر  
 حدیث طریف و تحریف بر طبری تصفنا و در بعضی طریقی و صاحب طیبه از

در فرقی

و فرود س الاخبار و تغلب و غلبه ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند و صاحب  
 مشکوٰت که از مشاهیر ایشان است از احمد جنبل روایت نموده و ابن ابی عمیر  
 در شرح لحج النبلاء در جزو نود و دوم روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام  
 در رجب کوفه در ایام خلافت ظاهر مردم را بشیطان دستبند فرمود که کسی  
 در وقت برکشیدن از حجة الوداع از حضرت پیغمبر ص و آله نشیند بآنکه فرمود  
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاقب من عاقبہ بر  
 خیزد و کوهی در حدیثی برخواستند و شهادت دادند و انرا بن مالک انجا  
 حاضر بود شهادت داد و حضرت امیرالمؤمنین م با و خطاب فرمود که تو انجا حاضر  
 بودی چرا شما زده نمی دهی انرا گفت من پس شده ام و آنچه واقع شده بود فراموش  
 کردم زباده از آنجا است که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گوئی خدا بقتالی  
 تو را صبغی مثل آنکه گفته که بر سبکندار ایشان بنویسند بعد از آن خدای  
 عزوجل او را بر من برص صینک ساخت بعد از آن گفته که این قصه را بر من فتنه  
 ما آنکه بعضی از امیرالمؤمنین علیه السلام مشهور است در کتاب معارف ذکر کرده  
 و مسلم و ترمذی و ابوداؤد که از اصحاب صحاح عامه اند و حدیثی صاحبین  
 العجیبین و ابن اشیر صاحب اصول الفتن بر آن روایت کرده اند که  
 گفت رسول خدا ص بر سر منی که آنرا خمه بگویند در میان منک و منک خطبه  
 در میان اصحاب فرمود و حدیثی نام فرمود در مردم را موعظه کرد و اخرش علاء



القی را بپا دایستان آورد بعد از آن فرمود که ایها الناس من از جمله افراد  
 انسانم و نزد یکست که فرموده خداوند یعنی تا بقیام رواج نزد من آید و من  
 او را اجابت کنم و من در میان شما مقلین را بکنم اول آن دو کتاب الحزب است که  
 نزد هدیث در آنجا است پس احکام او را اخذ کنید و درست با و نویسد و در باب  
 قرآن شریف و غیره فرموده بعد از آن فرمود دیگر اهل بیت من است حدیثی است  
 شمای آنم در باب اهل بیت خود و در روایتی از علی که گفت که کتابی در حدیث  
 آنکه بگوید حدیثی شوند تا فرمود که بر سر خویش من رسند و از این ظاهر می شود  
 که انکار کردن بعضی از معصیان اطاعت اصل خطبه علی است غایت جعل و تطبیق  
 و از جمله سؤالات مطبلان این است که آنکه فرمود که نفسی بکسر شمی  
علیه در کمال ظهورش در نفسی است با ایها الرسول بلغ ما انزل الیک  
 روایت کرده که چون از آنجا نازل شد حضرت سفیر صومعه و آمد پیش علی بن  
 ابیطالب را گفت و گفت من کننت مولاة صلی الله علیه و آله و آله  
والآله و ما من ما داه بعد انان عمر بن الخطاب با و رسد گفت هتنگ  
لک یا بن ابیطالب اصحبت مولاة و مولا کل مؤمن و مؤمنه یعنی  
 مبارک باد تو را ای سفیر ابیطالب مولا من و مولا هر مؤمن و مؤمنه است  
 محمل حدیث علی در چنانچه محقق طوسی بنصر الملائه و الذین قدس الله روحه  
 در بخیر بدین معنی فرموده از سوانواران اخبار است و بسیار از معصیان است

اعتراف

اعتراف بعضی آن فرموده اند و از جمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح  
 صحیح بخاری در جلد ششم گفته که حدیث من کننت مولاة صلی الله علیه و آله را  
 و شسانی روایت کرده اند و طرف آن بسیار است و گفته که ابن عطفه کتابی  
 علی بن در امنا بند و طرف آن حدیث تا لایف فرموده و بسیار از آن است  
 صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسوم به با سنی المطالبین  
 مناقب علی بن ابیطالب گفته که این حدیث سوانواران است و انکار آن از جعل و  
 ظاهر می شود و چون ابن مختصر کنیا پیش فلان رواه و صاحبان کتب حدیث  
 در این مقام بهمین حدیث اکتفا می شود و الله و حج التوفیق و قال علیه السلام  
دکوا رفع ایدیکم فی الصلوة لمرآة واحدة حیث یفتح الصلوة فای  
الناس قد شرفکم بذلك و الله المنعان و لا حول و لا قوة الا بالله  
 و فرمود آن حضرت صلوات الله علیه که دستها را در نماز نهدند از یک سو  
 و قی که شروع در نماز میکنند یعنی در تکبیرات عند تکبیرة الاحرام دستها  
 بر مدار بند زبانه مخالفان دست برداشتن در حالت تکبیر و اعلام است  
 نشیخ میدانند و شما را این معنی شریف داده اند و این علامت بیکدیگر می شناسند  
 و خدا بیگانه محل جلیبند معاونت مدد کار است پس نماز را با طیبید  
 در دفع شتر ایشان با در مقام بلوایم نفعی که از اعظم عبادان است و ذکر است  
 از حال معصین و قوت بر طاعت با خلاصی شتر ایشان دشمنان و قوت



بر دفع ایشان مقدر نیست مگر با استغاثت بخداوند و جل و بالا آنکه خلق  
 نیست میانها تمامه و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیره الاحرام  
 ما مورد عبادت و در وجوب و استحبابش خلوت و مشهور میان علمای  
 و سید مرتضی رضی عنده فایده باشد ما آنکه در تکبیرش نماز دست برداشتن  
 واجبست و در باقی تکبیرش نماز مشهور میان علمای شیعه استحبابست و آنکه  
 ابوحنیفه و براهیم حنفی و ثوری میگویند که در غیر تکبیر احرام دست برداشتن  
 جایز نیست و باقی عامه سنت میدانند و چون در زمان حضرت امام جعفر صادق  
 سنیان در غیر تکبیره الاحرام دست برداشتن داشته اند لکن او فرموده بآنکه  
 شیعیان از جهت قبضه دست بردارند و قال علی بن السلام اکثر من ان نزل  
 الله فان الله یحب من عباده المؤمنین ان یدعوه و قد وعد الله عباده  
 المؤمنین الاستجابة و الله مصیر دعاء المؤمنین یوم القیمه لهم  
 عملکم ینبذهم به فی الحجه فاکثروا ذکر الله ما استطعتم فی کل من  
 ساعات النمل و انظروا فان الله امر بکثیره الذکره و الله ذاکر لمن  
 ذکره من المؤمنین و اعلوا ان الله کم یدکره احد من عباده  
 المؤمنین الا ذکره یضرب فاعطوا الله من انفسکم الاضیاف فی طاعیه  
 فان الله تعالی لا یدکر شیء من الخیر عند الایطاعه و اجنبوا  
 محاربه العی حرم الله فی ظاهرها و باطنها فان الله تبارک و

تعالی

تعالی قال فی کتابه و قوله الحق و در ظاهر الاثر و باطنه و اعلوا  
 ان ما امر الله به ان یخبروه فقد حرمة و لا یلتفتوا هو انکم و انکم  
 فصلوا فان اصل الناس عند الله من اذبح هواه و ربه یغفر  
 هذک من الله و فرمود حضرت صلوات الله علیه که دعا و سؤالی است  
 از خداستغاثی بسیار میکنند زیرا که خداستغاثی دست بردارند و کان  
 خود را آنکه او را بخوانند و بگویند که و بعد فرموده است خداستغاثی  
 با سنجاش دعا و بر آوردن حاجات و خداستغاثی میگردانند در روز  
 قیامت دعای مؤمنین را علی صلوات که موجب زیاده است از اینها در شب  
 شود پس یاد خداستغاثی بسیار میکنند با نام او بسیار برینان را پس در زمین  
 دعا و غیر دعا هر فلک که تواند در هر ساعت از ساعات شب و روز  
 خداستغاثی کرده بآنکه او را ذکر بسیار میکنند چنانچه فرموده اذکر و الله  
ذکر اکثرک و سجوه بکوه و اصیبه یعنی ذکر خدا و تعالی بسیار میکنند  
 و شیخ او بسیار مجای آوردند در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود  
 که خداستغاثی بخوانند هر کس که او را از بندگانشان مؤمنش که ذکر الهی  
 بجای آورد پس در حق کردن در بندگی الهی امساک مورثه زیرا که هیچ  
 از احسان و ثواب الهی نمی توان سپرد مگر با طاعت او و اجتناب  
 بر همین خوردن از چیزها بلکه خداوند حرام کرده که در پیش او

تعالی



میتوانند فهمید و خواه آنها که حرمش از باطن قرآن ظاهر می شود که بغیر از ظاهر  
 علوم زبانی که ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین اند کسی بعد از رسول  
 صلی الله علیه و آله عالم با آنها نیست زیرا که خدا بیغالی در کتاب خود فرموده  
 و قول الهی حق و صدق است فرموده که ترک کنید آنچه امرگناهان ظاهر است و  
 آنچه پنهان است و بدانید که آنچه را خدا بیغالی فرموده که از آن اجتناب کنید  
 آن حرام کرده و پیروی میکند خواهشها و باجای خود را اگر چنین کنید  
 گمراه میشوید زیرا که گمراه ترین مردم نزد خداست کسی که پیروی خواهر  
 و دای خود کند نه آنکه خدا بیغالی او را هدایت کرده باشد در فضیلت دعا و  
 ذکر قبل ازین مذکورند جمله اخباری که در باب ذکر کثیر وارد شده و  
 کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که فرمود هیچ چیز نیست که او را حدیثی آخری نباشد که بآن منتهی شود که  
 مکرر ذکر الهی که او را حدیثی نیست که بآن منتهی شود و خدای تعالی تمام خدا  
 واجب است و کسی که آنها را بجای آورد حدیث همان است و روزی ماه رمضان  
 فرموده پس کسی که آن را در روز میلاد حدیثی همان است و حج را واجب  
 ساختن پس کسی که حج میکند حدیث همان است پس هر يك از آنها حدیثی است  
 از ذکر الهی که خدا بیغالی با بزرگ آن را صحت داده و از برای آن فایده صفت  
 نشانده که با آنجا منتهی شود بعد از آن این آیه را تلاوت فرموده که یا ایها

الذین

الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سجدوا سجده بکرة و اصبوا یعنی بجا  
 که ایمان آورده اند ذکر خدا بیغالی بسیار میکنند و بسج الهی بجا آورند  
 در اول روز و آخر روز بعد از آن فرموده که از برای آن حدیثی مفرضا شده  
 که بآن منتهی شود و بدین الذین ذکر خدا بیغالی بسیار میکنند و من با آنحضرت  
 راهی رفتم و ذکر می کرد و با او چیزی می بخوردم و ذکر میکرد و با مردم حدیث  
 میکرد و این معنی را از ذکر الهی باز نمیداشت و من بدیدم زیرا از او که  
 بکام حبیبی و میگوید لا اله الا الله و ما راجع میکرد و بعد از آن میفرمود  
 تا وقتی که آثار بطول می کشد و میفرمود هر کدام را که قرآن منبواستیم خوانند  
 که قرآن بخوانند و هر کدام نمی توانستیم میفرمود که ذکر خدا بیغالی کنیم و خانه  
 که در آنجا قرآن میخوانند و ذکر خدی عزوجل میکنند برکت آنجا نه بسیار روشن  
 و ملک بکمال آنجا حاضر می شوند و شبها طهارت از آنجا دو میکنند و نظر اهل آسمان  
 روشن و نورانی منبواستند مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن می نماید و  
 که در آنجا قرآن میخوانند و ذکر خدا بیغالی میکنند برکتش کمی شود و هر که  
 از آنجا دوری میکنند و شبها طهارت حاضری شوند و حضرت پیغمبر فرمود که  
 ای شما را خبر دهم چیزی که خیرین اعمال و بیشتر از همه اعمال موجب قوت و جانت  
 شما باشد و پاکیزه ترین آنها باشد نزد خداوند شما و از برای شما خیر است  
 و در هم باشد که بدشمن بر خود بد و ایشان را بکشند و شما را بکشند گفتند



خبرده ما را با رسول الله فرمود که ذکر آنی است که بسیار بجا آید بعد از آن  
 فرمود که مردی بخند حضرت سید مرتضی و آنگاه گفت که حضرت اهل بحد  
 کبشت فرمود که آن کسی که ذکر خدا بشود پیش از حضرت سید مرتضی <sup>علیه السلام</sup>  
 فرمود کسی که با خدا بیگانی زبان خدا کرده باشد بجهت آن که خبر دنیا و  
 و آخرت با و عطا فرموده و در تفسیر قول خدا تعالی که وَلَا تَمَنَّوْا لِنَفْسِكُمْ  
 فرمود که بسیار دشمنان را در خبر بر آن که از بر او خدا بیگانی و از آن حضرت  
 کرده که فرمود شیعه ما آنچه شنیده و فقی که نتوان باشد ذکر خدا تعالی  
 بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که فرمود در نورانی  
 تفسیر بنیامه مکتوب است که حضرت موسی <sup>علیه السلام</sup> از خداوند عز و جل سؤال کرد  
 که خداوند ایا تو بمن نزدیک تر یا نور یا آهسته بخوانم یا از من دوری یا نور  
 یا از بلند بخوانم خدا تعالی با و وحی کرد که من هم دشمنم با کسی که ذکر  
 میکند حضرت موسی گفت خداوند ایا کبشت در سفر نوروزی که بریده بغیر  
 برده نوینست خدا تعالی فرمود که ایا بلکه ذکر تو میکند و من ایشان را  
 باد میکنم و با یکدیگر بجهت رضای من و منی میکنند پس ایشان را دوست  
 میدارم و اینچنانست خداوند که وفی که من بخوانم هم بدانی بر اهل زمین  
 ایشان را دوست میکنم و به سبب ایشان آن را از اهل زمین رفع میکنم و حضرت  
 امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> روایت کرده که فرموده خداوند عز و جل میفرماید که

ذکر

ذکر من کند در میان جباران مردمان من و از ذکر میکنم در میان جباران  
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود هیچ طایفه جمعی نموند در مجلسی که در آن مجلس  
 ذکر آنی را ترک نمایند و صلوات بر حضرت سید مرتضی و آن فرمودند مگر آنکه  
 آن مجلس موجب حسرت و وبال خواهد بود در روز قیامت و از آن حضرت  
 روایت کرده که فرمود حضرت سید مرتضی و آن فرموده کسی که ذکر آنی بسیار میکند  
 دو بر آفت از برای او می نویسد یکی بر او از منافقان و یکی از اشرار جن و از آن  
 حضرت روایت کرده که فرمود تسبیح فاطمه زهرا <sup>علیها السلام</sup> از جمله ذکر کبشت که خدا تعالی  
 فرموده و آنکه وَاللّٰهُ ذَكَرًا كَثِيْرًا و از آن حضرت روایت کرده که فرمود عصفه  
 میبرد بیکه که ذکر آنی کند شخصی میسزد که ذاکر کدام است فرمود کسی که صلوات  
بِحَمْدِ وَ احْسِنُوْا لِانْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَاِنْ احْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ  
وَ اِنْ اَسَاءْتُمْ فَلَهَا وَ عَا مِلُوْا النَّاسَ وَ لَا تَحْلُوْهُمْ عَلٰی رِقَابِكُمْ فَجَمْعُوْا مَعَهُ  
طَاعَةَ اللّٰهِ بِكَلِمَةٍ وَاَيُّكُمْ وَسَبَّ اَعْدَاءَ اللّٰهِ حَبِثَ سَبْمُ عَوْنِكُمْ فَاسْتَوْا اللّٰهَ  
عَدُوًّا وَاَقْبِرْ عَلٰی وَاَقْبِرْ عَلٰی وَاَقْبِرْ عَلٰی وَاَقْبِرْ عَلٰی وَاَقْبِرْ عَلٰی وَاَقْبِرْ عَلٰی  
سَبَّ اَوْ اِيْثَاءَ اللّٰهِ فَقَدْ اَنْتَ سَبَّ اللّٰهَ وَ مَنْ اَظْلَمَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ اَسْتَسْبَتْ  
لِلّٰهِ وَاَلَا وَاَلِيَّاهُ فَمَنْ لَمْ يَمْلِكْ فَاسْتَعُوْا اللّٰهَ وَاَلَا حَوْلَ وَاَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ  
 و احسان و بنگر و خود بکنند تا توانند یعنی با شیعیان در دوستان و انا ربکم  
 لفظاً افسس عبادش از ایشان منم یکی کند پس که احسان که ایشان کند خود



کرده اید از این جهت که از کرم الهی ضعیف بینی کرده اند ثواب می باید بود و سبب  
 که مراد از لفظ انفس که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و در  
 از احسان بخود اطاعت او و نواهی الهی تا بندگانش را از این طاعت و بندگی بجای آورد  
 زیرا که فایده خوبی شما و اعلا الحسنه که بجای آورید شما پس بدین بگری و و با  
 و عذاب استنات و اعمال خوبه شما را جمع می شود و بدین بگری و <sup>شما</sup>  
 ظاهرش باشد و مراد بلفظ ناس که فرموده و عالموا الناس مستجاب و <sup>نفس</sup>  
 و حاصله عبارت از مدارا و خوش سلوکی ظاهرش و احسان که نسبت بشعبان  
 امر شده یعنی ظاهر و باطنی بعد از این معیار نظاهر و باطن خود کنید و با مخالف  
 مراعات ظاهر از آن کنید و ایشان را بر کردن خود سوار کنید که از جهت سلوکی  
 که از شما به بیند در مقام انبیا و از شما باشند و هرگاه با ایشان عمل کنید  
 از شما ایشان را بخواهد بود و اطاعت او الهی در بار پیشتر هم کرده خواهد  
 بود و احترام و دوری کنید از دشنام داد ز و طوف نمودن ستمبان با ائمه  
 ایشان در جای که ایشان نشینند بلکه در میان خود بپایان بکشید زیرا که  
 و حق که شما ایشان با ائمه ایشان را سب بکشید سب خل و عز و جل می کنید  
 از نوع ظلم بسبب جهل نادانی و سزاوار است شما را که بدانند معنی  
 کردن ایشان خدا عز و جل را که آن چگونه است بدین سبب که کسی که سب  
 میکند و ستمان و مقربان الهی را بگردد حمت الهی که در پیش و بپزله آن است

بینه

که خدای

که خدا بیغالی را سب کرده باشند و حاصل کلام آن است که هرگاه شما ائمه ایشان را  
 دشمنی نام دهید و طعن کنید ایشان نیز نسبت با ائمه شما نیز چنین خواهد کرد  
 و باعث ایشان بر این امر فریب شما خواهد بود و کدام ظلم از این معنی ظاهر فریب  
 تراست که کسی باعث سب خل و عز و جل و ستمنا و شود پس البته ترک کنید  
 تا ناخبر نمائید تا ظهور فرمایم علیه و سبب و پیروی کنید فرمان خدای عز و جل  
 در منزهت و ستمنا در جمیع اوامر و نواهی و کردیدن از حال معصیت و قوه  
 بر طاعت نیست مگر معاونت و توفیق الهی و قال ایها العصابة الخافض  
الله لهم امرهم علیکم یا انا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انا و اهل  
الهدی و من اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله من بعد و ستمیم فان  
من احذ بک فقد اهدی و من ترک ذلک رد عن عنقه صلوات الله علیکم  
امر الله یطاعونهم و ولائهم و قد قال ابو نوار رسول الله صلی الله علیه و آله  
المد و مة علی العبد فی اتباع الانار و اکسین و ان فل ان رضی الله و انتفع  
عنده فی العاقبة من الاضیاء فی البدیع الا هو الا ان اتباع الاله و  
و اتباع البدیع یهدی من الله صلا له و کل صلا له بدیعه و کل بدیعه  
فی ایشار و فرمود که اطاعت خدای بیغالی او ایشان از برای ایشان خط  
 میکند بلکه نگاه میدارد شعبان را از آنکه مخالفان و شیاطین بشما  
 و سزا و سب باطله از این حی که دانند و بصلوات خداوند با آنکه درین سخن



از ذوالسبب مستولی شدن اهل ملتها و باطله و مخالفان نظر بوی حق ظاهر  
 قیام اهل بیت علیهم السلام محافظتی نماید با آنکه شیعیان از شریکین و ضلالت  
 دشمنان هر جا که حاکم و مصلحتی اقتضا نماید حفظ میکنند بر شما با اینها <sup>بیت</sup>  
 و پیروی نمودن آنرا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت و پیروی  
 نمودن اخبار آنکه علیهم السلام حضرت پیغمبر ص ۴ و آله که راه نمائندگان خلقت  
 اند بعد از آنحضرت و عمل کردن بر طریقه ایشان بود که کسی که با این طریقه عمل نماید  
 هدایت یافته و کسی که این طریقه را ترک میکند گمراه شده زیرا که ایشانند بخوانند  
 که خداستغاثی خلقتی را مرفوعه با طاعت فرمان و دستورات ایشان و شخص  
 که بدین حضرت پیغمبر ص ۴ و آله مرفوعه که ملاومت نمودن بکارهای کار  
 خیر و عبادت الهی موافق احادیث و طریقه رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 ظاهرین صلوات الله علیهم جمیع هر چند آن عبادت را در آن وقت و قبل از آنست  
 بآن راضی بود و بحسب عاقبت نافع تر است از سعی بسیار و کثرت عبادت که  
 مطابق بدعتها و خواهشها بوده باشد یعنی برینند بآنکه عبادت موافق  
 بدعت تقوی و فایده داشته باشد عبادت فعلی که مطابق سنت است بسیار  
 آن نافع تر و فضلش لیکن در عمل نیست مطلقا معنی نیست و مطابق برضا  
 الهی نیست و از این قبیل است قول خدا عز و جل که فرموده قل اذکیر  
آدم جنبه اخلاقی و عدل المنقرن یعنی بگو که آبا این جنم خیر است یا شیطنت

جاوردان

جاوردان که بمقتضای وعده شده زیرا که مفاد این کلام آنست که نسبت به  
 از جنم است با وجود آنکه هیچ نوع خوب در جنم نیست بعد از آن فرمود که پیروی  
 نمودن خواهشها و متابعت بدعت که خداستغاثی بآن هدایت نموده که هیچ  
 و ضلالت را است و هر ضلالتی از بدعت ناشی میشود زیرا که اگر در جمیع امور  
 پس وی سنت نماید کسی ضلالت فرزند و هر بدعتی در آنست یعنی عاقبت  
 بدعت رفتن بجنم است و از این کلام مشرف چند مظاهری شود یکی وجوب متابعت  
 اخبار و آثار رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله  
 علیهم و چون متابعت اخبار رسالت و تبع و تعلیم مستقیم است دلالت میکند  
 بر فضل روایت و تعلیم و تعلیم احادیث در این معانی احادیث در این معانی  
 احادیث بسیار وارد شده و در این مقام بقیلی اکتفا میشود از آن جمله این  
 بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از  
 ابا امام کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر ص ۴ و آله فرموده  
 که خداوند رحمت کن خلفای مرا و این کلام در آنست که هر نبی که در فرموده که  
 گفت یا رسول الله خلفای شما کدام اند فرمود که اینهاست که بعد از من تعلیم  
 میکنند و این مضمون در امامی و معانی اخبار روایت نموده و محسن  
 الصفار رحمه الله در کتابها بسیار جمله اینست معاویه بن عماد روایت کرده  
 که گفت از حضرت امام پیغمبر ص ۴ و آله السلام سؤال کردم که مردی که در







و بخل نکو نسبت به برادران خود با آنچه مقدار و ثواب باشد باطن مثل ظاهرین  
 باشد و چنان بناست که ظاهر خوب و باطن بد باشد و اگر چنین باشد  
 از جمله منافقین خواهد بود و دروغ نکو و با دروغ کویان از این سخن  
 و بخشه بنان و فی که مخفی صفتی ضعیفی و خود اهل و فرزند و همسایگان خود  
 بعد مقدار بکارهای خیر و آداب پسندیده مدارد و بعد عمل نکو  
 و با هر کس از خدای عزوجل معامله نکو مگر برستی و با نزدیک و دور و ظریف  
 سلوک کنی و جبار و کنیز جو نباشی و تسبیح و تهلیل و دعا و پا دردن و آنچه بعد  
 مردن هست از قبایست و هفتاد و پنج و دروغ نسبتا یکی و فرق نسبتا چو بیانی  
 و آنچه در قرآن به عمل کنی و غنیمت شماردی سبکی و اگر امر مؤمنین و مؤمنات  
 و نظر کنی بر چیزی که بخورد نمی پسندی یا بپای خود نمیکندی پس دیگری  
 از مؤمنین چنین نکند و از کار خیر ملالت در دلش نمی بیند و منافق و بر کسی بار  
 نیاورد و بر کسی منت نگذارد و هر کار با او احسان کنی و صیانت نمودن با  
 تا خدا بفرماید او را از برای تو نصیب ما ندی پس بجز حدیث است که کسی  
بر آنجا مستقیم باشد از من یا دیگر از جمله است من داخل هستی شوی  
 بر حجت الهی و خیرین مردم و دوستی من ایشان خواهد بود نزد خدای  
 عزوجل بعد از پیغمبران و صدیقان و عبداللہ تعالی او را حشر خواهد کرد  
 روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحی و خوب و خفاقتا اینهاست

و ضلالت

و نفسان حفظ چهل حدیث در اخبار بسیار دارد و شد و مراد از حفظ با آن  
 که در خاطر بگیرد چنانچه در حدیث اسلام شایع بوده و نوشتن و تالیف و  
 متعارف نبوده با آنکه شاعران نوشتن و روایت نمودن و تصحیح الفاظ و  
 معانی نیز بوده باشد و از سبب این حدیث مذکور که چنین مکنز بعد نیست که  
 من عمل نمودن با احادیث مذکور باشد بکار آنکه ترک منافق اخبار و حب  
 ضلالت است و از جمله اخبار که درین باب وارد شده روایت نمود محمّد بن یوسف  
 کلینی یعنی بنده از حضرت امام محمد باقر که فرمودند هیچ کس از مردم حکمی مطابقت  
و صواب نیست و هیچ کس از مردم فضائی و اشیر میکند مگر آنچه از راه اهل بیت  
علیهم السلام ظاهر شد باشد و وقتی که اختلاف میان ایشان بهمی رسد آنچه غلط و  
از ایشانست و آنچه حق و ثواب است از علی بن ابی طالب عم السلام و از آن حضرت  
روایت کرده اند که بسبب این که صلوات بر محمد و آل محمد است و در حدیث بطرف شریف  
روید و خواهد که بطرف شریف پس علم صحیحی است بنمایند بکار آنچه از راه اهل بیت  
مردم رسیده باشد و این مضمون در چند معانی وارد شده و از اینها طاعت  
که منافق کلام حکما و صوفیه و غیر ایشان در چیزها بکار از احادیث ظاهر  
موجبه ضلالت است و آنچه مطابق احادیث باشد از احادیث و اگر نفس اولی است  
و دیگر آنکه منافق بدعت سبب ضلالت است و عاقبت ضلالت است از حدیث  
و این مضمون عامه و خاصه بطرف متعدده روایت نمودند و کلینی بنده



از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود و فوجی که بدین طاعت با من ظاهر شود  
 پس با بیکه کسی که عالم باشد علم خود را ظاهر کند و کسی که مکتد لعنت خداست  
 بر او باد و بسند مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب به نوبت رود و او را  
 نغمه کند بچشمی که سعی نکرده اند مگر در خواب کرده اسلام و این معقول  
 این بابی در حق است عند در فقیه از حضرت امام ابوحنیفه هم روایت کرده و از  
 اینجا ظاهری شود که دیدن و نغمه نمودن جمعی که در این طاعت با او ظاهر  
 شد معنی قابل باشد و طریقه ایشان در امر از امور مطابقت با حدیث نبی باشد  
 سعی نمودن در خوابی اسلام بها و کلپی از حضرت پیغمبر صوم و الهی است  
 کرده که فرمود صاحب بدین طاعت نوبت نمی باید گفتند چرا این رسول الله صلی  
 از جناب آنکه صحبت بدعت در دلت جا بسکند و تفصیل صحبت بدعت و بیان  
 آن کتاب حدیثی در مطاعن عمر بن الخطاب مذکور است و گویند بها  
سعی من الخیر عند الله الاطاعه و الصبر و الاصل ان الصبر و الصبر  
من طاعه الله و اعلموا الله ان یوم من عبید من عبید حتی یوم من  
الله فیما صنع الله الیه و صنع به علی ما احب و کره و کن صنع الله من  
صبر و رضى عن الله ما هو اهل و هو خیر مما احب و کره و منی  
 کسر بر نوبه از مرتبه خوبی با تو با الهی مگر طاعت و بندگی و صبر کرده و در اضی  
 قیود با آنچه خداستعالی بر او خواسته زیرا که صبر و رضا از شرط بندگی

نظر کند

الهی است با آنکه صبر و رضا از افراد طاعت است و قبول بعضی از عبادان نشد و طاعت  
 با طاعت و برهنه با دنیا نیز ظاهر کلام الهی است که فرموده ایمانا بقبول الله  
من المتقین یعنی قبول نمیکند خداستعالی مگر از متقین و بعد از آنکه که صاحب  
 ایمان نمی شود هیچ بنده آن بنده کان الهی تا وقتی که راضی شود از خداستعالی  
 و در احسان نیکد با او کند و مگر و همبکه با او رساند خواه آن بنده را خوش آمد و خواه نپاید  
 و خداستعالی نسبت بکسیر که در مقام صبر و رضا از خدای عزوجل باشد نمیکند  
 مگر آنچه خداستعالی سزاوار و اولاً بنده آن بنده را از جمله سزا برای بنده از آنچه خود  
 خواهد و احادیث در باب صبر و رضا بقضای الهی قبل از این مذکور شد و آنچه درین  
 کلام شریف واقع شده که تا کسی صاحب بر نوبه رضا نباشد مؤمن نیست معقولند  
 که بر معنی حقیقی محمول باشد و مراد آن باشد که کسی که بقضای الهی راضی نباشد ازین  
 جهت که بخوبی نماید که در رضا الهی نسبت با وظایف مستحق واقع شود و پیش از آنکه  
 که فعل صبر از خدای عزوجل صادر نمی تواند شد و هر چه میکند از روی عدل با فضل  
 از جمله مؤمنین نخواهد بود و میسوزاند بود که مراد از ایمان کمال ایمان باشد و مراد  
 از صبر و رضا اطمینان و آرام نفس و مضرب نشدن در وقت نزول مصاب  
 و شکر الهی را ترک نمودن باشد و این معنی هر چند تمام شد و بعد از آنکه ایمان کامل  
 را خواهد بود از جمله آنچه در باب صبر و رضا عقیده روایت کرده است محمد بن  
 یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت علی بن الحسین عم که فرمود سر طاعت الهی صبر



و راضی بودن از خدا تعالی سزاوارتر است که صبر کند و از خدا تعالی راضی شود در آنچه برای او مقدر ساخته است خدا تعالی در آنچه از سید خواهد یا نخواهد بپسندد مگر آنچه خیر آن نبوده در آن باشد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود زهد ده در جود آمد و بالا برین مرتبه زهد با بین بر مرتبه بیع است و علا و برین نوع از نایب بیع است و علا و برین بیع است و ادعای مرتبه رضا است و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که از آن حضرت سؤال کردند که مؤمن چه چیز میداند که مؤمن است فرمود بسلام امر الهی و راضی بودن با آنچه بر سر او آید از شادی و اندوه و از آن حضرت روایت کرده که فرمود خدا تعالی بخیب است موسی عا خطا بگرد که با موسی بن عمر هیچ چیز نپایا فریدیم که پیش من دوستان باشند از بندگی که من ایما را و رده باشند زیرا که اگر او را ببیند سازم برای آن که خیر او در آن است و اگر بغافلیت دیدم برای آنست که خیر او در آن است و اگر چیزی از شرع دنیا مانده نگاه دارم چنانکه است که خیر او در آن است و من دانم با آنچه صلاح حال بند من در آن است پس باید که بر بدای من صبر کند و شکر نعمت من بجا آورد و بقبضای من راضی باشد تا من او را پیش خود از محله صدق بفرستم پس هرگاه برضای من عمل کند و فرموده هر اطاعت کند و علیکم یا ایها الذین آمنوا علی الصلوة و اتصلوا بالوسطی و قوموا لله ذین کما امر الله به صواب

فی کتابه من قبلکم و آیتکم یعنی بر شما باد بجا فطنت و نگاه داری نمازها

نماز

و نماز میان من و با بسپسندد رسیدگی آن در حال فوت هم چنانکه خدای عزوجل امر فرموده در کتاب خود مؤمنان پیش از شما را و مراد از محافظت نمازها آنست که نماز را با آداب و شرایط در وقتهای خود بجای آورند و نگذارند که قصور و باخروفتند و مراد از صلواتی که امر بجا فطنت آن واقع شده ممکن است که جمیع نمازهای واجبی و سنتی باشند و مستوانند بود که فرایض و نوافل با فرایض بویستند باشد و معنی صلوة وسطی آمد کوهی شود و در باب فضل نماز صلوات طاعت بسیار است از آن جمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله قدس قلبه از حضرت پیغمبر ص و آله و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آله فرمود که نماز مثل سنون خمر است که در وقت که بر جفا استنشاده است طنا بجا و صیحا و پرده نفع دارد و وقتی که سنگست طناب و صیغ و پرده نفع نمی دهد و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود حضرت پیغمبر ص و آله فرموده که نماز مثل ترازوست پس کسی که تمام و با شرایط بجای آورد حاجت و ثواب تمام بگیرد و این باقی رحمه الله از حضرت پیغمبر ص و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل خمری است که بر در خانه میکی از شما باشد و شبانه روزی پنج مرتبه بیرون آید و در آن فرض غسل کنند پس در بدن او بعد از پنج غسل چوکی باقی می ماند هر چند بان پنج وقت کنایه می ماند و کلینی و ابن بابویه رضی الله عنهما از حضرت



امام جعفر صادق روایت کرده اند که فرمودند نماز فریضه بخیرین نماز است پس حج و پیک  
 حج خیرین نماز خانه که بر او طلا باشد و از آن صلوات کند تا چیزی نماند و کلبی حج  
الله از آن حضرت روایت کرده که فرموده کسی نمازی پسندد و در آن کسی  
 از اطراف آسمان تا اطراف زمین برود تا آنکه می شود و ملک بکند و در او را احاطه  
 میکنند و فرشته او را آواز میدهد که اگر این مرد که نماز میکند بداند آنچه در نماز  
 از فضیلت و ثواب هست هرگز از نماز نماند تا فریضه بخیرین نماز است و در حدیث دیگر روایت  
 کرده که فرشته بر بالای سر او ایستاده و با او میگوید که ای شخصی نماز بس کنی که  
 بدانی که کبشت آنکس که نظر منسوب میکند و با او میگوید و از خود یاد  
 میگوئی هرگز منقذ چیزی نمی شود و از اینجا که ایستاده بجای دیگر نمی رفتی  
 و از این باب غلب روایت کرده که گفت در شعر ابرار نماز شام را در وقت  
 حضرت امام جعفر صادق میجای آوردیم و چون فایز شد آن را گفت و نماز خیرین  
 گذارد و در میان شام و در میان شام و خیرین نافله بکند و در سال دیگر  
 با آن حضرت نماز کردیم بعد از نماز شام چهار رکعت نافله بجای آوردیم بعد از  
 آن آن را گفت و نماز خیرین کرد و بعد از نماز خیرین نماز شام را فرمودی  
 ابان این نمازهای پنجگانه را بخیرین نماز که بجای آوردی و وقتهای آنرا محافظت  
 نماید روز قیامت که ملائک الهی میکنند و با عید بعوهم این نوشته خیرین  
 که به سبب آن عهد او را داخل بهشت میکنند و کسی که این نمازها را بوقت

خود کند

خود کند و محافظت آنها بخیرین نماید و با خداوند عزوجل است که خواهد بود  
 می آید و اگر خواهد عزرا بکند و فکر در آن حضرت نافله مغرب را در سال اول خیرین  
 بود که بنا بر آن باشد که وقت نافله قیامت شده بود پس بعد از نماز خیرین خیرین  
 فرموده باشد و در سال دوم بجهت وسعت وقت ادا فرموده باشد لیکن  
 باقی ماندن وقت نافله تا رسیدن مشعر الحرام خالی از بعدی نیست و اگر  
 نافله بعد از دهها حج و عمره پیش از نماز خیرین بجای آورد و با آنکه دلالة  
 خواهد کرد بر آنکه نافله مرتب را در وقت فریضه می توان کرد و می توان بود که  
 در سال اول بجهت مانعی با بیان نرسد جز آن خود نباشد و کلبی خیرین  
 از آن حضرت روایت کرده که فرموده اول چیزی که حسنا بنا از بنده می طلبند نماز  
 است اگر نمازش را قبول کردند سالها بر او قبول میکنند و وقتی که نماز اول  
 وقت بالای رود در صبحش بر میگردد و سفید و نورانی می شود بلکه در حفظ  
 نگاه داری کرد پس صلوات بر آن نگاه داری کند و چون در غیر وقت خوب  
 شرایط و آداب بالا آورد سپاه و ناریک نیز در صبحش بر میگردد و میگوید  
 مواضع که می حلالی عاشق مواضع کند و این باب به رحمت الله در تقصیر  
 مضمون روایت نموده و بدانکه محافظت نماز بان می شود که آداب و شرایط  
 نماز را رعایت نموده و آنچه انجام کجا پیش فصل آنجا ندارد لیکن چون اهم  
 بعضی از آنها بیشتر و ترک آنها در میان بسیار می آید مردم شایع است

بند



بنا بر این بند که بعضی کتفای شود از آن جمله رعایت طهارت طاهر و بذا است آنجا است  
 بقدریکه موافق ظاهر شرع طاهر باشد تا آنکه بر تبه و سواس منوی شود زیرا  
 که و سواس بر بعد متابعت شيطان چیزی نیست و با عتقاد می شود که عبادت  
 الحقی بر آدمی شاق و دشواری شود و موجب ترك طهارت عبادت می شود  
 دیگر در وقت سلاخین وضو و غسل و تیمم شد سنان بندت اب در وضو  
 غسل بجمع اعضا نیز بکه معنی شستن بعل است باید نمودن در شستن و در  
 موی سر در حالت وضو در شستن در شستن بیا بر قوت چنانچه بجهت آن  
 عوام آبراد در شستن در وضو شستن یا این نمی نهند و بعضی در شستن  
 ناشسته می مانند و علی این چنین وضو باطل میدانند دیگر بجا آوردن آن  
 و اقامه است و جمعی از علماء اقامه در نمازهای پنجگانه بر دین واجب میدانند  
 و اذان و اقامه را بر مرد و زن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی از آنرا  
 در نماز صبح و شام و اقامه را در جمیع نمازهای پنجگانه واجب میدانند و  
 احوط آن است که مطلقا ترك نکنند بجز احوط من پند است و عبادت را بل می  
 حلا شطانی بجای آوردن نه برای بدین و شستن مردم و سایر نمازها  
 و قبل از این مذکور شد که با یکی از این شستن بخل است و ظاهر آنست که عبادت  
 از برای دیگر کردن از قبیل پند پیشینک نبود و با اینست و قصد فریب  
 بعضی کلمات قبل از این مذکور شد و سواس که جمعی در وقت میکنند

مخبر

مخبر متابعت شيطان است و بسبب اینست که باعث کندن نماز و وقت بختند  
 میشود و همین است که بخت را بلفظ درینا و بعد زیرا که امر است که شستن  
 نفرموده و ظاهر آن است که بعد از اقامه هرگاه بخت را بلفظ در آوردن  
 حرف زدنی باشد خارج از صلوة و حد حلت صحیح وارد شده که هرگاه بعد  
 اقامه حرف بخواند و اعاده کند دیگر در حال بکبیر بجای خود استادن  
 و آنکه بعضی از عوام در وقت بکبیر حرام قدم پیش میکنند و بدین معنی باطل  
 دیگر در وقت خوانده و سوره است در نماز و رعایت نمودن که حرفی از خرج  
 خود گفته شود نه آنکه ضار را از خرج زان و عین را از خرج فایز صادر  
 از خرج سپین چنانچه صیانه عوام شایع است بگویند هر کس که نداند باید  
 که با دیگر در هر کس زبانت چنانچه باید موافقت نکند با بکه بطلان عبادت  
 سعی میکند بعد از آن معذور خواهد بود و ندانستن مسئله در این مورد  
 چنانچه بعضی نموده اند فائده اند در وظایف در میان علماء خلایق  
 نیست که هرگاه قرائت جمع بشود خواهد آنکه عدا غلط خواهند با از وی حمل  
 و نادانی مسئله با بطریق قرائت با وجود آنکه با ذکر قرائت ممکن باشد نماز در  
 خواهد بود و بنا بر این بسیار نمازها باطل خواهد بود و کمال بیخوشی  
 که کسی حمد و سوره را که نماز واجب که سنون درین است با آن برپاستند  
 با آنکه در شبانه روزی چندین مرتبه خوانده می شود با آنکه جو و سواس



در فرستادن از فریب شیطان است و جمعی از آنجا که در فرستادن وسواس میکنند بسیار است  
 که بدتر از جمعی میباشند که از فرستادن هیچ خوف ندارند و بیکر باقی گذاردن نماز  
 و فرستادن بجا و بر تکیه بجای آوردن و ذکر رکوع و سجود را مسکرتانه گفتن و  
 شروع نکردن در ذکر رکوع تا وقتی که دستها بر افروخته چنانچه بعضی  
 از ذکر رکوع را در افتادن بر رکوع و بعضی از دستها بر افروخته میکنند <sup>چنین</sup>  
 در سجود ناسر بر زمین رسد شروع در ذکر میکنند و تا تمام نشود سر بر زمین  
 و بعد از آن رکوع و سجود را سنت شدن و لحظه فرار آرام گرفتن و طاعتی  
 آرام گرفتن بعد از رکوع و بعضی از علماء رکن نماز میدانند پس اگر کسی از روی  
 فراموشی هم ترک کند نمازش باطل خواهد بود و خطائی نیست در آنکه آرام  
 گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجده اول واجب است و هر یک از او جبران نماز  
 که کسی داشته باشد یا آنکه مسئله مذکور کند علماء گفته اند که نمازش باطل است  
 و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیکند بلکه راست می نشینند <sup>مستقل</sup>  
 همه علماء نمازشان باطل است و اگر چه از فضل الهی بعد نیست که جاهل  
 معدودند و در لیکن کسی که با خوف ایمان داشته باشد و از غضب الهی نرسد  
 نباید که راضی بآن نشود که مسائل و آداب عبادتی مثل نماز را که رکن ایمان است  
 فراموش کند تا آنکه نماز خود را بخوبی بیاید آورد که با نفاق عمل باطل باشد  
 و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود

دردی

و زنی حضرت پیغمبر ص در سجده نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و نماز  
 کرد و رکوع و سجود را تمام بخواند و حضرت فرمود که این مرد سر بر زمین  
 زد چنانچه کلنگ منقار بر چینی می زند و اگر این مرد بپزد و نماز خواند چنین  
 این چنین باشد بر غیر این من خواهد مرد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود نماز  
 خود را سبک میکند زیرا که حضرت پیغمبر ص و آنکه در وقت دخلت از دنیا فرود  
 که از زمین نیست کسی که نمازش را سبک میکند و از زمین نیست کسی که چیزی  
 مست کند بخورد و و الله که وارد بر حوض من می آید مثل داد حضرت  
 امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود وقتی که بنده نماز می بیند و  
 نماز را سبک میکند خدا بفرمانی ملک بگوید خود صیغرا بیا تا می بیند این بنده  
 مرا کو پا کمان میکند بر آوردن حاجت های او بدست و بگریختن آنگاه میداند  
 که بر آوردن حاجات او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم علی ع رسید من گفت ای فرزند  
 بچشوی که شفاعت منی رسد بگری که نماز را سبک میکند و دیگر ترک  
 نکردن صورت در جمیع نمازهای دیگر دعا پند کردن و قضا و قضایست در  
 جمیع نمازها چنانچه نماز صبح را تا خیز بکنند تا وقتی که صدی خور و مشرف  
 ظاهر شود بلکه قبل از آن بجا آورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بپوشد  
 بجا بیاورد و مانند مثل شاخص شود و قدم هفت یک شاخص شب چنانچه



طول قدم آدمی بقدر هفت پیک فامش میباشد و بعضی از علماء گفته اند  
 که هرگاه کسی نماز ظهر را تا خیر کند تا وقتی که سایه بقدر شش خط شود  
 و در آن تا خیر عذری نداشته باشد نماز قضای شود و هم چنین گفته اند  
 که کسی که نماز را با ندادن نماز عصر را تا خیر کند تا سایه دو مثل شود  
 می شود و نماز مغرب را تا وقتی که سرخ طرز غروب بر طرف شود تا خیر  
 دیگر نوافل شبانه روزی را ترک ننماید حضوراً نماز شب که تا کند  
 در آن شبها را تا نوافله شب با نماز شفع و غیره باند و رکعت و تا  
 فله صبح دو رکعت و نوافله ظهر و عصر هر کدام هشت رکعت و نوافله شام  
 چهار رکعت و نوافله حضرت دو رکعت ششم با استناد و در احادیث  
 وارد شده که نوافله نفل و نفل فرضیه میکنند منوجه شدن در آن  
 نماز را بپیرهای دیگر و فکرها کردن و از نماز فاضل بودن و تا کند  
 شبها در باب در باب فرضیه کردن نوافل وارد شده و در بعضی از  
 احادیث وارد شده که کسی بگذرد در روز فضا است سبک کردن وضایم  
 کننده سنت رسول صوم و آنکه محشور خواهد شد دیگر منوجه شدن  
 بیباید و در استغفار فکرها و خیالات ساختن و در آنشای نماز  
 نگاه بطرف چپ و راست نکردن بلکه تا استناد باشد نگاه موضع  
 سجده کند و در وقت فتوح یکف در دست و در حال رکوع بمیان

قدمها

قدمها و در سجود بطرف بینی و در نشستن بکنار خود و در احادیث آمده  
 شده که از نمازها نفل قبول می شود که دل آدمی منوجه آن است و  
 کسی که نوافل بخواند در آن نفلان بنا فای شود چنانچه مذکور شد و میشود  
 بود که با وجود آنکه کسی نماز نفلها کند نماز شریف باشد با این معنی که نفل  
 لازم نباشد و حکم نفلان تصاویر نداشته باشد اما مضمون نباشد یعنی مختصاف  
 ثواب نداشته باشد با وجود مسیدن بر این عاقله نشود و اگر چه کم و افشاید  
 که خیار آن در آنشای نماز در ذهن آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در  
 توجه و اقبال در اینجا نماز با بیکر دو منوجه معانی بخیر شده که بنده  
 جای می شود و اکثر مردم می خوانند معنی ظاهر و معنی سوره و از کار و  
 ادعیه نماز را یاد گرفت و از حجبت آنکه چندان در فکر بندگی خدا نیستند  
 لفظ را در دست یاد میکنند و نه معنی او و مثل طوطی لفظی چند بندان جاری  
 می سازند و اصلاً از معنی خبر ندارند و بندگی الهی از منه ندارد و با بیکر در آنشای  
 نماز منوجه کار و دیگر نشوند هر چند آنکه با استناد چنانچه بعضی در آنشای نماز  
 منوجه کاری دیگر نشوند هر چند آنکه با استناد چنانچه بعضی در آنشای نماز دست  
 در آسپین میکنند و بعضی با بش خود بازی میکنند و با خضوع و خشوع باشند  
 و بقدر مقدور خود را از هر چه معاف ندارند و از خطه نمایند که در مقام بندگی  
 کدام خداوند استناد اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را تا کسی بکن



که وداع نماز کند و نمازی که میکند نماز آخرین خود داند و دیگر بعد از نماز بهما  
 طریقی که بجز نشستن نشسته باشد تعقیب بجای آوردن و افاضت و دعا و کلام  
 قرآن بقدر مقدور خواندن و تعقیب با تسبیح و طهارت و دعا علیها  
 و حضرت امیرالمؤمنین هم آنرا ترک نکرد و با مدینه در آن ایام تعقیب با کسب سخن نکردند  
 و متوجه امری دیگر نشوند دیگر بعد از تعقیب سجده شکر بجای آوردن و بعد از نماز  
 از ارکان ایمان و اعظم عبادات است و سهل انگاشتن نماز و اهتمام نمودن  
 در یاد گرفتن مسائل و قیام بر مسلم و آداب چنین عبادت منافی طوریهاست  
 و محلی بن بعضی کلمی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده  
 که فرمود و الله بر مردی پناه ساله میکند و در حدیثی از علی ان بود نماز او قبول  
 نمیکند پس چه چیز ازین عظیم تر باشد و در آنکه شما از همتان و اصحاب  
 خود بعضی را پیشناسید که اگر از برای آنکه شما بکنند آن نمازی که میکنند  
 قبول نخواهد کرد از برای آنکه آنرا سهل میگیرند و بدین معنی که حدیثی است  
 میگوید مگر چیز خوبتر پس چگونه قبول میکند چیزی را که سبک گیرند و در نماز  
 وسطی که درین حدیث شریف بر طبق آنکه هر چه از آنجا افتاد واقع شده  
 احتلا و کرده اند و روایات غیر خالی از احتلا فی بحسب ظاهر است و بعضی  
 اخبار و بمانظر مضبوط شده و گفته اند که ظهر نماز میانین همتان بخفت که در  
 سلطان روزگزارده می شود و چون اول نمازی که واجبند نماز ظهر بود و بنا  
 بر آن

بر این بخصوص محافظت آن اوضاع شده و در بعضی اخبار بنما نضره نضیر شده  
 و گفته اند شمشیر آن بوسطی بنا بر آن است که در میان چهار نماز واقع شده  
 که دو آن چهار در شب بجای آورده می شود و آن مغرب و عشاء است و در  
 در روز آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کارها میباشند  
 اگر مخصوص آن وارد شده و بوجوه نیز بعضی از حضرت بن نضره کرده اند و  
 فنون در لغت بمعنی دعا و طاعت و سکون آمده و مشهور میان علماء این است  
 که فنون نماز مؤکد است و از کلام بعضی ظاهر می شود که واجب است بر علمای  
 حقیب الساکین و المسلمین فانه من حقهم و لکن علیهم فضل ان عن وین الله  
 والله حافر و مافیت و قد قال ابو نوار رسول الله صلی الله علیه و آله ان فی  
 رقیب حقیب الساکین المسلمین و اعلوا الله من حق احدکم من المسلمین العقی  
 الله علیه المغت منه و الحقره حتی یغفقه الناس و الله لکما استد صفقا  
 الله فی احوالکم المساکین المسلمین منهم فان لهم علیکم حقان ان یجوه هم فان  
 الله امر رسوله صلی الله علیه و آله بالجهنم من لم یحج من امر الله بحجه  
 فقل عقی الله و رسوله و من عصی الله و رسوله و مات علی ذلك ما  
 وهو من الغاوبین و بر شما باد بدست داشتن فقرای مسلمانان زیرا که  
 کسی که فقرای مسلمانان را حاضر و خور و در میان ایشان تکبیر و بزرگی  
 کند از درین کفرین است و خدا پناه او را خیر پیشمار و در مشن میدارد



و بختی که بد ما حضرت پیغمبر ص و آنکه فرمود که خداوند من را امر کرده است  
 مساکین مسلمانان و بد آنکه کسی که حضرتی شمارد یکی از مسلمانان را <sup>حدا</sup>  
 بروی اندازد غضب خود را و چیزی سازد او را آنکه مردم او را دشمن دانند  
 و غضب و دشمنی خداست بر او و اسحق <sup>ع</sup> سازد دشمنی مردم پس از خداست  
 خدا کند رباب برادران مسلمان خود که فضا باشند بلکه ایشان را بشما  
 حتی در آن دوست داشتن ایشان است و آنکه <sup>ع</sup> خداست رسول خود را  
 صلی الله علیه و آله امر کرده به بسواستان پس کسی که دوست ندارد کسی را  
 که خدا بجز و جل او بدی و فرموده باشد خدا و رسول کند و بدن حال پیر  
 از جمله گمراهان خواهد بود بد آنکه در حق فضا و مسکین احسان کرده اند که  
 ایا فقیران است که بر پیشانی او پیشتر باشد مسکین و هر دو در این معنی است  
 که فون یکساله خود و عیال خود را ندانند باشند و کسی ندانند باشند که  
 فون ایشان کافی باشد و ظاهر آنست که مسکین درین کلام شریف هر <sup>شاید</sup>  
 شامل باشد و احادیث در فضل فقرا و مساکین بسیار است از آنجمله روای  
 کرده است از آنجمله محمد بن یحیی کلینی و شیخ ابی حمزه انصاری امام جعفر صادق  
 علیه السلام که فرمودند کسی که خدا و عزوجل روز قیامت انفاق صغیر را بدی  
 مسلمانان مثل کسی که از کسی عدل خواهد کند و میگوید که عزوجل خودم  
 قسم که شمارا در دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آنکه در پیش من خوار  
 بماند

بماند

باشید و خواهید دید که او در شب لاجه نوع احسان خواهد کرد پس هر کسی  
 که در دنیا بشما تنگی کرده باشد سزاوار یکبرید و همیشه بر بد پس مردی  
 از جمله ایشان خواهد گفت که خداوند اهل بیت است در دنیا بر بدن زن  
 خوب داشتند و جامهای نرم پوشیدند و خوردند و پنجاه خوریدند و در خانه  
 سگنی نمودند و بر چیزها با پان خوب سوار شدند پس بن عطا کن مثل آنچه  
 با ایشان عطا کرده بودی پس خدای تعالی <sup>ع</sup> مفرماید که از برای تو از  
 برای هر یک از فقر هفتاد برابر آنچه با اهل بیت داده ام از روزی که دنیا را  
 آفریدم تا وقتی که دنیا آخر شده مفرماید خداوند و از آنحضرت روایت کرده  
 که فرمود که فزای و منین چهل حرف یعنی چهل سال دنیا با چهل سال آخرت  
 پیش از آنست در روضه های جنبش خواهد کرد دید بعد از آن فرمود از  
 برای تو مثل بزیم بدی که طال اغنیا و فقر مثل دو کشتی است که از منبر عتبات  
 بگذرند چون مگه یکی کند و در چیزی بنشیند گوید که میباید و بدی که  
 مگه کند و بنشیند که بر انصاع است گوید مگه دا بدی و از آنحضرت روایت کرده  
 که فرمود از برای شعیبان خالص ما در زمان دولت باطل بغیر از تو و فرزند  
 نشده پس خواهد بمشرف و زید و خواهد مغرب که بغیر از تو چیزی  
 روزی شما نمیشود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود خداست  
 مخرج موسی علیه السلام خطاب فرمود که ای موسی هرگاه بدینی که بر پیشانی



روی بنویسد بگو خوش آمدی چیز بکه شعاع صا انا زان و وقتی که توانی که  
 را بدینی که روی بنویس آورده بگو کنایه ای است که عفو پیش برود و  
 از آن حضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که می شود جمع بدین  
 خواهند آمد و در رحمت را خواهند دید پس ایشان میگویند که شما <sup>کلیسند</sup>  
 خواهند گفت اقراریم پس ایشان میگویند که ایا شما پیش از حساب  
 منی اهل که داخل نیست سوید ایشان خواهند گفت که چیزی ما داده بود  
 که حساب آنرا نخواهد پس خدای عز و جل میفرماید که راست میگویند  
 بود بدین جهت و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که آن بود که شیعیان  
 خدای عز و جل حکام میکنند هر آنکه خدای عز و جل نیکو احوال اجتناب از آنجا  
 از آنچه هست میگرد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر چند ما آن  
 نپاده می شود نیکو معیشتش بیشتر می شود و از آن حضرت روایت کرده  
 که فرمود کسی که در مقام خواب کردن موفقی باشد با او اجر شما را از  
 هفتاد نیکو چیزی در دست او کم نماند و فقر باشد خدا بیگانی او را در  
 روز قیامت در حضور خدای عز و جل رسوا میکند و بدانکه از جمله لوازم  
 دوست داشتن فقر و مساکین آن است که وفوقه اطعام کنند مردم را  
 بهما فرود عود کنند که چنان مردم توانگر را می طلبند فقر را نیز طلبند و <sup>فصل</sup>  
 مخصوص غنیان است و رفتن بچنین ممانی بعضی از فقها ذکر کرده اند

کلیسند

که مکروه است و در مکتوبی که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بفرمان از بن جعفر نصیحت  
 که از جانب آن حضرت و الی بصره بوده نوشته میفرماید که ای جعفر بن سید  
 که مردی از جوانان اهل بصره ترا بمهانی طلبید و تو بزودی آنجا حاضر شده  
 و الوان و طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسها ترا در نوک سپه اند  
 و من گمان داشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جماعتی که قدر خود  
 نمی طلبند و غنیان ترا می طلبند پس نظر کن آنچه درین سفره میخورد و هر  
 که بر تو مشبه باشد بدیند از هر چه را پیش دانی که از راهها طلبید  
 تو آمده از آن بخور و ازین کلام شریف ظاهر می شود که از طعامهای مشبهه  
 و از طعام جمعی که از تکلفات در صیافنا میگذرد و غرضشان شدت <sup>غبار</sup>  
 دنیا است و اغنیار که بحسب دنیا اعتباری دارند می طلبند و مردم <sup>شاید</sup>  
 طلب میکنند از صیافنا بداند و ایا که و العظمه و الکیر یا الله عز و جل من  
نازع الله رداة و ضمه الله و اذله يوم القيمة و برهمن نماید از <sup>که</sup>  
 و کبر زبانه که تکبر مخصوص خدای عز و جل است اما تند دایه کس که مخصوص  
 اوست خدا بیگانی بدینکنند او را و دلیل خواری سنا در روز قیامت <sup>که</sup>  
 تکبر از فبا بح اوصاف منجه است و در جهت کباب بر دل کور شد که بکار برید  
 کباب از جمله کفاهان کپرسه و تکبر در اطاعت بنجید عده استعان شده و بعضی از  
 بعضی بد تراست و بدترین انواع تکبر کثرت از انانیت است و بر معنی داده

فان الکیر یا



که در طبعها نداشت و بگر خود را بجز در آتش و زبا و کوفه بوضو از سبب اصل <sup>نشست</sup>  
 با اعتبار و منصب با نوا نگر و افعال این عویش و مفاسد که در دنیا از  
 و احادیث در مثل آن بی شمار است و از جمله آنها خطبه فاطمه <sup>رضی الله عنها</sup> حضرتها <sup>علیها السلام</sup>  
 علیها السلام که اهل کوفه را با آن خطبه را موعظه و محفل برده بود و سیدش آن بود که  
 خون قبا بل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند و از راه مفاخری که  
 در میان قبا بل میباشند شایع شده بود که مردی از پیش جنبه میکند و آب و از  
 بلند سخن میگوید که ایشان را بگریزید و یکی از اهل آن جنبه نیز فریادی میکرد  
 و مردم از دور طرف جمع شده فتنه و نزاع برپای میگردد <sup>و در دنیا</sup> در دنیا  
 بلکه اهل محله با یکدیگر محاربه و منازعه میکنند پس روزی آن حضرت بر پیش  
 سوار شده در موضعی که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که علم در حال زندگی  
 که عزت و کبر با اولیای خود سزاخته و بزند و صفت را از برای خود نه از برای  
 خلق اختیار نموده و بر دیگران فرود فرمود <sup>و از برای</sup> از برای جلالت خود برگزیده  
 و لعنت خود را مقرر ساخته از برای کسی که از جمله بندگان او درین دنیا  
 با او منازعه کند و بعد از آن با بهیعی <sup>میگوید</sup> بلکه مفرقین خود را از ما فتن  
 فرمود تا همانسانند جمعی که از جمله ایشان فروغی اختیار کنند جمعی که  
 سرکشی و تکبر نمایند پس <sup>صلوات</sup> صلواتی با آنکه دانا بود با آنچه در دلهای ایشان است  
 و از آنچه در نظرها غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم که در کل

درین

پس چون خلقتش را تمام کنم و روح در وجودم شما بیفتد بسید او پس همه  
 ملکین سجده کردند بفرزانه ایلیس که همیشه در احوال و با فرشت خود بر  
 آدم افتخار کرد و از برای اصل خود بر و تعصب و زندقه پس دشمن <sup>شد</sup> شد  
 بدشوی متعصبان و پیشرو متکبران <sup>بن</sup> بن که اساس تعصب برین است  
 و در باب ردای خجسته با جدای <sup>بسیار</sup> بیزار گریه کرد و لباس عزت طلبی را برهن  
 کند و فتنه فریبی را از سر برید <sup>است</sup> است تا نمی بیند که چگونه صلوات <sup>بشما</sup> او را  
 به سبب تکبرش خجسته و بی بندگی که در نظر داشت نیست که مانند  
 و در دنیا او را از درگاه خود رانده و در رساخت و در آخر آتش  
 حقیق برای او محبت کرد و اگر <sup>صلوات</sup> صلواتی است که حضرت آدم را از نوری خلق  
 کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسرت او عظمها را ببرد سنا و سنا  
 و از برای خوشی برآوردند که را <sup>بچه</sup> بچه او و ما غما را فرود کرد هر آنکه بیست و هفت  
 و اگر چنین کرده بود <sup>بسیار</sup> بسیار اطاعت او کرده می نهادند و با را همان <sup>و از</sup>  
 مانعش در باب او بود بلکه سبلی می شد و لیکن خدای تعالی <sup>بشما</sup> شما را میگرداند  
 کان خود را بعضی از چیزها که آنرا ندانند از جهت آنکه با این <sup>اصحان</sup> اصحان ازین  
 دیگر اصحاب زده و تکبر را از ایشان زایل سازد و خود بینی را از ایشان  
 دور کند اندکس عبرت بگیرد از آنچه <sup>صلوات</sup> صلواتی است با شیطان کرد زیرا که عمل طول  
 و سعی بسیار را باطل کرد و چنان بود که شیطان شش هزار سال <sup>بشما</sup> شما



خدا تعالی کرده بود از سالهای و پنجاه آخرت بر چنین عبادی را خدا تعالی باطل شد  
 بسبب تکبر بک ساعن پس که بعد از آنچه با شیطان شده در نگاه الهی صاحب معصیت  
 ایام شد و سالها بماند و چنان پیش که سلام بماند زیرا که خدا تعالی داخل جنت میکند  
 انسانی که خصلت او باشد که بسبب آن خصلت ملکی را از آنجا برود که در بهر سوی که حکم الهی  
 در باب اهل آسمان و زمین یکی است و خدا تعالی هیچ یک را از خلق رخصت نداده  
 که چیزی که بجهت عالمیان فورف فروده بر خود مباح سازد پس خدا کند از  
 دشمن خدا تعالی که شمارا بد خود که فنا کند و بسوی او پیاده خود شما را  
 از جا ببرد بعد از آن فرمود که فرو نشاند آتشهای عصبیت و کینها و جاهلستان  
 که در دلهای شما بگهانانند زیرا که این جهت در اهل اسلام از جاهلانی میباشد  
 که شیطان در خوابی اندازد و از حق و فسادها و آنچه در آرزوی میل  
 حاصل می شود و فساد آن کند که خاکسار را بر سر خود جای دهد و عزت را  
 با پمال و طوق تکبر را از گردن خود بردارد و تواضع را سر جلدی فرستد  
 که ممانه شما و دشمن شما که عبارت از شیطان و لشکرهای او است حاصله  
 باشد زیرا که شیطان از هر طایفه لشکرها و مدد کاران و سواران و پیادهها  
 دارد و مثل تکبر ممانه میکند که ما برادر خود که از یک ما در یورین یعنی پیل  
 تکبر و دندنی آنکه خدای تعالی او را ز یاد رفتی داده باشد و تکبرش بسبب این است  
 سوی برکتی که از چمن حسد عارض او شده بود و چمن در بدل او آتش  
 غضب

غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او آنچه تکبری و میده بود که عاقبتش  
 ایشان بود و کناه جمعی که خونهای او را درون قیامت میکنند بر گردن او  
 لازم کرد پس بعد از آن فرمود که اگر خدا تعالی کسی را رخصت تکبر میداد  
 بغير آن خاص خود را رخصت میداد و چنین نکرد بلکه تکبر را در نظر ایشان  
 فبیح ساخت و تواضع و فروتنی را با ایشان پسندید پس ایشان خدا خود یعنی  
 طرف رو را بر زمین گذاشتند و دروهای خود را بر خاک مالیدند و رخصت  
 جنای و حسن خلق نسبت به مؤمنین بجای آوردند و در نظرهای جماعتی  
 ضعیفی نمودند و خدا تعالی ایشان را بکسرستی آزمایش فرمود و شفقت  
 مبدل ساخت و بر سرها امتحان نمود و با زارها ظاهر کرد پس پس رضا  
 و غضب الهی را از راه داشتن و نداشتن مال و فرزند مالدند از آنکه جا  
 های امتحان و آزمایش الهی را در توانگری و پریشانی مالدند زیرا که خدا  
 تعالی سبحان که مفرط است که آنچه ممانه ایشان داده ایم از ما  
 و فرزندان چیزها خوب است که بزودی با ایشان مسا بندیم و چنین پیش  
 بلکه فهمیده اند زیرا که خدا تعالی آزمایش میکند جمعی را آنست که ایشان  
 که پیش خود صاحب عظمت و بزرگی اند و سنان خود که در خشم ایشان  
 ضعیف و خضوع و بجزئی که موسی بر عمران و برادش هر دو را علیهما  
 نزد فرعون آمدند و با همای بیم در بر و عصاها در بر دست و با



فرعون شرط کردند که اگر مسلمان شود و پادشاهی و عزت را بماند  
 پس فرعون با صحابه خود گفت که ای شما را عجب نمی آید از این دو نفر که از  
 برای من شرط میکنند دوام عزت و بقای پادشاهی را و خود از فقر و خوار  
 با این طالبند که می بینید هر چه خدا بخواهد ایشان را بر پویدهای طلا مریخ  
فاکلاف بر قدر و منزلت طلا و جمع کردن آن کند و حفاری چشم و پوید  
 آن ظاهر شود و اگر ملائقا نسبت با نبیا علیهم السلام گنجی است که گنجهای طلا و معانی  
 عقبان که طلا خالص با نوعی است که از زمین می روید از برای ایشان بگشاید  
 و درهای باغها و حیوانات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان هوا و وحشها  
 روی زمین را تابع ایشان سازد هر آنکه منواختند کرد و اگر چنین کرده بود  
 امتحان خلاق با ساطع و جزادان ایشان باطل می شد و چیزهای عقل و  
 فاسد می شد و جمعی که قبول و اطاعت فرمان میکردند از راه امید مستوجب  
 اجر می شدند و مومنان از راه احسان و اعمال خوب سستی توان بگیرند  
 و اسم مومن کافر محسن و سستی و سائرا سماء از معانی خود جلای شدند  
 لیکن خدای سبحان به غیر از خود را صاحب عظمتی فرمود که اندک و در ظواهر  
 مردم از جهت احوال ظاهر که از ایشان دیده می شود ضعیف و ناتوان  
 ساخته و فنا عتی باشاده که در ها و چشمها را از بنیان مملو میشاند  
 و فقری باشان داده که کوشها و چشمها از گرددان پیری شود و اگر انبیا  
 صبر

صاحب فرق می بودند که کسی مصدد ایشان نمی توانست کرد و صاحب عزت  
 میداشتند که کسی ظلم بر ایشان نمی توانست کرد یا تقصیر یا آن راه نمی یافتند  
 صاحب ملک و پادشاهی بودند که گرفته های مردم از جنبش و خواهر  
 مطالب بجانبان کشیده می شد و از هر طرف بارها بسته منوجه ایشان می شد  
 هر آنکه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و انرا کمتر دور می سپردند و همه  
 ایمان می آوردند از جهت توسی که ایشان را مفهور و مغلوب میکرد با انرجب  
 که باعث میل ایشان می شد پس بندها مستتر می بود یعنی همه که مصدد عبادت  
 و اطاعت می داشتند با اطاعت را بفصد فریب و افراض و یکه با هم می کردند  
 و خالص می بود و حسنات منقسم می شد میان مردم با خالص نبود و لیکن  
 خدای عز و جل می آید که پیر وی حلا نور انبیا می بود مصدد می نمودن  
 ایشان مگر کتاب او را و خشوع ایشان در رگه او و انقباض او و امر  
 اطاعت او چند بامد محمود او و شایبه از چیزهای دیگر آمیخته بانه  
 و هر چند امثال و از ماتش عظیم تر ثواب و جزای بنا جز بل تر و خبر می  
 آید می بیند که خدا بشعالی حلا نور و لین را از زمان آدم صلوات الله علیه  
 تا آخرین که در بین عالم آفریده است خازن فرموده نسبتی جید که تقریر وضعی  
 از ایشان ظاهر بنسبت و حشمتی و کوشی ندادند لیکن آن سنگ ها که  
 عباد و خان که بیش بیش الحرمی فرموده که مردم از سفر سوی



آن از زبانه و بخارند تقطعا با بند با آنکه اگر بولد او کنند عذاب آبی برایشان  
 نازل شود و آن خانه را در موضعی قرار داده که سنگش ناهلترین موضع  
 روی زمین و گل خوش کند از اراضی حاصل خیز دریاست و عرض زمین  
 هموار آن در میان کوهها و از همه وادیهائیکه تراست در میان کوهی  
 چند ناهل را آن در میان و در رشت و کجکهای روان و نرم که کبابه افان  
 که روید و چشمهای که آب و فریحا از یکدیگر جدا شده که در آن موضع  
 حیوانات مانند ستر و اسب و گاو و کوسه و مرغ و زنی میکنند و بعد از آنکه  
 کعبه را در چنین موضعی قرار داده اند موضع فرزند زاری آنکه  
 متوجه آن شوند و ما بل با آن باشند پس مرجع سفرهای ایشان نماند آن  
 سفرها طایب بقع می باشند و منتهای انداختن با دهای ایشان که رسید  
 و طهای ایشان مشتاق و آرزو صدان کرده بد از بیابانهای دور خراب  
 و علف و میان کوههای عمیق و جزایر دریاها انهم در واقعه متوجه  
 آن می شوند از روی انقباض و آوازه های خود در اطراف بنای پدید میکنند  
 و پیاده سعی منبند یا موهای پریشان حال و که در آنجا مهرای خود را  
 که بجهت احرام نپوشیده اند در پیش پشته انداخته و صور بخار خود را  
 بگذاشتن مو و نراشدن سر و فریج منظر ساخته فرموده بجهت انبساط  
 و اطمینان شدید و آرزوایش ظاهر و نظریه کامل و این معنی به سبب خویش  
 مویر

موجب رسیدن بهشت گردانند و اگر خدای بخواهد که بیست احرام و مشاعر عظام  
 خود را در میان باغها و نهرها و دره های هموار که محل فرامردم باشد در  
 بسیار داشته باشد و منوها پیش زدن و نماز نشی بر یکدیگر بچید و فریحا  
 بیکدیگر مشغول و کندم زار و مرعرا و سبز و صیغهای بر نخل و زراعت در وادیه  
 فرو گرفته و عصرهای بر آب و ذراغهای سفید و شاداب و راههای آبادان  
 مفرق مساوند هر بنه نذر و توفیق ثواب را پست و حقیقت ساخته بود آنکه  
 از ما نیز و اشیا را ضعیف و صید کرد اینده بود و اگر اسامی که خانه گفته  
 بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارت را با آن بر آورده اند از مردم سبزی  
 و با قوت سرخ و روشنی و صیقلی بود هر آینه با این سبب راه یافتن شدن  
 در سینهها گری شد و عجاذه سلطان در دله از ایل سنی و لیکن خدا  
 از ما پیش میکنند کانه خود را با انواع سخنی ها و بندگی پسر ما پندار ایشان عظام  
 مشفق و مصلحی سازد و بصرف مکروهات تا آنکه تکبیر را از دلهای ایشان  
 میروند کند و سنگسنگی و فریج را در روضهها و ایشان جای دهد و این سخن  
 را در پی چند کشور که بسوی فضل خود گردانند و بسبب که با آن اسانی  
 بعضوا و توان رسیدن سازد پس از خدای تعالی خذر کنند از صیغها که  
 با آن و بلاها که بزودی و بعد از فرصت از ظلم و فریج آید و از عاقبت یکدیگر  
 لازم تکبیر است زیرا که تکبیر دام عظیم سلطان و مکر بزرگ است که در

واضطر یکی از محبت حاصل می شود  
 از سبب مردم بر طرف می بند







که خدا بندگان با سلام باطل که در تکبر جاهلست را و نفاخو که اهل جاهلند پدید  
 خود میکردند بد معنی که همه مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک  
 مخلوق شده و گرامی تر از مردم کسی است که نفوی و نورش از خدا بنگالی پیشتر  
 باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که فرمود عرض محمد  
 الهی است مانند او که حضور هر شخصی میباشد که بر حضور او است مانند  
 آزار آدمی پس کسی که در مسجدهای از پیشتر و چیزند خدا بنگالی و راستگون  
 بجهت می اندازد و فریب با بن مضایق احادیث بسیار وارد شده و از اخباری که  
 و غیر آنها ظاهر می شود که تکبر و زندقه محسب معنی مخاصم و مجار است با خدا  
 عالمان و موجه شفا و خشن است و عرض از تکلم صند که آن در دنیا محسب  
 شکستگی و کسب فروتنی و شکر حق و کبر و طغیان است و تکبر اسباب عذاب است  
 و عمل چند دارد و از جمله امیاب که در میان نبی نوع انسان مشایخ است  
 یکی اصل و نسب است و تکبر یکی ازین سبب حاصل شود شبیه نوعی از انواع است  
 بلکه شیطان که موجب خذلان و خسران ابدی او گردید با آنکه در دگاه  
 الهی کسی را ببرد بگری با اصل و نسب زبانی نمی باشد بلکه امیاب ازین  
 درگاه نفوی و بدعت و انکسار و فروتنی است و اگر کسی بنده ناهل کند و بداند  
 که اصل و نسب موجب تکبر نمی شود و آنکه پدران و اسلاف اگر امیاب از  
 ایشان در دنیا از جهنم ایشان است و اینها در دنیا مثل منصب و احوال و قدر

برخ

بر ظلم و ستم و قتل نفوس بنا حق و شبا هت بی دادن مثل فرعون و هامان و  
 امثال ایشان بوده است بنا بر چنین جماعت را انبیا آن است که موجب عیب و  
 نقص و عورت سنگساری دانند زیرا که چنین کسی موجب عیب دشمن زاد و اهل  
 و اگر ازین معنی مترصد نباشد باید که آنرا موجب افتخار و امیاب دانند و اگر  
 امیاب از پدران از جهت فضل و کمال و علم و سپادش و اخلاق پسندیده بود  
 پس انساب بخوبی از این موجب کسب نقص و عیب و دشمنی الهی است و کسب کمال  
 سفا هت بلکه باید سعی در شبیه با ایشان از جهنم و صاف و اخلاق  
 پسندیده نمود و تا مثل مؤد که ایشان کسب نام بنک و در کبر چیل از راه  
 تکبر و ترغ کرده اند و مردم ایشان را با این صفت مدح میکنند یا بفرود می که  
 از ایشان بطبعی را ندانند باشد یا آنکه افتخار مطلقا خصوصاً افتخار بیکدیگر  
 باشد از پیشتر و ندانند نفس ناشیری شود و طبعی که علو و کال و راضی باشد  
 باشد راضی بان نمی شود که خود را استیاض کند و بیکال خود مباحات نماید  
 چه جای آنکه گوید پدید اجبار من چنین و چنان بود و معنی این سخن آن است  
 که من از حقی حاصل شده ام که بعضی کال را آسوده بوده اند و از آنجا من ترس  
 فرسیده و در کلام حضرت امیر المؤمنین عم وارد شده که اکثر فرسیده  
 الطائفة لا یبارکون البنا لئلا یعنی شرف بعضی است و عالی میباشد بلکه با منزه  
 پسندیده و همت عالی مقتضی آن است که نام خود بر زبان و جز در دنیا جاری



نشود خصوصاً در مقام مفاخرت و مباحثات و عمارت جاری نشود که بکفته  
 مدعی حکم کنند و کسی را که بکفته مدعی خود خوب دانند بلکه اگر کسی را کالی  
 هر چند نکند و در مقام اخفای آن بوده باشد پیشتر ظاهر می شود و باطناً  
 باطل می شود و وقت قدر به نیست دانستن خود و فریبی بسیار شد و پیشی  
 بترفع و بلند پروازی و همه کس را این معنی مشاهده و محسوس است که کسی در مجلس  
 و ضد مرتبه میکند که در مرتبه او است همه طایع ما را با بغاوت و اجرام و  
 و کسی بر جد مجلس می نازد همگی سعی در تحقیر و اهاست و می کنند دیگر از جمله  
 اسباب بکفر و انگریز و شر و مال و فرزند و حصول امباب جمعیت است  
 و در این امور اگر کسی نیک نامل کند بسیارند که موجب کبر می شود زیرا که مغر  
 جمعیت بغیر از آن نیست که هدای عز و جل به بند خود عطای چند فرموده  
 و بقدر آن چیزی چند از خواسته و بان امتحان و زمانیش فرموده در خود  
 آنچه در دنیا باور رسیده از ثواب فقر و عوصفهای مضاعفه آخرت محرم  
 مانده پس اگر چنانچه هر یک را در مصرف خود صرف نماید و بلوازم آن کاپی  
 فنام نماید آن عمده تکلیف پر و نامد بقدر آن ثواب خواهد یافت و اگر در  
 باطل صرف نماید یا بکند و بکسائی که بعد از صرف نماید و در مومن  
 نباشند و برین معنی او را مدح و ستایش میکنند بلکه گویند هر گاه کسی است  
 که خدا بخواهد آنرا جمع حاصل چنین جمعیتی بغیر از این است و

کند

امری نخواهد بود خواه در مصارف خوب بعد از او صرف کنند و خواه در  
 مصرف بد اما در مصرف خوب زیرا که مال خود را در رزق و زوی حسنا ن  
 دیگری خواهد دید و حسرت خواهد برد که چرا خود از آن ثواب و انتفاع  
 و اما در مصرف بد زیرا که بدامش خواهد داشت که چرا معین ظالم و بد  
 کار فاسق شد و از نعم خود انتفاع نبرد و نفسی را به گدازد بسم الله  
آه اهل حسرت علیکم درین حدیث بدان توجه ملاحظه کنید پس صاحب  
 جمعیت از معال پرورن نیست با بنکلفی و مشغولی تکلف ندهد و از عمده  
 بندگی بیرون آمدن با آنکه در دنیا از جهت مال و فرزند و خوف تلف و  
 فقره خاطر که لازمه مناع دنیا است غمنا خورده و این معنی سبب کبر  
 بر کسی می شود خصوصاً بر کسی که بصفت آزادی موصوفه و تکلف بیشتر  
 تکلیف شده و از ثواب صبر بر فقر کفایت و پریشانی چنانچه از احادیث  
 که در باب فقر گذشت ظاهر شد هر چند که بدیده و از زحمت حساب  
 آخرت نفع البالی باشند پس اگر درین کجایش بکند بوده باشد فقر را بکثر  
 می رسد نه اغنیاء و خوشبخت در کلام مجید می فرماید که انما اموالکم و اولادکم  
و کم فتنه و الله عند اجر عظیم و ترجمه ظاهرش آن است که بدین معنی که  
 بنشینا اموال و فرزندان شما مکرر از ما بشود و تمامی چند با بد و محنتی  
 چند است که شما را مصیبت و معصبت می اندازد و نیز خدا بخواهد



ثواب عظیم و سگی نیست در آنکه از عهده کاتبی که اغنیای آن مکلفند چنانچه  
 باید بیرون آمدن او باشد تا در الو فوج و بر نقد بد فوج از کجا علم حال  
 می شود که بآن تکالیف پیام نموده تا بر دیگران ما بر سبب بگردد  
 کرد ما آنکه پیام بر اسم نیده کی مطلقا موجب تکلیفی شود و اگر چنانچه  
 صاحب جیب مال خود را در مصارف غیر مشروع و معاصی الحی صرف  
 کرده پس از داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم و غضبلی شان  
 غضبهای الحی مانند کجی که زهری فانی است شش آید و با آن سرور  
 باشد و کان کند که خدا فی شان لذت بد چون خود فانی او باشد و چنین  
 مان داشتن موجب عار است نه منشاء افتخار و جو تعالی در کلام مجید  
 فرموده که الحسبون انما هم من مال و بین تسارع کفری  
الخبیرات بل لا یستعربک و ترجمه ظاهرش آن است که ای پندارنده کتانی  
 ما با ایشان عطا کرده ایم و اعانت نموده ایم نمی فهمند زیرا که عطای  
 مال و فرزند هر گاه موجب کتانی بی عار است نباشد از قبیل سند باج  
 و غضب است نه از مغرور لطف و مرحمت و این همه که مذکور شد در صورتی است  
 که کسی مال از راههای حلال شده باشد زیرا که اگر چنین نباشد صاحب  
 آن مال حکم در زود و زان و خاپن خواهد داشت و مصرف حلال است  
 مالی آن است که بصاحبانش رسانند و آنکه معجز از اغنیای مال حرام را در مصا

فرمود

خری صرفی نماید مصیبتی دیگر است و لایق چنین توانگری حلال است و فلا  
 نه تکلیف و غنا خود بگردد از اسباب بگردد که اعظم اسباب است منصف اعتبار  
 و تسلط بر مردم و قدرت بر دیگران اموال و مثل نفوس و مرجع خلایق  
 بودن است و چون آنرا می که بگردد این طایفه ضرب می شود و مفاسد تکلیف  
 ایشان بیشتر از دیگران است از آن جهت که جمع مردم با ایشان بیشتر و قدر ایشان  
 به امانت خلایق زیاد و ان باقی اصناف تکلیف است و مردم را چاره نیست در  
 مخالفت بگردد و استخفا را از ایشان از آنچه شیطان در فریب و اغوی ایشان بیشتر  
 سعی می نماید و شایف روی که لازمه تسلط و اعتبار است مانند مستی  
 که از کوانم خوردن شراب است مؤید نفس آماره و شیطان نکرده بگردد تکلیف  
 از ایشان است که عقولشان در مرتبه کمال نباشد و بصفت نواضع و فروغی ذاتی  
 موصوف نباشند جلی پس مانند که سایر اسباب بصفت نواضع و فروغی ذاتی  
 موصوف نباشند جلی می رسانند که سایر اسباب در نظر ایشان از قبیل حش  
 و حشرات می شوند از لکن رطل و اها ان فی و پرورش یافتن بلعوضات حرام  
 که فایده مناصب دنیا خالی از آنها نباشد دل های ایشان از فساد و بی  
 عظیم فریب بگردد که کشتن نفوس محترمه پیش ایشان از کشتن کوه فلا  
 ندارد و چون فایده و فاش را با اعتبار ان عقی و بی آنکه بسیار است و بعضی  
 از ایشان اصل و نسبی هم می دانند و دفع تکلیف که مذکور شد با آنکه تکلیف



منظم کرده مانده ظلمات بعضی با توفیق بعضی فسا و ایشان در غایت  
شدت می شود و همیشه طالبان میباشند که هر چه کنند مردم ایشان را  
محسین کنند و بر افعالی که فحش در کمال ظهور باشد هر گاه مرگبار آنها شوند  
حشیم داشت سنا پیش میدارند و اگر کسی موافق حق سخن گوید با محسین تمام  
و از نظری اندازند و در دل با او دشمنی و دشمنی و جمعی که مخالف خود و موافق  
مقصود ایشان گویند و قبایح اعمال ایشان را بصورتی خوب جلوه دهند  
و محسینهای بیچاره را بنده دلجا میکنند و از خواص خود میدارند و با این معنی  
منظوم می شود که چنین مردم که افعال و افعال ایشان تابع خود و استیجابند  
بایشان اعتمادی نیست و اگر لباس مستعار منصب و اعتبار که در بر  
ایشان هست بلبگی برشانند و شود روی با او میکنند و هر چه از اطوار و  
مخالف طوری ایشان باشد محسین می نمایند و اطوار سابقا بر اعمالت می نمایند  
و این معنی اکثر مردم را محسوس و مشاهده شده و این نوع تکبر که موجب  
انکار حق و محسین و استن اهل حق و طعن بر ایشان شود بدترین انواع تکبر است  
و از جمله اخاریست که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب  
کلینی رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر رحمتهما الله با حضرت امام جعفر  
صادق رحمتهما الله که فرمود داخل هشت نمی شود کسی که در دلش بقدر  
دانه خردی از کبر باشد و او میگوید بگو من گفتم انا لله وانا الیه راجعون

صحت

حضرت فرمود که از برای چه چنین گفتی گفتن از برای آنکه از شما شنیدم فرمود  
که براه دیگر فرمودند از معصومین انکار است بدستی که آن کبر نیست  
انکار نیست و از حضرت امام جعفر صادق رحمتهما الله روایت کرده که فرمود که کبر  
آن است که مردم را محسین پنداری و خود را سفاهت شماری و از آن حضرت روایت  
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظمترین انواع کبر محسین  
پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن خویش را و می پندد که محسین پند  
خلایق و سفاهت شمردن خود کدام است فرمود آنکه خود را انانی و بر اهل حق  
طعن کنی پس کسی که چنین کند با خدای عز و جل در امری که مانند ردای حقش  
مخصوصا و سست منازعه نموده و از جمله مفاصل است که بنگرند از انانیت و استیجاب  
اختصاص دارد و اینها هانت و محسین اصاف مردم است که در میان ایشان  
دوستان اهل حق و شیعیان خالص از سادات و علمای و پیشوایان هستند  
و از سایر بزرگان چندان محفل بگردد میکنند و از انانیت استیجاب محسین  
نقادند و اکثر اوقات هر یک از این طوایف که بجهت ضرورتی با غیران بر ایشان  
وارد شوند بی نوعی از اهانت باز نمیکردند و بسیار است که در جواب سلام  
ایشان که خدا تعالی واجب ساخته مضا بعضی نمایند و اگر وقتی وارد شوند  
که ایشان از خوش بنامه با مطلبی که داشته باشند بنوعی تفرقه نمایند که ایشان  
نه پسندند با آنکه از جهت عاری بودن از طرفی عرف و عادات ایشان



در آن مجلس حرکتی کنند که مطلع ایشان نباشد البته اها تقربانی با عزیزان  
 با ایشان می رساند و قبل از رسیدن مجلس حضورا واجب و در بیان و  
 سایر ملازمان سخنان درشت می شنوند و اگر با ایشان برسد از مجلس حاضر  
 که خلا بر خصوصاً فضل و مردی که مجلسی از جماعات اعتبار دینا داشته باشند  
 در فضل ایشان دارند نداری نمی کنند بلکه نخستین ملازمان می نمایند و در  
 مدت حضور و اندا و امانت هر یک از جماعتی که مکرر بشد و امر بنویسند و احرام  
 و احسان و فضل ایشان احوال دین و ارد شده از آنجمله روایت نموده است محمد  
یعقوب کلینی یعنی عنه در باب ذم اهل انبیا شیعیان از حضرت امام جعفر  
 علیه السلام که حضرت پیغمبر صم و آن فرمود که خلا و غزوه جلی فیما سطره در  
 من و محمد فرمود که با محمد کبر که در منی از دوستان مرا خاک کند همچنانی حبیب  
 ما من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سؤا که مردم  
 که خداوند انجاعت کدام اند و من میدانم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه  
 میکنی فرمود که دوست من کسی است که سزای او دینان که تمام با فرزند تو شود  
 و لا ین و حتی فرود ریش شما و بعضی احوال دین در باب پیغمبر و اندای موسی  
 فضل از این مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احوال دین وارد  
 شده از آنجمله بن بابی رحمة الله در فضیله حضرت پیغمبر صم و اول  
 روایت کرده که فرمود بلد منی که من در روز قیامت چنان صفت از من

شفاعت

شفاعت میکنم هر چند که با کائناتان اهل دنیا معجزی قیامت آمده باشند مردم  
 با او کرده باشند زینت مراد مردی که مال خود را بذمتش داده باشد و در  
 تنگی و مردی که در تنگ مایل و زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی و کوشش  
 در دین کرده باشد و فقی که ایشان را در و کرده باشد و فقی که ایشان را در و کرده باشد  
حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود روز قیامت که می شود  
 خدا می داند خواهد کرد که ای گروه خلا بر تو خاموشی که محمد صم و اهل بیت  
 سخن میگویند پس همه خلا بر تو خاموشی شوند و حضرت پیغمبر صم و اهل  
 بر می خیزد و میگوید که ای گروه خلا بر تو خاموشی که نزد من معنی پستی  
 با احسان بی بوده باشد بر چنین دنا من نلانی و مجا آدم پس مردم نخواهند  
 گفت پدران و مادران ما ندای تو باشد چه نیت با کدام است و چه  
 هست از خدای و رسول او است بر جمع خلا بر پس حضرت پیغمبر صم و اهل  
 با ایشان میگویند که ای هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرا با با  
 تنگی کرده باشد یا بر همه ایشان را پوشانده باشد یا کرده باشد یا بر همه  
 باشد بر چنین دنا من نلانی و مجا آدم پس جمیع از مردم که این کارها کرده  
 باشند بر چنین دنا از جانب خدا شغالی ندارد رسد که ای محمد و ای جعفر  
 نلانی ایشان را بنویسند پس در هر جای که باشند که خواهی ایشان را جا  
 ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را در وسیله جای خواهد



در موضعی که از آن حضرت و اهل و صلوات الله علیهم محجوب نباشند و از  
 لفظ اهل بیت اگر چه مراد حضرت امیر المؤمنین عم و فاطمه و حسن و حسین و ائمه  
 معصومین علیهم السلام باشد اما ظاهر اینست که آنست که همه ساله در اثناء  
 باشد و شانائت طاهریین علیهم السلام از آن ارفع است که از ایشان باین نوع  
 بغیر شود که برهنه ایشان بپوشید و کمر نه ایشانرا سپرد که نباشند و علما  
 نیز حدیث را چنین حمل کرده اند ابن بابویه رحمه الله هر دو حدیث را در باب اجتناب  
 بعلوبه ذکر کرده و علامه حلی رحمه الله در وصفا با که در آخر کتاب قواعد الاحکام  
 بجهت شیخ فریادین بسپرد رحمة الله نوشته ذکر کرده که نور او صیبت میکنم با جفا  
 بدرت علوبه زیرا که علاء بن یسار و صیبت در باب ایشانرا مؤکد ساخته و در  
 ایشانرا اجرا بجزیر و ارشاد حضرت پیغمبر ص و آله فرموده و فرمود که  
فلا آسأ لکم علیہ اجر الا الودیه فی القرابی و بعد از آن دو حدیث مذکور  
 ذکر کرده و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در روضه کافی از عبدالمک  
 ابن اعیین روایت کرده که گفت میانه حضرت امام محمد باقر هم السلام و کلام  
 حضرت امام حسن علیه السلام گفتگوی واقع شد و من بر آن اطلاع یافتم پس  
 آنحضرت رفتن و خواستم که در آن باب سخن گویم حضرت موافق فرمود و گفت  
 خود را در میان ما داخل میکنی زیرا که حکایت ما و بنی عم ما مثل حکایت  
 مردی است که در بنی اسرائیل بود و در دفتر داشت یکی را بر مردی داد

که کبریت

که کبش ز دعوت بود و دیگر بر مردی قمار داد که کوزه و سبزه و امتان آن  
 می ساخت پس حضرت بدین نشان رفت و اول زنده مرد ز دعوت آمد  
 پرسید که حال شما چون است آن زن گفت شوهر من ز دعوت بسیار می کرد  
 و اگر خدا بخواستی باران بدهد حال ما از ما بر بنی اسرائیل خبر خواهد بود  
 بعد از آن بدین زن قمار رفت و پرسید که حال شما چون است گفت شوهر  
 من از آنچه میپسازد بسیار ساخته و اگر خدا بخواستی باران از آسمان در آن  
 ما از ما بر بنی اسرائیل خبر خواهد بود پس از آنجا بیرون آمد و بگفت خداوند  
 تو مسکف حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل حکایت ایشان است و از این حدیث  
 فهمانند هم در باب اسفرض و احتراز از نجسین ساله از ظاهر می شود  
 زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین  
 در مرتبه کفر است هر گاه بخوبی نفیر ما بسکه دیگری در باب ایشان سخن بگوید  
 البته اهانت ایشان خصوصاً جمعی که بخوبی عقیدت و صلح ظاهر و موصوف  
 باشند جایز نیست و عیناً رحمة الله در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام نیست که بمپوشد  
 و از دنیا برود مگر آنکه او را با امامت امام بکنند هم چنانکه فرزندان جعفر  
 حضرت یوسف هم آفرار کردند و در آنوقت که گفتند قال نال الله لقد انزلت  
 الله بعضی خبلا قسم که شرا خدا بخواستی اختیار کرده و کسی رحمه الله از شما



حجرت روایت کرده که گفت علی بن عقیل بن حسین بن علی بن الحسین علی بن  
ابیطالب علیه السلام من گفت که نجدت حضرت امام رضا علیه السلام یعنی ام مردم گفتم  
 چه چیز مانع است کفنا جلالت و هیبت آن حضرت و آنکه می فرماید که سبب  
من از مخالفان ضروری با حضرت رسید بعد از آن بهاری سبک عارض آن  
 حضرت شد مردم او را عبادت کردند من بعد از آن علی بن عقیل گفتم که احکام  
و قدر رفتن نجدت آن حضرت بهت پسین و نجدت آن حضرت آمد حضرت و با  
 مگریم بسیار فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد از آن او را بهاری عارض  
 شد و حضرت او را عبادت فرمود و من در خدمت او بودم پس نشست تا  
 وقتی که همه کس بیرون رفتند بعد از آن کنیز که آزاد کرده ما و آن  
 خانه بود مرا خبر داد که ام سلمه زنی علی بن عقیل در پیش من است  
 آن حضرت میگردد و چون بیرون رفت ام سلمه از پیش پرده بیرون آمده  
 خود را بروی زمین نهاد که آن حضرت نشست بود انداخت آن حجرت  
 آمد و وضع را می بوسید و اعضای خود را اندکی بر سر آنجا می کشید  
 و نجدت آن حضرت آمد و این معنی را عرض نمودم فرمود که ای پهلوان نجدت  
علی و فاطمه علیهما السلام راه گاه علا یعنی نجدت بیعت بدهد مثل ما مردم  
 بنشینند از این دو جهت ظاهر میشود که سلاوات را نوع امتیازی  
 در درگاه الهی هستند و بعد از آن امتیاز و رعایت ایشان لازم است

و نیز بصورت دیگر که در کتاب  
 ملاقات حضرت علی بن عقیل آمده است

ضموم

ضموم با بر جی که از جمله سلاوات بنا شدند و در فضل علی اخبار بسیار است و آن  
 جمله روایت نموده محمد بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر که فرمود  
 که عالمی که مردم بعلوم او متعجب شوند و بعد از آن از هفتاد و نه رعایت و آن حضرت  
 امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آنکه فرمود که کسی که سلاوات  
 برود بجز طلب علم خدا نیغالی او را بر هیچی میدکند بجز سختی منتهی شود  
 و بدوستی که ملائکه بر بهای خود را از برای طالب علم می کشند از آن سلاوات  
 رضا با آنجین خوشنودی بعلم و از برای او طلب مغفرت میکنند آنجا که  
 در آسمان و آنجا که در زمینند حتی ماهی دریا و زبانی عالم بر عباد  
 مثل زبانی فرشتگان بر سائر سواره کان در شب چها رده و بدوستی علی  
 و رتبه پیغمبر استخوان پیغمبران دنیا و در هر چه اوث مانده و لیکن سلاوات  
 علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی را حذف نموده سلاوات کامل برده  
 و سلاوات طوس رحمة در آمانی آن حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر ص و آنکه فرمود که مرد عالم در میان جهان مثل زنده است در میان ناموس  
 و بدوستی که استغفار میکنند از برای طالب علم همه اشیا حتی سلاوات سلاوات  
 دریا و سیاه و چووانان حتی سلاوات سلاوات سلاوات سلاوات سلاوات  
 عز وجل و طلب علم واجب است بر مسلمان و این باب بر سلاوات سلاوات سلاوات  
 حضرت امام بن القاسم علیه السلام روایت کرده که وقتی که طایف سلاوات سلاوات



حضرت می آمد میفرمود هر چها بویست رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از آن  
میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید با هر چه بود خوشگی  
از زمین نمیکند ارد مگر آنکه از برای او تسبیح میگوید نان پن های هفتادین  
و این موضع کجا پیش فضل اخبار فضل علم و علم اندارد و در باب احترام  
روايت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر  
صادق ع که حضرت سید بر صدم و آله فرمود از جمله تعظیم الهی تعظیم کردن  
صاحب موی سفید است که مسلمان یا یهودان حضرت را بپا کرده که فرمود  
تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صلوات کنید روی او و احرام خود را و هیچ  
چیز را با آنرا صلوات نمیکند که نصیر باشد از آنکه نکند رید که از اری با ایشان  
بسد با آزاری با ایشان نرسد یا تا طاری مذکور و غیر آنها  
می شود که استحضار شعبان عموما و احتیاطا می که در میان ایشان بجای  
دیگر مثل علم و صلح و سپاردن و بیرون آید باشد خصوصا در درگاه  
الهی بسیار عظیم است و اگر این صفات با بعضی از آنها جمع شود عظیم تر  
بود و بسیار است که منکران رعایا بنا بر امور مطلقا نمی نمایند و هر یک  
از این جماعت نا جمعی و بنوی در ایشان نباشد و فوری و احتیاطی نمیکند  
و عمدتاً راهها که شیطان ایشان را فریب میدهد آنست که اگر مردم را  
بفقد حال خود تعظیم و تکریم نمایند و جویا و آن ایشان در اسناد

مطالب

مطالب و توقعات بی موقع می شود و سبب آن می شود که شغل ایشان از  
حجم عدم محاسبه در نظر خلا بی چنانچه باید همیشه نشود و از این معنی فایده  
که هر چند ایشان در مقام نرفع در می آیند خدا تعالی ایشان را در نظرها  
حضرتی قدری سازد و بعد بیکه فروغی و بزرگتر میکند و نظرها  
صاحب و فرورفت قدری شوند و دلها و مردم مایل با ایشان می شود  
و در مقام دفع و استیضاح ایشان باشند جمعی که بنویسند و احترام و انواع  
مهربانی ایشان را فری شوند با معاندان ایشان معارضه می نمایند و اگر  
وقتی که صاحبان تسلط و اعتبار نباشند با اهلانت از خلا بی کمتر  
میکند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع را نقل کرده  
که فرمود هیچ بنده نیست که در سر او بجای نباشد فرشته آنرا در دست  
باشد پس هر گاه او تکیه میکند آن ملک با او میگوید بستیست متوجه خدا تعالی  
نمائیست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و قدر  
مردم از همه کس حضرت تراست و وقتی که تواضع و فروغی میکند خدا تعالی  
مجا را با او می برد بعد از آن ملک با خدا ع و جلای او می کند و بلند مرتبه شود که  
خدا تعالی در رتبه نورانی بلند سازد پس دیگر همیشه او در پیش خود از همه کس  
حضرتش و در نظر مردم از همه بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر می شود  
که فایده آنست که در ضمن تکیه آندها زایل می شود و اگر نظر در صحیفه روزگار

مقصود از ایشان سنگین نیست  
آنرا آنچه صلوات است و محاسب  
ایشان به سبب بگفتن



کنند و نام در احوال جمعی نماند که پیش از ایشان صاحب نوبت  
 این دولت بوده اند ظاهر می شود که هر کدام از اسلاف ایشان که تکبر و  
 اند بی غیر آنکه خلافت در چنان و همان میدی پادشان کنند ثمه محصل  
 نگردد اند و هر یک که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشه خود ساخته بودند  
 در نظر خالق و زبان خلقت نیز و نجیب مدگودندان و ترحم و عفا  
 خیر بعضی برای ایشان ممکن است که خیر جمعی در معاصی ایشان کند و هر کس  
 کسی سنگیری را در چنان بنگیرد محمود نماندند و در همان بد که چهل و عا  
 خیر پاد نگردد و از جمله صفاست که ایشان آن است که دست بعضی از غطا  
 که وسیله نماندند باشند و بجهت چنان آراسته باشند از این ایشان کونا  
 می باشد و غیر آنکه ظلم و رفع حاجت و عرض شکایت بیدگاه خداوند  
 کبر باری و طایع النفاست بحال سنگشده کان و پیمان کان می شود و در  
 او از حاجت و در بیان حالتی از چایه نماندند در میان این طایفه که  
 از خضانت و بندگان راه نظم و عرض حاجت بخلافت می پابند جمعی هستند  
 که ملک مفرین مشرف و معای ایشان بعضی از می باشد و پادشاه  
 صاحب عظمت و کبر با مطالب ایشان موافق حال سبع قبول اصغالی  
 چنانچه بطرف معده از سپید کاپان صلی الله علیه و آله روایت شده  
 که رب شعرا غیر ذی طیر لایوبه لکن ولو اقمتم علی الله لایبده

بعضی از ایشان  
 در این کتاب  
 در این کتاب

بعضی

بعضی بسیار می پریشان پادشاهان کرد و آلودی صاحب در صفا مکنه که کس  
 بر روی او نباشد اگر نمی خورد و در باب واقع شدن امری از روی اعتماد بر خدا  
 و جلالتش قسم او را راست می کند و آن امر واقع می شود باذن الهی یا آنکه اگر خدای  
 عز و جل را قسم دهد و بگوید خلافت را بجز خود که چنین کفر است خداست  
 راسته می کند و آنچه طلب می باشد حاصل می شود و معنی اول از کلام جمعی از اهل  
 و معنی دوم از کلام صاحب مغرب ظاهر می شود و گاه باشد که بیگانه شود  
 ناله نیم شب بطلن غلطی چنین اساس دولت که در نظر اهل ظاهر از سب است  
 حکم تر باشد و غیر آنکه در عهد کرده در باب استیلا هر چند باطل  
 باشد بر بنگن ظلم مواحد می شوند و موجب قضای عدت ایشان میگردد  
 و اگر در مقام دفع ظلم باشند عدت دولت ایشان امتداد می یابد و محمد  
 مقبول کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
 خدا شغالی به پیغمبری از پیغمبران خود که در ملک جباری بود و می فرمود  
 که نزد این جبار بر روی گو که با او که من نور است و ساخرام بر چنین خوی  
 و کفر فتن ما لها و از برای این تر است سلطه داده ام که او ازهای مظلومان را  
 از من بازدارد و من خوا ایشان که بظلم بپردازد و ای کدازم هر چند کفار باشند  
 و از جمله مفاسد که بر بیکر صاحب سلطه مرتب می شود آن است که جمعی که از  
 جهت متابعتی با دشمنی ایشان خواهند که ایشان از ان کتاب بری باطل







کار کند امثال اینها و بسیار از صفت کبر و ان و ظلم آن است که در عرض شد  
 و در نهایت پیمانها و اسفام و کدورت و الام با ایشان که در هر سده  
 خدا بپای ایشان من بجای قوی میدهد چنانچه از سر ماهها و کما هاشا  
 می شوند و در آنکه اکثر میکنند و این سبب ایشان ببندهای حاصل می  
 شود و از عذاب الهی قائل میشوند و غرور و غفلتشان زیاده می شود  
 و بکسب اعمال فحیه و ظلمهای کوی تا کون خود را در معرض عذاب می آورند  
 که سماوات و ارض طائفه مخلی از آن می دانند و کوهها تا به شمس از آن  
 می دانند و تمام مردم مقام انعام اساس طائفه خود میباشند و کوی پیمانها  
 میباشند که در آن دنیا نیز صاحب سلطه و اعتبار و توانائی اقتدار  
 خواهند بود و صحبت مزاج ایشان ابدال الله بلکه در دعا و اقرار نیز خواهند  
 و از آن فایده که بیماری و پیرایه اساس محبت و اخراج میکنند و در  
 اشعار از آن بر جای میگذارند و عزت و اعتبار بسیار میباشند و شمس  
 و هر روز در پیکر میباشند و در اعتبار را در صورت میباشند که موش  
 طبعی افراد انسان بود بکسب عزت و اعتبار و کوی ایشان بر عقول  
 از نظر بصیرت خود دیده اند بعد از آنکه از هر کس بفرستی و شکستگی  
 و نواضع و افتخاری سزاوارند و پیشتر از سایر ناموس محل نوح آمدند  
 زیرا که حلالی و عذاب ایشان را میباید که بر بنی نوع خود زیانی را می داد

و بسیار

و بسیار از مردم که بچنانکه کاس از ایشان منانند اما بشما نچسبند  
 و تسلط داده و اصناف ناس و مهور و محکم حکم ایشان ساختند و ایشان  
 مکلف ساخته بانکه بر کسی ظلم نکنند و نمکن ظلم نکنند و نمکن ظلم نمایند  
 در روز قیامت از جمیع چیزها آنچه با هر کس کرده اند حقی با خود میباشند  
 کان در خریده که در نظر ایشان مقدار مگر و موردی ندارد و بچنانکه  
 ضعیف انواع ابتدا و عذاب با ایشان و فایده است سوال میکنند  
 موافق مینان عدل حکم کرده ظلمها را اندک فی و مدارک صغیر میباشند و از  
 بی اعتنائی و بی برداری که در باره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که  
 بچنانکه و خوش و صید طبع و چندین بنده بی گناه بکشند میدهند  
 سوال می نمایند و اموال مسلمانان که بغیر خود میباشند و در مصارف  
 باطل صرف میکنند و بارخواست میکنند و کسی را که بچنین شداید  
 و احوال در پیش باشد میباید که شکستگی و افتادگی او در عاقبت مرتبه  
 گمان باشد و بینه عقول از کوی خوش بداند و باید بخواند از دعا  
 خود بیرون کند و گاهی در عاقبت و مان کار خود ناگه بکیند و دشمنی با  
 خود برینستای گمان میسازد و در کلام حضرت امام المصطفی و امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی را با دوست خود  
 مرا بشناسان یعنی او را بر جمع اسرار خود مطلع سازد و دوستی با

خود برینستای گمان میسازد و در کلام حضرت امام المصطفی و امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی را با دوست خود  
 مرا بشناسان یعنی او را بر جمع اسرار خود مطلع سازد و دوستی با



روباش ز پر که شاید روزی بانو دشمن شود و بادشمن خورد دشمنی با ایشان برسد  
 شاید دشمنی دوست نوسود پس آری هر گاه بعضی از این افعال در صورتان در  
 که خداوند خود را که از ابتدای نظر تا وقت رحلت مستغفر از اطوار و غمتهای  
 بی منتظای او بوده از خود بر بخاند و با نفس ضعیف خود که در دنیا با صفا و زینت  
 و ریش داده در مقام دشمنی در آید باید که را راحتی بکند در عدالت و انصاف  
 نرساند تا شاید وقتی که او را بان در گاه رجوع شود و آنچه با خود میکنند  
 ملاشی حاصل شود حسرتش را چاره باشد و نماز و انقیاد و استغفار باشد و چون  
 در درگاه الهی افتادگی از مرتبه رفیع داده اند و با بندگان حسنات بسیاری  
 از سیئات و از نامه اعمال محوی نماید بلکه بشکستگی و انکسار و تفقد  
 احوال و نطف فقیر و مساکین و نزل عجب و خود بینی و الخیا و ضعف و ناتوانی  
 انفس غضبناک که بکبرت و ظلمها افزوده و مشغول مباحثه فرود نمایند و  
 مضرر و موم فائده معاصی را بقصدی از خود دفع نماید باید در دنیا بپند  
در جمیع الاحوال و از جمله اسباب کبر است که بکمال استعداد و در  
 جمیع استخفاچه بعضی از علماء دیگر ترا در مرتبه خود پیدا کنند بطرف حفا  
 منظوری می مانند و اباب محار و حدائق در هر نفس دیگر در آن مرتبه  
 می خندیدند و بگروه چند از هر کس فریبش اما از علماء که بیخ فباغ نزد  
 ایشان ظاهر نشدند بیخ نشو و شبع نشو و شبع نیست که صفات کامل ایشان

انکسار

انکسار فباغ ساحق و دلیل سفاهت است و هر چنانکه تکبر در اختیار و احتیاج  
 و اعتبار میباشد در فقر و مردم بی اعتبار بنوعی باشد و تکبر فقر بدترین  
 انواع تکبر است چنانچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه از حضرت امام محمد باقر ع  
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که سه کس اند که  
 خدا بیغالی با ایشان سخن نمیکرد و نظر رحمت با ایشان نمیکند و رویت  
 و ایشان را مطهر از معاصی نمی سازد با نجوب یاد پیغمبر باید در ایشان از خدا  
 در دنیا که مرد پیر زنا کار و پادشاه فحاش و فقیر منکبر و ظاهر آنست که  
 چون فقر محسوس واقع از اسباب شکستگی است پس تکبر مرد فقیر نقاب است  
 او ناشی می شود چنانچه ز نای مرد پیر با کمی شهنش و دلالت بر بخت است  
 میکند و رحم نتواند با پادشاه با کمال تسلط با رعایا نیز از این قبیل است  
 و در کلام حضرت امیرالمؤمنین ع چنانچه در بیخ البلاغه روایت کرده و واضح  
 شده که چه بسیار خوب است نواضع اغنیان نسبت به فقر از برای طلب رضای  
 الهی و همچنین آن تکبر که در حق است بر اغنیان از کمال لغات کدانه و افتاد  
 کی های جنس پستاند باشد چنانچه آخر کلام اشعار آن دارد و آنکه بگفته  
 فقر نسبت با اغنیاست مستثنی با بجهت است و نواضع فقر پیش اغنیان از جهت  
 طمع و ملاحظه محبت و توانگری ایشان نسبت از مضموم نه و بیخ  
 البلاغه از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که نزد یکی از اغنیان



و از جهت غنا فروشی پیش او کند و ثلث و بیشتر رود و از جمله اوصاف  
 ذمیه منکران و علماء مان بکبر راه رفتن از روی خیل و حرکت دادن  
 دستها و سنا بر اعضاست و بر خود با بند و جیب و دست از روی خون بینی  
 نظر کردن و خوشنقادی کلام چیدنی بوده و لا تمسوا الارض رجلا انکم لن  
تحرقوا الارض و لن تبلغ الحیاء لظوکر و ترجمه ظاهرش این است که هر که  
 در روی زمین از روی تکبر بر روی که نوزدین نماید روی و در بندگی  
 مکرها نمی رسد و از حضرت علی بن ابی طالب روایت کرده اند که در وقت  
 راه رفتن دستهای مبارک آنحضرت را برابر زمین نمیکشیدند و از حضرت پیغمبر  
 روایت کرده اند که روزی بر جای ایستاده که یک طایفه آمدند و پرسیدند  
 که از برای چه اینجا جمع شده اند گفتند بخواه در اینجا هست که از حرکات  
 سر بر زمین رود این بخوبی نیست بلکه شخصی است که بیلک میسبک شده و  
 بخوبی که سزاوار است بلکه او را بخوبی گویند آنکس است که در راه رفتن بخوبی  
 میکند و بر خود میمالد و موشها و چلوهای خود را منکرانه حرکت میدهد  
 و از روی شستن خدای عزوجل میکند با آنکه مشغول معصیتها و است  
 مردم از شتر او این میپسندند چنانچه از حضرت روایت کرده اند که فرموده است  
 که امت من از روی بخوبی راه رفتن در دستها را در راه رفتن در آراکشد  
 و علماء مان فارسی و عربی خدمت ایشان کنند چنانچه در میان ایشان

بم خواهد

بم خواهد رسید و بدفع بکند و مشغول خواهند شد و این بابی به رحمة الله و توفیق  
 در حدیث مناهج صلی الله علیه و آله روایت کرده که نمی فرمود از آنکه کسی زدی  
 نکند راه رود و فرود که کسی که جاه بیوشند و به سبب پوشیدن آن تکبر کند  
 ثانی در کفایت معتبر برین فرمود و در حقیقت فریب نازون خواهد بود زیرا که اول  
 کسی که خیل و تکبر روندند و علماء ثانی او را با خواننداش برین فرمودند و در  
 و کسی که خیل و کبری و در خدمت جبروت با حلا سغالی منار عمه کرده و از جمله  
 و علماء مان ایشان باز داشتند خدمت و وصف زدن ملا زمانا شد و برابر بود  
 دوست داشتن که از روی حصول انقیاد با ایشان سلوک نمایند و طریق  
 معذبه روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او بایستند باید که  
 جای خود را در حقیقت چنان سازد دیگر ثلث انصاف نمودن و از مردم توفیق  
 که سخن درشت از ایشان نماند و در مقام جواب در بنایند بلکه نگاه  
 درست بر وی ایشان کنند و او از خود را بلند نشاند و این معانی در عرف  
 ایشان با آداب دانی و حسن سلوک موسوم است دیگر طالب صدق مجلس  
 بودن و با مردم بر سر شستن نزاع کردن و مرهانی بودن و دوست  
 داشتن کسی که احقرم و اعز را ایشان زیاده بجا آوردند چنانکه از اشتر روایت  
 و مذمت نمودن و دشمنی داشتن کسی که در این امور کوتاهی کند و چند  
 که از صلیحا و اخیایا با آنکه از جمله افعال منکران که وعید بر آن وارد شده



ساختن عمادتهای رفیع آنها از برای نیایدی و ترفیع بر اینها و جنس خود چنانچه این  
با وجود رحمة الله در حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارت را از جنس پاره  
و سمعه بنا کند یعنی برای آنکه مردم ببینند و بشنوند خدا بشارت در روز قیامت  
 آن عمارت را طبعه هفتم زمین بار او میکند و آن عمارت را شایسته خواهد بود از هر  
 بنیاد آن آنرا در کتب طوی خواهد کرد و تجیم خواهد ساخت و هر چه  
 او را نگاه نماید تا وفات که بفرستد و در کتب با رسول الله حکایت شده است  
 که در آن برای پناه و سمعه فرودمان است که نباده بر فدی بکار کافی باشد  
 بنای کند از برای آنکه به همسایه پرکان ترفیع و نیایدی کند و بر بلندای  
 صباهاست کند و در جمله معانی آن بکبر تفکر و بدی و سوء عاقبت کبر  
 خود یعنی است چنانچه را احادیث گفته شده ظاهر شده است و این معنی که بکبر  
 نقیض مطلب آدمی نتیجه میدهد و صورت ملائت و خواری است زیرا که کسی  
 که منازعه با خداوند نماید میکنند خدا بشارت او را خوار و میهدار میکند  
 و از عهد عذاب بفرماند که از یک نفس ختمی شود و بیرون نمی تواند آید و از  
 محسوس شدن بقدر مورچه و پلما ان شده در محسوس آنرا بسیار میکند  
 دیگر فکر کردن در اصل و حالات خود که از نطفه نجس مخلوق شده و از  
 راه بول بد پیدا آمده و در دنیا همیشه جاهل نجاسات و فساد و زاری بوده  
 و آخرش حیفه کند بنده و استخوانی بوی پنده خواهد بود و در ملائت

صاف

چنانچه هرگز از انواع اجتناب و تفرقا احوال خالی نیست و چنانچه در کتب آن  
 و شایع است که از کالای و فایده خالی و عاری میباشد مگر ایشان از  
 قبل عشوه عرو و سبب المنظر و ناز پیاست و ند بر کردن در این معنی آنچه  
 خود میکنند و فنی که از بکری به بینند با خود را از در مصالعه نماید  
 و دنیا در حرکاتش بنظر انصاف ملاخطه نماید با خوش آمده و کوار است  
 یاد بنظر عقل صحیح که در تفریح باشد بکرم و سست شدن چنان با اولی  
 و هر یک امور می شدن که محو و از دماغ بیرون میکنند مانند پاپین  
 نشستن در مجالس و همپه کردن با هر او و وی از صحبت غنبا و با خادم  
 خود چیزی چیزی خوردن و پینه بر جابه زدن و بر خور شدن و کبر  
 را در پف خود ساختن و نوش و شمع خود را خورد برایش و این معانی  
 در احادیث مسنده وارد شده است که خدای عزوجل هر کس بنده گان خود  
بر جاده سبک و طریق مسکنی مستقیم بدارد و از مشایخ نفس تماره  
و پیری شیطان دور داشته از هر سستی غفلت و خواب غرور و هشیما  
و بداند سزا زد و آیا که آن یعنی بعضی علی بعضی فایده است من حصلا  
الصالحین فایده من یعنی صبر الله بغسبیه علی نفسیه و صبرا نفسیه  
الله من یعنی عکبه و من نفسیه الله قلبه و صابا المنظر من الله و احراز  
 کند از آنکه بد بیکان بعلت و نیایدی نماید زیرا که بعضی از خصلتها



اهل صلاح و خوبان بنسبت از آنچه که کسی که بغی و نقی می کند جلای حق  
 او را بخودش بر میگردد و اندر حضرت و عدل الهی بکسی می رسد که نقی و زیادت  
 بر او واقع شده و هر کس که جلای تعالی او را پاری کند بر خصم خالی و از جانب  
 الهی ظفری یابد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود از بدیها چیزی که عفو بیشتر از بدی  
 بجا حدیث پس سد بغی است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود شیطان  
 خود میگوید که در میان نبی آدم بغی و حسد بیندازد زیرا که این دو صفت  
 پیش جلای تعالی عدل بشر کند و معنی در اصل لغت از حد خود بدتر است  
 و این معنی در ضمن تکبر و ظلم و بغی دیگر از صفات ذمه مشغولی شود  
 و بعضی احادیث در باب بغی خلیل از پاره دل گویند و آیات آن محکم  
 بعضا فان الکفر اصله الحسد و پر هیز نما پیدا زانکه بر یکدیگر حسد  
 زیرا که اصل کفر حسد است و حسد عبارت از آن است که کسی آرزو کند  
 قابل بغی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ بد نداشته باشد و  
 غلبه آن است که آرزو کند حاصل مثل بغی را از برای خودی آنکه در آن  
 نعمت دیگر بر او خواهد و غلبه از صفات حمیده و حسد از کتب صفات  
 ذمه است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که فرمود مؤمن صاحب غلبه صیبا شد و حسد نمی بیند

و منافق

و منافق حسد میورزد و صاحب غلبه نمی باشد و از جمله آنچه در باب حسد  
 وارد شده از آن حضرت روایت نموده که حضرت پیغمبر ص و آنگه فرمود که  
 جلای هر رجل موسی بن عمران علیه السلام خطا بر او کرد که با بن عمر از حسد  
 من بر مردم در آنچه از فضل خود با ایشان عطا میکنم و چشم بر آن میبندد  
 و دل بر آن میبندد زیرا که حسود را حق نبیست و منع میکند قسمتی  
 را که من در میان بندگان خود کرده ام و کسی که چنین باشد من از دستم  
 و او از من نیست و از آن حضرت روایت کرده که فرمود حسد ایما از منجی  
 و هم چنانکه انش همبر را منجی رو این با بود و حمد الله در فضیلت از حضرت  
 امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود حضرت لعن لیر خود  
 گفت که حاسد سه علامت دارد وقتی که از برای بری و دعوت و وقتی  
 که حاضری شود مملو میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شمشاد  
 میکند و از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده که فرمود خدای عز و جل  
 شش طایفه را پیش خصلت عذاب میکند بر بعضیت و دهقانان  
 یعنی روسا و کلانتران عجم را نیکتر و امرا را بجز روسم و فقها را محبت  
 بچنانست و اهل و سناق را بنیادانی از حضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز از شش چیز استغاث  
 میفرمود از سگ و شرک و حمت و غضب و بغی و حسد و از حضرت



امیر المؤمنین م مقلوبت کفر و دخالتی حاصل از خبر دهد که بسیار با عدل  
 و انصاف است زیرا که او را هر چه ضایع بود در حق او میگذشت و باکم آن بعضی اعلی  
مسلّم مظلوم فیدعوا الله علیکم فیستجاب له فیکم فان ابانا رسول الله  
صلی الله علیه و آله کان یقول ان دعوه المظلوم مستجابة و یرید کیندانه  
 ضرر رساند مسلمان مظلومی را و دافرن کند و دعای او در باب استجاب  
 شود زیرا که پدیدار رسول الله ص م مضر بود که دعای مظلوم مستجابی شود و قبل  
 از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجاب دعای مظلوم مذکور شد و بعضی  
تبعنکم بعضنا فان ابانا رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول ان  
معوثة المسلم خیر و اعظم اجرا من صیام شهر و عینکافیه فی التیمیّم  
 و باید که ملک یا معاونت کنند زیرا که پدیدار رسول خدا ص م مضر بود که  
 مددکاری مسلمان فی خیر و اجرت عظیم تر است از آنکه کسی یکماه روزه بگیرد  
 و در مسجد احرام اغتکاز نماید و احادیث در باب معاونت مؤمنین و  
 سعی در حوائج ایشان بسیار است از آن جمله روایت کرده است محمد بن یعقوب  
 کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق ع السلام که فرمود کسی که  
 هفت نوبت برود در خانه کعبه بکشد در حدیثی برای او شش هزار حسنه  
 می نویسد و شش هزار حسنه از او محو میکند و شش هزار درجه از برای او  
 بلند میکند و در حق که پیش استجابی آید هفت هزار نذرهای حبس است

او میگذشت

او میگذشت پدیداری گفت فدای تو شوم این قضیه است هر دو طوافت فرمود  
 آری و ترا خبر دهم چیزی که افضل از این باشد بدستگاه بر آوردن خا  
 مؤمنی افضل است از ده طواف و از حضرت امام محمد باقر ع السلام روایت  
 کرده که فرمود و الله که یک خانه را از مسلمانان منکحل شود بانکه  
 که سنه ایشان را سپر کنم و برهنه ایشان را بپوشانم و نکندم که در بر  
 بنیادند و نذر من دوست ترا سازد آنکه حج بکنم تا بدیده حج و هفتاد سید  
 و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود کسی که در حج  
 برادر مسلم خود سعی کند از برای طلب رضای الهی خدا تعالی برای او  
 هزار هزار حسنه می نویسد و از جمله آنها خرفیان و همسایگان و بر  
 و آشنا بان او را و هر کس که با او یکی دیدنیا کرده باشد می آرد و در حج  
 روز قیامت می شود با او میگویند که داخل جهنم شو و هر کس را بدینی که در  
 دنیا نبوی یکی کرده باشد از جهنم باذن الهی بیرون بیاورد آنکه دشمن است  
 علیه السلام باشد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که در مسلم خود  
 سعی کند و محمد نماید خدا تعالی بر امتک آن حاجت را برسد است و حاجت  
 سازد از برای او حجی عمره و اعتکاف و ده ماه در سبوح نام و روزه دو ماه  
 می نویسد و اگر محمد کند و بر آن آن حاجت را خدا تعالی برسد است و حاجت  
 سازد از برای او حجی عمره می نویسد و این باب در فضیلت است



بن مهران روایت کرده که گفت در پیش حضرت امام حسن علیهما السلام نشسته بود  
 که مردی آمد و گفت یا ابن رسول الله فلا کرا از من طلبی داد و من بجز آنکه  
 مرا حبس کند حضرت فرمود که مالی حاضر ندارم که از جانب تو وجه طلب آن مرد را  
 بدهم گفت با او سخن بگویند که شاید مرا محبوس نسازد حضرت بغلین خود را  
 در پای کرد من گفتن یا ابن رسول الله مگر فراموش کرده اید که شما اعتکاف را از پیش  
 فرمود که فراموش نکرده ام لیکن از پیشم شنیدم که جدم رسول خدا صهم  
 روایت میفرمود که کسی که در بر آوردن طاعت با در مسلمان خود سعی کند  
 چنان است که خدای عزوجل رانه هزار سال عبادت کرده باشد که روزی  
 بروزه و شب را بقیام بسر برده باشد و کلینی رحمة الله علیه حضرت امام جعفر  
 صادق عم روایت کرده که حضرت پیغمبر ص عم و آلهم فرمود کسی که امانت کند <sup>بعضی</sup>  
 را خدا بیغالی هفتاد و نیت غم از دفع می نماید که یکی از آنها در دنیا بماند  
 و هفتاد و نیت را در آخرت دفع می نماید و وقتی که مردم همه بخوبی گرفتار باشند  
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که غمی را از مؤمن برفع کند خدای عزوجل  
 جل غم آخرت را از او دفع می کند از خبر خوش دل پس در وی آید و کسی که آبی یا هدی  
 خدای تعالی از شراب سر بر نهیست با او میدهد و از آن حضرت روایت کرده  
 که فرمود کسی که برادر یا پایی خود را اطعام کند یا برادر خود را از محبت صفا  
 الهی اطعام کند ثواب او مثل ثواب کسی است که صد هزار کس از مردم را از <sup>اطعام</sup>  
 کند

کند و از سد بر صبری روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 بمن فرمود که چیزی مانع است از آنکه هر روز بنده آزاد کنی گفت مال من <sup>سعد</sup>  
 این معنی ندارد فرمود که هر روز مسلمان را در اطعام کن گفت مال من را <sup>شانی</sup>  
 داد فرمود که مالدار گاه هست که خواهش طعام داد و از آن حضرت روایت  
 کرده که فرمود کسی که مؤمن مالدار را اطعام کند مثل آن است که اولاد <sup>سعی</sup>  
 او را کشتن بخشد و کسی که مؤمن نجاری را اطعام کند مثل آن است که بند <sup>سعی</sup>  
 او را داد اما عمل را از کشتن بخشد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود  
 کسی که یکی از فقوای مسلمانان را از برهنگی جامه بپوشاند یا امانت او را بپذیری  
 که باعث نفع بپا شود در معیشت خدا بیغالی هفتاد و نیت را در ملک از او <sup>کند</sup>  
 ببرد و اوکل بپا زند که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آید بر او کند  
 تا وقتی که نفع صورت شود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که برادر  
 مسلمان او نزد او بیاید و او را اکرام کند پس بدین گفندی غم و غم را اکرام  
 کرده و از امام محمد باقر <sup>حضرت</sup> علیه السلام روایت کرده که فرمود و احببت مؤمن را  
 بر مؤمن آنکه هفتاد کبیره او را بپوشاند و از آن حضرت روایت کرده که فرمود  
 از جمله آن است که آنچه خدا بیغالی محبت موسی عم السلام در میان ضابط  
 و حی فرمود آن بود که مرانده کان هستند که جنت خود را برای ایشان صلح  
 می سازند و ایشان را در جنت خلد و حکم میدهند گفت کبیر است آنجا عفت



فرمود کسره که مؤمنی با خوش حال کند بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 فرمود که مؤمنی در ملک حیا روی بود و خواستند که او از بس سانسند  
 پس گریخته بمیان کفایت و در خانه کافر آمد پس او را پناه داد و  
 مهربانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی  
 با او خطاب فرمود که بفرز و جلال خود قسم که اگر جا پیدا شد که برایت  
 بر می بری مردم و لیکن نهشت حرام است بکسی که با شریک میبرد بعد از آن با  
 چشم میز ما بلکه او را میسان و مضطرب کن اما از او و میسان و در  
 طریقی روزی برای او می آوردند راوی پرسید که آن نهشت می آوردند  
 فرمود از هر جا که خدا بخواهد می آورند و حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا بخواهد می آوردند و می فرمود که  
 نبد از سیدگان من یک حسنه میکنند من نهشت را برای او صلح می سانم  
 حضرت داود علیه السلام گفت خداوند آن حسنه کدام است فرمود آنکه نبد  
 مؤمن را خوش کند هر چند که بیک خرم باشد حضرت داود علیه السلام گفت من را  
 هر کس را که نوازشنا سدا نکه از تو ناسپند کرد و از آن حضرت روایت  
 کرده که مردی از جمله رعایای نجاشی میباید که عامل فارس و اهواز بود  
 بعد از آن حضرت آمد گفت خواجه نجاشی بسیار بداد از جمله شیعیان  
 شماست اگر چنانچه شما در بار من با و چیزی نبود پس با طاعت شما

بی

پس حضرت با و نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم سبتر اخاک سید الله یعنی  
 بباد در خود را خوش حال کن تا خدا بخواهد تا ترا خوشحال کند پس آن مرد نوشتند  
 که شسته تند نجاشی رفت و چون از مجلس از مردم خالی شد نوشته را با و داد  
 این نوشته حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نجاشی نوشته را ببیند و این  
 خود گذاشت و گفت حاجب تو کدام است آن مرد گفت مرا خواجه بدیع است  
 باید داد پس سپید که چه شد گفت ده هزار درهم پس بیستند خود را  
 طلبید و گفت بن خراج او بطرف کن و نام او را از دفتر بیرون کن از  
 سال آینده بنی بطرف کن بعد از آن با و گفت تا ترا خوشحال مساختم گفت  
 آری فدای تو شوم پس فرمود تا اسیر و کتبی و غلای و یکدست جامه  
 پوشید با و داد و هر چه میخواست با او مساختم آن مرد میگفت  
 آری و دیگر چیزی میداد و در آخر گفت فرشتا این خانه که من فتنه بودم  
 و نوشتن مؤمنان بمن دادی بر دار و هر وقت حاجتی میطلبی  
 داشته باشی پیش من آید و فرزندش بر او بر آید و بر او آمد و بعد از آن  
 آن حضرت آمد صورت طال را عرض نمود و آن حضرت انبساط خوشحال  
 پس آن مرد گفت با این رسول الله کو با که از آنجا و نیست من کرده است  
 سگد فرمود آری و الله که خدا و رسولش را مساختم و مقصد خدا الله  
 در نجاشی و شیخ طوسی و رسول الله عنده را تا این با بوی رحمت الله در تو با



از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود وقتی که بنده  
 مؤمن از قبر برون آید پیش روی می افتد و آن مؤمن هر یک از هوشی  
 که برسد آن شخص با و میگوید من در دگر دنیا شکر که گرامت و سرور را  
 بنویسند و همیشه او را بسیر و دگر دنیا شکر که گرامت و سرور را  
 بر او بر عرش آسمانی خواهد شد و حساب از دنیا سالی میگذرد و خدای تعالی میفرماید که  
 او را بهشت برسد و آن شخص هم جا پیش روی او میبرد پس آن مؤمن با و میگوید  
 رحمت خدای عزوجل بر تو باد که تو خوب رفتی بودی از برای من و از وقتی که از  
 قبر برون آمدی تا حال مرا بسیر و دگر دنیا شکر که گرامت و سرور را  
 میگوید من آن خوش حالی که از تو ببرد در مؤمنان در دنیا رسیده و خدای  
 تعالی مرا از آن خوش حالی خلاص کرده از برای آنکه تو را شکر نامم کلینی رحمه الله  
 این مضمون را چند طریقی روایت کرده است که صد بر صد بی بخل است  
 آمد فرمود ای صد پرمال هیچ کس بسیار نمی شود مگر آنکه بخت آسمانی بر او  
 می شود پس اگر توانی آن شخص بخت را از خود بگیری پس بکنی بکنی بکنی  
 باین رسول الله چه چند دفع بکنم فرمود آنکه از مال خود که سالی بر او  
 بکنی و این باب بر خدا الله عنده در عین روایت کرده که حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام بختی نوشت که اگر خواهی که خانه ملت بخیر باشد  
 و از دنیا با بهترین اعمال بروی خدای را عظیم بدان و احقران کن از

انکه

انکه نعمتهای او را در معاصی صرف کنی و فریب خوبی محلی که میکند و بدیها  
 بر تو بکنی و اگر ام کن هر کس که بیای که با دنیا میکند بدل با نسیان با و  
 موسی ما کند و بر تو چیز نیست خواه راست کنی بد خواه دروغ آنچه  
 بنویسد بنفث است و دروغ او برای او ضرر دارد و دروغ او برای  
 از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بیک حاجب  
 برادر خود را برمی آورد و دنیا را بخواهد که بماند سبب خدای  
 صد حاجب او را برمی آورد که بخت در یکی از آنهاست و کسی که غی از  
 دفع کند خدای تعالی او را از دنیا براند و از دنیا میگذرد که با نسیان که  
 امانت کند او را تا بر عالمی خیر یا بد خدای تعالی او را در گذشتن از اطمینان  
 میکند در وقتی که فلان معاصی لغز و کسی که در حاجت او سوگند نا آنکه بر  
 شود باعث خوشی او شود مثل آن باشد که رسول خدا ص و آنکه را صد  
 کرده باشد و کسی که او را از نشانی سپرد کند خدای تعالی او را شکر بر  
 با و بدد و کسی که او را از کسی سپرد کند خدای تعالی او را از صفت  
 نصیب بدد و کسی که بدد او را بر سستی پریشانند خدای تعالی او را شکر  
 و هر پاد و میپوشاند و کسی که او را میپوشاند آنکه برهنه باشد همیشه در  
 آسمانی است تا آن جا به رفته و بر او هفت و کسی که کفایت او کند در  
 که باعث سستی او شود و روی او را نگاه دارد و دست بر او را



برد خدای تعالی و لذات محمد وک که خادمان اهل بیتند بموجب حق و مقرر  
 میفرماید و کسی که او را سوار کند خدا تعالی بر ناله از آفرینها سوار کند  
 بصحبتی فیما بین حاضرین سوارند و ملائکه با و میبایست میکنند و کسی که در وقت  
 مویش او را کفن کند چنان است که از روز ولادت تا وقت مویش او را بپوشاند  
 باشد و کسی که زنی با و ده که بان زن است بکشد و مال با و باشد خدا  
تعالی صورتی را در قبر مویش او سازد که دو دست برین اهل او باشد  
 کسی که در میان عبادت او کند ملائکه دور او را میگردانند و از برای او  
 دعا میکنند تا وقتی که بر گردد و صیگویند که خوش حال باشی و صحبت بری  
 تو خوش باشد و و الله که فضای حاجت او پیش خدای تعالی دو دست  
ساعت از عاه پی در پی روزه بدارد با اعتکاف در ماه رمضان و  
حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده که فرموده مؤمنی از شما مردی  
در روز قیامت از پیش خواهد گذشت که آن مرد را شناسد و امر شد  
بایستد که او را بچشم بند و فرشته او را بسوی چمن برده پس آن مرد گوید  
که ای فلان خبر با من بر سر که من در دنیا بسوی سگ کردم و در طلبی که نزد  
من داشتی کار سازی بوسگ کردم یا امر و مشورتی که در عرض آن مراد  
مکنی پس آن مؤمن فرشته که آن مرد را می برد گوید که او را بکنای خدای تعالی  
کلام آن مؤمن را شنیده آن فرشته را امر میفرماید که سخن این مؤمن را  
 بشنو

بشنو و دست از آن مرد بدار و کلمتی بجهت الله در باب زیارت یعنی دیدن  
 مبارک آن مؤمن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق م که فرمود کسی که بار  
 خود را برای رضای الله دیدن کند خدای تعالی صیغرا بدد که نوزدبارت  
 من کرده و ثواب تو بر من است و من بگم از نهبش بمحبت تو این نور حق می شود  
 و از چشمه روایت کرده که گفت بود اع حضرت امام باقر ع رقم فرمود  
 ای چشمه همه کس از شیعیان ما را ببینی سلام با ایشان برسان و در صیغه  
 کز ایشان را بقوی خداوند عظیم و انکه اغنیای ایشان نفع نماند و  
 اقربا مدد ضعف کنند و زنده ها بر جنازه اموات حاضر شوند و در حق  
 بکشد بکرمات نماید زیرا که دیدن ایشان بکشد بکرمات داشته او را  
 و خدا تعالی رحمت کند بنده را که امر ما را زنده دارد ای چشمه بشیعیان  
 ما برسان که ما را بعل فایده پیش خدا تعالی با ایشان بنمسانند و ایشان بگویند  
 ما بنمیرند مگر بوجه و بیشتر از هر کس در روز قیامت کسی حسنتر خواهد  
 داشت که حرفی را بگوید و خود بان عمل کند و ایا که اعسا تا حد من  
اخوانکم و المسلمین ان تغیره بالسنی بکون لکم ضلک و هو معسر فان  
ابا نارسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول ان یسیر المسلمین ان یسیر  
صلیا و من مسلم اضلک الله یظلم یوم لا ینظر الا ظلمه و احضار کند  
 از آنکه ننگ کبر بپوشد از برادران مؤمن خود را با ننگه سخن را و طلب



باشید و او پیشان باشد و بر تنک بپزد و مطابقت خود کنید زیرا  
 که بدید عارضه و آنکه صفر بود که جان پیشت هیچ مسلمانی که  
 بر مسلمانی تنک بگیرد کسی که محنت دهد مسلمانی را حدی تعالی او را  
 در سایه خود جای دهد روزیکه بغیر سایه الهی بسایه نیاستند باشد  
 بغیر در سایه عرض خود جای دهد با لطف و رحمت خود را شامل حال او کند  
 و از جمله احادیث که در صحاح دادن معسر فار شده روایت نموده محمد بن  
یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق عم که حضرت پیغمبر ص و آله  
بعثت بر منبر رفته حمد و ثنای الهی بجای آورد و بر پیغمبر از صلوات فرستاد بعد  
آن فرمود ای مردمان بایده که حاضران محیی که حاضر نیستند این کلام را بسنند  
که کسی که محنت دهد مرد پیشانی را بر حد تعالی بیا که هر وقت تو را فصل  
بان مال را در نامه عمل او بنویسد تا وقتی که مال خود را باز یافت کند بعد از آن  
حضرت امام جعفر صادق عم این آیه را تلاوت فرمود که و ان كان ذو عسرة  
فنظره الى المسيرة و ان تصدقوا خير لكم ان كنتم تعلمون و ترجمه ظاهرش  
 آنست که اگر عزیم شما صاحب عسره و پیشانی باشد پس حکم الهی محنت آن  
 تا وقتی که توانگری و احاطه شود و آنکه فضل کند نفسش از برای شما که  
 شما دانید پس حضرت فرمود که اگر دانید که او پیشان است از برای شما اگر  
 شما دانید پس حضرت فرمود که اگر دانید که او پیشان است بر او فضل کنید

بخیر

با نچه برفته او در بدنه بر اسنان برای شما و از آن حضرت روایت کرده که محمد بن  
 بشر و شایخینشان حضرت آمده پس دعا کرد که باشها بان که از جمله احادیث  
 آن حضرت بود در باب طلبی که از محمد بن بشر داشت سخن بفرماید و فرمود  
 که با او ساز کاری کن تا وقتی که موسم بگذرد و طلب او هزار دینار بود  
 شها بر طلبید فرمود که تو میدانی محمد را و آنکه از او ایان ما است و میگوید  
 که تو هزار دینار از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطون و فرج نشده و ندی  
 چند از او پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آن را حلال  
 کنی بعد از آن فرمود که شاید تو ایگان چنین باشد که در عوض طلبت حسنات  
 او را بنویسند و در شتاب گفت ما پیش خود چنین میدانیم فرمود که خدای  
 کریم تو عادل تر از آن است که بنده با تو فریب جوید در شب سر ما بر چتر و  
 رود که ما روزه بدارد با طواف خواند بخدا آورد و بعد از آن خدا بیعالی  
 آن حسنا ترا بگیرد و بنویسد و لیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود  
 عوض جو من میدهد پس شتاب گفت من آنرا با حلال کردم و ایاکم انجا  
العصابة المرحومة المصنعة علی سواها و حبس حنوفی الله فیکم یوما  
بعده یوم و ساعة بعد ساعة فانه من عجل حنوفی الله قبله کان الله  
اقدر علی التجهیل الی مصاعفة الخیر فی الباطل و العاجل فانه من اخر  
حنوفی الله قبله کان الله اقدر علی تأخیر رذیة و من حلس الله رذیة



لَمْ يَفْلَحْ أَنْ يَرْزُقْ نَفْسَهُ قَادِرٌ إِلَّا اللَّهُ حَقٌّ مَا رَزَقَكُمْ بِطَيْبٍ لَكُمْ بَيْتُهُ  
وَيُخَيَّرْ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ مِنْ مَضَاعِفِهِ لَكُمْ الْأَضْعَافُ الْكَثِيرَةُ الَّتِي  
لَا تَعْلَمُونَ عَدَدَهَا وَلَا كُنْتُمْ تَفْضِلُهَا إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و خدا کند  
 ای طایفه که حجت الهی شما ملحق شما شده و بود بکفران تفضل و زیادت  
 یافته اید از آنکه حصای خدای عزوجل بایش خود نگاه دارد و از این روز  
 بود بکفر و از این ساعت بساعت دیگر اندازید مثل نماز را از اول وقت  
 تا خیر کنید و در وقت بگذرید تا ضامن شود و نگویند در وقت و خوب <sup>باید</sup>  
 و حج را تا خیر نماید و هم چنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که  
 خوانند هم آن متعلق باشد و خواه نباشد زیرا که هر در عوم حقوق  
 الهی داخل است بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را زود بجای  
 آورد خدای عزوجل قادر و توانا تر است بر آنکه احسانهای که چند برابر  
 حسنات او باشد باو بکند در دنیا و آخرت با بزودی و بعد از آنکه شن  
 ملتفی که مصلی الهی اقتضا نماید کسی که حقوق الهی را که بر ذمه او  
 تا بیند تا خیر بکند و پس می اندازد خدا سبحانی توانا تر است بر آنکه روزی  
 دادن او را تا خیر کند و کسی که خدای عزوجل روزی او را حیرت کند  
 بر آن نیست که روزی بخورد رساند پس حق آنچه خدا بشارت روزی شما کرده  
 بجای آورد پس خدا سبحانی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا  
 بخون

یعنی شما احسان و ثواب برساند و وعدههای خود را بجای آورد و آن  
 وعدهها عبارت از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت <sup>بفضل</sup>  
 و زیادت آنها را غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیان است نمیداند  
 و از این کلام شریف ظاهری شود و وضوح که عبادان را موجب زیادت  
 روزی می شود و بزرگ آنها باعث کمی روزی می شود و در وقت عبارت از چیز  
 حلالی است که خدا سبحانی بجهت شفاعت بنده کان مغفرت فرموده و حرام داخل  
 روزی نیست چنانچه مثل هب جوی از علم است پس آنچه بدست ضامن و ظاهر  
 از راههای حرام با وجود حقوق الهی می آید روزی نخواهد بود و توسعه <sup>حاصل</sup>  
 ایشان مناهات با مضمون این کلام نمی آید و اگر روزی شامل علم  
 باشد چنانچه بعضی گفته اند مستوفی است که مراد از زیادت است و روزی <sup>سبب</sup>  
 عبادان و سعادت حالی باشد که نه از راه استلزام باشد و در جمله <sup>غنیها</sup>  
خدای عزوجل است و ادای حقوق الهی باعث غضب نمی شود و کلمه  
رحمة الله از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که حضرت پیغمبر ص  
در حجة الوداع فرمود که روح القدس در دل من این معنی را میدهد که  
هر کس نمی میرد تا وقتی که روزی او تمام باو بوسل پس از خدا سبحانی خد  
کند و محمد زیادت در تحصیل روزی میکند و عبادی که به سبب آنکه <sup>بدر</sup>  
شود در رسیدن روزی موافق خواهش و توفیقی که در او طلب روزی



الهي را از راه معصيت ميكنند بلكه خدا بيقول او را اول بوي كه ميانما ايشان  
 شمش نموده از ممر حلال مفرقه فرود و از حرام صفت فرموده پس كسي  
 نفوي و صبر و ايشه خود سازد روزي و از راه حلال نند او مي آيد  
 كسي كه حجاب الهي الهي را بدد و از ممر حرام آنرا بدست آورد بعضي آنچه از  
 حرام بدست آورده از روي حلال نشي كمي شود بآن در روز قضا  
 از و حساب مي طلبند و بآن حد پيش اندازنده اند بلكه روزي صبر  
 حلال نمي باشد و لا نشي في الحله محل نام است وقال تقوا الله ايها  
العصابة وان سنظفم ان لا يكون منكم محرم الامام فان خرج الامام  
هو الذي يصحى باهل الصلح من اتباع الامام المسلمين الصابرين على  
اداء حقه العارفين بحرمته واعلموا انه من نزل بذلك عند الامام  
اخرج الامام الى ان يلحق اهل الصلح من اتباع المسلمين الفضله  
الصابرين على اداء حقه العارفين بحرمته فاذا لعمري اخرج اعداء الله  
الامام صارن لفته رحمة من الله عليكم وصارن اللعنة من الله ولا يكتبه  
ورسله على اولئك و فرموده كه از خدا بيقول خداي كه پنداي جماعت چه  
 و اگر نوايند چنان كه پنداي كسي را نشما امام را ملجا و مضطر نشاند پس  
 كه ملجا سازند و دشوار كنند كار بول امام اين كسي كه بدكوند  
 ميكنند در حضور مخالفان كه امام از ايشان نقيه ميكنند و نيمي خدا

كرايشان

كه ايشان بدانند كه آنچه اهل صلاح از شيخان و مواليان اما مند  
 پس آنچه اهل با از روي نقيه لعنت ميكنند و از ايشان نوا ميكنند و سب  
 ملجا شدن امام بلعن آن جماعت بدكونان شده اند و صيوني اند و بد  
 مراد آن باشد كه بدكونان بدعي آنچه اهل با ايشان حكام خود مثل بي صبه  
 و غير ايشان ميكنند و ايشان آن جماعت را بيدي مي شناسند پس امام مضطر  
 مي شود بآنكه آنچه اهل با لعنت كنند تا حكام چنان ندانند كه ايشان از شيخان  
 و در زمان اما مند و شا بد كه مراد آن باشد كه هر گاه بدكونان ايشان امام  
 شهادت بدي آنچه اهل با دادند هر چند امام بحسب علم باطن دانند كه  
 آن شهادت در حق آن جماعت دروغ است عظيم همچون ايشان مقبول <sup>الشيخان</sup> ده اند  
 امام ملجا مي شود بآنكه آنچه اهل با لعنت كنند بآن معني خالي از عقول  
 بدست عدلانان فرموده كه بدسند كه كسي كه در بين محترمان فردي اين نند  
 امام يعني چنين كاري ميكنند پس و مضطر سازند امام است و وفوي كه  
 چنين كاري كند نند امام امام را ملجا مي سازد بآنكه حقي ايشان بيا  
 خود را كه اهل صلاح و مضطرب كنند كه در فضل او و صبر كنندگان  
 بر او و خوا و عارفان مجرب است او بد لعنت و هر گاه ايشان لعنت كنند  
 از براي آنكه دشمنان الهي امام را مضطر سازند لعنتي كه بر آن جماعت  
 اهل صلاح ميكنند و لعنت الهي مي شود بر ايشان و لعنت از جانب خدا



وملا بکد و پیغبران او بر آن دشمنان خدا بیغالی خواهد شد و مراد از دشمنان  
 خدا بیغالی که فرموده بنا بر معنی اول عبارت مخالفان خواهند بود که در  
 امام حاضر باشند در وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان  
 بد در باره اهل صلح از اتباع او گویند و بنا بر معنی دوم حکام حرد  
 نبی امپه و غیر ایشان باشند اما بعد از راه نصیحت و نیز از جمعی از  
 خواص اصحاب مثل زراره و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است  
وَأَعْلَمُوا أَنَّهُمُ الْعِصَابَةُ إِنَّ السَّنَةَ مِنَ اللَّهِ فَلَجَبَتْ فِي الصَّاحِبِينَ قَبْلُ  
وَأَنَّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْعَنَ اللَّهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيُكَلِّمِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ  
آمَنُوا وَالْيَبْرَاءَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَبَسَلِ لِمَا أَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِأَنَّ  
فَضْلَهُمْ لَا يَبْلُغُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَلَمْ  
تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ تَبَاعِ الْأَمَةِ الْخَلَاءِ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ  
فَالْأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَ  
الشُّهَدَاءِ وَالصَّاحِبِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَائِكَ يَفِيضُ الْخَيْرَ وَجَمْعٌ مِنْ وَجْهِ  
فَضْلِ تَبَاعِ الْأَمَةِ فَكَيْفَ هُمْ وَفَضْلِهِمْ و بدانند ای طایفه شیعه که  
 سنت و طریقه اهل طاعت شده در خوبان که پیش از شما بوده اند یعنی شما  
 در لنتک میباشید از آنکه از مخالفان ابتدا و آزارشهای رسد و از  
 جهت تشیع و منافقان ائمه علیهم بقیته و خوف منبلا هسید در دنیا

مصیبتها

مصیبتها و بغیبتها شما پس سدر بلکه صالحان و خوبان که پیش از شما بوده اند  
 چنین بوده اند و از این راه بزرگ عالمه رسیده اند و ممکن است که مراد آن باشد  
 که هم چنانکه صالحان از امتهای سابقه نبوی و نیز از قبول فضیلت با پیغمبر  
 ائمه در سلك صالحان منظم شده اند شما نیز بدین این امور از جمله  
 صالحان محض اهدید بود و شاید که آخر کلام فریبه این معنی باشد و معنی اول  
 اظهر است بعد از آن فرمود که چه خواهد گفتی اهل طاعت با ایمان در باید  
 پس باید که طایفه عز و جلال و رسول او و صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم  
 دوست و از دشمنان ایشان بیزاری باشند و از فضیلت ایشان آنچه بود  
 بسلطه بول کنند و در مقام انکار و استغناء در دنیا بدینند که بفریبه  
 فضل و شرف ایشان نمیرسدند فرشته مغرب و نه پیغمبر مرسلند که بگویند  
 که از این مرتبه پایین تر نباشد یا انشیده اید شما آنچه خدا بیغالی از  
 فضل ائمه که راهها پیدا کان خلایق بودند بار کرده و مؤمنان ایشانند  
 فرموده که این جماعت با آنها خواهند بود که طایفه عز و جلال در بانه ایشان  
 انعام و احسان فرموده از انبیا و صدیقان و شهدا و صلی با شکر  
 راه از جمله راه های فضل صاحبان ائمه است پس چگونه ادرالکشی  
 ائمه و فضل ایشان این معنی بوده باشد درین کلام شریف ایشان  
 بفضیلت ائمه طاهریں علیهم استقام و فضل کسانی که از جمله صاحبان



و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جمله اخباری که در فضل ائمه علیهم السلام  
 و بیان مرتبه امامت وارد شده و اینست که ما سنن محمد بن یعقوب و شیخ ابوالفتح  
 از عبد الغزوی نقل کرده است که گفت در حدیث حضرت امام رضا علیه السلام در روزی  
 پس در جمعه در مسجد جامع اجماع کردیم و سخنمان در باب امامت و اختلاف از مردم  
 در آن باب مدک و سئل من جمله ما اخبرنا علیه السلام و حکایت گفتگوها  
 مردم را در باب امامت عرض نمودم بقیه فرمود و گفت او عبد الغزوی این سخن  
 براه حجتا نشان داده اند و در اینهاست که دارند فریب خورده اند بدست  
 عدای غرض و جل رسول خود را صلی الله علیه و آله اندینا بنزد او و می گویند  
 برای او کامل که ما پیدا فرمایند از این روایت ساخت و بیان هر چند در آنست  
 و خلاصه است که قرآن حلال و حرام و حدود و احکام و هیچ آنچه مردم میان اخبار  
 دارند تمام بیان کرده و فرموده که هیچ چیز را در کتاب خود فرستادند که  
 و در حدیث او را که آن حضرت بود صلی الله علیه و آله و آیه نازل شد که  
الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّتْ عَلَيْكُمْ نَبِيِّي وَدُخِيتْ لَكُمْ الْإِسْلَامُ وَبَيَّنَّا  
 یعنی امروز دین شما را برای شما کامل ساختیم و نعمت خود را بر شما تمام کردیم  
 و اسلام بر او آنکه درین شب ایمان شد پسندیدیم بعد از آن فرمود که امر امامت  
 آن چیز نیست که درین با و تمام می شود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را از دنیا  
 رفت تا آنکه از بجای است خود معالم دین ایشان را بیان فرمود و راه های

هدایت

هدایت با ایشان نمود و ایشان را بجا راه حق با نداشت و علی بن ابی طالب  
 علیه السلام را امام و راه نمای ایشان کرد پس در هیچ چیز از آنچه امرت مخارج  
 بآن باشند بیان ناکرده نگذاشت پس کسی که کان کند که حدیثی در حدیث  
 کامل و سناحه کنایه ای را و کند که فرات بخدای عزوجل با شما فرستاد  
 امامت و مرتبه که در میان دارد حدیثی که اخبار است و در آن راه صید  
 بدستی که امامت فدای آن جلیل زو سناش عظیم شود که نشاء فرج  
 و جایش منع شود عفتش دور بر آن است که مردم بظلمت خود باور نمایند  
 و سپید برای خود ادراک او نماند که در ایامی با خبیث خود نصب شد  
 نمود بدستی که حدیثی عزوجل بر ابراهیم علیه السلام را مرتبه امامت  
 بعد از نبوت و خلقت مخصوص ساخت و امامت را مرتبه ستم آن در فضیلت  
 کرده اند و او را بآن فضیلت شریف داد و نام او را بلند ساخت پس  
إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا یعنی من تو را امام مردم میکنم پس حضرت خلیل  
 علیه السلام از روی سر و شاد می گفت و من فرقی بفرمایم امامت  
 و از فرزندان من بعضی را امام خدا بفرماید فرمود که این است محمد بن ابی طالب  
 یعنی غیر پسند عهدی بظلم کنندگان و ظلم صاحب مرتبه امامت نشود  
 پس پس آنچه باطل کرد امامت هر ظالمی بنا و در قیامت و از برای برگزیده  
 الهی مفر دست بعد از آن خلاصه ای حضرت را بر ابراهیم علیه السلام را فرموده

که



امامت را در جمعی از دنیا و که صاحب صفوت و طهارت بودند فراداد و  
 فرمود وَوَهَبْنَا لَهُ اسْمَهُ وَبَعَثْنَا فِي نَفْسِهِ نَذِيرًا وکلای ما که ما را آینه  
 با هر نامی و او جناب فِي الْخَيْرَاتِ و اقام الصَّلَاةِ و ایستادن الزَّكَاةِ و کافران  
 عایدین یعنی بخشیدیم با او اسحق و یعقوب را از وی نفضل با زبان بِعَمَلِهِ  
 سنا بفرمان پاره بر آنچه او اسند ناموده بود و هدايت از اصلاح كِرَامًا  
 ایشان را امامان با هر ما هدايت مردم کنند می کردیم بسوی ایشان و افعال  
 خیر را و اقامت نمودن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبارت کنندگان  
 ما بودند بعد از آن فرمود که امامت همیشه در زرتشت حضرتش بِرَأْسِهِ عَلَيْهِ  
 بود و از بعضی بعضی بارت می رسد در فریضای بی دربی تا آنکه حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عزوجل فرمود إِنَّ أَوْلَىٰ الْأَشْيَاءِ  
بِأَيِّهَا هُمْ لِلدِّينِ انبِعَاثُهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَبِهِ الْمُتَّوَكِّلُونَ  
 یعنی بدستی که سزاوارترین مردم با بر ابراهیم علیه السلام است که پیروی او  
 کردند و این پیغمبر و آنرا که ایمان آورده اند و خداوند تعالی و بی مؤمنان است  
 بعد از آن فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر ص ع و آله تا آنکه با هر دو  
 آتی آنچه بیکه مفر فرموده بود علی بن ابی طالب علیه السلام را امام کرد پس امامت  
 در ذریه اصفیاء او که خدای تعالی علم و ایمان با ایشان عطا کرده بود و فرمود  
بِعَمَلِهِ که و قال الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي كِتَابِنَا

القیوم

الْقِيَوْمِ یعنی و گفتند بحیرمان آنها که علم و ایمان با ایشان عطا شده که بخیر  
 شما ما ندیدیم در کتاب آتی تا روزیکه از خاک برانگیختند بعد از آن فرمود پس  
 امامت را در اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام تا روز قیامت زیرا که بعد از محمد  
 پیغمبری دیگر نیست پس از کجا اختیار میکنند اینطریقها که هر کس را که خود را  
 امامت دادند بدستی که امامت منترقی از منازک انبیا و پیغمبران و صاحبان است  
 امامت عبارت از خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله علیه و آله است و هر چه  
 امر المؤمنین هم و پیغمبر حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است  
 در امام دین و نظام مسلمین و صلح دنیا و غرض مؤمنین است بدستی که امامت  
 رفیع و شایع بر دست اسلام است و کامل شدن نماز و حج و روزه و جهاد و توفیق  
 عینها و عدل و جباری ساختن حدود احکام و محافلت سرحد ها و اطراف  
 بوجود امامی شود و امام حلال الْحَرْمَاتِ می سازد و حرام می کند و اوقات  
 حدودی نماید و عدای بین آنها دفع میکند مردم را برادر خداوند خود بچگونگی  
 و موافقت و محبت با نفع میخواند و امام مانند ائمه باطل می کند است که عالم را بنور خود  
 فرد میگیرد و خود را در افق قرار دهد و رعایتی که دستهای مردم را بر وی رسد و  
 تاب دیدن او ندارد و امام بدست پیرو چو غرغوش و نوید درختان و مناسبات  
 راه نمائند است در ظلمات شب و میان خالی و موجهای دریاها و امام است



کواراست در حالت نشستی و پهلوا راست و چپان دهند از هلاکیت و امام  
 آشتی است که بر بلند نماز و خسته شده باشد هر که سرها او را در پافته آن گرم شود  
 و در فصلکها و لیل خلافتی است و کسی که از جدایی شود هلاک میگردد و امام بر  
 بایند و باران بزرگ قطره و آفتاب در خشان و آسمان سایه در روز پس در  
 و چشمه بر آب و عدل بر با صفا و چمن با طراوت است و امام اینس رفتار کنند و  
 بد و عمر بان و براد و مشفق و مانند مادر غمی را است نسبت بطفل صغیر و  
 پناه بنده کان باشد در بلای و مصیبت و امام این حد بیغالی است در میان خلق  
 و حجت الهی است بر بنده کائنات و خلق و خلقه او است در بگذشت و دعوت کننده خلق است  
 بسوی خدا بیغالی و دفع کننده خصمان است از حوام الهی و امام با کبر و عظمت است  
 از کاهان و معتبران و منزله است از عیبه و مخصوص است بعلم و موسوم است  
 بحلم و موجد نظام دین و عزت مسلمین و چشم منافقان و هلاک کافران است  
 و امام مؤمنان و پیکانه در هر خود است و هیچ کس نزدیک مبر نباشد او نمی شود هیچ  
 دانی با او برابری نمیکند و کسی عفو نمی شود و شبیه و نظیری ندارد  
 و لطف و فضل مخصوص است بی آنکه طلب کسی کرده باشد بلکه اختصاصی است که  
 تفصیل دهند نمیشناسند عطا فرموده پس کسب است که امام را تواند شناخت  
 و بکنه مرتبه بر کذب و نماند بعد هیهات هیهات عطف در اینجا آمده

دفعه

و کفرها چهران شده و مذهبها و اله شد و جسمها خیره شد و بوزگان خیره  
 شده و حکما محترم مانده و عقلها بکوناهای معترفند و خطبا کند مانده و علما  
 جاهل مانده و شعرا بی زبان مانده و ارباب عاجز شدند و بلغا از وصفها  
 از خالانها و فضیلتی از نصایبها و کوناهای کرده و افراد بیخ و بیخ و نمودند  
 و چگونه چنانچه باید و وصف می شود کرد با بکنه نعتش و توان رسید با امری از  
 امور در حالی از خالانها و توان فهمید و معانی از صفات آن و او را است  
 توان نمود با جای او و توان گفت نه چنین است و چگونه باشد و کجا است و است  
 منزلت او با آنکه در مرتبه شماره است نسبت با آنها که میخواهند که دست با و  
 رسانند و او را وصف نمایند پس چگونه کسیر و مردم معطل خود نفس است  
 اختیار می نمایند کرد و عقلها چون با مردم و کجا است می آید با شما کما  
 میکنند که این اوصاف در غیر آل محمد که رسول الهی است صلوات الله علیه و آله  
 یافت می شود و الله که خود را بدو غنیب داده اند و خیال آن باطل ایشان را  
 بازدها انداخته و بجای بلند خوانند که امام را بعضی جاهلانه ناهض و  
 گناه معین نمایند و روز بیدار خدا بیغالی دور می شود خدا بکشد ایشان را  
 بچهره باطلی افتاده اند بچشمی که فضل جانی صعب کرده اند و دروغی عظیم  
 گفته اند و بکفر می دور و صبرشان افتاده اند و بر آنکه دانسته و سنا را امام بر  
 داشته اند و شیطان کارهای ایشان را در نظر ایشان و بنیت داده ایشان را

که با او رسد که از صفات و بلیک  
 آن حد نامی از آن و بنیبت ایشان



از راه حق منع کرده با آنکه حلا بقیه اینها با ایشان داده و از بزرگ بدیه خدا و رسول  
 او ص ۴ و آنکه و اهل بیضا و علمیه عدول کرده اند با آنچه خود اخصا کرده اند و آنکه  
 با او بلند با ایشان میکنند و درین مخلوق ما استیفاء و مختار ما کان کفر  
 ایضاً سبحان الله و تعالی عما یشرکون یعنی خداوند و خلق میکند آنچه را  
 میخواهد و بر میگردد و ایشان را نیست بیکدیگر چیزی و مترهست حلا  
 نیز فرقی که لا یقوا و با استدور نبیه او بلند شد از آنچه ایشان شرک با حلا تعالی  
 می سازد بعد از آن فرمود که خدای عزوجل فرموده و ما کان لم یؤمن ولا  
مؤمینه اذ افضی الله و رسوله امر آن بگویند که المؤمنین من آثمهم  
ومن یقبل الله و رسوله فقد صلت صلاکم یعنی هیچ مرد و زنی که  
 ایمان آورده باشند نمی رسد که هر گاه خدا و رسول او را بگریزاند چیزی  
 دیگر و اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی که نافرمان  
 خدا و رسول کند پس بختی که گناه شدنی ظاهر بعد از آن در ابطال جنبا  
 با ایشان دیگر است لال فرموده از حضرت امام حیدر صادق عم و با بزرگ کرده که  
 فرمود که عبد الله بن الکوا از حضرت امیر المؤمنین عم از نصیحت بر آنه سؤال  
 کرد که و علی الاعراف و الجبال بفرمودن کلاً بیستادم فرمود ما اهل عرف  
 که مددگان خود را بعد ما تا ایشان می شناسیم و ما اهل عرف که خدا می  
 دانی توان شناخت مگر از راه شناختن ما و ما اهل عرف که خدای عزوجل

کتابت فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۸۰  
 در شهر اصفهان

ما از شیعه

ما را شناخت بر صراط با از مبداء و سپردا ظل حبشست می شود مگر کسی که ما را <sup>شناخت</sup>  
 و ما او را شنا سیم و ما ظل جیم می شود مگر کسی که ما را شنا سیم و ما او را  
 شنا سیم بدو می که حلا بقیه آنکه اگر بخواهند خود را لجه بندگان می شناسند  
 و لیکن ما را درهای معرفت و راه و طریق شناختن خود کرده اند و ما را <sup>عجبی</sup>  
 فرار داده که از آن جفت بسیار که فریب او راه می توان یافت پس کسی که در  
 از ولایت ما برسد و با دیگران زیاد بر ما دادند از راه حق بد و رفته پس  
 مساری بنفشند افضائی که مردم با ایشان ایضاً می نمایند با اهل بیت  
 علیهم السلام و ما استیفاء بیکدیگر بنشینند زیرا که مردم بصورتی چشمهای کل آنرا که بعضی  
 بعضی می روند رفته اند و هر کس بسوی ما آمده متوجه چشمهای با صفا  
 که با اهل بیت جاری شده و با قطع و آخر شدن ندارد و مشهور در نصیحت  
 اعرافان است که عبادت از حصار است که فاصله است میان حبشست و دیگر  
 با نلی چند است بلند در میان حبشست و در آنکه انبیا و ائمه علیهم السلام با ایشان  
 میکنند که نظر کنند با جوان بگو کار خود که بسبب اعمال خوب نزدی  
 بیجست رفتند پس گناه کاران بر اینجاست بگو کار مسلم می کنند و طمع آن  
 دارند که بشما عشق میور و امام خود بیجست و بند اهل جیم را که می بینند  
 استغنازه از شر جیم میکنند و این حدیث ظاهر می شود که اعراف اسم <sup>صعی</sup>  
 ما است با عبادت از انصا رتبه با استدار حجب عرضت ائمه علیهم السلام و



امام معصومین علیهم السلام را نیز اعرف نامند از وجهی که از طایفه ظاهر  
 شدند و ازین حدیث و احادیث دیگر ظاهر می شود که هر کس از مخالفان که  
 با ما مشامند اهل بیت علیهم السلام قابل بنا شدند و مؤسک بر وجه الوثقی  
 ایشان بنا شدند از هلم خواجه بود و احادیث در باب آنکه حضرت جنت  
 و نادر موقوف حضرت ابدا گویند است بسیار است و بنا بر فضایل علیهم السلام  
 بی شمار است و چون آفتاب با این احادیث و تصویف نور و بیان ضیاء است  
 در این مقام با آنچه گذشت اکتفا شد اما فضلا اشاع و شیعان ائمه طاهرا  
علیهم السلام پس از جمله روایات که در آن باب وارد شده روایت کرده است  
محمد بن یحیی کلینی یعنی عنه از حضرت امام محمد باقر ع که حضرت پیغمبر  
 فرمود که هر که خواهد زندگانی و شیبه زندگانی انبیاء علیهم السلام باشد و مؤمن  
 شیبه مؤمنان باشد در دنیا که خداوند بخشاید به بد فلاح خود  
 در خطای آنرا نشانیده ساکن شود پس باید که علی بن ابی طالب علیهم السلام  
 دوست دارد و با دوستی دوست باشد و ضامعین و پیروی کند  
 ائمه را که بعد از او امام خلیفین اند زیرا که ایشان عزیزند و از طایفه  
 من مخلوق شده اند خداوند عالم در هر روز ایشان کن و وکیل با اعدای  
 محبست برای جمعی از امت من که مخالفان ایشانند خداوند شفاعت  
 ایشان در میان و از سلیمان روایت کرده که گفت نزد حضرت امام

جعفر

جعفر صادق بودم که ابو بصیر نفس زمان بخندشان حضرت آمد و بعد از آنکه  
 بر جای خود فرار گرفت حضرت فرمود با ابا محمد این نفس نند برای چیست گفت  
 فدای تو شوم با بن رسول الله پرسیده ام و اسفخ از من بایک شده و اجل  
 شده و نمیدانم که عاقبت من در آخرت چون خواهد بود حضرت فرمود که با ابا محمد  
 تو این سخن میگوئی گفت فدای تو شوم چون نگویم فرمود با ابا محمد نمیدانی که خدا  
تعالی جوانان جوانان شمارا اکرام میکند و از مردم در موش می کند که از  
 حساب بخورد ابو بصیر گفت فدای تو شوم این که فرمودی مخصوص من است یا  
 از برای همه اهل نوحید هست فرمود که نه والله که مخصوص شما یعنی شیعیان  
 و از برای سایر ناس نیست گفت فدای تو شوم یعنی بد بر ما مشرب کرده که پشت  
 ما از آن شکسته و دل ما مرده و حکام خون ما را حلا کرده اند بسبب حدیثی  
 که علمای ایشان روایت کرده اند حضرت فرمود که آن لقبی است که شما را فرقی  
 را فضیه میگویند گفت از من فرمود که نه والله که ایشان این نام را بر شما نکرده  
 اند بلکه خدا شعله شما را ناسیده مگر نمیدانی با ابا محمد که گفتند کسان زنی سید  
 ترا کردند فرعون و فرعون و فرعون و فرعون که بر ایشان ظاهر شد که آنها بر ضد ایشان  
 صلحی بجزین موسی ع شدند چون دانستند که او بر خاسته بود و لشکر موسی  
 برافضه مشهور شدند از محبت آنکه فرعون را کشته بودند و بعد از ایشان  
 بیشتر از اهل آن لشکر بود حضرت موسی و هرون علیهما السلام و در این



ایشانرا بیشتر دوست میدارند پس خدا بندگان را بخیرت و موسی علیه السلام و محمدا  
که نام را بجای ایشان در نوشته ثبت کن و حضرت موسی علیه السلام ثبت کن  
بعد از آن خدا بندگان را بنام را بیک شما از خیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرود  
با اباعبدی محمد خاتم النبیین و خوبی را برکت کند و شما شکر بفرمودی را برکت کند  
و مردم فرط طاعت و شیعیان مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی  
علیه و آله موافقت کردید و هر باهی که ایشان رفتند رفتید و هر که خدا  
تعالی برکت زیده بود اختیار کند بدو هر که را داده کرده که بعد پس شما را  
بشارت نماید پی در پی با در پی که شما بندگان را که در جنت کوی شما را  
شما شده و اعمال خیر از خوبان شما مضبوط در گاه الهی شد و عفو الهی بنیال  
حال کنه کاران شما است و هر کس روز قیامت نزد خدای عزوجل آید  
شما با خداست خدا بندگان را هیچ حسنه او را قبول نمیکند و از نسبت او در نکند  
با اباعبدی محمد خاتم النبیین با آنچه شنیدی او بصیرت گفت فدای تو شوم دیگر  
بفرما فرمود با اباعبدی محمد بدینی که خدا بندگان را فرشته چند دارد که معاصی را از  
ثبت شیعیان را ما برینند همچنانکه با برکت و در فضل بران از دست  
صبر بزدان معنی کلام است که فرموده الذین یحیلون العرش من حوله  
یسبحون بحمد ربهم و یسبحون للذین امنوا یعنی آنها که حاضرند  
و آنها که در اطراف عرشند تسبیح میکنند خداوند خود را و استغفار میکنند

از برای

از برای آن جماعتی که ایمان آورده اند بعد از آن فرمود که استغفار ایشان بر  
شماست نه از برای بن خلق یعنی مخالفان با اباعبدی محمد یا اسیر و مسلمانان گفت  
فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود با اباعبدی محمد بختی که خدا بندگان را در کتاب  
خود یاد کرده اینجا که فرموده من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا  
علیکم فیه من فتنی فحبه و منهم من ینظرون و ما یدلک لو انبذک بعضی از جمله  
مؤمنان مردان هستند که راست داشتند اندامی و با خدای تعالی عهد  
بندند پس از جمله ایشان آنها پیدا کند که ملت حیانت خود را گذارند و پاره پاوی  
بند خود کرده اند و بعضی آنها پیدا کند که انتظار میکنند و هیچ یک عهد خود را  
تغییر ندهند اندامی نوع تغییر دادنی بعد از آن فرمود پس بدو سستی که شما  
وف فرموده اید به پیمانی که خدای عزوجل از شما گرفته و آن پیمان و لا یطأ  
و شما غیر ما را سوز ما اختیار نکرده اید و اگر چنین نکرده بودید خدا بندگان را  
سوز نداشت سب کرد چنانکه ایشان کرده در اینجا که فرموده و ما وجدنا لکم  
من عهد و ان وجدنا اکثرهم الفاصمین یعنی بنایم پیمانی از برای بیشتر  
ایشان آنکه وفایه پیمان خود کنند و بختی که اکثر ایشان از سو با ختم  
با اباعبدی محمد بختی که خدا بندگان را در کتاب خود یاد کرده با اباعبدی محمد  
یا اسیر و مسلمانان گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود با اباعبدی محمد  
بختی که خدا بندگان را در کتاب خود یاد کرده اینجا که فرموده اخوانا







با آنها خواهند بود که خدای تعالی بر ایشان انعام کرده ان پیغمبران و صلوات  
 و شهادت و صلوات بر ایشان و خوب و بیضا اند اینچنان عبد از آن فرمود که مراد از پیغمبر  
 حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و صلوات بر او و شهادت در این موضع عبارت  
 از نماز و صلوات بر شما بعد از صلوات بر او است و نام خود سائیدیم <sup>خانه</sup>  
 که خدا تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که از شما ان شما که  
 در حجه جا خواهند داشت حکایت فرموده که **وَقَالُوا مَا لَنَا لَنُرَدِّي  
 رَجُلًا كَمَا فَعَلْتُمْ مَنِ الْأَشْرَاقِ أَخَذْنَا هُمْ حَتَّى بَاءَ أَمْ زَاعَتِ عَنَّمُ الْأَعْيَابُ**  
 و ترجمه ظاهرش بنا بر فرشتان تا ما بموصل همزه و کسره سپس سحر تا  
 آن است که گفتند اهل حجه که قبل از این مذکور شده چیست ما را که می  
 بینیم مردانی که ایشان را از جمله اشراقی شمریم و با ایشان سحر بکنیم  
 ایشان را سحر و دلیل خود سلاخه بودیم بنا بر ضم سپس بلکه از حضان نظر  
 در معنی آمدند با آنکه **آم در کلمه آم زاعنت معادل استغفام ما تنایا شد**  
 بقول یا ایشان در حجه بنشینند یا هستند و معانی بنشینم و بنا بر فرشت  
**اخذناهم** بفتح همزه صفت رجلا نوحی هلا بود بلکه استغفام خواهد  
 بود از روی غیب و سرشتی که ایشان نسبت بخود میکنند و **آم در**  
**کلمه آم زاعنت معادل همزه اخذناهم خواهد بود** یعنی یا ما با ایشان  
 استغفام بکنیم یا دلیل خود صیدانستیم یا از حضان نظر در معنی آوردیم  
 با آنکه

با آنکه از اهل حجه بنشینند بعد از آن فرمود و الله که خدا تعالی بنشیند از این  
 کلام را در فرموده شما نزد اهل این عالم مردم بد هستند و الله که در حجه  
 در کرامت در و نعمت خواهند بود و ایشان در حجه شما را طلب خواهند کرد  
 پس یا انور اسر و ساحتیم یا اباحمد گفت فدای تو شوم و بگریه فرما فرمود یا  
 اباحمد هیچ آیه نازل نشده که بیوشن گشاید اهلش را بخوبی یاد کند که در شان  
 ما و شیعیان ما نازل شده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را بد یاد کند  
 و بجهت دادند که در باب سخنان دشمنان ما نباشد پس یا انور اسر و  
 ساحتیم یا اباحمد گفت فدای تو شوم و بگریه فرما فرمود یا اباحمد هیچ کس برایت  
 حضرت ابواهم علیه السلام نیست مگر ما و باقی مردم از این معنی بری و بیرونند  
 یا اباحمد پس یا انور اسر و ساحتیم و در روایت دیگر چنین است که انور اسر و  
 گفت مرا بست و از حکم ابن عبس روایت کرده که رفتی در مجلس حضرت  
 امام محمد باقر بودم و خانه از مردم پر بود نگاه پرور پیدا شد و بر عصا  
 خود تکیه کرد تا بر دوش او را برد و گفت **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ**  
**وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** بعد از آن ساکت شد حضرت فرمود **وَعَلَيْكَ السَّلَامُ**  
**وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** بعد از آن ساکت شد حضرت فرمود **وَعَلَيْكَ السَّلَامُ**  
 کرد و گفت **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ** و ساکت شد ناگاه و اجواب گفتند بعد از  
 آن رو بجهت کرد و گفت ای فرزند رسول خدا مرا نزد پدر خود جای و ده که



خدا بندگان را فدای تو کرد اند و الله که محبت شما و دوستی شما برای طبع  
 دنیا و دشتن شما را دشمن میدارم و از او بیزارم و والله که عداوت  
 و بیزاری من از دشمن شما برای جنایت با خوبی نیست که میان من و او  
 واقع شده باشد و والله که من حلال شما را حلال میدانم و حرام شما را  
 حرام میدانم و منتظر از شما ام پس با امیدی برای من دارم که خدا بندگان را  
 مرادای تو تو کرد اند حضرت فرمود نزد من بیانا آنکه او را در مجلس خود  
 نشاندند بعد از آن فرمود ای شیخ بدیخی که مردی نزد پدرم علی بن ابی طالب  
 علیه السلام آمد و از و مثل این سئوال کرد که تو که می بینی پدرم علیه السلام با او گفت آنکه  
 میبری و آمد خواهی شد بجستنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب و حسن  
و علی بن الحسین علیه السلام و خوشن خواهد شد و جگرش خشک و دیگر بدیدان  
 کرده شنای خواهد بود و کدام کتابی با روح و دین جان تو را استنباط  
 خواهد کرد اگر چه جانت با اینجا رسیده باشد و اشاره بکلمه صبا که  
 خود فرمود اگر ننده با فی تا زمان فایم علیه السلام خواهی دید آنچه می  
 که موجب برود و شنای تو کرد و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرتبه  
 گفت الله اکبر که میم چنین و اگر ننده ما نام جهان خواهد بود مضمون  
 کلام آنحضرت را اعاده کرده بجاها و بکریست تا آنکه آفتاب منقوش شد  
 شد که بر زمین چسبید و اهل مجلس همگی بگریه افتادند و آنچه از طالع او

مشاهده

مشاهده نمودند و حضرت بدست مبارک از آن بگشاید و چشم او پاک میکرد و می افشاند  
 بعد از آن سر برداشت و گفت بفرزند رسول خدا خدا بنحانی مرادای تو کرد اند  
 خود را بمن ده حضرت دست مبارک با و ادبش بوسید و بر چشمها و روی خود  
 مالید بعد از آن سینه مبارک از آن حضرت را کشوده است بر صدر و بطن مطهر  
 افشاند بعد از آن برخواست و گفت السلام علیکم و چون براه افتاد آن حضرت  
 علیه السلام از عقبها نگاه میکرد بعد از آن به توجه اهل مجلس شده فرمود کسی که خواهد  
 که مردی از اهل محبت را به بدین نظر باین مرد کند حکم این عیبه بگوید که هرگز  
 مانند شبیه باین مجلس ندیده بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت  
 شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که میگفت ما پیش ما صلوات کردید و مردم قطع کردند  
 و شما دوست داشتید و مردم دشمن داشتند شما شناختید مردم انکار کردید  
 با آنکه خوب بودید سئوالی که خدا بندگان را محمد ص علیه و آله بنده خود ساخته بود پس  
 از آنکه او را پیغمبر کند و علی بن ابی طالب ع بنده خدای عز و جل بود پس  
 خدای عز و جل خبر خواهد او را خواست و خدای عز و جل را دوست میداشت پس خدای  
 عز و جل او را دوست داشت بدین سئوالی که خواهد کرد که با حق بیاز شده صافی ع  
 اموال مخصوص ما است و افعال با اختصاص دارد و ما جاعلی هستیم که خدای ع  
 طاعت ما را مفرض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در شناختن او  
 معذور نیستند و حضرت پیغمبر ص فرموده که کسی که بپیرد و اما می زنداشد



بر طرفه اهل جاهلیت مرده خواهد بود و بر شما باد بطاعت الهی با اطاعت امام پس  
 بچنینی که دیده اند شما اصحاب علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از آن فرمود که هر  
 سینه صلی الله علیه و آله در مرض موث فرمود که دوست مرا از برای من طلب کنید پس آن  
 دو زن یعنی عایشه و خنساء بیکدیگر و حفصه و خنساء بن الخطاب کس فرمادند  
 و پدرهای خود را حاضر کردند چون حضرت را نظر بر ایشان افتاد روی مبارکشان  
 ایشان کرد و ایند فرمود دوست مرا از برای من طلب کنید ایشان گفتند ما را  
 و اگر میخواهید ما را سخن بگو پس عایشه و حفصه فرمادند و علی بن ابی طالب  
 طلب نمود پس چون آنحضرت حاضر شد رو بدار کرد و بر او چسبید و مشغول  
 سخن شد تا مدتی و بعد از آن از ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام  
 دیدند و پرسیدند که با توجه صیقل حضرت فرموده را با این علم تعلیم  
 کرد که هر کسی که هر دی خبر از در مشغول می شود و از عمر این اعیان  
 و و این کرده که گفتا و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود پس و دیده  
 پرورد آیدم تا آنکه ما این خبر و منبر آیدم بدو همی از شیعیان را دید و بر  
 ایشان سلام کرد بعد از آن فرمود که والله من براح و ارواح شما را دوست  
 میدارم پس مددکاری کنید بویع و سعی در عبادت و بداند که بویع  
 ما نمیتوان رسید مگر بویع و سعی در عبادت و کسی که از شما که یکی  
 از بنده کان الهی را امام خود دانند باید که آنچه او میکند بجای آورد شما باید

ششم

شبعه الهی و مدد کان الهی و شما شد ساقی و اولون و ساقی و اولون و  
 ساقی و اولون در دنیا و ساقی و اولون در آخرت بسوی بهشت و عاصیا اینم از برای شما  
 بهشت را بندگان خدای عز و جل رسول صلی الله علیه و آله و الله که بر حق  
 حین پیش از شما طایفه خود را بود پس بیکدیگر بیتی که بر پدر او و عیبت بد  
 عالمه شما شد مردان پاکیزه و زنان شما اند زنان پاکیزه که عبادت شما  
 زنان مؤمنه و حوریان خوش چشم و شما شد مؤمنان صدق و بختی که حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام بقتل فرمود که خوش طالع با شتر و جیشا رزده و کپک  
 و سر و با شتر و الله که حضرت سید صلی الله علیه و آله و آتش رحمت بر امت  
 خود غضبناک بود بغير شیعیان که بچنینی که هر چیزی را عزت و عزت  
 اسلام شیعیانند و هر چیزی را کنی هست و کن اسلام شیعیانند و هر  
 دفعی هست و رفتن اسلام شیعیانند و هر چیزی را شرفی هست و شرف اسلام  
 شیعیانند و هر چیزی را سستی هست و سستی اسلام شیعیان است  
 و هر چیزی را پیشوایی هست و پیشوایی زمین زمین است که شیعیان در آنجا  
 ساکنند و والله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نمی بود هرگز کماهی  
 بر روی زمین پیدای نمی شد و نمی رسد و الله که اگر شما نمی بودید خدا  
 ثانی بر شما انعام شما انعام نمی فرمود و بجز اینها خوب نمی رسیدند ایشان  
 در دنیا و آخرت نصیبی نیست با مباد و ناصب که عبادت را از شما انعام



۲۶۷  
علیهم السلام هر چند نیکی کند و سعی در عبادت الهی نماید از اهل بی‌است  
که عالمه ناصیه نضلی با اخاصیه و درجه اش و اوقاف ظاهر این حدیث  
آن است که طایفه عمل کننده کان که در دنیا بظواهر عبادت کرده اند  
و دشمنی کننده با اهل بیت علیهم السلام با تعجب کشنده در عبادت که خواهند  
کشید شدت آن را آشتی را که در نهایت جوارش است عبادت از آن فرمود که  
هر ناصی سوزی کننده در عبادت عملش مانند عبادت با او است که بزودی  
نا بودی شود و شیعیان ما ببول با بر آلتی سخن میگویند و مخالفان ما  
بی فکر و نه از روی عقل سخن میگویند و الله که هیچ بنده از شیعیان ما  
نیست که بخواب رود مگر آنکه خداوند عز و جل روح او را با آسمان برد و بر  
خود بسوزاند و فرزند پس که اهل او رسیده باشند او را در کنوز بعضی کجای  
در عمق خود در چشمهای حبشت و در سنا بر عرش خود جای میدهد و اگر  
احلیش رسیده باشند او را با جویز ملائکه که امین الهی اند میفرستند تا در  
که از آنجا بیرون آمدن ساکن شود و واسطه که حج کننده کان و عمره گذارند  
کان شما حاضر الهی اند و فقرای شما اهل بیت یا زنا غنیای شما اهل بیت  
و همه شما اهل دعوت و اهل جانب خداوند یعنی شما را بره خویشاوند  
و شما اطاب دعوت او نموده اید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود که دوست دارم شما را از جهت طریقه

۲۶۶  
نشخ که شما دارید و اهل حبشت می شوید هر چند نکو یا غیر شما میگویند یعنی  
بدلیل بدانند بلکه از روی تقلید اعتقاد کرده باشند یا آنکه از جمله مستضعفین  
باشند و از حضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شما را دوست دارد  
و نداند آنچه شما بان ما بنید پس خدا شفای او را به حبشت برد و مردی باشد که  
عداوت شود با آنکه کاری بکنند او بی سبب که چگونه می شود فرمود میگوید  
که در باب ما سخنان بد گویند و وقتی که او را ببینند بپندد که گویند ساکن  
باشند که این مرد از شیعیان ایشان است و مردی باشد از شیعیان ماکه از پیش  
مخالفان که در پس ایشان اشاره با او کنند و سیدی با او کنند پس خدا ایشان  
با این سبب حسنا در نامه عدل او نویسد تا آنکه صحیفه او بر شود تا آنکه  
علی حیا آورده باشد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که حلی ملامت  
از آسمان دنیا نظر میکنند بیک نفر و نفر و صد نفر که فضل آن محمد علیهم السلام  
را ذکر میکنند پس ایشان میگویند یا نمی بینید این جا من را که با وجودی  
عدو بسیاری دشمنان فضل آن محمد علیهم السلام را ذکر میکنند این جا  
دیگر آنکه بگویند ذک فضل الله یؤتی من یشاء و اقله ذوالفضل  
العظیم یعنی این فضل خدا شغالی است که بجز من خواهد میدهد و خدا شغالی  
صاحب فضل عظیم است و از عمر بن زید روایت کرده که گفت حضرت امام  
جعفر صادق عم کفتم که من از شما شنیدم که فرمودید شیعیان ما حبشتی اند



با هر کارتی کرده باشد فرمود و بگو راست گفتند و الله که همه درخشند گفتیم  
 فدای تو شوم بدو کسی که گناهان بزرگت بسیار است فرمود که در روز قیامت  
 همه شما را بپوشند پس بد شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مطاع عالم است  
 با شما اورا اطاعت کرده اید با شفاعت منی بکنم و الله که من در با شما  
 منبریم از عالم بر فرخ گفتیم بر فرخ کدام است فرمود در بار زور مردن آفری ناز  
 و با من و بدانکه اخلاص فریب با این مضامین که مذکور شد در باب فضل  
 و امید بخوانا نشان با وجود معاصی بسیار است و اگر چه بسیار است از این احادیث  
 از جهت <sup>سند</sup> مجبول و ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که درین باب وارد شده  
 بسیار است و با وجود آنها از غضب آسمانی بنا بر این بود زیرا که معصیت <sup>مجلس</sup>  
 من است که دلوا با کلمه سپاه میکند و جنبان هل بیاید ابری شود و در <sup>بها</sup>  
 از مردم این معنی مشاهده شد که بعد از آنکه مرتکب معاصی بسیار شدند  
 ایشان را نسا بنی کم نمی شود و گاه باشد که شیطان در حالی و فساد  
 بقیه محبت را از دل بدید و در سلسله شعیبان محسوس نشود و بر تقدیر  
 آنکه باقی ماند عذاب عالم بر فرخ هم چنین است و کسب که طاعت باطن  
 غضب و عذاب آسمانی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند  
 هزار سال باشد و قوت مرابب عالمه و در جات رفته که ارتکاب معاصی  
 موجب شود هم امری عظیم شود بگردید در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل

این کتب

این کتاب در باب و رع مذکور شد و ارد شده که شیعه ما کسب است که منافع  
 ما و اطاعت امر آسمانی بجای آورد و کلیس محمد الله از حضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که فرمود اصل هر چیز خوبی ما بنیم و هر یک کوی از فرغ ما است  
 و از جمله بنکویها آنچه اولی است و نماز و روزه و زهد و خردن خشم و عفو  
 نمودن از کسی که بدی با آدمی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا و رعایا کردن  
 حق همسایه با کسی که بخانه کسی آید و با و بنیاه آورد و از او بگذرد بفضلی است  
 که صاحب نوعی از فضل بوده باشد و دشمن ما اصل هر کوی شتر است و بنک  
 و هر ضعیف و سوائی از فرغ ایشان است پس از ایشان است در فرغ گفتن  
 و بخیل و سخن چینی و قطع رحم و غیر آن و خوردن مسود و مال بنیم با خود و از  
 حدود الهی که امر با آن فرموده بخوار کردن و مرتکب کارهای رسواست  
 خواه رسوائی ظاهر و خواه پنهان و نما کردن و زندی و هر چه شبیه <sup>بها</sup>  
 باشد از اعمال بیخبر پس در فرغ میگوید کسی که کان میکند تا با ما است و <sup>کسب</sup>  
 بفرغ غیر ما بنمید و این معنون اطاعت بسیار است محمد و جنانچه قبل  
 از این در باب خوف و نجا مذکور شد از معصیت خداوند فقرا <sup>است</sup>  
 و هر سال و بگرم که پیغمبر شفاعت رسول ص و آله را <sup>است</sup>  
 علیهم السلام اصیل و در باید بود و غیر بی شیطان و هوای نفس اماره <sup>است</sup>  
 و بنده کی بنا بد کرد و مِنَ اللّٰهِ الْعَصِيَّةُ وَ اللّٰهُ يَدْرُسُ سِرَّهُ اِنَّ يَوْمَ اللّٰهِ لَهٗ



ایمانه حق بکون مؤمنون حقا حقا قال الله بشرطه بشرطه بشرطه  
 علی المؤمنین فانه قد شرط مع ولائیه و ولائیه رسولیه و ولائیه  
 ائمه المؤمنین اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و اقران الله فرضا  
 حسنا و اجتناب الفواحش ما ظهر منها و ما بطن فلم یبق شیء مما  
 فرمیت احرم الله تعالی الا و قد دخل فی جملة قوله من دان الله  
 فیما بینة و بین الله مخلصا لله و لم یخص بنفسه فی ترک شیء من هذا  
 فهو عند الله من حریب العالمین و هو من المؤمنین حقا و هر کس که او  
 خوش آید از آنکه خدا تعالی ایمان او را بر او تمام کند تا آنکه مؤمن حقیقی  
 باشد پس باید که در کند شرطها بلکه خدای تعالی بر مؤمنان کرده بلکه  
 خدا تعالی با و لا یستخفون و لا یستخفون و لا یستخفون و لا یستخفون  
 علیکم شرط نموده بجا آورده نماز را و رسانیدن زکوة مستحبین  
 و فرزند حسنه دادن بخدای عزوجل بصدقات و خیرات و در رعایت کردن از  
 کارهای رسوا خواه آنچه ظاهر باشد و خواه آنچه پنهان باشد و در از قول  
 ظاهر و باطنه میباید بود که کارهای عداوت و بیخفا میباید با آنکه در  
 ظاهر آنها باشد که بجرایح و اعضا کند و باطنه آنچه در دل باشد از  
 عیبها پنهان و پنهانهای بد و حسد و هتک آنها بعد از آن فرمود پس  
 مابقی نماید چیزی از آنچه بیان شده از محرمات الهی در سنت نبوی که

نزد

نزد حافظان شرع است که داخل در بخش فرموده الهی نموده باشند پس کسی که بندگی  
 الهی را بپایان خود و خدا تعالی از روی اخلاص بجا آورد و خود را خص  
 ندهد در ملک هیچ چیز از آنچه خدا تعالی بر او شرط کرده از جمله طایفه و لشکر  
 الهی خواهد بود که بر خصم یعنی شیطان در نفس آماره با هر دشمنی غالب  
 می شوند و از جمله مؤمنان حقیقی خواهد بود و مراد از شرط الهی که  
 درین کلام شریف واقع شده میباید بود که شرط باشد که قبل از  
 خلق ابدان نبی آدم در عالم ذر و اشباح و در ناسبت چنانچه در اخبار  
 وارد شده باشد واقع شده باشد و ممکن است که عبارات ظاهر فرآین و ضابط  
 سبحانی باشد که در کلام مجید در باب اقامت صلوات و ادای زکوة و صدق  
 و خیرات و اجتناب از معاصی ظاهر و باطنه وارد شده بوده باشد و  
 نیست که ایمان کامل عبارت از اطاعت نام خدا و رسول و ائمه طاهران  
 علیهم السلام و هر چند دوستی ایشان در دل بشرطهای پیکند تا در سبک و انقیاد  
 ظاهر نزد و نمایان می شود و بعد از تقصیر در عبادت و بندگی در ایمان نفس  
 و حضور را می باید و آیا که و الا صراطی علی شیء مما حرم الله فی غیر  
 القرآن و بطنیه و قد قال الله تعالی و لم یصر و اعلى ما فعلوا و هم یعلمون  
 انی هبنا روایه القاسم ابن ربیع و حدیث کنده از اصرار نمودن بر چیزی  
 از آنچه خدا تعالی حرام کرده خواهد در ظاهر قرآن حرام شده باشد

فان



با باقی که تا و پل آنرا بغیر از سخن زرع که عبارت از ائمه معصومین علیهم السلام  
 دیگری نتواند هندی و حرمنا آنها بر مردم از احادیث اهل بیت علیهم السلام  
 ظاهری شود و بخوبی که جو تعالی در وصف جمیع زاهدان ایمان فرموده و گفته  
اِذْ اَتَعَلُّوا نَاحِیَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ  
وَمِنْ بَعْضِ الذُّنُوبِ اِلَّا اللّٰهَ وَكَمْ بَصُرُوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ و ترجمه  
 ظاهرشان است که آنجا عتی که هرگاه معصبتی سوا از ایشان سرزند با  
 ظلم بر نفس خود کند خدا را یاد کنند و از برای گناهان خود استغفار کنند  
 و کسب که بیاموزد گناهان را بغیر از حدیث و اصول و احکام کند آنچه  
 کرده اند در حالی که عالم شدنند با آنکه آنچه کرده اند مخالف رضای تعالی  
 و از جمله معاصی است با اینها روایتی است از اسم بن ربیع است و نموده که بعد از  
 مذکور می شود از روایت اسمعیل بن جابر است بَعَثَ الْمُؤْمِنِیْنَ مِنْكُمْ  
اِذَا سَوَّيْتُمْ اَسْوَاطَ اللّٰهِ فِیْ کِتَابِهِ عَمَّا حَرَّمَ نَدَّ عَصْوًا لِّلّٰهِ فِیْ نَز  
حِیْمٍ ذٰلِكَ الشَّقِیُّ فَاَسْتَغْفِرْ لَهَا وَاَلَّا یَعُوْذَ وَاَلَّا یُنْزَلَ فِدَاکَ مَعْنٰی قَوْلِ  
تَعَالٰی وَكَمْ بَصُرُوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ یعنی جمعی از مؤمنان پیش از  
 شاهرگاه فراموش میکردند چیزی را از آنچه خداستعد رکتاب خود شرط  
 کرده میدادند بلکه ایشان عصیان الهی کرده اند و آنکه آن چیز را  
 ترک کرده اند پس استغفار میکردند و دیگر ترک آنکار میکردند

بجز

بجز این است معنی قول الهی که فرموده ایشان اصرار نمیکردند بر آنچه کرده  
 بودند در حالی که عالم میشدند با آنکه عصیان کرده اند و ظاهر آن است  
 که لفظ انسان درین حدیث شریف گناهی از ترک باشد و چون غالب لغات  
 شیطان و هوای نفسانی در وقت معصبت آدمی را از یاد الهی و ملاخطه  
 عظمت و جلالت او غافل میسازند ازین جهت از ترک اطاعت بلفظ انسان  
 تعبیر شده باشد و علم عبارت از با آملان از حالت غفلت و نادانی باشد  
 و این کلام مستقیم منی از اصرار و محرم بر توبه است و معنی اصرار از  
 در سجن کباب مذکور شد و توبه در لغت بمعنی بازگشت است و در عرف  
 شیخ موافق آنچه از بعضی احادیث ظاهری شود پیشانی از معصبت است  
 از جنبه آنکه معصبت است پس ترک نمودن شراب از جنبه آنکه ضرر میدهد  
 توبه نمی آید بود و گاه هست که توبه را بر مجموع پیشانی و غم داشتن  
 بر عدم ارتکاب معصبت در زمان آینده اطلاق میکنند و میگویند  
 بود که امور دیگر که از بعضی اخبار ظاهری شود از شراب کمال  
 توبه باشد و شاید که از توادم او بوده باشد و در نفع ابداً از  
 حضرت امام المؤمنین علیه السلام روایت کرده که مردی در خدمت آن  
 حضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود طار در شرب توبه کند یا امید  
 که استغفار چه چیز شدید استی که استغفار در شرب علیین است



و استغفار را می بیند که بر شش چیز صادر می آید اول ندانند و پشیمانی بر آنچه گذشتند و بیم عزیمت داشتن بر آنکه هرگز بر یکبار آن معاصی که از نوبت زده نگردی سیم آنکه حقوق مردم را با ایشان رسانای نماند که در وقتی که خدا بخواهد را ملائکه صاده و صاف باشی و حق کسی در گردن تو نباشد چهارم آنکه فرضیه از فراغی آتی که از نوبت شده باشد بجای آید پنجم آنکه کوشی که از حرام بر بدت رو بیده آنرا بفرم و اندوه بگذاری نماند که پوست با تخم آن چسبیده در میان آنها گوشت نازده بر و بد ششم آنکه الم و مشقت طاعت بندگی را بیدار خود بچسبانی همچنانکه حلاوت در لذت معصیت را با و چسباندند و بعد از آنکه اینها را بجای آورده باشی صبرانی گفت که استغفار الله و ظاهر آن است که مراد از استغفار درین کلام شریف نوبه باشد اما نوبه کامل و مجرد پشیمانی چنانکه از بعضی احادیث ظاهر می شود پشیمانی با عزیمت بر آنکه دیگر مرتکب معصیت نیز نوبه باشد و ممکن است که نوبه دو نوع باشد یکی نوبه که الله جل و علا فی قبول میکند و آن عبارت از نوبه باشد که شتر امر مذکور در آن مخصوص باشد و دیگری نوبه باشد که مشتمل بر امور مذکور نباشد و قبول آن موقوف بر کم و بفضل الهی باشد و از کلام حضرت عیسیٰ علیه السلام در معصیت از ادعیه صحیفه کامله ظاهر می شود که قبول نوبه مطلقا از راه بفضل

باز

باشند از جهات سمخانی و با وجود این معنی ممکن است که بعضی از مراتب نوبه بمقتضای فضل و وفا بوعده الله مقبول باشد و بعضی دیگر در معرضها نباشد و معاصی که نوبه از آنها کنند چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند چند نوع است یکی آنکه بعد از آن کفار و با مدارک لازم نشود مثل پوشیدن جامه حریر و نوبه ازین نوع غیر پشیمانی و عزیمت بر عدم عود امری دیگر نیست دویم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم نشود مثل روزه خوردن عمدتاً در ماه رمضان که موجب فضامی شود و مثل بردن حقوق و مالیه از مردم که ادای آن مال با ایشان لازم می شود پس در چنین معاصی غیر نوبه لازم نیست بجا آوردن امری که تابع معصیت است معصیتی که امری دیگر تابع آن معصیت است اما لازم نیست بجا آوردن آن امر مثل آنکه کسی معصیتی کند که سحر و جادو شود و کسی بر آن شاهد نباشد پس در چنین مرتبه است میانه آنکه پیش حکم شرعی اقرار کند و اقامت حلال شرعی بر او بگذرد و آنکه معصیت خود را پنهان دارد و در نگاه الهی نوبه کند و شاید که این شق بهتر باشد و اگر حقی غیر مالی از حقوق مردم بر نفسا لازم شود و آن طاحرجی عالم نباشد مثل آنکه کسی در دشنام داده باشد یا عیبی کرده باشد بجز کفنه اند که نوبه تنها کافی است و بعضی گفته اند او را اعلام صیبا بد کرد و تحصیل بر آنست زعمه نمود که عالم باشد



میباشد که محض پل بر آون ذمه نمود اگر کسی بد کسی را مثلا کشته باشد  
 گفته اند که بسیار است و اعلام نمود که من بد تو را کشته ام اگر خواهی  
 مراد و عوض بکش یا دین بگیر و اگر عفو کنی اختیار داری و علماء در توبه  
 مبغضه بعضی آنکه از بعضی توبه کند اخلافاً فرموده اند و شاید که صحیح  
 بود فق ظاهر تر باشد و هم چنین در توبه محله که معاویه را بفصل ذکر  
 نکند و دلیل بر آنکه تفصیل معاویه شرط باشد ظاهر نیست و غسل توبه  
 در توبه کفر و کبائر موافق مشهور علماء است و توبه واجب فریضه  
 یعنی بعد از معصیت و فاصله واجب می شود اما اگر کسی تا آخر کند در هر وقت  
 که بخواهد آورد قبولی شود مادام که احوال آخرت با حضرت پیغمبر ص  
 و آله و اهل بیت است و السلام و در وقت مردن نه بیند و بعد از آن معاویه  
 توبه مقبول نیست و کلینی یعنی بقول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که حضرت پیغمبر ص الله هم و آله کسی که توبه کند پیش از مردن  
 بیک ماه سال حلالی توبه او را قبول میکنند بعد از آن فرمودند کسی  
 که یکسال بسیار است کسی که توبه کند پیش از مردن بیک ماه حلالی  
 توبه او را قبول میکنند بعد از آن فرمودند که نه بیک ماه بسیار است کسی که توبه  
 کند پیش از مردن بیک هفته حلالی توبه او را قبول میکنند بعد از آن  
 فرمودند که بیک هفته بسیار است کسی که توبه کند پیش از مردن بیک روز

حلالی

حلالی توبه او را قبول میکنند بعد از آن فرمودند که بیک روز بسیار است  
 کسی که توبه کند قبل از معاویه حلالی توبه او را قبول میکنند و بعضی  
 معاویه قبل از این مذکور شد ابن بابویه رحمه الله در تفسیر این حدیث روایت کرده  
 یعنی روایت کرده و از جمله احادیث که در بار توبه وارد شده روایت کرده  
 است محمد بن یعقوب کلینی یعنی بقول حضرت امام جعفر صادق هم که فرمود  
 حلالی در وقت صلوات بر سید و ابانکه طلب مغفرت و بارگشت بسوی او کند  
 در گناه عظیم و دشمن صلوات بر سید و ابانکه سهل شما در گناه اندک را و از  
 آن حضرت روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که گناهی بکند و پیشتر  
 شود از آنچه کرده مگر آنکه حلالی او را می آید پیش از آنکه آن گناه کند  
 و هیچ بنده نیست که حلالی یعنی باو عطا کند و بعد از آن توبه از گناه  
 الهی است مگر آنکه حلالی او را می آید پیش از آنکه حلالی بجا آورد  
 از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر ص و آله فرمودند چنانچه پیشتر که  
 با وجود آنها کسی هلاک نمی شود در روزگاری مگر آنکه مستوجب  
 هلاک باشد بعد از آن فرمودند که بنده که قصد کردن حسنه میکند و آنرا  
 بجای آورد حلالی برای او ده حسنه می نویسد و اگر نکند برای او  
 هفت حسنه می نویسد و اگر قصد حسنه کند و آن حسنه را  
 نکند بر او چیزی نمی نویسد و اگر یکصد حسنه بخواهد حاصلش صد حسنه



و نویسنده حسنان میگوید نویسنده سبب آن که در طرف چپ جای دارد  
 که بخیل مکن در روشن شدن شایده که بعد از این حسنه بجا آورد که موجب خوشی  
 این است که در روزی که خدای عزوجل بفرماید که بدستی که حسنان را می  
 یازد که شایده استغفار بکنند پس اگر چنانچه آن بنده بعد از آن سینه گفت  
 که استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم  
الغفور الرحيم ذو الجلال والاكرام و آنوقت بگوید چیزی بر وی نویسد  
 و اگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفاری بعد از آن نکرده فرشته  
 که نویسنده حسنان است نویسنده سبب آن میگوید که نبوی پس بر پیشانی  
 محمد بن مصعبی را که کرده و از آن حضرت روایت کرده که فرمود وقتی که بنده  
 توبه بوضوح میکند خدا تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت  
 آن گناه را بر او سپوشاند و وی برسد که چگونه سپوشاند فرمود که  
 از خاطر فرشتهای بر دگناهان او که نوشته اند و با اعضا و جوارح او  
 میفرماید که سپوشاند گناهان او را و گواهی میدهد بان مواضعی  
 از زمین که در آنجا معصبت کرده میفرماید که گناهان او را بپوشان بکنند  
 و از آن حضرت روایت کرده که در تفسیر قول الهی که يا ايها الذين امنوا  
توبوا لله توبة تامة یعنی بپشیمانان که ایمان آورده اند توبه و  
 بازگشت کنید بسوی خدا تعالی توبه بوضوح فرمود که توبه بوضوح

کسبند

که بنده توبه کند از گناه خود و دیگران گناه را نکند در حدیث دیگر روایت  
 کرده که بعد از تفسیر فرمودن حضرت راوی پرسید که کدام بند از ما  
 که با او دیگر گناه را نکند حضرت فرمود که خدای تعالی از بنده کان خود  
 دوست میدارد کسی را که فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر  
 روایت کرده که کسی از این معنی پرسید از فضل بنده و از حضرت امام محمد باقر  
 روایت کرده که بخیل بن مسلم خطا میفرمود که گناهان مسلم وقتی که از آن توبه  
 کند آمرزیده است پس باید که عمل کند و مواز برای آنچه بعد از این می آید بعد از  
 توبه و آمرزش بعد از آن فرمود و الله که این معنی مخصوصا اهل ایمان است  
 شیعیان محمد بن مسلم پرسید که اگر با گناه بکند و توبه بکند چون است توبه  
 ای محمد بن مسلم کان میگو که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان می شود و استغفار  
 و توبه میکند و خدا تعالی توبه او را قبول میکند پس باید که اگر چندین  
 گناه کند بان توبه و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مؤمن  
 برسد کرد و استغفار و توبه میکند خدا تعالی نیز معاد و ثوابش  
 می نماید و بدستی که خدا تعالی آمرزنده و مهربان است بنده کان خود  
 و توبه را قبول میکند و از بد چاره میکند پس حدیثی که از آنکه مؤمنان  
 را از رعنا الهی تا امیدگرافی و از آن حضرت روایت کرده که فرمود خدا  
 توبه کردن بنده خود خوشحال تر می شود از مردی که در شب با رب



چهار با نوشته خود را کم کرده باشد و بعد از آن بیاورد پس فرج الهی توبه است  
 بیشتر از فرج آن مرد است بیافتن و حال خود را در آن حضرت روا بگرد  
 که فرمود کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی که گناه از او سر نرفته باشد  
 و کسی که بگناه خود مقیم است و از آن استغفار میکند مثل کسی که گناه  
 استغفار و مسخر کند و ظاهر آن است که مراد از آن است بگناه آن باشد که پیشتر  
 کامل انفعال خود ندانستند یا عزم بر ترک معصیت بعد از آن نداشته  
 باشد و غالباً وقت پیشتر از عزم بر ترک آن بگذرد چنانچه شود بلکه  
 عزم لازم پیشتر از عزم و اعلو انما امر و فی طاع و بما امر به و  
 و لیس فی عما فی غیره من تبع امره فقد اطاعه و قد اولد کل شیء من غیر  
 عنده و من لم یشرعما فی الله عنه فقد عصاه فان طاعت علی معصیه که  
 الله علی و جمیع النار و اعلو الله لیس بین الله و بین احد من خلقه و ملک  
 مقرّب لا ینبئ من رسول و لا من دون ذلك من خلقه کلم الاطاعه منهم که  
 فی طاعه الله ان سرکم ان تکونوا مؤمنین حقا حقا و لا تؤفوا الا بالله و بنا  
 که خدای تعالی امر و می که فرموده برای همین فرموده که او امر او اطاع  
 کنند و نواهی او را ترک کنند پس کسی که بپرو عا مر او کند اطاعت او  
 آورده و بچون که لجه مراد خودی همانند خدای عز و جل رسیده و کسی که  
 ترک نکند آنچه را خدای عز و جل فرموده خدا بپای او را بر و بچون

بر و بداند که مباد خدای عز و جل و خلق او واسطه نیست نه فرشته صغیر و نه  
 سفیر و نه رسول و نه کسی که باین من از فرشته ایشان باشد غیر آنکه اطاعت او برای  
 آورد پس سعی کنید و اطاعت الهی اگر چنانچه شما را خوش می آید آنکه مؤمنان  
 باشند و توانای بر طاعت الهی اگر چنانچه شما را خوش می آید آنکه مؤمنان  
 با برهاری نیست مگر بعون مددکاری الهی و قال علیکم بطاعتکم ما  
 استطعتم فان الله و تکم و اعلو ان الاسلام هو التسليم و التسليم هو  
 من سلم فقد سلم و من لم یسلم فلا اسلام له و من سره یبلغ الی نفسی  
 الاحسان فلیطع الله فان من اطاع الله فقد اطاع الی نفسی الاحسان و  
 انکم تمعنا صلی الله ان تکبوا فان من انتمک معا صلی الله فر کما فضل الی  
 فی الاساءه الی نفسی و لیس بین الاحسان و الاساءه صله فک هل الاحسان  
 عند یم الخیرة و لا هل الاساءه عند یم النار فاعلموا بطاعت الله و اجتنبوا  
 معاصیه و اعلو ان لیس بغنی عنکم من الله احد من خلقه سب الا ملک مقرّب  
 ولا نبی من سلوا من دون ذلك فی سره ان یفقد شفاة الشافعی علی  
 فلیطلب الله ان یغنی عنه و فرموده که بر شما بار اطاعت کردن برود که  
 خود هر قدر که توانید بیا که خدا بپای شما را فریده و انقسام غنی و اعلو  
 و باطنی عطا فرموده و شکر و اطاعت او را فریده که عفا و شکر و اجابت  
 و بداند که اسلام عبادت است و تسلیم و انقیاد است و تسلیم عا بر اسلام است



پس هر کس که تسلیم و اطاعت نماید و در اسلام آورده و کبیره که تسلیم نمود  
اسلام بخورد و کسی که خواهد نسبت بخورد کمال بکنی بخورد و در پس باید که اطاعت  
الحق کند زیرا که هر کس اطاعت خدا و عزوجل میکند نفع از احسان نسبت  
بخورد کرده و حد نکند از مرتبه شدن معاصی الهی زیرا که کسی که برده فی الحقیقه  
میدرد و در مرتبه خاص میشود نفع از بدی بخورد کرده و مبادی بدی بخورد  
و مرتبه نیست و از برای جمعی که اهل احسان و نیکوکاری باشند نسبت  
و از برای اهل بدی و عیبها را نشویند معصیت پس طاعت الهی بخاید و بدی  
و از معاصی خدا و عزوجل دوری کند و بدی بکند هیچ کس از آنها که خدا عز  
وجل آفریده هیچ چیز از عذاب و عقوبت الهی را نشماید دفع نمیشود که  
نه فرشته مقرّب و نه پیغمبر سلوّم که هر یک که در پیش او باشد  
کسی که خواهد که شفاعت کننده کان با و نفع رسانند پس باید که طلب  
رضا و الحقی کند زیرا که هر که خدا را تعالی از بند و ارضی نشود و کسی شفاعت  
او نمیکند و اهلوان اهل من خلق الله لم یصیب رضا الله الا بطاعت  
رسوله و طاعت اولاده امره من ان محمد صلی الله علیه و آله و معصیتهم  
معصیه الله علم بکرم فضل عظیم و لا صغیر و بدانند که هیچ کس از خلق  
خدا بیغنا نمیشود بجز اهل معصیت و اطاعت خدا و عزوجل را و رسول او  
و انجمن آنکه صاحب هر که در اینده از اهل بیت حضرت پیغمبر صوم آری

و معصیت

و معصیت و مخالفت ایشان از جمله معصیت خدا و عزوجل است و هیچ بزرگی  
کوچکی انکار فضل ایشان نکرده یعنی بزرگ و نه کوچک انکار فضل ایشان  
نمیشود و اهلوان المنکرین هم المکذوبون و ان المکذوبین هم المنکذون  
و ان الله قال للمنافقین و قوله اخوان المنافقین فی الدنیا و الاصل من  
انوار و لم یجد لهم نصیرا و لا یفرح احد منکم الزم الله فی قلبه طاعنه و خصیه  
من احد من الناس اخو جباله من صفه الله لم یجد له من اهلها فان الشیطان  
الانس جلد و مکر و خداع و وسوسه بعضهم الی بعض یبذلون ان  
ان یذوقوا اهل الحق عما آکرهم الله به من التفریق بین الله الذی له یحکم  
الانس من اهل اراده ان یستوی عداء الله و اهل الحق فی الشک و الاکاب  
و التکذیب یفکون سوا و کما وصف الله تعالی فی کتابه من قوله و ذر الکره  
کما کفروا فکفون سوا ثم هو الله اهل النضر بالحق ان یخذوا من عدل الله  
و لایا و لا یضربوا لجهولکم و لا یردکم عن النضر بالحق الذی خصکم الله به  
من جمله شیاطین الانس و مکرهم من امورکم و بدانند که منکران فضل آل  
محمد صلی الله علیه و آله خواه فضل عظیم و خواه صغیر یا منکران حق مطلقا  
تکذیب کنندگانند که طاعتی در برابر ایشان فرموده و بلی بوی صند  
لمکذوبین یعنی بطلد در رو نظایمان از برای تکذیب کنندگان است  
و ممکن است که مراد از انکار نشناختن و عدم معرفت باشد چنانکه



فضل ایشان را با مطلق خود را ندانند و حکم آنجا عمل کند که بخواهند میکنند  
 و کند بان منافقانند و خدا بیعتی در باب منافقان فرموده و آنچه  
خدا بیعتی فرماید خود را سبب آنکه آن منافقین فی الذمات الا سفل  
من الناس اولن لهم نصیرا یعنی بدین معنی که منافقان در طبقه پایین تر  
 از جهنم اند و حق اهل یک از شما که خدا بیعتی طاعت و نرس خود را در عباد  
 جای داده باشد بنویسد از اهل ما مردم که خدا بیعتی او را از صفت خا  
 عاری ساخته و او را از اهل خود نگردانیده زیرا که ایشان مثل چلهما و  
 مکرها دارند و حق بیعتی در باب شیطان فرموده که ای کید الشیطان  
کان ضعیفا یعنی بگویم اهل منوسل باشند و از جمله و مگری که سبب  
 در باب اضواء با ضلالت شما کنند بسیار و منوسل زیرا که خدا بیعتی  
 شما را از جمله و مکر ایشان هرگاه مصلحت اقتضا کند محافظت می نماید  
 و این کلام منافقان با وجوب نماز و غیر آن را با عباد بر فضل اهل است  
 و از ایشان بسیار بنویسند و ضررها و فواید که رسانند خدای تعالی  
 بر وجه اکل در دنیا پاد و آخرت نکافی و مدارک صغیر ما بدود بسیار  
 از سخنهای صحیفه لا یعرفن یعنی حق نقطه و فاسف و ممکن است که  
 مخفی را باشد یعنی باید که شیعیان چیزی از سنیان با دیگرند  
 زیرا که بجهله و مکر باعث ضلالت ایشان می شوند و ضرری رسانند

و شایان

و شایان که مراد حق از دوستی و آشنائی با سنیان باشد یعنی هم بان ایشان  
 را مشنا سبب چه جای آنکه با ایشان دوستی و آشنائی کنند و این حق در حد  
 که تقیه در اخلاط با ایشان نباشد و اگر مقام تقیه باشد بعد از ضرورت  
 اظهار نمودن باید کرد و در باطن از ایشان گریزان و بجهل و با بد بود  
 ممکن است که تقیه را با باشد یعنی خود را با ایشان مشنا سازند بعنوان  
 و اظهار مذهب و محبت در مسایل متعلقه مذهب با آنکه مطلقا نمانند  
 باشد خود را با ایشان مشنا سازند و از آشنائی ایشان گریزان باشند با  
 آنکه مراد آن باشد که در مقام هدایت ایشان در سه سبب و اظهار مذهب  
 پیش ایشان میکنند زیرا که ایشان گاه باشد که از راه حله خود در چنان بازمانند  
 که طالب حقت و بعد از آنکه اظهار مذهب خود پیش ایشان کرده بد و مقام  
 اضلال با مسائیدن ضروری که مقدر و نشان باشد بدین معنی بنویسند  
 میکنند و قبل از این بعضی از احادیث در باب تقیه و ترسند و عوالت ایشان مذکور  
 شد بعد از آن فرمود که انما عملت خدا بیعتی ایشان را از اهل صفتی  
 نکرد ایند از جن و انس ایشان شیاطین و انس و شیاطین جن اند با آنکه  
 سنیان بوق آدم چون بظواهر و پنجهان اهل حق را فریب میدهند ایشان را نباید  
 چون بنویسند تا مابود دلیل بر آنکه اینها عت از جمله شیاطینند آنکه ایشان را  
 حله و مکر و خدعها و وسوسها که بعضی با بعضی میکنند میباشند و اگر از



ایشان آید میخواهند که اهل حق را بگردانند و محروم سازند آنچه خداوند  
 بایشان کرامت فرموده که عبارت از تفکر با بینائی در دین الهی است که شایسته  
 اهل حق است از اهل آن نکر دانیده و ایشان اهل حق را در دستن و انکار و تکذیب  
 مشرک با شدند و با یکدیگر مساوی شوند چنانچه خدا پیغمبر در کتاب خود  
 وصف فرموده وَدَّالْوَكْفَرُونَ كَأَكْثَرِ أَهْلِ الْكُفْرِ إِنَّ سَوَاءٌ لِعِبادِ اللَّهِ  
 آرزو و میخواهند که شاید شما کافر شوید چنانکه خود کافر شده اند تا  
 شما و ایشان با یکدیگر مساوی باشند و بعد از آن خدا بشارت می دهد که جماعتی  
 که ملامت فرموده و بخی خدا پند کرده نفرموده از آنکه از شما  
 الهی دوستی و ملامت کاری بکنند و فرموده که لَا يَجِدُ وَاٰمِيْنَهُمْ وَاٰمِيْنَهُمْ  
لَا يَصْبِرُ اِلَّا بِوَجْهِ نَبِيِّهِ و بگویند و بگویند بپارا آنچه خدا بشارت می دهد از آن  
 مخصوص ساخته که عبارت از ملامت کاری بدین حق و توفیق ضایع اهل  
 بیت علیهم السلام است به سبب جد شیطانی است و مگر یکدانشان است  
 ملاحظه امور و احوال شما میکنند با مکر و کدورتی که در امور بیکه تعلق شما دارد  
 میکنند با مکر و کجاست بگردانند شما از امور بیکه لازم است شایسته  
 میکنند و این وجهی است که حالتی از تکلف نیست و بنا بر آن است که لفظ من مورد  
 متصل با حق کلام سابق باشد چنانچه گذشت و موافق آنچه در بعضی است  
 صحیفه است چنانچه قبل ازین مذکور شد شایسته کلام بر این وجه نیست و لفظ

من تو را

من مورد که نا آخر متصل است با آنچه در اول رساله مذکور شد با این عنوان است  
 و هم لا حیا ملة لهم وَلَا صَبِيْحَةٌ من مورد که بعد از کلام سابق است چنانچه  
 که باز در اول رساله مذکور شد با این نحو که فَلَا يَجِدُ لَكُمْ وَاٰمِيْنَهُمْ  
النَّبِيَّ بِالْحَقِّ الَّذِي خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ مِنْ جِلْدِ شَيْطَانِ الْاِنْسِ وَمَكْرِهِمْ وَجَلْبَمِهِمْ  
وَوَسْوَسَاتِهِمْ بعضی نا آخر آنچه گذشت و بنا بر این هر دو کلام ظاهر  
 و احتیاج بکلی ندارد و ظاهر آن است که اولی از منتهی از هر دو جمله بوده و  
 و در ترتیب اولی بعضی با اشیاء ما مضی شده چنانچه قبل ازین مذکور  
 شد وَاللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ اِنَّكُمْ لَتَسْتَبِيْحُونَ بِالْحَقِّ هُوَ احْسَنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ  
لَتَمْسُوْنَ بِذُلِّهِمْ وَجِدْتُمْ بِطَاعَتِهِمْ وَاٰمِيْنَهُمْ لا یجمل لکم ان نظر در هم  
 علی اصول دین است و آن است که سمعوا عنکم فيه شایسته عاد و کم و رفوعه علیکم  
 و جعلوا علی اهل لکم و استقبلواکم بما تکرهون و لم یکن لکم انصفکم  
 فی دولة العجا و فاعرفوا منزلتکم فیهما بینکم و بی اهل الباطل ان لا یبغی  
 لاهل الحق عنده بمنزلة اهل الباطل لم تعرفوا وجه قول الله فی کتابه از بقول  
 ام یجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات ان کالمفسدین فی الارض ان یجعل  
 کالعجا و اکرموا انفسکم عن اهل الباطل و لا یجلبوا الله شایسته و تعالی المثل  
 الاعلی و امامکم و دینکم الذی تدعون به عرضة لاهل الباطل فغضبوا الله  
 علیکم فیهما لکم انصفکم با اهل الصلاح لا تتركوا امر الله و امر من امره



بطاعته یغیث الله ما بکم من نعمه احبوا فی الله فی وصف بصفکم و ان بغضوا  
فی الله من خلقکم و ابذلو امورکم و بعضکم لمن وصف صفکم و لا یبذلو  
لمن رغب عن صفکم و عا داکم علیها و یغاکم الغوائل هذا اذینا الله  
فقد رابه و نقضوه و اعطوه و لا یبذروه و راء ظهورکم ما وافق  
هو اکم اخذتم به و ما خالف هو اکم طر حنوه و لکم ناخذنا به دفع میکنید  
و از خود میکنید را بید بدیها که مخالفان با شما کنند بآن چیزی که آن  
یعنی بقیه و مدارا با ایشان سلوک میکنید و درین ضمن طلب میکنید  
که خدا بیغالی از شما راضی شود بسبب اطاعت و بندگی او که در  
و صبر بر پندای مخالفان و منا بنما معصومین علیهم السلام بجای آوردید  
و این کلام ایشان است قبول الخی که فرموده و لا تسوی احسنه و لا  
التسویه اذ وقع بالقرهی احسن فاذا التزم ببنک و بینة عداوة کانه  
و لی حیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا الذین حط عظیم  
و ترجمه ظاهرش آنست که مساوی نیست خوبی و بدی یعنی هرگاه  
تو ای خوبی و بدی که در خوبی با اختیار کن زیرا که مساوی نیستند  
آن فرمود که دفع کن و از خود بکنیدن عداوت و ابذای دشمنان را  
که بهتر است بفرود بر دشمنی و دشمنی ممکن و بهتر خود که با حسن  
اثر بیاستد با او سلوک کن مثلا در مقابل بدی که دشمن بکسب رسد

مکن است

مکن است که نیک فی بن پاره از آنچه او کرده و مبتلان و کمتر مکن است عفو  
و با وجود عفو احسان کردن و هر مرتبه بگذرد بالا تر از دیگر است  
بعد از آن فرمود که هرگاه بوجه بجز از خود بگذردانی تاگاه آن کس میباید  
تو دار عداوت هست چنان می شود که کوپاد و سواست که فرایب نسبی  
باقی دارد و قبول این خصم که عداوت از احسان کردن در مقابل  
بدی نباشد میکنند و بآن راضی می شود مگر آنجا که صاحب صبر باشد و  
قابل و صا حیا بن خصم نمیشوند مگر کسی که صاحب مهر عظیم از خوبی و  
اخلاق بوده باشد بعد از آن حضرت فرمود که من در مخالفان خود نمی بینم  
و همان نیست شما را که مطلع سا از بد ایشان را بر اصول و قواعد بن اهل زبانه  
اکم ایشان از این قبل چیزی از شما نشنیده اند و شما نمی شنیدند و آن معنی آنکه  
از شما شنیده اند و صد همد و بسک طین و اهل جوهر برسانند با بر شما  
حجت میباشد و بد و بدوش شما با بر میکنند و در هلاک شما سعی میکنند و  
بنوی شما میکنند و میکنند آنچه شما را بدید شما را فی و افق خا و شما  
نمیخواهند حبست در با هم در وقت خوار و غلبه بر مرتبه خود را در میان خود  
اهل باطل ایشانند پس آنکه سزاوار است اهل حق خود را در مرتبه اهل  
باطل قرار دهند زیرا که خدا بیغالی اهل حق را در کتاب خود در مرتبه باطل قرار  
نداده ایا ندانستند اذ قول الخی را که در کتاب خود فرموده آنجا که میفرماید



ام بخجل الذين امنوا وعملوا الصالحات كالمسيدين في الاضياع بخجل  
 المتقين كالنصارى سني ابا سكره انهم ما انجوا عنى راكه ايمان اوده واعلم  
 صاحب کرده اند مثل آنها که در روی زمین ضلالت کنند با آنکه مسکرتانیم  
 صاحبان تقوی و مثل نجار و ارباب معاصی بعد از آن فرمود که کراهی ای  
 خود را از منبئ اهل باطل با اهل طابا ایشان و خدای بنا را و معالی را  
 که صاحبین بر صفات و مدح پرست و امام خود را و دینی که با آن عبادت  
 پروردگار خود میکنند در دست و زبان اهل باطل سپند زید و اگر چنین <sup>کنند</sup>  
 باعتان می شود که خدا بطنای بر شما غضب کند و هلاک شود پس با آن  
 و هواری با شهادی اهل صلح و امر خدای عزوجل فرموده کسیر آنکه  
خدای تعالی شما را بمنابعنا و امر فرموده یعنی امام وقت با رسول ص  
و آله و ائمه علیهم السلام را شکر کنید و اگر شکر کنید یعنی خرافه فرمود خدای  
 تعالی آنچه از نعمت خود بشما عطا فرموده و دوست دارد بکسیر که بصفت  
 شما یعنی شبتع و دوستی اهل بیت علیهم السلام و صوف باشد و از بن خدا  
 دشمنی دارد بکسی که مخالف شما باشد و دوستی و خیرخواهی خود را بدید  
 کنید و مضایقه نکنید بکسی که بصفت صوف باشد و بدید بکنید  
 بکسی که از صفت شما عدول نموده بطریقه دیگر داعب باشد و بسبب  
 مذ هب با شما دشمنی کند و خواهد که شما را بهما لک افکار ز بعد از آن

فرمود

فرمود که این طریقه سلوک و ادب ما ادب و طریقه خدای عزوجل است پس  
 انما اخلا کنید و بفریبید و یاد کردید و در پس سر خود سپندانند که آنچه با  
 خواهر شما موافق باشد اخذ کنید و با آن عمل نماید و آنچه مخالف <sup>است</sup>  
 شما باشد در اندان بد عمل یان نکنند و آیا کم و الحیر علی الله و اعلموا  
ان عبد لم یبطل الحیر علی الله الا بحیر علی من الله فاستغفروا لله ولا تنزلوا  
علی عفا بکم فتقلبوا اذا سرین اجابنا الله و آیا کم من الحیر علی الله ولا  
قوة لنا و لكم الا بالله و خذ کنید انکبیر کردن بر خدای عزوجل بغی  
 کثیر کردن از اطاعت و انقیاد و امر و نواهی و بدینکه هیچ بنده صند  
 صند نشود بچیز بر خدای عزوجل و شکر انقیاد صند آنکه خیر میکند برین  
 الحیر و انکار دین می نماید پس بر جاده اطاعت امر اهل صفتیم باشد  
 و غضب بر مکرر بد یعنی بعد از ایمان و اطاعت مرند شود و طریقه مخالف  
 پیش مکرر بد و اگر چنین کنید حال شما بخیران و با نکاری صفتیم <sup>شد</sup>  
 شد خدا بطنای طابا و شما را پناه دهد از بجز بر خدای عزوجل و قوت  
 و توانائی نیست ما و شما را پناه دهد برین کجبت با بر هیچ امری  
 مکرر معون و مددکاری خدای عزوجل و قال ان العبد اذا کان خلفه  
الله فی اصل الخلقه مؤتمنا لم یبت فی بکره الله تعالی الیه الشکر و بیاعده  
عنه و من کونه الیه الشکر و باعده عاقبه الله من الکبر ان یجعله و الحیر



قد نبت عن مکتبه وحسن خلفه وطلقی وجمهد وصادق علیه ورفار <sup>سلام</sup>  
وسکینه وخصمه ووسع عن محارم الله واجتنب مساخطه ورفق الله  
موده الناس وجمادتهم وورثه مفاطحه الناس وخصومه ان ولم یکن منها  
ولمن اهلها فی شی وان العبدان کانا لله خلق فی الاصل واصل اهلها کافر  
لم یکن عن محسب لیه الشرف فیه فاذا احتی الیه الشرف فیه منه اشیء بالقر  
والحق نفسا قلبا ولسا خلفه وغلظ وجهه وغلظ وجهه فحسد وقل جفا  
وکتب الحارم فلم یترع عنها وکتب معاصی الله وابتغى طاعته لعلها یمن  
حالا المؤمن وجمال الکافر واستلوا الله العاقبه واطلبوها الیه ولا حولد  
لاخوه الا بالله وقره ویدب عنی که بنده راه گاه خدا بیغالی در اصل آفرینش  
مومن آفرید ما باشد یعنی در انی چنین مثبت شده باشد که از بنده بدی  
تکلیف از روی قدس اجتنابا همان خواص او در دنیا و آخرت مومنان خود  
بود نمیرد تا وقتی که خدا بیغالی شتر بد با مکره طبع او سازند و او را  
از شر دور سازند بوقی وفضل الهی که آن بنده با اعمال صنام و مثبت  
خیر خود را در معرض آن در آورده و کسی که خدای تعالی شتر مکره او  
می سازد و از آن دور مگرداند عاقبت سیده او را از آنکه آفت بکشد  
و غیر در راه پاید و نفس و هوا و من می شود و اخلاقش خوب میشود  
و کشاده روی شود و وفادار و سبکند و فریانی که از انواع اسلام است

در وقت

در وظاهری شود و از چیزها که خدا بیغالی حرام کرده و رع می کند و بی  
داس می شود و از اموری که محل غضب الهی می شود اجتناب میکنند و خدای  
تعالی در منی مردم و خوش سلوکی ایشان را در دنیا و دیگر امتد و سزا  
و دشمنی ها و خدای از مردم را ترک میکنند و مطلقا از اهل خصومت و  
مفاحمه منیاستند و بدستی که بنده راه گاه خدا بیغالی در اصل آفرینش  
خلق کرده باشد یعنی علم انی تعلق گرفته باشد با آنکه او کافر خواهد شد از روی قدس  
و اختیار نمی پرد تا وقتی که در سزا سازد شتر بد را و او را بشتر نزدیک گرداند  
با کفر به سبب اعمالی که آن بنده کرده سلب نوبت او از بندگان و از آنچه  
با رنگارنگان باطنی و هوای نفس و شیطان مریک بدی شود پس هر گاه خدای  
تعالی شتر را محبوب و مرغوب طبع او ساخت و او را بشتر نزدیک گردانید  
می شود و در پیش غلیظ و سخی می شود و درشت کوی او در جواب مردم ظاهر  
می شود و جایش گرمی شود و خدا بیغالی برده از روی کار او بیدار و نا باطن  
او ظاهر شود و در تکب محرمات الهی می شود و از آنجا نمیکند و معاصی الهی را  
ارکاب می نماید و طاعت الهی و جمعی که اهل طاعت اند دشمن پیدا و پس در  
عظیم است ممانه حال مومن و حال کافران خدای تعالی سوال کند عاقبت او  
در غیب و مشوجه به جناب فانی او شده عاقبت را از گرم او طلب کند و در  
از حال شقاوت و معصیت و نوائی بر طاعت و تحصیل سعادت و پیشتر مکر



بفضل و عوذ خدای عزوجل اصبر و التمس علی البلاء فی الدنیا فان نجات  
 الملک و قیام الشد فی طاعت الله و ولا ینبذ و لا ینبذ من امر بولا ینبذ  
 عند الله فی الآخرة من ملک الدنیا و ان طاعتها و ذمها و غضبها  
 عیبها فی معصیه الله و ولا ینبذ فی الله و لا ینبذ و طاعتها فان الله تعالی  
 امر بولا ینبذ الامم الذین سبواهم الله فی کما ینبذ فی اوله و جعلناهم ائمة  
 بامرنا و هم الذین امر الله بولا ینبذ و طاعتهم فالذین لخصی الله عن ولا ینبذ  
 و هم ائمة الضلک لذل الذین ضلوا الله تعالی ان یكون لهم دول فی الدنیا علی اولیا  
 الله الامم من آل محمد صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بیته و علی  
 دولتهم معصیتا الله و معصیه رسول الله صلی الله علیه و آله لخصی علیهم کلما لفته  
 و تبیم ان یكونوا مع نبی الله محمد صلی الله علیه و آله و الرسل من قبله صابر  
 کرد اند نفس خود را بر تحمل بلا و در دنیا زین که پی در پی شدن بلا و دنیا و  
 کشیدن سختی در طاعت خدای عزوجل و در دوستی او و در دوستی کسی که عدل  
 تعالی خلقت بفرموده و سنی او را کرده عاقبتش نزد خدای تعالی در آخرت  
 از پادشاهی دنیا با خباخیا بودن در دنیا هر چند در دنیا پادشاه است  
 و دنیا هیش و بخت و نازکی در معصیت لخصی و طاعت کسی که خدای عزوجل  
 از پیروی و لخصی فرموده باشد و طولی باشد زیرا که خدای عزوجل فرموده  
 ائمة که ایشان را در کتاب خود یاد کرده در کلام خود که فرموده و جعلنا ائمة

مخلدون

بفضل و عوذ خدای عزوجل اصبر و التمس علی البلاء فی الدنیا فان نجات  
 الملک و قیام الشد فی طاعت الله و ولا ینبذ و لا ینبذ من امر بولا ینبذ  
 عند الله فی الآخرة من ملک الدنیا و ان طاعتها و ذمها و غضبها  
 عیبها فی معصیه الله و ولا ینبذ فی الله و لا ینبذ و طاعتها فان الله تعالی  
 امر بولا ینبذ الامم الذین سبواهم الله فی کما ینبذ فی اوله و جعلناهم ائمة  
 بامرنا و هم الذین امر الله بولا ینبذ و طاعتهم فالذین لخصی الله عن ولا ینبذ  
 و هم ائمة الضلک لذل الذین ضلوا الله تعالی ان یكون لهم دول فی الدنیا علی اولیا  
 الله الامم من آل محمد صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بیته و علی  
 دولتهم معصیتا الله و معصیه رسول الله صلی الله علیه و آله لخصی علیهم کلما لفته  
 و تبیم ان یكونوا مع نبی الله محمد صلی الله علیه و آله و الرسل من قبله صابر  
 کرد اند نفس خود را بر تحمل بلا و در دنیا زین که پی در پی شدن بلا و دنیا و  
 کشیدن سختی در طاعت خدای عزوجل و در دوستی او و در دوستی کسی که عدل  
 تعالی خلقت بفرموده و سنی او را کرده عاقبتش نزد خدای تعالی در آخرت  
 از پادشاهی دنیا با خباخیا بودن در دنیا هر چند در دنیا پادشاه است  
 و دنیا هیش و بخت و نازکی در معصیت لخصی و طاعت کسی که خدای عزوجل  
 از پیروی و لخصی فرموده باشد و طولی باشد زیرا که خدای عزوجل فرموده  
 ائمة که ایشان را در کتاب خود یاد کرده در کلام خود که فرموده و جعلنا ائمة

مخلدون



حکمت و مصلحتی که ستر آن نزد خدای عزوجل ظاهر و هویداست مخفی بایستد  
 کلمه ان بکونی کلای من که قبل از کلمه امر الله پیش از این مدک می شد فقد  
 اما ضل الله علیکم و کتابا لکم بر ما اینست و انبیا و انباءهم لکم منتم سئلوا  
تعالی ان یطیعکم الصبر علی الدلاء فی السواء و الضراء و الشدة و الرخا و الس  
الذی اعطاهم و ایاکم و مما ظلمه اهل الباطل و علیکم لهدی الصالحین و وقت  
و سکتهم و علمهم و تحکمهم و در عهدهم عزما دم الله و صدقهم و وفایهم  
واجبها دم الله فی العمل بطاعته فانکم ان لم تفعلوا ذلک لم تنزلوا عنکم  
مترله الصالحین فما لکم بسیر مکر کنید در آنچه خدا بپسندید در کتابا لکم خود  
 برای شما حکایت کرده از آنچه بپسندید خود را با آن سبب ساخته و مؤمنان  
 که مناجات ایشان نموده اند بعد از آن از خدا بپسندید سؤال کنید عطا  
بشما صبر ببدل و آنچه خدا بپسندید استما ایمان اشخاص فرماید خود خوش  
و تنگی و سختی و وسعت حال مثل آنچه با ایشان عطا فرمود عطا فرموده و خدا  
 پسند از آنکسین شر و نماز عمر نمودن با اهل باطل و بی شما با و بطریق صالحین  
 و وفار و سکتی و علم و فرقی ایشان و بپسندید کاندان تخاریم الهی و دست  
 کفن و وفا نمودن بوعده و غیر آن و سعی کردن در طاعت الهی چنانچه  
 طریقه ایشان است زیرا که اگر چنین نکند نزد خدای عزوجل جزای در نیزه  
 ایشان تا حق اهدی یافت و در باب صفات صالحان و صفتیان احادیث

بسیار

بسیار است از آنچه بسیار نزد خدا عنه در فصل البلاغه روایت کرده که بسیار از ان  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که او را هتمام میکنند و مردی عابد بود از آن حضرت  
 استماع نمود که با امیر المؤمنین در صف کن برای مشق آن را بنوعی که محسوسین  
 شوند اندک صبری فرمود بعد از آن فرمود ای هتمام از خدا بپسندید خدا کن  
 و از اعمال خوب بجا آورید که خدا بپسندید با آن جماعت ست که صالحین و ع  
 احسانند پس هتمام بهمین قدر را فرمودند رسول ال خود مبا لغه نمودن پس  
 آن حضرت هتمام و شای الهی بجای آمد و صلوة بر بیمبر ص عم و ال د بر ال ال ط  
 او فرمودند بعد از آن فرمود بدو سعی که خدا بپسندید خدا بپسندید رحم  
 بی نیاز بود از طاعت ایشان و نمی رسیدند معصیت ایشان زیرا که معصیت کما  
 کاران با و ضروری نمی رساند و طاعت طبعان با و نفعی نمیدهد پس هتمام  
 فرمود میانه ایشان معصیتهای ایشان را و هر یک را در مرتبه خود جای دهد  
 پس هر چه که صاحب تقوی اندد در دنیا ایشان صاحبان انضام بلند سخن ایشان  
 از روی صوابت و لباس ایشان میانه رواست و راه رفتن ایشان فروری  
 چنانچه از آنچه خدا بپسندید بر ایشان حرام کرده پوشیده اند و کوش خود شستند  
 علم ساخته اند که با ایشان نفع دهد و نفوس ایشان در حال بلد در همان مقام  
 که در حال وسعت و رفاهت است و اگر نه آن بود که خدا بپسندید از برای حیات  
 ایشان نهایی مفر ساخته بدر چشم زند او راج ایشان در بد نظر فر د



منکر فزا ز جنت شو تیکه ثواب الهی و خوبی که از عذاب بعد از عظیم است خالق  
 در نفوس ایشان چنان جای کرده که هر چه غیر او است در نظر ایشان خیر  
 نبوده و شده پس حال ایشان نسبت به جنت مثل کسی است که بهشت را دیده  
 باشد پس گوید که در بهشت مشغول نعم اند و ضعیف بچشم مثل کسی است که جنت  
 را دیده باشد پس گوید که در جنت عذاب که فانیند و لذت ایشان اندوه  
 هناکت و مردم از شتر ایشان را میسند و مبطای ایشان را غر و محف و  
 مطای ایشان سبک و خفیف و نفوس ایشان برهنه کار و عقیف ایشان  
 مدتی را بصبر گذرانیده اند در عیش و راحی طویل یافته اند و این بخاری  
 بر نفس است که خداوند ایشان برای ایشان برای ایشان مقرر ساخته است  
 خواننده و ایشان او را نخواهند و دنیا ایشان را سپرده پس عوی داد  
 خود را خلاصی کرده اند شیطان را همای خود را خلاصی کرده اند شیطان  
 خود را و است بر یکدیگر گذاشته اجرای فرار برین بلای و در میانند و نفوس  
 خود را بان عروزی و اندوهناک سپرده اند و دوا می دهد خود را بری بکنند  
 پس هر گاه آیه گذرد که باعث شوق ثواب الهی شود وصل با و میسند از جنت  
 رعیت در ثواب و نفوس ایشان متوجه او می شود از روی ایشان و چنان  
 کان میکنند که جنت و ثواب الهی در برابر نظر ایشان است و هر گاه آیه از  
 قرآن رسد که مشتمل بر برسانیدن از عذاب و غضب الهی باشد گوشهای

دل خود را

دل خود را بخوانند آن می اذارد و گمان میکنند که آواز نماند کندن جنت و  
 صوت هودنا که او در بیگوش ایشان است پس ایشان سخن می شنودند و جواب  
 رکوع و پیشانی و کفها و زانوها و اطراف دستها خود را برای سجود فرستاده  
 و در سجده و عرجل کرده اسند عا میکنند که آزادی خود را از عذاب جنت  
 و در روز مرد مانند صاحب علم و حکم و نیکوکاری و نفوس ایشان خف  
 آهن تراشید و چنانچه چون بجهت ساختن بند تراشید و کسی که ایشان را ببند  
 چنان می بیند که پیمانده که پیمانده و حال آنکه ایشان را حرفی عارض نشد  
 و میگوید که خیالات خون و دسوس سلطان در عقل ایشان را یافته  
 و محضی که در عقل ایشان امری عظیم راه یافته که عباد را از خوف الهی است  
 راضی می شوند از اعمال حسنه خود بگذرد و قبل و بسیار نمی شمارند  
 عبادات بسیار را پس همیشه نفس خود را در محمل همت دارند و از شتر نفس  
 آماده این نمینا شدند و اعمال خود برسان و هر سالند اگر کسی یکی از  
 ایشان را بخوبی وصف کند میسر مدار آنچه در باب گفته اند و میگویند از خود  
 خبر از دیگران می شناسم و خداوند من را خبر از من می شناسد خداوند این  
 مکر آنچه ایشان میگویند و من خبر از دیگران کن که ایشان کان می برند و بسیار  
 از برای من آنچه ایشان نمی دانند پس از جمله علامت کسی که از اینها غافلند  
 آن است که صاحب قوت ندارد و صاحب حلم و در و در ایشان است



و صاحب ایمان است با یقین و صاحب عرش است در علم و صاحب علم است با حلم و  
 میانه رو است در حالت تواضع و با خضوع است در عبادت و با تحمل و پایداری  
 است در پستی و با صبر است در شدت و سختی و صاحب رفیع است در کمال  
 حلال و صاحب نشاط است در هدایت و مستقر است از طمع اعمال و صاحب نجابت است  
 و از آنکه آن سال است شام میکند و مراجمه است که خدای عز و جل است صبح  
 میکند و مطلق غلبش سگر است شب را با جل و خوف برود میکند و در  
 با فرج و شادی شب میکند جلد شازان چنین است که از آن جلدش فرج  
 که عبادت انعتاد است ز یاد الهی و فرخش از رحمت الهی است که با وعظ  
 با امید داد اگر نفس سرکش کند در چنین که او خواهد مطلق نفس را فعل  
 نمی آید در آنچه خواهد نادیده سر کشی کند غیب نام در چنینی است که  
 زایل شدن نداد که آن نغمه آخرت می وی غیبش در چنینی است که  
 با فی نمیشاند که عبارت از لذت دنیا است علم را با حکم گفتن را با کرم است  
 می سازند که ملاحظه کنی حال او را یعنی که آن در پیشتر زندگ است  
 و طول عمل نداد و لغزشش اندک است و در صاحب خضوع و فروتنی  
 است و نفس صاحب غنا است و سازگاری است و خورشش اندک است  
 و در کار خود سهل انگار میکند و بسبب اندک نمیکرد و کار درین  
 حکم میکند و شوقش در ده است و خشم و غضبش فرو خورده است مردم از

ادیس

او امید خوبی دارند و از شورش می اندا که در میان جمعی باشد که از یاد خدا  
 غافلند و از جمله ذکر کرده اند که می نویسند و اگر در میان جمعی باشد که  
 با الهی کنند از جمله غافلان می نویسند عضو میکنند کسی که بر او ظلم کند  
 و عطا میکند بکسی که او را محروم ساخته باشد و مهربانی میکند با کسی که  
 از او قطع کند فاش و در شرف کوفی از او دور است و سخن گفتش نرم و  
 از روی همواری است که در با تو غایب است و کار خوب پیش او حاضر است و حسنه  
 رو کند است و شورش رو کرده اند در برابر صاحب و فرستاد در کار  
 صاحب صبر و در وسعت حال صاحب بزرگ ظلم میکند بدین خود و مرگت  
 معصیت نمیشود برای و دست خود را کسی برود عوی کند پیش از آنکه برود  
 در صد اخلاف میکند بجز و اگر کسی چیزی را و میبارد نمیکند او که ضایع شود  
 و فراموش نمیکند چیزی را که بیا د او آورده باشند یعنی عفو بات و شوق بات  
 و عبرت و امر الهی که خدای عز و جل بپا د او آورده باشند و کمتر فرودند که در  
 فراموش نمیکند با آنکه هر گاه در امری او کوه کبرینا هنام در حفظ آن کند  
 تا فراموش نشود و مراد از نسبتان بی اختیار است بعد از آن فرمود که در دل  
 بلغبغای بد نمی خواند و همسا به با کسی که با و پناه آورده من می رساند و  
 بمصیبتی که مردم بسدل شمانت و شادی نمیکند و در امور باطل خرد  
 داخل نمیکند و از حق بیرون نمی رود و اگر ساکت شود سکوتش موجب عجز و اندک



نمی شود و اگر بخندد آوازش بلند می شود و اگر کسی بر او غصه کند صبر میکند تا  
 خدا بخواهد او را انتقام بکشد و نفس همیشه از دست او بیاید و رغبتش و مرد  
 از او در راحت انداختن خود را برای خوشی ببعید می افکند و مردم را از نشه  
 نفس خود در راحت گذاشته دورش از هر چه از آن دوری کند از روی  
 زهد و نترختن و نزدیکش هر چه بآن نزدیک شود از راه نترسد و نترسم  
 دورش تکبر و بزرگی نیست و نزدیکش مکر و فریب نیست پس چون کلاه  
 آن حضرت با بیچاره همه تمام فریاد می دهند و جان بخوشی تسلیم کرده حضرت فرمود  
 و الله که من از این معنی بر او خائف بودم بعد از آن فرمود چنین می کند  
 موعظت های کامل با کبر که اهل دنیا داشته باشند چنانچه از اشیا که دنیا  
 حاضر بود گفت چرا با تو چنین نکردی اما ای مؤمنین حضرت فرمود بدین  
 که هر مدتی حیاتی داشته باشی هست که از آن نمی گذرد و سببی هست  
 که از او بخاور نمی کنی پس بنیانی باش و دیگر چنین سخن مگو زیرا که این  
 سخن را شیطان بر زبان جاری ساخت و اَعْلَمُوا ان الله تعالی اذا زاد  
 بعد خبر بشر صلواته لله اسلام فاذا اعطاه ذلك خلق شانه ما نحن  
 و بعضی قلبه علیه فعله فانما جمع الله تعالی له ذلك ثم له اسلامه و كان  
 عز وجل عن ما تولى ذلك الحاکم من المکرمین حقاً و اذا لم يرد الله تعالی  
 بعد خبر کله الى نفسه فكان صدق ضيقاً حراً فان حرم على لسانه حق

لم بعضی

لم بعضی قلبه علیه و اذا لم بعضی قلبه لم بعضی الله العلی به فاذا اجمع ذلك علیه  
 حق بیوت وهو علی تلك الحال ان كان عند الله من المناقضین و صار ما اجر  
 علی لسانه من الخوالی لم بعضی الله ان بعضی قلبه علیه و لم بعضی العلی به  
 حجة علیه فانفق الله و اسئلوه ان بشرح صلواته لله السلام وان یجمل <sup>النسب</sup>  
 یجمل باحی حق بیوتاً که و انتم علی ذلك وان یجمل من قبلکم من قبل الصالحین  
 قبلکم و لا قوة الا بالله و آخر الله رب العالمین و بدانند که خدا بندگان  
 گاه خیر بنده خواهد بود سبب سعادتی که آفتاب بنده سبب او را از  
 برای اسلام و وسیع می سازد و چون این معنی با او عطا کرد در دنیا بشخصی  
 که با او می شود و در دنیا نمی بیند در دنیا عمل میکند و هر گاه این معانی  
 برای او جمع کرد اسلام او را تمام و کامل می سازد و اگر برین حال ببرد  
 نزد خدای عزوجل از مسلمین حقیقی خواهد بود و هر گاه خدای تعالی خیر  
 بنده نمی خواهد سبب شفا و فی که کسب کرده او را بخوبی در دنیا باز میکند  
 پس سبب او تنگ و بی وسعت می شود و اگر حق بر دنیا بشخصی جاری شود در دنیا  
 بر دنیا می بیند و در دنیا که دل را بر او نه بست خدای تعالی عمل کردن بخیر  
 را روزی او می بیند و هر گاه این امور بر او جمع شد تا آنکه برین حال ببرد  
 نزد خدای عزوجل از جمله منافقین خواهد بود و آن حق که بر دنیا بشخصی  
 شده و روزی او نکرده خدای تعالی که در دنیا بشخصی عمل کند و عمل با حق



روزی او ساختن برود و جنت خواهد بود پس از خدا بیگانی خدا کند و از جناب  
 افراس و سوزان کند که سینه های شما را وسعت دهد تا اسلام در آنها جا  
 گیرد و دنیا بختی شما را بجای گوید اما بدانکه وفوی که قبض روح شما کند برین  
 حال بوده باشد و عاقبت کار شما را مانند عاقبت صالحین که پیش از شما  
 کرده اند و توانایی برین امور و سنا بر این عالمه مقدر نیست مگر بوعون و  
 تا بیاید الهی و حمد خدا و مدی راست که پروردگار عالمیان هست و من یتق  
ان یعلم ان الله عز وجل یحبه فلیجعل بطنه لله ولینبنا الم نسمع منها  
بالله عز وجل ینبى صلی الله علیه و آله قل ان کنتم تحبون الله فاتبعوا محمدا  
الله و یغفر لکم ذنوبکم والله لا یطیع الله عبدا ابدا الا اذ حل الله وکلامه  
لا یطیعنا عبدا ابدا الا احبته الله و لا والله و لا یذبح احدنا بنا عنا ابدا الا بقضا  
و لا والله و لا یبعثنا احدنا ابدا الا عصی الله و من مات غاصبا لله اخره الله  
و اکبه علی وجهه فی النار و الحمد لله رب العالمین و کسی که او را سر و سار  
 این معوق که بداند که خدای عزوجل او را دوست میدارد پس باید که عمل  
 الهی کند و عمار یعنی اهل بیت علیهم السلام شایع کند یا نشیند قول خدا  
 عزوجل را که بپیغمبر خود صلی الله علیه و آله پیغمبر ابدا بگو که اگر شما احد  
 دوست میدارید پس پیروی من کنید تا خدا بیگانی شما را دوست دارد و  
 گناهان شما را بپارزند و هیچ بنده هر که اطاعت خدای عزوجل بجا

نیادند

نیادند که خدای عزوجل در بطاعتش پیروی ما را داخل نکند و نه والله  
 که هیچ کس پیروی ما هرگز نمیکند که خدای عزوجل او را دوست ندارد  
 و نه والله که هیچ بنده پیروی ما هرگز نکند که ما را دشمن ندارد  
 و نه والله که هیچ کس ما را هرگز دشمن نمیدارد که عصیان الهی نکند و نه باشد  
 و کسی که با عصیان الهی میبرد خدا بیگانی او را رسوا میکند و برود و حرم  
 می زند و در حدیث خداوند پر است که بر و در کار عالمیان است و از این کلام  
 شریف چنانچه قبل از این ظاهرند معلوم می شود که عبادت الهی بدین  
 مناسبت اهل بیت طاهرین علیهم السلام فایده میدهد و عاقبت کسی که مخالف  
 ایشان کند آتش جهنم است و سرعایه محبت الهی و تقرب بجنا ابدا بر الهی است  
 بجزه الوافی مناسبت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت است و مناسبت ایشان  
 بر وجه کان سبعی و اهما در عبادت و بندگی الهی بعل می آید و محبت عقیقی  
 اطاعت و فرمان برداری است امیله که هر کس در و دمان ما توفیق عبادت در  
 مدوی کرد و باقی می ماند الاما جدر الکرام صلوات الله علیهم ما تعاقب  
 و الا با م این مشاخر ترجمه و صفت حضرت کشف معضلاته خفا بوجوه  
 محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه که این خاکسار و فلیل البضاعه  
 بمعا و نسا نبی و مساعده توفیق الهی با کثرت تشویب با او و تثبیت حال  
 سبب استقام و مکاره که چنانستگار دنیا از آن خالی نباشد بجز آن



مؤید کتب پیدا میکند بدعای جمعی از مفران درگاه مجانی که از مضامین است  
که در این اوراق اندر هیچ باقیه نماند که در این مذنب در سبب  
خلاصی از غلامی بقیه ای اعمال کسب شخصان آن نوده و در سبب

۵۸۷

غالبه که از استعدادهای عاقل و عاری کشته روزی کرد و در سبب

محبان و خواهران ائمه معصومین علیهم السلام

و در سبب تواتر امر ائمه و وفات ائمه

صلوات الله و سلامه علیه و آله

الذین محشور کرده اند

سلامه علی عباد الله

کثیرا ما و سلاما

منوالا علیهم

علاء الدین محمد بن

کلسنا عفی الله

وصح عن جرائمنا

کثیرا فی

السنه

الفاصله

ظلالها

محمد بن

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲  
شماره ثبت ۱۳۱۴۱  
شماره سند ۱۳۱۴۱





[Faint, illegible text in the left column of the left page]

[Faint, illegible text in the right column of the left page]

[Faint, illegible text in the left column of the right page]

[Faint, illegible text in the right column of the right page]





~~1210~~  
154.